

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

بیست و پنج رسالہ فارسی

نویسنده

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی



بیست و پنج رساله فارسی

نویسنده:

علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۵۲ بیست و پنج رساله فارسی
۵۲ مشخصات کتاب
۵۲ مجموعه رسائل فارسی
۵۲ [کلام محقق]
۵۲ اشاره
۵۳ اول: رساله ترجمه توحیدیه امام رضا علیه السلام.
۵۳ دوم: رساله ترجمه قصیده دعبل خزاعی.
۵۳ سوم: رساله تحقیق در حدیث عدم احتساب عمر زائران امام حسین علیه السلام.
۵۳ چهارم: رساله تفسیر آیه نور.
۵۴ پنجم: رساله تفسیر آیه وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ.
۵۴ ششم: رساله آداب سلوک حاکم با رعیت.
۵۴ هفتم: رساله آداب ماه شعبان.
۵۴ هشتم: رساله اختیارات ایام.
۵۴ نهم: رساله ترجمه ثواب جوشن کبیر.
۵۵ دهم: رساله آداب نماز.
۵۵ یازدهم: رساله بیان اوقات نماز.
۵۵ دوازدهم: رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاة.
۵۵ سیزدهم: رساله شکایات نماز.
۵۵ چهاردهم: رساله زکات و خمس و اعتکاف.
۵۶ پانزدهم: رساله تحدید صاع.
۵۶ شانزدهم: رساله مال ناصبی.
۵۶ هفدهم: رساله کفارات،

- هجدهم: رساله مفتتح الشهور. ۵۶
- نوزدهم: رساله ماه نو دیدن و ناخن چیدن. ۵۶
- بیستم: رساله صغیره آداب حج. ۵۶
- بیست و یکم: رساله کبیره آداب حج. ۵۷
- بیست و دوم: رساله صواعق الیهود. ۵۷
- بیست و سوم: رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن. ۵۷
- بیست و چهارم: رساله صیغ عقود نکاح. ۵۷
- بیست و پنجم: مسائل ایادی سبا، ۵۷
- [رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره] ۵۸
- (۱) رساله ترجمه خطبه توحیدیه امام رضا علیه السلام ۵۸
- اشاره ۵۸
- فایده اول آن که حضرت فرمود: اول عبادت حق تعالی معرفت او است، ۶۰
- فایده دوم آن که فرمود: اصل معرفت خدا توحید او است، ۶۰
- فایده سوم بدان که حضرت استدلال فرموده بر نفی صفات زائده، در تقریر استدلال چند وجه به خاطر این قاصر می‌رسد. ۶۱
- تقریر اول: آن که این فقرات اشاره به دو دلیل باشند: ۶۱
- دلیل اول: آن که هر صفت و موصوف البته مخلوق اند، ۶۱
- دلیل دوم: آن که صانع عالم البته باید که کامل باشد از لا و ابد، ۶۱
- تقریر دوم: آن است که اشاره فرموده باشند باز به دو دلیل بر وجه دیگر. ۶۱
- اما دلیل اول: ۶۱
- و اما دلیل دوم: آن است که توصیف چیزی به چیزی مقارنت مخصوصی است که نمی‌باشد مگر با احتیاج از دو طرف، ۶۲
- تقریر سوم: آن است که همه فقرات اشاره به یک دلیل باشد، ۶۲
- (۲) رساله ترجمه قصیده دعبل خزاعی ۷۴
- اشاره ۷۴
- مقدمه در بیان نسب و برخی از احوال دعبل است ۷۵

- فصل اول در بیان سندهای اخبار متعدده است که متعلق به قصیده دعبل است ۷۵
- (۳) رساله تحقیق در حدیث عدم احتساب عمر زائران امام حسین علیه السلام ۸۹
- اشاره ۸۹
- مقدمه اول آن که حق تعالی در قرآن فرموده است «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ» «۱» ۸۹
- مقدمه دوم آن که ثمره اخروی که آن را ثواب می‌گویند مختلف می‌شود در عمل واحد به اعتبار اختلاف شرائط آن عمل، ۹۰
- چون این دو مقدمه معلوم شد اکنون گوئیم: زیارت آن حضرت موافق روایات معتبره از اعظم عبادات است دو ثمره دارد: ۹۰
- (۴) رساله تفسیر آیه نور ۹۳
- (۵) رساله تفسیر آیه و السابقون الاولون ۹۵
- (۶) رساله آداب سلوک حاکم با رعیت ۹۷
- اشاره ۹۷
- فصل اول [ترجمه عهدنامه مالک اشتر] ۹۷
- فصل دوم در بیان چند حدیث دیگر که در این باب وارد شده است ۱۰۶
- حدیث اول [نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف] ۱۰۶
- حدیث دوم [نامه امام صادق علیه السلام به عبد الله نجاشی] ۱۰۸
- حدیث سوم [نصایح حضرت خضر به منصور دوانیقی] ۱۱۱
- (۷) رساله آداب ماه شعبان ۱۱۳
- (۸) رساله اختیارات ایام ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- فصل اول در اختیارات ایام ماه است ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- روز اول: ۱۱۶
- روز دوم: ۱۱۶
- روز سوم: ۱۱۶
- روز چهارم: ۱۱۶

۱۱۶	روز پنجم:
۱۱۷	روز ششم:
۱۱۷	روز هفتم:
۱۱۷	روز هشتم:
۱۱۷	روز نهم:
۱۱۸	روز دهم:
۱۱۸	روز یازدهم:
۱۱۸	روز دوازدهم:
۱۱۸	روز سیزدهم:
۱۱۸	روز چهاردهم:
۱۱۸	روز پانزدهم:
۱۱۹	روز شانزدهم:
۱۱۹	روز هفدهم:
۱۱۹	روز هجدهم:
۱۱۹	روز نوزدهم:
۱۱۹	روز بیستم:
۱۲۰	روز بیست و یکم:
۱۲۰	روز بیست و دوم:
۱۲۰	روز بیست و سوم:
۱۲۰	روز بیست و چهارم:
۱۲۰	روز بیست و پنجم:
۱۲۰	روز بیست و ششم:
۱۲۱	روز بیست و هفتم:
۱۲۱	روز بیست و هشتم:

- ۱۲۱ روز بیست و نهم:
- ۱۲۱ روز سییم:
- ۱۲۱ فصل دوم در اختیار ایام هفته است
- ۱۲۱ روز جمعه:
- ۱۲۲ روز شنبه:
- ۱۲۲ روز یک شنبه:
- ۱۲۲ روز دوشنبه:
- ۱۲۲ روز سه شنبه:
- ۱۲۳ روز چهار شنبه:
- ۱۲۳ روز پنج شنبه:
- ۱۲۳ فصل سوم در بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات می شود
- ۱۲۴ خاتمه در ترجمه حدیث شریفی است که مشتمل است بر احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ هر گاه اول محرم روز شنبه باشد:
- ۱۲۵ هر سال که اول محرم روز یکشنبه باشد:
- ۱۲۵ هر سال که اول محرم روز دوشنبه باشد:
- ۱۲۶ هر سال که اول محرم روز سه شنبه باشد:
- ۱۲۶ هر سال که اول محرم روز چهارشنبه باشد:
- ۱۲۷ هر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد:
- ۱۲۷ هر سال که اول محرم روز جمعه باشد:
- ۱۲۸ احکام گرفتن آفتاب در ماههای دوازده گانه
- ۱۲۸ آثار گرفتن ماه
- ۱۲۹ (۹) رساله ترجمه ثواب جوشن کبیر
- ۱۳۰ (۱۰) رساله آداب نماز

- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ و اعجاز قرآن از وجوه بسیار است
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ اول:
- ۱۳۱ دوم:
- ۱۳۱ سوم:
- ۱۳۲ چهارم:
- ۱۳۲ پنجم:
- ۱۳۲ [اصول دین]
- ۱۳۲ [غسل]
- ۱۳۳ [وضو]
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ و مستحب است که دعاها را بخواند به این نحو:
- ۱۳۴ که چون آب وضو را بردارد و دست بشوید این دعا را بخواند:
- ۱۳۴ و بعد از مضمضه بخواند:
- ۱۳۴ و بعد از استنشاق بگوید
- ۱۳۴ و چون آب بر روی ریزد بگوید
- ۱۳۴ و بعد از شستن روی یا در اثنای آن بگوید
- ۱۳۵ و چون دست راست را بشوید بگوید
- ۱۳۵ و چون دست چپ را بشوید بگوید
- ۱۳۵ و چون مسح سر کشد بگوید
- ۱۳۵ و چون مسح پاکند بگوید
- ۱۳۵ و چون متوجه نماز شود اذان و اقامه بگوید،
- ۱۳۵ اذان

- ۱۳۵ اقامه
- ۱۳۵ [شروع نماز]
- ۱۳۷ [ترجمه سوره حمد]
- ۱۳۸ [ترجمه سوره قدر]
- ۱۳۸ و اما تفسیر سوره توحید،
- ۱۴۰ [ارکوع]
- ۱۴۰ [سجده]
- ۱۴۰ [قنوت]
- ۱۴۱ [تشهد]
- ۱۴۲ [تسبیحات اربعه]
- ۱۴۲ [سلام]
- ۱۴۳ [تعقیب نماز]
- ۱۴۳ [تعقیبات مشترکه]
- ۱۴۴ و اما تعقیب مخصوص به بعضی از نمازها
- ۱۴۴ بعد از نماز پیشین
- ۱۴۴ و بعد از نماز پسین
- ۱۴۴ و بعد از نماز شام و نماز صبح
- ۱۴۴ و بعد از نماز خفتن
- ۱۴۵ [سجده شکر]
- ۱۴۵ [سلام بر حسین]
- ۱۴۵ [آغاز هر کاری با یاد و نام خداوند]
- ۱۴۵ خاتمه در بیان سایر احکام زنان است که مخصوص ایشان است
- ۱۴۶ (۱۱) رساله بیان اوقات نماز
- ۱۴۹ (۱۲) رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاة

- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ اول: آن که زن در شستن دستها در وضو آب را بر شکم دست می‌ریزد، و مرد بر پشت دست می‌ریزد، ۱۴۹
- ۱۴۹ دوم: در ستر عورت ۱۴۹
- ۱۵۰ سوم: در پوشیدن جامه حریر و طلا ۱۵۰
- ۱۵۰ چهارم: اذان و اقامه زنان را آن قدر تأکید نیست که در مردان هست، ۱۵۰
- ۱۵۰ پنجم: مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است، و زنان را در خانه نماز کردن سنت است، ۱۵۰
- ۱۵۰ ششم: مردان را سنت است که در نمازها پاهای خود را به قدر یک شبر دور از یکدیگر بگذارند، ۱۵۰
- ۱۵۰ هفتم: مردان را سنت است که دستها را در ایستادن بیاویزند و بر رانها بگذارند برابر زانوها، ۱۵۰
- ۱۵۰ هشتم: مردان را سنت است که در رکوع بسیار خم شوند که پشت ایشان برابر شود، ۱۵۰
- ۱۵۰ نهم: مردان را سنت است که چون به سجده روند اول دستها را بر زمین گذارند، ۱۵۰
- ۱۵۰ دهم: مردان را سنت است که در سجود بال گشاده باشند و اعضای ایشان از یک دیگر جدا باشد، ۱۵۰
- یازدهم: در نشستن زنان را سنت است که رانها را به هم به چسبانند و زانوها را از زمین بردارند و بر الیتین خود بنشینند به روشی که بر سر پا نشینند
- ۱۵۱ دوازدهم: چون برخیزند خود را بکشند و برخیزند بی‌آن که عقب ایشان بلند شود. ۱۵۱
- ۱۵۱ سیزدهم: بلند خواندن ایشان را در نماز صبح و شام و خفتن واجب نیست، ۱۵۱
- ۱۵۱ چهاردهم: زنان را جماعت کردن آن قدر تأکید ندارد که مردان را دارد، ۱۵۱
- ۱۵۱ (۱۳) رساله شکایات نماز ۱۵۱
- ۱۵۱ اشاره ۱۵۱
- ۱۵۲ مقدمه در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضروری است ۱۵۲
- ۱۵۲ فصل اول در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود ۱۵۲
- ۱۵۳ فصل دوم در احکام سهو است ۱۵۳
- ۱۵۷ فصل سوم در احکام شک است ۱۵۷
- ۱۵۷ اشاره ۱۵۷
- ۱۵۷ اول: آن که شک کند میان دو و سه، ۱۵۷
- ۱۵۷ دوم: آن است که شک کند میان سه و چهار، ۱۵۷

- ۱۵۷ سوم: آن است که شک کند میان دو و چهار،
- ۱۵۸ چهارم: آن است که شک کند میان دو و سه و چهار،
- ۱۵۸ پنجم: آن است که شک کند میان چهار و پنج، پس آن سه صورت دارد:
- ۱۵۸ اول: آن که وقتی که ایستاده است
- ۱۵۸ دوم: آن که بعد از تمام کردن سجده‌ها شک کند که این رکعت که تمام کردم چهار بود یا پنجم،
- ۱۵۸ سوم: آن که بعد از رفتن به رکوع و پیش از تمام کردن سجده‌ها شک کند،
- ۱۵۸ ششم: آن است که شک کند میان چهار و زیاده از پنج،
- ۱۵۸ هفتم: آن است که با شک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم کند «۱»،
- ۱۵۹ هشتم: آن است که احتمال چهار در شک او داخل نباشد،
- ۱۵۹ نهم: آن است که شک میان احتمالات زیاده باشد،
- ۱۶۰ فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهو است
- ۱۶۰ اول: آن که نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد
- ۱۶۰ دوم: آن که شک وقتی اعتبار دارد که هر دو طرف آن مساوی باشد،
- ۱۶۱ سوم: آن که أشهر آن است که اگر شک کند، و بعد از تأمل ظنش بر یک طرف غالب شود، عمل به ظن می‌کند چنانچه دانستی.
- ۱۶۱ چهارم: آن که هر گاه کسی شک بسیار کند، حکم شک از او ساقط است،
- ۱۶۲ پنجم: آن که کسی که نماز احتیاط یا افعال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجده سهو را فراموش کند،
- ۱۶۲ ششم: اگر در نماز احتیاط یا سجده‌های سهو یا افعال فراموش کرده بعد از نماز شک کند که آیا آنها را کرده‌ام یا نه؟
- ۱۶۲ هفتم: آن که اگر یقین داند که سهوی در نماز کرده، و نداند که سهو او در سجده واحده بوده یا در تشهد،
- ۱۶۲ هشتم: آن که اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده‌های سهو یا فعل فراموش کرده را فراموش کند،
- ۱۶۳ نهم: شک امام یا مأموم با یقین دیگر اعتبار ندارد و عمل به یقین او می‌کند،
- دهم: مشهور میان علما آن است که اگر امام کاری کند که سبب سجده سهو باشد، و مأموم آن کار را نکند، سجده بر امام واجب است و بر مأموم و
- ۱۶۴ یازدهم: اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات و خواه در افعال،
- ۱۶۴ دوازدهم: اگر در نافله شک کند در عدد رکعات، مخیر است میان آن که بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر،
- ۱۶۴ اشاره

- اول: آن که زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمی‌شود، ۱۶۴
- دوم: آن که از کلام جمعی ظاهر می‌شود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا به رکن دیگر داخل شود، ۱۶۴
- سوم: آن که سوره در نافله اتفاقاً شرط نیست، ۱۶۴
- سیزدهم: [بحث ادا و قضای اجزاء] ۱۶۵
- فصل پنجم در بیان احکام سجده سهو و سببی چند است که به آنها واجب می‌شود ۱۶۵
- فائده اول در بیان موجبات سجده سهو است ۱۶۵
- اول: سخن گفتن به دو حرف یا زیاد یا یک حرف تام الفائده است که دعا و ذکر قرآن نباشد، ۱۶۵
- دوم: شک میان چهار و پنج است در نماز چهار رکعتی ۱۶۵
- سوم: آن است که تشهد اول را فراموش کند ۱۶۵
- چهارم: آن است که یک سجده را فراموش کند، ۱۶۵
- پنجم: سلام گفتن بی‌موقع است ۱۶۵
- ششم: ایستادن است در جائی که باید نشست، و نشستن است در جائی که باید ایستاد ۱۶۵
- هفتم: برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود بعضی سجده سهو را واجب دانسته‌اند، ۱۶۵
- هشتم: شک میان سه و چهار است با غلبه ظن بر چهار، ۱۶۶
- نهم: آن است که شک کند میان زیاده و نقصان فعلی، ۱۶۶
- فائده دوم اگر کسی چند موجب سجده سهو از او واقع شود خلاف است که آیا یکی کافی است یا به عدد هر یک دو سجده باید کرد، ۱۶۶
- فائده سوم در بیان کیفیت سجده سهو است ۱۶۶
- خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو است ۱۶۷
- اول: آن است که تفکر کند در عظمت معبود خود، ۱۶۷
- دوم: آن که پناه برد به جناب مقدس الهی از شر شیطان، ۱۶۷
- سوم: آن است که حساب نماز خود را به سنگ ریزه، یا بگرداندن انگشتر نگاه دارد، ۱۶۷
- چهارم: آن است که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سوره‌های کوتاه بخواند، ۱۶۸
- پنجم: آن است که نماز را به جماعت بجا آورد که نفعش از همه بیشتر است، ۱۶۸
- (۱۴) رساله زکات و خمس و اعتکاف ۱۶۸

- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۸ فصل اول در زکاة است
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود
- ۱۶۹ اول: طلا،
- ۱۶۹ دوم: نقره است،
- ۱۶۹ سوم: شتر است،
- ۱۷۰ چهارم: گاو است،
- ۱۷۰ پنجم: گوسفند است،
- ۱۷۰ ششم و هفتم و هشتم و نهم: گندم و جو و خرما و مویز است،
- ۱۷۱ مستحق زکات
- ۱۷۱ اول و دوم: فقرا و مساکین،
- ۱۷۱ سوم: کسی است که امام علیه السلام نصب می‌کند برای گرفتن زکات و حصه به او می‌دهد،
- ۱۷۱ و همچنین چهارم که مؤلفه قلوبهم‌اند،
- ۱۷۱ پنجم: صرف کردن در آزادی بندگان است،
- ۱۷۲ ششم: قرض داران‌اند،
- ۱۷۲ هفتم: فی سبیل الله است،
- ۱۷۲ هشتم: ابن السبیل است،
- ۱۷۲ فصل دوم در خمس است
- ۱۷۲ بدان که خمس در هفت چیز واجب می‌شود:
- ۱۷۲ اول: غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند،
- ۱۷۲ دوم: معادن است،
- ۱۷۳ سوم: گنج است،
- ۱۷۳ چهارم: چیزی است که به غوص از دریا بیرون آورند،

- پنجم: حاصل مؤنت سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها، ۱۷۳
- ششم: زمینی است که یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن را با رضای ذمی می‌گیرند، ۲۴
- هفتم: مال حلالی است که مخلوط شده باشد به حرام، ۱۷۴
- مستحق خمس ۱۷۴
- فصل سوم در بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف است ۱۷۵
- (۱۵) رساله تحدید صاع ۱۷۷
- (۱۶) رساله مال ناصبی ۱۷۸
- (۱۷) رساله کفارات ۱۸۱
- اشاره ۱۸۱
- کفاره بر دو نوع است: ۱۸۲
- اول: کفارات احرام حج و عمره، ۱۸۲
- دوم: سایر کفارات است ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- اول: کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان است، ۱۸۲
- دوم: هر گاه در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال افطار کند، ۱۸۲
- سوم: کفارهظهار است ۱۸۲
- چهارم: کفاره ایلا است، ۱۸۳
- پنجم: کفاره مخالفت قسم است، ۱۸۳
- ششم: کفاره مخالفت نذر است، ۱۸۳
- هفتم: کفاره عهد است ۱۸۳
- هشتم: قسم خوردن به عنوان بی‌زاری از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام است، ۱۸۳
- نهم: بعضی از علما قائل شده‌اند که زنی که در مصیبت موی سر خود را ببرد، کفاره افطار ماه رمضان می‌دهد ۱۸۴
- دهم: هر گاه زنی در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را بخراشد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند خود یا زوجه خود چاک کند، کفار
- یازدهم: مردی که زن متعه یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند در قبل، بعضی کفاره واجب دانسته‌اند ۱۸۴

- دوازدهم: کسی که به خواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بگذرد، بعضی گفته‌اند که واجب است که آن روز را روزه بدارد، --- ۱۸۴
- سیزدهم: کفاره قتل عمد است که دانسته کسی را بکشد، --- ۱۸۴
- چهاردهم: کفاره قتل است که کسی را به نادانی بکشد با آن که قصد قتل نداشته، --- ۱۸۴
- پانزدهم: اگر کسی زنی را در عده دیگری تزویج کند، --- ۱۸۵
- شانزدهم: کسی که مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند، --- ۱۸۵
- هفدهم: کسی که روزه ماه رمضان را افطار کند به سبب بیماری، --- ۱۸۵
- هجدهم: نوادر کفارات است. --- ۱۸۵
- و اما احکام کفارات مذکوره، --- ۱۸۵
- اول: هر گاه بنده باید آزاد کرد در کفاره قتل می‌باید آن بنده مؤمن باشد --- ۱۸۵
- دوم: در کفاره مرتبه، تا از بنده آزاد کردن عاجز نشود به روزه منتقل نمی‌شود --- ۱۸۶
- سوم: هر جا که اطعام لازم شود مشهور آن است که به هر یک آن قدر طعام بخوراند که سیر شود، --- ۱۸۶
- چهارم: در جائی که کسوت باید داد، در زن پیراهن و مقنعه با هم مجزی است، --- ۱۸۶
- پنجم: هر گاه از عتق رقبه عاجز شود و شروع کند در روزه، و بعد از آن قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه او را مجزی است، --- ۱۸۶
- (۱۸) رساله مفتوح شهر --- ۱۸۷
- اشاره --- ۱۸۷
- مقصد اول در بیان معنی ماه و سال شمسی و قمری است --- ۱۸۷
- مقصد دوم در بیان حساب عدد و کیبسه است --- ۱۸۸
- مقصد سوم در تحقیق احادیث خمسه است --- ۱۸۸
- مقصد چهارم [در روزه روز عید اضحی و روز عاشورا] --- ۱۹۰
- مقصد پنجم در توضیح حدیث دیگر است که در این باب وارد شده است و کسی معنی آن را نیافته و متعرض شرح آن نگردیده است. --- ۱۹۰
- مقصد ششم در توضیح حدیث مشکل دیگر است که در این باب وارد شده است، --- ۱۹۲
- (۱۹) رساله ماه نو دیدن و ناخن چیدن --- ۱۹۳
- (۲۰) رساله صغیره آداب حج --- ۱۹۳
- اشاره --- ۱۹۳

- ۱۹۳ مقدمه در بیان شرائط حج و عمره است و افعال این هر دو بر سبیل اجمال
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ و اما افعال عمره تمتع:
- ۱۹۴ و افعال حج تمتع:
- ۱۹۴ و افعال عمره مفرده:
- ۱۹۴ و افعال حج افراد:
- ۱۹۴ و افعال حج قران
- ۱۹۴ فصل اول در آداب است
- ۱۹۶ فصل دوم در افعال عمره تمتع است
- ۱۹۶ اول: احرام است،
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۶ و اما آنچه واجب است ترک کردن آنها در احرام بیست و پنج چیز است:
- ۱۹۷ اول: صید بر است،
- ۱۹۷ دوم: جماع است و مقدمات آن،
- ۱۹۷ سوم: طلب منی کردن است
- ۱۹۷ چهارم: بوی خوش است،
- ۱۹۷ پنجم: رخت دوخته است مردان را و هر چه به صورت رخت دوخته باشد،
- ۱۹۸ ششم: سرمه سیاه در چشم کشیدن است،
- ۱۹۸ هفتم: نگاه به آینه کردن است به قصد زینت،
- ۱۹۸ هشتم: هر چه پشت پا را به پوشاند مانند موزه و غیر آن،
- ۱۹۸ نهم: فسوق است،
- ۱۹۸ دهم: جدال است،
- ۱۹۸ یازدهم: کشتن کیک و شپش است و مانند اینها از جانوران بدن،
- ۱۹۸ دوازدهم: پوشیدن انگشتری از جهت زینت

- ۱۹۸ سیزدهم: پوشیدن زنان است طلا آلت و نقره آلت و سایر زینتها را به قصد زینت،
- ۱۹۹ چهاردهم: بر خود مالیدن روغنی است که در آن بوی خوش بوده باشد
- ۱۹۹ پانزدهم: ازاله مو است،
- ۱۹۹ شانزدهم: پوشیدن سر است مردان را،
- ۱۹۹ هفدهم: سر به آب فرو بردن است مردان را،
- ۱۹۹ هجدهم: روی پوشیدن است زنان را به نقاب و غیر آن،
- ۱۹۹ نوزدهم: در زیر سایه رفتن است در حال راه رفتن مردان را،
- ۱۹۹ بیستم: ناخن گرفتن است
- ۲۰۰ بیست و یکم: غسل دادن محرم که مرده باشد به کافور،
- ۲۰۰ بیست و دوم: بیرون آوردن خون از بدن
- ۲۰۰ بیست و سوم: بریدن درخت و کندن گیاه است محرم و محل را از زمین حرم،
- ۲۰۰ بیست و چهارم: پوشیدن سلاح و حربه است بی ضرورت
- ۲۰۰ بیست و پنجم: حنا گذاشتن است از جهت زینت
- ۲۰۰ اما مکروهات احرام،
- ۲۰۰ اول: احرام بستن در جامه سیاه
- ۲۰۰ دوم: در جامه چرکین احرام بستن
- ۲۰۱ سوم: جامه‌های علمدار پوشیدن است.
- ۲۰۱ چهارم: به حمام رفتن است.
- ۲۰۱ پنجم: ازاله چرک از بدن کردن است
- ۲۰۱ ششم: لبیک گفتن است در جواب کسی که او را بخواند
- ۲۰۱ [مستحبات احرام]
- ۲۰۱ دوم: تلبیه است،
- ۲۰۲ سوم: پوشیدن جامه‌های احرام است،
- ۲۰۲ چهارم: طواف است،

- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ اول: نیت کردن،
- ۲۰۳ دوم: واجب است نیت را مقارن اول طواف داشتن.
- ۲۰۳ سوم: واجب است ابتدا به حجر الاسود کردن
- ۲۰۳ چهارم: واجب است که خانه را بر دست چپ گیرد و طواف کند
- ۲۰۳ پنجم: واجب است داخل کردن حجر حضرت اسماعیل را در طواف که بیرون آن بگردد و داخل آن نشود.
- ۲۰۳ ششم: واجب است هفت شوط بر دور کعبه معظمه گشتن.
- ۲۰۳ هفتم: واجب است که طواف میان خانه و مقام حضرت ابراهیم باشد،
- ۲۰۴ پنجم: از واجبات عمره نماز طواف است،
- ۲۰۴ ششم: از واجبات عمره سعی میان صفا و مروه است،
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ اول: نیت کردن،
- ۲۰۵ دوم: واجب است ابتدا به صفا کردن.
- ۲۰۵ سوم: واجب است ختم به مروه کردن،
- ۲۰۵ چهارم: واجب است هفت شوط کردن که رفتن را یکی حساب کند و برگشتن را یکی.
- ۲۰۵ هفتم: از واجبات عمره تقصیر است،
- ۲۰۶ فصل سوم در احکام حج تمتع است
- ۲۰۶ اول و دوم و سوم: احرام، و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه است.
- ۲۰۷ چهارم: وقوف عرفات است،
- ۲۰۸ پنجم: بیتوته مشعر الحرام است، یعنی شب به روز آوردن، و اشهر میان متأخرین وجوب آن است،
- ۲۰۸ ششم: وقوف مشعر الحرام است،
- ۲۰۸ هفتم و هشتم و نهم و دهم: مناسک منا است در روز عید،
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۸ اول: در بیان رمی است،

- ۲۰۹ دوم و سوم: کشتن هدی است، و خوردن از آن هدی،
- ۲۱۰ چهارم: سر تراشیدن یا تقصیر کردن است از موی یا ناخن،
- ۲۱۰ یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم: أفعال مکه معظمه است بعد از برگشتن از منا، یعنی طواف زیارت، و دو رکعت نماز طواف، و
- ۲۱۱ شانزدهم و هفدهم: فعلهای منا است، بعد از مراجعت به منا، و آن شبها در منا بودن، و در روزها جمرات زدن است.
- ۲۱۲ خاتمه در بیان زیارت نبی و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است
- ۲۱۲ (۲۱) رساله کبیره آداب حج
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۳ [آداب خروج از منزل]
- ۲۱۴ [آداب احرام]
- ۲۱۶ [آداب دخول مکه]
- ۲۱۷ [آداب دخول مسجد الحرام]
- ۲۱۸ [آداب طواف]
- ۲۱۹ [آداب نماز طواف]
- ۲۱۹ [آداب سعی]
- ۲۲۰ [آداب تقصیر]
- ۲۲۱ [آداب احرام حج]
- ۲۲۱ [آداب منی در شب عرفه]
- ۲۲۱ [آداب عرفات]
- ۲۲۳ [آداب مشعر الحرام]
- ۲۲۳ [آداب منی]
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ [آداب رمی]
- ۲۲۴ [آداب هدی]
- ۲۲۴ [آداب حلق]

- ۲۲۵ [آداب اعمال مکه بعد از مناسک منی]
- ۲۲۵ [آداب بیتوته لیالی تشریق]
- ۲۲۶ [آداب خروج از مکه و طواف وداع]
- ۲۲۷ [آداب مدینه]
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۸ [زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]
- ۲۲۹ [زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها]
- ۲۲۹ [زیارت قبور شهدا]
- ۲۲۹ [زیارت وداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]
- ۲۳۰ [زیارت ائمه بقیع]
- ۲۳۰ (۲۲) رساله صواعق الیهود
- ۲۳۱ احکام جزیه
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۱ و گفته‌اند آنچه سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند هفت چیز است:
- ۲۳۱ اول:
- ۲۳۱ دوم:
- ۲۳۲ سوم:
- ۲۳۲ چهارم:
- ۲۳۲ پنجم:
- ۲۳۲ ششم:
- ۲۳۲ هفتم:
- ۲۳۲ و از جمله اموری که ایشان را منع از آن باید کرد،
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۲ اول: آن که امری چند که در شرع اسلام حرام است، و ایشان حلال می‌دانند،

- دوم: آن که احداث کلیسا و معابد خود و آتش کده در بلاد اسلام نکنند، ۲۳۲
- سوم: آن که صدا بلند نکنند به خواندن کتابهای خود، ۲۳۳
- چهارم: آن که خانه‌های خود را بلندتر از خانه مسلمانی که همسایه ایشان یا در خانه ایشان باشد نسازند. ۲۳۳
- پنجم: آن که اکثر علما گفته‌اند که سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند که در لباس خود ممتاز باشند از مسلمانان که مشتبه به م
- ششم: آن که بر اسب عربی سوار نشوند، ۲۳۳
- (۲۳) رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن ۲۳۴
- اشاره ۲۳۴
- و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط: ۲۳۵
- اول: آن که تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن می‌تازند، ۲۳۵
- دوم: آن که مالی را که گرو بر آن مال می‌بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است، ۲۳۵
- سوم: آن که حیوانی را که بر آن هر یک سوار می‌شوند معین به دیدن. ۲۳۵
- چهارم: آن که هر یک از آنها محتمل باشد به حسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد، ۲۳۵
- پنجم: آن که آن دو حیوان که می‌تازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند، ۲۳۵
- ششم: آن که هر دو را یک مرتبه بتازند، ۲۳۵
- هفتم: آن که سوار شوند و بدوانند، ۲۳۵
- هشتم: آن که مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن منتهای آن مسافت چهار پایان مانده نشوند. ۲۳۵
- نهم: آن که با هم می‌تازند مردان باشند ۲۳۶
- دهم: آن که هر دو در وقت تاختن برابر یک‌دیگر ایستاده باشند. ۲۳۶
- و در تیر انداختن چند شرط است به حسب مشهور میان علما: ۲۳۶
- اول: ۲۳۶
- دوم: ۲۳۶
- سوم: ۲۳۶
- چهارم: ۲۳۶
- پنجم: ۲۳۶

- ۲۳۶ ششم:
- ۲۳۷ هفتم:
- ۲۳۷ و باید دانست که زدن نشانه به چند قسم می‌باشد:
- ۲۳۷ اول: خابی
- ۲۳۷ دوم: حاضر
- ۲۳۷ سوم: خازق
- ۲۳۷ چهارم: خاسق
- ۲۳۷ پنجم: مارق
- ۲۳۷ ششم: خارم
- ۲۳۸ [فضیلت جهاد وجه مشروعیت چنین مسابقات است]
- ۲۳۹ (۲۴) رساله صیغ عقود نکاح
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۰ اول: آن که وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید، و زن باکره باشد و ولی حاضر داشته باشد،
- ۲۴۰ دوم: آن که زن و مرد صیغه گویند و زن ولی داشته باشد و باکره باشد.
- ۲۴۱ سوم: آن که وکیل مرد با وکیل زن صیغه گوید، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد،
- ۲۴۱ چهارم: آن که زن با مرد صیغه گویند، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد،
- ۲۴۱ و قسم پنجم و ششم و هفتم و هشتم: که مرکب است از اقسام مذکوره،
- ۲۴۱ نهم: آن که هر دو صغیر باشند و به ولایت عقد کنند ولی ایشان،
- ۲۴۱ و باید که در هنگام وکیل شدن یا دو مرد عادل یا جمعی از شهود تعریف باشند
- ۲۴۱ و خطبه‌های منقول در کافی «۱» هست هر یک را که بخواند خوب است،
- ۲۴۲ بدان که در صیغه متعه تعیین مدت و مبلغ شرط است،
- ۲۴۲ فایده: در بیان بعضی از صیغ طلاق.
- ۲۴۲ (۲۵) مسائل آیادی سبا
- ۲۴۲ اشاره

- باب اول در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد ۲۴۳
- مسئله ۱- وضو را به چه روش باید ساخت؟ ۲۴۳
- جواب ۲۴۳
- مسئله ۲- غسل ترتیبی به چه روش باید کرد؟ و ارتماسی را به چه روش؟ ۲۴۳
- جواب: ۲۴۴
- مسئله ۳- تیمم را به چه روش باید ساخت؟ ۲۴۴
- جواب: ۲۴۴
- مسئله ۴- کیفیت نماز را بر وجه کمال که مطلوب شارع است بیان فرمایند؟ ۲۴۴
- جواب: ۲۴۴
- مسئله ۵- شروط و کیفیت نماز جماعت، و معنی عدالت را بیان فرمایند. ۲۴۵
- جواب: ۲۴۶
- باب دوم در بیان آنچه متعلق به تطهیر و طهارت است ۲۴۶
- مسئله ۶- در خانه‌ای که بعضی جاها و فرش نجس باشد به سبب طول مدت خصوص موضع نجس فراموش شده باشد به رطوبت ملاقات فرش خانه ۲۴۶
- جواب: ۲۴۶
- مسئله ۷- زمین نجس را که بر و بند گرد آن چه حکم دارد؟ ۲۴۶
- جواب ۲۴۶
- مسئله ۸- ازاله نجاست از بول و غیر آن به چه روش باید کرد که پاک شود؟ ۲۴۷
- جواب ۲۴۷
- مسئله ۹- مثلاً که نجس شود به محض آب ریختن پاک می‌شود یا نه؟ ۲۴۷
- جواب ۲۴۷
- مسئله ۱۰- ریختن خواب که نجاست در آن نفوذ کرده باشد، بلکه از آن طرف نیز بیرون آمده باشد، طریقه شستن آن چه روش است؟ ۲۴۷
- جواب ۲۴۷
- مسئله ۱۱- قالی یا پلاس و نمد که نجس شود بدون فشردن به محض آب ریختن دو مرتبه پاک می‌شود یا نه؟ ۲۴۷
- جواب ۲۴۷

- مسئله ۱۲- در وضو ساختن و غسل کردن بعد از آب جاری شدن به اعتبار چربی که در بدن می‌باشد بعضی جاها و بیخ موها خشک می‌ماند، آیا در جواب: ۲۴۷
- مسئله ۱۳- زنی که دختری شیر دهد در شیر او، و آهن در نجاست و طهارت چه اعتقاد دارید؟ ۲۴۷
- جواب: ۲۴۷
- مسئله ۱۴- هر گاه چیزی که نتوان به آن خاک مالید سگ به لیسند چگونه تطهیر باید داد؟ ۲۴۸
- جواب: ۲۴۸
- مسئله ۱۵- با خون جراحت و دنبل یا خونی که از خارج به بدن یا به جامه کسی رسیده زیاده بر قدر معفو عنه باشد، یا رخت نجسی به غیر نجاست جواب: ۲۴۸
- مسئله ۱۶- آب چاه به ملاقات نجاست نجس می‌شود یا نه؟ ۲۴۸
- جواب: ۲۴۸
- مسئله ۱۷- خانه‌ای که آفتاب نیفتد به سبب آب قلیل ریختن پاک می‌شود یا نه؟ ۲۴۸
- جواب: ۲۴۸
- مسئله ۱۸- جامه نجس به احتلام یا غیر آن که دیگری به شوید تا یقین به طهارت هم نرسد محض زوال عین و افعال مسلمانان را محمول بر صحه جواب: ۲۴۸
- مسئله ۱۹- در زمستان و بهار در کوچه‌ها بعضی جاها که آب متصل است و گل و برف آب شده و نجاست ظاهری در آن کوچه باشد، آن آب و گل جواب: ۲۴۸
- مسئله ۲۰- هر گاه سگی از دلوی آب بخورد، دلو را به آب چاه رسانند چه باید کرد؟ ۲۴۹
- جواب: ۲۴۹
- مسئله ۲۱- رنگ خون که بعد از ازاله عین و غسل در جامه می‌ماند چون است؟ ۲۴۹
- جواب: ۲۴۹
- مسئله ۲۲- ازاله مخرج بول را به چه روش باید کرد؟ ۲۴۹
- جواب: ۲۴۹
- مسئله ۲۳- چون مردم شعر باف ریسمان پنبه را به خون گوسفند رنگ می‌کنند چه حکم دارد؟ ۲۴۹
- جواب: ۲۴۹

مسئله ۲۴- سلس البول که مشهور میان فقها است که برای هر نماز یک وضو بسازد حدش کدام است؟ و بر صاحب سلس چه چیز لازم است؟ ۴۹

جواب: ۲۴۹

مسئله ۲۵- آب کاریز بدون معرفت و اذن صاحب که آیا مال صغیر است یا نه وضو ساختن و غسل کردن و آب برداشتن و رخت شستن چه حکم د

جواب: ۲۴۹

مسئله ۲۶- در قریه‌ها و مزرعه‌ها حمامی دارند، و عادت چنین جاری شده که آب هر کس باشد می‌برند، و کسی هم مانع نمی‌شود، و گاه می‌شود ک

جواب: ۲۵۰

مسئله ۲۷- در آب غصبی وضو می‌توان ساخت؟ ۲۵۰

جواب: ۲۵۰

مسئله ۲۸- در زمین غصبی وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن چه حکم دارد؟ ۲۵۰

جواب: ۲۵۰

مسئله ۲۹- در آب نشستن از برای طهارت وقتی که آب روان باشد با کر احتمال دارد که از بابت عاری که نهی دارد که بی‌لنگ داخل آب شود یا ن

جواب: ۲۵۰

مسئله ۳۰- هر گاه کسی خواهد که زمینی که دغدغه داشته باشد و کری از آب یا زیاده بریزد، اگر منفصل نشود صورتی دارد یا نه؟ ۲۵۰

جواب: ۲۵۰

مسئله ۳۱- کسی که فصد کند یا جراحی داشته باشد که مانع از شستن یا مسح کردن بعض اعضا باشد، جیره مقدم است یا تیمم باید کرد، و جب

جواب: ۲۵۱

مسئله ۳۲- بعضی اعضا که کوبیده می‌شود و خون در زیر پوست جمع می‌شود، وضو ساختن چه حکم دارد؟ بر فرضی که پوست بالای خون حس ؛

جواب: ۲۵۱

مسئله ۳۳- چرک داشتن بیخ ناخن مانع صحت وضو و غسل می‌شود یا نه؟ ۲۵۱

جواب: ۲۵۱

باب سوم در بیان احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است ۲۵۱

مسئله ۳۴- قدمی که میان اذان و اقامه پیش می‌گذارند سند صحیحی دارد یا نه؟ ۲۵۱

جواب: ۲۵۱

مسئله ۳۵- اذان ثانی را که بدعت می‌دانند در روز جمعه که از حدیث امام صادق علیه السلام می‌فهمند به اعتقاد شما کدام است؟ جمعه می‌دانند ی

- ۲۵۱ جواب
- ۲۵۱ مسأله ۳۶-: مثلاً کسی در نماز در هنگام سر از رکوع برداشتن درست نه نشیند نماز او درست است یا نه؟
- ۲۵۲ جواب
- ۲۵۲ مسأله ۳۷-: اگر فعلی از افعال نماز واجبی نماز را به طریق جهل بجای نیاورده، و مدت مدید نماز کرده باشد اعاده نماید یا نه؟
- ۲۵۲ جواب
- ۲۵۲ مسأله ۳۸-: حدیثی واقع شده که اگر کسی عقد نماز را خالی از ریا بسته باشد، و در اثنای نماز ریا به عمل آید نقصان ندارد و محمول بر ظاهر است
- ۲۵۲ جواب
- ۲۵۲ مسأله ۳۹-: کسی که بعد از تکبیرة الاحرام خم شود و دست به زمین برساند و مهر و تسبیح خود را حرکت دهد نماز او چه صورت دارد؟
- ۲۵۲ جواب
- ۲۵۲ مسأله ۴۰-: در رکنیت قیام چه می فرمایند؟
- ۲۵۲ جواب
- ۲۵۲ مسأله ۴۱-: التحاف صما که در نماز مکروه است کدام است؟
- ۲۵۲ جواب
- ۲۵۲ مسأله ۴۲-: و شاح که مکروه است کدام است؟
- ۲۵۳ جواب
- ۲۵۳ مسأله ۴۳-: هر گاه پیشنماز ردا را پهن نکند که دوش را به پوشاند، و همچنان در گردن اندازد و طرف چپ را بر جانب راست اندازد، چه صورت دار
- ۲۵۳ جواب
- ۲۵۳ مسأله ۴۴-: زنان را در نماز پشت پا را پوشیدن در کار است یا نه؟
- ۲۵۳ جواب
- ۲۵۳ مسأله ۴۵-: تحت الحنک را به چه روش باید بست؟
- ۲۵۳ جواب
- ۲۵۳ مسأله ۴۶-: ابریشم که در رخت کسی باشد، مثل زه گریبان یا دکمه قبا چه حکم دارد نماز کردن با او؟ و مثل کیسه ابریشم که با این کس باشد یا
- ۲۵۳ جواب
- ۲۵۳ مسأله ۴۷-: هر گاه کسی در رخت غصبی مدتی نماز کند، صحت و بطلان نماز چون است؟ و اگر مغضوب منه معلوم یا موجود نباشد به ثمن آن رخ

۲۵۳ جواب

مسئله ۴۸-: اگر شخصی چیزی در پای خود کند که ساق داشته باشد مثل مسحی، و بعد از آن آن را در کفش کند مثلاً، آیا درین صورت به اتفاق ن

۲۵۴ جواب

مسئله ۴۹-: دهلیزهای مسجدها داخل مسجد است؟ و می‌توان گفت ثواب مسجد دارد یا نه؟

۲۵۴ جواب

مسئله ۵۰-: تسبیح را زینت به طلا و نقره کردن و دانه میان آن را از طلا کردن چون است؟

۲۵۴ جواب

مسئله ۵۱-: در خانه‌ای که چند نفر صغیر و کبیر شریک‌اند، همه به حصه خود به نشینند، و جماعت کبار نماز کنند چه صورت دارد؟

۲۵۴ جواب

مسئله ۵۲-: مقدار درهم بغلی به اعتقاد شما چه قدر است؟

۲۵۴ جواب

مسئله ۵۳-: سجده بر سنگ جایز است و تیمم و همچنین بر آجر پخته؟

۲۵۴ جواب

مسئله ۵۴-: در حمد و سوره که در نماز می‌خوانند قاعده قرائت دانستن و به عمل آوردن که نماز بدون آن صحیح نیست چند چیز است؟

۲۵۵ جواب

مسئله ۵۵-: کسی که شک در عدد رکوعهای نماز آیات کند که چند رکوع بجای آورده چه حکم دارد در حین قیام؟

۲۵۵ جواب

مسئله ۵۶-: هر گاه کسی نماز می‌کرده باشد، و کسی دیگر قرآن بخواند در نماز یا غیر نماز چه صورت دارد؟

۲۵۵ جواب

مسئله ۵۷-: تسبیحات اربع در دو رکعت آخر خواندن یک نوبت کافی است یا نه؟

۲۵۵ جواب

مسئله ۵۸-: در خطبه نماز جمعه آنچه واجب است چه چیز است؟

۲۵۵ جواب

مسئله ۵۹-: وقت نماز جمعه چه مقدار است؟

۲۵۵ جواب

- ۲۵۵ جواب
- ۲۵۶ مسأله ۶۰:- مسافر نماز جمعه می تواند کرد خواه امام شود و خواه مأموم؟
- ۲۵۶ جواب
- ۲۵۶ مسأله ۶۱:- در وقت بارش ترک نماز جمعه جایز است؟ بنا بر آن حدیث که واقع شده یا نه؟ و اگر قدری به بارد و بعد از اذان وقت باشد عذر می تواند
- ۲۵۶ جواب
- ۲۵۶ مسأله ۶۲:- کسی که به سفر رود به تکلیف حاکم جائز، نماز خود را قصر کند یا تمام؟
- ۲۵۶ جواب
- ۲۵۶ مسأله ۶۳:- مسافر در چهار فرسخ که قصد رجوع در همان روز نداشته باشد و ده روز هم نماند چه کند؟
- ۲۵۶ جواب
- ۲۵۶ مسأله ۶۴:- هر گاه کسی مسافر باشد، و قصد اقامت در جائی کرده باشد، و از آنجا به حد ترخص رود، و بعد از مراجعت اراده ده روز ماندن نداشته با
- ۲۵۶ جواب
- ۲۵۶ مسأله ۶۵:- هر گاه در بلدی نماز جمعه می کرده باشند، و به اعتبار موانع اقتدا به آن امام نتوان کرد، و کسی باشد که تواند کرد، واجب است خروج ا
- ۲۵۶ جواب
- ۲۵۷ مسأله ۶۶:- زنی که حائض باشد و زلزله شود نماز زلزله را بعد از زلزله به عنوان وجوب بکند یا نه؟
- ۲۵۷ جواب
- ۲۵۷ مسأله ۶۷:- چنان که سهوا در نماز آیات یک رکوع زیاده شود یا کم شود چه حکم دارد؟
- ۲۵۷ جواب
- ۲۵۷ مسأله ۶۸:- در نماز میت حرف زدن عمدا مبطل است یا نه؟
- ۲۵۷ جواب
- ۲۵۷ مسأله ۶۹:- پسر بزرگ اگر صلاة و صوم پدر را بجا نیاورد، و پسر کوچک بجا آورد، براثت ذمه حاصل می شود یا نه؟ و اگر دختر بجا آورد و پسر نداش
- ۲۵۷ جواب
- ۲۵۷ مسأله ۷۰:- در نماز میت از برای فاسق که علم به فسق او داریم گفتن اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا چون است؟
- ۲۵۷ جواب
- ۲۵۷ مسأله ۷۱:- در نماز جماعت هر گاه قصد شخص معینی کرد امامت می کند، و آخر مشخص شود که دیگری بوده، نماز او چه حکم دارد؟

۲۵۷ جواب

مسئله ۷۲-: اقتدا کردن در نماز آیات وقتی که امام بعضی از رکوعها را بجا آورده باشد چه حکم دارد؟.....

۲۵۸ جواب

مسئله ۷۳-: در نمازهای یومیه که امام در رکوع باشد اقتدا می‌توان کرد یا نه؟.....

۲۵۸ جواب

مسئله ۷۴-: در نماز جهریه مثل نماز صبح هر گاه صدای امام را نشنوند قرائت باید کرد یا نه؟.....

۲۵۸ جواب

مسئله ۷۵-: چنانچه کسی در دو رکعت آخر نماز برسد آیا مأموم قرائت باید کرد یا نه؟ و بر فرض قرائت حمد و سوره واجب است یا حمد تنها کافی

۲۵۸ جواب

مسئله ۷۶-: دو نفر از علما که به سبب استدلال یا به رجوع اعلم یکی نماز جمعه را واجب داند و بجای آورد، و دیگری حرام داند و نکند، این دو نفر

۲۵۸ جواب

مسئله ۷۷-: نمازی که به جماعت گذارده شود اماما یا مأموما مرتبه دوم به جماعت می‌توان گذارد یا نه؟.....

۲۵۸ جواب

مسئله ۷۸-: هر گاه میان بعضی مأمومین و امام دیواری فاصله باشد، و آن مأمومین بعضی مأمومین صف پیش خود را می‌دیده باشند نماز جایز است

۲۵۹ جواب

مسئله ۷۹-: هر گاه فقیه فتوا دهد که اقتدا به فلان کس می‌توان کرد، احتیاج به شهادت عادل دیگر هست، یا همان فتوای او کافی است؟.....

۲۵۹ جواب

مسئله ۸۰-: گاه می‌شود که جماعت صلحا که از همه جهت دین داری ایشان بر ما معلوم است حدتی در مزاج ایشان هست، و به اندک امری از جا

۲۵۹ جواب

مسئله ۸۱-: قصد کردن در نماز جماعت به پیشنماز معین شرط است، و اگر دو کس باشند که امامت می‌کرده باشند، و قصد یکی کند و اتفاقا دیگر؛

۲۵۹ جواب

مسئله ۸۲-: اگر کسی یک نماز را به دو پیشنماز کند، خواه در اثنا و خواه در ابتدا جایز است یا نه؟.....

۲۵۹ جواب

مسئله ۸۳-: در نماز جماعت هر گاه صفهای پیش تکبیر گفته باشند صفهای عقب تکبیر می‌توانند گفت یا نه؟.....

۲۵۹ جواب

جواب ۲۵۹

مسئله ۸۴:- هر گاه در میان صفهای جماعت چندین جا فاصله باشد به قدر شش هفت ذرع بلکه ده ذرع باشد که صف سابق از صف عقب دور است

جواب ۲۶۰

مسئله ۸۵:- هر گاه در میان نماز از صف پیش دو سه نفر بروند نماز صف بعد از آن چه صورت دارد؟ چون پیش ایشان خالی شده. ۲۶۰

جواب ۲۶۰

مسئله ۸۶:- هر گاه در وقتی که پیشنماز در رکوع باشد شما دغدغه می کنید از اقتدا کردن و می فرمائید که احادیث رخصت احتمال تقیه دارد، خبر

جواب ۲۶۰

مسئله ۸۷:- شما تسبیح را چند نوبت می خوانید در دو رکعت آخر؟ ۲۶۰

جواب ۲۶۰

مسئله ۸۸:- در نماز جماعت هر گاه پیشنماز یک شبر بلندتر باشد از مأوم چه صورت دارد؟ ۲۶۰

جواب ۲۶۰

مسئله ۸۹:- ردائی که از برای پیشنماز به اعتقاد شما مستحب است، جمعی می گویند از احادیث ظاهر نمی شود که از برای غیر کسی که کتفش پون

جواب ۲۶۰

مسئله ۹۰:- عبا و پوستین قائم مقام ردا می شود؟ ۲۶۱

جواب ۲۶۱

مسئله ۹۱:- هر گاه وفا به وعده هائی که می کنند واجب نباشد بنا بر مشهور، پس چرا خلف وعده قادح در عدالت باشد، چنانچه حدیث فی الجمله اش

جواب ۲۶۱

مسئله ۹۲:- در جائی که به اعتقاد شما باید جمع کرد در نماز میان قصر و اتمام بنا بر خلافتی، کسی که چنین باشد اگر امامت کند می توان به او اقت

جواب ۲۶۱

مسئله ۹۳:- نماز غفیله و نماز وصیت که میان نماز شام و خفتن باید کرد، بعد از بر طرف شدن حمره مغربیه می توان کرد یا نه؟ ۲۶۱

جواب ۲۶۱

مسئله ۹۴:- آیا نماز غفیله به غیر از چهار رکعت نماز نافله شام است؟ ۲۶۱

جواب ۲۶۱

مسئله ۹۵:- نافله پیاده در حضر سند صحیحی دارد یا نه؟ و احادیثی که در جواز نافله در راه رفتن واقع شده اکثر در حالت سواری و بعضی در سفر

- ۲۶۱ جواب
- ۲۶۲ مسأله ۹۶- اگر در نماز شب سهوا و تر را بر شفع مقدم دارد چه باید کرد؟
- ۲۶۲ جواب
- ۲۶۲ مسأله ۹۷- دعای چهل مؤمن در نماز شب کردن چون حدیث ندارد، خصوصا آن وقت چون است؟
- ۲۶۲ جواب
- ۲۶۲ مسأله ۹۸- از برای فساق و ظلمه با وجود علم به فسق ایشان دعا کردن و در زمره چهل مؤمن شمردن و گاه تعریف ایشان کردن چه صورت دارد؟
- ۲۶۲ جواب
- ۲۶۲ باب چهارم در روزه ماه مبارک و بعضی احکام آن
- ۲۶۲ مسأله ۹۹- هر گاه کسی وعده افطار کند نزد کسی می تواند افطار کرد جای دیگر؟
- ۲۶۲ جواب
- ۲۶۲ مسأله ۱۰۰- خرمائی که کسی بدهد که به آن افطار کنند می توان به دیگری داد؟
- ۲۶۲ جواب
- ۲۶۲ مسأله ۱۰۱- اگر کسی در ایام روزه گوش یا دهن یا دماغ را به آب برد جدا جدا یا با هم، آیا ضرر دارد وقتی که تمام به زیر آب نرود؟
- ۲۶۲ جواب
- ۲۶۲ مسأله ۱۰۲- گاه می شود که در آخر ماه مبارک مرد عامی می آید از دهی به مزرعه که چند نفر آنجا هستند و خبر می دهند که شب گذشته ماه را د
- ۲۶۳ جواب
- ۲۶۳ مسأله ۱۰۳- در کفاره مشروط به تتابع اگر کسی ظن داشته باشد که شب است و سحور کند، اتفاقا در صبح افتد سهوا چه صورت دارد؟
- ۲۶۳ جواب
- ۲۶۳ مسأله ۱۰۴- در وقت صوم فرو بردن بلغم که هنوز به فضای دهن نرسیده باشد که از راه دماغ به حلق برود مبطل است یا نه؟
- ۲۶۳ جواب
- ۲۶۳ مسأله ۱۰۵- بعضی از عوام در دهات در بعضی بلاد در شب ماه مبارک رمضان که جماع می کنند زنان ایشان یا مردان نزدیک به طلوع آفتاب یا بعد
- ۲۶۳ جواب
- ۲۶۳ مسأله ۱۰۶- در عید ماه مبارک رمضان که اول ماه سی و یک روز نگذشته باشد بدون آن که کسی خود ماه را دیده باشد چه روش باید کرد؟ هر که
- ۲۶۳ جواب

مسئله ۱۰۷- هر گاه هوا صاف باشد و ابر نباشد، و جمعی گویند و شهادت دهند که ماه را دیده‌اند از بلد یا خارج بلد، یا ابر بوده باشد و هوا صاف نباشد

جواب ۲۶۴

مسئله ۱۰۸- غبار غلیظ و گرد خرمن که به حلق می‌رود، روزه را باطل می‌کند یا نه؟

جواب ۲۶۴

مسئله ۱۰۹- کسی که خود را جنب کند یا محتلم شود بعد از طلوع صبح غسل کند، روزه قضا یا روزه سنت می‌تواند داشت یا نه؟

جواب ۲۶۴

مسئله ۱۱۰- هر گاه کسی روزه سنتی داشته باشد و وارد خانه مؤمنی شود، فنجان قهوه یا گلاب یا تکلیف آب خوردن کنند، و گاه هست که خرما؛

جواب ۲۶۴

مسئله ۱۱۱- هر گاه کسی در شب در فکر سفر کردن نبوده و قبل از ظهر حرکت کرد افطار کند بی‌خلاف یا نه؟

جواب ۲۶۴

مسئله ۱۱۲- اگر کسی شب در فکر سفر باشد، و عزم کند که صباح بعد از ظهر بیرون رود و روزه بگیرد، و بعد از ظهر حرکت چه صورت دارد؟

جواب ۲۶۴

باب پنجم در خمس و زکات و بیان استطاعت حج

مسئله ۱۱۳- کسی که قوت سال از حاصل ملکش یا کسبش بهم نمی‌رسد، اما ملکی یا سرمایه‌ای دارد که قوت سالش می‌شود هر گاه بفروشد، زکا؛

جواب ۲۶۵

مسئله ۱۱۴- در خمس حصه امام یا غیر حصه امام علیه السلام را مالک با تجویز بعضی از صلحا که مرتبه استدلال نداشته باشند به سادات مستحقه

جواب ۲۶۵

مسئله ۱۱۵- خمس را بر مستحقین و یتامی و ابن السبیل متساوات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی داشته باشد به یک صنف بلکه به ی

جواب ۲۶۵

مسئله ۱۱۶- در یتامی سادات نیز استحقاق شرط است یا نه؟

جواب ۲۶۵

مسئله ۱۱۷- از مال صغیر زکات دادن در غلات و غیرها بر وصی یا قیم که مال صغیر عرفا به اعتبار خویشی در دست او هست نباید داد یا واجب ن

جواب ۲۶۵

مسئله ۱۱۸- در غیر ربح تجارت و آنچه ارباب صناعات که عرفا به آن حرفه صادق آید و از زراعت که زیاده بر قوت سنه باشد بر جمیع که خمس وا

جواب ۲۶۶

مسئله ۱۱۹- در باب زکات گوسفند که به سیصد برسد هر صد یکی باید داد تا به چهار صد؟ ۲۶۶

جواب ۲۶۶

مسئله ۱۲۰- مثلاً کسی ده تومان داشت خمس آن را داد، و در اثنای سال دیگر که تجارت می کند جمیع اخراجات سال او باید از فایده باشد یا بعضی

جواب ۲۶۶

مسئله ۱۲۱- مراد از مؤمنی که یتیم او را از زکات توان داد جماعت عامی که پروا به دین نداشته باشند، بعضی مثلاً دوازده امام شنیده اند و نام ایشان

جواب ۲۶۶

مسئله ۱۲۲- سادات اضطرار ایشان به چه حد که می رسد از زکات واجبه و فطره از غیر سید می توانند گرفت؟ ۲۶۶

جواب ۲۶۶

مسئله ۱۲۳- کسی که به غریبی آمده و می گوید من سیدم بدون ثبوت خمس می توان داد، و بر فرضی که مشهور باشد که میر یا سید می گویند می

جواب ۲۶۶

مسئله ۱۲۴- کسی احسان به کسی می کند، و گیرنده مستحق نباشد، و قرینه نباشد که آنچه می دهد از چه وجه است، آیا واجب است که بگوید که

جواب ۲۶۷

مسئله ۱۲۵- جماعتی که نهایت احتیاج دارند، اگر کسی به قرض به ایشان چیزی بدهد و خود از خمس بهم رسانند و تسلیم ایشان نکرده قرض خ

جواب ۲۶۷

مسئله ۱۲۶- هر گاه غله را زکاتش داده باشند و سالی بر آن بگذرد زکات خمس دارد یا نه؟ ۲۶۷

جواب ۲۶۷

مسئله ۱۲۷- شخصی که از وجوه استحقاق می گیرد، خرج او باید به چه نحو باشد، مثلاً اگر موافق زی اقوام باید بود زی اقوام مختلف باشد بعضی د

جواب ۲۶۷

مسئله ۱۲۸- به اعتقاد شما مال و جهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون می روند، و بعد از آن زکات می دهند یا نه؟ ۲۶۷

جواب ۲۶۷

مسئله ۱۲۹- هر گاه جنسی را یک نوبت خمس بدهند، مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه؟ و بعد از آن لازم است که در سال آینده از آن خرج کنند

جواب ۲۶۷

مسئله ۱۳۰- هر گاه نوکری مثلاً کسب این کس شده باشد، یا بعضی که اکثر اوقات نماز می کنند و روزه می دارند، اینها اگر از آن وجوه چیزی از اخرا

۲۶۸ جواب

مسئله ۱۳۱:- شما از وظائفی که می‌گیرید اگر چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس می‌دهید یا نه؟ ۲۶۸

۲۶۸ جواب

مسئله ۱۳۲:- از چه وقت حساب می‌شود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید از وقت عمل یا از وقتی که آن وجه که کسب کرده به دست

۲۶۸ جواب

مسئله ۱۳۳:- به سادات رد مظالم می‌توان داد یا نه؟ و کفاره واجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد؟ ۲۶۸

۲۶۸ جواب

مسئله ۱۳۴:- از وجوه استحقاق صرف راه عتبات کردن چون است؟ ۲۶۸

۲۶۸ جواب

مسئله ۱۳۵:- در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظائف مقید به استحقاق و میان خمس و زکوات و بعضی تصدقات واجبه هست یا نه؟ ۲۶۸

۲۶۸ جواب

مسئله ۱۳۶:- مردی که از جمله مستحقین و شغل ذمه به مهر دارد، آیا اگر از وجوه استحقاق زیاده از خرج سال به دست او افتد بگیرد و به مهر زن

۲۶۹ جواب

مسئله ۱۳۷:- هر گاه در خمس باید احتیاط کرد که به تجویز فقیه جامع الشرائط داده شود، گاه باشد که طالبان علمان که دان مرتبه نباشند تکلیف

۲۶۹ جواب

مسئله ۱۳۸:- طلبه علوم که توانند میان قدری تحصیل و کسبی یا تجارتي یا زراعتی جمع کنند بهتر است، یا از وجوه استحقاق بگیرند و در تحصیل

۲۶۹ جواب

مسئله ۱۳۹:- اگر کسی که از ارباب استحقاق است آن قدری که در کتابها مضبوط است در نفقه واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند، مثلا هر عید و

۲۶۹ جواب

مسئله ۱۴۰:- هر گاه کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و اصول و تفسیر و فقه و حدیث هر کدام وقوف داشته باشد

۲۶۹ جواب

مسئله ۱۴۱:- زنی که به قدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد، و اطفال سید داشته باشد، می‌تواند از برای ایشان خمس بگیرد یا واجب است

۲۷۰ جواب

مسئله ۱۴۲:- اگر کسی مستحق باشد که از وجوه استحقاق به سهولت معاش او می‌رسیده باشد، و خفتی و ذلتی نسبت به ایشان واقع نمی‌شده باشد

جواب ۲۷۰

مسئله ۱۴۳-: ارباب استحقاق می‌توانند ظروف و فروش متعدده داشت، گاه باشد که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب به واسطه

جواب ۲۷۰

مسئله ۱۴۴-: کسی که مستحق است و می‌باید زیاده بر مؤونت سال نگیرد سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا می‌تواند کرد، و بر این قیاس پوس:

جواب ۲۷۰

مسئله ۱۴۵-: کسی که استطاعت حج از راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته باشد، چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان اوساط

جواب ۲۷۰

مسئله ۱۴۶-: کسی که در حین صغر سن میراثی به او می‌رسد که مستطیع شده و در حین بلوغ در دست وصی بوده به تدریج به او می‌داده، و ظن :

جواب ۲۷۱

باب ششم در امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام و مواضع وجوب این دو ۲۷۱

مسئله ۱۴۷-: هر گاه زوجه شخصی نماز نکند یا غلام یا کنیز یا نوکر یا غیر ایشان که ممکن باشد امر به معروف و نهی از منکر، تا چه حد امر به معر

جواب ۲۷۱

مسئله ۱۴۸-: در روی جماعت فساق خنده کردن و بشاشت نمودن و سبقت در سلام کردن چون است؟ ۲۷۱

جواب ۲۷۱

مسئله ۱۴۹-: جماعتی که داخل اهل ظلم و حکم‌اند و تارک جمعه و جماعت‌اند با ایشان معاشرت کردن هر گاه احتمال دارد که کلمه حقی به ایش

جواب ۲۷۱

مسئله ۱۵۰-: در نهی از منکر گاه باعث خبث و کسر عرض این کس شود ساقط می‌شود یا نه؟ ۲۷۱

جواب ۲۷۱

مسئله ۱۵۱-: احادیث بسیار است که شکر نعمت مخلوق باید کرد، چنان که شکر نعمت خالق، هر گاه جماعت ظلمه و فساق به این کس مهربانی و

جواب ۲۷۱

مسئله ۱۵۲-: نسبت به مردم ده یا ولایتی حرفی گفتن که اگر به کسی خاص گوئی بدش آید غیبت است یا نه؟ ۲۷۲

جواب ۲۷۲

مسئله ۱۵۳-: دف بی جلاجل که فقها استثنا می‌کنند حرام است یا نه؟ و سند صحیحی به نظر شریف رسیده؟ ۲۷۲

جواب ۲۷۲

مسئله ۱۵۴-نوشتن زنان که مکروه است، و نهی در حدیث واقع شده از تعلیم کتابت زنان، اگر چنانچه زنی خط خوبی داشته باشد قرآن و صحیفه ؛

جواب ۲۷۲

مسئله ۱۵۵-استماع قرآن که واجب است، وقتی که کلمات درست دریافته شود، و اگر به محض آواز واجب نباشد گوش کردن در جائی که الفاظ در-

جواب ۲۷۲

مسئله ۱۵۶-کسی که از وجوه استحقاق می‌گیرد و صلّه ارحام کردن خواه مستحق باشد یا نه خوب است؟

جواب ۲۷۲

مسئله ۱۵۷-در صلّه ارحام ضابطه به فرمائید، که هر گاه اقوام این کس فقرا و مساکین باشند، و از عهده همه بر نتواند آمد، آیا به هر کدام قدری از

جواب ۲۷۲

مسئله ۱۵۸-در صلّه رحم کسی قائل شده که از طرف خویشان سببی داخل رحماند یا نه؟

جواب ۲۷۳

مسئله ۱۵۹-حدیث صلّه رحم که تا چهل پشت داخل رحماند نزد شما معتبر است یا نه؟ و بر تقدیر اعتبار اکثر مردم که رعایتدو پشت و سه پشت

جواب ۲۷۳

باب هفتم در معاملات و آنچه مناسب این باب است

مسئله ۱۶۰-متعارف و مشهور که تجار قدر اجناس می‌دهند و اصل مایه او را می‌گویند، چنین قرار می‌شود میان ایشان مثلا که چنانچه چهار ماه د-

جواب ۲۷۳

مسئله ۱۶۱-شرطی که در ضمن عقد لازم کرده می‌شود، آیا آن شرط لازم می‌شود یا نه؟

جواب ۲۷۳

مسئله ۱۶۲-به جهت خواندن قرآن چیزی می‌توان گرفت یا نه؟

جواب ۲۷۳

مسئله ۱۶۳-در بعضی مواضع پنبه دانه یا کنجد یا غیر آن می‌دهند و روغن می‌گیرند، مثلا ده من یا نه من می‌دهند و یک من روغن می‌گیرند، و هـ

جواب ۲۷۴

مسئله ۱۶۴-خبیث به اعتقاد شما چه نوع چیز است؟

جواب ۲۷۴

مسئله ۱۶۵-آب رودخانه و چشمه را به محض داخل کردن به نهر خاص اعلا فالاعلا ملک آن جماعت می‌شود یا نه؟ و باز در آن رعایت اعلا فالاعلا

۲۷۴ جواب

مسئله ۱۶۶-: اراضی که در بیابانها و کوهها هست تصرف واجبا که سبب ملک می شود به چه نحو است؟ ۲۷۴

۲۷۴ جواب

مسئله ۱۶۷-: هر گاه کسی در ملک مشتری مشاع بدون اذن شرکا باغی به سازد، و چون اشجارها به بار رسد شرکا یا بعضی از آنها گویند که رسد م

۲۷۴ جواب

مسئله ۱۶۸-: متعارف است که ملکی که مشاع است میان چند برادر مثلا، بعضی از آنها درختی می کارد و باقی نیز مطلع اند، و در آن وقت مذکور نم

۲۷۵ جواب

مسئله ۱۶۹-: هر گاه املاک و اجناس و دکاکین و آسیا و نقد و غیره از کسی بماند، و بعضی وارثها راضی به قسمت هستند، و بعضی راضی نیستند، ا

۲۷۵ جواب

مسئله ۱۷۰-: هر گاه شخصی مثلا یک جریب زمین به کسی فروخت، و بعد از مدت چند سال که آن زمین را پیمودند زیاده باشد، آن شخص وارث ا

۲۷۵ جواب

مسئله ۱۷۱-: هر گاه کسی مدتی ملکی تصرف داشته باشد، و کسی ادعای ملکیت او کند صورتی دارد که منکر متصرف را باید وجه انتقال نمود یا د

۲۷۵ جواب

مسئله ۱۷۲-: هر گاه کسی مثلا طاحونه داشته باشد و به اذن صاحب آب ساخته است و مدتی دائر بوده، آیا صاحب آب می تواند آب خود را به نهرو

۲۷۵ جواب

مسئله ۱۷۳-: هر گاه کسی راضی شده باشد که بر باغچه اونهر آبی بگذرد، و مدتی باشد که جریان داشته باشد، صاحب باغچه می تواند مانع شود که

۲۷۵ جواب

مسئله ۱۷۴-: هر گاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه او از بام خانه او جاری شود، بعد از چند گاه می تواند مانع شد که آب از این جا ن

۲۷۶ جواب

مسئله ۱۷۵-: کسی چنانچه از کسی طلبی داشته باشد، و در دادن تعلل نماید، و اگر چه نقد ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد، اما چون به ق

۲۷۶ جواب

مسئله ۱۷۶-: کسی که قرض دارد و صاحب طلب می خواهد، و آن شخص املاک یا اجناس دارد و به قیمت وقت متعارف نمی خرد، اما اگر از آن قی

۲۷۶ جواب

مسئله ۱۷۷-: متعارف چنین شده که اجناسی می خردند مثلا که قیمت آن را در عرض سه ماه بدهند، یا فرضی که مدت معین ندارد و صاحب دین طا

جواب ۲۷۶

مسئله ۱۷۸-: ادای دین صاحب دین بی چیز بر وارثانش هر گاه مال داشته باشند لازم است یا نه؟ ۲۷۶

جواب ۲۷۶

مسئله ۱۷۹-: شخصی مشغول الذمه به حق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد، ورثه صاحب حق یا قرض دار بر سیل صلح یا هبه یا ابراء، بر؛

جواب ۲۷۷

مسئله ۱۸۰-: بیع شرط که صیغه فارسی بگویند هم در بیع و هم در اجاره، و همچنین در رهن که بعد از صیغه باز مرتهن از رهن مرهون را دو ساله

جواب ۲۷۷

مسئله ۱۸۱-: جماعتی که حيله شرعی می کنند، و مثلا جنسی که به یک شاهی ارزنده است به پنج هزار دینار، یا یک تومان می دهند و به آن جنس

جواب ۲۷۷

مسئله ۱۸۲-: در نمازی که به نیابت میت می کنند به اجاره کردن و صیغه گفتن جائز است؟ و ترتیب در نماز نیابت شرط است؟ می تواند کرد؟ ۲۷۷

جواب ۲۷۷

مسئله ۱۸۳-: متعارف است که گوسفندی به اجاره می دهند که باز به همان سن بگیرند، و حاصل آن را سال به سال به مبلغ معین به اجاره می دهند

جواب ۲۷۷

مسئله ۱۸۴-: در بعضی جاها متعارف است که ملکی را گرو شخصی به مبلغ معین که دو حاصل یا زیاده یا کم صاحب آن مبلغ از آن زمین بردارد، و

جواب ۲۷۸

مسئله ۱۸۵-: هر گاه کتابی خریده باشم، و از بعضی علامات مظنه این شود که وقف باشد، و صاحبش می گوید که وقف نیست، و شخصی می گوید که

جواب ۲۷۸

مسئله ۱۸۶-: هر گاه کسی وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث را وقف کنند، و کتابهای مقدمات را به فروشند و کتاب حدیث بگیرند و وقف کنند.

جواب ۲۷۸

باب هشتم در نذر و هبه و کفاره ۲۷۸

مسئله ۱۸۷-: کسی که نذر کند و چنین بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار به مستحقین بدهم، آیا به چنین صیغه گفتنی لازم می

جواب ۲۷۹

مسئله ۱۸۸-: اگر ملک به ولایت دیگر باشد آیا بدون رفتن موهب از برای تصرف موهب یا وکیل آن به محض مدتی که فاصله شود که توان به آن و!

جواب ۲۷۹

- مسئله ۱۸۹-: عهد هم از بابت نذر هر گاه به فارسی صیغه گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی دارد؟ ۲۷۹
- جواب ۲۷۹
- مسئله ۱۹۰-: کفار و طی کردن زن در حیض واجب است یا سنت است؟ ۲۷۹
- جواب ۲۷۹
- مسئله ۱۹۱-: اطعام شصت مسکین را اگر به تفریق ضیافت کند جائز است یا نه؟ و یک مسکین را مکرر اطعام کند در کفار محسوب می‌شود یا نه؟ ۲۷۹
- جواب ۲۷۹
- مسئله ۱۹۲-: در اطعام کفار به سادات می‌توان داد یا نه؟ ۲۷۹
- جواب ۲۷۹
- باب نهم در نکاح و رضاع وعده و آنچه مناسب این باب است ۲۷۹
- مسئله ۱۹۳-: باکره بالغه رشیده در صحت عقد رضای او کافی است یا رضای پدر و جد پدری بنا بر تشریح یا استقلال می‌باید؟ ۲۸۰
- جواب ۲۸۰
- مسئله ۱۹۴-: کسی که خواجه یا عنین باشد که جماع نتوان کرد، آیا متعه از برای او ثواب دارد یا نه؟ و بعد از قرب عده دارد یا نه؟ ۲۸۰
- جواب ۲۸۰
- مسئله ۱۹۵-: زنانی که مظنون است که عده نمی‌دارند آیا متعه کردن ایشان چه صورت دارد؟ ۲۸۰
- جواب ۲۸۰
- مسئله ۱۹۶-: دو کس به هم لواط کرده باشند اولاد خود را به هم تزویج توانند کرد یا نه؟ و در این باب فرقی میان واطی و موطو هست یا نه؟ ۲۸۰
- جواب ۲۸۰
- مسئله ۱۹۷-: اگر خواستگاری متعارف به غیر عربی و فارسی واقع شده باشد و از ایشان اولاد به هم رسیده باشد چه حکم دارد؟ ۲۸۰
- جواب ۲۸۰
- مسئله ۱۹۸-: اگر مادر شخصی فرزند پسرش را شیر دهد، مادر آن طفل بر پدرش حرام می‌شود یا نه؟ ۲۸۰
- جواب ۲۸۰
- مسئله ۱۹۹-: هر گاه کسی دو زن داشته باشد یکی از آن دو تا می‌تواند طفل دیگری را شیر داد یا نه؟ ۲۸۱
- جواب ۲۸۱
- مسئله ۲۰۰-: دو زن سیده در خانه یک عامی حرام است یا مکروه؟ بنا بر آن حدیث که آن معنی به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و بر او شاق

- ۲۸۱ جواب
- مسئله ۲۰۱:- می‌تواند زنی همشیره یا برادر خود را شیر دهد یا نه؟ ۲۸۱
- ۲۸۱ جواب
- مسئله ۲۰۲:- اگر کسی خود سعی کرده باشد و حروف را از مخارج ادا نمی‌تواند کرد، واجب است که در صیغه گفتن نکاح دیگری را وکیل کند یا نه؟ ۲۸۱
- ۲۸۱ جواب
- مسئله ۲۰۳:- هر گاه شخصی با پسری لواط کرده باشد، اما شک در ایقاب نیز داشته باشد، و جاهل مسئله بوده که در صورت ایقاب همشیره آن پس ۲۸۱
- ۲۸۱ جواب
- مسئله ۲۰۴:- زن یا نثسه عده دارد یا نه؟ و حد یأس زنان چند سال است؟ ۲۸۱
- ۲۸۱ جواب
- مسئله ۲۰۵:- زوجه مطلقه که قبل از دخول طلاق واقع شود که عده ندارد و نصف مهر را باید بگیرد دخول در فرج است یا مطلقاً؟ ۲۸۲
- ۲۸۲ جواب
- مسئله ۲۰۶:- عده مطلقه چند است، و عده وفات چند، و عده کنیز محله چند یا استبراء کنیز، و آن که عده ندارد کدام است؟ ۲۸۲
- ۲۸۲ جواب
- مسئله ۲۰۷:- جد پدری طفل پسر شیر دهد شما دغدغه می‌فرمائید، و اگر داده شود احتیاط طلاق داده شود؟ ۲۸۲
- ۲۸۲ جواب
- مسئله ۲۰۸:- عمه برادر زاده خود را و خواهر که خواهر زاده‌ای را شیر دهد بی‌خلاف یا نه؟ ۲۸۲
- ۲۸۲ جواب
- مسئله ۲۰۹:- طفل از جانب پدر تنها یتیم می‌شود یا از هر دو طرف؟ ۲۸۲
- ۲۸۲ جواب
- مسئله ۲۱۰:- کسی که زن سیده بخواهد به حضرت فاطمه علیها السلام محرم می‌شود از هر فرق سادات باشد یا نسبت به تعصیب، و اگر زن سیده ۲۸۲
- ۲۸۲ جواب
- مسئله ۲۱۱:- هر گاه دختری را که صغیر است، ولی آن دختر به کسی صیغه عقد منقطع بخواند، آیا محرم می‌شود؟ و دیدن او مادر آن دختر را خو ۲۸۳
- ۲۸۳ جواب
- مسئله ۲۱۲:- اگر کسی مادر دختری را صیغه متعه بخواند با وجودی که دختر حرام مؤبد شده، بدون دخول به مادر دختر به آن مرد حرام می‌شود

جواب ۲۸۳

مسئله ۲۱۳- هر گاه کسی کنیزی را از مال حرام می‌خرد و و طی کند فرزند او چه صورت دارد؟..... ۲۸۳

جواب ۲۸۳

مسئله ۲۱۴- کسی زنی را به پسر صغیر خود عقد منقطع کند و بعد از انقضای مدت آن زن را دیگری بخواهد آیا محرم پدر پسر می‌شود آن زن یا ؛

جواب ۲۸۳

مسئله ۲۱۵- صاحب زن متعدده تقسیم لیالی چگونه بر او لازم خواهد بود؟..... ۲۸۳

جواب ۲۸۳

مسئله ۲۱۶- عورت زن نسبت به محارم قبل و دبر است یا از سره تا رگبه؟..... ۲۸۴

جواب ۲۸۴

مسئله ۲۱۷- نظر کردن به زنان اهل ذمه از بابت زنان یهود و ارمنی نقضی دارد یا نه، و همچنین زنان دهها و مزرعه‌ها..... ۲۸۴

جواب ۲۸۴

مسئله ۲۱۸- بعضی عوام که شبهه می‌کنند که حضرت فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمد و به مسجد داخل شد و حرف زد به جماعت اجنبی و

جواب ۲۸۴

مسئله ۲۱۹- زنان را از راه دور بدون کجاوه بر چاروا سوار کردن و به زیارت ائمه علیهم السلام بردن چون است؟ نامحرم گاه حرف ایشان را می‌شنو

جواب ۲۸۴

باب دهم در بعض وجوه محرمه و بیان بعضی اسباب ملامتی..... ۲۸۴

مسئله ۲۲۰- وظیفه طالب علم از وجوه سر گله و ابریشم و غیر آن چون است؟..... ۲۸۴

جواب ۲۸۴

مسئله ۲۲۱- مال و جهات را که حکام می‌گیرند بعد از گرفتن ایشان بر غیر ایشان حلال است هر چند صاحبش را دانیم؟ و عشر گندم دیلجه همی

جواب ۲۸۵

مسئله ۲۲۲- هر گاه دو نفر عالم باشند و یکی را گوئیم اعلم است از دیگری این غیبت خواهد بود یا نه؟..... ۲۸۵

جواب ۲۸۵

مسئله ۲۲۳- موشک اندازی چه صورت دارد؟ داخل آلات لهو است یا نه؟..... ۲۸۵

جواب ۲۸۵

مسئله ۲۲۴:- شبها که این کس می خوابد چراغ روشن گذاشتن که وقتی بیدار شود روشن باشد، و شاید که هم خوابش طولانی شود، اسراف است یا

جواب ۲۸۵

مسئله ۲۲۵:- زراعت قبرستان کردن بعد از آن که اکثر آن مندرس شده باشد و از بعضی شاید اندک علامتی باشد چون است؟ و مالک آن سنگ کیس

جواب ۲۸۵

مسئله ۲۲۶:- جماعت جامه باف کلافه خود را به خون گوسفند رنگ می کنند، و بعد از آن مکرر در آب روان می شویند تا جوهر خون بر طرف می شه

جواب ۲۸۵

مسئله ۲۲۷:- عطیه و احسان که زن به معلم طفلش می کند و احتمال دارد که شوهرش اذن نداده باشد، آیا حمل به صحت کنیم یا احتیاط باید کر

جواب ۲۸۶

مسئله ۲۲۸:- جرت طواحین را بعضی دغدغه می کنند از چه راه است؟

جواب ۲۸۶

مسئله ۲۲۹:- اسباب ملامتی از بابت دهل و سرنا و کرنا و سنج و نقاره و دف صاحب جلاجل و غیر اینها هر چیز از اسباب ملامتی باشد و نص خاص

جواب ۲۸۶

مسئله ۲۳۰:- با آب گرم جامه را شستن که شپش به میرد چون است.

جواب ۲۸۶

مسئله ۲۳۱:- پای بر سفره گذاشتن در حالت اختیار چون است با وجود این حدیث که امام علیه السلام از این فعل متغیر شد و اندک تصدیقی که ه

جواب ۲۸۶

مسئله ۲۳۲:- گفتن به کسی بنده توام، خواه استاد باشد یا عالم یا صالح یا از اهل دنیا مرجوح است یا نه، هر چند منظور تواضع باشد نه سالوسی؟

جواب ۲۸۶

مسئله ۲۳۳:- مراد به ظروف نقره که استعمالش حرام است چه چیز است؟

جواب ۲۸۷

مسئله ۲۳۴:- کشمش را هر گاه به کوبند، و شیره آن را گرفته به جوشانند، آیا در عصیر این نیز در حدش بر طرف شدن دو ثلث شرط است، یا هم

جواب ۲۸۷

مسئله ۲۳۵:- کشمش را هر گاه در میان آب نارنج و غیره به جوشانند چه حکم دارد در حرمت و حلیت قبل از ذهاب ثلثین؟

جواب ۲۸۷

مسئله ۲۳۶:- آوازی که طرب داشته باشد اما ترجیع و تحریر نداشته باشد غنا و حرام است یا نه؟ و در قرآن خواندن چه حکم دارد، و ترجیع و تحریر:

جواب ۲۸۷

مسئله ۲۳۷:- آب غوره را که به جوشانند حرام می‌شود و احتیاج به ذهاب ثلثین هست یا نه؟

جواب ۲۸۷

مسئله ۲۳۸:- شیر زنان حرام است اگر کسی در کبر سن به خورد، و همچنین در طفل بعد از دو سال یا نه؟

جواب ۲۸۷

مسئله ۲۳۹:- در بعضی بلاد که أهل تسنن می‌باشند و کشک و روغن می‌سازند، و گاه اتفاق می‌شود که مهمان ما می‌شوند، یا ما را به ایشان رجوعی

جواب ۲۸۸

مسئله ۲۴۰:- دعا هر گاه حدیث داشته باشد که بنویسند و بیاشامند به مرکب نوشتن و آشامیدن چون است با وجود نفرت طبع؟

جواب ۲۸۸

مسئله ۲۴۱:- پوست بادام تلخ و جوز و پوست پسته که مانند چوب است و در بعضی کوهسار پوست آن را با مغز آن آرد می‌کنند و با دو شاب ممزو

جواب ۲۸۸

مسئله ۲۴۲:- زن ذبیح می‌تواند کرد یا نه؟

جواب ۲۸۸

مسئله ۲۴۳:- در وقتی که دو شاب می‌پزند دو محل است که یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر، اول نسبت به ثانی ارتفاع دارد، و عمق

جواب ۲۸۸

مسئله ۲۴۴:- بعضی اوقات گوسفند را می‌دوشند و این کس غافل است در میان ظرف شیر بول می‌کند یا فضله‌اش می‌ریزد، و گاه هست که فضله‌اش

جواب ۲۸۹

مسئله ۲۴۵:- زراعت‌هایی که مدار آنها بر فضله انسان است که از میان آن می‌روید و آب می‌کشد چه صورت دارد؟

جواب ۲۸۹

مسئله ۲۴۶:- در وقتی که گاو در خرمن می‌کنند که به کوبند گاو گندم را بسیار می‌خورد و باز گندم را درست دفع می‌کند در میان خرمن و به گنده

جواب ۲۸۹

مسئله ۲۴۷:- در جلد کله که پخته شود چه می‌فرمایند می‌توان خورد یا نه؟ و بعضی می‌گویند مطلق جلد حرمتش معلوم نیست این حرف صورتی

جواب ۲۸۹

مسئله ۲۴۸:- در قلیان چه می‌فرمایند داخل شبهات می‌دانید یا نه؟ و بر تقدیر دانستن اجتناب از چنین شبهه چرا سنت باشد و حال آن که تهدید

جواب ۲۸۹

مسئله ۲۴۹:- بسیار می‌شود که بر مویز و انجیر و امثال آنها از مو و پشم و پنبه و غیر آنها می‌چسبد خوردن آن چه صورت دارد؟

جواب ۲۹۰

مسئله ۲۵۰:- در وظیفه سر کار فیض آثار حضرت امام رضا علیه السلام به فرمایند که اکثر مصارف آن بهم مخلوط شده، و بعضی مداخل آن به مصا

جواب ۲۹۰

مسئله ۲۵۱:- هر گاه جمعی باشند که در پنجه مال وجهات با هم شریک باشند یا سرشماری که در بعض بلاد باشد و یک نفر از ایشان که به اعتبار

جواب ۲۹۰

مسئله ۲۵۲:- گاه می‌شود که در مزرعه چند نفر تحصیل دار از مالو جهات و غیره وارد می‌شوند و به قدر دو هزار دینار طلب دارند، و هر شب قریب

جواب ۲۹۰

مسئله ۲۵۳:- تشدید قرآن را لازم است نوشتن یا نه؟

جواب ۲۹۰

مسئله ۲۵۴:- خربزه بازی حرام است یا نه؟

جواب ۲۹۱

مسئله ۲۵۵:- غلط قرآن را واجب است درست کردن، و اگر کسی غلط بخواند البته به او باید گفت یا نه؟

جواب ۲۹۱

مسئله ۲۵۶:- حدیثی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که سگهای هرزه گرد را به کشد معتبر اس

جواب ۲۹۱

مسئله ۲۵۷:- شبها که کسی مطالعه می‌کند اگر چراغ را خاموش نکند و بخوابد داخل اسراف است یا نه که هر گاه بیدار شود چراغ مهیا باشد؟

جواب ۲۹۱

باب یازدهم در بعضی مسائل میراث

مسئله ۲۵۸:- زوجه غیر ذات الولد از چه چیزها میراث می‌برد از متروکات زوج و از چه چیز نمی‌برد؟

جواب ۲۹۱

مسئله ۲۵۹:- حبوه که مخصوص پسر بزرگ است چه چیزها است؟

جواب ۲۹۱

- جواب ۲۹۱
- مسئله ۲۶۰-: متعارف است که در بعضی جاها که از میراث دختر حصه واقعی او را نمی‌دهند، و آن وقت به همان قلیلی که می‌دهند راضی می‌شوند،
- جواب ۲۹۲
- مسئله ۲۶۱-: مال یتیم و غائب را هر گاه دست به حاکم شرع نرسد بنا بر آیه کریمه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» جماعت مؤمنین متبر
- جواب ۲۹۲
- باب دوازدهم در بعضی مسائل متفرقه ۲۹۲
- مسئله ۲۶۲-: غیر آباء رسول الله صلی الله علیه و آله که از احادیث فهمیده می‌شود که باید که از کفر و شرک پاک بوده‌اند باقی انبیاء دیگر فهمیده
- جواب ۲۹۲
- مسئله ۲۶۳-: در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟ در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟ ۲۹۲
- جواب ۲۹۲
- مسئله ۲۶۴-: کسی که از علومی که به اعتقاد شما موقوف علیه احادیث است از بابت صرف و نحو و معانی و بیان و لغت و فقه و اصول و قدری منطق
- جواب ۲۹۲
- مسئله ۲۶۵-: اوساط طالب علم دانستن که فرض ایشان رجوع به علما است در این مرتبه تتبع و قدرت به استدلال است یا این نیز رجوع به اعلم است
- جواب ۲۹۳
- مسئله ۲۶۶-: کسی که رجوع به اعلم کند، و بر فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا به اعتقاد او عمل کند؟ ۲۹۳
- جواب ۲۹۳
- مسئله ۲۶۷-: اگر کسی تتبع تمام ندارد، و عالمی نیست که رجوع به او کند، چنین شخصی که مسائل از کتب فقهی فهمد یا در کتب احادیث حدیث
- جواب ۲۹۳
- مسئله ۲۶۸-: اگر کسی در اصول مذهب علم قطعی در بعضی مواد نداشته باشد حال او چون است؟ ۲۹۳
- جواب ۲۹۳
- مسئله ۲۶۹-: در اخبار آحاد این کس را علم بهم رسد که همه جا عمل به علم کرده باشد؟ ۲۹۳
- جواب ۲۹۳
- مسئله ۲۷۰-: در اثبات باری تعالی و وحدانیت او لازم است که کسی کتب کلامیه به بیند یا به همان دلالتی که از معصوم متلقى شده است کافی است
- جواب ۲۹۳

- مسئله ۲۷۱- چشم اثر دارد یا نه؟ و همچنین سحر را که بعضی منکرند؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۴
- مسئله ۲۷۲- لعن اهل تصوف مطلقا می‌توان کرد یا نه؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۴
- مسئله ۲۷۳- در بعضی احادیث که بر افعالی مکروهه لعن واقع شده، لعن می‌توان کرد یا نه؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۴
- مسئله ۲۷۴- عباس و عقیل چه حال داشتند بعضی حرکات از ایشان ناشی شده؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۴
- مسئله ۲۷۵- دفن اموات در روضه مقدسه چه صورت دارد با وجود نبش قبور؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۴
- مسئله ۲۷۶- نقل کردن اموات به مشاهد مشرفه چه صورت دارد؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۴
- مسئله ۲۷۷- بر طفل کمتر از شش سال به اعتقاد شما نماز کردن سنت است یا نه؟ ۲۹۴
- جواب ۲۹۵
- مسئله ۲۷۸- دفن در نجف اشرف افضل است یا کربلای معلای و کعبه معظمه و مدینه طیبه؟ ۲۹۵
- جواب ۲۹۵
- مسئله ۲۷۹- آیا قبرستان کهنه را آجرش را می‌توان کند و تعمیر حمام نمود مطلقا یا نه؟ و همان کسانی که قبر را ساخته‌اند می‌توانند کند بی‌آن ؟ ۲۹۵
- جواب ۲۹۵
- مسئله ۲۸۰- مثلا هر گاه کسی وقف کند املاکی چند را وقف حضرت امام رضا علیه السلام یا بعضی قبور جماعتی به اعتبار حسن ظنی که به آن د ۲۹۵
- جواب ۲۹۵
- مسئله ۲۸۱- هر گاه حوضی یا پلی خراب شده باشد اجزاء آنرا در حوض دیگر صرف کنند که هر دو خراب است یا یکی ساخته شود مشروع است ؟ ۲۹۵
- جواب ۲۹۵
- مسئله ۲۸۲- حجره بعضی مدارس که شرط کنند که شب باشند، اگر متولی شرعی گوید که شب باید بود چه صورت دارد؟ ۲۹۵
- جواب ۲۹۵

مسئله ۲۸۳:- گاه می‌شود که جماعتی که در مدارس حجره دارند، به قدر پنج ماه و شش ماه و بیشتر و کمتر حرکت می‌کنند به ولایت خود یا عتباد

جواب ۲۹۶

مسئله ۲۸۴:- منجزات مریض از اصل اعتبار دارد یا از ثلث؟

جواب ۲۹۶

مسئله ۲۸۵:- در ثواب الاعمال و غیر آن حدیثی هست از حضرت صادق علیه السلام که کسی که صلوات بر محمد و آل محمد فرستد خدا و عالمیا

جواب ۲۹۶

رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره ۲۹۶

اشاره ۲۹۶

فصل اول (در بیان تصانیف عربی) ۲۹۶

اول: کتاب بحار الانوار، ۲۹۷

دویم: کتاب مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۹۷

سیم کتاب ملاذ الاخیار فی شرح تهذیب الاخبار، ۲۹۷

چهارم: کتاب شرح أربعین است، ۲۹۷

پنجم: فرائد الطریفه فی شرح الصحیفه الشریفه، ۲۹۸

ششم: رساله رجال است، ۲۹۸

هفتم: رساله اعتقادات، ۲۹۸

هشتم: رساله اوزان است، ۲۹۸

نهم: رساله شکیات نماز است، ۲۹۸

دهم: جواب مسائل متفرقه که مسمی به مسائل هندیه است، ۲۹۸

فصل دوم (در بیان کتابهای فارسی) ۲۹۸

اول عین الحیات است ۲۹۸

دویم مشکاة الانوار ۲۹۸

سیم: حلیة المتقین، ۲۹۹

چهارم: حیات القلوب، ۲۹۹

- ۲۹۹ پنجم: تحفة الزائر،
- ۲۹۹ ششم: جلاء العیون،
- ۲۹۹ هفتم: مقباس المصایب،
- ۲۹۹ هشتم: ربیع الاسابیح،
- ۲۹۹ نهم: زاد المعاد،
- ۲۹۹ دهم: رساله دیات،
- ۲۹۹ یازدهم: رساله شکیات نماز -
- ۳۰۰ دوازدهم: رساله اوقات نوافل شبانه روزی،
- ۳۰۰ سیزدهم: رساله رجعت،
- ۳۰۰ چهاردهم: ترجمه رساله مالک اشتر -
- ۳۰۰ پانزدهم: رساله اختیارات،
- ۳۰۰ شانزدهم: رساله بهشت و دوزخ،
- ۳۰۰ هفدهم: رساله جنائز -
- ۳۰۰ هجدهم: رساله کبیره أعمال حج و عمره،
- ۳۰۰ نوزدهم: رساله صغیره حج است،
- ۳۰۰ بیستم: مفاتح الغیب -
- ۳۰۰ بیست و یکم: رساله مال نواصب -
- ۳۰۱ بیست و دویم: رساله زکاة -
- ۳۰۱ بیست و سیم: رساله کفارات -
- ۳۰۱ بیست و چهارم: رساله آداب تیر اندازی،
- ۳۰۱ بیست و پنجم: رساله نماز شب -
- ۳۰۱ بیست و ششم: رساله آداب نماز،
- ۳۰۱ بیست و هفتم: رساله تحقیق آیه کریمه وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ،
- ۳۰۱ بیست و هشتم: رساله فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی حق تعالی،

- ۳۰۱ بیست و نهم: رساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه‌روزی
- ۳۰۱ سی‌ام: رساله تحقیق بد
- ۳۰۱ سی و یکم: رساله جبر و تفویض
- ۳۰۱ سی و دویم: رساله نکاح،
- ۳۰۲ سی و سیم: ترجمه رساله فرحة الغری،
- ۳۰۲ سی و چهارم: ترجمه توحید مفضل،
- ۳۰۲ سی و پنجم: ترجمه توحید حضرت امام رضا علیه السلام
- ۳۰۲ سی و ششم: ترجمه زیارت جامعه،
- ۳۰۲ سی و هفتم: ترجمه دعاء کمیل،
- ۳۰۲ سی و هشتم: ترجمه دعای مباحله،
- ۳۰۲ سی و نهم: ترجمه دعاء سمات،
- ۳۰۲ چهلم: ترجمه جوشن صغیر،
- ۳۰۲ چهل و یکم: ترجمه حدیث عبد الله بن جندب،
- ۳۰۲ چهل و دویم: ترجمه حدیث رجاء بن ابی ضحاک،
- ۳۰۳ چهل و سیم: ترجمه قصیده دعبل خزاعی است،
- ۳۰۳ چهل و چهارم: ترجمه حدیث سته أشياء،
- ۳۰۳ چهل و پنجم: انشائی است که در وقت مراجعت از نجف اشرف و کربلاء معلی در باب اشتیاق به آن دو مکان شریف انشاء نموده است،
- ۳۰۳ چهل و ششم: مناجات،
- ۳۰۳ چهل و هفتم: صواعق الیهود،
- ۳۰۳ چهل و هشتم: جواب سؤالهای متفرقه،
- ۳۰۳ چهل و نهم: حق یقین،
- ۳۰۳ خاتمه
- ۳۰۳ فهرست کتاب

بیست و پنج رساله فارسی

مشخصات کتاب

نام کتاب: بیست و پنج رساله فارسی نویسنده: محمد باقر مجلسی موضوع: فقه روائی تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۱۱ ه ق زبان: فارسی
تعداد جلد: ۱ ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی مکان چاپ: قم سال چاپ: ۱۴۱۲ ق نوبت چاپ: اول

مجموعه رسائل فارسی

۱- رساله ترجمه خطبه توحیدیه امام رضا علیه السلام ۲۱- رساله ترجمه قصیده دعبل خزاعی ۳۵۱- رساله تحقیق در حدیث عدم احتساب عمر زائران امام حسین علیه السلام ۴۱۰۱- رساله تفسیر آیه نور ۱۱۷-۵ رساله تفسیر آیه و السابقون الاولون ۱۲۵-۶ رساله آداب سلوک حاکم با رعیت ۱۳۳-۷ رساله آداب ماه شعبان ۱۸۱-۸ رساله اختیارات آیام ۱۹۳-۹ رساله ترجمه ثواب جوشن کبیر ۲۲۹-۱۰ رساله آداب نماز ۲۳۵-۱۱ رساله بیان اوقات نماز ۲۷۵-۱۲ رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاه ۲۸۷-۱۳- رساله شکایات نماز ۲۹۳-۱۴ رساله زکات و خمس و اعتکاف ۳۳۹-۱۵ رساله تحدید صاع ۳۶۳-۱۶ رساله مال ناصبی ۳۶۹ بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۷۸- رساله کفارات ۳۸۵-۱۸ رساله مفتتح الشهور ۳۹۷-۱۹ رساله ماه نو دیدن و ناخن چیدن ۴۱۷-۲۰ رساله صغیره آداب حج ۴۲۱-۲۱ رساله کبیره آداب حج ۴۶۵-۲۲ رساله صواعق الیهود ۵۱۳-۲۳ رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن ۵۲۳-۲۴ رساله صیغ عقود نکاح ۵۳۷-۲۵ مسائل آیادی سبا ۵۴۷ رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره ۶۳۱

[کلام محقق]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین المعصومین، و لعنة الله علی أعدائهم و مخالفین أجمعین الی یوم الدین. در این مقدمه کوتاه قلم توان گویای شرح حال یکی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت تاریخ را ندارد، آری علامه مجلسی قدس سره ستاره‌ای بود که با مشعل تابناک خود حیاتی دوباره به کالبد بی‌رمق فرهنگ اصیل اسلام داد. و با تابش أنوار خود مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را حیات تازه‌ای داد، و با افراختن علم مکتب اهل بیت علیهم السلام کلیه مکتبهای الحادی و کفر را سرنگون ساخت. و با بوجود آوردن بزرگ‌ترین انقلاب فکری و فرهنگی جامعه خود را در مسیر صراط مستقیم قرار داد، و با ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام راه و رسم را به جامعه خود آموخت. علامه مجلسی قدس سره ستاره‌ای بود که با غروب خود انوار تابناک او تا روز قیامت می‌تابد، و راه و رسم دینی و مذهبی را به کلیه جوامع دینی و مذهبی قرن‌ها پس از قرن ترسیم می‌نماید. بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۰ ایشان با تألیفات خود نیاز فرهنگی کلیه جوامع دینی را برآورد، و در هر زمینه‌ای که نیاز فرهنگی بود اثری جاوید از خود بجای گذاشت. و بحمد الله در این عصر و زمان توجه خاصی نسبت به شخصیت والای ایشان معطوف گشته، و کتابهای فراوانی و همچنین مقالات زیادی راجع به شرح حال و زندگی‌نامه ایشان نوشته شده است. و حقیر گوشه‌هایی از ابعاد زندگی ایشان را در مقدمه بعضی آثار ایشان بازگو نموده‌ام، و بعضی از خدمات دینی و مذهبی ایشان را در بعضی مصاحبه‌ها و مقالات به سمع خوانندگان عزیز رسانده‌ام. و هم اکنون مشغول تدوین شرح حال مبسوط و جامع که شامل تمام ابعاد وجودی حیات ایشان است می‌باشم. و در این مقدمه کوتاه اکتفا

می‌نمایم به معرفی این مجموعه، و خوانندگان محترم را پیرامون شناخت این بیست و پنج رساله فارسی علامه مجلسی قدس سره متذکر می‌گردانم:

اول: رساله ترجمه توحیدیه امام رضا علیه السلام.

این رساله در معرفی ذات باری تعالی و توحید است، و این خطبه شریفه در اکثر کتب حدیث منقول است، همچون کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، و کتاب توحید شیخ صدوق، و امالی شیخ مفید، و امالی شیخ طوسی، و کتاب احتجاج مرحوم طبرسی قدس الله اسرارهم. و این خطبه که معروف گردیده به خطبه توحیدیه پس از امر ولایت عهدی آن حضرت ایراد گردیده است، و در این خطبه شریفه راههای معرفت و خدانشناسی به نحو مبسوط و جامعی بیان گردیده، بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۱ و این رساله ترجمه بسیار ساده و روان خطبه مذکور می‌باشد و به مناسبت ترجمه فقرات خطبه متعرض بعض نکات بسیار مهم و علمی می‌شوند. و اساس تحقیق این رساله و اکثر رسائل چاپی در این مجموعه بر نسخه خطی کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره به شماره (۱۸۷) می‌باشد.

دوم: رساله ترجمه قصیده دعبل خزاعی.

دعبل از شعرا و بلغای مشهور عرب است، و صاحب دیوان شعر است، و از شیعیان خالص اهل بیت علیهم السلام است، و مداح حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است. و در این رساله در ابتداء بحث از سند قصیده می‌شود و این قصیده در کتب شیعه و سنی وارد شده است، و شرح مبسوطی از جریان متعلق به قصیده ایراد نموده، و در این رساله ابتداء یک بیت یا دو بیت را ایراد می‌نماید و پس از ترجمه پیرامون بیت شعر صحبت می‌نماید، و انصافاً یکی از ترجمه‌های بسیار جالب و گویا بر این قصیده شریفه است. و اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور، و نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۴۳۰۷) می‌باشد.

سوم: رساله تحقیق در حدیث عدم احتساب عمر زائران امام حسین علیه السلام.

این رساله پیرامون حدیث منقول از امام باقر و صادق علیهما السلام است که فرمودند: به درستی که حق تعالی در عوض شهادت بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۲ سید الشهداء علیه السلام چند چیز به او عطا فرمود که یکی از آنها ایام زائران او در هنگام رفتن و برگشتن از اعمار ایشان حساب نشود. و اشکال وارد بر حدیث این است که می‌بینیم زائران آن حضرت گاهی در هنگام رفتن به زیارت، و گاهی در حین مراجعت و برگشتن از زیارت، و گاهی در ایام اشتغال به زیارت یعنی در کربلای معلا وفات می‌یابند، و اگر بنا بر این است که عمر زائر محسوب نشود چرا در این سه صورت وفات واقع می‌شود از این اشکال جوابهای گوناگونی داده‌اند و وجهی را خود بیان فرموده‌اند. و اساس تحقیق این رساله بر نسخه خطی موجود در کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی قدس سره است، و هنوز این نسخه فیش نشده است.

چهارم: رساله تفسیر آیه نور.

این رساله پیرامون حدیثی است که در اصول کافی در تفسیر آیه شریفه وارد شده و مرحوم علامه مجلسی قدس سره این حدیث را ترجمه و شرح نموده‌اند. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور به شماره (۱۸۷) می‌باشد.

پنجم: رساله تفسیر آیه و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ.

سینان به این آیه شریفه استدلال می‌کند بر نیکی خلفای خود و امامت آنها، مرحوم علامه مجلسی قدس سره هفت وجه جواب کوبنده به آنها می‌دهد، و مطلب را بر خلاف مدعای آنها روشن می‌سازد. بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۳ این رساله قبلا در ضمن کتاب نظم اللئالی معروف به سؤال و جواب علامه مجلسی به وسیله این جانب چاپ گردیده بود. و اساس تحقیق این رساله بر نسخه کتاب مذکور و نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور می‌باشد.

ششم: رساله آداب سلوک حاکم با رعیت.

یکی از بهترین رساله‌هائی است که در این زمینه نوشته شده است و کیفیت معامله و رفتار حاکم با رعیت و زیردستان خود بیان می‌فرماید. این رساله در دو فصل است، فصل اول: در ترجمه عهدنامه مالک اشتر که در نهج البلاغه ایراد گردیده. فصل دوم: در بیان چند حدیث دیگر که در این باب وارد شده است. حدیث اول: نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف والی ایشان در بصره حدیث دوم: نامه امام صادق علیه السلام به عبد الله نجاشی حاکم اهواز، حدیث سوم: نصایح حضرت خضر در مسجد الحرام به منصور دوانیقی. این رساله سزاوار است مستقلا در تیراژ زیادی چاپ گردد و به عنوان منشور انقلاب در کلیه ادارات و سازمانهای دولتی و اجرائی پخش گردد و مسئولین محترم گفتار این بزرگان را نصب العین خود قرار دهند. اساس تحقیق این رساله بر دو نسخه خطی مربوط به کتابخانه مزبور است که یکی هنوز فیش نشده است، و دیگری در نسخه مجموعه خطی به شماره (۱۸۷) است.

هفتم: رساله آداب ماه شعبان.

این رساله با بهره گرفتن از احادیث ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین درباره ماه شریف شعبان تألیف گردیده، و اذکار و اوراد و ادعیه وارده در این ماه شریف اشاره گردیده. و در آداب و اعمال نیمه ماه شعبان متذکر دعای شریف کامل شده‌اند و فرموده‌اند در اینجا این دعا را ترجمه می‌نمایم که در وقت خواندن متذکر معانی آن باشند تا فایده‌اش تمام تر و ثوابش عظیم تر باشد، و لیکن متأسفانه در این نسخه این ترجمه وجود نداشت، امیدوارم با دسترسی به این ترجمه مستقلا با اصل دعا چاپ گردد. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است

هشتم: رساله اختیارات ایام.

این رساله در بیان آنچه از احادیث معتبره أهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام معلوم می‌شود، از سعادت و نحوست ایام هفته و ماه به جهت ارتکاب اشغال و اعمال. این رساله در سه فصل و یک خاتمه است. فصل اول: در اختیارات ایام ماه است. فصل دوم: در اختیار ایام هفته است. فصل سوم: در بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات می‌شود. خاتمه در ترجمه حدیث شریف منقول از کتاب دانیال که مشتمل است بر احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال. این رساله غیر از رساله کبیره اختیارات الایام است که چاپ سنگی شده، و در بعض تراجم از این رساله به رساله صغیره اختیارات ایام نام برده شده است. بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۵ اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

نهم: رساله ترجمه ثواب جوشن کبیر.

این رساله ترجمه حدیثی است که مرحوم کفعمی رحمه الله در کتاب شریف بلد الامین روایت نموده از امام زین العابدین علیه السلام در فضیلت و ثواب خواندن دعای شریف جوشن کبیر. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

دهم: رساله آداب نماز.

یکی از بهترین رساله‌هایی است که پیرامون اهمیت نماز و آداب آن نوشته شده، در ابتدای رساله یک دور مختصر و بسیار مفید راجع به اصول الدین نوشته‌اند، و بحثی در زمینه وجوه اعجاز قرآن نگاشته‌اند، و سپس وارد مباحث وضو و نماز شده‌اند، و آداب وضو و غسل و نماز و احکام آنها را بیان فرموده‌اند، و در ضمن شرح و تفسیری از سوره حمد و سوره قدر و توحید نوشته‌اند. و حقا رساله‌ای است بسیار ارزشمند و مفید، و امیدوارم این رساله گرانمایه مستقلا چاپ گردد و در مدارس و مراکز فرهنگی پخش و منتشر گردد. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور و نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.

یازدهم: رساله بیان اوقات نماز.

در این رساله ضابطه و قانونی برای استعلام اوقات نماز بیان گردیده، و برای شناخت وقت فریضه ظهر و عصر و نوافل آنها دو بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۶ راه بیان فرموده‌اند، یکی از راه قدم، و دیگری از راه ساعت، این رساله در سنه هزار و نود و هفت تحریر گردیده. اساس تحقیق این رساله بر سه نسخه خطی کتابخانه مزبور و دو نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.

دوازدهم: رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاه.

در این رساله چهارده فرق میان زنان و مردان در احکام وضو و نماز بیان گردیده. اساس تحقیق این رساله بر نسخه خطی کتاب نظم اللئالی معروف به سؤال و جواب مرحوم علامه مجلسی قدس سره می‌باشد، و در ضمن کتاب چاپ گردیده.

سیزدهم: رساله شکایات نماز.

این رساله یکی از رساله‌هایی است که جامع جمیع احکام شک و سهو در نماز می‌باشد. و این رساله در یک مقدمه و پنج فصل و خاتمه می‌باشد. مقدمه در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضروری است. فصل اول: در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود. فصل دوم: در احکام سهو است. فصل سوم: در احکام شک است. فصل چهارم: در بیان متفرقات احکام شک و سهو است. فصل پنجم: در بیان احکام سجده سهو و سببی چند است که به آنها واجب می‌شود، و در این فصل چند فائده است، فائده اول: در بیان موجبات سجده سهو است. فائده دوم: در کسی که چند موجب سجده سهو از او واقع شود. فائده سوم: در بیان کیفیت سجده سهو است. بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۷ خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو است. اساس تحقیق این رساله بر چهار نسخه خطی کتابخانه مزبور است.

چهاردهم: رساله زکات و خمس و اعتکاف.

این رساله در سه فصل است: فصل اول: در زکات است، و در آن سه مبحث است، مبحث اول: در وجوب زکات و عقاب مانع آن مبحث دوم: در اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود، مبحث سوم در مستحقین زکات است. فصل دوم در خمس است و در آن دو مبحث است، مبحث اول در چیزهایی که خمس در آن واجب می‌شود، مبحث دوم: در مستحقین خمس است. فصل سوم: در

بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف است. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

پانزدهم: رساله تحدید صاع.

احادیث در تحدید صاع مختلف وارد شده است، مرحوم علامه مجلسی قدس سره در مقام جمع بین این اخبار بر آمده، و نظریه خود و والد خود را در مقام جمع بین اخبار بیان می‌فرماید. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

شانزدهم: رساله مال ناصبی.

رساله‌ای است در معرفی ناصب و مخالف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، و بیان حکم مال ناصبی، در این زمینه بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۱۸ روایات زیادی ایراد می‌فرمایند و از دید ائمه معصومین علیهم السلام ناصبی را معرفی می‌فرمایند. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی و نسخه دیگر کتابخانه مزبور است، و این رساله در ضمن کتاب نظم اللئالی مؤلف چاپ شده است.

هفدهم: رساله کفارات.

در این رساله بنحو مبسوط راجع به احکام کفارات است، و هجده مورد از موارد وجوب کفاره را ذکر می‌نمایند و سپس متعرض احکام کفارات می‌گردند. اساس تحقیق این رساله بر چهار نسخه خطی کتابخانه مزبور است.

هجدهم: رساله مفتاح الشهور.

در این رساله راجع به ثبوت هلال و اول ماه بنحو مفصل صحبت می‌شود، و در چند مقصد ایراد می‌گردد مقصد اول: در بیان معنی ماه و سال شمسی و قمری است. مقصد دوم: در بیان حساب عدد و کیسه است مقصد سوم: در تحقیق احادیث خمس. مقصد چهارم: تحقیق در حدیثی است که در کافی مذکور است. مقصد پنجم: تحقیق در حدیث دیگر که در کتاب اقبال سید بن طاووس مذکور است. مقصد ششم: در حدیث دیگری است نیز در کتاب اقبال مذکور است. این رساله در اواخر عمر شریف مؤلف تألیف گردیده، در ماه شوال سنه هزار و صد و نه هجری قمری. اساس تحقیق این رساله بر سه نسخه خطی کتابخانه مزبور و دو نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.

نوزدهم: رساله ماه نو دیدن و ناخن چیدن.

رساله مختصری است در بیان آن که هر ماه را بر روی چه چیز باید دید و چه سوره باید خواند، و در باب ناخن چیدن چه روزهایی خوب است و چه روزهایی بد است، و همچنین در باب سر تراشیدن، و همچنین در باب جامه نو بریدن و پوشیدن هر روز چه خاصیت دارد. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

بیستم: رساله صغیره آداب حج.

رساله‌ای است مختصر در بیان واجبات حج و عمره و برخی از مستحبات هر دو در یک مقدمه و سه فصل است. مقدمه: در بیان شرایط حج و عمره است و افعال این هر دو بر سبیل اجمال. فصل اول: در آداب حج است فصل دوم در افعال عمره تمتع است. فصل

سوم در احکام حج تمتع است. خاتمه در بیان زیارت نبی و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است. در این رساله فقط متعرض اعمال عمره تمتع و حج تمتع است، و به نحو مبسوط احکام آنها را در بخشهایی متعرض می‌گردد. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است و نسخه کامل دیگر از کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.

بیست و یکم: رساله کبیره آداب حج.

این رساله مقصور بر آداب و ادعیه اعمال حج می‌باشد، و این رساله مؤلف پس از تألیف رساله صغیره آداب حج تألیف نموده، در دیباچه کتاب چنین می‌نگارد: چون والد ماجد فقیر نور الله مرقدہ رسائل صغیره و کبیره در بیان آداب و احکام حج بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۲۰ بیت الله الحرام تصنیف فرموده بودند، و فقیر نیز رساله صغیره در این باب تألیف نموده بودم، و بر رساله کبیره ایشان امرار نظر نموده الحاقات کرده بودم، خواستم که رساله مختصری تألیف نمایم که مقصور بر آداب و ادعیه بوده باشد، و احکام را بر رسائل دیگر حواله نمایم. این رساله در سنه هزار و هشتاد هجری قمری به پایان رسیده است. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور و دو نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.

بیست و دوم: رساله صواعق الیهود.

رساله‌ای است مختصر در بیان حکم کفار و احکام جزیه بر اهل کتاب، و در بیان چیزهایی است که سزاوار است حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند، و همچنین در بیان اموری که ایشان را منع از آن باید کرد. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

بیست و سوم: رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن.

رساله‌ای است مختصر در بیان احکام و آداب گرو بستن در اسب تاختن و تیر انداختن، و همچنین در بیان چیزهایی که جایز است گرو بستن در آنها و چیزهایی که جایز نیست گرو بستن در آنها، و در این رساله ده شرط برای گرو دوانیدن اسب بیان می‌فرمایند، و هفت شرط برای گرو بر تیر انداختن، و بیان احادیث وارده در فضیلت شمشیر زدن در راه خدا. بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۲۱ و در این رساله خطبه حضرت علی علیه السلام در تحریص بر جهاد و فضیلت آن به نحو مبسوط ترجمه شده است. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

بیست و چهارم: رساله صیغ عقود نکاح.

رساله‌ای است مختصر در تحریر انحاء صیغ عقود نکاح و انواع تعبیرات آن با در نظر گرفتن غایت احتیاط که در جمیع امور مستحسن و مرغوب فیه است، در این رساله در مرحله اول وجوه انشاء عقد نکاح دائم ذکر می‌شود، و سپس صیغه متعه بیان می‌شود و در خاتمه بعضی از صیغ طلاق ذکر می‌شود. اساس تحقیق این رساله بر نسخه مجموعه خطی کتابخانه مزبور است.

بیست و پنجم: مسائل ایادی سبا،

استفتاءات فقهی است که از علامه مجلسی قدس سره شده، و به وسیله مرحوم ملا محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی قدس سره گردآوری شده است. و ایشان از شاگردان مرحوم علامه مجلسی قدس سره می‌باشد، و صاحب تألیفات می‌باشند از جمله کتاب تباشیر و اکیلی المنهج، و کتاب اصحاب النبی الممدوحین و اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام، و در سنه (۱۰۸۰) متولد شده است،

و تا سنه (۱۱۵۱) در قید حیات بوده. و این کتاب را پس از تألیف به نظر مرحوم علامه مجلسی قدس سره رسانده و دارای دویست و هشتاد و شش مسأله می‌باشد و در دوازده باب می‌باشد. بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۲۲ باب اول: در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد. باب دوم: در بیان آنچه متعلق است به تطهیر و طهارت. باب سوم: در احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است. باب چهارم: در بیان روزه ماه مبارک رمضان و بعضی احکام آن. باب پنجم: در خمس و زکات و بیان استطاعت حج. باب ششم: در امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام و وجوب مواضع این دو. باب هفتم: در معاملات و آنچه مناسب این باب است. باب هشتم: در نذر و هبه و کفاره باب نهم: در نکاح و رضاع و عده، و آنچه مناسب این باب است. باب دهم: در بعضی وجوه محرمه و احکام اطعمه و اشربه محرمه و بیان بعضی اسباب ملامتی. باب یازدهم: در بیان بعضی مسائل میراث. باب دوازدهم: در بعضی مسائل متفرقه. و قبلا- کتابی بنام نظم اللثالی معروف به سؤال و جواب از علامه مجلسی قدس سره بوسیله این جانب تحقیق و منتشر گردیده که شامل بعضی مسائل و غیره می‌باشد. و اساس تحقیق این رساله بر یگانه نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌باشد.

[رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره]

و در پایان مجموعه بیست و پنج رساله علامه مجلسی قدس سره، رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره چاپ گردیده، و بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۲۳ این رساله از تألیفات علامه عصر خویش و محقق و متتبع مرحوم سید محمد حسین بن محمد صالح حسینی خواتون آبادی قدس سره می‌باشد و والده ایشان دختر علامه محمد باقر مجلسی قدس سره می‌باشد. و مرحوم خواتون آبادی از مشاهیر عصر خود بوده، و در فتنه افغان در اصفهان صدمات زیادی متحمل گردیده و مورد اذیت و آزار و اهانت جنود افغان قرار گرفته، و تا سنه (۱۱۵۱) هجری قمری در قید حیات بوده و بعضی از ارباب تراجم نوشته‌اند که ایشان در این سال وفات یا شهید گردیده، و نعش ایشان به مشهد مقدس رضوی حمل گردیده، و هیچ‌گونه اثری از قبر ایشان در دست نمی‌باشد. و این رساله در دو فصل و یک خاتمه است فصل اول در بیان تصانیف عربی ایشان، و فصل دوم در بیان کتابهای فارسی ایشان خاتمه در بیان عدد ابیات مجموع آثار ایشان. و آثاری که از مرحوم علامه مجلسی قدس سره در این رساله آمده مجموع آثار ایشان نمی‌باشد، و بعضی از آثار مسلمه ایشان را ذکر نکرده، و بعضی را که ذکر نموده ناقص بیان فرموده، و استقراء تامی از آثار علامه مجلسی از جهت کم و کیف ننموده است، و چون دارای فوائد زیادی بود این رساله در پایان مجموعه چاپ گردید و اکثر آثار معرفی شده در این رساله به وسیله این جانب تحقیق و چاپ و منتشر گردیده است. و در پایان از زحمات طاقت فرسائی که دانشمند گرامی جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی دامت توفیقاته سرپرست محترم کتابخانه مرحوم حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره بیست و پنج رساله فارسی، مقدمه، ص: ۲۴ در راه نشر آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام متحمل گردیده‌اند کمال تشکر و سپاس و قدر دانی می‌شود، و به وسیله مساعی جمیله ایشان تا کنون ده‌ها کتاب و رساله از بهترین میراث مکتب اهل بیت علیهم السلام چاپ و نشر گردیده، خداوند متعال جزای خیر در دنیا و آخرت به ایشان عنایت بفرماید، و بر توفیقات ایشان در احیاء آثار اهل بیت علیهم السلام بیفزاید، انه خیر ناصر و معین، و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. سید مهدی رجائی روز میلاد حضرت علی علیه السلام سنه ۱۴۱۲ ه ق قم - صندوق پستی ۷۵۳

(۱) رساله ترجمه خطبه توحیدیه امام رضا علیه السلام

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین، و الصلاة علی سید الموحدین محمد و عترته المقدمین. اما بعد: تراب اقدام سالکان مسالک یقین محمد باقر بن محمد تقی حشر هما الله مع الائمه الطاهیرین، به موقف عرض طالبان معارف ربانی، و متعظشان زلال حقایق ایمانی می‌رساند. که چون خطبه‌ای از حضرت بضعه سید المرسلین و قره عین اشرف الوصیین، و محرم اسرار رب العالمین، و ثامن ائمه طاهیرین، امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهیرین و اولاده المعصومین در توحید، و طریق معرفت جناب مقدس ایزدی تعالی شأنه وارد شده که آن را از معجزات غریبه آن جناب می‌توان شمرد. و هر عاقل می‌داند که به غیر رهنمائی دلیل وحی الهام پی به دقایق آن معانی نمی‌توان برد، و چنان سخنان اعجاز نشان از غیر ربانی که ینوع بحار حکم ربانی و کلید معارف فرقانی باشد نمی‌تراود، و به جز عندلیب بیانی که هم آواز مرغان گلشن قدس باشد چنین نغمه هوش ربا نمی‌سراید. لهذا بعضی از محرمان دقایق معانی که گام جانشان پیوسته بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴ از خوان نعمتهای بی‌انتهای اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم چاشنی یافته، این بی‌بضاعت را مأمور ساخته که آن خطبه را به لغت فارسی ترجمه نمایم، تا اکثر طوائف انام از آن مائده نعمت ربانی بهره‌توانند یافت. و چون کثرت اشغال و اختلال احوال مانع بود از آن که استیفای حق مقام در شرح هر یک از فقرات آن کلام معجز نظام توانم نمود، و مخالفت امر برادران ایمانی و مخادیم روحانی روا نبود، لهذا به ترجمه الفاظ اکتفا نموده. گاهی اشاره به سوی بعضی از دقایق معانی که از برکات حضرات ائمه اطهار بر این بیگانه غوامض اسرار ظاهر گردیده بر وجه اختصار می‌نماید. و چون حدیث دیگر از آن جناب و خطبه‌ای از حضرت سید اوصیاء و مفخر اصفیاء امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما منقول شده که اشاره به بعضی از فقرات آنها نیز می‌نماید، و من الله استمد المعونه و التوفیق و هو حسبی و نعم الوکیل. بدان که شیخ صدوق محمد بن بابویه رحمه الله در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام «۱»، و کتاب توحید «۲»، و شیخ مفید روح الله روحه در کتاب مجالس «۳»، و شیخ طوسی قدس الله روحه در کتاب امالی «۴»، و شیخ أحمد بن ابی طالب طبرسی طاب ثراه در کتاب احتجاج «۵» و غیر ایشان، به اسانید معتبره از محمد بن یحیی علوی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵ و قاسم بن ایوب علوی روایت کرده‌اند: ان المأمون لما أراد أن يستعمل الرضا علیه السلام جمع بنی هاشم، فقال: انی أريد أن استعمل الرضا علی هذا الامر من بعدی، فحسده بنو هاشم، و قالوا: تولی رجلا جاهلا لیس له بصر بتدبیر الخلفاء، فابعث الیه یأتنا، فتری من جهله ما تستدل به علیه، فبعث الیه فأتاه، فقال له بنو هاشم: یا أبا الحسن اصعد المنبر و انصب لنا علما نعبد الله علیه. فصعد علیه السلام المنبر، فقعده ملیا لا یتکلم مطرقا، ثم انتقض انتقاضه و استوی قائما و حمد الله و أثنا علیه و صلی علی نبیه و أهل بینه، ثم قال: یعنی: به تحقیق که مأمون چون اراده کرد که والی و خلیفه گرداند حضرت امام رضا صلوات الله علیه را جمع کرد فرزندان هاشم را، یعنی ساداتی که در آن زمان بودند. پس گفت به درستی که اراده کرده‌ام که عامل و خلیفه گردانم امام رضا را بر این امر خلافت بعد از خود، پس حسد بردند بر او فرزندان هاشم و گفتند: والی می‌گردانی مرد نادانی را که او را بینائی نیست به تدبیر خلافت، پس بفرست به سوی او تا بیاید به سوی ما، پس به بینی از نادانی او آنچه استدلال کنی به آن بر آنچه ما گفتیم. پس فرستاد مأمون به سوی آن حضرت، پس حضرت آمد به نزد او، پس گفتند فرزندان هاشم: ای ابو الحسن بالا رو بر منبر و برپادار برای ما نشانه‌ای که عبادت کنیم خدا را بر آن، یعنی راه معرفت و بندگی حق تعالی را بما بنما. پس بر آمد امام علیه السلام بر منبر و نشست مدتی و سخن نمی‌گفت، و سر به زیر افکنده بود، پس به لرزید لرزیدنی و راست ایستاد و ستایش کرد خدا را و ثنا گفت بر او، و درود فرستاد بر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶ پیغمبر او پس گفت: اول عبادة الله معرفته، و أصل معرفة الله توحیده، و نظام توحید الله نفی الصفات عنه، لشهادة العقول أن كل صفة و موصوف مخلوق، و شهادة كل موصوف أن له خالقا لیس بصفة و لا موصوف، و شهادة كل صفة و موصوف بالاقتران، و شهادة الاقتران بالحدث، و شهادة الحدث بالامتناع من الازل الممتنع من الحدث. یعنی: اول عبادت و پرستیدن خدا شناختن او است، و اصل شناختن خدا یگانه دانستن او

است، و نظام و تمام یگانه شناسی او به نفی کردن صفتها است از او، زیرا که گواهی می دهند عقلها به آن که هر صفت و موصوف آفریده شده اند. و شهادت می دهد هر موصوف به صفتی که آن را آفریننده ای هست که آن آفریننده نه صفت است و نه موصوف، و شهادت می دهند هر صفت و موصوفی به مقرون بودن یک دیگر، و شهادت می دهند مقرون بودن به حادث بودن، و گواهی می دهد حادث بودن به ممتنع و محال بودن ازلیت به امتناع و ابا نمودن از ازلیت که ازلیت امتناع می نماید از حادث بودن، و بعد از نبودن موجود شدن. مترجم گوید: فهم این فقرات اعجاز آیات موقوف بر بیان چند فایده است:

فایده اول آن که حضرت فرمود: اول عبادت حق تعالی معرفت او است،

یعنی معرفت خدا مقدم است بر عبادت، و تا یقین به وجود صانع عالم نکنی و او را به صفات کمالیه شناسی نخواهی دانست که کی را می پرستی، و تذلل نزد کی می کنی، و فرمان کی می نمائی. و ایضا از آیات و اخبار بسیار ظاهر می شود که بدون معرفت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷ خدا و رسول و ائمه هدا علیهم السلام و اقرار به ضروریات دین مبین عبادت صحیح نیست، و اگر کسی یک امام را از ائمه خود را نشناسد و تمام عمر دنیا عبادت کند، عبادت او هیچ فایده نمی بخشد، و مستحق ثواب نمی گردد. و مشهور میان علما آن است که می باید عقائد خود را به دلیل بدانند، و تقلید در آن کافی نیست. و ظاهرا دلایل اجمالی که در قرآن و حدیث وارد شده است کافی باشد، و محتمل است که مراد از این فقره آن باشد که بهترین عبادتهای خدا معرفت او است.

فایده دوم آن که فرمود: اصل معرفت خدا توحید او است،

یعنی اقرار به یکتائی و یگانگی او، و در توحید چند امر معتبر است، و بر هر یک از آنها اطلاق می شود. اول: آن که در خلق و تدبیر عالم برای خدا شریکی قرار ندهد، چنانچه گبران عالم را به دو خالق و دو مدبر نسبت می دهند که نور و ظلمت یا یزدان و اهرمن می گویند، و کمال این توحید آن است که حق تعالی را مالک نفع و ضرر خود دانند، و به غیر او در هیچ امر توسل نجوید، و در جمیع امور بر جناب مقدس او توکل نماید. دوم: آن که در پرستیدن برای خدا شریکی قرار ندهد که او را با خدا عبادت کند، چنانچه کفار قریش بتها را در خلق عالم شریک خدا نمی دانستند، اما در عبادت شریک خدا می گردانیدند، و به این سبب مشرک بودند، و کمال این توحید آن است که در عبادت غیر جناب مقدس الهی چیزی منظور عابد نباشد، و از مراتب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸ شرک خفی و اغراض فاسده نفسانی عبادت خود را خالص گردانند، چنانچه در کتاب عین الحیات بیان این مراتب شده است. سوم: آن که حق تعالی را من حیث الذات و الصفات از انواع تعددات و تکثرات مبرا دانند، به آن که خدا را جسم ندانند، که صاحب اجزای خارجی باشد، و مرکب از اجزاء و اعضا ندانند، و مرکب از جنس و فصل ندانند، و او را بسیط مطلق داند که اجزای خارجی و وهمیه و عقلیه مطلقا در او نیست، و او را صاحب صفات زائده ندانند. چنانچه اشاعره هفت صفت موجود قدیم برای حق تعالی اثبات می کنند، و همه را قائم به ذات خدا می دانند، و آن هفت: علم است، و قدرت، و اراده، و حیات، و کلام، و سمع، و بصر، و در حقیقت بهشت خدا قائل می شوند. بلکه باید ذات حق را بسیط مطلق دانست، و ذات را قائم مقام جمیع صفات باید دانست، و به هیچ صفتی که قائم به ذات باشد قائل نباشد، مثل آن که ما را قادر می گویند به قدرتی که قادر بر ذات ما است، و قائم است به ذات ما، و خدا را قادر می گوئیم به آن که ذات مقدس او کافی است برای ایجاد هرچه اراده نماید بی آن که قدرتی به ذات او قائم باشد. و ما را عالم می گویند به علمی که به ذات ما قائم است، و حق تعالی عالم است به همه معلومات به نفس ذات مقدس خود بی آن که صفتی به ذات او قائم باشد که آن را علم گویند. و ما را سمیع می گویند به آن که صداها را به حاسه سمع می شنویم، و حق تعالی سمیع است، یعنی عالم است به صداها بی آن که او را گوش و حاسه ای بوده باشد، و همچنین در سایر

صفات. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹ و مجملش آن است که صفات کمال ما مشوب است به انواع نقص، پس باید که آنچه کمال است از آن صفت به وجهی که ما تعقل نتوانیم کرد برای حق تعالی اثبات نمائیم، وجهات نقص را از او سلب نمائیم، و اقرار نمائیم که کنه صفات کمالیه او را تعقل نمی‌توانیم کرد، مثلاً علم ما آنچه کمال است در آن هویدائی اشیا است نزد ما به سبب آن، و لیکن در ما مشوب است به انواع نقص. اول: آن که در ما بعد از جهل حادث شده است، و این از خدا منفی است و او پیوسته عالم بوده است. دوم: آن که در ما از علتی بهم رسیده است و این نقص است، و در خدا به غیر ذات علتی نداشته. سوم: آن که در ما صفتی عارض ما شده و به آن صفت کامل شده‌ایم، و حق تعالی کامل بالذات است و به عروض صفتی کامل نمی‌شود. چهارم: آن که در ما احتمال زوال دارد، و در خدا زوال علم محال است. پنجم: آن که در ما ناقص است علم، و در خدا کامل است. ششم: آن که در ما مشروط به شرائط و ادوات است، و در حق تعالی مشروط نیست. هفتم: آن که علم ما ممکن است که به کنه حقیقت معلوم شود، و کنه علم او را به غیر ذات مقدس او کسی نمی‌داند، و همچنین در سایر صفات. این است معنی آنچه در احادیث بسیار وارد شده است که می‌باید خدا را بیرون بری از دو جهت مذموم، که یکی حد تعطیل است که جمعی می‌گویند که هیچ صفت از صفات وجودیه را به هیچ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰ نحو از برای خدا اثبات نمی‌توان کرد، و دیگری حد تشبیه است که آن صفت را به نحوی از برای خدا اثبات کنی که متضمن تشبیه حق تعالی به خلق بوده باشد. و در این فقره شریفه توحید به معنی اخیر اظهر است، اگر چه اعم از همه محتمل است به قرینه فقره بعد، که فرمود: نظام توحید خدا نفی کردن صفات است از او، یعنی توحید حق تعالی به آن منتظم و کامل و تمام می‌شود که نفی کنی صفات زایده را.

فایده سوم بدان که حضرت استدلال فرموده بر نفی صفات زائده، در تقریر استدلال چند وجه به خاطر این قاصر می‌رسد.

تقریر اول: آن که این فقرات اشاره به دو دلیل باشند:

دلیل اول: آن که هر صفت و موصوف البته مخلوق اند،

زیرا که صفت محتاج است به موصوف، به سبب آن که قائم است به آن، و موصوف در کمال خود محتاج است به صفت، و ظاهر است که صفت غیر موصوف است، و هر چه به غیر خود محتاج است ممکن است، پس هیچ یک از صفت و موصوف واجب الوجود نمی‌توانند بود، و مرکب از هر دو به طریق اولی واجب الوجود نمی‌تواند بود، پس ثابت شد احتیاج این صفت و موصوف به علت ثالثی که نه موصوف باشد و نه صفت.

دلیل دوم: آن که صانع عالم البته باید که کامل باشد از لا و ابداء،

زیرا که جمیع عقول عقلا بر این شهادت داده‌اند، پس باید که اگر خدا را صفات زائده باشد از ذات مقدس او منفک نشوند، و قدیم بودن همه جایز نیست، زیرا که تعدد قدما محال است، و به جز یک بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱ ذات قدیم نمی‌تواند بود، پس لازم می‌آید که ذات و صفات حق تعالی همه حادث باشد، پس هیچ یک واجب الوجود نباشد.

تقریر دوم: آن است که اشاره فرموده باشند باز به دو دلیل بر وجه دیگر.

اما دلیل اول:

پس تقریرش آن است که اگر حق تعالی را صفات زائده باشد هر آینه ممکن خواهند بود، زیرا که تعدد واجب الوجود محال است،
www.noorfatemah.org

جایز نیست که واجب تعالی آفریننده آنها باشد، بنا بر آن که یک چیز قابل و فاعل یک چیز نمی تواند بود، یا به سبب آن که تأثیر حق تعالی در این صفات موقوف است بر اتصاف به این صفات، زیرا که اگر تأثیر در این صفات که منشأ صدور جمیع ممکنات اند موقوف بر اتصاف حق تعالی به این صفات نباشد صدور هیچ امر موقوف بر اینها نخواهد بود، پس هیچ صفت برای حق تعالی اثبات نتوان نمود، و این باطل است. پس باید که صفات کمالیه حق تعالی معلول غیر او باشد، و بدیهی است که هر که جمیع صفات کمالیه او از غیر باشد صانع جمیع موجودات نمی تواند بود.

و اما دلیل دوم: آن است که توصیف چیزی به چیزی مقارنت مخصوصی است که نمی باشد مگر با احتیاج از دو طرف،

و احتیاج موجب حدوث و منافی ازلیت است.

تقریر سوم: آن است که همه فقرات اشاره به یک دلیل باشد،

به این نحو که اگر صفات حق تعالی زائد باشند هر آینه ذات و صفات همگی مخلوق خواهند بود، زیرا که مقارنت صفت با موصوف موجب احتیاج است از جانبین، چنانچه گذشت، و احتیاج مستلزم امکان است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲ و در خطبه دیگر حضرت امام رضا علیه السلام که کلینی و ابن بابویه رضی الله عنهما از آن حضرت روایت کرده اند به این نحو وارد شده است: أول الدیانة به معرفته، و کمال معرفته توحیده، و کمال توحیده نفی الصفات عنه، بشهادة کل صفة أنها غیر الموصوف، و شهادة الموصوف أنه غیر الصفة، و شهادتهما جميعا بالثبوت الممتنع منها الازل، فمن وصف الله فقد حده، و من حده فقد عده، و من عده فقد أبطل أزله «۱». یعنی: اول دیانت به خدا و اعتقاد به خدا داشتن یا انقیاد او نمودن، یا دین او را اختیار کردن، معرفت و شناختن او است، و کمال معرفت او یگانه دانستن او است، و کمال یگانه دانستن او نفی کردن صفتها است از او، یعنی صفات موجوده زائده به سبب گواهی دادن هر صفت به زبان حال، که آن غیر موصوف است، و گواهی دادن موصوف که آن غیر صفت است، و گواهی دادن هر دو به دو تائی که ابا دارد از آن ازلی بودن. پس هر که وصف کند خدا را پس حد و اندازه ای برای او قرار داده است، و هر که حد و اندازه ای برای او قرار داده او را بشمار در آورده است، و هر که او را بشمار در آورده پس به تحقیق که باطل کرده است ازلی بودن او را. مترجم گوید: در فقرات اول احتمالات سابقه اکثر جاری است و اعاده آنها در کار نیست، و آنچه در آخر فرموده است که هر که خدا را وصف کند پس به تحقیق که او را تحدید کرده است، محتمل است که مراد به آن اوصافی باشد که مجسمه حق تعالی را می کرده اند که جسم بزرگی است بر عرش نشسته است، یا به صورت جوان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳ مخطط است، و امثال این امور باطله. یعنی: هر که خدا را به این صفتها وصف کند، پس طولی و عرضی و حدی و اندازه ای برای او اثبات کرده است، و هر که حدی برای او اثبات کند او را صاحب ابعاض و اجزاء قرار داده است، و اجزای او به عدد و شمار در خواهند آمد، و اینها منافات با ازلیت و وجوب وجود دارند. و محتمل است که مرا توصیف عقلی باشد، یعنی هر که خدا را خواهد به کنه حقیقت وصف کند، پس او را به حد عقلی شناخته خواهد بود، و حد عقلی مرکب از جنس و فصل می باشد، پس حق تعالی را به عدد در آورده و او را محتاج به اجزای متعدده قرار داده، و تعدد و احتیاج منافی ازلیت اند. و ممکن است که مراد آن باشد که هر که خدا را به صفات زائده وصف کند، پس ذات حق را محدود به صفات قرار داده که صفات زائد بر ذات و محیط به او باشند، پس او را بشمار در آورده از جهت ذات و صفات، و این منافی ازلیت است چنانچه گذشت. و در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: أول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه، لشهادة کل صفة أنها غیر الموصوف، و شهادة کل موصوف أنه غیر الصفة، فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزأه،

و من جزأه فقد جهله، و من جهله، فقد أشار الیه و من أشار الیه فقد حده، و من حده فقد عده «۱». یعنی: اول دین معرفت خدا است، و کمال معرفت خدا تصدیق بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴ به او است، و کمال تصدیق به او یگانه دانستن او است، و کمال یگانه دانستن او اخلاص از برای او، و کمال اخلاص از برای او، برای شهادت دادن هر صفت که آن غیر موصوف است، و شهادت دادن هر موصوف که آن غیر صفت است. پس هر که وصف کند حق سبحانه و تعالی را، پس او را قرین امری قرار داده است، و هر که او را قرین قرار دهد، پس به تحقیق که او را دو تا کرده است، و هر که او را دو تا گرداند برای او اجزا ثابت کرده است، و هر که اجزا برای او ثابت کند او را نشناخته است، و هر که اشارت کند به سوی او پس به تحقیق که حد و اندازه از برای او ثابت کند، و هر که اندازه از برای او ثابت کند او را بشمار در آورده است. مترجم گوید: مراد به معرفت در اول تصور ذات مقدس است به وجهی، و مراد به تصدیق اذعان به وجود و صفات کمالیه است، یا آن که مراد به معرفت، معرفت فطری است که همه کس را در اول تکلیف می‌باشد، و مراد به تصدیق تکمیل آن است به دلایل و براهین و عبادات و طاعات. و ظاهر آن است که مراد به اخلاص در این فقرات خالص گردانیدن حق تعالی از صفات جسمانی و سمات امکانیه مراد باشد، و اخلاص در عبادت نیز ممکن است که مراد باشد، زیرا که کسی که شریک برای حق تعالی در عبادت قرار می‌دهد خدا را مانند آن شرکا دانسته و صفات آنها را برای او اثبات کرده است. و کسی که خدای نشناخته را عبادت کند عبادت غیر او کرده، و عبادت را برای او خالص نگردانیده است. و آن که حضرت فرمود: هر که خدا را وصف کند او را مقرون بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵ گردانیده است، شاید مراد این باشد که هر که برای خدا صفتهای زائده اثبات کند، خدا را همیشه با غیر او مقرون گردانیده است. و هر که در ازلیت غیر خدا را با خدا مقرون گرداند، به دو واجب الوجود قائل شده است، زیرا که ممکن قدیم زمانی نمی‌تواند بود، و هر که به دو واجب الوجود قائل شود باید که ایشان هر یک مرکب باشند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز، پس در خدا اقلا دو جزء قرار داده است. و هر که خدا را مرکب از اجزاء قرار دهد، او را به وجوب وجود نشناخته است، و ممکن است که این فقرات اشاره به دو دلیل باشد، و بنای اول بر بطلان احتیاج واجب تعالی به غیر باشد چنانچه گذشت. و ابتدای دلیل دوم از «فمن وصف الله» باشد، و بنای آن بر لزوم ترکیب واجب تعالی باشد، چنانچه تقریرش گذشت، یا آن که مراد از تجزیه آن باشد که لازم می‌آید از وجود دو واجب الوجود که در پادشاهی هیچ یک مستقل نباشند، و پادشاهی ایشان متجزی شود، و هر یک مدبر دو جز وی از عالم باشند، و این عین نقص هر دو است، پس به یکی از تقریرات برهان تمنع بر گردد، و اول اظهر است. و آنچه حضرت در آخر فرموده‌اند که هر که اشاره کند به سوی خدا، پس به تحقیق که تحدید او کرده است، محتمل است که مراد اشاره حسی باشد، زیرا که اشاره حسی به سوی چیزی مستلزم آن است که حدود داشته باشد که مکان به آنها احاطه کند، و حدود داشتن مستلزم اجزا داشتن و به عدد در آمدن است. و محتمل است که مراد اشاره عقلی باشد که کنایه از معرفت کنه ذات مقدس باشد، و آن مستلزم حد عقلی است، و حد عقلی مستلزم ترکیب عقلی است، و ترکیب عقلی منافی وجوب وجود است، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶ برگشتیم به خطبه اول: فلیس الله من عرف بالتشبيه ذاته. این فقره متفرع بر فقرات سابقه باشد، یعنی پس خدا نیست آن کسی که به تشبیه به مخلوقات و ممکنات ذات او شناخته شود. و لا اياه وحد من اکتنه. و خدا را یگانه نشناخته است کسی که کنه ذات مقدس او را بیان کرده است، یا طلب شناختن کنه او کرده است، زیرا که اگر ممکنات به کنه ذات مقدس او توانند رسید او شریک خواهد بود با ممکنات، و در بعضی از صفات امکانی، یا آن که آن صورت عقلی که در ذهن ایشان بدر می‌آید شریک واجب خواهد بود. و لا حقیقه أصاب من مثله. و حقیقت او را در نیافته است کسی که شخصی و مثالی برای او ثابت کرده است، یا آن که شبیه و مانندی برای او قرار داده است، یا آن که او را متمثل در ذهن قرار داده است، و صورت ذهنی را موافق او در حقیقت دانسته است. و لا به صدق من نهاء. و به او تصدیق نکرده است کسی که نهایی و حدودی مانند حدود جسمانیه برای او ثابت کرده است او را نهایت فکر خود دانسته، و گمان کرده که بکنه حقیقت او رسیده است. و لا صمد صمد من أشار الیه. و

قصده نکرده است جانب او را کسی که اشاره کرده است به سوی او به اشاره حسی، یا اعم از اشاره حسی و وهمی و عقلی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷ و لایه عنی من شبهه. یعنی نخواستہ است کسی که او را تشبیه کرده است به غیر او. و لا له تذلل من بعضه. و برای او تذلل نکرده است در بندگی کسی که بعضی و جزوی برای او ثابت کرده، زیرا که نشناخته خود را پرستیده است، و حق تعالی در صفت مخالف شناخته او است. و لایه اراد من توهمه. و او را اراده نکرده است کسی که او را توهم کرده است، یعنی برای او صورتی و شکلی و هیأتی در و هم قرار داده است، یا آن که آنچه عقول و اوهام خلق به آن می‌رسد غیر حقیقت او است. کل معروف بنفسه مصنوع. یعنی هر شناخته شده‌ای به نفس خود ساخته شده است. و بیان حاصل معنی آن بر چند وجه ممکن است: اول: آن که مبنی بر آن است که اشیاء بر دو قسم‌اند، بعضی به حواس مدرک می‌شوند، و آنها به نفس خود شناخته می‌شوند، مانند زید که دیده شود و صدائی که شنیده شود، و بعضی به حواس در نمی‌آیند و به آثار بر آنها استدلال می‌کنند، مانند حق تعالی، پس مراد آن است که هرچه به نفس خود مدرک می‌شود و به حواس در می‌آید او ممکن و مصنوع است، پس حق تعالی مدرک به حواس نمی‌تواند شد. دوم: آن که هرچه به کنه حقیقت مدرک شود او ممکن و مصنوع است، یا به اعتبار آن که وصول به کنه از جهت تعقل اجزاء می‌باشد و هر صاحب جزوی مرکب و ممکن است، یا به اعتبار آن صورت عقلی فردی از حقیقت او خواهد بود، و تعدد و ترکب لازم می‌آید. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸ سوم: آن که گوئیم: هر چه متعلق و متصور می‌شود صورتی از آن در ذهن در می‌آید، و آن صورت معلوم به نفس خود است نه به صورت دیگر، و آن صاحب صورت به صورت معلوم می‌شود. پس این فقره دلیل خواهد بود بر آن که هرچه در اذهان و عقول بدر می‌آید عین حقیقت و کنه ذات حق تعالی نمی‌تواند بود، زیرا که آن صورت که معلوم بنفسه است مصنوع و حادث و ممکن است، و معلل است به علل بسیار، که از جمله آنها آن شخصی است که تعقل کرده است، پس چون تواند بود که حقیقت واجب الوجود که هیچ گونه احتیاج بر او روا نیست در ذهن در آید، و بنا بر این معنی فقره آینده مؤکد و مؤید این فقره خواهد بود. و کل قائم فی سواه معلول. و هر چه قائم است در غیر خود او معلول است و علتی دارد، یعنی حق تعالی مانند صور و اعراض حلول در چیزی نکرده و قائم به غیر خود نیست، که اگر چنین باشد در وجود و تعیین محتاج به آن محل خواهد بود و ممکن خواهد بود. بصنع الله يستدل علیه. به صنع خدا و آفریدن او یا آفریده‌های او استدلال کرده می‌شود بر او، یعنی بر وجود و علم و قدرت و سایر صفات کمالیه او، و این فقره مؤید معنی اول فقره سابقه است. و بالعقول تعتقد معرفته. و به عقلها اعتقاد کرده می‌شود یا مستحکم می‌شود معرفت او. و بالفطره تثبت حجتہ. و به خلق کردن و نو پدید آوردن او خلق را ثابت می‌شود حجت او بر خلق، زیرا که خلق هر مخلوقی دلیل است بر وجود وحدانیت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹ و علم و قدرت و حکمت او. و محتمل است که اشاره باشد به آنچه حق تعالی فرموده است «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۱) و مفسران گفته‌اند: یعنی حق تعالی همه کس را چنان خلق کرده است که قابل آن هستند که ایمان بیاورند، و حق تعالی را به قدری که مناط تکلیف است بشناسند. و در احادیث دو معنی وارد شده است: اول: آن که حق تعالی همه کس را بر اسلام کرده است، که چون به حد تکلیف برسند و خود را مخلی بالطبع گردانند اذعان به خالق خود می‌نمایند. دوم: آن که حق تعالی در روز اُلت شهادت وحدانیت خود را از خلق گرفت، و خود را به خلق شناسانید، و اگر آن نمی‌بود هیچ کس خدا را نمی‌شناخت، و همه این معانی خصوصاً معنی اخیر در این فقره مناسب است. خلقه الله الخلق حجاب بینه و بینهم: آفریدن خدا خلق را حجاب گردیده است میان او و میان ایشان، یعنی چون خدا خالق ممکنات است، و خالق می‌باید در ذات و صفت مباین مخلوق باشد، این سبب شده که به حواس و عقول ایشان بدر نمی‌آید، و به کنه مقدس او نمی‌توانند رسید، و حاصل آن است که حجاب میان خدا و ممکنات به غیر کمال او و نقص ایشان نیست. و مباینته ایاهم مفارقته اینتہم. و مباینت او ایشان را مفارقت او است مکان داشتن ایشان را، این فقره دو احتمال دارد اول: آن که مراد آن باشد که مباینت حق تعالی از خلق نه مثل بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰ مباینت مخلوقات است از یک دیگر، که او در مکانی باشد و ایشان در مکان دیگر،

بلکه به آن است که ایشان به سبب امکان محبوس‌اند در مظموره زمان و مکان، و او منزّه است از حصول در مکان و زمان. دوم: آن که مراد آن باشد که چون حق تعالی مباین خلق است در صفات به این سبب او را مکان داشتن روا نیست، پس در کلام تقدیری خواهد بود، یعنی سبب مفارقت، و معنی اول اظهر است. و ابتداءه ایاهم دلیلهم علی أن لا ابتداء له، لعجز کل مبتداء عن ابتداء غیره: و ابتدا کردن خدا ایشان را دلیل ایشان است بر آن که او را علتی و ابتدائی نیست، زیرا که عاجز است ابتدا شده و آفریده شده از آن که غیر خود را ابتدا کند و بیافریند. و أدوه ایاهم دلیلهم علی أن لا- أداءه فيه، لشهادة الادوات بفاقة المادین: و گردانیدن خدا مخلوقات را صاحب ادوات و آلات و اعضاء و جوارح و قوا و حواس، دلیل است ایشان را بر آن که در خدا ادوات و آلتی و جزوی و عضوی و حاسه نمی‌باشد، زیرا که گواهی می‌دهند ادوات بر آن که احتیاج دارند آنها که صاحب ماده‌اند به سوی آن ادوات، و خدا محتاج به چیزی نمی‌باشد، یا آن که شهادت می‌دهند ادوات به آن که خود محتاج‌اند به علت و ممکن‌اند، پس چگونه در واجب الوجود غنی بالذات تواند بود، و گویا اول ظاهرتر است. فأسماؤه تعبير: پس نامهای او تعبير است، و به عبارت در آوردن معنی چند است که غیر مدلولات آنها است، چنانچه اگر سمیع گویند شنوای به گوش می‌فهمند، و در حق تعالی تعبير از عالم بودن به مسموعات به این عبارت می‌کنند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱ و أفعاله تفهیم: و کردهای او فهمانیدن است، یعنی در صنع مصنوعات صفات کمالیه خود را به مخلوقات فهمانیده است. و ذاته حقیقه: و ذات او حقیقتی است می‌تواند بود، که تنوین برای تعظیم و تبهیم باشد، یعنی حقیقتی است که عقلا به آن نمی‌تواند رسید، یا آن که «حقیقه» به معنی سزاوار باشد، یعنی ذات مقدسش سزاوار اتصاف به صفات حسنه است، یا به معنی ثابت و لازم باشد، یعنی راه تغیر و زوال در او نیست. و کنهه تفریق بینه و بین خلقه: و کنه او جدا گردانیدن میان او و میان خلق او است، در نظر این قاصر دو وجه در این فقره محتمل است: اول: آن که اشاره باشد به آن که در کنه ذات و صفات هیچ گونه مشارکت با مخلوقات ندارد، پس حاصلش آن می‌شود که کنه ذات مقدس او جدائی افکنده است میان او و مخلوقات او، زیرا که با او در کنه شراکت ندارند. دوم: آن که مراد آن باشد که نهایت توحید موحدان آن است که نفی کنند صفات ممکنات را از او زیرا که ایشان را راهی به معرفت کنه ذات و صفات او نیست، پس در اول کلام مضافی مقدر خواهد بود، یعنی معرفت کنه او، و فقره بعد از این مؤید معنی اول است. و غیوره تحدید لما سواه: و غیر او بودن تحدیدی است برای هر چه غیر او است، یعنی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲ هر چه غیر او است مغایر او است در حقیقت، یا آنچه غیر او است مغایر و مباین او است، و جز و او حال در او نمی‌تواند بود. فقد جهل الله من استوصفه: پس به تحقیق که جاهل است به خدا کسی که طلب وصف او می‌کند، یا از او صاف جسمانیات و ممکنات از او سؤال می‌کند، چنانچه سؤال کند که خدا در کجا است؟ و بزرگی او چه مقدار است؟ و چه رنگ دارد؟ و امثال اینها. و قد تعداه من اشتمله: و از او در گذشته است هر که اشتمال او نموده است، این فقره چند احتمال دارد: اول: آن که مراد از اشتمال چیزی بر خود پوشیدن باشد، یعنی خدا را نشناخته و از معرفت او در گذشته است کسی که او را به روش جامه محیط به خود دانسته است، یعنی به حلول او در ممکنات قائل شده است، یا آن که توهم کرده باشد که حق تعالی به روش اجسام و اماکن احاطه به ممکنات کرده است. دوم: آن که مراد اشتمال او مر خدا را باشد، و کنایه از معرفت کنه باشد، یعنی از خدا در گذشته کسی که توهم کند که احاطه به کنه او کرده است. و در بعضی از نسخهای توحید «أشمله» وارد شده است، یعنی قائل شود که چیزی مانند مکان به او احاطه کرده است. و قد أخطاه من اکتنه: و او را نیافته است کسی که گمان کرده است که کنه او را یافته است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳ و من قال کیف؟ فقد شبهه: و هر که گفت چگونه است او، و سؤال کیفیات جسمانیه از او نمود، پس به تحقیق که او را شبیه به ممکنات دانسته است. و من قال لم؟ فقد عله: و کسی که گوید که چرا پس به تحقیق که علتی برای او اثبات کرده است، یعنی اگر پرسند که حق تعالی چرا موجود شد. و به چه علت بهم رسید، و به چه سبب عالم شد؟ پس وجود و صفات کمالیه حق تعالی را معلل به علت گردانیده است، و حال آن که ذات و صفات خدا علت نمی‌دارند. و من قال متى؟ فقد وقته: و هر که گوید چه وقت موجود شد؟ پس ابتدای زمانی

برای وجود او قرار داده است، و حال آن که وجود او ازلی است، یا آن که او را زمانی دانسته است و حال آن که زمانی نیست. و من قال فیم؟ فقد ضمنه: و هر که گوید که در چه چیز است؟ پس او را در ضمن چیزی قرار داده، و چیزی را به او محیط دانسته است، چنانچه گوید که در چه مکان است؟ پس او را چنان دانسته که مکانی به او محیط می‌تواند شد، و این مستلزم جسمیت و تجزی و احتیاج، و هر یک مستلزم امکان‌اند، با آن که اصل محصور بودن نقضی است که بر خالق روا نیست. و من قال الی م؟ فقد نهاه: و هر که گوید که خدا تا کجا کشیده است؟ پس او را جسمی دانسته محدود به نهایی چند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴ و من قال حتی م؟ فقد غیاه، و من غیاه فقد غیاه، و من غایاه فقد جزاه، و من جزاه فقد وصفه، و من وصفه فقد أَلحد فیه: و کسی که گوید خدا تا کی خواهد بود؟ پس غایتی و نهایی برای وجود او قرار داده است، و هر که غایتی برای او قرار دهد، پس او را با مخلوقات شریک دانسته در آن که وجود هر یک را غایتی هست، و غایت بعضی بعد از غایت بعضی است، هر که او را چنین داند باید که او را در ماهیت نیز با ممکنات شریک داند، پس ماهیت او مرکب باشد و او صاحب اجزاء باشد، و هر که او را صاحب اجزاء داند، پس وصف کرده است او را به صفات لازمه امکان و عجز و احتیاج، و هر که خدا را چنین داند پس به تحقیق که او متحد شده است در ذات و صفات خدا. و وجه دیگر: محتمل است که مراد آن باشد که هر که برای وجودش نهایی قرار داد، پس او را جسم یا جسمانی و صاحب حدود و نهاییات دانسته، بنا بر آن که مجردی به غیر حق تعالی نمی‌باشد، چنانچه مختار اکثر متکلمان شیعه است، و بنا بر این تفریع فقرات بعد از این نمایان تر می‌شود. و ایضا محتمل است که غایه مشتق از غایت به معنی علت غائی باشد، یا به معنی علت حقیقی که سلسله علل به او منتهی می‌شوند، یا معلول به آن منسوب می‌گردد، پس بنا بر اول مفادش آن خواهد بود که هر که حکم کند که وجود حق تعالی را نهایی هست، پس وجود او را معلق به فایده و مصلحتی ساخته، مانند سایر ممکنات که بعد از انقضای مصلحت وجود ایشان متغیر و معدوم می‌شوند، و هر که او را چنین داند، پس وجودش را زائد بر ذات دانسته است، و این است معنی صاحب اجزاء دانستن، و هر که او را صاحب صفات بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵ زائده داند، پس به چندین خدا قائل شده است، و ملحد در ذات حق گردیده است. و بنا بر ثانی مراد آن خواهد بود که هر که وجود خدا را به غایتی منتها داند، پس اول واجب الوجود ندانسته و محتاج به علت دانسته است، و هر که او را محتاج به علت داند، پس وجودش را زائد بر ذات دانسته است، و به تعدد آلهه قائل شده است به بیانی که مذکور شد. مترجم گوید: این احتمالات در این فقرات به خاطر این قاصر رسید که هیچ یک خالی از قصوری نیستند، و حق تعالی مراد معصوم علیه السلام را بهتر می‌داند. و در امالی شیخ مفید رحمه الله بجای این فقرات چنین است: و من قال حتی م؟ فقد غیاه، و من غیاه فقد حواه، و من حواه فقد أَلحد فیه: یعنی هر که گوید تا کی خواهد بود؟ پس غایتی برای او قرار داده است، و هر که غایت برای او قرار دهد، پس حقیقت او را دانسته است، چنانچه حقایق ممکنات را می‌داند، پس ملحد شده است در ذات او. و لا یتغیر الله بانغیاری المخلوق، کما لا یتحد بتحدید المحدود: متغیر نمی‌شود خدا به تغیر مخلوق او، چنانچه محدود نمی‌شود به سبب محدود گردانیدن اموری که حد و اندازه دارند. مترجم گوید: دو وجه در حاصل معنا محتمل است: اول: آن که تغییراتی که در مخلوقات بهم می‌رسد از وجود و عدم و سایر احوال ایشان باعث تغیر در صفات حقیقیه او نمی‌شوند، چنانچه ممکنات محدود به حدود را خلق کردن سبب آن نمی‌شود که او صاحب حدود گردد، مثل آن که حق تعالی علم دارد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶ به زید در وقتی که معدوم است که موجود خواهد شد، و چون موجود شد علم دارد که او موجود است و چون معدوم شد علم دارد که او موجود بود، و این تغییرات راجع به تغیر معلوم می‌شود، و در علم تغییری بهم نرسیده است، و در همه وقت وجود زائد را در وقت معین به یک وجه دانسته است. و چون حق تعالی خارج از زمان است نسبت به او ماضی و حال و استقبال نمی‌باشد، لیس عند الله صباح و لا مساء، و همچنین در سایر متعلقات صفات کمالیه تغیر و تحدید در متعلق آنها باعث تغیر و تحدید در ذات مقدس او نمی‌گردد. دوم: آن که مراد آن باشد که تغییرات مخلوقات او در او نمی‌باشد، و به تحدید محدودات متصف نمی‌گردد. واحد لا بتأویل عدد: یک است نه به

تأویل عدد. مترجم گوید: دو معنی احتمال دارد: اول: آن که وحدت حق تعالی وحدت حقیقی است که هیچ گونه تکثر با او نیست، و وحدتهای دیگران با انواع تکثرات می باشد، مثل آن که می گویند انسان واحد، یعنی یک فرد از انسان است با آن که انواع تکثرات با او هست از اعضاء و اجزاء و اخلاط و روح و بدن و جنس و فصل و ذات و صفات و غیر ذلک. دوم: آن که مراد آن باشد که او واحد است، یعنی یک و یگانه بمعنی یکمین، و این را وحدت عددی می گویند که دومی از جنس داشته باشد، زیرا که خدای یکم لازم دارد که خدای دیگر باشد که دوم او باشد. چنانچه ابن بابویه رحمه الله و غیر او روایت کرده اند که در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷ روز جنگک جمل اعرابی به خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین آیا می گوئی خدا واحد است؟ پس مردم متوجه اعرابی شدند و گفتند: ای اعرابی مگر در این وقت نمی بینی تشویش خاطر امیر المؤمنین را این چه وقت سؤال است؟ حضرت فرمود: بگذارید او را که آنچه اعرابی از ما می پرسد همان است که ما از لشکر دشمن طلب می کنیم، یعنی ما جنگک می کنیم که مردم را به راه حق در آوریم، اعرابی خود آمده است و از حق سؤال می کند. پس فرمود: ای اعرابی گفتن خدا واحد است بر چهار قسم می باشد که دو قسم آنها بر خدا روا نیست، و دو قسم از برای خدا ثابت است. اما آن دو وجه که بر خدا روا نیست. پس اول: آن است که کسی گوید خدا یکمین است و باب اعداد را خواهد، یعنی خواهد که او را با دیگری از صنف او به عدد در آورد، نمی بینی که خدا گفته است که کافر شدند آنان که گفتند خدا سیمین خدا است یعنی نصارا، پس چنانچه او را سیمین نمی توان گفت یکمین نیز نمی توان گفت. دوم: آن است که بگوئی که او واحد است، چنانچه می گویند کسی را که او واحدی است از ناس، یعنی صنف او که هندی است یا حبشی نوعی است از جنس انسان، و این بر خدا روا نیست، زیرا که مستلزم تشبیه خدا است به غیر او، و خدا جلیل تر و بلندتر است از آن که شباهتی به غیر خود داشته باشد. و اما آن دو وجه که ثابت اند در خدا: اول: آن است که گویند خدا واحد است یعنی یگانه است در ذات و صفات، و شبیه و نظیر ندارد، چنانچه می گویند که فلان شخص بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸ یگانه دهر است، و چنین است پروردگار ما. دوم: آن است که گویند پروردگار ما احدی المعنی است، یعنی منقسم نمی شود نه در خارج به اجزای خارجیه یا ذات و صفات موجوده، و نه در عقل به اجزای عقلیه، و نه در وهم به اجزای وهمیه، و چنین است پروردگار ما. «۱) ظاهر لا بتأویل المباشرة: بدان که ظاهر در اسمای حق به دو معنا در احادیث وارد شده است، یکی به معنی هویدا، و یکی به معنی غالب. بنا بر اول معنی این فقره آن است که خدا ظاهر و هویدا است نه به آن که حسی مباشر آن شده باشد و به حسی در آمده باشد، بلکه به آیات و آثار و علامات هویدا گردیده است. و بنا بر ثانی مراد آن است که غالب و مسلط است بر خلق به قدرت و استیلا، نه به آن که مباشر جسمی باشد، و بر بالای اجسام در آمده باشد. متجل لا باستهلال رؤیة تجلی به معنی جلوه کردن و ظاهر گردیدن است، یعنی جلوه کرده است برای خلق نه به آن که به روش ماه او را به چشم دیده باشند. باطن لا بمزایلة: بدان که باطن به دو وجه تفسیر شده است. اول: آن که پنهان است از عقول و عقلها، به کنه ذات و صفات او نمی رسند. پس معنی این فقره آن خواهد بود که پنهان است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹ نه آن که به روش پنهان شدن مخلوق از مکانی زائل شده باشد و در مکان دیگر غایب شده باشد. دوم: آن که عالم است به بواطن امور، پس مراد آن است که نه چنان است که در بواطن اشیاء داخل شده باشد تا به آنها عالم گردیده باشد. مابین لا بمسافة: جدا است از خلق نه به آن که میان او و ایشان مسافتی بوده باشد، بلکه بسبب کمال او و نقص مخلوقات مابین ایشان است در ذات و صفات. قریب لا- بمداناة: نزدیک است به مخلوقات نه به نزدیکی جسمانی، بلکه از جهت علم و اطلاع بر ایشان و علیت و تربیت ایشان، و لطف و مرحمت با ایشان. لطیف لا بتجسم: بدان که در احادیث لطیف را در اسمای الهی به سه معنا اطلاق می کنند. اول: لطافت به معنی مجرد و پنهان بودن از ادراک و احساس و در مخلوق که گویند جسمی را می گویند که غلیظ نباشد، و ایضا جسمی را می گویند که به دیده در نیاید یا مانع دیدن عقبش نباشد مانند آب و آبگینه. دوم: آن که خالق خلقهای لطیف و نیکو است، چنانچه می گویند که فلان صانع لطیف است، یعنی صنعتهای ریزه یا نیکو می سازد. سوم: آن که صاحب لطف و شفقت و مرحمت

نسبت به بندگان خود. و در این فقره معنی اول اظهر است، یعنی لطیف است نه به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰ معانی که در مخلوق می‌گویند که قوامش تنگ است یا چشمش کوچک است، و به این سبب به دیده در نمی‌آید، بلکه به این معنا که مجرد است و مرئی نمی‌شود، و عقلا به او احاطه نمی‌کنند. و معنی دوم نیز محتمل است که مراد آن باشد که آفریدن او صنعتهای لطیف را نه به مزاولت اعضا و جوارح است که مستلزم جسمیت او باشد، بلکه تعلق اراده کامله‌اش همه چیز موجود می‌شوند، و معنی سوم نیز محتمل است اما بعید است. موجود لا بعد عدم: موجود است نه به آن که بعد از نبودن موجود شده باشد، بلکه ازلی است و عدم بر او روا نبوده و نیست. فاعل لا- باضطرار: کننده است هرچه را خواهد نه از روی اضطرار و جبر، چنانچه بعضی از حکما خدا را فاعل موجب می‌دانند و مختار نمی‌دانند. و در نهج البلاغه چنین است «لا باضطراب آله» یعنی کننده است نه به حرکت در آوردن آلتی. مقدر لا بجول فکرة: تقدیر کننده است امور را نه به جولان در آوردن فکر، چنانچه مخلوقین در تدبیر امور محتاج‌اند به حرکت در آوردن فکر خود و تدبر و تأمل کردن در آنها. مدبر لا بحرکه: تدبیر کننده است اشیا را نه به حرکت فکری یا به حرکت بدنی. مرید لا بهمامه: اراده کننده است بدون تردد و اهتمام و عزمی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱ شاء لا بهمه: خواهنده است بی‌آن که عزمی و قصدی او را حادث شود، بلکه مشیت و اراده‌اش عین علم به اصلح است، چنانچه متکلمان می‌گویند و آن عین ذات است، و آن از صفات فعل است، چنانچه از احادیث ظاهر می‌شود. مدرک لا بمجسه: ادراک کننده است نه به دست مالیدن و لمس کردن. سمیع لا- بالآه: شنوا است نه به آلتی و جزوی. بصیر لا- باداه: بینا است نه به اداتی و عضوی. لا تصحبه الاوقات: مصاحب او نبود وقتها و زمانها، یعنی زمانی نیست، یا آن که زمانها حادث‌اند و او قدیم است. و لا تضمه الا ماکن: و او را فرا نگرفته است مکانها. و لا تاخذ السنات: و او را نمی‌گیرد خوابها، و سنه پینه‌گی را می‌گویند که مقدمه خواب است، یعنی ضعیف او را نمی‌باشد چه جای خواب گران. و لا تحده الصفات: و اندازه نمی‌کند او را صفات، یعنی توصیفات خلق به کنه ذات و صفات او نمی‌رسد، یا آن که صاحب صفات زائده نیست. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲ و لا تفیده الادوات: و فایده و نفع نمی‌بخشد او را آلتها. و در بعضی نسخ «و لا تقیده» وارد شده است، یعنی کارهای او مقید و مقصور بر آلت نیست. و در خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین است «و لا ترفده الادوات» یعنی اعانت نمی‌کند او را ادوات و اعضا و جوارح و آلات. سبق الاوقات کونه، و العدم وجوده، و الابتداء ازله: پیشی گرفته بر وقتها بودن او، و بر عدم وجود او، و بر ابتداء ازلیت او. در این فقرات چند وجه محتمل است. اول: آن که مراد سبقت معنوی باشد به معنی غلبه، یعنی وجودش غالب گردیده است بر زمانها که مقید به زمان نشده است، و بر عدم که هیچ گونه عدم و نیستی در ذات مقدسش راه نیافته، و ازلیتش غالب گردیده بر ابتدا داشتن که ابتدا در وجود او و در صفات کمالیه او متصور نیست. دوم: آن که مراد سبقت به علیت باشد، و مراد از عدم، عدم ممکنات باشد، و همچنین ابتداء ابتدای آنها باشد، یعنی وجود او علت وجودها و عدمها گردیده است، و ازلیت او علت ابتداها گردیده، و در وجه بعضی مناقشات هست. سوم: آن که سبقت به حسب زمان و همی و تقدیری باشد، یعنی وجود او پیش از زمانها بوده، و پیش از عدمهای متصل به وجود موجودات دیگر بوده، و ازلیت او پیش از ابتداها بوده. بتشعیر المشاعر عرف آن لا مشعر له: به آفریدن او مشاعر و حواس مدرک را دانسته شد که او را مشعری و قوتی که به آن ادراک و احساس نماید نیست، بلکه به ذات بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳ عالم است به جمیع معلومات. و اثبات این مقدمه به چند وجه ممکن است: اول: آن که حق تعالی متصف به مخلوق خود نمی‌تواند بود چنانچه گذشت. دوم: آن که مراد آن باشد که ما چون بعد از افاضه حق تعالی مشاعر را بر ما، دانستیم که ما در ادراک محتاجیم به این مشاعر، دانستیم که خدا منزله است از مشاعر، زیرا که اگر او را مشاعر باشد مثل ما محتاج خواهد بود. سوم: آن که چون عقل می‌داند که می‌باید جاعل و مجعول در صفات مباین یک دیگر باشند به افاضه مشاعر بر ما دانستیم که او چنین مشاعر ندارد چهارم: آن که چون مشاعر به ما داد و دانستیم که ما بدون این مشاعر ناقصیم، پس دانستیم که حق تعالی را مشاعر نیست، و اگر نه ناقص خواهد بود به ذات خود و در کمال خود محتاج به غیر خود خواهد بود، و این بر واجب

الوجود محال است، وجوه دیگر مذکور است که این ترجمه گنجایش ذکر آنها ندارد. و بتجهیزه الجواهر عرف آن لا جوهر له: و به آفریدن او جوهرها را دانسته شد که او را جوهری نیست، یعنی او از جنس حقایق ممکنه نیست، و اگر نه مثل اینها محتاج به علت می بود. و بمضادته بین الاشیاء عرف آن لا ضد له: و به ضدیتی که او در میان اشیاء انداخته است دانسته شده که ضدی نیست او را. بدان که مراد به ضد یا معنی مصطلح است، یعنی دو امر وجودی که در یک زمان در یک محل جمع نتوانند شد، مانند سیاهی و سفیدی، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴ و صورت آتشی و صورت آبی، یا معنی عرفی است که کسی در قوت کسی است او را ضد او می گویند. بنا بر معنی اول چند وجه تقریر می توان کرد: اول: آن که چون اضداد را آفرید و آنها را دیدیم که محتاج اند به محل های خود، دانستیم که او را ضد نیست، و اگر نه محتاج به محل خواهد بود، و احتیاج دلیل امکان است. دوم: آن که چون دیدیم که دو ضد هر یک منع وجود دیگری می کند و او را بر طرف می کند، پس دانستیم که واجب الوجود منزله است از آن. سوم: آن که عقل می یابد که میان خالق و مخلوق ضدیت نمی باشد. چهارم: آن که چون خالق می یابد که منزله از صفات مخلوقات باشد، پس مضاده اینها دلیل است بر آن که بر او نیست. و بنا بر معنی دوم ظاهر است، زیرا که چیزی که مساوی او باشد در قوت مثل او باید واجب الوجود باشد، پس تعدد واجب لازم آید، یا آن که هیچ یک نمی توانند که صانع عالم باشند. و بمقارنته بین الامور عرف آن لا قرین له: و به قرین کردن او بعضی از امور را به بعضی دانسته شد که قرینی نیست او را، مانند مقارنت عرض یا محل خود، و متمکن به امکان خود، و لوازم با ملزومات خود، و چون دیدیم که هر یک از این مقارنات متضمن انواع نقص و عجز و احتیاج است، دانستیم که هیچ چیز مقارن او نیست. ضاد النور بالظلمة، و الجلاية بالبهيم، و الجسوء بالبلبل، و الصرد بالحروور. ضد گردانیده است نور و روشنی را با ظلمت و تاریکی، و واضح بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵ بودن را مبهم بودن، و خشکی و صلابت را باتری، و سرما را با گرما مؤلف بین متعاداتها، مفرق بین متدانیاتها، دالیه بتفریقها علی مفرقها، و بتألیفها علی مؤلفها، ذلک قوله عز و جل «و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذكرون». تألیف کننده است میان آنها که با یک دیگر دشمنی دارند، جدائی افکنده است میان آنها که با یک دیگر دشمنی دارند، جدائی افکنده است بر آن که جدا کننده دارند، و به الفت دادن اینها بر آن که الفت دهنده دارند، این است معنی گفته خدا جلیل عزیز از هر چیز آفریدیم دو جفت یا دو نوع شاید شما تذکر نمائید. مترجم گوید: توضیح این فقرات و افیات موقوف بر بیان چند فایده است: اول: در بیان معنی تألیف و تفریق. بدان که حق تعالی چنانچه میان اشیاء مضادت و مابین ذاتی و عرضی افکنده است به قدرت کامله خود، میان ایشان الفت و آمیزش نیز داده است، چنانچه آتش و آب و هوا و خاک را ضد یک دیگر گردانیده، و هر یک را به صفتی ضد صفت دیگری مخصوص گردانیده است، و همچنین میان اینها در موالید الفت داده است، و حیوانات و نباتات و معادن را از اینها آفریده، و همه را با یک دیگر متفق گردانیده. و چنانچه اخلاط اربعه را که خون و بلغم و صفرا و سودا باشند متخالف در کیفیات آفریده، همه را در بدن حیوانات الفت داده است، و هر یک را با نهایت الفتی که با جنس خود دارند از جنس خود جدا کرده، چنانچه آتش را بگذارند بالا می رود و میل به کره خود می کند، و آب را اگر قاسری نباشد میل به گل خود یا به مرکز می کند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶ و همچنین سایر عناصر همه را از امکانه طبیعی و اجناس و انواع خود جدا کرده و در ابدان موالید جمع کرده، و کیفیات حرارت و برودت و رطوبت و بیوست که با هم نهایت تضاد دارند با هم جمع کرده، و از ایشان مزاج موافق آن نوع به عمل آورده، و باز هر وقت که مصلحت داند همه را از هم می پاشد و از یک دیگر جدا می کند. و روح و بدن را با نهایت مابینت با یک دیگر الفت داده، و هر وقت که خواهد جدا می کند، و دل های متباین و طینتهای متخالف را به اعتبار احتیاجی که در میان ایشان انداخته با یک دیگر الفت داده، و گاه عداوت را با الفت بدل می کند، و گاه الفت را به عداوت منتهی می گرداند، و در این مقام سخن بسیار است، و به همین اکتفا می نمائیم. دوم: در بیان آن که اینها دلالت دارند بر صناعی که این تألیفات و تفریقات به او منسوب است، و وجهش ظاهر است، زیرا که هر گاه این تألیف و تفریق

مخالف مقتضای طبع آنها باشد البته قاسری باید که اقوا از آنها باشد، و آنها را قسر بر افتراق و ایتلاف کند، و چون از این افتراق و ایتلاف عالمی منتظم گردیده که نزد عقل سلیم از آن بهتر و نیکوتر متصور نیست باید که قاسر و جبر کننده اینها در نهایت علم و قدرت و حکمت باشد، و مانند و شبیه آنها نباشد. سوم: در بیان تأویل آیه کریمه و مناسبت انسب است به این مقام. بدان که بعضی از محققان آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که حق تعالی هر جنسی از مخلوقات را دو نوع متقابل آفریده است، مانند مرد و زن، و نر و ماده، و سیاهی و سفیدی، و آسمان و زمین، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷ و روشنائی و تاریکی، و شب و روز، و گرم و سرد، و تر و خشک، و آفتاب و ماه، و کوكب ثابت و سیار، و کوه و صحرا، و خشکی و دریا، و زمستان و تابستان، و جن و انس، و علم و جهل، و شجاعت و جبن، و جود و بخل، و ایمان و کفر، و سعادت و شقاوت، و شیرینی و تلخی، و صحت و بیماری، و پریشانی و توانگری، و خنده و گریه، و شادی و اندوه، و زندگی و مردن. و همچنین است سایر اشیاء، پس چنین آفرید اشیا را تا شما متذکر شوید و بدانید که خداوند اینها و آفریننده اینها مثل نیست، و به اینها متصف نمی‌گردد، چنانچه گذشت، پس بنا بر این آیه کریمه استشهاد خواهد بود برای آن که اینها را ضد گردانیده تا بدانند که او ضد ندارد. و وجه دیگر: آن است که استشهاد باشد برای آن که تألیف و تفریق دلالت بر مؤلف و مفرق می‌کنند و چنان تأویل کنند آیه را، حق تعالی از یک نوع جفت نر و ماده را آفرید و با هم الفت بخشید تا بدانید که جدا کردن آنها در صنف و متحد ساختن و الفت دادن در نوع کار خداوند حکیم علیم است. وجه دیگر: آن است که بعضی آیه را چنان تأویل کرده‌اند که حق تعالی واحد من جمیع الوجوه است، و هر چه غیر او است جفت است، یعنی تعددی در او هست از جهت جنس و فصل، یا ماهیت و تشخیص، یا ذات و وجود، و این جفت بودن از شواهد امکان است و احتیاج به صانع دارد، و باز خالی از مناسبت نیست با کلام سابق. ففرق بها بین قبل و بعد لیعلم أن لا قبل له و لا بعد: پس جدائی افکند به سبب این مخلوقات میان پیش و پس تا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸ دانسته شود که او را پیش و پس نیست، یعنی بعضی را در زمان پیش از بعضی، و بعضی بعد از بعضی قرار داد، تا بدانند که او زمانی نیست، یا تا آن که بدانند که او ازلی است و ابدی است، و چیزی پیش از او و بعد از او نمی‌تواند بود. و در کلینی کلمه «بها» نیست، پس معنی چنان می‌شود که زمان را آفرید تا دانند که زمان مخلوق او است به او احاطه نمی‌کند و او زمانی نیست. شاهدۀ بغرائزها أن لا غریزة لمغرزها: گواهی دهنده‌اند به طبیعتهای خود که طبیعت نیست آن کسی را که ایشان را صاحب طبیعت کرده است، و مراد به طبیعت ماهیات و حقایق انواع ممکنات است. دالۀ بتفاوتها أن لا تفاوت لمفاوتها: دلالت کننده‌اند به تفاوتها و اختلافها که در ایشان هست، که تفاوتی نیست کسی را که تفاوت در ایشان قرار داده است. مخبرۀ بتوقيتها أن لا وقت لموقتها: خبر دهنده‌اند به سبب آن که حق تعالی برای اول و آخر ایشان، وقتی قرار داده است به آن که وقتی نیست آن کسی را که ایشان موقت به اوقات گردانیده است. و چون توضیح این فقرات در ضمن شرح فقرات سابق گذشت اعاده نکردیم. حجب بعضها عن بعض لیعلم ألا حجاب بینه و بینها من غیرها. محجوب و پنهان گردانید بعضی را از بعضی به حجابهای جسمانی یا اعم از آن، تا بدانند که حجابی میان خدا و هر مخلوقی به غیر آن مخلوقی نیست، زیرا که چون به عقل خود یافتند که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹ پنهان بودن شخصی از شخصی به اعتبار جسمیت و مکان بودن و عجز و احتیاج هر دو است، پس باید بدانند که خدا به این روش محجوب نیست، و همه چیز نزد او هویدا است و مخلوق که او را ادراک نمی‌کند از نقص و عجز او است، و اگر نه حق تعالی از همه چیزها هویداتر است و همه چیز به او هویدا گردیده‌اند. له معنی الربوبیة اذ لا مربوب، و حقیقه الالهیة اذ لا مألوه، و معنی العالم و لا معلوم، و معنی الخالق و لا- مخلوق، و تأویل السمع و لا- مسموع. برای او بود معنی ربوبیت و پروردگاری در وقتی که مخلوق و تربیت کرده شده نبود، و حقیقت الهیت و مستحق عبادت بودن در وقتی که عبادت کننده‌ای نبود و معنی عالم بودن در وقتی که معلومی موجود نبود، و معنی آفریننده بودن در وقتی که آفریده شده‌ای نبود، و تأویل سمع یعنی عالم به مسموعات بودن در وقتی که شنیده شده‌ای نبود. حاصل آن است که هر چه از صفات کمالیه حق تعالی است قدیم است و عین ذات مقدس است، و صفات فعل اضافه‌ای چندند که آثار

صفات کمالیه‌اند، مثل خالق بودن بالفعل که آن کمال نیست، آنچه کمال است قدرت بر خلق کردن است و آن قدیم است، و رازق بودن کمال ذاتی نیست، و قدرت بر رزق کمال است، و همچنین تربیت و حفظ و سایر صفات افعال که همه آثار صفات کمالیه حقیقیه‌اند که آنها زائد بر ذات مقدس نیستند چنانچه می‌فرماید: لیس مذ خلق استحق معنی الخالق، و لیس باحداثة البرایا استحق معنی البارئیه. یعنی نه چنان است که از وقتی که آفرید خلایق را مستحق معنی خالق شده باشد، و نه آن که به حادث گردانیدن آفریده‌گان مستحق معنی آفریدن شده باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰ کیف و لا تغیبه مذ، و لا تدنیه قد، و لا یحجبه لعل، و لا یوقته متی، و لا یثمله حین، و لا یقارنه مع. یعنی: و چگونه چنین باشد که بعد از وجود اشیاء مستحق این اسماء شده باشد، و حال آن که کلمه «مذ» که در لغت برای ابتدای زمان است سبب آن نمی‌شود که از او چیزی غایب شود، چنانچه در ممکنات که محصورند به زمان اگر در زمانی باشند پیش از آن زمان و بعد از آن زمان است، غایب است از ایشان، و حق تعالی جمیع اشیاء با زمانهای ایشان نزد علم او در ازل حاضر بودند، یا آن که وجود او مخصوص بر ذاتی نیست تا آن که در زمانی از خلق غایب گردد. باز فرمود: چون حق تعالی زمانی نیست کلمه «قد» که در لغت برای نزدیک گردانیدن ماضی است به حال او را به چیزی نزدیک نمی‌گرداند، یا آن که چون کلمه قد برای تحقیق است و در علم او شدت و ضعف نمی‌باشد، پس قد چیزی را به علم او نزدیک نمی‌گرداند. پس فرمود: لعل در لغت به معنی شاید است، و برای امید وقوع امر است در زمان آینده، او را از چیزی محجوب نمی‌گرداند، یعنی در علم خدا لعل و شاید نمی‌باشد، برای آن که هیچ چیز از علم او غایب نیست. پس فرمود: مخصوص به وقتی نیست تا توان گفت متی، یعنی کی بهم رسید؟ و کی عالم شد؟ و کی قادر شد؟ پس فرمود: و فرا نمی‌گیرد مع که در لغت دلالت بر مقارنت می‌کند، یعنی نمی‌توان گفت که چیزی با او هست یا بوده است یا خواهد بود در زمان یا در مکان یا در محل، یا آن که نمی‌توان گفت: چیزی که همیشه با او بوده است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱ و تفریع این فقرات بر عدم اختصاص اسماء به حق تعالی بعد از حدوث اشیاء شاید از آن جهت باشد که کسی که صاحب این تقدس و کمال باشد نقص بر او روا نیست، و حدوث صفات کمالیه مستلزم نقص ذات است قبل از حدوث اسماء، بلکه بعد از حدوث آنها چنانچه گذشت. و در امالی شیخ مفید و احتجاج و کیف نیست، پس احتیاج به این تکلف نیست و ظاهرتر است. انما تحد الادوات أنفسها، و تشیر الاله الی نظائرها، و فی الاشیاء یوجد أفعالها. تحدید نمی‌کنند ادوات مگر نفسهای خود را، و اشاره می‌کند آلت به سوی نظائر و اشباه خود، و در اشیای ممکنه یافت می‌شود کرده‌ها و آثار این ادوات نه در حق تعالی. مترجم گوید: مراد از ادوات و آلت اعضا و جوارح است، پس مراد به نفسهای آنها انواع و اشباه خواهد بود، یعنی آلات جسمانی تحدید امثال خود از جسمانیات می‌توانند کرد، و اشاره به اشباه خود می‌توانند نمود. و محتمل است که مراد به ادوات صاحبان ادوات بوده باشد، و ممکن است که مراد به ادوات و آلات آن حروف و اسمائی باشد که در پیش اطلاق آنها را بر حق تعالی نفی کرد. پس این فقرات دلیلی برای آن فقرات خواهند بود. و منعها مذ القدمه، و حملتها قد الازلیه. یعنی: منع کرده است آلات و اعضا و قوا را یا اشیاء را از قدیم بودن آن که مذ که برای ابتدای زمان است بر آنها اطلاق می‌کنند، و منع کرده است اعضا و قوا را یا اشیاء را از ازلی بودن اطلاق کلمه قد بر آنها که دلالت بر قرب زمان ماضی به حال می‌کند، چنانچه بیان آن در فقرات سابقه گذشت. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲

لولا الکلمه افترقت، فدللت علی مفرقتها، و تبایت فأعربت عن مباینها، لما تجلی صانعها للعقول. اگر نه این بود که کلمه‌ها جدا شد، پس دلالت کردند بر جدا کننده آنها و مبایت بهم رسانیدند، پس ظاهر گردانیدند کسی که مبایت میان ایشان افکنده، یا مباین ایشان گردانیده، هر آینه ظاهر نمی‌شد صانع آنها برای عقول. مترجم گوید: این فقرات را به چند وجه توجیه می‌توان کرد: اول: آن که مراد از کلمه لغتهای مختلفه و اصوات متنوعه خلق باشد، زیرا که این از قدرتهای عظیم حق تعالی است که با این کثرت اجناس مخلوقات هیچ صدائی به صدائی دیگر شبیه نیست، و هر یک را به لغت خاصی مخصوص ساخته است، چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید «و اختلاف ألسنتکم و ألوانکم» (۱). یعنی: و از آیات و علامات وجود و عظمت و قدرت و حکمت خدا است اختلاف

زبانهای شما، و چنانچه اختلاف اینها دلالت بر وجود صانع می‌کند مابینت و تضاد اینها دلالت می‌کند بر آن که حق تعالی منزله است از مشابَهت اینها به وجهی چند که سابقاً مذکور شد. دوم: آن که مراد از اختلاف کلمه اختلاف رأیها و عزمها باشد، چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عرف الله بفسخ العزائم، یعنی خدا را شناختم به فسخ کردن عزمها، یعنی بسیار عزمی کردم و خدا عزم مرا متبدل گردانید یا میسر نگردانید، پس دانستم که مدبری هست که قدرت بر فسخ عزائم من دارد. سوم: آن که مراد از کلمه جمیع مخلوقات خدا مراد باشد از این جهت که دلالت دارند بر وجود و قدرت و علم و حکمت تعالی، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳ لیکن از لفظ بعید است. و بها احتجب عن الرؤية و اليها تحاكم الاوهام. یعنی: به عقلها محجوب شده است از دیدن، یعنی عقل حکم می‌کند که دیدنی نیست و به سوی عقل محاکمه می‌کنند، وهمها یعنی اختلافاتی که در میان اوهام و مدرکات بشود عقل حکم می‌کند میان ایشان و حق و باطل آنها را جدا می‌کند. و فيها أثبت غيره. محتمل است که ضمیر به عقلها راجع باشد، پس دو وجه محتمل است: اول: آن که آنچه در عقلها ثابت می‌شود و حاصل می‌شود غیر حقیقت حق تعالی است، و کنه ذات او به عقل در نمی‌آید. دوم: آن که غیر مصدر باشد، یعنی به عقل اثبات می‌شود که حق تعالی مغایر ممکنات است و مشابه ایشان نیست، و محتمل است که ضمیر راجع به وهمها باشد، یعنی وهمها اثبات غیر خدا می‌کنند، و اگر نه عقل حکم می‌کند که خداوند عالم بجز یکی نیست. و منها انيط الدليل. در این فقره نیز محتمل است که ضمیر راجع به عقلها باشد، یعنی: به عقلها استنباط دلیل می‌توان نمود بر امور، و ممکن است که راجع به وهمها باشد، یعنی به توسط وهمها استنباط می‌کند عقل دلیل بر اشیا را. و بها عرفها الاقرار. در این فقره نیز هر دو احتمال جاری است، یعنی به عقلها حق تعالی شناسانید عقلها را اقرار به وجود و کمالات خود یا به وهمها شناسانید عقلها را که او از جنس وهمها و مدرکات آنها نیست. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴ بالعقول يعتقد التصديق بالله. به عقول اعتقاد کرده می‌شود یا محکم می‌شود تصدیق به خدا. و بالاقرار یکملا الايمان به. و به اقرار کردن کامل می‌شود ایمان به خدا، زیرا که اعتقاد بدون اقرار ظاهر فایده نمی‌بخشد. لا ديانة الا بعد معرفة. دین دار بودن یا عبادت کردن نمی‌باشد مگر بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه هدی و آنچه ایشان بیان کرده‌اند از اصول عقائد یا اعم از معرفت اصول و فروع. و لا معرفة الا باخلاص. و معرفت نمی‌باشد مگر با خالص گردانیدن از شکوک و شبهات و اعتقادات باطله. و لا اخلاص مع التشبيه. و خالص گردانیدن معرفت نمی‌باشد با تشبیه دانستن خدا به ممکنات. و لا نفی مع اثبات، الصفات للتشبيه. و نفی نکرده است تشبیه خدا را به خلق کسی که اثبات صفات زائده از برای او کرده است. و در بعضی از نسخ «للتشبيه» است، پس محتمل است که مراد آن باشد که کسی اثبات صفات کنه برای تشبیه مردم بر صفات او و نفی کنه صفات خلق از او کنه نفی صفات او نکرده است، پس اشاره خواهد بود به آنچه گفتیم که باید حق تعالی را از حد تعطیل و حد تشبیه برد و بدر آورد. فكل ما في الخلق لا يوجد في خالقه. پس هر چه در خلق است از صفات حقیقت آن صفت در خالق او نیست. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵ و كل ما تمكن فيه يمتنع في صانعه. و هر چه ممکن است یا متمکن و ثابت است در مخلوق ممتنع است آن در صانع. و لا تجرى عليه الحركة و السكون. جاری نمی‌شود بر او حرکت کردن و ساکن شدن. پس به چند وجه حضرت استدلال فرمود بر نفی حرکت و سکون از ذات مقدس قادر بی‌چون، اول به آن که: كيف يجرى عليه ماهو اجراه، و يعود فيه ما هو ابتداءه. یعنی: چگونه جاری شود بر او آنچه او جاری گردانیده است بر غیر خود، و چگونه برگردد در او آنچه خود ابتدا کرده است و آفریده است. و وجه استدلال یا آن است که گذشت، که اتصاف حق تعالی به خلق خود، و کامل گردیدن به آفریده خود محال است. یا به آن که اگر اینها در او باشند منفک از حوادث نخواهد بود، و هر چه منفک از حوادث نباشد حادث است. یا آن که اگر بدون این صفت کامل است، پس حدوث این صفت نقص خواهد بود، و اگر به این صفت کامل می‌شود پس در ذات خود ناقص است، و نقص بر او محال است به اجماع عقول. دلیل دوم: آن است که: اذا لتفاوتت ذاته. یعنی اگر محل حرکت و سکون باشد، پس تفاوت در ذات او بهم می‌رسد، و محل حوادث و تغییرات خواهد بود، و اینها مستلزم تغییر ذات‌اند، و تغییر ذات منافی وجوب وجود است. دلیل سوم: آن است که: و

لتجزأ كنهه. یعنی: و هر آینه صاحب اجزاء خواهد بود كنه ذات مقدس او، یا به اعتبار آن که این دو صفت از لوازم اجسام اند، یا به اعتبار بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶ آن که حرکت لازم دارد که در آن متحرك جهت بالقوه و جهت بالفعل بوده باشد، یا به اعتبار آن که ممکنات شریک خواهد بود در حقیقت، و مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز خواهد بود. و لا تمتنع من الازل معناه، و لما كان للباریء معنی غیر المبروء. و هر گاه مستکمل به خلق خود باشد و در ذات او تفاوت باشد و كنه او صاحب اجزاء باشد، هر آینه امتناع خواهد کرد از ازلی بودن معنی او، و هر آینه برای آفریننده معنی به غیر آفریده شده نخواهد بود. و لو حد له وراء اذا حد له أمام. و اگر حد کرده شود برای او عقبی و پسی هر آینه حد کرده خواهد شد برای او پیشی، پس در هر دو جزء در او متوهم خواهد شد و مرکب خواهد بود. و التمس له التمام اذا لزمه النقصان. و اگر طلب کرده شود برای او تمام شدن، پس لازم خواهد بود او را ناقص بودن، و این اشاره است به آنچه سابقاً بیان شد که نمی تواند بود که حق تعالی به غیر ذات مقدس خود به چیزی کامل شود، زیرا که اگر به غیر خود کامل شود در حد ذات خود ناقص خواهد بود و به اجماع عقول نقص بر او روا نیست، و ایضا در کمال به غیر خود محتاج خواهد بود، و هر محتاج ممکن است. کیف يستحق الازل من لا- یمتنع من الحدث. چگونه مستحق ازلی بودن باشد کسی که امتناع نکند از حادث بودن یعنی ممکن قدیم و ازلی نمی تواند بود، و محتمل است که مراد آن باشد که ازلی محل حوادث نمی تواند بود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷ و کیف ینشیء الاشیاء من لا یمتنع من الانشاء. و چگونه انشا کند و از عدم به وجود آورد اشیا را کسی که امتناع نکند از آفریده شدن، محتمل است که مراد کل اشیا باشد، یعنی خالق کل اشیا غیر واجب الوجود بالذات نمی تواند بود. و محتمل است که مراد آن باشد که از عدم به وجود آوردن مخصوص حق تعالی است، و کسی که احتمال معلول بودن در او رود خالق و آفریننده چیزی نمی تواند بود. و اذا لقامت فيه آیه المصنوع، و لتحول دلیلاً بعد ما كان مدلولاً علیه. این فقرات دلیل فقرات سابقه اند، یعنی: هر گاه حق تعالی محل حوادث و تغیرات باشد و امتناع از حادث بودن و علت داشتن نداشته باشد هر آینه قائم خواهد شد در او علامت مصنوع بودن و آفریده بودن، و هر آینه وجود او دلیل بر صانع دیگر خواهد گردید بعد از آن او را مدلول علیه می دانستند، و سایر ممکنات دلیل وجود واجب الوجود خواهد بود. لیس فی محال القول حجة، و لا فی المسألة عنه جواب، و لا فی معناه له تعظیم، و لا فی ابانته عن الخلق ضمیم، الا بامتناع الازلی أن یشیء، و ما لا بدأ له أن یبدأ. یعنی: نیست در این قول محال یعنی اثبات حوادث و تغیرات از برای حق تعالی حجتی، و نه در سؤال کردن از این مسأله جوابی، چون بدیهی است که باطل است، و نیست در اثبات کردن معنای اینها از برای حق تعالی تعظیمی که اگر اثبات نکنند نقص او باشد، و نیست در جدا کردن او از مخلوقات در كنه صفات و عروض حوادث و تغیرات ضمیم یعنی ظلمی مگر به آن که امتناع می کند ازلی از دو تا بودن و دو قدیم نمی باشد، و امتناع می کند چیزی که علت و ابتدا ندارد از علت و ابتدا داشتن. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸ و حاصل این فقرات آن است که اثبات صفات زائده و متغیره، چون بر حق تعالی محال است حجتی بر اثبات آن اقامت نمی توان کرد، و کسی که از آن کند مستحق جواب نیست، و چون بعضی گمان می کنند که همچنان که گوش نداشتن و چشم نداشتن و دست و پا نداشتن در ما نقص است، پس باید که خدا نیز هر چه در ما کمال است او داشته باشد. حضرت رد بر ایشان فرموده که اینها سبب امکان و عجز ما در کمال شده است، چون در علم و قدرت محتاجیم به اینها، و کسی که جمیع صفات کمالیه عین ذات مقدس او باشد، بودن اینها در او نقص است، و نبودن اینها در او کمال است. و در آخر بیان فرمود که نفی مشارکت حق تعالی با مخلوقات کردن ظلمی نیست نه بر خدا و نه بر مخلوقات، یا آن که مابین شدن خدا از مخلوقات خود نه از راه ترفع و تکبر است که ظلمی باشد، بلکه سببش آن است که دو قدیم و دو ازلی محال است، و اگر حق تعالی صاحب صفات زائده و اجزا و اعضا باشد چندین قدیم ثابت می شود، و این صفات اگر معلول ذات حق باشند می باید که چیزی که وجودش ابتدائی نداشته باشد علت داشته باشد، و قدیم علت نمی دارد. لا اله الا الله العلی العظیم، کذب العادلون بالله و ضلوا ضلالاً بعیداً، و خسروا خساراً مبیناً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین «۱» نیست خداوندی و معبودی بجز خداوندی که

ذاتش از آن بلندتر است، که عقلها به آن تواند رسید، و صفاتش از آن بزرگتر است که کنه آنها را ادراک توان نمود، دروغ گفتند آنها که غیر خدا را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹ با او عدیل گردانیدند در خداوندی و در استحقاق عبادت، و گمراه شدند گمراهی دور، و زیان کار شدند زیان کاری هویدا، و درود فرستد خدا بر محمد و آل طاهرین او. در شرح این خطبه کتابها کافی نیست، و به اعتبار ضیق مجال به همین اکتفا شد، و بیان بعضی از دقایق و اسرار این خطبه و سایر خطبه‌ها که مضامین آنها مشارکتی با این خطبه دارد در کتاب بحار الانوار شده است، و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آل الطاهرین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۲) رساله ترجمه قصیده دعبل خزاعی

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله الذي أكرمنا بولاء سيد المرسلين، محمد و أهل بيته الاقدسين الاكرميين، صلوات الله عليه و عليهم أجمعين، ما أظلت السماوات على الارضين، و لعنة الله على أعدائهم أبد الابدين. اما بعد: فقير خاكسار خادم اخبار ائمه اخيار محمد باقر بن محمد تقی حشر هما الله مع مواليهما الاطهار، بر لوح عرض الساطين سلطنت عظاما، و حجاب بارگاه رفعت و اعتلا، می نگارد که چون در مجلس بهشت آئین، و محفل فلک تزین نواب کامیاب، فلک جناب مصطفوی نسب، مرتضوی حسب، حسینی لقب، شرع پرور، عدل گستر، ایمان مدار، احسان شعار، چشم و چراغ دودمان مصطفوی، نوباوه گلستان مرتضوی، گل همیشه بهار بوستان صفوی مشید قواعد ملت و دین. مؤسس لباس شریعت آباء طاهرین، شهریاری که باز بلند پرواز همت، والانهمتش را با عقاب چرخ هم سری است، رفیع قدری که شاهین سعادت قرین اقبال همایون فالش را با همای سپهر و طائر زرین جناح مهر هوای سپهر برتر گشت زار آمال شیعیان از جداول انامل عطایش سیراب، و از صفیر عندلیب خوش الحان خامه عدالت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴ نگارش اندوه در زوایای خاطره‌ها نایاب، دره التاج افسر کیانی، زینت بخش سریر خاقانی، اطواق عبودیتش زینت اعناق، سروران جهان آرزوی ادراک سعادت خدمت با رفعتش مکنون خواطر خسروان دوران، سلطان نشان، تاج بخش کشورستان. اعنی: سلطان السلاطين ظل الله فی الارضين، باسط بساط الامن و الايمان، المتمثل لامر ان الله يأمر بالعدل و الاحسان، فرع الشجرة الطيبة الاحمدية، غصن الدولة العلية العلوية، السلطان ابن السلاطين، و الخاقان ابن الخواقين، المتشرف باسم خامس اصحاب الكساء و ثالث الائمة المصطفين الشاه سلطان حسين، أعاده الله تعالى من شر كل عين، و صفاه من كل شين و مين، و شد اطناب دولته باوتاد ظهور دولة خاتم الاوصياء المرضيين صلوات الله عليهم أجمعين. قصیده غرائی تائیه افصح شعرای عرب دعبل بن علی خزاعی که به حسن عقیده و مذهب از اشباه و امثال خود ممتاز، و به مداحی اهل بیت رسالت صلوات الله عليهم سرافراز بوده. و آن قصیده را در مدح امام همام تمام بضعه حضرت خیر الانام، وارث علوم اولین و آخرین، محیی آثار آباء طاهرین، نیر فلک امامت و خلافت، خورشید سپهر عصمت و ولایت، صاحب معجزات باهره، غیاث عترت طاهره، ضامن جرائم شیعیان، مصداق ستدفن بضعه منی بخراسان، امام الجن و الانس، ثامن أئمة الهدی، أبی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله عليه و علی آبائه الطاهرین و اولاده المعصومین گفته‌اند و بر آن حضرت خواننده، و مورد تحسین آن جناب گردیده، و جوایز دنیوی و اخروی بهره‌مند شده. و معجزات باهره از آن حضرت در این واقعه به ظهور آمده، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵ مذکور شده بود به بارگاه مراحم شاهانه نسبت به کافه عباد و بلاد، حکم اشرف عز صدور یافت که داعی و مخلص این دودمان لازم التعظیم، قصیده مذکور را با احادیثی که در این باب به نظر قاصر رسیده به لغت فارسی قریب به فهم ترجمه نماید، تا آن که کافه شیعیان و عامه مؤمنان از برکات آنها

بهره‌مند گردند، لهذا داعی اطاعه لامره الاعلی آنچه در این باب به نظر رسیده بود و در کتب معتبره یافته بود ترجمه نمود. و ان شاء الله در خاطر فاتر هست که ترجمه قصیده فرزذق، و یکی از قصائد سید حمیری رحمه الله علیهما را که از قصائد مشهوره مدایح اهل بیت علیهم السلام است به آن ملحق گرداند، که نفعش اعم و اتم بوده باشد، و این رساله عجاله را بر مقدمه و سه فصل و خاتمه مرتب گردانید، و من الله الاستعانۀ و هو حسبی و نعم الوکیل.

مقدمه در بیان نسب و برخی از احوال دعبل است

دعبل بکسر دال و سکون عین و کسر باء است، و ابو علی کنیت او بوده، و پسر علی بوده، و او پسر زرین بوده، و او پسر عثمان بوده، و او پسر عبد الرحمن، و او پسر عبد الله، و او پسر بدیل پسر ورقا، و او از قبیله خزاعه بوده است، و بدیل بن ورقا جد او از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده. و دعبل از شعرا و بلغای مشهور عرب است، و صاحب دیوان و تصانیف مشهوره است، و از شیعیان خالص اهل بیت علیهم السلام، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶ و مداح حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است. و علامه علیه الرحمه در کتاب خلاصه گفته است که دعبل خزاعی در میان اصحاب ما مشهور است، و حال او در کمال ایمان و علو منزلت و عظمت شأن معلوم است «۱». و شیخ نجاشی نیز او را مدح بسیار کرده است، و تصانیف او را در فهرست خود ذکر کرده است، و سند خود را به او متصل کرده است «۲» و بعضی از احوال او بعد از این معلوم می‌شود.

فصل اول در بیان سندهای اخبار متعدده است که متعلق به قصیده دعبل است

بدان که اعظم محدثین شیعه، مانند ابو جعفر محمد بن بابویه و شیخ طوسی و شیخ کشی، و علی بن عیسی اربلی رضوان الله علیهم، و جمعی از علمای سنیان، مانند ابن طلحه مالکی و غیر او، بعضی از این قصیده و متعلقات آن را روایت کرده‌اند. چنان که ابن بابویه رحمه الله علیه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است که دعبل بن علی و ابراهیم بن العباس در مرو به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسیدند، بعد از آن که ولایت عهد مأمون ملعون را آن حضرت به جبر قبول فرموده بود، دعبل این قصیده را عرض کرد که بعد از این مذکور خواهد شد، و ابراهیم قصیده دیگر خواند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۷ حضرت بیست هزار درهم به ایشان جایزه شفقت کرد، از دراهمی که به اسم مبارک سامی آن حضرت در آن زمان سکه کرده بودند، که برابر دو هزار اشرفی بوده است در آن زمان، و هر یک ده هزار درهم گرفتند، و دعبل دراهم خود را به شهر قم آورد، و شیعیان قم از برای شرافت و برکت آن دراهم را که به نام نامی آن حضرت منور و مزین گردیده بود هر درهمی را به ده درهم خریدند که صد هزار درهم به دست او آمد، و ابراهیم آن زر را خرج می‌کرد و می‌بخشید و قسمت می‌کرد، و از برکت آن حضرت تمام نمی‌شد، تا آن که خرج کفن و دفن او نیز از آن مال خیر مآل شد «۱». و ایضا ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که دعبل گفت: من داخل مرو شدم و به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه رفتم و عرض کردم که قصیده‌ای در مدح شما انشاء نموده‌ام به قسم بر خود لازم گردانیده‌ام که بر کسی پیش از شما نخوانم. حضرت فرمود: بخوان، پس به خدمت حضرت عرض کرد به تفصیلی که در ضمن ترجمه اشعار مذکور خواهد شد. پس چون از خواندن قصیده فارغ شد، حضرت برخاست و فرمود: از جای خود حرکت مکن و داخل حرم شدند، و بعد از ساعتی خادم آن حضرت آمد و صد اشرفی رضوی آورد که به اسم سامی آن حضرت مزین گردیده بود و به او داد، و گفت: مولای من می‌فرماید که این زر را خرج کن. دعبل گفت: به خدا سوگند که من برای این مطلب نیامده بودم، و قصیده را برای طمع مال دنیا نگفته بودم، و صره زر را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۸ پس فرستاد، و خلعتی از جامه‌های پوشیده آن حضرت استدعا نمود برای برکت و شرافت. پس همان کیسه زر را با جبه خزی

برای او فرستاد، و خادم گفت: حضرت می‌فرماید که این صره را بگیر که بعد از این محتاج به این زر خواهی شد و به ما بر مگردان پس دعبل صره و جبه را گرفت و برگشت، و از مرو با قافله روانه شد، و چون به میان قوهان رسیدند، جمعی از دزدان به قافله برخوردند، و جمیع اموال اهل قافله را گرفتند، و مردم قافله را همگی دست بر پشت بستند، و دعبل از آن جمله بود، و دزدان اموال قافله را متصرف شدند و شروع به قسمت کردند. پس یکی از آن دزدان شعری از این قصیده که مناسب این حال بود خواند، و مضمونش این است که می‌بینم مال اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله را در میان دیگران قسمت می‌شود، و دستهای ایشان از آن مال خالی است. چون دعبل این شعر را شنید پرسید از آن مرد که این که خواندی از کی است؟ گفت: از مردی از قبیله خزاعه است که او را دعبل بن علی می‌گویند. دعبل گفت: منم گوینده آن قصیده که این بیت از جمله آن است، چون آن مرد این سخن را شنید برجست و به نزد رئیس و سرگرده ایشان رفت، و او شیعه بود و بر سر تلی نماز می‌کرد، و این سخن را به او گفت. چون سرگرده این سخن را شنید، خود آمد و نزد دعبل ایستاد، و گفت: تویی دعبل؟ گفت: بلی، او گفت: بخوان قصیده را، دعبل تمام قصیده را خواند، پس فرمود: دستهای دعبل و تمام اهل قافله را گشودند، و جمیع اموال ایشان را برای رعایت دعبل به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۹ صاحبان رد کردند، و دعبل به سلامت روانه گردید و داخل قم شد. چون شیعیان قم خبر دخول دعبل را شنیدند نزد او جمع شدند، و التماس کردند که قصیده خود را بر ایشان بخواند، دعبل گفت که همگی در مسجد جامع حاضر شوند، چون حاضر شدند، دعبل بر منبر بر آمد، و قصیده را بر ایشان خواند، و مردم قم او را به خلع فاخره و اموال و افره نوازش نمودند. و چون اهل قم خبر جبه را شنیدند از او التماس کردند که جبه را به هزار دینار طلا به ایشان به فرو شد. او امتناع نمود، گفتند: پس قدری از آن را به هزار دینار به فروش باز ابا کرد، و از قم بیرون رفت، چون به رستاق و دهات قم رسید، جمعی از جوانان و خردسالان عرب او را تعاقب نمودند و جبه را از وی گرفتند. پس دعبل به قم عود فرمود، و التماس رد جبه از ایشان نمود، آن جوانان خود رأی التماس او را قبول نکردند، و سخن پیران و سرگردهای خود را در این باب نشنیدند، و گفتند: آرزوی جبه را از دل بدر کن که ممکن نیست پس دهیم، و لیکن به قیمت آن هزار اشرفی به تو می‌دهیم، و او قبول نمی‌کرد، چون نا امید گردید از پس دادن جبه از ایشان التماس نمود که قدری از آن جبه متبرکه را به او بدهند، این را قبول کردند، و قدری از جبه را با هزار دینار طلا برای قیمت بقیه به او دادند. و چون دعبل به وطن خود معاودت نمود، دید که دزدان جمیع آنچه در منزل او یافته‌اند غارت کرده‌اند، در این وقت آن صد دینار که حضرت به او عطا فرموده بود به شیعیان فروخت، و از برای برکت هر دیناری را به صد درهم کرده برابر قیمت سوقی بود از او خریدند، پس ده هزار درهم به دستش آمد، و در این وقت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۰ سخن حضرت را به خاطر آورد که بر سیل اعجاز به او فرمود که به زودی محتاج خواهی شد به این دینارها. و دعبل کنیزی داشت که بسیار او را دوست می‌داشت، در او رمذ عظیمی در هر دو چشم او بهم رسید، چون اطبا و کحالان چشمهای او را ملاحظه کردند گفتند: چشم راستش باطل شده، در آن تدبیری نمی‌توانیم کرد، و چشم چپ را شروع در معالجه می‌کنیم، و اهتمام می‌نمائیم و امید هست که به اصلاح آید. دعبل از این واقعه بسیار غمگین شد و جزع بسیار کرد، تا آن که به خاطرش آمد که بقیه جبه مبارکه حضرت امام رضا علیه السلام با او هست، پناه به آن قطعه جبه برد و آن را برگرفت و بر دیده‌های آن جاریه می‌مالید، و قدری از آن جامه شریفه را در اول شب به عنوان عصابه بر دیده‌های جاریه بست، چون صبح شد به برکت جامه آن حضرت دیده‌های جاریه صحیح شده بود و بینا تر از حالت صحت گردیده بود «۱». و شیخ طوسی علیه الرحمه در مجالس از علی برادر دعبل روایت کرده است که گفت: با برادر خود دعبل در سال صد و نود و هشتم از هجرت متوجه شهر طوس شدیم، و به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف شدیم و تا آخر سال دویست از هجرت در خدمت آن حضرت ماندیم. و حضرت پیراهن خز زردی خلعت به برادر داد با انگشتر عقیقی، و کیسه‌ای از دراهم که به اسم شریف آن حضرت مزین بود، و فرمود: ای دعبل برو به شهر قم که در آنجا فوائد بسیار خواهی یافت، و فرمود: این پیراهن را خوب محافظت نما که من بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۱

هزار شب در هر شب هزار رکعت نماز در این پیراهن کرده‌ام، و هزار ختم قرآن در این جامه کرده‌ام (۱). و صاحب کشف الغمه از بعضی از مخالفان روایت کرده است که دعبل گفت: چون من این قصیده را گفتم به خراسان رفتم، و به خدمت حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم، و قصیده را بر آن حضرت عرض کردم تحسین نمودند، و فرمودند: تا تو را امر نفرمایم بر دیگری مخوان. چون خبر این قصیده به مأمون رسید مرا طلبید و امر کرد که این قصیده را بر او بخوانم، من انکار کردم، یکی از غلامان خود را به طلب حضرت امام علیه السلام فرستاد، چون تشریف آوردند به خدمت حضرت عرض کرد: من دعبل را امر کردم که قصیده خود را بخواند و انکار نمود. حضرت فرمود: ای دعبل قصیده را بر خلیفه بخوان، من جمیع قصیده را خواندم، و مأمون تحسین بسیار نمود، و پنجاه هزار درهم به من کرم کرد، و حضرت امام رضا علیه السلام نیز نزدیک به آن مبلغ جایزه عطا فرمود. پس من به آن حضرت عرض کردم که توقع دارم که از جامه‌های بدن مبارک خود جامه‌ای به من کرم فرمائی که در وقت مردن کفن من باشد، حضرت فرمود: چنین کنیم، و بعد از آن پیراهنی به من بخشیدند که خود پوشیده بودند، و دستمال لطیفی نیز شفقت فرمودند، و گفتند: این را نیکو محافظت نما که به برکت آن از بلاها محفوظ خواهی ماند. بعد از آن فضل بن سهل ذوالریاستین که وزیر مأمون بود صله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۲ نیکو به من داد، و ریشه خراسانی زردی برای من فرستاد، و در روز بارانی با او می‌رفتم، بارانی و کلاه بارانی که هر دو از خز بود به من بخشید که هشتاد اشرفی به قیمت آنها به من دادند و من نادم. پس اراده معاودت به سوی عراق کردم، در اثنای راه جمعی از دزدان کرد بر سر راه آمدند، و آنچه همراه داشتیم همه را تالان (۱) کردند، پس ماندم در پیراهن کهنه و بدحالی تازه، و از میان آنچه از من بردند تأسف من بر پیراهن و دستمال شریف آن حضرت بود، و تفکر می‌نمودم در فرموده حضرت که تو به برکت اینها محفوظ خواهی ماند، چون شد که اینها را دزد برد. ناگاه یکی از کردان حرامی بر من گذشت، و بر اسب زرد که ذوالریاستین به من بخشیده بود سوار بود، و آن بارانی را نیز در بر داشت، و چون به نزدیک من رسید ایستاد و انتظار رفیقان خود می‌کشید، و یک شعر از قصیده مرا خواند، من تعجب کردم که این کرد از دزدان چگونه توفیق تشیع یافته است. و در این وقت طمع کردم که شاید پیراهن و دستمال حضرت را پس گیرم و گفتم: ای آقای من از کیست این قصیده؟ گفت: وای بر تو، تو را با این چه کار است؟! گفتم: سببی دارد که خواهم گفت. آن کرد گفت: نسبت این قصیده به صاحبش از آن مشهورتر است که احتیاج به بیان داشته باشد. گفتم: او کیست؟ گفت: دعبل بن علی خزاعی شاعر آل محمد، خدا او را جزای خیر دهد. گفتم: بخدا سوگند که منم دعبل، و این قصیده از من است. گفت: وای بر تو چه می‌گوئی؟ گفتم: امر از آن مشهورتر است که مخفی باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۳ پس اهل قافله را طلبید، و از ایشان معلوم کرد همگی شهادت دادند که این دعبل است. چون بر او ظاهر شد که منم دعبل، گفت: از برای کرامت تو آنچه از این قافله گرفته‌اند پس دادم حتی خلالی که برده باشند، پس ندا کرد در میان اصحابش که هر که چیزی از این قافله گرفته است پس دهد، و به برکت من جمیع اموال اهل قافله را رد کردند و تمام اموال مرا پس دادند، و به بدرقه همراه ما آمد تا ما را به مأمون رسانید، پس من و جمیع قافله محفوظ ماندیم به برکت پیراهن و دستمال آن حضرت (۱). و صاحب عدد قویه روایت کرده است که اهل قم خلعت حضرت را از دعبل به سی هزار درهم می‌خریدند و او قبول نکرد، و چون بیرون رفت شیعیان قم آن خلعت را از او زدیدند، برگشت و به التماس بسیار یک آستین آن خلعت را گرفت که در میان کفن خود بگذارد، و سی هزار درهم را به او دادند، و دعبل آن قصیده را در جامه احرامی خود نوشت، و وصیت کرد که او را در آن جامه کفن کنند (۲). و ابن بابویه رحمه الله از علی پسر دعبل روایت کرده است، که چون هنگام وفات پدرم شد متغیر شد و زبانش بند آمد، و رویش سیاه شد، و چون این حالت را مشاهده کردم، شیطان مرا وسوسه کرد، و نزدیک شد که از مذهب او برگردم، پس بعد از سه شب پدرم را در خواب دیدم که جامه‌های سفید پوشیده بود، و کلاه سفیدی بر سر داشت. گفتم: ای پدر خدا با تو چه کرد؟ گفت: ای فرزند آنچه دیدی از سیاه شدن روی من و بند شدن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴ زبان من از آن بود که در دنیا شراب می‌خوردم، و پیوسته بر آن

حالت شدید بودم، تا آن که به خدمت حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله رسیدم، و جامه‌های سفید در بر و کلاه نورانی سفید بر سر داشت، چون نظر مبارکش بر من افتاد، فرمود: تو دعبلی؟ گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: بخوان از شعرها که در شأن اولاد من گفته‌ای؟ من این دو بیت را خواندم: لا أضحک الله سن الدهر ان ضحکت یوما و آل أحمد مظلومون قد قهروا مشردون نفوا عن عقر دارهم کأنهم قد جنوا ما لیس یغفر یعنی: خدا خندان نگرداند دندان روزگار را اگر به خندد و شادی کند، در روزی که آل پیغمبر صلی الله علیه و آله ستم دیده و مقهور گردیده‌اند از دشمنان، و ایشان را رانده‌اند، و از میان خانه‌های خود بیرون کرده‌اند گویا ایشان گناهی کرده‌اند که آمرزیده نمی‌شود. چون این دو بیت را خواندم، حضرت مرا تحسین فرمود و شفاعت کرد مرا، و جامه‌هایی که در برداشت به من خلعت داد، و اینها جامه‌های آن حضرت است که در بر من است. «۱» و ایضا روایت کرده است: که بر قبر دعبل این ابیات را که از جمله اشعار او است نقش کرده بودند: أعد لله یوم یلقاه دعبل أن لا اله الا هو بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۵ یقولها مخلصا عساه بهایر حمه فی القيامة الله الله مولاة و الرسول و من بعدهما فالوصی مولاة یعنی: مهیا کرده است از برای خدا در روز قیامت که او را ملاقات نماید، دعبل آن که خدائی نیست به جز او، می‌گوید این کلمه را از روی اخلاص، شاید به این کلمه رحم کند در قیامت او را خدا، حق تعالی مولا و آقا و صاحب اختیار او است و رسول خدا، و بعد از ایشان وصی رسول که علی بن ابی طالب علیه السلام است مولای او است «۱». و بدان که قصیده مزبوره اختلاف بسیار دارد، و در روایات بعضی بیشتر و بعضی کمتر روایت کرده‌اند، و آنچه متضمن مجموع روایات است ایراد می‌نماید، اول قصیده این است: تجاوبن بالارنان و الزفرات نوائح عجم اللفظ و النطقات چون میان شعرا متعارف است که در اول قصائد شعری چند مناسب مطلب در عشق و شوق، یا در سوز و گداز، یا در شکایت از روزگار می‌گویند، و بعد از آن بر سر مطلب می‌آیند، این ابیات را در صدر قصیده ایراد نموده است. ورنین صدای حزین است، و زفره آه درد آمیز است، و نوائح جمع نائحه است، یعنی زنان نوحه کننده، و کلام اعجم کلامی را می‌گویند که از آن معنی مفهوم نشود. یعنی: جواب یک دیگر گفتند، و صدا بلند کردند، با ناله‌های سوزناک و آه‌های دردناک، نوحه کننده چند که لفظ و سخن ایشان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۶ فهمیده نمی‌شد، مراد خوانندگی مرغان است که عشاق و ارباب اندوه را به وجد می‌آورند. یخبرن بالانفاس عن سر أنفس اساری هوی ماض و آخر آت یعنی: خبر می‌دادند به نفسهای خود از راز نهانی جانی چند، که اسیر عشق و هوا گردیده‌اند، بعضی عشاق گذشته‌اند و بعضی آینده. فأصعدن أو أسعفن حتی تقوضت صفوف الدجی بالفجر منهزمات یعنی: آن مرغان نوحه کننده گاه به جانب بالا، و گاه به جانب پستی پرواز کردند، تا آن که شکسته و پراکنده شدند، لشگرهای تاریکی شب از هجوم عساکر روشنائی صبح گریزند گان‌اند. علی العرصات الخالیات من المها سلام شج صب علی العرصات مها جمع مهات است، و مهات گاو کوهی است، و گاهی به اعتبار خوش چشمی و وحشی بودن تشبیه می‌کنند معشوق را به آن، و شاید اینجا این معنی مراد باشد، و شج به معنی حزین است، و صب به معنی مشتاق است. یعنی: سلام باد بر آن عرصه‌های خالی از معشوق من، که در زمان سابق در آنجا بوده‌اند، سلام اندوهناکی که مشتاق است و محزون است بر خالی بودن آن عرصه‌ها از معشوق من. فعهدی بها خضر المعاهد مألفا من العطرات البیض و الخفرات یعنی: دیده‌ام و به خاطر دارم وقتی را که آن عرصه‌های معشوق من مکانها و تبعهای آنها سبز و خرم و محل الفت بود، به سبب دل ربایان خوشبویان سفید رویان، با نهایت شرم و حیا که در آن زمینها بودند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۷ لیالی یعدین الوصال علی القلی و تعدی تدانیننا علی العزبات یعنی: آنچه به خاطر دارم در شبی چند بود که آن شبها با آن معشوقان یاری می‌کردند وصال محبوب را بر دشمنی و هجران، و یاری می‌کردند نزدیکی محبوب را بر دوری و هجران. و اذهن یلحظن العیون سوافرا و یسترن بالایدی علی الوجنات یعنی: و در هنگامی که معشوقان از زیر چشم نظر می‌کردند به سوی دیده‌های نظاره، و تماشا کنندگان باروهای گشوده بی‌حجاب، و از روی حیا گونه‌های خود را می‌پوشانیدند به دستهای خود. و اذ کل یوم لی بلحظی نشوة بیست بها قلبی علی نشوات یعنی: و در روزگاری که در هر روز آن به مشاهده جمال دلیران برای من نشأه

بهم می‌رسید، که دلم شبهای بسیار بر آن نشأه بسر می‌آورد. و چون از تغزل فارغ شد بر سر مطلب آمد و گفت: فکم حسرات هاجها بمحسر وقوفی یوم الجمع من عرفات یعنی: پس چه حسرتها و اندوه‌ها که از برای من به هیجان آمد در وادی محسر، که منتهای مناست از جانب مشعر الحرام، به سبب اجتماعی که مردم در روز عرفه در عرفات کردند، و امام زمان در میان ایشان نبود یا بود و مغلوب دشمنان بود. ألم تر لالیام ماجر جورها علی الناس من نقض و طول شتات یعنی: آیا نمی‌بینی روزگار را که جنایتها کرد، جور و ظلم آن بر مردم از بر هم زدن عهدها که در باب امامت ائمه علیهم السلام از ایشان گرفته شده بود، و به طول انجامید پراکندگی مردم و احوال ایشان. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۸ و من دول المستهزئین و من غدا بهم طالبا للنور فی الظلمات یعنی: و از دولتهای خلفای جور که به شرع و دین و ائمه مسلمانان سخریه و استهزا می‌نمایند، یا به خواهش نفس خود عمل می‌نمایند، و از گمراهی آن جماعت که طلب می‌نمایند به سبب متابعت آن خلیفه‌های ناحق، نور هدایت را در تاریکی جهالت و ضلالت. فکیف و أنى بطالب زلفه الى الله بعد الصوم و الصلوات سوی حب أبناء النبی و رهطه و بغض بنی الزرقاء و العبلات یعنی: پس چگونه و کجا بهم می‌رسد طلب کردن امری که موجب قرب باشد به سوی حق تعالی بعد از روزه و نمازها، به غیر دوستی فرزندان پیغمبر و خویشان نزدیک او، و دشمنی فرزندان زن ازرق کبود چشم، و فرزندان امیه که ایشان را عبلات می‌گفتند. و اول اشاره است به اولاد مروان ملعون که سالها در میان بنی امیه پادشاهی کردند به جور و ستم، زیرا که مروان مادرش زن زناکار مشهوری بود. چنانچه ابن جوزی از محدثان اهل سنت روایت کرده است که روزی میان حضرت امام حسین علیه السلام و مروان ملعون نزاعی شد، حضرت به او گفت: ای پسر زن ازرق میشوم زناکار، که در بازار عکاز که از بازارهای مشهور عرب بود می‌نشست و مردم را دعوت می‌کرد به سوی خود که با او زنا کنند. و دوم اشاره است به جمیع سلسله میشومه بنی امیه که حق تعالی در قرآن مجید ایشان را شجره ملعونه نامیده است، و در مدت هزار ماه غضب خلافت ائمه حق کردند، و اول ایشان عثمان بود، و آخر ایشان مروان حمار، و بنی امیه از جمله ایشان بودند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۹ و هند و ما أدت سمیه و ابنها أولوا الکفر فی الاسلام و الفجرات یعنی: بغض و عداوت هند جگر خوار که مادر معاویه بود، و آنچه حاصل و صادر شد از سمیه و پسر او که زیاد باشد، و ایشان صاحبان کفر و فجورها بودند در اسلام. بدان که سمیه مادر زیاد از زناکاران مشهور بود، و به این سبب پدر زیاد ولد الزنا معلوم نبود، و او را زیاد بن ابيه می‌گفتند، یعنی زیاد پسر پدرش، و چون زیاد و معاویه در ولد الزنا بودن و عداوت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با یکدیگر شریک بودند، معاویه زیاد را به خود ملحق کرد و گفت: برادر او است، زیرا که ابو سفیان شبی با مادر او زنا کرد، و زن شراب فروشی را آوردند که بر این معنی گواهی داد. تا چنین نسبهای کثیف نباشد آن اعمال قبیحه از کسی صادر نمی‌گردد. و عبید الله پسر زیاد نیز ولد الزنا بود، و به این سبب جرأت بر قتل سید الشهداء علیه السلام و جگر گوشه رسول خدا و سایر نفوس مقدسه و سفک دماء محترمه و اعمال شنیعه دیگر نمود لعنه الله علیهم أجمعین. هم نقضوا عهد الكتاب و فرضه و محکمه بالزور و الشبهات یعنی: ایشان نقض کردند و شکستند عهد و واجبی را که در آیات محکمات واضحه الدلالات قرآن مجید بر ایشان لازم شده بود، که آن خلافت و امامت ائمه حق علیهم السلام است، و به بهتانها که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بستند، و احادیث دروغ که بر آن حضرت افترا کردند، و شبههای باطل واهی که برای مردم ظاهر ساختند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۰ و لم تک الامحنة کشفتم بدعوی ضلال من هن و هنات یعنی: نبود غضب کردن آن ملاعین خلافت امیر المؤمنین علیه السلام را با آن وضوح و ظهور مگر آن که کفران منافقان را ظاهر گردانید، و ایشان را رسوا کرد، به دعوی گمراهی که کردند، به سبب غرضهای باطل و نفاقهای پنهان، و کینه‌های دیرینه. تراث بلاقربی و ملک بلاهدی و حکم بلاشوری بغیر هداة یعنی: آن گمراهی میراثی بود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بردند بدون قرابت و خویشی، و پادشاهی و خلافتی بود که متصرف شدند بی‌هدایت، و دانائی و حکمی بود که در میان مسلمانان جاری ساختند بدون مشورت با هادیان و راهنمایان دین. رزایا أرتنا خضرة الافق حمرة وردت أجاجا طعم کل فرات یعنی: اینها مصیبتی چند است که نمود به ما

سبزی افق آسمان را سرخی، و گردانید در کام ما مزه هر آب شیرین را شور و تلخ. اشاره است به آنچه مشهور است میان عرب و عجم که کسی که غم و الم بر او غالب شد دنیا در نظر او تیره و متغیر می‌نماید، و در کام او لذتها ناگوار می‌شود. و ممکن است اشاره باشد به احادیثی که وارد شده است که زیادتی سرخی افق مشرق و مغرب بعد از شهادت حضرت امام حسین بهم رسید، و چون غضب حق امیر المؤمنین علیه السلام کردند آب آسمان بر طرف شد، و ابرها آب شور از دریاها بر می‌دارند، و در زمان حضرت صاحب الامر علیه السلام که حق به صاحبش بر می‌گردد آب شیرین از آسمان می‌بارد، و بر کتهای زمین مضاعف می‌گردد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۱ و ما سهلت تلک المذاهب فیهم علی الناس الا بیعه الفلتات یعنی: و آسان نکرد این مذاهبها و بدعتها را که در میان ایشان بهم رسیده است بر مردم، مگر بیعت باطلی که بی‌تأمل و تدبیر با ابو بکر کردند و به آن چسبیدند، و گفتند: ما بیعت بر هم نمی‌توانیم زد، و آن بیعت شوم را اجماع نام کردند، و در نظر مردم مشتبه گردانیدند، با آن که در اول حال مهاجران و انصار بیعت نکردند، واحدی از بنی هاشم بیعت نکرد. و چون منافقان را به طمع اموال و مناصب با خود یار کردند به جبر و عنف مردم را به بیعت می‌بردند و ریسمانها در گردن ایشان کرده می‌کشیدند، و شمشیرها بر بالای سر ایشان بود که بیعت می‌کردند، و چنین خلافت و بیعتی را اجماع نامیده، حجت خلافت خود ساختند. و سنیان در کتب خود از عمر روایت کرده‌اند که گفت: بیعت ابو بکر فلته بود، یعنی امری بود که بی‌تدبیر و تفکر به ناگاه روی داد، خدا مسلمانان را از شر آن نگاه دارد، پس اگر بعد از این کسی خواهد که چنین کاری بکند مگذارید و او را بکشید، و این شعر اشاره به آن است. و سببش آن بود که عمر برای خود می‌خواست خلافت را، و با او تمهید کرده بود که من اول تکلیف خلافت به تو می‌کنم تو قبول مکن و به من برگردان، تا مردم ما را بی‌غرض بدانند، و به ظاهر ابو بکر قبول کرد، و چون عمر به او تکلیف کرد ابو بکر دست دراز کرد و به ناچار عمر با او بیعت کرد، و تفصیل این سخنان ان شاء الله تعالی در کتاب حیات القلوب مذکور خواهد شد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۲ و ما قیل أصحاب السقیفه جهرة بدعوی تراث فی الضلال ننتا یعنی: نبود گفتار آنها که در سقیفه بنی ساعده گفتند به آواز بلند در وقتی که معارضه با انصار می‌کردند که دعوی میراث حضرت رسول صلی الله علیه و آله کردند به سبب گمراهی، و گفتند: ما خویشان آن حضرت ایم بلند مرتبه، یعنی آن سخن فایده به ایشان نمی‌بخشید. و این اشاره است به آن که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مکرر در نظم و نثر فرمودند: که حجتی که قریش بر انصار تمام کردند که ما خویشان پیغمبریم و احقیم به خلافت آن حضرت، همان حجت را من بر ایشان دارم که شما که از قبیله آن حضرتید دعوی احقیت می‌کنید، من که پسر عم و داماد اویم چون اولاً و احق نباشم، قطع نظر از نص روز غدیر و غیر آن و افضل بودن. و لو قلدوا الموصی الیه امورها لزمت بمأمون علی العثرات یعنی: اگر امت بی‌شرم می‌گذاشتند امور خود را به آن کسی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را وصی خود گردانید، و سفارش امت را به او کرد، هر آینه چسبانیده بودند و تفویض کرده بودند به کسی که ایمن بودند از آن که او خطائی و لغزشی واقع شود، یعنی خلیفه بر حق علی بن ابی طالب علیه السلام است. آخی خاتم الرسل المصطفی من القذی و مفترس الابطال فی الغمرات یعنی: آن مأمون برادر آخر پیغمبران بود، و پاکیزه بود از هر بدی که به خاطر خلد، و درنده شجاعان بود در جنگهای عظیم. فان جحدوا کان الغدیر شهیده و بدر واحد شامخ الهضبات یعنی: پس اگر انکار کنند خلافت و استحقاق امامت او را، نص بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۳ روز غدیر که در عالم مشهور است گواه او است، و جوانیهای او در جنگ بدر و احد که کوههای بلندوار شاهد استحقاق خلافت او است. و آی من القرآن تتلی بفضله و ایثاره بالقوت فی اللزبات یعنی: و گواهی می‌دهد بر خلافت او آیه چند از قرآن که مردم می‌خوانند، و دلالت می‌کند بر فضیلت او، و اختیار کردن مساکین را به قوت خود، در شدتها و تنگیها و قحطها. اشاره است به قصه نزول سوره کریمه هل ائی، و غیر آن از صدقات آن حضرت که عامه و خاصه روایت کرده‌اند. و عز جلال ادرکنه بسبقها مناقب کانت فیه مؤتفات یعنی: و بزرگواری خلافت، و عظمتی که در یافته است آن را به سبب سبقت گرفتن به سوی منقبتی چند که در آن حضرت بود، و دیگری پیش از او آنها را در نیافته بود. مناقب لم تدرک بکید

و لم تنل بشیء سوی حد القنا الذربات یعنی: آنچه مذکور شد منقبتی چند است که نمی توان یافت آنها را به مکر یا به مال، و نمی توان به آنها رسید به چیزی مگر به دم نیزه های تند برنده. یعنی: از جمله منقبتهای آن حضرت شجاعت بی نهایت بود که اساس دین مبین به زور بازوی آن حضرت معجز نمای آن حضرت شد، و اکثر عداوت منافقان با آن جناب از آن جهت بود. نجی لجبریل الامین و ائتم عکوف علی العزی معا و منات یعنی: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم راز جبرئیل امین بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۴ بود، زیرا که صدای وحی خدا که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل می شد او می شنید، چنان چه خود فرموده، در وقتی که شما ملازمت می نمودید بر سجده کردن و پرستیدن عزا و منات هر دو، که بت بزرگ قریش بودند، و این خطاب با جمعی است که غضب خلافت آن حضرت کردند مانند ابو بکر و عمر. بکیت لرسم الدار من عرفات و اذريت دمع العين بالعبرات این مطلع دوم این قصیده است، یعنی: گریستم برای آثار خانه خراب آن پیغمبر، که ایشان را از آنجا دور کرده بودند، و منافقان جای ایشان را غضب کرده بودند در عرفات، و پاشیدم آب چشم خود را به گریه کردنها. و بان عری صبری و حاجت صبابتی رسوم دیار قد عفت و عرات یعنی: و بریده شد حلقهای صبر من، و به هیجان آمد شوق من، به سبب نشانه های منزلها و خانه ها که اثر آنها محو شده بود و چول و ناهموار شده بودند. مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات یعنی: و آن خانه ها محل درس گفتن آیه چند بود که اهل بیت رسالت در آنها تفسیر آیات می فرمودند، و اکنون به سبب جور مخالفان خالی شده اند آنها از تلاوت قرآن، چه جای تفسیر آن، و محل نزول وحی الهی بود، و اکنون عرصه های آن از عبادت و هدایت خالی و ویران و بیابان شده است. لال رسول الله بالخيف من منی و بالبيت و التعريف و الجمرات یعنی: آن خانه ها از آل رسول خدا بود صلوات الله عليهم در خیف یعنی مسجد منا، و در خانه کعبه و در عرفات و در جمرات منا. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۵ دیار لعبد الله بالخيف من منی و للسید الداعی الی الصلوات دیار علی و الحسین و جعفر و حمزه و السجاد ذی الثنات یعنی: خانه ها بود از عبد الله پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خیف منا، و از سید و بزرگی که مردم را خواند به سوی نمازها، یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله، و خانه های علی ابن ابی طالب و حسین و جعفر طیار و حمزه سید الشهداء و حضرت امام زین العابدین علیهم السلام که بسیار سجده کننده بود، و از بسیاری سجود در پیشانی او پینه ها بهم رسیده بود، مانند پینه زانو و سینه شتر، و هر سال چندین مرتبه به مقرض می بریدند آن پینه ها را. دیار لعبد الله و الفضل صنوه نجی رسول الله فی الخلوات یعنی: و خانه ها از عبد الله پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله، و فضل برادر عبد الله که هم راز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود در خلوتها. و ظاهرا دعبل در اینجا تقیه از مأمون کرده است که از اولاد عباس بود. و سبطی رسول الله و ابنی وصیه و وارث علم الله و الحسنات یعنی: و خانه های دو فرزند زاده رسول خدا، و دو پسر وصی او و وارث علم خدا و سایر نیکیها و کمالات. منازل وحی الله ينزل بينها علی أحمد المذكور فی الصلوات یعنی: آن خانه ها محل نزول وحی خدا بود که وحی نازل می شد در میان آنها بر احمد که مذکور می شود نام او در نمازها. و به روایت دیگر در پسینها و بامدادها. منازل قوم یهتدی بهدهام فیؤمن منهم زلة العثرات یعنی: و آنها منزلهای قومی بودند که هدایت می یافتند مردم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۶ به هدایت ایشان، و ایمن بودند از آن که از ایشان لغزشی واقع شود به سبب عصمت ایشان. منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسليم و البرکات یعنی: آن دیار محل نزول جبرئیل بود که امین است بر وحی خدا، و حلول می کرد در آن خانه ها از جانب حق تعالی، سلام کردن و برکتها. منازل وحی الله معدن علمه سبیل رشاد واضح الظرفات یعنی: آن خانه ها بودند محل نزول وحی خدا، و معدن علم او، و راه صلاحی که راههای آن واضح و ظاهر است. منازل کانت للصلاة و للتقی و للصوم و التطهیر و الحسنات یعنی: منزلی چند که بودند برای نماز و پرهیزکاری، و از برای روزه و پاک گردانیدن خود از صفات ذمیمه، و ارتکاب اموری که موجب ثواب و حسنه باشد. منازل لایم یحل بربعها و لا ابن صهاک هاتک الحرمات یعنی: منزلی چند بود که نزول نکرد در ساحت آنها ابو بکر که از قبیله تیم بود، و نه عمر که فرزند صهاک حبشیه زانیه بود، و هتک کننده حرمتهای اهل بیت رسالت علیهم السلام. مترجم گوید: ممکن است

که مراد به دیار و منزلها خانه آبادهای رفیع و منازل امامت و خلافت باشد، نه خانه‌های ظاهری، چنان که در آیه کریمه «فی بیوت اذن الله» گفته‌اند، و در کتاب حیات القلوب بیان کرده‌ام. دیار عفاها جور کل منابذ و لم تعف للایام و السنوات یعنی: خانه چند است که اثر آنها را بر طرف کرده است ستم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۷ هر دشمنی که در مقام محاربه باشد، و علانیه عداوت کند، و محو و خراب نشده است از گذشتن روزها و سالهای بسیار. و غرض آن است که بنای دولت ایشان مثل بناهای دیگر نیست که به مرور ایام بر طرف شود، بلکه از جور ظالمان چند روزی پنهان شده است. قفا نسأل الدار التي خف أهلها متی عهدها بالصوم و الصلوات در میان عرب شایع است که خطاب عام را به صیغه تشبیه می‌کنند، وجهات آن را در بحار الانوار ذکر کرده‌ام. یعنی: بایستید ای برادران تا سؤال کنیم از خانه‌ای که اهلش سبک و کم شده‌اند، چندگاه است که روزه و نمازها در آن بر طرف شده است. غرض بیان آن است که سالهای بسیار است که از استیلاي مخالفان و مغلوب گردیدن اهل بیت علیهم السلام آثار دین اسلام و ایمان از میان مردم محو شده است، و بدعتهای منافقان ظاهر گردیده است، و به عوض عبادت و ورع و تقوا شرب خمر و لهو و لعب و قتل نفوس و نهب اموال شیعیان شایع شده است. و این الاولی شطت بهم غربه النوی أفانین فی الاقطار مفترقات یعنی: و کجایند آنها که دور گردانید ایشان را غربت مکان و دوری از جاهای خود، پراکنده در اطراف عالم، مانند شاخه‌هایی که پراکنده شوند. هم اهل میراث النبی اذا اعتروا و هم خیر سادات و خیر حماة یعنی ایشان‌اند اهل میراث پیغمبر هر گاه نسب خود را بیان کنند، و ایشان‌اند بهترین سروران و حمایت کنندگان امت در دنیا و آخرت. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۸ اذا لم نناج الله فی صلواتنا بأسمائهم لم یقبل الصلوات یعنی: هر گاه مناجات نکنیم با خدا در نمازهای خود به نامهای مبارک ایشان، خدا قبول نمی‌کند نمازهای ما را. مطاعیم فی الاعسار فی کل مشهد لقد شرفوا بالفضل و البرکات یعنی: بسیار طعام دهنده و ضیافت کننده‌اند در پریشانیها و قحطیها در هر محلی، به تحقیق که شرف یافته‌اند فضیلت بر دیگران و به برکتها و رحمتها و نعمتها که از ایشان به مردم رسیده است. و ما الناس الا غاصب و مکذب و مضطغن ذواحنه و تراث یعنی: و نیستند مردم یعنی منکران اهل بیت علیهم السلام مگر غصب کننده حق ایشان، یا تکذیب کننده، که ایشان را به دروغ نسبت دهند، یا کینه وری که عداوت ایشان را در دل دارد، و طلب کننده است خونها را که رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما در راه دین ریخته‌اند. اذا ذکروا قتلی بیدر و خبیر و یوم حنین أسبلوا العبرات یعنی: هر گاه بیاد می‌آورند کشته شده‌های جنگ بدر و جنگ خبیر و جنگ حنین را که بر دست امیر المؤمنین علیه السلام کشته شدند، جاری می‌گردانند آب دیده‌های خود را. اما جنگ بدر و حنین برای آن که پدران و اقارب ایشان در آن دو جنگ بر دست آن حضرت کشته شدند. و اما جنگ خبیر به سبب آن که دیگران گریختند و فتح بر دست آن حضرت جاری شد. و اگر بجای خبیر احد بود مناسب‌تر بود، زیرا که در جنگ خبیر از قریش کسی کشته نشد، مگر آن که در ضمیر ذکروا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۷۹ منافقان اهل کتاب نیز داخل باشند. فکیف یحبون النبی و رهطه و هم ترکوا أحشاءهم و غرات یعنی: پس چگونه دوست دارند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خویشان و قبیله او را، و حال آن که از کشتن اقارب و عشائر آنها پر شده است احشای اندرونهای ایشان از کینه و عداوت. لقد لاینوه فی المقال و أضمرُوا قلوبا علی الاحقاد منظویات یعنی: به تحقیق که در ظاهر با او نرمی و همواری می‌کردند در گفتگوی، و پنهان می‌کردند عداوت را در دلهایی که پیچیده شده بر کینه دیرینه. فان لم یکن الابقری محمد فهاشم اولی من هن وهنات یعنی: اگر نبود خلافت مگر به قرابت و خویشی محمد صلی الله علیه و آله، چنان چه در روز سقیفه بر انصار حجت کردند و خلافت را از ایشان گرفتند، پس بنی هاشم اولی و سزاوارتر خواهند بود به خلافت از جماعتی که خویشی دوری دارند، و در نسب ایشان گفتگوها نیز هست. سقی الله قبرا فی المدینه غیثه فقد حل فیہ الامن بالبرکات یعنی: آب دهد خدا قبری را که در مدینه طیبه است به باران رحمت خود، پس به تحقیق که نازل شد در آن قبر کسی که سبب ایمنی کافه خلائق است در دنیا و آخرت با برکتهای بسیار. نبی الهدی صلی علیه و آله و بلغ عنا روحه التحفات یعنی: آن سبب ایمنی پیغمبر هدایت است، درود فرستد بر او پروردگار و مالک اختیار او، و برساند خدا از جانب ما به روح بیست و پنج

رساله فارسی، متن، ص: ۸۰ مقدس او تحفه‌ها از درود و ثنا. و صلی علیه الله ماذر شارق ولاحت نجوم اللیل مبتدرات یعنی: و صلوات فرستد بر او حق تعالی مادام که طلوع کند خورشید از افق، و مادام که ظاهر شوند ستاره‌های شب مبادرت کنندگان طلوع آفتاب را. افاطم لو خلت الحسین مجدلا و قد مات عطشاننا بشط فرات اذا للطمت الخد فاطم عنده و أجریت دمع العین فی الوجنات یعنی: ای فاطمه اگر خیال کنی حسین را که به تیغ بی‌دریغ اعدا بر خاک کربلا افتاده، و در کنار شط فرات تشنه لب جان داده، هر آینه طیانچه بر گونه گلگون خود خواهی زدن ای فاطمه، و نهرها از آب دیده محزون بر گونه‌های گلگون خود جاری خواهی کرد. افاطم قومی یا ابنه الخیر فاندبی نجوم سماوات بأرض فلات یعنی: ای فاطمه برخیز ای دختر بهترین خلق خدا، و ندبه و نوحه کن بر فرزندان خود، که ستاره‌های فلک امامت و رفعت‌اند، و در زمین بیابان چون به مذلت افتاده‌اند. قبور بکوفان و اخری بطیبه و اخری بفتح نالها صلواتی یعنی: قبری چند در کوفه است، و قبرهای دیگر در طیبه است، یعنی مدینه طیبه، و قبرهای دیگر در فح مکه مشرفه است برسد به آنها صلوات من. مترجم گوید: قبرهای کوفه اشاره به ضرایح مقدسه حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و قبور شهدای کربلا است، و بعضی از اولاد ائمه علیهم السلام که در کوفه و حوالی آن مدفون‌اند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۱ و قبرهای مدینه اشاره است به مرقد منور حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله، و مضجع فاطمه زهرا صلوات الله علیها، و ضرایح مطهره ائمه بقیع سلام الله علیهم، و سایر سادات عالی درجات که در آن بلده طیبه مدفون‌اند. و فح اسم موضعی است در نزدیک مکه معظمه که اطفال را از آنجا محرم می‌گردانند. و مجمل قصه فح آن است که حسین پسر علی پسر حسن سوم پسر حسن دوم پسر امام حسن مجتبی علیه السلام که مادر او زینب دختر عبد الله پسر حسن دوم بود، در ایام خلافت موسی که ملقب به هادی، و چهارم خلفای بنی عباس بود خروج کرد در ماه ذی القعدة سال صد و شصت و نه از هجرت در مدینه. و ابو الفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین روایت کرده است که سبب خروج حسین آن بود که هادی مرد شقیی از اولاد عمر بن الخطاب را والی مدینه طیبه کرد، و آن عمری ملعون کار را بر سادات مدینه بسیار تنگ کرد، و اهانت و اذیت بسیار به ایشان می‌رسانید. چون اوائل آمدن حاجیان شد به مدینه هفتاد نفر از حاجیان داخل مدینه شدند و وسوسه کردند حسین و سایر سادات را که خروج کنید ما اعانت شما می‌کنیم، حسین اراده خروج کرد، و جمع کرد سادات را که از جمله آنها سه پسر عبد الله بن الحسن پسر امام حسن علیه السلام بودند، که یکی یحیی نام داشت، و دیگری سلیمان، و سوم ادریس، و عبد الله پسر حسن سوم که او را افطس می‌گفتند، و ابراهیم پسر اسماعیل که او را طباطبا می‌گفتند، و سادات طباطبا به او نسبت می‌رسانند، و عمر پسر حسن پسر علی پسر حسن سوم، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۲ و عبد الله پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر حسن دوم بودند، و دوستان و آزاد کردها و آشنایان خود را جمع کردند. پس بیست و شش نفر از فرزندان امیر المؤمنین جمع شدند و ده نفر از حاجیان و جمعی از موالیان و سایر مردم و خروج کردند، و چون مؤذن اذان صبح را گفت داخل مسجد شدند، و افطس بر منبر بالا رفت و مؤذن را جبر کرد که حی علی خیر العمل در اذان گفت. عمری چون این صدا را شنید گریخت و از مدینه بیرون رفت. و حسین نماز صبح را در مسجد با مردم کرد، و کسی از اولاد ابو طالب تخلف نمود از ایشان، مگر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و حسن پسر جعفر پسر حسن سوم. پس حسین بر منبر آمد و گفت بعد از حمد و ثنا: منم فرزند رسول خدا، و بر آمده‌ام بر منبر رسول خدا، و در حرم رسول خدا شما را دعوت می‌کنم که عمل کنید به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله. و مردم بعضی بیعت کردند. در این حال حماد بربری که داروغه مدینه بود لشگری جمع کرد و بر در مسجد آمد، چون خواست از مرکب به زیر آید سید یحیی بن عبد الله شمشیری که در دست داشت چنان بر پیشانی او زد، که زره و خود و کلاهش را برید، و نصف سرش را پراند و آن ملعون از اسب سرنگون گردید، و یحیی حمله کرد بر لشگرش و همه گریختند. و در آن سال مبارک ترک که از امرای خلیفه بود به فح آمده بود، چون داخل مدینه شد و خبر خروج حسین را شنید، شب پنهان کس به نزد او فرستاد که من نمی‌خواهم مبتلا به جنگ تو شوم، و در خون سادات داخل شوم، شب جمعی را بر سر لشگر من بفرست بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۳ اگر چه ده نفر

باشد برای من و من بگریزم، حسین چنین کرد و او گریخت و به جانب مکه رفت «۱». و کلینی رحمه الله روایت کرده است که چون حسین خروج کرد، و مدینه طیبه را متصرف شد، فرستاد و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را تکلیف کرد که با او بیعت کند، حضرت به نزد او رفت و فرمود: ای پسر عم مرا تکلیف بیعت مکن، پسر عم تو محمد بن عبد الله بن الحسن پدرم حضرت امام جعفر علیه السلام را جبر بر بیعت کرد، و بر او لازم شد که امری چند که نمی خواست بگوید گفت، یعنی خبر داد به آن که او کشته خواهد شد، و به چه نحو کشته خواهد شد، و کی او را خواهد کشت، اگر مرا نیز تکلیف کنی آنچه می دانم خواهم گفت. حسین گفت: من از شما التماس کردم که اگر خواهید بیعت کنید، من شما را جبر نمی کنم اختیار با شما است. چون به وداع حضرت امام موسی علیه السلام آمد، حضرت فرمود: ای پسر عم بدان که در این سفر البته کشته می شوی، نیکو جنگ کن که این گروه فاسقی چندند که در ظاهر اظهار اسلام می کنند و در باطن مشرک و کافرند، پس فرمود: انا لله و انا الیه راجعون، من مزد مصیبت شما را ای گروه خویشان من از خدا می طلبم. پس حسین بیرون رفت، و چنانچه حضرت فرمود او و اصحابش همه کشته شدند «۲». و صاحب مقاتل الطالبین گفته است که حسین با سیصد نفر از سادات و موالی و غیر ایشان متوجه مکه معظمه شد، و شخصی را در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۴ مدینه نایب کرد، چون به فح رسیدند لشگرهای هادی خلیفه به استقبال ایشان آمدند، و در آن سال از بنی عباس ملاعین عباس بن محمد، و سلیمان بن اُبی جعفر، و موسی بن عیسی به حج آمده بودند، و مبارک ترک و حسن حاجب، و حسین بن یقطین نیز به ایشان ملحق شدند، و ایشان با لشگر گران در برابر لشگر سید حسین ایستادند، در روز هشتم ماه ذی الحجه در وقت نماز صبح. پس اول بر حسین امان عرض کردند که ما شماها را امان می دهیم، چون می دانست که بر امان ایشان اعتماد نمی توان کرد، و اگر دست ببایند ایشان را به اقبح وجوه به قتل خواهند رسانید، قبول نکرد و قتال عظیم در میان ایشان واقع شد، و پیوسته لشگر مخالف صدای امان بلند می کردند، و آن شیران بیشه شجاعت قبول امان نکرده مردانه جنگ می کردند، با قلت عدد و عدم مدد جمع کثیری از آن اشقیاء را به جهنم فرستادند. تا آن که محمد بن سلیمان لعین از عقب لشگر ایشان در آمد، و اکثر لشگر حسین را به قتل رسانید، تا آن که حسین و سلیمان بن عبد الله بن الحسن، و عبد الله بن اسحاق بن ابراهیم بن الحسن، و حسن بن محمد با جماعت دیگر از سادات و موالی شهید شدند، و اکثر سادات حسینی در آن روز به قتل آمدند. و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده اند که بعد از واقعه کربلا واقعه ای بر سادات گرام عظیم تر از جنگ فح واقع نشد. و چون آن لشگر شقاوت اثر سرهای شهدا را به نزد موسی و عباس آوردند، جمع کثیری از سادات حسنی و حسینی در آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۵ مجلس شام حاضر بودند، آن دو ملعون از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که این سر حسین است؟ حضرت فرمود: بلی انا لله و انا الیه راجعون، بخدا سوگند که از دنیا رفت مسلمان و صالح و بسیار روزه گیرنده، و امر کننده بود به نیکیها، و نهی کننده بود از بدیها، و در میان سادات حسنی مانند خود نداشت، آن ملاعین ساکت شدند و جواب نگفتند، و چون امیران سادات را به نزد هادی ملعون بردند، امر کرد که همه را به قتل آوردند، و در همان روز آن سگ به جهنم و اصل شد. و از جمعی روایت کرده اند: که چون هنگام وفات سلیمان او را تلقین شهادتین می کردند، و او شعری می خواند که مضمونش این است که کاشکی مادرم مرا نمی زائید و به جنگ حسین و اصحابش نمی رفتم «۱». و در مقاتل روایت کرده است که سید حسین و اصحابش شهید شدند بر سر آبهای غطفان تا صباح آن قبیله نوحه جن را می شنیدند که اشعار می خواندند و بر ایشان گریه می کردند «۲». و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در فح از مرکب به زیر آمد و دو رکعت نماز کرد و گریست و فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت: یکی از فرزندان تو در اینجا شهید خواهد شد، و ثواب کسی که با او شهید شود دو برابر شهیدان دیگر است «۳». و ایضا روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۶ السلام نیز در فح فرود آمد و نماز کرد و فرمود: در اینجا مردی از اهل بیت من کشته خواهد شد با گروهی که ارواح ایشان سبقت خواهد کرد به سوی بهشت «۱». مترجم گوید: از این احادیث مستفاد می شود که

حسین دعوی امامت نکرده باشد، و از برای این خروج کرده باشد که نهی از منکر بکند، و اگر غالب شود حق را به امام زمان بدهد، چنان چه احادیث در باب او و در باب زید به این مضمون وارد شده است. و اخروی بأرض الجوزجان محلها و قبر باخمی لدی الغربات یعنی: و قبر چند دیگر که زمین جوزجان خراسان محل آنها است، و قبری که در باخمی است در غربت و دور از دیار ایشان. و اول اشاره است به قتل یحیی پسر زید شهید که بعد از شهادت پدرش به خراسان رفت، و در آنجا خروج کرد در زمان ولید پلید از خلفای بنی امیه، و در جوزجان او را شهید کردند و بر دار کشیدند، و بردار بود تا ابو مسلم مروزی خروج کرد و او را به زیر آورد و دفن کرد. و دوم اشاره است به قتل ابراهیم پسر عبد الله بن الحسن که بعد از کشته شدن برادرش محمد گریخت و به عراق رفت و در آنجا خروج کرد و مدتها حکومت کرد، و آخر در باخمرا که شانزده فرسخی کوفه است کشته شد و در آنجا مدفون شد، و تفصیل این قصه‌ها مناسب این ترجمه نیست، و در کتاب حیات القلوب ان شاء الله مذکور خواهد شد. و قبر بیغداد لنفس زکیه تضمینها الرحمن فی الغرفات یعنی: و قبری که در بغداد است برای نفس پاکیزه که او را خداوند رحمان به رحمت خود فرو گرفته است در غرفه‌های بهشت. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۷ و ابن بابویه رحمه الله روایت کرده است که دعبل گفت: چون به این موضع قصیده رسیدم، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: می‌خواهی در این موضع دو بیت الحاق کنم که قصیده تو تمام شود؟ گفتم: بلی ای فرزند رسول خدا، پس حضرت این دو بیت بعد را فرمود: و قبر بطوس یالها من مصیبه ألت علی الاحشاء بالزفرات الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنا الغم و الکربات یعنی: و قبری که در شهر طوس است چه عجب مصیبتی است که پیوسته آتش حسرت در درون می‌افروزد با ناله‌های جان سوز تا روز حشر، تا روزی که حق تعالی بر انگیزد و ظاهر گرداند قائمی را که فرج می‌دهد و زائل می‌گرداند از ما غم را در کربتها و شدتها. علی بن موسی أرشد الله أمره و صلی علیه أفضل الصلوات یعنی: صاحبان قبر علی پسر موسی است، خدا به اصلاح آورد امر او را، و درود فرستد بر او بهترین درودها. مترجم گوید: ظاهرا همان دو بیت از حضرت امام رضا علیه السلام است، و بیت سوم را دعبل اضافه کرده است، بعد از آن که حضرت آن دو بیت را اضافه نمود. و به روایت ابن بابویه دعبل گفت: یا بن رسول الله آن قبری که در طوس خواهد بود قبر کیست؟ حضرت فرمود: قبر من است، و منقضی نخواهد شد شبها و روزها تا آن که بگردد شهر طوس محل تردد شیعیان من و زائران من، به درستی که هر که در طوس و غربت من زیارت کند مرا با من باشد در درجه من در روز قیامت، و گناهانش آمرزیده شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۸ فأما الممضات الی لست بالغا مبالغها منی بکنه صفات قبور بطن النهر من جنب کربلا معرسم منها بشط فرات توفوا عطاشا بالفرات فلیتنی توفیت فیهم قبل وفاتی یعنی: پس اما آن مصیبتها که دل مرا سوخته و به درد آورده است، و چندان که سعی کنم وصف آنها چنان چه باید نمی‌توانم گفت، اندوه بر صاحبان قبری چند است که واقعاند در نزدیک نهری که از پهلوی کربلا جاری است، و در آخر شب اگر در آنجا نزول نمایند وقت چاشت به نهر فرات می‌رسند، وفات یافتند و شهید شدند بال لب تشنه در کنار نهر فرات، چه بودی اگر من در مصیبت ایشان پیش از وقت مردن می‌مردم. مترجم گوید: فرات نهر بزرگی است که در پنج فرسخی کربلای معلا می‌گذرد، و از آن نهری جدا کرده بودند که به کربلا می‌آمده و به کوفه می‌رفته، و آبادانی کوفه از آن نهر بوده است، و آن نهر بود که بر روی حضرت امام حسین علیه السلام بستند، و اثر آن نهر نزدیک مرقد منور حضرت عباس رضی الله عنه ظاهر است، و عباس از آن نهر آب برداشته بود که برای لب تشنه گان اهل بیت علیهم السلام بیاورد، او را در میان گرفتند، و در حوالی آن نهر او را شهید کردند، لهذا دور از سایر شهدا در آنجا مدفون شده. و ابن علقمی که وزیر مستعصم بود و از علمای شیعه بود، و او باعث بر طرف شدن مستعصم شد که آخر خلفای اشقیای بنی عباس است، چون حدیثی شنیده بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چون به کربلا تشریف آوردند خطاب به این نهر کردند که تو را بر روی جدم امام شهید بستند و تو هنوز جاری هستی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۸۹ و می‌آئی، به این سبب ابن علقمی سد آن نهر را خراب کرد، و آن باعث خرابی شهر کوفه شد، و به این سبب آن نهر مسما شد به نهر علقمی، زیرا که خراب کننده‌اش او بود. و غرض شاعر بیان

زیادتی شناعت اعمال قبیحه آن کافران است که با آن که سید شهدا و اهل بیت او در پهلوی نهر کوچک و نزدیکی نهر بزرگ بودند آب را از ایشان منع کردند، تا آن که همه بآب تشنه شهید شدند. الی الله أشکو لوعه عند ذکرهم سقتنی بکأس الشکل و الفطعات یعنی: بخدا شکایت می‌کنم سوختن دل خود را در وقتی که یاد می‌کنم ایشان را که به من می‌آشامند کاسه‌های ماتم زدگی و رسوائی را. أخاف بأن أزدارهم فتشوقنی مصارعهم بالجزع و النخلات یعنی: می‌ترسم از آن که زیارت کنم ایشان را، پس به هیجان آورد حزن مرا دیدن محل شهادت ایشان و قبرهای ایشان که واقع‌اند در میان وادی و نخلستان. تقسمهم ریب المنون فما تری لهم عقرة مغشیه الحجرات یعنی: پراکنده کرده است ایشان را حوادث روزگار، پس نمی‌بینی از برای ایشان خانه و ساحه که مردم وارد شوند در حجره‌های آن یا جوانب آن. خلا- أن منهم بالمدينه عصبه مدینین انضاء من اللزبات یعنی به غیر از آن که جمعی از ایشان در مدینه مشرفه هستند با مذلت و خواری و سخافت و لاغری از محن و شدائد روزگار ... «۱» بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۰ تنکبت لاواء السنین جوارهم و لا تصطليهم جمره الجمرات یعنی: صاحبان قبرها نمی‌گردد، زیرا که در رحمت و نعمت پروردگار خودند و از دنیا و اهل آن آسیبی به ایشان نمی‌تواند رسید، و حرارت اخگرهای جهنم به ایشان نمی‌رسد. و قد کان منهم بالحجاز و أرضها مغاوير نحارون فی الازمات یعنی: و به تحقیق که بودند از جمله آن سادات رفیعۃ الدرجات گروهی در حجاز مکه و زمینهای حوالی آن بسیار غارت کنندگان دشمنان را، و بسیار نحر کنندگان شتران را در قحط سالها. حمی لم تزره المذنبات و أوجه تضیء لیدی الاستار و الظلمات یعنی ایشان را بارگاه و حرم سرای بود که زنان گناه کار به زیارت ایشان نمی‌توانستند رفت، چه جای آن که اهل آن گناه کار باشند، و روئی چند داشتند که روشنی می‌بخشید در زیر پرده‌ها و تاریکیها. اذا وردوا خیلا- بسمر من الفنا مساعیر حرب أقحموا الغمرات یعنی: هر گاه وارد می‌شدند بر لشگری سواران با نیزه‌های گندم گون افروزنده آتش حرب خود را بی‌باکانه داخل می‌کردند، و می‌افکندند در دریا‌های جنگ. فان فخرها یوما أتوا بمحمد و جبریل و الفرقان و السورات یعنی: اگر فخر کنند روزی می‌آورند محمد صلی الله علیه و آله را، یعنی نسب خود را به آن حضرت ذکر می‌کنند، و جبرئیل علیه السلام و قرآن مجید را ذکر می‌کنند، که بر جد ایشان نازل شده‌اند، و سوره‌های قرآن را یاد می‌کنند که در شأن ایشان فرموده است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۱ وعدوا علیا ذا المناقب و العلی و فاطمة الزهراء خیر بنات یعنی: و می‌شمارند علی را که صاحب منقبتهای بی‌احصا است، و صاحب رفعت و علا- است، و فاطمه منوره زهرا را که بهترین دختران عالمیان است. و حمزة و العباس ذا العدل و التقی و جعفرها الطیار فی الحجبات یعنی: و می‌شمارند حمزه را و عباس را که صاحب عدالت و پرهیزگاری بود، و جعفر ایشان را که پرواز کرده در حجابهای عزت و شرف ... «۱» ستسأل تیم عنهم و عدیها و بیعهم من أفجر الفجرات یعنی زود باشد که در قیامت سؤال کنند از ابو بکر که از قبیله تیم است، و از عمر که از قبیله عدی است که چرا ستم کردید بر اهل بیت و حق ایشان را غصب کردید ... «۲» و هم عدلوا عن وصی محمد فیعتهم جاءت عن الغدرات ولیهم صنو النبی محمد أبو الحسن الفراج للغمرات یعنی: ایشان گردانیدند خلافت را از وصی محمد صلی الله علیه و آله، پس بیعت ایشان آمد بر سبیل مکرها و حيله‌ها. ولی و امام ایشان برادر و همتای پیغمبر است یعنی محمد صلی الله علیه و آله، و او ابو الحسن است که فرج دهنده غمهای عظیم بود از حضرت رسول، یا شکافنده لشگرهای انبوه بود. ملامک فی آل النبی فانهم أحباي ماداموا و أهل ثقاتی تخیرتهم رشدا لنفسی انهم علی کل حال خیرة الخیرات یعنی: دوردار ملامت خود را از من در محبت آن پیغمبر، زیرا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۲ که ایشان دوستان من‌اند تا هستند، و اهل اعتماد من‌اند، اختیار کرده‌ام ایشان را برای صلاح نفس خود، زیرا که ایشان بر هر حال برگزیده برگزیده‌گانند. نبذت الیهم بالمودة صادقاً و سلمت نفسی طائعا لولائی فیارب زدنی فی هوای بصیره و زد حبهم یا رب فی حسناتی یعنی: محبت خود را به سوی ایشان افکنده‌ام از روی صدق و راستی، و تسلیم کرده‌ام جان خود را به طوع و رغبت از برای والیان و امامان خود، پس ای پروردگار من زیاد کن بینائی مرا در محبت ایشان، و ثواب محبت ایشان را زیاد کن در حسنات من. سأبکیهم ما حج لله راکب و ما ناح قمری علی الشجرات و انی لمولاهم و قال عدوهم و انی لمحزون بطول

حیاتی یعنی: پس بر ایشان خواهم گریست مادام که حج کند از برای خدا سواره‌ای، و مادام که ناله و نوحه کند قمری بر درختان، و به درستی که من دوست و معتقد ایشانم، و دشمنم با دشمنان ایشان، و به درستی که من اندوهناکم از درازی عمر و زندگانی خود، زیرا که ایشان را در این احوال نمی‌توانم دید، یا می‌خواهم جان خود را فدای ایشان کنم. بنفسی اُتَم من کهول و فتیة لفک عتاهُ أو لحمل دیات و للخیل لما قید الموت خطوها فأطلقتهم منهن بالذریات یعنی: جان خود را فدای شما می‌کنم ای پیران و جوانان اهل بیت رسالت ... «۱» بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۳ احب قصی الرحم من أجل حکم و أهجر فیکم زوجتی و بناتی یعنی دوست می‌دارم آنها را که خویش من نیستند، یا خویشی دور دارند هر گاه دوست شما باشند، و دوری می‌کنم از زن خود و دختران خود اگر شیعه و موالی شما نباشند. و اُکتم حیکم مخافه کاشح عنید لاهل الحق غیر موات یعنی: و پنهان می‌کنم محبت شما را از ترس دشمنی که پنهان می‌کند دشمنی خود را و معاند اهل حق است و موافق در مذهب نیست. فیاعین بکیهم وجودی بعبره فقد آن للتسکاب و الهملات یعنی: ای دیده‌گره کن بر ایشان، وجود و بخشش کن به آب دیده، پس به تحقیق که وقت آن شده است که فرو ریزد آب دیده را و نهرها از اشک جاری گردانی. لقد خفت فی الدنیا و ایام سعیها و انی لارجو الامن بعد وفاتی یعنی: سوگند می‌خورم به تحقیق که ترسان بودم از دشمنان در دنیا و روزهای سعی دنیا، و به درستی که امید دارم که ایمن باشم به برکت شفاعت پیشوایان دین از خوف عذاب الهی بعد از وفات من. دعبل گفت: چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: خدا ایمن گرداند تو را در روز ترس بزرگ یعنی روز قیامت. ألم تر انی مذ ثلاثون حجةً أروح و أغدوا دائم الحسرات یعنی: آیا نمی‌بینی که مدت سی سال است که پسین و بامداد بر من می‌گذرد، و پیوسته در حسرتم از مظلوم بودن اهل بیت رسالت. اری فیئهم فی غیرهم متقسما و ایدیهم من فیئهم صفرات یعنی: می‌بینم حقوق ایشان را از خمس و غنائم و انفال و غیر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۴ آنها که مال امام و اقارب او است در میان غیر ایشان قسمت می‌شود، و دستهای ایشان از حق ایشان خالی و تهی است. دعبل گفت: چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه السلام گریست و فرمود: راست گفתי ای خزاعی، و گریستن آن حضرت از برای گمراهی و تعطیل احکام الهی و پریشانی سادات بود، نه از برای دنیا، جمیع دنیا نزد ایشان به قدر پر پشه اعتبار نداشت. و کیف اداوی من جوی بی و الجوی امیه اهل الکفر و اللعنات و آل زیاد فی القصور مصونه و آل رسول الله منتهکات یعنی: چگونه دوا کنم از سوزش دلی که دارم، و سوختن دل من از آن است که بنی امیه که اهل کفر و لعنتها بودند، و آل زیاد ولد الزنا در قصرها مصون و محفوظ باشند، و آل رسول خدا را هتک حرمت نمایند، و بر شتران سوار کرده شهر به شهر گردند، این سوزش و اندوه را به چه چیز دوا می‌توان کرد. سأبکیهم ماذر فی الافق شارق و نادى مناد الخیر بالصلوات و ما طلعت شمس و حان غروبها و باللیل أبکیهم و بالغدوات یعنی: بعد از این خواهم گریست همیشه، مادام که طالع شود در افق آفتابی، و مادام که ندا کند منادی رسول، یا منادی به سوی خیر به نمازها، یعنی مادام که بانگ نماز گویند، و مادام که طلوع کند آفتاب، یا نزدیک غروب آن شود، و در شب خواهم گریست و در بامدادها. دیار رسول الله أصبحن بلقعا و آل زیاد تسکن الحجرات و آل رسول الله تدمی نحورهم و آل زیاد ربه الحجرات بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۵ و آل رسول الله یسبی حریمهم و آل زیاد آمنوا السربات یعنی: خانه‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله خالی و ویران گردیده بود، و آل زیاد در حجره‌های خود به ناز و نعمت ساکن بودند، و آل رسول خون از گلوهای ایشان می‌ریخت از قید و بند و زنجیر، و آل زیاد صاحبان حجله‌های ناز بودند و آل حضرت رسالت حرمت ایشان را اسیر می‌کردند، و آل زیاد در راه‌ها ایمن بودند. اذا و تروا مدوا الی و اتریهم أكفا عن الاوتار منقبضات یعنی: هر گاه جنایتی یا قتلی بر ایشان وارد می‌شد، نمی‌توانستند دعوای خون و دیه بر ایشان بکنند، محتاج می‌شدند که دراز کنند به سوی ایشان از برای سؤال دستی چند را که از طلب جنایت کوتاه و منقبض بود. دعبل گفت: چون این بیت را خواندم حضرت دستهای مبارک خود را گردانید و گفت: بلی و الله کوتاه است دستهای ما از گرفتن عوض جنایتها که بر ما وارد شده و می‌شود. فلو لا الذی أرحوه فی الیوم أو غد تقطع نفسی أترهم حسرات یعنی: پس اگر نبود آنچه من امید

دارم آن را که امروز واقع شود یا فردا، پاره پاره می‌شد جان من از پی ایشان از جهت حسرتها. خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات یعنی: آنچه امید دارم بیرون آمدن امامی است که البته باید بیرون آید و قیام نماید به امامت، به نام خدا و یاری او و با برکتهای بسیار، و تمیز دهد در میان ما، و ظاهر گرداند هر حق و باطلی را، و جزا می‌دهد مردم را بر نعمتها و بر عقوبتها. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۶ به روایت ابن بابویه رحمه الله دعبل گفت: چون من این دو بیت را خواندم، حضرت امام رضا علیه السلام بسیار گریست، پس سر به سوی من بلند کرد و گفت: ای خزاعی روح القدس این دو بیت را بر زبان تو گفته است، آیا می‌دانی کیست آن امام؟ و کی قیام خواهد نمود؟ گفتم: نه ای مولای من مگر آن که شنیده‌ام که امامی از میان شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد کرد و پر از عدالت خواهد نمود. پس حضرت فرمود: ای دعبل امام بعد از من محمد پسر من است، و بعد از محمد پسر او علی امام است، و بعد از علی پسر او حسن امام است، و بعد از او حجت قائم امام است، که در غیبت او انتظار او خواهند کشید، و اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز البته حق تعالی آن روز را دراز گرداند تا آن حضرت بیرون آید و پر کند زمین را از عدالت، چنانچه پر از جور شده باشد. و اما آن که چه وقت بیرون می‌آید خبر دادن از وقت است، و به تحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرش از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که کی بیرون خواهد آمد قائم از فرزندان تو؟ فرمود: مثل بیرون آمدن او مثل قیامت است، که حق تعالی فرموده است که به غیر از خدا کسی نمی‌داند خصوص وقت آن را، و بی‌خبر و به ناگاه خواهد آمد. فیانفس طیبی ثم یا نفس فابشری فغیر بعید کل ما هو آت و لا تجزعی من مدء الجور اننی أری قوتی قد آذنت بثبات یعنی: پس ای جان من خوش باش، پس ای نفس شاد باش، پس دور نیست هر چه البته آمدنی است، و جزع مکن از طول مدت جور بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۷ مخالفان، به درستی که من می‌بینم قوت خود را که اعلام می‌کند و خبر می‌دهد که ثابت و باقی است. و به روایت دیگر: گویا می‌بینم که دولت مخالفان خبر می‌دهد به پراکنندگی. فان قرب الرحمن من تلک مدتی و آخر من عمری و وقت وفاتی شفیت و لم أترک لنفسی غصه و روت منهم منصلی و فقاتی یعنی: پس اگر نزدیک گرداند رحمان به آن دولت مدت عمر مرا، و تأخیر نماید از عمر من و وقت وفات، تشفی خاطر خود می‌کنم از ایشان، و از برای نفس خود غصه و اندوهی نمی‌گذارم، و سیراب می‌گردانم از خون ایشان شمشیر و نیزه خود را. فانی من الرحمن أرجو بحبهم حیاة لدی الفردوس غیر بتات عسی الله أن یرتاح للخلق انه الی کل قوم دائم اللحظات یعنی: به درستی که من از خداوند مهربان امید دارم به سبب محبت ایشان زندگانی در بهشت فردوس را که منقطع نمی‌شود هرگز، شاید حق تعالی رحم کند بر خلائق، و بر انگیزد برای ایشان چاره‌ای که سبب خلاص ایشان گردد از جور مخالفان، به درستی که حق تعالی نسبت به قوم پیوسته نظرهای لطف و رحمت دارد. فان قلت عرفا أنکروه بمنکر و غطوا علی التحقیق بالشبهات یعنی: پس اگر بگوییم سخن نیکی را انکار کنند آن را به سخن بدی که در برابر آن گویند، و به پوشانند تحقیق خود را به شبه‌ها. تقاصر نفسی دائما عن جدالهم کفانی ما ألقى من العبرات یعنی: کوتاهی می‌کنند نفس من پیوسته از جدال کردن با ایشان، به جهت نادر برابر گفتن ایشان، بس است مرا آنچه می‌ریزم از اشکهای اندوه و حسرت. أحاول نقل الصم عن مستقرها و اسماع أحجار من الصلداات یعنی: اراده‌ای که من کرده‌ام که ایشان را به حجت و برهان و موعظه هدایت کند، مانند آن است که کسی خواهد کوه سخت را از جایش حرکت دهد و به سنگهای صلب سخن بشنوند. فحسبی منهم أن أبوء بغصه تردد فی صدري و فی لهواتی یعنی پس بس است مرا از ایشان آن که بر گردم با اندوهی که در گلویم گره شده باشد، و نتوانم فرو برد و نتوانم انداخت، پس متردد باشد میان سینه و حلق من. فمن عارف لم ینتفع و معاند تمیل به الاهواء للشهوات یعنی: بعضی از مخالفان عارفی است به حق، که به علم خود منتفع نمی‌شود، و بعضی معاندی است که میل می‌دهد هواهای نفسانی او را به سوی شهوتها و خواهشها. کأنک بالاضلاع قد ضاق ذرعها لما حملت من شدة الزفرات یعنی: نزدیک است و گویا می‌بینم که دنده‌های پهلوهای من عاجز شده است از برای آنچه بار کرده‌ام بر آنها، و پنهان کرده‌ام در آنها از

آه سوزناک و ناله درد آمیز. چنان که شاعر گفته است: ناله را هر چند می‌خواهم که پنهان برکشم سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن و در بعضی از روایات این دو بیت مذکور است: فی‌اوارثی علم النبی و آله علیکم سلام الله دائم النفحات لقد آمنت نفسی بکم فی حیاتها و انی لارجو الامن عند مماتی یعنی: پس ای وارثان علم پیغمبر و آل او بر شما باد سلامی که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۹۹ شمیمش پیوسته در وزیدن باشد، به تحقیق که ایمن بود جان من به برکت شما در حال حیات من، یا ایمن آورد به شما در حیات من، و به درستی که امید دارم که در امان باشم به شفاعت شما از عذاب خدا نزد مردن من «۱». تمام شد ترجمه قصیده غرائی دعبل رضی الله عنه بر سبیل اختصار، و التوکل علی الله العزیز الغفار، و ارجو شفاعه ائمتی فی دار القرار، صلوات الله علیهم ما تعاقب اللیل و النهار. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۱ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۳) رساله تحقیق در حدیث عدم احتساب عمر زائران امام حسین علیه السلام

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۳ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله العلی الاعلی، و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و أهل بیته خیره الوری. و بعد: بدان که در کتب معتبره حدیث به سندهای معتبر بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیهما روایت کرده‌اند که این دو امام عالی مقام فرمودند: به درستی که حق تعالی در عوض شهادت سید الشهداء حسین بن علی شهید کربلا علیه الصلاة و التحیه و الثناء به او چند چیز عطا فرمود: اینکه امامت پیوسته در فرزندان او باشد، و تربت مبارکه او شفای دردهای دردمندان باشد، و در نزد قبر شریف او دعای حاجت‌مندان مستجاب باشد، و ایام زائران او در هنگام رفتن و برگردیدن از اعمار ایشان حساب نشود «۱». و بر ظاهر این حدیث شریف اشکالی متوجه می‌شود، و آن اشکال این است که زائران آن حضرت گاهی در هنگام رفتن به زیارت و گاهی در حین مراجعت و برگردیدن از زیارت، و گاهی در ایام اشتغال به زیارت یعنی در کربلای معلا وفات می‌یابند. و هر گاه حال بر این منوال باشد که ایام رفتن و برگشتن از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۴ عمر زائر غیر محسوب و از جمله ایام عمر او نبوده باشد باید که در این سه صورت که ذکر نمودیم عمر زائد در ابتدای سفر و در هنگام انشای زیارت به اتمام رسیده باشد، و در آن وقت لا-جرم وفات نماید. و جواب از این اشکال به چند وجه می‌توان گفت: اول: آن که گوئیم: ممکن است که وقوع این ثمره چهارم که در این حدیث مذکور است در حق بعضی از زائران باشد، و همه ایشان این حالت نداشته باشند. و توضیح این جواب موقوف است بر بیان دو مقدمه:

مقدمه اول آن که حق تعالی در قرآن فرموده است «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ» «۱»

یعنی: از برای آن گروه که اعمال نیک می‌کنند جزای حسنا هست و زیاده. و در حدیث وارد شده است که مراد از جزای حسنا بهشت است، و از زیاده آن چیزی که حق تعالی در دنیا به ایشان عطا می‌فرماید از خیرات و برکات دنیا «۲». و از اینجا است که علما حکم کلی کرده‌اند که هر عبادتی دو ثمره دارد. اول: ثمره اخروی که غایت عمده آن عبادت است، و آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۵ درجه ایست از درجات بهشت که در بهشت به او می‌دهند، و آن را ثواب می‌نامند. دوم: ثمره دنیوی که آن اکرامی است که حق تعالی در دنیا به او می‌کند، به سبب آن که عبادت و بندگی حق تعالی کرده است، و مانند نماز شب که در آخرت ثوابی دارد و در دنیا موجب غنا و توانگری می‌گردد، و مثل صله رحم که آن نیز در آخرت ثوابی دارد و در دنیا سبب طول عمر می‌شود

مقدمه دوم آن که ثمره اخروی که آن را ثواب می‌گویند مختلف می‌شود در عمل واحد به اعتبار اختلاف شرائط آن عمل،

زیرا که حق تعالی از برای اعمال صالحه و عبادات مفروضه و مسنونه شروطی چند قرار داده است، و این شروط بر دو قسم است: قسم اول: شروط صحت آن عمل، که بدون آن شرط آن عمل صحیح نیست، مانند وضو از برای نماز. قسم دوم: شروط کمال آن عمل که حصول آنها موجب کمال آن عمل می‌شود. و شروطی که از قسم اول است هر گاه مفقود باشد و به عمل نیاید، آن عمل صحیح نخواهد بود، و مطلقا ثوابی نخواهد داشت، مانند نماز بی‌وضو. و شروطی که از قسم دوم است هر چند بیشتر و زیاده به عمل آید آن عمل ثوابش بیشتر و کامل تر خواهد بود، و به این جهت است که از برای یک عمل مخصوص در اخبار و احادیث ثوابهای مختلف وارد شده است، مانند روزه روز مبعث مثلا- که روز بیست بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۶ و هفتم ماه رجب است، زیرا که در حدیثی وارد شده است که ثواب روزه شصت ماه دارد. و در حدیث دیگر آن که ثواب روزه هفتاد سال دارد. و سید بن طاووس علیه الرحمه گفته است که این اختلاف به سبب اختلاف احوال روزه‌داران است، و ثواب اول اقل ثواب این عمل است، و ثواب دوم اکثر ثواب این عمل است، و ثواب روزه‌داران در ما بین اقل و اکثر مختلف می‌شود به حسب اختلاف احوال ایشان در مراعات شرائط کمال این عمل.

چون این دو مقدمه معلوم شد اکنون گوئیم: زیارت آن حضرت موافق روایات معتبره از اعظم عبادات است دو ثمره دارد:

اول: ثمره اخروی که ثواب این عبادت عظیمه است، و این ثواب در روایات و اخبار مختلف وارد شده است به اختلاف بسیار، زیرا که در روایتی وارد شده است که زیارت آن حضرت معادل و برابر است با ثواب یک حج و عمره. و به روایت دیگر دو حج و عمره. و همچنین در روایات و اخبار این ثواب را زیاده کرده‌اند، و عدد حج و عمره را بیشتر فرموده‌اند تا بحدی که در روایتی فرموده‌اند: هر که به زیارت آن حضرت رود از روی شوق و اشتیاق تمام به زیارت آن حضرت، بنویسد حق تعالی از برای او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول و هزار شهید از شهیدان بدر، و ثواب هزار روزه‌دار، و ثواب هزار صدقه مقبول، و ثواب آزاد کردن هزار بنده «۱». و علما و محدثین گفته‌اند که این اختلاف عظیم به اعتبار اختلاف مراتب اخلاص و نیت زائران، و اختلاف درجات معرفت و شناسائی ایشان به حق آن حضرت، و اختلاف مراتب تقوا و پرهیزگاری، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۷ دوری مسافت و نزدیکی، و شدت خوف از مخالفان و اعادی و خفت خوف از ایشان، و امثال این امور است. مجملا این ثمره اخروی نسبت به زائران مختلف می‌شود به اختلاف احوال ایشان، و هر گاه اختلاف احوال زائران سبب اختلاف اخروی شود چرا نتواند بود که سبب اختلاف ثمره دنیوی نیز شود. و جمعی که در این عبادت یعنی زیارت آن حضرت شروط صحت را ترک کرده باشند این ثمره در حق ایشان اصلا واقع نشود. و جماعتی که شروط کمال را ترک نموده باشند به حسب اختلاف احوال ایشان در اتیان به کم و زیاد آن شرائط این ثمره نیز درباره ایشان مختلف باشد. و مؤید این تحقیق است آن که در بعضی اخبار و احادیث منقوله در باب این ثمره به این عبارت وارد شده است که ایام زیارت را به حساب عمر او نمی‌شمارند، زیرا که در این حدیث خصوص ایام زیارت به تنهائی مذکور است. و در حدیث سابق ایام رفتن و ایام برگشتن و ایام زیارت، اگر چه در آن حدیث صریحا مذکور نیست، لیکن ظاهر این است که آن نیز مراد است، چه هر گاه به برکت زیارت ایام رفتن و برگشتن را از عمر او حساب نکنند به طریق اولی ایام زیارت را که مقصد اصلی است نیز حساب نخواهند نمود. پس معلوم شد که مفاد حدیث اول ایام رفتن و ایام برگشتن و ایام زیارت همه است، و مفاد حدیث دوم همین ایام زیارت است، و این اختلاف مؤید آن است که این ثمره نیز مختلف باشد نظر به اختلاف احوال زائران. این است تنقیح این جواب، و الله أعلم بالصواب. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۸ و بدان که نظیر این تخلف در موارد بسیار و مواقع بی‌شمار واقع می‌شود، مانند آن که در حدیث است: هر که بعد از نماز

صبح هر روز ده نوبت دعای سبحان الله العظیم را تا آخر بخواند، حق تعالی او را از کوری ایمن گرداند. و در حدیث دیگر آن که هر که دعای اللهم ان رسولک الصادق المصدق را تا آخر بعد از نماز بخواند آن قدر عمر کند که از طول عمر ملول شود. و در حدیث دیگر آن که بیماری که این دعا را بخواند البته شفا یابد. و در حدیث دیگر آن که هر که این دعا را بخواند عقرب و هیچ گزنده او را نکزد. و در حدیث دیگر آن که هر در وقت خواب این دعا بخواند محتلم نشود. و امثال اینها در اخبار و احادیث صحیحیه بسیار است، و مکرر مشاهده می شود که این ثمرات تخلف می نماید. و جمعی از اهل علم که معرفت چندانی ندارند و حسب الواقع تحقیق و تنقیح آداب و وظائف اعمال و ترتب غایات و ثمرات بر مراعات شروط افعال ننموده، تخلف را در این موارد قرینه قدح در آن اخبار و احادیث دانسته اند، و آن احادیث را مناط اعتبار نمی دانند. و حق این است که این قدح بی وجه و بی صورت است، و می تواند بود که تخلف در همه این موارد به اعتبار ترک مراعات شروط باشد، چنانچه بیان نمودیم و الله تعالی یعلم. جواب دوم: آن که گوئیم: وقوع این ثمره عام است، و چنانچه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۰۹ در ظاهر حدیث تخصیص به احدی داده نشده است زیارت هر زائری البته سبب وقوع این ثمره است، لیکن تخلف در حق بعضی به اعتبار این است که فعلی و عملی از او صادر شده است، که معارض زیارت و سبب حصول ضد ثمره آن است. و بعد از تعادل ترجیح در جانب معارض یعنی سبب ضد است، به این جهت مقتضای آن به عمل نیامده است، و آن ثمره واقع نشده است. و از این تحقیق مفهوم و مستفاد می گردد سر آنچه از احادیث بدا معلوم می شود که بسیار است که کسی عمر او دراز است، و به سبب عملی مانند قطع رحم یا قتل نفس به غیر حق و امثال آنها کوتاه می شود. و بسیار است که عمر شخصی کوتاه است، و به سبب صله رحم یا تصدقی و اشباه اینها دراز می گردد. و بر متأمل خبیر مخفی و مستور نیست که این جواب نزدیک است به جواب اول، و فرق میان جوابین که تخلف در اول به اعتبار مفقود بودن شرط، و در ثانی به سبب موجود بودن مانع است. و ایضا پوشیده نیست که چنانچه جواب اول در نظائر جاری است، همچنین این جواب نیز در آنها جاری است، چه می تواند بود که نایبانی یا کوتاهی عمر در صورت مداومت بر آن اعمال و مواظبت بر ادعیه به جهت این باشد که اسباب کوری یا کوتاهی عمر از او به ظهور رسیده باشد، و بر این قیاس ثمرات دیگر که در آن نظائر مذکور گردید. جواب سوم: آن که گوئیم: شاید که زائر در این صور ثلاث عمر او بسر آمده باشد، و قبل از انشاء این سفر خیر اثر اجل تعلیقی او که به لوح محو و اثبات است رسیده باشد، و لیکن به برکت آن که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۰ اراده زیارت آن حضرت کرده است و عازم بر چنین عبادت عظیمه شده است حق تعالی در اجل او تأخیر نماید، زیرا که از احادیث معتبره دو امر ظاهر می شود: اول: آن که زیارت آن حضرت سبب طول عمر، و ترک زیارت آن حضرت موجب نقص عمر می گردد. چنانچه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هر که یک سال بر او بگذرد و به زیارت قبر آن حضرت نرود حق تعالی یک سال از عمر او کم کند، پس آن حضرت فرمود: اگر گوئیم بعضی از شما سی سال پیش از اجل خود می میرد، هر آینه راست گفته ام به سبب آن که ترک زیارت آن حضرت کرده است، پس ترک مکنید زیارت آن حضرت را تا عمرهای شما زیاد شود و روزی شما فراخ گردد، و اگر ترک زیارت آن حضرت کنید کم می کند خدا از عمر و روزی شما «۱». دوم: آن که قصد فعل خیر و عازم شدن بر اتیان به طاعت و عبادت به منزله آن فعل خیر است و ثواب آن را دارد، چنانچه هر گاه احدی عازم نماید که هر گاه صاحب هزار تومان شود رباطی و سرائی از برای زائران بسازد. چه از این صورت هر گاه عزم او صادق باشد البته حق تعالی ثواب آن صدقه جاریه را به او عطا می فرماید، کو صاحب آن مال نشود و آن امر خیر از او واقع نشود. و بعد از وضوح این دو امر که بیان نمودیم معلوم می گردد که قصد زیارت آن حضرت و عزم بر این عبادت لازم دارد ثواب آن را، و هر گاه ثواب عبادت را حق تعالی به مجرد قصد آن عبادت عطا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۱ کند بعید نیست که ثمره دنیوی آن را مانند طول عمر در ما نحن فیه نیز عطا فرماید، چه این منفعت عاجل دنیوی قلیل و فانی، و ثواب آجل اخروی کثیر و باقی است. و هر گاه خداوند کریم مهربان آن را عطا فرماید این را نیز کرامت می تواند فرمود. و بالجمله

قصد زیارتی که زائر نموده است در این سه صورت ممکن است که سبب طول عمر او شود، و به این جهت در خانه خود وفات ننماید. و پوشیده نماند که به این جواب اگر چه آن اشکال مندفع می‌شود، لیکن خدشه هنوز باقی است، و خدشه آن است که تأخیر اجل در صورت اول با وجود آن که توفیق زیارت نمی‌یابد بی‌فایده می‌نماید. و جواب این است که هر چند ادراک زیارت نمی‌نماید، لیکن بعد از خروج از منزل حکم زائر بهم می‌رساند، و ثوابهای عظیمی را که از برای زائر آن حضرت از حین بیرون آمدن از خانه و طی نمودن منازل است در می‌یابد. چه در احادیث بسیار وارد شده است که چون زائر آن حضرت به عزم زیارت از خانه خود بیرون می‌رود به گام اول که بر می‌دارد گناهایش آمرزیده می‌شود. آن که گوئیم: مفاد این حدیث شریف نه آن معنا است که به اذهان متبادر می‌شود که این ایام داخل عمر زائر نیست، بلکه مراد این است که در روز قیامت که حساب عمرها را می‌کنند و می‌پرسند که در چه چیز آن را فانی کرده‌اند، حساب این ایام را از زائر آن حضرت نمی‌خواهند و نمی‌طلبند. و این ترک حساب اکرامی است که حق تعالی نسبت به زائر آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۲ حضرت می‌کند تا وقوف او در موقف قیامت به جهت حساب که از جمله احوال عظیمه قیامت است - اعادنا الله و سائر المؤمنین عنها - کمتر باشد. چنانچه در روایات دیگر نیز وارد شده است که زیارت کنندگان آن حضرت چهل سال پیش از مردم دیگر داخل بهشت می‌شوند، و سایر مردم در موقف قیامت مشغول حساب خواهند بود. و به روایت دیگر ایمن‌اند ایشان از بیم عظیم روز قیامت. و به روایت دیگر حق تعالی ایشان را در موقف قیامت از ایمنان از احوال آن روز می‌نویسند. و به روایت دیگر نمی‌پرسند در قیامت از ایشان هیچ گناهی را که کرده‌اند در دنیا هر چند آن گناهان بعدد ریگ بیابان عالج و کوههای تهامه و کف دریا باشد. و مخفی نماند که ظاهر بعضی از این روایات و روایات دیگر آن است که ترک مطالبه حساب از زائر آن حضرت مخصوص به ایام رفتن و برگشتن و ایام زیارت، چنانچه مقتضای این حدیث است، یا خصوص ایام زیارت چنانچه صریح روایت دیگر است، نبوده باشد بلکه ظاهر بعضی از روایات این است که مطلقاً او را حساب نکنند و بی حساب داخل بهشت شود. و حق آن است که این اختلافات نیز بنا بر اختلاف احوال زائران است، چنانچه بیشتر اشاره نمودیم. این است آنچه در این مقام می‌توان گفت. و گمان این قاصر آن است که جواب اخیر نظر به ضوابط علما و محدثین اظهر و اولاً است، زیرا که در حدیث وارد شده است که چنانچه آیات کریمه قرآنی بعضی مفسر بعضی دیگر است، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۳ همچنین احادیث ما اهل بیت نیز بعضی بعضی دیگر را تفسیر و تبیین می‌نماید. و لهذا فحول علما و محدثین معنی حدیث مجمل و مشکل را به قوت فضیلت و به زور ملائی می‌گفته‌اند، بلکه تتبع کتب حدیث می‌کرده‌اند، و اگر حدیث مفسری به نظر ایشان نمی‌رسیده است به خدمت مشایخ و محدثین دیگر که تتبع ایشان بیشتر و کتب حدیث بیشتر داشته‌اند می‌رسیده‌اند، و از ایشان معنی حدیث را سؤال می‌نموده‌اند که بسا باشد که مفسر این حدیث مجمل به نظر ایشان رسیده باشد. و لهذا رئیس المحدثین شیخ محمد بن بابویه قمی با وجود آن که احادیث را از پدر بزرگوار خود علی بن بابویه، و همچنین از شیخ عالی مقدار محمد بن الحسن الولید رضی الله عنهما که هر دو از اکابر محدثین بوده‌اند اخذ نموده بود، و به خدمت اکثر محدثین اهل قم که در آن عصر بوده‌اند نیز رسیده بود، و احادیث مشکل را از ایشان پرسیده بود، و از اکثر ایشان اجازه گرفته بود. باز اختیار مسافرت بلخ نمود و به خدمت مشایخ و محدثین آنجا رسید، و از آن مشایخ نیز احادیث غریبه و معانی احادیث مشکله را اخذ نمود، و بعد از رسیدن به خدمت مشایخ و فرا گرفتن از ایشان کتابی تألیف نمود مسما به معانی الاخبار. و در آن کتاب معانی اخبار و احادیثی را که از مشایخ شنیده است یا خود به تتبع از احادیث دیگر استنباط نموده است همه را ذکر نموده است. چون دانستی که طریقه محدثین در فهم احادیث ائمه طاهرین سلام الله علیهم أجمعین به چه دستور بوده است، موافق این ضابطه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۴ و دستور معنی ثانی اصوب و به اعتماد اقرب است، زیرا که نظیر این حدیث در کتب معتبره حدیث مذکور است. چه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود: طول دهید جلوس بر سه سفره را در وقت طعام خوردن، زیرا که این ساعتی است که از عمر شما حساب نمی‌شود. و از این حدیث نیز همان

معنا متبادر می‌شود، و نظیر همان اشکال وارد می‌آید، زیرا که گاه می‌شود که در اثنای طعام خوردن با وجود آن که هنوز سفره گسترده است طعام خورنده وفات می‌کند. و در جواب این اشکال جواب چهارم متعین است، زیرا که آن حضرت که این حدیث را فرموده است، در حدیث دیگر فرموده است که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمی‌کند، طعامی که بخورد، و جامه‌ای که به پوشد، و زن صالحه‌ای که یاور او باشد و عورت او را از حرام نگاه دارد «۱». و در حدیث دیگر وارد شده است که ابو خالد کابلی گفت: رفتم به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام، پس آن حضرت چاشت «۲» طلبیدند، و من نیز از آن چاشت تناول نمودم، و هرگز در مدت عمر خود طعامی از آن طعام نیکوتر و پاکیزه‌تر تناول ننموده بودم. پس آن حضرت پرسید که چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم: فدای تو شوم هرگز طعامی به این خوبی نخورده بودم، و لیکن چون نفاست این طعام و لذت آن را دیدم بیادم آمد آیه کریمه که در کتاب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۵ خدا است که فرموده است «لتسألن یومئذ عن النعیم» «۱» که معنی آن این است که البته سؤال کرده خواهی شد در روز قیامت از نعیم و نعمتهای لذیذ. حضرت فرمود: مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع است و ولایت ما اهل البیت علیهم السلام که در قیامت از شما سؤال خواهند نمود نه نعمتهای لذیذ دنیا که حق تعالی عطا فرموده است «۲». و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق تعالی از آن کریم‌تر است که سؤال کند مؤمن را از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده است «۳». و بر هر منصفی که بهره از فطانت و ذکا داشته باشد واضح و معلوم است که این سه حدیث مفسر آن حدیث و مبین معنی مراد از آن حدیث است. و هر گاه آن حدیث این معنی داشته باشد، پس حدیث زیارت نیز که مانند این حدیث است به حسب لفظ و عبارت نیز همین معنا خواهد داشت، کو این معنا نظر به سیاق لفظ و عبارت فی الجمله خفائی داشته باشد و معنی اول اظهر نماید. زیرا که روایان اخبار و احادیث گاهی نقل بالمعنی می‌کرده‌اند، و مضمونی را که از امام علیه السلام می‌شنیده‌اند و به الفاظ و عبارات خود تغییر می‌نموده‌اند. و به این جهت نیز مانند جهت اول محدثین و مشایخ معانی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۶ متبادر از عبارات منقوله حدیث و مخالف معنی مستنبط از احادیث دیگر بوده باشد مناط اعتماد نمی‌دانسته‌اند، و معتمد معنی را می‌دانسته‌اند که شاهدی و قرینه‌ای بر آن معنا در احادیث دیگر یافته باشند. و الله تعالی اعلم بحقیقه الحال و حقیقه المعانی و بما یزیل عن احادیث نبیه و اهل بیت نبیه سلام الله علیهم الشبهه و الاشکال. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۷ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۴) رساله تفسیر آیه نور

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۱۹ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ منقول است به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «۱» بنا بر قول اکثر مفسرین، یعنی: خداوند عالمیان نور به حق آسمان و زمین است به انوار ظاهر و باطن، زیرا که آسمان و زمین را به آفتاب و ماه و کواکب روشن ساخته، و جمیع اشیاء را به نور وجود ظاهر و هویدا گردانیده. و دلها و ارواح مؤمنان را به خورشیدهای معنوی که عبارت از نجوم ذوات مقدسه رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین است روشن و منور ساخته، بلکه وجود جمیع اشیاء و نور جمیع انوار از پرتو نور ایشان است به مقتضای حدیث «لو لا کما لما خلقت الافلاک» یعنی اگر محمد و علی نمی‌بودند آسمان را خلق نمی‌کردم. پس مثل از جهت نور معنوی که اشاره به آن شد بیان فرمود «مثل نوره کمشکاه فیها مصباح» یعنی مثل و نمونه نور الهی مثل چراغ‌دان، یا قندیلی است که در او چراغی بوده باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۰ حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مراد از قندیل حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است که انوار ائمه هدی را حق سبحانه و تعالی در آن حضرت جای داده، و از آن حضرت بر عالمیان تافته، و مراد از چراغ نور مقدس حضرت امام حسن علیه

السلام است. پس حق تعالی فرمود «المصباح فی زجاجة» حضرت فرمود: مراد از مصباح در اینجا نور اقدس حضرت امام حسین علیه السلام، یعنی یک چراغ دیگر در آبگینه است. و فرمود: مراد از آبگینه باز حضرت فاطمه علیها السلام است، و از جهت نورانیت و صفاء آن حضرت بار دیگر تعبیر از او به آبگینه فرمود. پس فرمود «الزجاجة كأنها كوكب دري» حضرت فرمود: یعنی فاطمه ستاره‌ایست نورانی و درخشنده که در میان زنان جمیع عالمیان به انوار معنویه ممتاز است، و بهترین زنان عالمیان است. «توقد من شجرة مباركة» یعنی: چراغ این قندیل روشن و افروخته است از درختی با برکت مبارک و با میمنت و برکت. حضرت فرمود: مراد از درخت مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام است که شجره مبارک نسبت با جلالت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از آن اصل متفرع گشته. «زیتونہ لا شرقیة و لا غربیة» یعنی: آن درخت زیتونی است که نه مشرقی است و نه مغربی، و حضرت ابراهیم را به درخت زیتون تشبیه فرمود چون که بهترین درختان است، و هفتاد پیغمبر آن را به پاکی یاد کرده‌اند. و نیز چون مطلب بیان مثل نور است، و نور از روغن بهم می‌رسد، و چون زیتون پاکیزه‌ترین روغن‌ها است، و انوار هدایت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۱ که عبارت از گروه انبیاء و بنی اسرائیل و اشرف انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام همه از آن حضرت بهم رسیده‌اند لهذا تشبیه به درخت زیتون فرمود. پس حضرت فرمود: مراد از لا- شرقیه و لا غربیه آن است که حضرت ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، و نصارا را مشرقی فرمود چون که نصاری در نماز روی به مشرق می‌کنند، و یهود را مغربی فرمود چون روی به مغرب می‌کنند. و بعضی از مفسرین گفته‌اند که مراد درخت زیتونی است که در وسط کوه واقع باشد، که آفتاب همیشه بر آن تابد، نه آن که در مشرق کوه باشد که در حوالی غروب آفتاب بر آن نتابد. و ممکن است که مراد حضرت نیز آن باشد که یهود و نصارا خود را از آفتاب هدایت محروم گردانیده به راست و چپ میل کرده‌اند، و حضرت ابراهیم بر وسط طریق است که پیوسته از خورشید هدایت منتفع است. چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است «ما کان إِبْرَاهِیمَ یَهُودِیًّا وَ لَا نَصْرَانِیًّا» (۱) یعنی: یهود و نصارا هر یک حضرت ابراهیم را از خود می‌دانند، و ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مایل بود از جمیع مذاهب باطله به مذهب حق اسلام. «یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار» یعنی: از غایت صفا و روشنی نزدیک است که زیتش نور به بخشد بدون آن که آتشی به آن برسد. حضرت فرمود: یعنی علم از اهل بیت سلام الله علیهم منفرج می‌شود و به عالمیان می‌رسد بی آن که از کسی آموخته باشند و نزد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۲ کسی درس خوانده باشند، بلکه به محض وحی و الهام الهی است، یا آن که علوم از ایشان به خلق می‌رسد بی آن که کسی از ایشان سؤال کند. «نور علی نور» یعنی: نوری است بر بالای نور دیگر. حضرت فرمود: یعنی در میان اهل بیت امامی بعد از امام دیگر هست که هر یک نور بخش راههای معرفت‌اند. «یهدی الله لنوره من یشاء» حضرت فرمود: یعنی خدا هدایت می‌نماید به سوی نور خود که ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشند هر که را که می‌خواهد. «و یضرب الله الامثال للناس» خداوند عالمیان مثلها از جهت هدایت مردمان در قرآن آورد. پس بعد از ذکر انوار ائمه معصومین علیهم السلام و مثل ایشان، بیان مثل مخالفین و معاندین ایشان فرموده «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (۱). چنانچه مفسران بیان فرموده‌اند یعنی مثل کفار و اعمال ایشان مانند تاریکیها است که در دریائی باشد بسیار عمیق، چون دریا هر چند عمیق‌تر است تاریک‌تر است که بر بالای این دریا موجی فرا گرفته باشد، و بر بالای آن موجی دیگر احاطه کرده باشد، و بر بالای موج ابری بوده باشد، و چندین ظلمت بر روی یک دیگر جمع شده باشد، تاریکی دریا و تاریکی موج و تاریکی ابر، و این ظلمتها به کافر چنان احاطه نموده که اگر دست خود را بدر آورد از وفور بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۳ ظلمت نمی‌تواند دید، و هر که را خدا از برای او نوری قرار نداده او را نوری نیست. و این آیات مثل گمراهی و حیرانی کافر است که به سبب کفر خود در ضلالت حیران مانده و از هدایت محروم مانده. حضرت صادق علیه السلام فرمود: این آیه مثل دشمنان اهل بیت است در ضلالت و گمراهی و گمراه گردانیدن خلق، و مراد از ظلمات اول ابو بکر است، و مراد از موج اول عمر که به ابو بکر احاطه کرده بود و بعد از او بود، و مراد از موج دوم عثمان است، و

مراد از ظلمات بعضها فوق بعض معاویه و سایر بنی امیه علیهم جمیعا لعائن الله است، که هر یک بعد از دیگری ظلمتها و تیرگیها و بدعتها در دین احداث کردند، و انوار هدایت اهل بیت را میخواستند فرو نشانند. پس فرمود: مؤمن از بسیاری تاریکیها و ظلمتهای ضلالت و فتنه‌های ایشان متحیر می‌ماند، و اگر خواهد دست خود را به بیند نمی‌تواند دید. «و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور» حضرت فرمود: مراد از نور امام است، یعنی: هر که را در دنیا امامی و پیشوائی از فرزندان حضرت فاطمه که ائمه معصومین علیهم السلام باشند نباشد در روز قیامت او را امامی و پیشوائی نخواهد بود که شفیع او باشد و او را به بهشت راه نماید «۱». و السلام علی من اتبع الهدی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۵ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۵) رساله تفسیر آیه و السابقون الاولون

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۷ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین و سلام علی عباده الذین اصطفی. حق تعالی می‌فرماید «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «۱». یعنی: سبقت گیرندگان پیشینیان از هجرت کنندگان و یاوران، و آنان که متابعت ایشان کردند به احسان و نیکی، خوشنود شد خدا از ایشان، و خوشنود شدند ایشان از او، و مهیا کرد از برای ایشان بهشتها که جاری می‌شود در زیر آنها نهرها، مخلد خواهند بود در آنها همیشه، این است فوز بزرگ. سنیان از این آیه استدلال می‌کنند بر نیکی و بزرگی ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و اشباه ایشان. و جواب ایشان از چند وجه گفته می‌شود: اول: آن که سابقون از کجا که مراد سبقت گیرندگان به اسلام است، شاید مراد آنها باشند که سبقت و پیشی گیرندگان به طاعات و عبادات و قربات و درجات عالیه ایمان باشند، چنانچه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۸ فرموده است «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» «۱» و فرموده است «اسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ» «۲» و فرموده است «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» «۳» و معلوم است که در اینجاها به آن معنی نیست. و این که خلفاء ثلاثه ایشان و اشباه آنها در معرفت و علم و عبادت بر دیگران پیشی گرفته باشند، ممنوع است، بلکه خلافش ظاهر است، و اکثر اوقات در مسائل به سایر صحابه خصوصا علی بن ابی طالب علیه السلام رجوع می‌کردند. و سنیان نقل کرده‌اند که عمر در هفتاد جا گفت: لو لا علی لهلك عمر. و عبادت بسیاری از صحابه را از ایشان بیشتر نقل کرده‌اند، و جهاد که در صدر اسلام از اعظم عبادات بود به غیر گریختن از ایشان چیزی نقل نکرده‌اند، پس به کدام عمل خیر ایشان بر دیگران سبقت کرده‌اند که در تحت این آیه داخل باشند؟! دوم: آن که بر تقدیری که مراد پیش تر مسلمان شدن باشد، معلوم است که مراد اسلام واقعی است نه اسلام ظاهری، و معلوم است که در میان صحابه منافقان بسیار بودند که ظاهر خود را به اسلام آراسته بودند و باطن ایشان به کفر مشحون بود، و قریب به ثلث قرآن در مذمت منافقان است. و آنچه از ایشان در آخر نسبت به اهل بیت آن حضرت صلوات الله علیه ظاهر شد از بی‌حرمتی و اهانت و اذیت، دلیل بود بر آن که ایمان ایشان از روی نفاق بود، پاره‌ای برای طمع، و پاره‌ای برای خوف، و در حیات آن حضرت نیز آثار نفاق از ایشان بسیار ظاهر شد که در کتب مسطور است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۲۹ و چون مرض حضرت را صعب یافتند مخالفت را علانیه اظهار کردند، و حضرت دوات و کتفی طلید که نامه‌ای بنویسد که امتش هرگز گمراه نشوند، عمر نگذاشت و گفت این مرد هذیان می‌گوید کتاب خدا برای ما کافی است، چنانچه در شش موضع صحیح بخاری «۱» این حدیث مذکور است. و بعد از آن به اهل بیت آزارها کردند که فاطمه زهرا علیها السلام که موافق احادیث صحیحه ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را آزار کند مرا آزار کرده، و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده. چنان از خود رنجانیدند که در صحیح بخاری «۲» و سایر صحاح ایشان به طرق بسیار مذکور است که حضرت فاطمه علیها السلام وصیت کرد که ابو بکر و عمر بر او نماز نکنند. اگر بهترین زنان عالمیان ایشان را مسلمان می‌دانست

چرا مانع نماز ایشان می شد بر او، معلوم است که ایذای رسول ایذای خدا است به نص قرآن، و خدا می فرماید «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۳). یعنی: آنان که ایذا می کنند خدا و رسول او را لعنت کرده است ایشان را خدا در دنیا و آخرت، و مهیا گردانیده است برای ایشان عذابی خوار کننده. سوم: آن که از آیه معلوم می شود که سبق اسلام مشروط به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۰ احسان است، زیرا که فرموده است «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخَسَانِ» (۱) و احسان ایشان ممنوع است. چهارم: آن که اگر سبقت حقیقی مراد است، احادیث متواتره دلالت می کند بر آن که اسبق مهاجران علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است، و اگر اکتفا به سبق اضافه می کنید پس هر مسلمانی نسبت به دیگری که بعد از او مسلمان شده سابق است، پس چه خصوصیت به ایشان دارد. و اگر معنی دیگر قرار می دهید اثبات باید کرد و به مجاز استدلال نمی توان کرد، و به خواهش خود معنی قرآن را نمی توان گفت. پنجم: آن که معلوم است که وعده و عید قرآن مجید در باب مؤمنان و کافران مشروط است به موافقت و عدم ارتداد و سایر شروط، و اگر نه آیات بسیار است که دخول بهشت معلق بر نفس ایمان و اعمال صالحه شده، و برای صابران و صادقان و امثال ایشان آیات وارد شده که متضمن وعده بهشت و مغفرت و خوشنودی است، با آن که آیات بسیار دلالت بر خلود و عقوبت اصحاب کبائر می کند، و آیات و اخبار بی شمار در باب خلود مرتدین وارد شده، و تحقق این شرط در ایشان ممنوع است، بلکه خلافش ظاهر است. ششم: آن که به اعتقاد ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و طلحه و زبیر هر سه از سابقان بوده اند، با آن که در روز جمل همه به قصد قتل یک دیگر شمشیر بر روی یک دیگر کشیدند. اگر امیر المؤمنین ایشان را مسلمان می دانست، و می دانست که از اهل بهشت اند، و خدا از ایشان راضی است، چگونه امر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۱ می کرد اصحاب خود را به کشتن ایشان، و خود شمشیر بر روی ایشان می کشید، با آن که عامه نقل کرده اند در احادیث بسیار که حضرت رسالت فرمود: یا علی حربک حربی. یا علی هر که با تو جنگ کند با من جنگ کرده، و محارب آن حضرت به اتفاق کافر است. و ایضا عثمان و طلحه و علی بن ابی طالب علیه السلام را هر سه از سابقون می دانند با آن که متواتر است که طلحه سعی در قتل عثمان کرد، و کسی که سعی در قتل خلیفه و امام خود کند چگونه خدا از او راضی است؟ و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می توانست که اعانت عثمان کند، چنانچه بر هر عاقلی ظاهر است و نکرد، اگر او را خلیفه خداوند خدا و دوست خدا می دانست یا مسلمان می دانست کی می گذاشت که او را بر آن حال بکشند. و اگر گوئی که قادر نبود با آن که ظاهر است که غلط است، و به دون رضای او محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و دیگران که نهایت اطاعت آن حضرت می کردند اگر ایشان را منع می کرد البته ممتنع می شدند. می گوئیم: بعد از بیعت چرا به نماز عثمان حاضر نشد؟ در آن وقت که خوفی نداشت و همه مطیع او بودند، و اگر خود نمی رفت بایست جمعی از صحابه را به نماز او بفرستد که خلیفه خدا را با آن مذلت و خفت به روش یهودان مخفی در قبرستان یهودان دفن نکنند. انصاف بدهید که هیچ عاقلی تجویز می کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی را که امام و خلیفه داند، و راضی به این احوال نسبت به او بشود، با آن تصلب آن حضرت در دین که عامه و خاصه متفق اند در این. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۲ هفتم: آن که بیضاوی از سابقان انصار هفتاد نفر را شمرده که در عقبه ثانیه با حضرت رسالت بیعت کردند، و به اتفاق یکی از آنها سعد بن عباد انصاری بود از جمله نقبای دوازده گانه بود، و به اتفاق ارباب اخبار و اصحاب سیر در روز سقیفه عمر فریاد می کرد که بکشید او را خدا او را بکشد. و چون او با ابو بکر و عمر هیچ یک بیعت نکرد او را از مدینه بیرون کرد، و در غربت بیچاره را تیری زدند به تدبیر عمر و کشتند، و کشتن او به گردن جنیان بستند، و شعری از زبان جن وضع کردند. هر گاه سابقون اولون را کسی که به کشد و امر به قتل کند معاقب نباشد و معذور باشد، پس شیعه که بر قبائح غیر متناهی ایشان از طرق خاصه و عامه مطلع شده باشند، چنانچه در کتاب بحار الانوار «۱» مفصلاً ذکر کرده ام، و ایشان را بد دانند یا بد گویند به عذر نزدیک تر خواهند بود. با آن که در صحاح ایشان مذکور است که علی و عباس به نزد عمر رفتند و طلب فیء و میراث کردند، عمر گفت در ضمن خوشنوها که با ایشان کرد که چون ابو بکر خلیفه شد شما او را

غادر و فاجر دانستید، و من که متولی امر شدم باز مرا غادر و فاجر دانستید. هر گاه پیشوای ایشان آنها را غادر و فاجر و کاذب داند به اقرار عمر، اگر شیعه نیز ایشان را چنین دانند بعید نخواهد بود. سخن در این باب بسیار است، و در کتب مبسوطه فارسی و عربی بیان کرده‌ام به فضل الله تعالی به نحوی که برای منصف راه شبهه نمانده، اگر خواهند به آنها رجوع کنند. و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم، و الحمد لله اولاً- و آخراً و صلی الله علی محمد و اهل بینه الطاهرین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۳

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۶) رساله آداب سلوک حاکم با رعیت

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۵ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله خیره الوری. اما بعد: این رساله ایست در ترجمه بعضی از احادیث شریفه که در کیفیت سلوک و لات عدل با کافه عباد که ودایع رب الارباب‌اند وارد شده، برای تنبیه ارباب غفلت، و اصلاح أصحاب دولت، که هم کنان منوط به صلاح ایشان است، و فساد ایشان مورث اخلاص نظام بنی نوع انسان که زبده مکنونات و اشرف مخلوقاتند. مرقوم قلم مشوش رقم أحقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقی گردید، امید از فضل کامل سبحانی، و لطف شامل ربانی، آن که کافه عباد را از این فوائد لطیفه، و نکات شریفه بهره‌مند سازند، و حظی خطیر به این حقیر کثیر التقصیر عاید گرداند، انه تعالی یسمع و یجیب، و علیه أتوکل و الیه انیب.

فصل اول [ترجمه عهدنامه مالک اشتر]

در ترجمه وصیتی که حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان علی ابن ابی طالب علیه السلام برای قدوه ارباب سعادت و ظفر مالک ابن الحارث اشتر نوشتند در هنگامی که او را والی مصر گردانیدند، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۶ که خراج آن ولایت را جمع کند، و با دشمنان دین جهاد کند، و اهل بلاد را به اصلاح آورد، و بلاد را آبادان کند، پس امر کرد او را به پرهیزگاری از محرّمات الهی، و اختیار کردن طاعت خدا، و متابعت کردن آنچه امر کرده است به آن در کتاب خود از فرائض و سنن که سعادت نمی‌یابد احدی مگر به متابعت آنها، و شقی نمی‌شود مگر به انکار آنها و ضایع کردن آنها. و امر فرمود او را که یاد کند خدا را یعنی ولی خدا و دین خود را به دست و دل و زبان، به درستی که حق تعالی متکفل شده است که یاری نماید هر که او را یاری کند، و عزیز گرداند هر که دین او را عزیز کند. و امر کرد که بشکند نفس را در هنگام شهوتها، و لگام بر دهانش زند در وقت سرکشیها، بدرستی که نفس آدمی امر کننده است به بدیها، مگر آن که خدا رحم کند. پس بدان ای مالک که تو را فرستادم به سوی خلقی چند که جاری شده است بر آنها دولتها پیش از تو از عدل و جور، و به درستی که مردم خواهند کرد از امور تو در مثل آنچه نظر می‌کنی تو در آن از امور والیان پیش از تو، و خواهند گفت در حق تو آنچه تو می‌گفتی در حق ایشان، و استدلال نمی‌کنند مردم بر نیکی صالحان مگر به آنچه خدا جاری می‌کند از برای ایشان بر زبانهای بندگان، باید که محبوب‌ترین ذخیره‌ها عمل صالح او باشد. پس مالک شو و ضبط کن خواهش نفس خود را، و بخیل باش در او گذاشتن نفس خود به چیزی که خدا حلال نکرده است برای تو. و باید که انصاف دهی از نفس خود، خواه موافق خواهش تو باشد و خواه نباشد، و پیراهن دل خود گردان رحم کردن بر رعیت، و محبت ایشان، و لطف و مدارا کردن با ایشان. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۷ مباش بر ایشان مانند سبع درنده، و غنیمت شماری خوردن ایشان را، زیرا که ایشان دو صنف‌اند، یا برادر تواند در دین، یا برادر تو نیستند و

کافرند نظیر تواند در خلقت، و از هر یک از ایشان لغزشها واقع می‌شود، و علتها ایشان را عارض می‌شود، و بر دست ایشان به عمد و خطا جنایتها روی می‌دهد. پس عطا کن ایشان را از عفو کردن و در گذشتن مثل آنچه دوست می‌داری که خداوند قادر عطا کند به تو از بخشش و آموزش خود، به درستی که بر ایشان مسلطی، و بر ایشان والی و حاکمی، و خدا مسلط است بر آن که تو را والی گردانیده است، و طلب امور ایشان از تو کرده است، و تو را به تسلط بر ایشان در معرض امتحان در آورده است. پس خود را برای محاربه پروردگار خود نصب مکن، زیرا که تو را طاققت انتقام او نیست، و تو را گریزی از عفو و رحمت او نیست. و پشیمان مشو از عفو کردن از گناه کار رعیت خود، و شاد مشو به عقوبت کردن بر ایشان، و اگر با کسی به غضب آئی تا توانی مسارعت مکن به آزار او، و مگو که من امیرم و آنچه می‌گویم اطاعت من می‌کنند، زیرا که این خیال باطل دل را فاسد می‌گرداند، و دین را بیمار می‌کند، و آدمی را در عرصه بلایا و مصائب می‌سازد، و هر گاه نفس تو احداث نماید این تسلطی که داری عظما تا تکبری. پس نظر کن به سوی عظمت پادشاهی خداوند که بر تو مسلط است، و او قادر است بر امری چند که تو قدرت بر آن از خود نداری، زیرا که اگر این امر را درست به نظر در آوری سر تو را از اوج نخوت به حضيض مذلت می‌آورد، وحدت طیش تو را ساکن می‌سازد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۸ و عقل غایب شده تو را به سوی تو بر می‌گرداند. و زینهار که رفعت خود را به رفعت ذوالجلال منما، و در کبریا و جبروت خود را با حق تعالی شبیه مدان، به درستی که حق تعالی ذلیل می‌گرداند هر جبار قوی را، و خوار می‌کند هر صاحب خیالی عزیز را. و انصاف بده خدای خود را و با مردم از نفس خود، و از مخصوصان اهل خود و از هر که دوست می‌داری از رعیت خود، زیرا که اگر چنین نکنی به ستم خواهی کرد، و هر که ستم کند بندگان را خدا خصم او است نه بندگان، و هر که خدا خصم او گردد حجت او را باطل گرداند و محارب خدا گردد، تا آن که باز ایستد و توبه کند. و هیچ باعث برای تغییر یافتن و زائل شدن نعمت خدا، و زود نازل شدن عذاب خدا قوی‌تر از ایستادگی کردن بر ظلم و ستم نیست، زیرا که حق تعالی دعای مظلومان را شنونده است، و ظالمان را جزا دهنده است، و باید که محبوب‌ترین امور به سوی تو امری باشد که به حق نزدیک‌تر و عدالت در آن بیشتر، و رضای عامه رعایا را جامع‌تر باشد، زیرا که اگر عامه رعایا از تو در خشم باشند رضای مخصوصان به تو فایده نمی‌بخشد، و اگر عامه رعایا از تو راضی باشند خشم مخصوصان به تو ضرر نمی‌رساند. مخصوصان و نزدیکان والیان، مؤونت ایشان بر والی از سایر رعایا عظیم‌تر است در هنگام نعمت و رخا، و یاری ایشان او را کمتر است در وقت شدت و بلا. و بسیاری کراهت دارند از عدالت والی برای آن که خود جور توانند کرد بر مردم، و اگر سؤالی از او کنند زیاده از دیگران ابرام می‌کنند، و اگر عطائی به ایشان کند شکر کمتر می‌کنند، و اگر منع کند خیری را از ایشان عذر او را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۳۹ دیرتر از دیگران قبول می‌کنند، و در حوادث دهر کم صبرترند از سایر خلق، و ستون دین و ماده اجتماع مسلمین و تهیه دفع دشمنان عامه امت‌اند. پس باید که به جانب ایشان رغبت نمائی، و به سوی ایشان میل کنی، و باید که دورترین رعایا و دشمن‌ترین ایشان نزد تو کسی باشد که طلب عیوب مردم بیشتر کند، زیرا که در مردم عیبی چند هست که والی سزاوارترین مردم است به پوشانیدن آنها. پس سعی مکن در ظاهر گردانیدن عیبا که بر پوشیده است، زیرا که نیست بر تو مگر آنکه آنچه بر تو ظاهر شود مردم را از آنها پاک کنی، و خدا حکم می‌کند در آنچه بر تو پنهان است. پس تا تو عیب پوش مردم باشی خدا به پوشاندن بر تو آنچه دوست می‌داری که از رعیت به پوشانی، و رها کن از مردم عقده هر کینه را، و قطع کن از خود سبب هر عداوتی را، و قبول کن عذر مجرمان را، و به شبهه‌ها دفع کن حدود گناه کاران را، و هر چه بر تو ثابت نشود تغافل کن و به گمان مؤاخذه مکن. و زود تصدیق بد گویان را مکن، به درستی که ایشان فریب دهنده گانند به ظاهر خبر می‌نمایند. و هر گاه مشورت کنی با بخیل مکن که تو را از فضل و احسان منع نماید، و تو را از فقر ترساند، و نه با اهل جنبی که تو را کم جرأت گرداند، و نه با صاحب حرصی که زینت دهد برای تو جمع اموال را به جور و ستم، به درستی که بخل و جبن و حرص سه خصلت‌اند که جامع آنها و سبب آنها بدگمانی به جناب مقدس الهی است. و بدان که بدترین وزرای تو کسی است که وزیر بدان

پیش از تو بوده است، و شریک ایشان در گناه بوده است، پس ایشان را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۰ محرم مگردان که ایشان یاوران گناه کاران و برادران ستمکارانند. و تو عوض بهتر از ایشان می توانی یافت که در رأی صائب و حکم نافذ مثل ایشان باشند، و در وزر و گناه مانند ایشان نباشد، و یاری نکرده باشند ظالمی را بر ظلم او، و گناه کاری را در گناه او، و این گروه که خود بهم رسانی خرج ایشان بر تو کمتر و یاری ایشان برای تو بیشتر خواهد بود، و بر تو مهربان تر خواهند بود، با غیر الفت کمتر خواهند گرفت. پس ایشان را مخصوص خود گردان در خلوتها و محفلهها، و از میان ایشان باید کسی نزد تو گرامی تر و مقرب تر باشد که حق را به تو بیشتر گوید، و در امری که خدا برای دوستانش پسندیده یاری تو کمتر کنند، خواه تو را خوش آید و خواه بد آید. و خود را به چسبان به گروهی که اهل پرهیزگاری و راستی گفتارند، و ایشان را عادت فرما که بر روی تو بسیار مدح نگویند، و تو را به کاری که نکرده ای ستایش نکنند، زیرا که بسیار مدح خود شنیدن مورث تکبر و نخوت است، و آدمی را از عیوب نفس خود غافل می سازد. و باید که نیکو کار و بدکار نزد تو مساوی نباشند، که این باعث می شود که نیکو کاران ترک نیکی کنند، و بدکاران در بدی بیشتر جرأت نمایند، و لازم دار هر یک را آنچه بر خود لازم گردانیده ای از جزای نیک و بد. و بدان که هیچ چیز باعث گمان نیک رعیت به والی نمی گردد مثل احسان کردن و الی نسبت به ایشان، و تخفیف دادن خرجها و مؤنثها از ایشان، و جبر نکردن ایشان بر حقی که نداشته باشد. و باید که گمان تو به رعیت نیکو باشد، به درستی که گمان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۱ نیک تو به رعیت قطع می کند از تو تعب دور و دراز را، سزاوارتر رعایا به گمان نیک کسی است که احسان تو بر او بیشتر باشد، و سزاوارتر ایشان به گمان بد کسی است که بد نسبت به او بیشتر کرده باشی. و بر هم مزین سنت شایسته ای را که والیان صدر این امت کرده اند، و به سبب آن الفت حاصل شده است، و احوال رعیت به صلاح انجامیده، و احداث مکن بدعتی که آنها را بر هم زند که ثواب آن سنتها از ایشان باشد، و وبال بر هم زدن آنها بر تو باشد. و بسیار با علماء مدارس، و مذاکره کن، و با حکیمان و دانایان مشورت کن در امری چند که موجب صلاح امور تو است، و در اقامت سنتی چند که به آنها مستقیم شده اند اهل دیار تو. و بدان که رعیت چند طبقه اند که صلاحیت نمی یابند بعضی مگر به بعضی، و بعضی را از بعضی چاره نیست: اول: لشگری که دین خدا را بر پا می دارند. دوم: نویسندگان عامه که برای مصالح امور خلق ضرورند، و نویسندگان خاصه که به امور مخصوص تو قیام می نمایند. سوم: قاضیان که به عدالت در میان مردم حکم می کنند. چهارم: عاملان که به انصاف و عدالت و مدارا سلوک کنند. پنجم: جماعتی که جزیه و خراج از کافر و مسلمان گیرند. ششم: تاجران و ارباب صنعتها و پیشه ها. هفتم: طبقه ای که پست تر می نمایند که فقر و ارباب احتیاج و اضطرارند، و هر یک از اینها را خدا سهم و نصیبش را برده است، و از اندازه فریضه در کتاب خود و سنت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۲ و آله برای ایشان مقرر ساخته و نزد ما معلوم و محفوظ است. پس لشگر به اذن خدا مانند قلعه هایند برای محافظت رعیت، و زینت والیانند، و مورث عزت و غلبه دین اند، و راهها به ایشان ایمن می گردد، و رعیت به دون ایشان برپا نمی ماند. و قوام لشگر نیست مگر به آنچه خدا برای ایشان مقرر ساخته از خراج زمینها که از کافران به جنگ گرفته شده است که به سبب آن قوی می شوند بر جهاد دشمن، و اعتماد می کنند بر آن خراج در آنچه صلاح ایشان در آن است، و رفع حاجت خود به آن می نمایند. پس ضرور است که جمعی که تحصیل و ضبط خراج نمایند. و قوام این دو صنف یعنی لشگری و محصلان خراج نمی باشد مگر به قاضیان و عمال و نویسندگان که عقد مصالح ایشان نمایند، و در امور خاص و عام امین مردم باشند، و باز جمیع این طوائف را تعیش ممکن نیست مگر به بازرگانان و ارباب صنایع که اجتماع نمایند بر مصالح ایشان، و بازارهای ایشان را برپا دارند، و متکفل اعمال ضروریه ایشان شوند، و به کاری چند قیام نمایند که از غیر ایشان متمشی نمی شود. بعد از ایشان طبقه اهل حاجت و مسکنت اند که لازم است عطایا و اعانت و یاری ایشان، و خدا برای هر یک حقی مقرر ساخته، و هر یک از ایشان را بر والی حقی هست به قدر آنچه مصلح احوال ایشان بوده باشد، و ایشان را از او گزیزی نبوده باشد. پس باید که والی لشگر و سپهسالار تو کسی باشد که به گمان تو بیش از همه کس اطاعت خدا و رسول

نمایند، و خیر خواه امام تو بیش از دیگران باشد، و حلم و بردباری او از همه بیشتر باشد، و زود به غضب نیاید، و عذر مجرمان را قبول کند، و با ضعیفان به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۳ مدارا سلوک کند، و به جانب زیر دستان چندان میل نکند، و عنف و تعدی نکند، و از اقامت مصالح ملک و ملت ضعیف نباشد، و خود را به چسباند به صاحبان حسبهای نیکو و خانه آبادهای شایسته، و أهل سوابق حسنه که به اخلاق نیک و اعمال پسندیده معروف اند. پس مصاحبت کن با اهل دلیری و شجاعت و ارباب جوان مردی و سخاوت، زیرا که ایشان مجموعه کرم و بزرگواری و محل معروف و نیکی اند، و تفقد نما احوال ایشان را بسان رعایت پدر و مادر مهربان فرزند خود را. و عظیم مشمار آنچه ایشان را به آن تقویت نمائی، و حقیر بدان مهربانی را که ایشان را به آن تعاهد کنی هر چند اندک باشند، زیرا که این ملاطفتها داعی خواهد گردید ایشان را به سوی خیر خواهی تو، و گمان نیک داشتن به تو. و ترک مکن جستجوی کارهای اندک ایشان را سبب اعتماد بر الطاف جسیمه که نسبت به ایشان به عمل آورده‌ای، زیرا که از لطفهای اندک تو منتفع می گردند، و از دستگیریهای عظیم تو مستغنی نیستند. و باید که از سرگردهای لشگر کسی را بیشتر مقرب گردانی و اختیار نمائی که اعانت و یاری لشگر نماید، و به قدر توانائی احسان و افضال نسبت به ایشان به عمل آورد، و اهل و اولاد ایشان در شهرهای خود گذاشته‌اند رعایت کنند، تا آن که خاطر عساکر برای دفع اهل فساد از هر خیال دیگر فارغ باشد. و ایضا لطف تو به ایشان موجب میل دل‌های ایشان است به سوی تو، خیر خواهی رعایا درست نمی‌شود مگر آن که بر والیان خود بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۴ مهربان باشند، و دولت و غلبه والیان بر ایشان گران نباشد، و مدت استیلای والیان بر ایشان دراز ننماید. پس گشایش ده در امیدهای ایشان، و پیپی گردان بر ایشان ثنائی نیکو را، و بشمار بر نیکوکاران ایشان آثار حسنه ایشان را، زیرا که افعال حسنه ایشان را بسیار کردن شجاعان را به حرکت می‌آورد، و بددلان را شجاع می‌گرداند اگر خدا خواهد. پس سعی جمیل هر یک را در مرتبه خود بشناس، و گردار مردی را به دیگری نسبت مده، و در خور سعی هر یک ایشان را پاداش بده. و چنان مباش اگر مرد بزرگی کار سهلی کند آن را بزرگ شماری، و اگر مرد کم نامی کار بزرگی کند خورد شماری برای پستی او، و هر امری که بر تو دشوار شود یا مشتبه بماند به خدا و رسول رد کن، به تحقیق که حق تعالی خطاب نمود با گروهی که می‌خواست ارشاد نماید ایشان را «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول». یعنی: ای گروهی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را، و فرمان برید رسول خدا را و صاحبان امر خود را که ائمه معصومین علیهم السلام اند، پس اگر نزاع کنید با یک دیگر در امری، پس رد کنید به سوی خدا و رسول. حضرت فرمود: رد به خدا عمل چند است از قرآن که معنی آنها واضح است، ورد بر رسول خدا أخذ کردن و عمل نمودن به سنتهای متواتره معلومه آن حضرت است، که مورث اجتماع خلق، و مانع از پراکندگی ایشان است. و اما قاضیان، پس اختیار کن برای حکم میان مردم هر که را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۵ به گمان خود بهترین رعیت خود می‌دانی که کارها بر او تنگ نشود، و لجاجت خصمان مانع حکم او نگردد، و اگر لغزشی از او صادر شود زود برگردد، و برگشتن به سوی حق بر او دشوار نباشد، هر گاه حق را به شناسند نفس او به سوی طمع مشرف نگردد. و تا حق نهایت وضوح نزد او بهم نرساند حکم نکنند، و اندک فهمی اکتفا ننمایند، و در اموری که بر او مشتبه شود بیش از دیگران توقف نماید، و بیش از همه کس به حجتها اخذ نماید، و مراجعت خصم و سؤال از حجت او دلتنگ نشود، و بسیار صبر کننده باشد برای شکافتن امور، و چون حق بر او ظاهر گردد زود قطع کند و حکم را جاری سازد. و مدح مداحان باعث حق پوشی او نشود، و تحریص ارباب قوت باعث میل او از حق نگردد، و این گروه در میان مردم نادرند. پس بسیار تفحص کن قضا‌های او را و گشایش ده در عطای او، و آن مقدار که عذر او زائل گردد به آن حاجتش به سوی مردم کم گردد، و بده او را منزلت و قرب از آن که دیگران نزد خود آنچه طمع نکند در آن غیر او از مخصوصان تو، تا ایمن گردد به مسبب این منزلت از آن که دیگران بی‌خبر او را نزد تو ضایع کنند. و در باب قاضیان و نصب ایشان نظر بلیغ و تأمل کامل به عمل آور، زیرا که این دین در زمان خلفای جور که بیش از من بودند اسیر بود، و در دست اشرار عمل می‌کردند، و

در آن به هوس و خواهش نفس خود و دین را وسیله تحصیل دنیا کرده بودند. پس نظر کن در امور عمال و خراج والیان که در مملکت خود تعیین می‌نمائی، و از روی بینائی و امتحان تعیین نما که ایشان را امتحان کنی، و هر که را سزاوارتر دانی مقرر گردانی، نه آن که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۶ این را بخشش قرار دهی، و هر که را به دون اهلیت اختیار نمائی برای محبتی که به او داری، که اینها مجمع جور و خیانت‌اند. و برای این کار تفحص کن جمعی را که اهل تجربه و حیا، و از خانه آبادهای شایسته باشند. و آنان که حقوق مساعی در دین دارند، زیرا که ایشان خوش اخلاق‌تر و کم طمع‌ترند، و در عواقب امور تفکر ایشان کامل‌تر است، پس روزی کامل برای ایشان مبذول دارد که قوتی است ایشان را برای اصلاح نفسهای ایشان، و بی‌نیاز می‌گرداند ایشان را از تصرف در آنچه در تحت ید مردم است و حجتی است بر ایشان، اگر مخالفت امر تو نمایند، یا رخنه‌ای در امانتهای تو کنند. پس تجسس کن سلوک ایشان را، و جواسیس بفرست که تفحص احوال ایشان نمایند، و باید آن جاسوسان از اهل صدق و وفا باشند، زیرا که در پنهان تفحص ایشان کردن باعث تحریص و ترغیب ایشان است بر کار فرمودن امانت و مدار کردن با رعیت، و خود را به دست یاوران و اعوان مده. اگر جاسوسان از اهل تو اتفاق کنند بر آن که یکی از ایشان دستی به سوی خیانتی دراز کرده، بس است برای تو شاهد که عقوبت نمائی او را در بدن او، و او را مؤاخذه گردانی به آنچه یافته است در عمل خود، پس او را در مقام مذلت باز داری، و نام خیانت بر او گذاری، و عار این تهمت را در گردن او قلاده گردانی. و تفقد و جستجو نما امر خراج را، و اهل خراج سبب صلاح امور سایر خلق است، و اصلاح نمی‌آید احوال دیگران مگر به ایشان، زیرا که مردم عیال خراج و اهل خراج‌اند. و باید که نظر تو در آبادانی زمین کامل‌تر باشد از نظر تو در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۷ جمع کردن خراج، زیرا که جلب و تحصیل خراج میسر نمی‌شود و حاصل نمی‌گردد مگر به آبادانی محالی که خراج از آنها به عمل می‌آید که طلب می‌کنند خراج را به دون آبادانی، محال آن شهرها را خراب می‌کنند، و بندگانش را هلاک می‌گردانند، و کار او به راه نمی‌رود مگر اندکی. پس اگر شکایت کنند از گرانی خراج یا علتی مانند ملخ و سایر آفات، یا از منقطع شدن آب نیامدن باران، یا باطل شدن و تغییر یافتن محل زراعت، یا آن که آب بر آن مستولی گردیده، یا آن که بسیاری تشنگی زمین را از قابلیت انداخته، یا آن که تخفیف دهی خراج را از ایشان به قدری که گمان داری که اصلاح امور ایشان به آن قدر می‌شود چیزی از خراج تخفیف دهی از ایشان بر تو گران نباشد، زیرا که ذخیره‌ای است برای تو که صرف می‌نمایند در آبادانی شهرهای تو و زینت دادن ولایت تو، با آن که جلب می‌کنی به این سبب نیکی نیتهای ایشان را نسبت به تو. و شاد می‌شوند به آن که عدالت کرده‌ای در حق ایشان، و ایشان را قوت داده‌ای به آنچه نزد ایشان ذخیره کرده‌ای از ترفیه احوال ایشان، و اعتماد بهم می‌رساند بر ایشان به سبب آن که عادت فرموده‌ای ایشان را به عدالت، و رفق و مدارا نسبت به ایشان. و بسا باشد که امری چند حادث شود که هر گاه در آن امر بر ایشان اعتماد کنی و از ایشان طلب یاری کنی به طیب خاطر متحمل آن بشوند، زیرا که ملک آبادان بر می‌تابد هر چه را بر آن بار کنی، و خرابی زمین از تنگ دستی اهلیش می‌باشد، و تنگ دستی اهلیش نمی‌باشد مگر به سبب آن که نفوس والیان مشتاق گردد به جمع اموال، و بدگمانی ایشان به باقی ماندن بر منصب، و کم‌پند گرفتن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۸ ایشان از تغییر احوال روزگار و بی‌اعتباری دنیای غدار. پس نظر کن در حال کاتبان خود و تعیین کن برای امور خود بهترین ایشان را برای نوشتن رساله‌ها و نامه‌ها، که در آن درج می‌کنی اسرار و مکرها و تدبیرهای خود را، کسی را مقرر کن که جامع‌ترین مردم باشد اخلاق پسندیده را، و کسی باشد که گرامی داشتن تو او را باعث طغیان او نگردد، به سبب آن کرامت جرأت بهم رسانند بر تو، به آن که مخالفت تو نماید در حضور اشراف و اکابر، و غفلت او را باعث نشود بر کوتاهی از رسانیدن مکاتیب و رسائل عمال تو به سوی تو، و برگردانیدن جواب آنها بر وجه صواب از جانب تو، و غافل از آنچه باید بگیرد و از جانب تو بدهد و از وعده‌ها و شرایطها ضعیف نگرداند پیمانی را که عقد کند برای تو، و عاجز نشود از گشاد دادن در آنچه بر تو شرط کرده است، یعنی در اول چنان شرط کند که در آخر دشوار نشود، و جاهل نباشد به قدر نفس خود، زیرا که قدر خود را نمی‌شناسد به قدر دیگران جاهل تر خواهد بود. پس

باید که ایشان را که اختیار کنی از روی خواهش و میل به دل خود نکنی، و اعتماد بر فراست خود نمائی، و به گمان نیک خود مغرور نشوی، زیرا که مردم به ساختگی و تصنع خود را در معرض فراست والیان بدر می آورند، و اقدام به خدمات پسندیده می نمایند، و به غیر این ظاهر تلبیس می کنند، و هیچ خیر خواهی و امانت در خاطر ایشان نیست، و لیکن امتحان کن ایشان را به ولایتها که برای شایسته گان پیش از تو کرده اند. پس تعیین کن کسی را از ایشان که در زمان پیش اثر خیر او در عامه خلق بیشتر ظاهر شده، و به دیانت و امانت معروف تر بوده، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۴۹ اگر چنین کنی فعل تو دلیل خواهد بود بر خیرخواهی تو نسبت به خدا و نسبت به امامی که از جانب او والی شده، و باید که برای هر نوع از کارهای خود یک سر کرده ای از ایشان مقرر داری که از قیام به امور بزرگ عاجز نگردد، و بسیاری اشغال موجب پراکندگی احوال او نگردد. پس تفحص کن آنچه بر تو مخفی است از احوال ایشان، و تجسس نما در آنها که رسولان ایشان به سوی تو می آیند، و محتاجان که با کاتبان تو رجوع دارند که به ایشان به چه نحو سلوک کرده اند، زیرا که اکثر نویسندگان مبتلا می باشند به عزت و تکبر و نخوت، و دل تنک شدن از کار سازی مسلمانان، مگر کسی را که خدا نگاه دارد از این صفات ذمیمه، و مردم را چاره ای نیست از رجوع به ایشان، و دفع حوائج به سوی ایشان، و هر عیب که در کاتبان تو ظاهر شود و تو از آن تغافل ورزی گناه آن بر تو لازم خواهد آمد، و اگر فضل و نیکی از ایشان ظاهر گردد به تو منسوب خواهند گردید به آن ثوابهای نیکو که تو را بر این امر نزد حق ثابت است. پس بعد از کاتبان باید که قبول نمائی وصیت مرا در حق تجار و اصحاب حرفها، و دیگران را وصیت کن در حق همه ایشان، خواه آنها که در بلاد ساکن می باشند، و خواه آنها که به مال خود به شهرها برای تجارت سفر می کنند، و خواه آنها که به دست خود پیشه ها برای مصالح مسلمانان به عمل می آورند، زیرا که ایشان ماده منفعتهای خلق اند، و امور ضروریه مسلمانان را سبب می شوند، و از بلاد بعیده جلب امتعه می نمایند، و دریا و صحرا و کوه و دشت را طی می کنند، و به جائی چند می روند برای تحصیل منافع خلق که دیگران را میسر نیست، و جرأت نمی کنند بر رفتن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۰ به آن مواضع از بلاد دشمنان تو، و همچنین ارباب صنایع به دست خود ضروریات مسلمانان را به عمل می آورند. پس حرمت همه ایشان را رعایت کنی، و خوف را از راه های ایشان زائل کن، و احقاق حقوق ایشان را از دیگران بگیر، زیرا که ایشان با والیان در مقام مسالمة و انقیادند، و خوف ضرری از ایشان نیست، و با همه کس صلح اند، و از ایشان توهم فساد نیست، و پیوسته طالب امنیت و انتظام دولت اند. پس تفقد نما احوال ایشان را در محل حضور خود و حواشی و اطراف بلاد خود را. و به این مراتب که دانستی بدان که در بسیاری از ایشان صفات ناشایسته هست از تنگی فاحش و بخل و حبس کردن متاعها از مسلمانان برای زیادتی قیمت، و تحکیم در قیمت امتعه، و این راه مضرتی است برای عامه عباد، و موجب عیب و بدنامی والیان است. پس منع کن ایشان را از حبس کردن امتعه ضروریه، به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آن، و باید که در خرید و فروش مسامحه بکنند، و به ترازوهای عدل و به نرخی چند که ضرر به هیچ یک از بایع و مشتری نرسد معامله کنند، پس اگر کسی بعد از نهی مرتکب احتکار و حبس امتعه ضروریه شود او را معاقب گردان، و چنان کن که عبرت دیگران گردد، اما از اندازه بدر مرو و زیاده از جنایت سیاست مکن. پس از خدا بترس، و خدا را بیاد آور در حق طبقه ای که به ظاهر حال از همه پست ترند و بیچاره ترین خلق اند، یعنی مسکینان و محتاجان و بدحالان و صاحبان امراض مزمنه، و در میان ایشان گروهی هستند که سؤال می کنند و به آنچه می دهی قانع اند، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۱ گروهی هستند که خود را می نمایند و می گریزند و سؤال نمی کنند. و حفظ کن وصیت خود را در حق ایشان، و برای ایشان بهره قرار ده از بیت المال خود، و از غلات املاکی که در اسلام فتح شده، یا امام برای خود اختیار کرده در هر شهری، زیرا که در دور و نزدیک ایشان را در این اموال حق هست، و رعایت حق همه بر تو واجب شده است، و تو را مشغول نگرداند از احوال ایشان. تفکر و نظر کن در امور کلیه ملک، زیرا که خدا تو را معذور نمی دارد در تقصیر کردن در امر حقیر، برای آن که محکم گردانی امر کبیر را، پس همت خود را بر صلاح احوال ایشان بگمار، و از روی تکبر روی از ایشان مگردان. و تفقد

نما احوال آنها را که دست ایشان به تو نمی‌رسد، و در دیده‌های مردم حقیر می‌نمایند، و مردم ایشان را کم قدر می‌شمارند، پس برای امور ایشان مقرر گردان کسی را که اعتماد بر او داشته باشی و از تو ترسد، و از اهل تواضع و شکسته‌گی باشد که دفع امور ایشان از تو بکند، و احوال ایشان را به تو عرض نماید. پس چون مطلع شوی بر حوائج ایشان به نحوی عمل کن روزی که خدا را ملاقات کنی عذری نزد او تو را نباشد، زیرا که این جماعت از میان رعیت زیاده از دیگران محتاج به انصاف و عدالت‌اند. و در اداء حق همه خلق عذر خود را نزد خداوند عالمیان ظاهر گردان، و جستجو کن به یتیمان بی‌پدر را و کوران و بیماران و آنها که به بلاهای مزمن مبتلا شده‌اند، و پیران را که چاره ندارند و سؤالی از مردم نمی‌کنند، پس روزیها برای ایشان مقرر گردان که ایشان بندگان خدایند. و تقرب جو به سوی خدا در رعایت حق شناسی ایشان، و اداء ارزاق ایشان، به درستی که عمل خالص بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۲ نمی‌گردد مگر به نیت درست. و بدان که نفوس مردم راضی نمی‌شوند و قبول نمی‌کنند که تو غایبانه ادای حقوق ایشان کرده تا مشافهتا حاجات ایشان را نشنوی، و در مقام قضای حوائج ایشان نیائی و این بر والیان گران است، و هر حقی گران می‌باشد، و گاهی خدا آسان می‌کند بر گروهی چند که طالب عاقبت و آخرت باشند، و نفوس خود را بر مشقتها صبر فرمایند، و اعتقاد داشته باشند بر راستی وعده خدا برای کسی که صبر کند و از خدا طلب اجر نمایند، تو از ایشان باش، و یاری طلب کن از خدا. و باید که برای صاحبان حاجات و آنها که با تو رجوع دارند وقتی از خود قرار دهی که فارغ گردانی در آن وقت برای ایشان فکر و ذهن خود را از هر شغلی، پس رخصت دهی که همه نزد تو بیایند، و برای ایشان در مجلس عام بنشین، پس رخصت دهی که هر که خواهد نزد تو بیاید، و بنشین برای ایشان در مجلسی که در آن مجلس تواضع و تذلل کنی برای خداوندی که آفریده است و بلند گردانیده است تو را، و منع نمائی از ایشان لشکر و یاوران خود را از دربانان و یساولان خود. و پست گردان در آن مجلس برای ایشان بال خود را، و نرم گردانی برای ایشان پهلوی خود را در مراجعت نمودن و گوش دادن به سخن ایشان، و دوری گردانیدن به سوی ایشان، تا آن که هر که خواهد با تو سخن بگوید بی‌خوف و اضطراب سخن تواند گفت. به درستی که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در موطن متعدده می‌گفت: مقدس و پاکیزه نمی‌شوند امتی که در میان ایشان حق ضعیف از قوی باز یافت نشود، در حالتی که ضعیف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۳ را مضطرب نسازند و به خوف نیندازند. پس متحمل شو سفاهتی را که از ایشان صادر شود، یا آن که از بیان غرض عاجز مانند، و دور گردان از خویش دل تنگی و تکبر را تا حق تعالی به این سبب بگشاید بر تو اکناف و اطراف رحمت خود را، و واجب گردانند برای تو ثواب طاعت خود را، و آنچه عطا کنی چنان کن که بر گیرنده گوارا باشد، و اگر منع کنی باید که مقرون به مدارا و عذر خواهی و زبان خوش باشد، و فروتنی کن در این مقام به درستی که خدا دوست دارد تواضع کننده را، و باید که از اعوان خود کسی گرامی تر داری که مدارای او با خلق خدا بیشتر باشد، و مراجعت به سوی ایشان بیشتر نماید، و لطف او ضعفا را افزون تر باشد. پس بدان که امری چند است که ناچار است که خود مباشر آنها شوی: اول: آن که عمال تو نامه‌ای به تو نویسند که کاتبان تو عاجز باشند از نوشتن جواب ایشان، خود متوجه شوی و جواب ایشان را بنویسی. دوم: آن که از حاجات مردم اگر بر تو امری وارد شود که اعوان تو از دل تنگی متوجه آنها نگردیده باشند خود به قضای حوائج ایشان قیام نمائی. سوم: آن که آنچه بر کاتبان و خازنان تو وارد شود از آنچه در تحت اختیار ایشان است برسی، و تقصیر و تأخیر در آنها روا نداری، و با هر یک از ایشان در امری که به او تعلق دارد مشورت نمائی فارغ و ذهنی مجتمع. و هیچ امری را جاری نسازی مگر بعد از تفکر و مراجعت با نفس خود، و مشاورت با آن کسی که برای بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۴ آن کار تعیین کرده‌ای باید که از تو خائف نباشد، و آنچه مقتضای رأی او باشد بی‌خوف و هراس به تو تواند گفت. و بدان که باید کار هر روز را در همان روز برسی، و به روز دیگر نیندازی، که در روز دیگر امری چند روی می‌دهد که آنها را صورت باید داد، و به گردان برای نفس خود و خدا بهترین وقتها را و بزرگترین قسمتها را، هر چند همه کارها برای خدا می‌تواند بود اگر نیت تو در آن درست باشد، و موجب سلامت و رفاهیت رعیت باشد. و باید که امور خاصه که برای خدا

دین خود را به آن خالص می گردانی برپا داشتن فرائض خدا باشد که مخصوص او است. پس از بدن خود بده به خدا آنچه واجب است از نمازها در شب و روز، در آنها اهتمام کن، زیرا که واجب بودن بعضی از نوافل مانند نماز شب مخصوص حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بود، چنان چه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا». پس این امری است که مخصوص گردانید خدا به آن پیغمبر خود را، و گرامی داشت او را به آن، و بر او واجب گردیده و بر دیگران تطوع و سنت است، چنان چه حق تعالی فرموده است «فمن تطوع خيراً فان الله شاكر عليم» یعنی: هر که از روی تطوع به عمل آورد خیری را پس خدا شکر کننده و جزا دهنده است، و دانا است به اعمال بندگان. پس وافر و کامل به عمل آور آنچه را تقرب می جوئی به سبب آن به سوی خدا و گرامی دار آن را، و ادا کن فرائض خدا را به سوی کامل بی عیبی و نقصی، هر چند بدنت را به گدازد و به تعب اندازد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۵ و هر گاه برخیزی برای مردم به پیش نمازی، پس مباش نفرت دهنده مردم به طول دادن، و نه ضایع کننده نماز به ترک اکثر سنن، زیرا که در میان مردم کسی است که دردی و علتی دارد، و نماز طولانی را تاب نمی آورد، و کسی می باشد که حاجتی دارد، و طول نماز منافی حاجت او است. و به تحقیق که سؤال کردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگامی که مرا متوجه یمن گردانید که چگونه با ایشان نماز گذارم؟ فرمود: نماز کن با ایشان مانند نماز ضعیف ترین ایشان، و نسبت به مؤمنان مهربان باش. و بعد از این مراتب باید که طولانی نشود پنهان بودن تو از رعیت خود، زیرا که پنهان بودن والیان از رعیت باعث تنگی کار مردم می گردد، و والی کم علم بهم می رساند به احوال رعیت، و در خانه نشستن والی و راه ندادن مردم سبب آن می شود که بر احوال مملکت خود مطلع نگردد، و امور بزرگ که روی دهد به آن کوچک نمایند، و امور کوچک را عظیم نمایند، و حسن را قبیح شمارند، و سخنان که به او رسانند حق و باطل به یک دیگر مخلوط باشد. و نیست والی مگر بشری نمی داند آنچه را مردم از او پنهان دارند از امور، و سخن راست و دروغ علامتی ندارد که به محض گفتن توان تمیز کردن. و ایضا حال تو خالی از دو صورت نیست، یا آن است که جوانمردی در بذل کردن مال در راه حق، پس چرا خود را به مردم نمی نمائی که حق واجب را عطا کنی، و افعال نیکو از تو به رعیت صادر گردد. یا آن است که مبتلایی به بخل و نمی خواهی که عطا کنی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۶ و حاجات مردم را روا کنی. باز نیاید که پرده نشین گردی، و در بر روی مردم به بندی، زیرا که چون مردم از عطای تو آیس و ناامید گردیدند زود دست از سؤال بر می دارند. با آن که اکثر حاجات مردم طلب مال نیست که نقصانی به تو به رسد، مانند آن که بر کسی ظلمی شده به تو شکایت می کند، یا دعوی دارد و حکم عدلی از تو می خواهد، پس منتفع شو به آنچه وصف کردم برای تو، و اکتفا کن در آن بر آنچه بهره ور شد و صلاح تو در آن است ان شاء الله. و بدان که والیان و پادشاهان محرمان و مخصوصان می دارند که راغبانند به آن که اموال و ولایت را مخصوص خود گردانند، و بر مردم تطاول و زیادتی کنند، و به ایشان در مقام انصاف نباشند، پس ماده طمع این جماعت را قطع کن به طمع کردن اسباب این احوال، و به انقطاع مده به مقربان خود زمین و مزرعه را، و طمع نکنند مخصوصان تو در احیای مزرعای که ضرر رسانند به همسایه خود در آبی، یا در عملی مشترکی که مؤنت او را بر دیگران قرار دهند، و نفعش از ایشان باشد، و به تو فایده عائد نگردد، و عیبش با تو باشد در دنیا و عقبا. و چون مرافعات به تو برسد باید که عدالت کنی در حکم میان ایشان، و لازم گردانی حق را بر هر که لازم گردد بر او، خواه نزدیک و خواه دور، و باید که بر دشواری این حکم صبر کنی، و رضای حق تعالی منظور داری، هر چند باید حکم بر خویشان نزدیک و مصاحبان مخصوص خود کنی، و اگر بر تو دشوار و گران باشد تفکر کن در عاقبت نیکش تا بر تو آسان گردد، زیرا که ثواب انصاف و عدل در آخرت عظیم است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۷ و اگر رعیت به تو گمان برد که میلی در حکم کرده ای و جانب کسی را رعایت کرده ای عذر و حجت خود را بر ایشان گردان و گمان بد خود را از ایشان بگردان، زیرا که این موجب عادت کردن تو است به عدالت، و مدارا این است با رعیت، و عذر خواهی است که سبب استقامت رعیت تو است بر حق با رفق و مهربانی و مدارا و نیکی. و اگر دشمن تو به سوی مصالحه تو را دعوت کند

ابا مکن اگر رضائی در آن باشد، زیرا که صلح کردن موجب استراحت و رفاهیت لشکر تو می گردد، و خاطر از اندوه و فکر راحت می یابد و شهرهای ایمن گردد، و لیکن بعد از صلح نهایت حذر از دشمن خود داشته باشی، زیرا بسیار است که دشمن صلح می کند که خصم را غافل کند و به ناگاه بر او بتازد، پس دور اندیشی را از دست مده، و گمان نیک خود را در هر باب متهم بدار، و هر جعتی که احتمال دهی که خصم از آن جهت بر تو غالب گردد آن را مسدود گردان، و در همه امور بر خدا توکل کن. و چون میان تو و دشمن تو پیمان منعقد گردد، یا لباس امانی بر ایشان به پوشانی، پس محافظت نما پیمان خود را به وفا، و رعایت کن امان خود را به راستی و امانت، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا که فریضه ای از فرائض خدائی است که مردم با اختلاف آرای ایشان در لزوم آن اتفاق کرده باشند زیاده از اتفاقی که کرده اند بر وجوب وفا به عهدها و پیمانها، حتی بت پرستان با نهایت کفر ایشان لازم می دانند وفای به عهد و امان را، زیرا که بدی عاقبت مکر و غدر یافته اند. پس امان خود را به مکر بر هم مزین، و نقصان در عهد خود راه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۸ مده، و مکر با دشمن خود مکن که خلاف فرموده خدا است، و جرأت نمی نمایند بر مخالفت خدا مگر نادان بدبختی، و حق تعالی عهد و امان خود را امنیتی گردانیده است میان بندگان خود به رحمت خود، و حریمی ساخته است که ساکن شوند در ساحت عز آن، و پناه برند به سوی امان آن، پس خدعه و مکر و افساد در امان نباید کرد، و عهدی که بندی چنان مکن که در آن علتها و راههای مخالفت باشد. و بعد از آن که محکم کردی به تأویل و توجیه بر هم مزین، و تنگی کار بر تو در امری که با خدا در آن عهد بسته ای تو را داعی نشود که سعی در هم زدن آن بکنی، زیرا که صبر کردن تو بر تنگی که امید فرج و نیکوئی عاقبت در آن داشته باشی بهتر است، از مکر کردن و امانت شکستن که خوف عقاب و وبال در آن داشته باشی، و احاطه کند به تو در آن از جانب خدا، وزری و گناهی که در دنیا و آخرت تدارک آن نتوان نمود. و زینهار که حذر کن از ریختن خونها بناحق، زیرا که هیچ چیز سبب غضب خدا و بزرگی عقوبت حق تعالی و زوال نعمت و کوتاهی عمر و دولت نمی شود مانند ریختن خون حرام که همین سبب ضعف و سستی آن می گردد، بلکه زایل می گرداند و از تو به دیگران منتقل می سازد، پس زینهار متعرض غضب پروردگار مشو، به درستی که خدا برای ولی کسی که به ستم کشته شده باشد سلطنت قصاص قرار داده است. چنان چه فرموده است «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا» یعنی: هر که کشته شود به ستم پس به تحقیق قرار دادیم برای ولی او سلطنتی، پس از حد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۵۹ بدر نرود کشنده یا ولی قصاص به درستی که او یاری کرده شده است. پس حضرت فرمود: عذری نیست تو را نزد خدا و نزد من در کشتن عمد، و در آن قصاص بدن و به عوض کشتن لازم می شود، و اگر مبتلا شوی به خطائی که از تازیانه یا دست تو صادر گردد در عقوبت که کسی را کنی و او کشته شود، زیرا که بسا با دست زدن بر کسی یا بیشتر سبب قتل او گردد، پس نخوت سلطنت و حکومت تو را مانع نشود از آن که به اهل مقتول حق ایشان را از دیه تسلیم کنی تا موجب قرب تو گردد نزد حق تعالی. و زینهار حذر کن از عجب به نفس خود و نیکو دانستن و عظیم شمردن اعمال خود، و دوست داشتن مبالغه در مدح و ثنای خود، زیرا که هیچ فرصتی شیطان را برای ضایع کردن نیکوکاریها از این بهتر نیست، و اعتماد بر این زیاده از همه چیز دارد. و زینهار منت مگذار بر رعیت خود به احسانی که نسبت به ایشان به عمل آوری، یا زیاده از آنچه کرده ای بر ایشان بشماری، یا وعده کنی و وفا به آن نه نمائی، زیرا که منت احسان را باطل می گرداند، و زیاده گفتن ضایع می گرداند کردها را، و خلف وعده موجب غضب است نزد خدا و نزد مردم، حق تعالی می فرماید «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» یعنی: بزرگ است از جهت مقت و غضب نزد خدا آن که بگوئید آنچه را نمی کنید. پس فرمود: زینهار تعجیل منما در امور بیش از وقتشان، و تکاهل منما در آنها در وقتشان و لجاجت مکن در امری که میسر نگردد، و سستی مکن در هنگامی که طریق تحصیلش بر تو واضح شود، و هر امری را در موضع خود قرار ده، و هر عمل را در جای بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۰ خود به عمل آور. و زینهار به تنهایی تصرف مکن در چیزی که مسلمانان در آن شریک و سهیم اند، مانند آبها و گیاههای مباح، و متعرض مشو امری چند را که

به کارت نمی آید. و تغافل مکن از امری چند که از تو سؤال خواهند کرد از دادرسی مظلومان و رفع ستمکاران آنچه بر دیده‌ها ظاهر شده باشد، زیرا که در قیامت تو را برای ایشان مؤاخذه خواهند کرد، و بعد از آن اندک زمانی پرده از روی کارها برخواهد خواست، و خداوند جبار با عظمت و جلال متوجه احوال و اعمال عباد خواهد شد، و انتقام از ظالمان برای مظلومان خواهد گرفت. پس ضبط نما حمیت نفس خود را و شدن حدت و غضب خود را وسطوت دست خود را، و تیزی زبان خود را از اینها همه محافظت نما به آن که زود از جای بر نیائی، و به مقتضای غضب عمل نه نمائی، و سطوت و عقوبت را از حالت غضب به تأخیر اندازی. و چون این حالت تو را عارض شود به سوی آسمان نظر کن تا غضب تو ساکن گردد، و مالک اختیار خود شوی، مالک این امور از نفس خود نمی توان شد مگر به آن که بسیار باشد غمهای تو، بیاد کردن بازگشت به سوی پروردگار خود. پس بدان که عهدی که برای تو نوشته‌ام جامع جمیع آنچه را که موجب رشد و صلاح تو گردد، پس باید که متذکر شوی آنچه را از ما مشاهده کرده‌ای از حکم به عدالت و سنتهای نیکو و آنچه بینی در کتاب خدا، یا به تو رسیده است از آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله. پس عمل نما به همه اینها به نحوی که از ما مشاهده کرده‌ای، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۱ و سعی کن به قدر طاقت خود در متابعت آنچه عهد کرده‌ام به سوی تو در این وصیت، و حجت خود را بر تو تمام کرده‌ام، تا آن که تو را عذری نباشد در هنگامی که مسارعت نماید نفس تو به سوی خواهش خود، و نگاه نمی دارد از بدی و توفیق نمی دهد بر نیکی مگر خداوند جلیل. و به تحقیق که وصیتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با من کرد، تحریص نمود بر نماز و زکات و رعایت غلامان و کنیزان، پس به این ختم می کنم برای تو وصیت خود را و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، و من سؤال می کنم از خدا سبب گشادگی رحمت او و بزرگی و بخششهای او، و قدرت او بر دادن هر آرزویی، آن که توفیق دهد مرا و تو را برای آنچه رضای حق تعالی در آن است تا عذر ما نزد خدا و خلق آنچه کنیم واضح باشد، و از ما ثنای نیکو در میان عباد و آثار جمیله در بلاد بماند، و آن که تمام کند بر ما نعمت خود را و مضاعف گرداند برای ما کرامت خود را، و ختم کند برای ما و تو به سعادت و شهادت، به درستی که ما بسوی خدا رغبت کنندگانیم، و سلام بر رسول خدا و آل طیب و طاهر او باد سلام بسیار «۱». مترجم گوید: اینجا ختم شد ترجمه حاصل مضمون این نصایح عالیه و کلمات شافی، که از منابع وحی رسالت برای هدایت گم گشته گان به وادی ضلالت و جهالت، و سیرابی تشنه لبان زلال حکمت جاری گردیده، زهی سعادت مندی که به این مواعظ شافی عمل نماید، و به تأیید خالق ارض و سما و هدایت ائمه هدی علیهم الصلاة و التحیه و الثناء زمام خود را از کف نفس و شیطان بازستاند، و به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۲ سعی جمیل خویش را به رهروان شارع دین و پیروان ائمه طاهرین ملحق گرداند.

فصل دوم در بیان چند حدیث دیگر که در این باب وارد شده است

حدیث اول [نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف]

سید رضی الله عنه و غیر او روایت کرده‌اند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که عثمان بن حنیف انصاری که والی بود در بصره از جانب آن جناب به ولیمه یکی از اکابر بصره رفته، پس نامه‌ای به او نوشتند به این مضمون: ای پسر حنیف خبر به من رسیده که مردی از جوانان یا جوان مردان بصره تو را به خوانی دعوت نموده، پس مسارعت نموده‌ای به سوی آن، اختیار می کرده‌اند برای تو الوان طعامها، و نقل می کرده‌اند به سوی تو انواع کاسه‌ها، و من گمان نداشتم که تو اجابت کنی به سوی طعام قومی که فقیران را از آن طعام دور کنند، و اغنیا را دعوت نمایند. پس نظر کن به سوی آنچه می خوری از طعامها هر چه مشتبه است بر تو علم آن پس بینداز آن را و تصرف در آن مکن، و آنچه یقین داشته باشی که از وجوه حلال بهم رسانیده‌ای تناول کن و بدان به درستی که هر کس را پیشوائی است که به او اقتدا می نماید، و به نور علم او هدایت می یابد. و به درستی که امام شما اکتفا کرده است از دنیای

خود به دو بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۳ جامه کهنه، و از طعام خود به دو گرده نان، که یکی در چاشت خورد، و دیگری در شام، و می دانم که شما قدرت ندارید که به این نحو سلوک نمائید، و لیکن اعانت نمائید مرا بر شفاعت خود به ورع و پرهیزگاری از محرّمات و شبهات، و اجتهاد و سعی در عبادات. پس به خدا سوگند که جمع نکردم و گنج نه نهادم از دنیای شما، طلا- و نقره ذخیره نکرده‌ام، از غنیمتهای دنیا مال و افری، و مهیا نکرده‌ام به عوض این دو جامه کهنه خود جامه نوی تحصیل نکرده‌ام، بلی از جمیع آنچه در زمین و آسمان است فدک در دست ما بود، پس بخل ورزید بر آن نفوس گروهی، و جوان مردی کرد نفوس دیگران، و نیکو حکم کننده‌ای است خدا میان ما و میان خصمان ما. و من چه کنم فدک را و غیر فدک را، و حال آن که هر نفس جای گاه او قبری است که منقطع می‌گردد در تاریکی آن آثار او، و در زیر زمین پنهان می‌گردد اختیار او، و بازگشت او به سوی گودالی است که اگر زیاده کنند وسعت آن را و گشاده گرداند آن را دستهای حفره کننده آن هر آینه تنگ خواهد کرد آن را به سنگ و کلوخ، و سد خواهد کرد فرجه‌های آن را خاکهای بر روی هم نشسته. و عادت نمی‌دهم نفس خود را مگر به تقوا، تا بیابد این معنا از مخاوف آخرت و عذاب سقر در روز خوف اکبر یعنی قیامت، و ثابت ماند در جاها که محل لغزیدن پاها است، و اگر می‌خواستیم می‌توانستیم تصرف کنیم در این عسل صاف کرده، و مغز گندم پاک کرده، و بافته‌های ابریشم. و لیکن هیئات دور است از من که غالب شود بر من خواهش نفس من، و به کشد مرا حرص من به سوی اختیار کردن طعامهای نیکو، و شاید در حجاز یا در یمامه کسی باشد که طمع نداشته باشد در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۴ گرده نانی، و مدت‌ها باشد که از طعامی سیر نشده باشد، یا آن که سیر بخوابم و در دور من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشد. پس بوده‌ام مثل آن که شاعر گفته است: همین بس است تو را درد که سیر بخوابی و بر دور تو جگرها باشند که آرزوی ریزه‌های پوست کنند که به عوض طعام به خورند. آیا قناعت کنم از نفس خود به آن که بگویند پادشاه مؤمنان است، و با ایشان شریک نباشم در مکاره روزگار، یا مقتدای ایشان نباشم در عیش ناگوار، من برای آن آفریده نشده‌ام که مشغول گرداند مرا اکل طیبات از تحصیل سعادات، مانند چهار پائی که بسته باشند، و تمام همتش مصروف به خوردن علف باشد، یا در صحراها گردیده باشند، و شغلش آن باشد که به دهان گیاه از صحرا کنده و شکم خود را پر کند، و غافل باشد از آنچه نسبت به او اراده دارند از کشتن، یا آن که مرا بر سر خود گذاشته باشند، یا مرا مهمل و عبث آفریده باشد، یا آن که ریسمان ضلالت را بر زمین کشم، و یا راه حیرت به کوری پیمایم. و گویا می‌شنوم که گوینده شما می‌گوید که اگر این است قوت پسر ابو طالب، پس زود ضعف و ناتوانی او را عاجز می‌گرداند از قتال کردن با امثال و اقران، و از دست بازی کردن با شجاعان، و چنان نیست بلکه به درستی که درختهای صحرائی چوبشان سخت تر است، و درختان تربیت کرده نازک تر است، و درختان به آب باران تربیت یافته خوش آتش تر است، و اخگرشان دیرتر منطفی می‌گردد، و من با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند دو درخت بودیم که از یک اصل بر آمده باشند، و من و او مانند ساعد و بازوی یک دیگر بودیم. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۵ به خدا سوگند که اگر همه عرب متفق شوند و یک دیگر را معاونت نمایند بر قتال هر آینه پشت نگردانم از ایشان، و اگر فرصت بیابم گردن همه را برای خود ذلیل گردانم، و به زودی جهد کنم که زمین را پاک کنم از این شخص سرنگون و جسم واژگون، یعنی معاویه ملعون، تا نیک و بد مردم از یک دیگر جدا شوند. ای دنیا دور شو از من که تو را رها کرده‌ام، و رسنت را در گردنت افکنده‌ام، و از چنگال تو جسته‌ام، و از دامهای تو رهائی یافته‌ام، و از لغزشهای تو محترز بوده‌ام، کجایند قرن‌ها که فریب دادی ایشان را به بازیچه‌های خود، مفتون ساختی ایشان را به زینتهای خود، اینک همه در گرو عمل خودند در قبرها، و در بر گرفته است ایشان را لحدها. به خدا سوگند که اگر تو شخصی می‌بودی که دیده می‌شدی، و قالبی می‌بودی که به حس در می‌آمدی، هر آینه بر تو اقامت می‌کردم حدهای خدا را برای بنده‌ای چند که مغرور گردی ایشان را به امانی و آمال، و امتهائی که انداختی ایشان را در کوه‌های حیرت و کفر و ضلالت، و پادشاهانی که تسلیم کردی ایشان را به سوی تلف و هلاک، و وارد ساختی ایشان را در بلیه که نه راه رفتن یافتند و نه بازگشتن. هیئات که هر که به راه فریب تو آمد

لغزید، و هر که در کشتی تو سوار شد غرق شد و هر که از دام تو رها شد توفیق یافت، و کسی که از شر تو سالم ماند پروا ندارد از آن که او را شدتی و تنگی روی دهد، و دنیا نزد او مانند روزی است که نزدیک باشد که بر سر آید. دور شوای دنیا از من، به خدا سوگند که نرم نمی‌شوم برای تو که مرا به مذلت افکنی، و منقاد تو نمی‌گردم که مهارم را بکشی، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۶ و قسم می‌خورم به خدا قسمی که در آن استثنا به مشیت خدا نباشد، چون معلوم است که بر وفق مشیت او است، البته نفس خود را ریاضتی بفرمایم که اگر قرص نانی برای خوردن بیابد شاد گردد، و برای نان خورش به نمک قناعت نماید، و چندان بگریم که دیده‌ام مانند چشمه آبی که آبش را تمام کشیده باشد خشک شده باشد. آیا حیوانات چرنده پر می‌کنند شکمهای خود را از چریدن و می‌خوابند، و گله‌های گاو و گوسفند از گیاه زمین سیر می‌شوند و استراحت می‌کنند، و علی مانند ایشان از توشه خود بخورد و بخوابد دیده‌اش، که بعد از سالهای دراز و مجاهدات در راه خداوند بی‌نیاز پیروی کند حیوانات مهمله و چهار پایان چرنده را. خوشا نفسی که ادا کند به سوی پروردگارش آنچه بر او واجب گردیده، و مشقتها و محتتهای دنیا را به خود هموار گرداند، و در شب از خواب دوری کند، تا آن که بر او غلبه کند، پس روی زمین بخوابد و دستش را بالش خود گرداند، و در زیر روی گذارد. و در میان گروهی که دیده‌های ایشان را بیدار دارد ترس بازگشت ایشان به سوی آخرت و پهلوه‌های ایشان از رخت خواب دور مانده و لبهای ایشان به ذکر پروردگار ایشان در حرکت است، و به سبب بسیاری استغفار گناهان ایشان پراکنده شده است، ایشانند گروه خدا پرستانند، و به درستی که از خدا بترس ای پسر حنیف و اکتفا کن به قرصهای خود تا از عذاب الهی نجات یابی» ۱

حدیث دوم [نامه امام صادق علیه السلام به عبد الله نجاشی]

به سند معتبر منقول است از عبد الله بن سلیمان که گفت در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۷ خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ملازم عبد الله نجاشی به نزد آن حضرت آمد و سلام کرد، و نامه نجاشی را به آن حضرت داد، چون نامه را گشود نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم، من مبتلا گردیده‌ام به حکومت اهواز، و مستدعیم که آقای من و مولای من حدی چند برای من بیان فرماید که بدانم که چه چیز مرا در این عمل به حق تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله نزدیک می‌گرداند، و مرا به چه نحو باید سلوک کرد، و زکات مال خود را به کی بدهم؟ و بر که اعتماد نمایم؟ و راز خود را به که سپارم؟ شاید حق تعالی به برکت هدایت تو مرا از عقوبت خود نجات بخشد، به درستی که تو ولی خداوند عالمیانی در میان عباد، و امین خدائی در بلاد، پیوسته نعمت الهی بر تو فائز باد. عبد الله بن سلیمان گفت: حضرت در جواب او نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم، جناب ایزدی تو را حفظ نماید به احسان خود، و لطف نماید به تو امتنان خود، و حمایت نماید تو را به رعایت خود، به درستی که همه امور در تحت قدرت او است. اما بعد به سوی من آمد فرستاده تو با نامه‌ای که ارسال نموده بودی، نامه را خواندم و مقصود تو را فهمیدم، نوشته بودی که به حکومت اهواز مبتلا شده‌ام، از این خبر هم شاد شدم و هم اندوهناک گردیدم. اما شادی من به جهت آن است که شاید حق تعالی به سبب تو فریادرسی نماید مضطر ترسانی را از آل محمد صلی الله علیه و آله، و ذلیل ایشان را به سبب تو عزیز گرداند، و برهنه ایشان را به سبب تو به پوشاند، و ضعیف ایشان را به تو قوی گرداند، و به آب لطف تو آتش جور مخالفان را از ایشان منطفی گرداند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۸ اما اندوه من پس کمتر چیزی که بر تو می‌ترسم آن است که یکی از دوستان و شیعیان ما را کار بر او تنک کنی، و در هنگام عسرت چیزی از او طلب نمائی، پس به این سبب بوی حظیره قدس را استشمام نه نمائی، و بهشت را بر خود حرام گردانی، پس آنچه سؤال کردی برای تو بیان می‌کنم اگر به آنها عمل نمائی و از آنها تجاوز نه نمائی، امید دارم که از شرور آفات این حکومت سالم بمانی ان شاء الله تعالی. ای عبد الله خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برادر مسلمان او در

امری مشورت نماید، و آنچه محض نیکو خواهی او باشد نگوید، خدا عقل او را از او سلب نماید. و بدان که من اشاره می‌کنم بر تو به رأیی که اگر به آن عمل نمائی خلاصی یابی از آنچه از او می‌ترسی. و بدان که خلاص تو از مفاسد آن شغلی که داری به آن است که خون مسلمانان را حفظ نمائی، و اذیت خود را از دوستان خدا و شیعیان باز داری، و با رعیت مدارا کنی، و در امور تأنی نمائی، و در معاشرت خلق طریق موافقت و مسالمت مسلوک داری با نرمی که از ضعف رأی و سستی نباشد، و با شدتی که به عنف و تعدی و جور نسراید. و مدارا نمائی با آن که از جانب او منصوب شده، و با رسولان که از جانب او به نزد تو می‌آیند، و خلل امور رعیت خود را سد کن، به آن که ایشان را بداری بر آنچه موافق حق و عدالت باشد ان شاء الله. و زینهار به پرهیز از بدگویان و سخن چینان، و احدی از ایشان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۶۹ را نزدیک خود راه مده، و مصاحب خود مکن، و سخن ایشان را قبول مکن که خدا را به خشم آوری، و خود را رسوا گردانی، و حذر کن از مکر اهل خوزستان، زیرا که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ایمان ثابت نمی‌گردد در دل یهود و نه خوزی هرگز. اما آن که به او انس گیری و محل استراحت خود دانی و کارهای خود را به او گذاری، پس باید مردی باشد امتحان کرده شده و دانا و امین که موافق تو باشد در دین. و تمیز کن و اختیار نما در میان ایشان هر که به رشد و صلاح اقرب باشد. و زینهار مده در همی یا جامه‌ای یا چهار پائی در غیر مصرفی که رضای حق تعالی در آن نباشد، مانند شاعری یا مسخره‌ای یا مزاح کننده‌ای، و اگر دهی باید مثل او را از مال خود در راه خدا بدهی. و باید که جایزه‌ها و بخششها و خلعتهای تو مخصوص امرای عسکر و ایلچیان و لشکریان و رسولان و ملازمان و یساولان باشد. و آنچه خواهی صرف نمائی در وجوه بر کار سازی مؤمنان و تصدقات و حج و خوردن و آشامیدن و جامه‌ای که در آن نماز کنی و هدیه‌ای که برای خوشنودی خدا و رسول فرستی باید که از حلال‌ترین اموال و پاکیزه‌ترین باشد. ای عبد الله جهد کن که طلا و نقره جمع نه نمائی و گنج نگذاری، که از اهل این آیه خواهی بود «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ». یعنی: آنان که گنج می‌گذارند طلا و نقره را، و صرف نمی‌کنند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۰ در راه خدا، پس بشارت ده ایشان را به عذاب درد آورنده در روزی که تافته کنند آنها را در آتش جهنم، پس داغ کنند به آنها پیشانیها و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان را، و گویند به ایشان که این است آنچه گنج گذاشتید برای خود، پس به چشید عذاب آنچه را گنج می‌کردید و جمع می‌نمودید. و اندک و کوچک مشمار شربتی یا زیادتی طعام را که مصروف گردانی و داخل نمائی در شکمهای خالی گرسنه که به آن ساکن گردانی غضب پروردگار جبار را. و بدان که شنیدم از پدرم که روایت می‌کرد از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که شنیدم از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که می‌گفت به اصحاب خود روزی: ایمان نیاورده است به خدا و رسول و روز قیامت هر که شب به سر آورد سیر و همسایه‌اش گرسنه باشد، پس گفتیم: هلاک شدیم یا رسول الله، حضرت فرمود: بدهید از زیادتی طعام خود را و از زیادتی خرمای خود را و روزی خود و از جامه‌های کهنه خود که منطقی گردانید به اینها زبانه آتش را و غضب پروردگار خود را. پس نوشتند قدری از فنای دنیا، و بی‌اعتباری آن را، و بی‌قدری لذت و شرف دنیا را نزد گذشته‌گان و زهاد و صحابه و تابعان، پس پندی از زهد حضرت مولای متقیان بیان فرمود آن که دنیا را مکرر سه طلاق گفتند. پس نوشت که فرستادم به نزد تو مکارم دنیا و آخرت را بر رایت صادق مصدق رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر عمل نمائی به آنچه تو را در این نامه نصیحت کردم، و بر تو باشد از گناهان و خطاها مانند سنگینی کوه‌ها و موج دریاها هر آینه امید دارم که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۱ رحیم غفار از این خطاهای بیشمار گذرد، و رقم عفو بر جریده اعمال تو کشد. ای عبد الله تو را حذر می‌فرمایم از آن که مؤمنی را بترسانی، به درستی که خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام که هر که نظر کند به سوی مؤمنی که او را در بیم و خوف اندازد، خدا به ترساند او را در روزی که به غیر از سایه مرحمت او سایه نباشد، و او را در قیامت به صورت مورچه که حقیرترین خلق است محشور گرداند، تا او

را به محل عقوبت خود رسانند. و خیر داد مرا پدرم از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت: هر که به فریاد رسد درمانده مضطری را از مؤمنان، به فریاد رسد او را حق تعالی در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او و ظل مرحمت او، و ایمن گرداند او را در روز فرع اکبر که جمیع خلق ترسان باشند، و در امان باشد از سکرات مرگ. و هر که بر آورد حاجتی برای برادر مؤمن خود قاضی الحاجات حوایج بسیار از او به انجام قرین گرداند که یکی از آنها بهشت باشد. و هر که یک جامه‌ای به پوشاند بر برادر مؤمن خود و او را از عریانی بر آورد، حق تعالی از سندس و استبرق و حریر بهشت به پوشاند، و تا از آن جامه‌ها تاری بر آن مؤمن باشد جامه دهنده قرین رضای خدا و مشمول خوشنودی حق تعالی باشد، و هر که برادر مؤمن خود را از گرسنگی طعام دهد، کریم رزاق از طیبات بهشت او را طعام دهد، و هر که برادر مؤمن را در هنگام تشنگی آب دهد، پروردگار از شراب سر به مهر بهشت او را سیراب گرداند. و هر که خدمتکاری به مؤمن بخشد یا خادم خود را به خدمت او فرستد خداوند عالمیان از غلمان بهشت که پیوسته به حلیه حسن و جمال آراسته‌اند به خدمت او بدارد، و او را در جوار ائمه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۲ طاهرین صلوات الله علیهم أجمعین ساکن گرداند، و هر که برادر مؤمن پیاده خود را سوار گرداند پروردگار عالم او را بر ناقه‌های جنان سوار گرداند، و در روز قیامت به او با ملائکه مقربین مباحث نماید. و هر که برادر مؤمن را زنی دهد که مونس او گردد و از صحبت او را راحت یابد، حق تعالی حور العین بهشت را جفت او گرداند، و صدیقان از اهل بیت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مونس او گرداند، و ایشان را به او انس دهد. و هر که اعانت نماید برادر مؤمن خود را پادشاه جبار بخشنده او را بر صراط بگذراند در هنگامی که قدمها بر آن لغزد، و هر که به سوی خانه برادر مؤمن خود به زیارت او رود او را از زیارت کنندگان خدا بنویسند، و سزاوار است که خدا زیارت کننده خود را گرامی دارد. ای عبد الله شنیدم از پدرم از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب خود گفت: ای گروه مردمان به درستی که نیست مؤمن کسی که به زبان ایمان آورد و بدل ایمان نیاورد، پس تجسس نمائید لغزشها و گناهان مؤمنان را، به درستی که هر که لغزش مؤمن را تتبع نماید او را در دنیا در میان خانه خود رسوا گرداند. و خیر داد مرا پدرم از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت: حق تعالی پیمان مؤمن را گرفته است که کسی باور ندارد سخن او را و انتقام نتواند کشید از دشمن خود و تدارک خشم نکند مگر بر رسوائی خود، زیرا که هر مؤمن در دنیا ممنوع است از استیلا بر دشمنان، اما این حالت او را تا اندک مدتی است که عمرش بسر آید، و بعد از آن مهیا است برای او راحتی دور و دراز. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۳ و گرفته است خداوند مهیم پیمان مؤمن را بر امری چند که آسان تر آنها بر مؤمن آن است که مؤمنی مثل او که در اعتقاد به او موافق باشد بر او زیادتی کند، و حسد او برد، و شیطان در مقام اذیت و گمراه کردن او باشد، و پادشاه تفحص لغزشهای او نماید. و کسی که کافر باشد به خدائی که مؤمن به او ایمان دارد در مقام ریختن خون او و مباح گردیدن حریم او، و خون و عرض و ملل او را حلال شمارد، پس با این اصناف دشمنان مؤمن چگونه باقی می‌تواند ماند. ای عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: نازل شد بر من جبرئیل امین علیه السلام و گفت: خداوند جلیل تو را سلام می‌رساند و می‌گوید که من برای مؤمن اشتقاق کرده‌ام نامی از نامهای خود، زیرا که نام من مؤمن است و او را مؤمن نامیده‌ام، پس مؤمن از من است و من از اویم، هر که سعی نماید در خواری و مذلت مؤمنی چنان است که با من روبرو محاربه کرده است و به جنگ من آمده است. ای عبد الله خبر داد مرا پدرم از پدرانش که روزی حضرت سید انبیاء با سید اوصیا علیهما السلام گفت: یا علی مناظره و مجادله مکن با کسی تا نظر کنی در احوال نهانی او، اگر نیک باشد با او معارضه مکن، زیرا که خدا دوست خود را و نمی‌گذارد، و دست از یاری بر نمی‌دارد، اگر احوال نهانی او بد باشد همان بدیهای او برای او بس است، اگر سعی کنی که به او ضرر رسانی زیاده از آنچه خود به خود کرده است نتوانی، زیرا که ضررهای دنیوی را در جنب عقوبات اخروی قدری نباشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۴ ای عبد الله حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از اظهارش از حیدر کرار

علیه السلام که حضرت نبی مختار صلی الله علیه و آله فرمود: ادنای کفر آن است که مردی از برادر مؤمن خود کلمه‌ای بشنود و آن را حفظ نماید و در خاطر نگاه دارد به قصد آن که او را به آن کلمه رسوا گرداند، این گروه را در آخرت بهره‌ای از رحمت حق تعالی نیست. ای عبد الله خبر داد مرا پدر نیک احترام از پدران رفیع مکان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر که در حق مؤمنی بگوید آنچه دیده‌های او دیده و گوشه‌های او شنیده که موجب عیب او باشد و مروت او را در نظر مردم منهدم و ضایع گرداند او از آنها است که عزیز جبار و کریم ستار در حق ایشان فرموده است «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» یعنی: به درستی آنان که دوست می‌دارند که شایع گردد امور قبیحه در حق آنان که ایمان آورده‌اند از برای ایشان عذابی دردناک در دنیا و آخرت. ای عبد الله گفت پدر اطهرم از پدران عالی شأن خود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر که روایت کند از برادر مؤمنش روایتی که خواهد در هم شکند مروت و مردی و نیک نامی او را در میان مردم و عیب او را ظاهر گرداند، خدا او را باز دارد تا آن که بدر شدی از آنچه گفت بیاورد و هرگز نتواند، و هر که داخل گرداند بر برادر مؤمن خود سرور و شادی چنان است که شادی بر اهل بیت رسالت علیهم السلام داخل گردانیده، و هر که بر اهل بیت شادی در آورد چنان است که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آورده، و هر که شادی بر آن حضرت در آورد چنان است که خدای بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۵ جل و علا- را شاد گردانیده، و هر که شادی بر ساحت عزت و جلال داخل گرداند بر او لازم است که او را داخل بهشت گرداند. پس وصیت می‌کنم تو را به تقوا و پرهیزگاری از معاصی خدا، و آن که طاعت او را بر همه چیز اختیار نمائی، و چنگ زنی در حبل او که متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام است، و هر که در این حبل متین چنگ زند پس هدایت یافته است به سوی راه راست و صراط مستقیم. پس به پرهیز از معاصی خدا، و حذر کن از عقوبات حق تعالی، و خشنودی احدی را بر خشنودی و خواهش او اختیار مکن، به درستی که این است وصیت خدا به سوی خلقش، و قبول نمی‌نماید از ایشان بجز این را. و بدان که خلاق را وانگذاشته‌اند به امری و وصیت نکرده‌اند به چیزی که عظیم‌تر از پرهیزگاری باشد، و آن وصیت با اهل بیت رسالت است، اگر توانی که از دنیا تصرف نه نمائی چیزی را که فردا از تو حساب طلبند پس بکن. عبد الله بن سلیمان گفت: چون نامه آن حضرت به نجاشی رسید نظر کرد در آن گفت: سوگند یاد می‌کنم به آن خداوندی که به جز او خداوندی نیست که راست گفته است مولای من هر که به این عمل نماید البته نجات می‌یابد. عبد الله تا زنده بود به این نامه کریمه عمل می‌نمود، حق تعالی جمیع عباد را توفیق عمل به این وصیت مشحون به حکمت کرامت کند بمحمد و آله الامجاد «۱». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۶

حدیث سوم [نصایح حضرت خضر به منصور دوانیقی]

دیلمی در کتاب ارشاد القلوب روایت کرده است که در سالی که منصور دوانیقی به حج بیت الله رفت شبها تنها به طواف مشغول می‌شد، شبی در اثنای طواف شنید که کسی می‌گوید: خداوند شکایت می‌کنم به سوی تو از ظاهر شدن بغی و جور و فساد در زمین، و آنچه حائل می‌گردد میان حق و اهل حق از ظلم و ستم. چون منصور این سخن شنید بر خود به لرزید و گوینده را طلبید و گفت: این چه سخن بود که از تو شنیدم؟ گفت: اگر مرا امان می‌دهی سبب این دعا را بیان می‌کنم. منصور گفت: تو را امان دادم. آن مرد گفت: تو امور مسلمانان را متکفل شده‌ای از احوال ایشان غافل، و در میان خود و ایشان دربانان و یساولان باز داشته‌ای، و در پس دیوارهای حصین که از گچ و آجر بر آورده پنهان شده‌ای، و درهای آهنین بر روی خود بسته‌ای، و دربانان با اسلحه بران بر درها باز داشته‌ای، که مسلمانان ستم رسیده را به تو راهی نباشد. وزیران ستم کار و یاوران فاجر و بدکار نصب کرده‌ای، اگر خواهی نیکی بکنی تو را بر آن اعانت نمی‌نمایند، و اگر بدی اراده کنی تو را مانع نمی‌گردند، و فریادرسی نیست که ایشان را قوت داده بر ستم مردم، و امر نمائی ایشان را به اعانت مظلومان، و فریادرسی گرسنه‌گان و عریانان، و ایشان را شریک خود در پادشاهی

گردانیده‌ای. و عمال تو رشوه‌ها و هدیه‌ها برای ایشان می‌فرستند از ترس ایشان، و می‌گویند که هر گاه پادشاه ما خیانت می‌کند با خدا ما بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۷ چرا نکنیم، پس مالها جمع می‌کند، و گنجها فراهم می‌آورند، و حائل می‌گردند میان تو و مظلومان، و نمی‌گذارند که ناله دادخواهان به گوش تو رسد، و به این سبب پر شده است جمیع بلاد از ظلم و ستم و فساد، پس چگونه باقی ماند اسلام با این اطوار بی‌بنیاد. در بعضی از سنین سفر کردم به سوی بلاد چین در آنجا پادشاهی دیدم که کر شده بود، و بر کری خود می‌گریست، وزیران او گفتند که سبب گریه تو چیست؟ گفت: نمی‌گیرم برای آن که سامع‌ام زائل گردیده، و لیکن برای آن می‌گیرم که ناله مظلومان و استغاثه دادخواهان به گوشم نمی‌رسد، اما اگر چه گوشم از شنوائی باز مانده است به حمد الله که دیده‌ام از بینائی عاطل نگردیده. پس ندا کرد در میان رعایا که به غیر از ستم رسیده‌گان کسی به غیر لباس سرخ نپوشد، و هر که به او ستمی رسیده باشد به این لباس اظهار ستم خود نماید، و هر روز بر فیل سوار می‌شد و به اطراف مملکت خود می‌گردید و بر رعایا نظر می‌افکند که شاید لباس رنگینی که گواهی بر جگر خونین می‌دهد مشاهده نماید و پرتو عدالت بر احوال تیره بختی او افکنده و او را به نور معدلت و کرم از ظلمات ظلم و ستم رهائی بخشد. او پادشاه مشرکی بود و به این سان به احوال بت پرستان می‌پرداخت، و تو ایمان به خدا داری، و پسر عم رسول خدائی، و دلت بر مسلمانان به درد نمی‌آید، و لطف تو شامل احوال ایشان نمی‌گردد. و بدان که مالی که جمع می‌کنی برای یکی از سه مقصد می‌تواند بود، و هر سه بی‌فایده است، یا برای فرزندان خود جمع می‌کنی، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۸ پس دیده‌ای که طفل از شکم مادر متولد می‌گردد با بدن عریان و دست خالی به سرای وجود می‌آید، و حق تعالی بعد از آن هر که را آنچه مصلحت می‌داند عطا می‌فرماید، پس تو کسی را توانگر نمی‌توانی گردانید، و توانگری به دست خدا است. و اگر می‌گوئی که مال جمع می‌کنم برای تشیید مبانی سلطنت این خطا است، زیرا که دیدی جمعی را که ملک ایشان منقضی گردید و آنچه جمع کرده بودند از اسلحه و اموال وعدت و رجال به کار ایشان نیامد. و اگر جمع می‌کنی که به منزلتی فراتر از این منزلت که داری بررسی آن نیز غلط است، زیرا که اگر منزلت دنیا می‌خواهی زیاده از آنچه داری مرتبه نیست. و اگر بزرگی آخرت می‌طلبی آن به عمل صالح و احقاق حقوق مسلمانان و رعایت زیر دستان به عمل می‌آید. ای امیر منتهای قدرت تو بر عقوبت کشتن است کسی را که بر او به خشم آمدی، به کشتن او امر می‌نمائی، و زیاده بر او تسلط نداری، پس بترس از عقوبت کسی که بر عذاب ابدی و نکال سرمدی قادر است و ملک و پادشاهی او نهایت ندارد، و به آنچه در دلت می‌گذرد و در خلوتها از تو صادر می‌گردد آنآ فانا مطلع است، پس چه خواهی کرد در هنگامی که تو را عریان از قبر بیرون آورد با نهایت مذلت نزد خود به حساب بر پا دارد، آیا در آن وقت خزائن و دفائن که اندوخته‌ای فایده‌ای به حال تو خواهد بخشید. چون منصور این مواعظ دل‌پذیر را از آن ناصح خبیر شنید بسیار گریست، و گفت: چه بودی اگر من مخلوق نشده بودم و به سرای تکلیف نیامده بودم، و خود را به این مهالک مبتلا نگردانیده بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۷۹ بودم، پس گفت: ای عالم رهنما و ای خبیر دانا چاره‌ای مرا در چه چیز می‌دانی گفت: چاره در آن است که دانایان و هادیان و علما و راشدان با خود بداری و به قول ایشان عمل نمائی، و در امور خود با ایشان استشاره نمائی. منصور گفت: ایشان از من گریزان‌اند، و ایشان را نمی‌یابم. گفت: از ترس جور و بدی اعمال تو از تو گریزان‌اند، و لیکن در بر روی خلق خدا بگشا و حاجبان و دربانان را بر درگاه خود باز مدار، و راه ستم دیده‌گان را بر خود مبند، و مال از حلال بگیر و مرتکب حرام مشو، و به داد مظلومان برس، و احقاق حقوق مسلمانان بکن، اگر چنین کنی من ضامنم که آنها که از تو گریخته‌اند به سوی تو آیند و تو را در امور خیر معاونت نمایند. منصور گفت: خداوندا تو توفیق ده که به مواعظ سنجیده این مرد پسندیده عمل نمایم. پس صبح طالع شد، و مؤذنان حاضر آمدند و بانگ نماز گفتند، و با مردم مشغول نماز شد، پس آن مرد را طلیید هر چند تفحص کردند او را نیافتند، گمان بردند که حضرت خضر علیه السلام بوده که برای هدایت، و اتمام حجت بر آن سرگشته بادیه کفر و ضلالت آمده بود، که شاید هدایت یابد و حجت بر او تمام گردد «۱». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۱ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۷) رساله آداب ماه شعبان

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۳ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله الموفق للطاعات، فی شریف الاوقات، و الصلاة علی أشرف البریات، محمد و عترته الائمة السادات. و بعد خادم اخبار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم أجمعین محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما، بر الواح ضمائر صافیه برادران ایمانی تصویر و تقریر می نماید که ماه مبارک شعبان بعد از ماه مبارک رمضان بهترین ماهها است، و منسوب است به حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله. چنان چه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به صفوان گفت: ترغیب کن آنها را که در ناحیه تواند به روزه ماه شعبان، و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون ماه شعبان را مشاهده می نمود امر می فرمود که ندا کننده در میان مردم، ندا می کرد که اهل مدینه من رسولم از جانب خدا به سوی شما، و می فرماید: ماه شعبان ماه من است، پس خدا رحمت کند کسی را که یاری کند مرا بر ماه. پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از روزی که ندای منادی آن حضرت را شنیدم روزه شعبان را ترک نکردم، و تا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۴ زنده ام ترک نخواهم کرد ان شاء الله تعالی. و فرمود: روزه ماه شعبان و ماه رمضان توبه ای است از جانب خدا از جمیع گناهان «۱». و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کمتر چیزی که دهند به کسی که یک روز ماه شعبان را روزه دارد آن است که بهشت برای او واجب گردد «۲». و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود: شعبان ماه من است، و ماه رمضان ماه خدا است، هر که یک روز از ماه من را روزه دارد شفاعت کننده او باشم در روز قیامت، و هر که دو روز از ماه من را روزه دارد گناهان گذشته او آمرزیده شود، و هر که سه روز از ماه من را روزه دارد ندا کننده او را ندا کند که گذشته ها را بخشیدیم عمل را از سر گیر «۳». و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند و طلب آمرزش از خدا بکند حق تعالی گناهان او را بیامرزد «۴». و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هر که در هر روز ماه شعبان هفتاد نوبت بگوید أستغفر الله و أسأله التوبة حق تعالی بنویسد برای او برات بی زاری از آتش جهنم، و بر صراط به آسانی بگذرد، و داخل گرداند او را در بهشت «۵». و ایضا از آن حضرت علیه السلام منقول است که هر که یک روز ماه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۵ شعبان را روزه دارد داخل بهشت شود، و هر که در هر روزی از ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند، به آن که هفتاد مرتبه بگوید أستغفر الله و أتوب الیه، در روز قیامت در زمره خواص حضرت رسالت محشور گردد، و گرامی داشتن خدا برای او واجب گردد، و هر که در ماه شعبان تصدقی کند اگر چه به نصف خرما باشد حق تعالی حرام گرداند بدن او را بر آتش جهنم «۱». و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در هر روز ماه شعبان هفتاد مرتبه بگوید أستغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم و أتوب الیه، حق تعالی روح او را در افق مبین جای دهد، و آن عرصه ای است در پیش عرش الهی که در آن نهرها جاری است، و در کنار آنها قدحها هست بعدد ستاره های آسمان «۲». و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: شعبان ماه من است، پس بسیار صلوات فرستید بر من و بر آل من. و شعبان را ماه شفاعت می گویند برای آن که رسول خدا شفاعت می کند برای هر که بر آن حضرت و آل او صلوات فرستد در آن ماه «۳». و اما روزها و شبهای متبرکه آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آسمانها را زینت می کنند در هر روز پنجشنبه ماه شعبان، پس ملائکه می گویند پروردگارا بیامرزد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۶ روزه داران این روز را و دعای ایشان را مستجاب گردان «۱» و در حدیث معتبر از حضرت صاحب الامر علیه السلام منقول است که حضرت امام حسین علیه السلام در روز پنجشنبه سوم ماه شعبان متولد شده است آن روز را روزه بدار «۲». و به روایت دیگر آن حضرت در پنجم این ماه متولد شده احتیاطا هر دو روز را حرمت باید داشت. و روایتی وارد شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در هفتم این ماه متولد شده است، و لیکن خلاف مشهور است، چنان چه در

اعمال ماه رجب مذکور شد. و در اعمال ماه رجب مزبور مذکور شد که سنت است که در شب سیزدهم دو رکعت، و در شب چهاردهم چهار رکعت به دو سلام، و در شب پانزدهم شش رکعت به سه سلام بجای آورند، و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس و تبارک الذی بیده الملك و قل هو الله أحد بخوانند، و از روی قرآن می توان خواند در نماز نافله. و احادیث در فضیلت شب پانزدهم و اعمال آن بسیار وارد شده است، و اکتفا می نمائیم به آنچه صحیح تر است. بدان که غسل در این شب سنت است، و باعث کفاره گناهان است. و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت صاحب الامر علیه السلام در این شب متولد شده، و به ولادت با سعادت آن حضرت نیز شرف یافته است. و حضرت امام محمد باقر فرمود: شب نیمه شعبان بهترین شبها بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۷ است بعد از شب قدر، و حق تعالی فضل خود را در این شب که این شبی است که حق تعالی به ذات مقدس خود سوگند یاد کرده است که سائلی را از درگاه خود رد نکند، مگر آن که معصیتی از خدا طلب نماید، و این شب را خدا برای ما اهل بیت قرار داده است به ازای شب قدر که از برای پیغمبر ما قرار داده است. پس اهتمام نمائید در این شب در دعا و ثنا کردن بر خدا، به درستی که هر که در این شب صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید، حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد، و حاجتهای دنیا و آخرت او را بر آورد، خواه طلب نماید و خواه ننماید «۱». و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که سنت است که چهار رکعت نماز بگذارد به دو سلام، و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله أحد بخواند «۲». و روایتی وارد شده است که اکتفا به پنجاه مرتبه نیز می توان کرد. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود که در خواب بودم در شب نیمه شعبان، پس جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد، و گفت: ای محمد آیا بخواب می روی در این شب؟ گفتم: این چه شب است، گفت: شب نیمه شعبان است. پس بر خیزانید مرا و برد مرا به سوی قبرستان بقیع، و گفت: سر بلند کن به سوی آسمان به درستی که این شبی است که درهای آسمان در این شب گشوده می شود. یعنی درهای رحمت، و درهای بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۸ خوشنودی خدا، و درهای آموزش گناهان، و درهای فضل و احسان و درگاه توبه و درگاه نعمت و درگاه جود و بخشش، و می آورد حق تعالی از بندگان در این شب به عدد موهای چهار پایان و پشمهای ایشان. ای محمد هر که احیا کند در این شب را به گفتن الله اکبر و سبحان الله و لا اله الا الله، و نماز کردن، و قرآن خواندن، و طلب آموزش کردن، و استغفار نمودن بهشت در آخرت جای او باشد، و گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود. ای محمد هر که در این شب صد رکعت نماز کند هر دو رکعت به یک سلام، و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله أحد بخواند، و صد مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی گناه کبیره هلاک کننده او را بیامرزد، و به عدد هر سوره و تسبیحی قصری در بهشت به او عطا کند، و شفاعت او را قبول کند در صد نفر از اهل خانه او و خویشان او، و شریک گرداند او را در ثواب شهیدان و ثواب روزه داران و عبادت کنندگان این ماه را به او عطا کند بی آن که از ثواب آنها چیزی کم شود. پس احیا کن این شب را ای محمد، و امر کن امت خود را که احیا کنند آن را و تقرب جویند به سوی خدا به عبادت آن، به درستی که این شبی است بسیار شریف. یا محمد من چون به نزد تو می آمدم جمیع ملائکه آسمانها پاهای خود را صف کرده بودند، و نزد خدا به عبادت مشغول بودند، و بعضی ایستاده بودند، و بعضی در رکوع بودند، و بعضی در سجود، و بعضی مشغول دعا و بعضی تکبیر و بعضی تسبیح و بعضی به استغفار. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۸۹ یا محمد به درستی که حق تعالی در این شب نظر رحمت به سوی بندگان می افکند و می آمرزد هر مؤمن را که به نماز ایستاده باشد یا نشسته مشغول تسبیح باشد یا در رکوع و سجود باشد یا مشغول یاد خدا باشد، و این شبی است که هر که دعا کند البته دعایش مستجاب می شود، و هر که توبه کند توبه اش مقبول می گردد، محروم کسی است که از خیر این شب محروم گردد. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این شب این دعا می خواندند: اللهم اقسم لنا من خشيتك ما يحول بيننا وبين معصيتك، و من طاعتك ما تبلغنا به رضوانك، و من اليقين ما يهون علينا به مصيبت الدنيا، اللهم امتعنا بأسماعنا و أبصارنا و قوتنا ما أحييتنا و اجعلها الوارث، و اجعل ثارنا على من ظلمنا، و انصرنا على من

عادانا، و لا- تجعل مصیبتنا فی دیننا، و لا- تجعل الدنیا أكبر همنا و لا مبلغ علمنا، و لا تسلط علینا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین. و این دعای جامع کاملی است و متضمن جمیع مطالب دنیا و آخرت هست. و زیارت حضرت امام حسین در این شب ثواب بسیار دارد، و اقلش آن است که اشاره به جانب قبر مطهر آن حضرت کند و بگوید السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک و رحمۃ الله و برکاته. و چون دعای کمیل بن زیاد که از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بهترین دعاهاست و از دعاهای این شب است و در اوقات دیگر نیز می توان خواند با ترجمه در اینجا ایراد می نماید که در وقت خواندن متذکر معانی آن باشند تا فایده اش تمام تر و ثوابش عظیم تر باشد «۱». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹۰ و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که سه روز از آخر ماه شعبان را روزه بدارد و به ماه مبارک رمضان وصل کند حق تعالی ثواب روزه دو ماه متوالی برای او بنویسد «۱». و أبو الصلت هروی روایت کرده است که در جمعه آخر ماه شعبان به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم، حضرت فرمود: ای ابو الصلت اکثر ماه شعبان رفت، و این جمعه آخر آن است، پس تدارک و تلافی کن در آنچه از این ماه مانده است تقصیرها را که در ایام گذشته این ماه کرده ای، و بر تو باد که روی آوری بر آنچه نافع است برای تو در آخرت و دعا و استغفار بسیار بکن، و تلاوت قرآن مجید بسیار بکن. و توبه کن به سوی حق تعالی از گناهان خود تا آن که چون ماه مبارک در آید خالص گردانیده باشی خود را از برای خدا، و مگذار در گردن خود امانت و حق کسی را مگر آن که بیرون کنی، و مگذار گناهی را که کرده ای مگر آن که ترک کنی و از خدا بترس، و توکل کن بر خدا در پنهان و آشکار امور خود، و هر که بر خدا توکل کند خدا بس است او را. و بسیار بخوان در بقیه این ماه این دعا را: اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضی من شعبان فاغفر لنا فیما بقی منه. به درستی که حق تعالی در این ماه آزاد می گرداند بنده های بسیار از آتش جهنم برای حرمت ماه مبارک رمضان «۲». و در بعضی از روایات معتبره وارد شده است که کسی که به عوض روزه سنت یک درهم تصدق کند یا یک مد از گندم تصدق بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹۱ کند ثواب روزه آن روز را می یابد. و درهم به حساب زره های این زمان تخمینا موازی سیزده غازی می شود، و مد احتیاطا صد درهم شاه، و اگر نان بدهند نیز خوب است. و در بعضی از روایات از برای فقرا که قادر بر درهم و مد نباشند یک گرده نان نیز وارد شده است. و الحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آله. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹۳ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۸) رساله اختیارات ایام

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹۵ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین، و الصلاة علی سید المرسلین محمد و عترته الطاهرین. و بعد: چنین گوید احقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما، که این رساله ای است در بیان آنچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین معلوم می شود، از سعادت و نحوست ایام هفته و ماه به جهت ارتکاب اشغال و اعمال بر وجه اختصار مرقوم می گردد، تا آن که جمعی از خاص شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان دین را لازم می داند به این رساله رجوع نموده، به اختیارات ساعات نجومیه که به حسب شرع مذموم است نباشند، و علی الله التوکل و هو حسبی و نعم الوکیل.

فصل اول در اختیارات ایام ماه است

اشاره

سید جلیل علی بن طاووس رحمه الله علیه و غیر او از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده:

روز اول:

حضرت آدم علیه السلام در آن مخلوق گردیده، و روز مبارکی است از برای طلب حوائج، و از برای رفتن به نزد پادشاهان، و طلب علم، و زن خواستن، و سفر کردن، و خریدن و فروختن چهار پایان. و اگر بنده‌ای یا حیوانی در این روز گم شود تا هشت روز به دست می‌آید، و هر که در این روز بیمار شود به زودی شفا می‌یابد، و فرزندی که در این روز متولد می‌شود بخشنده و فراخ روزی و با برکت باشد. و به روایت دیگر: این روز شادی و سرور است، و برای حوائج مطالب نزد سلاطین و امرا بروید و سخن بگوئید که حوائج بر آورده می‌شود به توفیق حق تعالی، و هر چه در این روز گم شود به زودی پیدا شود، و برای همه کار خوب است، خصوصا زراعت کردن و درخت نشانیدن، و عمارت بنا کردن، و سفر کردن، و خریدن و فروختن «۱».

روز دوم:

در این روز حضرت حوا مخلوق شده است، و شایسته است برای زن خواستن، و خانه بنا کردن، و تمسکها و قباله جات نوشتن، و حاجات طلب کردن، و اختیار کارها نمودن، و هر که اول این روز بیمار شود بیماریش سبک باشد به خلاف آخر روز، و فرزندی که در این روز متولد شود نیکو تربیت بیابد. و به روایت دیگر: شایسته است برای هر کار خصوصا تزویج، و از سفر به خانه داخل شدن، و به سفر رفتن، و خرید و فروش، و طلب حوائج «۲».

روز سوم:

روز نحسی است، و آدم و حوا را در این روز از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹۷ بهشت بیرون کردند، پس بهترین کار تو در این روز آن است که مشغول اصلاح امور خانه خود گردی، و تا ممکن باشد برای کاری بیرون نروی، و به پرهیز در این روز از رفتن به نظر پادشاهان و خرید و فروش و سایر کارها، و هر بنده که در این روز بگریزد به دست آید، و هر که در این روز بیمار شود به مشقت افتد، و فرزندی که متولد شود روزیش فراخ و عمرش دراز باشد. و در حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه وارد شده است که روز گرانی است، و برای هیچ کار شایسته نیست. و به روایت دیگر: حضرت صادق علیه السلام فرمود: به پرهیز در این روز از جمیع اعمال، و نزد پادشاهان مروید، و حاجتی از کسی مطلبید، و کاری به کسی مفرمائید، و تصدق بسیار بکنید برای رفع نحوست آن، و هر که در این روز سفر کند بیم آن است که دزدان راه او را بزنند «۱».

روز چهارم:

نیک است برای زراعت کردن، و شکار کردن در دریا و صحرا، و زن خواستن، و عمارت بنا کردن، و چهار پایان گرفتن. و مکروه است در آن سفر کردن، پس هر که سفر کند بیم آن است که کشته شود، یا مالش را ببرند، یا بلائی او را عارض شود، و در این روز هابیل متولد شده، و فرزندی که در این روز متولد شود شایسته و مبارک می‌باشد تا زنده است، و مردم او را دوست دارند، و هر که در این روز بگریزد یافتنش دشوار باشد، و پناه به جایی ببرد که او را به دست نتوان آورد، و هر که در این روز بیمار شود به زودی عافیت یابد «۲».

روز پنجم:

روز نحسی است که در آن قاییل ملعون متولد شده، و در همین روز برادر خود را کشت، پس هیچ کار اختیار مکن، و از خانه بیرون مرو، و نزد پادشاهان مرو، و از شر درندگان و آهن حذر کن، و هر که در این روز سوگند دروغ بخورد زود جزای خود را بیابد و هر که در این روز متولد شود حالش نیکو باشد. و در حدیث سلمان وارد شده است که در این روز اختیار کاری مکن، و به نظر پادشاهی مرو «۱».

روز ششم:

روزی است که شایسته است برای بر آوردن حاجات، و زن خواستن، و هر که سفر کند در این روز در دریا یا صحرا بر گردد به سوی اهلس به آنچه خواهد و دوست دارد، و نیک است از برای خریدن چهار پایان، و هر حیوان و بنده‌ای که در این روز گم شود، به زودی پیدا شود و هر طفلی که در این روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها به سلامت باشد. و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که شایسته است برای شکار و طلب معاش و هر حاجتی. و در روایت سلمان وارد شده است که خوابی که در این روز دیده شود بعد از یک روز یا دو روز تعبیرش ظاهر شود «۲».

روز هفتم:

برای همه کارها شایسته است، و هر که در این روز شروع به مشق و کتابت نماید به نیکی به کمال رساند، و هر که ابتدا کند در این روز به عمارت یا به عروسی عاقبتش نیکو باشد، و هر طفلی که در این روز متولد شود تربیتش نیکو باشد و روزیش فراخ باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۱۹۹ و در حدیث دیگر چنان است: شایسته است برای شکار، و طلب روزی، و درخت گشتن، و زراعت کردن، و تخم افکندن، و نزد پادشاهان رفتن، و سفر کردن «۱».

روز هشتم:

شایسته است برای هر حاجتی از خریدن و فروختن، و شکار کردن، و هر که در این روز به نزد پادشاهی برود حاجتش بر آورده شود و مکروه است در این روز به دریا نشستن، و سفر خشکی کردن، و به جنگ رفتن، و هر طفلی که متولد شود ولادتش شایسته باشد، و هر که بگریزد بر او ظفر نتوان یافت مگر به تعب بسیار، و هر که راه گم کند در این روز راه نیابد مگر به مشقت، و هر که در این روز بیمار شود تعب بسیار بکشد. و در روایت دیگر: آن که شایسته است برای هر کاری مگر سفر کردن، و هر که بیمار شود به زودی عافیت یابد. و سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که برای هر کاری شایسته است «۲».

روز نهم:

روز سبکی است، و از اول تا آخر روز مبارک است، و نیک است برای هر امری که اراده نمایی، پس ابتدای کارها در آن بکن، و قرض و زراعت بکن، و درخت بکار، و هر که در این روز با دشمن جنگ کند غالب آید، و هر که سفر کند مال او را روزی شود و خیر به بیند، و هر که در این روز از دشمن بگریزد نجات یابد، و هر که بیمار شود بیماریش سنگین شود، و هر که گم شود به زودی یافت شود، و هر فرزندی که در این روز متولد شود شایسته باشد و در همه حال توفیق یابد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۰ و در روایت دیگر: آن فرزند فراخ روزی باشد. و به روایت دیگر: کسی که بیمار شود عافیت یابد. و به روایت سلمان خوابی که در این روز دیده اثرش در آن روز ظاهر گردد «۱».

روز دهم:

حضرت نوح علیه السلام در این روز متولد شده است، و هر طفلی که در این روز متولد شود بسیار پیر و معمر شود، و فراخ روزی باشد، و نیک است برای خرید و فروختن و سفر کردن، و گم شده در آن زود یافت شود و گریخته زود به دست آید و به بند افتد، و هر که در این روز بیمار شود سزاوار آن است که وصیت کند. و در حدیث دیگر: برای شخم کردن و زراعت نمودن و سلف خریدن نیکو است. و به روایت دیگر: برای همه کارها خوب است به غیر رفتن به نظر پادشاهان، و هر که بیمار شود عافیت یابد. و به روایت سلمان: خوابی که در این روز دیده شود تا بیست روز به ظهور آید «۲».

روز یازدهم:

حضرت شیث در این روز متولد شده است، و شایسته است برای ابتدای کارها، و خرید و فروش، و سفر کردن، و باید که احتراز نماید از رفتن به نزد پادشاهان، و هر که در این روز بگریزد به زودی باز گردد از روی اطاعت، و هر که بیمار شود امید هست که به زودی شفا یابد، و هر طفلی که متولد شود به نیکی زندگانی نماید، و لیکن نمیرد تا آن که پریشان شود. و در روایت دیگر: هر گز پریشان نشود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۱ و به روایت سلمان: خوابی که به بیند تا بیست روز اثرش به ظهور آید «۱».

روز دوازدهم:

روز شایسته‌ای است برای زن خواستن، و دکان گشودن، و شریک شدن، و به دریا سفر کردن، و هر که در این روز بیمار شود امید شفا در او هست، و فرزندی که متولد شود به آسانی تربیت یابد. و در روایت دیگر: گریخته به دست آید، و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان نشود. و به روایت دیگر: برای همه حاجت خوب است، و در اول روز به نظر پادشاهان بروید، و در آخر روز مروید «۲».

روز سیزدهم:

روز نحسی است به پرهیز در آن از همه کارها، خصوصا منازعه کردن، و به نظر پادشاهان و امر رفتن، و سر تراشیدن و هر کاری، و هر که بگریزد بر او دست نیابند، و هر که بیمار شود به تعب افتد، و فرزندی که متولد شود چندان زندگانی نکند. و به روایت سلمان: هر خوابی که به بیند تا نه روز به عمل آید «۳».

روز چهاردهم:

نیک است برای هر کاری، و هر فرزندی که متولد شود ظالم باشد، و نیک است برای طلب علم و خرید و فروش، و سفر کردن، و قرض گرفتن، و به دریا نشستن، و گریخته به دست آید، و بیمار صحت یابد ان شاء الله. و در روایت دیگر: فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۲ و به طلب علم راغب باشد، و در آخر عمر سالش فراوان گردد. و به روایت دیگر: پسندیده است در این روز دیدن اشراف و علما و طلب حوائج. و به روایت سلمان: نیک است برای هر امری خیر، و برای دیدن پادشاهان، و فرزندی که بهم رسد خوش نویس و دانا گردد، و خوابی که دیده شود بعد از بیست و شش روز به عمل آید «۱».

روز پانزدهم:

نیک است برای همه امور مگر قرض دادن و قرض گرفتن، و کسی که در این روز بیمار شود صحت یابد، و کسی که بگریزد به زودی به دست آید، و فرزندی که متولد شود لال باشد یا در زبانش عیبی باشد. و به روایت دیگر: شایسته است برای هر عمل و هر حاجت. و به روایت سلمان: خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود «۲».

روز شانزدهم:

روز نحسی است، و برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت بنا کردن و پی گذاشتن، و هر که سفر کند در این روز هلاک شود، و هر که بگریزد به زودی بر گردد، و هر که راه گم کند سالم ماند، و هر که بیمار شود به زودی شفا یابد، و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد. و در روایت دیگر: بسیار نحس و مذموم است، پس هیچ حاجت در آن مطلب، و سفر نکنید، و تصدق بسیار کنید، و فرزندی که متولد شود در آن دیوانه شود، و هر که در آن بیمار شود تلف گردد، تا توانید متوجه کاری شوید. و به روایت سلمان: خواب بعد از دو روز اثرش ظاهر شود «۳». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۳

روز هفدهم:

روز میانه‌ای است، به پرهیز در آن از منازعه کردن، و قرض دادن و قرض گرفتن، پس هر که قرض بدهد به او ندهند، و هر که قرض بگیرد پس ندهند، و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد. و در روایت دیگر: روز گرانی است در آن حاجتی طلب مکن. و به روایت دیگر: برای هر کار شایسته است خصوصاً تزویج و خرید و فروش و زراعت و عمارت و رفتن به نظر سلاطین، و اول اقوا است. و در روایت دیگر وارد شده است که حجامت در هفدهم ماه موجب شفا است «۱».

روز هجدهم:

روز مبارکی است، و برای هر کار نیک است از خرید و فروش و زراعت و سفر و تزویج و طلب حوائج، و کسی که با دشمنی خصمی کند بر او غالب آید، و اگر مالی به قرض دهد به او برگردد، و بیمار شفا یابد، و فرزند حالش نیکو باشد «۲».

روز نوزدهم:

روز مبارکی است، و در آن حضرت اسحاق علیه السلام متولد شده است، و شایسته است برای سفر و طلب روزی و سعی در کارها و آموختن علم، و بد است برای بنده و چهارپا خریدن، و گم شده و گریخته بعد از پانزده روز برگردد، و فرزندی که متولد شود، در این روز توفیق خیرات بیابد و با برکت باشد. و به روایت دیگر: اگر با کسی خصمی کند بر او ظفر یابد به قدرت حق تعالی، و برای هر کار شایسته است «۳».

روز بیستم:

میانه است، و نیکو است برای سفر کردن و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۴ بر آوردن حاجتها، و بنا کردن بناها، و داربست کردن درختان، و گرفتن چهار پایان، و کسی که بگریزد دور است بر او دست یافتن، و کسی که راه گم کند خوف هلاک بر او هست، و کسی که بیمار شود بیماریش صعب گذرد. و فرزندی که به وجود آید با مشقت زندگانی کند. و به روایت دیگر: روز مبارکی است، و برای هر کار نیک است، خصوصاً سفر و طلب حوائج، و عمارت، و تزویج، و درخت کشتن، و نزد پادشاهان رفتن «۱».

روز بیست و یکم:

روز نحس بسیار بدی است، و روز ریختن خونها است، پس در آن حاجتی طلب مکن، و به پرهیز در آن روز از پادشاهان، و کسی که سفر کند خوف هلاک است بر او، و فرزندی که بهم رسد فقیر و پریشان باشد. و به روایت دیگر: روز نحسی است، و همین برای کشتن حیوانات نیک است «۲».

روز بیست و دوم:

شایسته است برای بر آوردن حاجتها، و بیع و شرا، و رفتن به نزد پادشاهان، و تصدق در آن روز مقبول است، و ثوابش مضاعف است، و بیمار به زودی شفا یابد، و مسافر به عافیت برگردد. و در روایت دیگر: روز سبکی است، و برای هر کار نیک است. و بروایتی: هر فرزندی که در این روز متولد شود مبارک و محبوب باشد، و هر که نزد پادشاه رود به مطلب رسد و خوشنود برگردد «۳».

روز بیست و سوم:

در این روز حضرت یوسف علیه السلام متولد شده است، و نیک است، برای هر کار، خصوصاً طلب حوائج و تجارت، و زن خواستن، و نزد سلاطین رفتن، و کسی که در این روز سفر کند غنیمت یابد و خیر بسیار بیند، و فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد و مبارک و شایسته باشد «۱».

روز بیست و چهارم:

روز بسیار بدی است، و فرعون در این روز به وجود آمده است، پس هیچ کاری در این روز اراده مکن، و فرزندی که متولد شود روزگار به سختی گذرانند، و توفیق خیری نیابد، و در آخر عمر یا کشته شود یا غرق شود، و هر که در این روز بیمار شود بیماریش به طول انجامد. و به روایت دیگر: هر که سفر کند در آن سفر به میرد «۲».

روز بیست و پنجم:

روز نحسی است، پس خود را در این روز حفظ کن و پی کاری مرو که در این روز حق تعالی اهل مصر را با فرعون به آیات عذاب خود مبتلا گردانید، و بیمار حالش بد می‌باشد. و هر که در این روز سفر کند خطر یابد، و فرزندی که متولد شود مبارک و فراخ روزی و نیکوکار باشد اما به بلای سختی مبتلا می‌شود و آخر نجات می‌یابد. و در روایت دیگر: هر که در این روز بیمار شود تا آخر روز به هوش نیاید. و به روایت سلمان از شر این روز پناه به خدا ببرید به دعا و نماز و اعمال خیر «۳». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۶

روز بیست و ششم:

شایسته است برای سفر، و هر امری که اراده کنی، مگر زن خواستن که هر که در این روز تزویج نماید میان او و زوجه‌اش جدائی افتد، زیرا که در این روز دریا شکافته شد برای حضرت موسی علیه السلام، و اگر از سفر برگردی در این روز به خانه خود داخل مشو، و بیمار در این روز حالش بد باشد، و فرزندی که به وجود آید عمرش دراز باشد. و به روایت دیگر: هر که مسافر می‌شود در

این روز سودی نه بیند و شاید برنگردد، و تصدق بسیار بکنید در این روز که فوئادش بسیار است «۱».

روز بیست و هفتم:

نیک است برای همه کار، و فرزندی که در این روز متولد شود خوش خو و خوش روی و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دل‌های مردمان باشد. و به روایت دیگر: برای سفر بسیار نیک است. و به روایت دیگر: برای عمارت و زراعت و خرید و فروش و رفتن به مجلس پادشاهان و سعی در حوائج نیک است «۲».

روز بیست و هشتم:

نیک است برای هر کاری، خصوصاً سفر کردن، و در این روز حضرت یعقوب علیه السلام متولد شده است، پس هر فرزندی که در این روز متولد شود روزی فراوان یابد، و محبوب مردم باشد، و احسان کننده به سوی اهل خود باشد، و لیکن غمهای عظیم به او برسد، در آخر عمر به مرضی یا به ضعف چشم مبتلا گردد «۳». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۷

روز بیست و نهم:

برای جمیع کارها خوب است، و فرزندی که در این روز به وجود آید بردبار باشد، و هر که سفر کند مال بسیار یابد، و هر که بیمار شود زود صحت یابد، و در این روز وصیت نامه نویسد. و به روایت دیگر: برای همه کس خوب است مگر برای کاتبان که باید متوجه کاری نشوند، و گریخته این روز زود برگردد، و گم شده این روز زود به دست آید. و در روایت دیگر: شایسته است برای همه کار، خصوصاً ملاقات پادشاهان، و دیدن برادران و دوستان. و به روایت سلمان: خوابی که در این روز دیده شود همین روز اثرش ظاهر گردد «۱».

روز سییم:

نیک است برای فروختن و خریدن، و تزویج نمودن، و فرزندی که در این روز به وجود آید بردبار و مبارک و راست گو و وفادار و عالی شأن و جلیل القدر باشد، و هر که بگریزد به دست آید، و هر که چیزی گم کند بیابد، و هر که مالی قرض کند به زودی باز دهد. و به روایت دیگر: روزی است که حضرت اسماعیل پسر ابراهیم علیهما السلام در آن متولد شده، و برای هر کار نیک است، خصوصاً درخت نشانیدن و زراعت و عمارت «۲». و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که ترک حجامت را در هفتم حزیران رومی، و اگر نکنی در چهاردهم البته بکن. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۸

فصل دوم در اختیار ایام هفته است

روز جمعه:

مبارک ترین روزها است، و بهترین عیدها است، و سنت است در آن به حمام رفتن، و سر تراشیدن، و ناخن و شارب گرفتن، و پیش از زوال سفر کردن خوب نیست، و بعد از نماز سفر کردن مبارک است. و حجامت کردن در بعضی احادیث واقع شده است که نباید کرد، زیرا که در آن روز ساعتی هست که در آن ساعت اگر حجامت واقع شود هلاک می‌شود. و در روایتی نهی واقع شده است از حجامت در وقت زوال، و در چندین حدیث دیگر واقع شده است که قصور ندارد مطلقاً. و در حدیث معتبر از حضرت

موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که هر که در شب یا روز زیادتی خون در خود بیابد آیه الکرسی بخوان و حجامت بکن. و در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون هوا سرد می شد و از بیرون به اندران خانه نقل می فرمود در روز جمعه می کردند. و در حدیث دیگر: آن که در وقتی که هوا گرم می شد باز در روز جمعه به بیرون نقل می فرمودند. و در بعضی روایات وارد شده که نوره کشیدن در روز جمعه مورث پیسی است. و در چند روایت تجویز واقع شده است، بلکه بعضی از روایات دلالت بر استحباب می کند. و در روایت معتبر وارد شده است که در روز جمعه خواستگاری و نکاح کردن مستحب است. و مستحب است موی سر و ریش را شانه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۰۹ کردن، و بوی خوش کردن، و جامه نو و جامه های پاکیزه پوشیدن، و میوه تازه به خانه آوردن، و سر را به سدر و خطمی شستن، و برای سایر کارها مبارک است «۱»

روز شنبه:

روز مبارکی است، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مبارک گردانیده است برای امت من در بامداد روز شنبه و پنج شنبه و برای جمیع کارها خوب است، خصوصاً سفر کردن که در حدیث معتبر وارد شده است که اگر سنگی در گردد روز شنبه، البته حق تعالی آن را به جای خود بر می گرداند، و ناخن گرفتن و شارب گرفتن خوب است. و در حدیث وارد شده است که هر که ناخن و شارب در روز شنبه و پنج شنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد. و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه مورث ضعف است.

روز یک شنبه:

میانه است برای اکثر کارها. و موافقت حدیث معتبر حجامت کردن در طرف عصر روز یک شنبه بسیار نافع است. و در حدیث دیگر وارد شده است که برای عمارت بنا کردن و عروسی کردن خوب است «۲».

روز دوشنبه:

نحس ترین روزها است. و در ایام سال روز عاشورا از همه روزها نحس تر است، و در ایام هفته روز دوشنبه، و این دو روز منسوب به بنی امیه است، که ایشان عید کردند در آنها به سبب شهادت حضرت امام حسین علیه السلام. و در این روز رسول بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۰ خدا صلی الله علیه و آله از دنیا مفارقت نمود، و برای هیچ کار مبارک نیست. و در بعضی روایات وارد شده است که در طرف عصر حجامت کردن خوب است، و در بعضی روایات مطلق وارد شده است که خوب است. و در احادیث بسیار نهی وارد شده است از سفر کردن در این روز، و پی مهمی و حاجتی رفتن. و در حدیث معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که هر که خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد در رکعت اول نماز صبح دوشنبه سوره هل آتی علی الانسان بخواند «۱».

روز سه شنبه:

میانه است برای اکثر کارها. و در حدیث وارد شده است از سفر کردن در روز سه شنبه، که در این روز خداوند عالمیان آهن را برای حضرت داود نرم کرد. و در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند شفا یابد او را از دردهای سال. و در حدیث دیگر وارد شده است که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون نمی ایستد تا او را هلاک کند. و در حدیث معتبر وارد شده است که

هر که حاجتی بر او دشوار شود او را طلب نماید در روز سه شنبه. و در حدیث دیگر وارد شده است که ناخن بگیرد در روز سه شنبه. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۱ و در روایت دیگر وارد است که روز جنگ است و خون گرفتن «۱».

روز چهارشنبه:

روز نحسی است، و برای اکثر کارها شایسته نیست، و نهی شده است از حجامت کردن، و نوره کشیدن، و سفر نیست، و نهی شده است از حجامت کردن، و نوره کشیدن، و سفر کردن در این روز. و در بعضی روایات تجویز حجامت و سفر وارد شده است. و اگر حجامت ضرور شود بهتر آن است که در آخر روز واقع سازند، چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است. و در حدیثی نهی شده است از حجامت در روز چهارشنبه هر گاه ماه در عقرب باشد. و در روایت معتبری وارد شده است که به حمام بروید در روز چهارشنبه. و در حدیث دیگر وارد است که روز خوردن مسهل و دوا است «۲».

روز پنجشنبه:

روز مبارکی است، و برای جمیع کارها خوب است، خصوصاً حجامت کردن. موافق احادیث بسیار بهتر آن است که پیش از زوال واقع شود، و برای ناخن گرفتن خوب است، و بهتر آن است که یک ناخن را برای جمعه بگذارد. و در روایتی وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون هوا گرم می شد و به بیرون نقل می فرمودند در روز پنجشنبه می کردند. و در حدیث وارد است که هر که در پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت کند درد از بدنش می کشد. و در روایت وارد است که روز پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و بر آوردن حاجتها است «۳». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۲ و بدان که سفر کردن و تزویج کردن در قمر در عقرب کراهتی دارد. و روزهایی که در ماه مذکور شد که نحوستی دارد، اگر در ماه فرس قدیم هم آنها را رعایت نمایند بهتر است، زیرا که ظاهر بعضی احادیث بر آن دلالتی دارد. و اگر روزهای ماه و روزهای هفته در سعادت و نحوست با یک دیگر معارض شوند و ضرور باشد اختیار کردن نیکی و بدی ایام هفته اول است، زیرا که احادیث آنها معتبر است، و الله یعلم.

فصل سوم در بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات می شود

بدان که توکل و تفویض و اعتماد بر جناب مقدس الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمودن هر نحوستی را به سعادت مبدل می گرداند، و توسل به آیات کریمه قرآن و دعا و تصدق تدارک هر یک از اینها می کند. چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است که آیه الکرسی را بخوان و هر روز که خواهی حجامت بکن و تصدق بکن و هر وقت که خواهی سفر بکن «۱». و در احادیث بسیار وارد شده است که دعا رد می کند بلاهای مبرم را. و در حدیث معتبر منقول است از سهل بن یعقوب که به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتم، و حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام منقول است در باب اختیارات روزها بر آن حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم، پس گفتم: در اکثر روزها بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۳ چیزی چند هست که مانع رفتن به طلب حوائج است، و بسیار است که ما را ضرور می شود در این روزها حرکت کردن، و متوجه مطالب شدن. حضرت فرمود: یا سهل ولایت و محبت ما اهل بیت نگاه دارنده و حافظ شیعیان است از جمیع بلاها، و اگر با محبت ما به لجه دریاها یا صحراها و بیابانها در میان حیوانات درنده یا دشمنان جن و انس بروند، هر آینه ایمن اند از شر ایشان به برکت ولایت ما، پس اعتماد کن بر خدا و خالص گردان ولایت خود را از برای ما و به هر جانب که خواهی متوجه شو، و چون صبح کنی سه مرتبه این دعا بخوان: أصبح اللهم معتصماً بدمامک المنیع الذی لا- یطاول و لا- یحاول من کل طارق و غاشم من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقک الصامت و الناطق فی جنه من کل مخوف بلباس سابقه و لاء اهل بیت نبیک، محتجزاً من کل قاصد لی

الی اذیه بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم، و التمسک بحبلهم جميعا موقنا أن الحق لهم و معهم و فيهم و بهم اوالی من والوا و اجانب من جانبوا فأعدنی اللهم بهم من شر كل ما أتقیه، یا عظیم حجرت الاعادی عنی ببديع السماوات و الارض انا جعلنا من بین أيديهم سدا و من خلفهم سدا فأغشیناهم فهم لا یبصرون. و در شام نیز سه مرتبه این دعا را بخوان، پس در امان خواهی بود از هر چه حذر می نمائی از آن، و در قلعه حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه از آن می ترسی. و اگر در روز خواهی پی کاری بروی، پیش از متوجه شدن سوره حمد، و قل أعوذ برب الناس، و قل أعوذ برب الفلق، و آیه الكرسي، و انا أنزلناه بخوان. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۴ و این آیات از سوره آل عمران «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ». پس این دعا بخوان: اللهم بك يصول الصائل، و بقدرتك يطول الطائل، و لا حول لكل ذي حول الا بك، و لا قوة يمتارها ذو قوة الا منك، بصفتك من خلقك و خیرتك من بریتك محمد نبيك و عترته و سلالته عليه و عليهم السلام صل عليهم، و اكفني شر هذا اليوم و ضره و ارزقني خيره و يمنه، و اقض لي في متصرفاتي بحسن العاقبه و بلوغ المحبه و الظفر بالامنیه و كفايه الطاغية الغوية، و كل ذي قدرة لي على اذيه، حتى أكون في جنه و عصمه، من كل بلاء و نقمة، و أبدلني من المخاوف فيه أمانا و من العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صادع المراد، و لا يحل بي طارق من أذى العباد، انك على كل شيء قدير، و الامور اليك تصير، يا من ليس كمثلته شيء و هو السميع البصير «۱». و از حضرت امام محمد جواد عليه السلام منقول است که چون ماه نو در آید روز اول دو رکعت نماز بکن، و در رکعت اول بعد از حمد سی نوبت قل هو الله أحد بخوان، و در رکعت دوم بعد از حمد سی نوبت سوره انا أنزلناه بخوان، پس تصدق بکن و سلامتی تمام ماه را از خداوند خود بگیر «۲».

خاتمه در ترجمه حدیث شریفی است که مشتمل است بر احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال

اشاره

شیخ بزرگوار قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیاء روایت کرده است به سند خود از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی، و سند را متصل گردانیده به حضرت مبین الحقائق امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن حضرت فرمود: در کتاب دانیال پیغمبر نوشته است:

هر گاه اول محرم روز شنبه باشد:

در آن سال زمستان بسیار سرد باشد، و یخ بسیار باشد، و گندم گران باشد، و طاعون مرگ کودکان بسیار باشد، و تب بسیار بهم رسد، و عسل کم باشد، و دمبلان بسیار باشد، و زراعتها از آفت به سلامت ماند، و بعضی از درختان میوه و انگور آفت برسد، و ارزانی باشد، و در روم طاعون باشد و عرب با ایشان جنگ کند، و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان به دست عرب در آید، و پادشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد به مشیت حق تعالی. و به روایت دیگر: مرگ در میان چهار پایان بهم رسد، و اسبان را قولنج عارض شود، و در مردمان درد گلو و زکام و ورمها و دردها بسیار باشد، خصوصا در عراق بغداد و اطراف آن، و در روم مرگ بسیار باشد، و میان عرب و روم کارزار افتد، و عرب بر روم غالب آیند، و نعمت و امنیت در بابل بود باشد، و در بحرین و نواحی آن اختلاف بسیار در میان مردم پدید آید، و قحط و غلا در میان ایشان بهم رسد، و از عرب ترسان باشند، و عمال ایشان بر ایشان تعدی کنند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۶ و گیاه در مراعی عرب فراوان باشد. در آخر سال بر پادشاهان جمعی خروج کنند و بر ایشان غالب آیند، و در آن سال دملها و آبله و گرمی بسیار باشد، و مرغان بسیار باشند، و روغن و گوشت و عسل و پنبه و کتان گران باشد، و خرما در درخت فاسد گردد، و انگور و میوه‌ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد، و به درختان بلاد روم و بصره و اطراف آن آفت برسد، و میوه در اکثر بلاد گران باشد، و کنجد بسیار باشد. و در زمستان باران بسیار ببارد، و زراعت بسیار باشد، و اندک آفتی به آنها برسد، و ظروف مس و اشباه آن گران باشد، و پشم و مو گران باشد، و مرغ خانگی کم باشد، و مرغان شکاری بسیار به میرند، و در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر گردد، و شاید به نهب و غارت منتهی شود، و شاید یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد، و شهب بسیار باشد، و در یک ماه آن خون بسیار ریخته شود، و گویند چنین سال نحس است، و قایل‌ها بیل را در چنین سال کشت، و آخرش نیک است.

هر سال که اول محرم روز یکشنبه باشد:

زمستان نیکو گذرد، و باران بسیار ببارد، و بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد، و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع گردد، و عسل کم به عمل آید، و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد، و در آخر سال اندک گرانی در خوردنیها حادث شود، و در آخر سال پادشاه را غلبه روی دهد. و به روایت دیگر: در این سال زمستان سرد، و تابستان معتدل گذرد، و میوه و حبوب و زراعات در اکثر بلاد عراق نیکو باشد، و آفتی به میوه‌های بحرین و حسا و قطیف و حوالی آنها برسد، و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد، و گوسفند و شیر بسیار باشد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۷ و گیاه صحراها فراوان باشد، و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد، و آبله برای کودکان بسیار باشد، و زائیدن زنان دشوار باشد. و در گاوها مرگی بهم رسد. و در یک ماه آن درد بسیار مردم را عارض شود، و در آخر سال گرانی بهم رسد به سبب اختلاف سلاطین در غیر بلاد یمن، و در بلاد هند اطفال بسیار به میرند، و جو و روغن بسیار باشد، و اختلاف جنگها میان پادشاهان بشود، و دروغ و اختلاف میان عامه ناس بسیار باشد، و کار زار میان عرب و عجم واقع شود. و در میان عامه ناس و خویشان ایشان فتنه‌ها حادث گردد، و در شام حروب و فتنه‌ها پدید آید، و حاکم بعضی از اهل فساد را به قتل رساند، در زمین جبل که همدان و نواحی آن باشد کشش بسیار شود، و مرد جلیل القدری از ایشان کشته شود، و پادشاه بابل بر مردم مستولی گردد. و از بعضی وزرای ملوک اختلاف ظاهر شود، و بر پادشاه بشورند و بگریزند یا کشته شوند، و گروهی بر پادشاه طغیان کنند و مغلوب گردند. و کوکبی در آسمان ظاهر گردد از ناحیه مشرق که دو دنباله داشته باشد، و این سبب حدوث قتل و غارت و گرانی گردد، و به این علامت فساد بسیار شود، و مرد صاحب شأنی کشته شود، و آن ستاره علامت وزیدن بادهای سخت و وفور امراض و بسیاری دزدان در صحرا و دریا گردد، و عسل گران شود، و حاجیان را غارت کنند، و تمام ماه یا بعضی از آن منخسف گردد.

هر سال که اول محرم روز دوشنبه باشد:

زمستان نیکو گذرد، و تابستانش بسیار گرم باشد، و باران در وقتش بسیار ببارد، و گاو و گوسفند بسیار به وجود آید، و عسل بسیار باشد، و نرخ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۸ خوردنیها در بلاد جبل یعنی شهرهائی که در میان آذربایجان و عراق عرب و خوزستان و فارس است- و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی آن- نازل باشد، و میوه بسیار باشد، و زنان بسیار به میرند. و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند در نواحی مشرق، و به بعضی از فارس غم و دل‌گیری برسد، و زکام در بلاد جبل بسیار باشد. و به روایت دیگر: آب در آن سال فراوان باشد، و شیر حیوانات بسیار باشد، و باران بسیار ببارد، و حبوب بسیار باشد، خصوص عدس و ماش و باقلا، و نرخها ارزان باشد، و عسل فراوان باشد، خصوصا در فارس و همدان، و ارزن و ذرت در هند و فرنگ بسیار

شود، و سیب و زردآلو و سایر میوه‌ها در بلاد فارس و بصره و شام نیک به عمل آید، و خریزه و خیار در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد. و در آن سال خرما و میوه‌ها و گوشت و روغن فراوان باشد، و لیکن زر در میان مردم کم باشد، و در بلاد مشرق و اطراف هند و اسکندریه مرگ بسیار باشد، و مرض سرسوم «۱» و دیوانگی بسیار باشد. و در زمستان زفاف و تزویج زنان بسیار واقع شود، و دریا طغیان کند، و بعضی از بلاد را غرق کند، و آب فرات و نیل کم باشد، و به این سبب در مدت دو ماه در مصر قحط عظیم پدید آید، و مواشی و چهار پایان در صحراها نیک باشند، و اسب و شتر و گاو در هر ناحیه فربه باشد، و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد، و حبوب و میوه‌ها در مکه معظمه بسیار و ارزان باشد، و لیکن فساد در آن بلده طیبه بهم رسد، و در آخر سال هلاکت در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۱۹ گوسفندان بهم رسد. و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود، و خارجی از نواحی مشرق بیرون آید، و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث شود، و قلعه‌ای در اطراف مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش بیرون رود. و محتمل است که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد، و در مردم اضطرابی پدید آید، و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند، و حاجیان به سلامت روند، و در شبی دزدی به ایشان برسد و آسیبی از او نیابند.

هر سال که اول محرم روز سه‌شنبه باشد:

زمستان بسیار سرد باشد، و برف و یخ بسیار باشد، و در بلاد جبل و ناحیه مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد، و به بعضی از درختان میوه و انگور آفت برسد، و در ناحیه مغرب و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که از آن خلق بسیار به میرند، و بر پادشاه صاحب خروج قوی خروج کند، و پادشاه بر او غالب آید، و در زمین فارس بعضی از غله‌ها آفت یابد، و در آخر سال نرخها گران شود. و به روایت دیگر: زراعت بسیار به عمل آید و باران بسیار بیارد و آب فرات طغیان کند، و شاید در تابستان بارانی بیارد، و فصل پائیز نیکو گذرد، و میوه‌ها در بلاد جبل و هند و سند بسیار باشد، و گندم و جو و عدس فراوان باشد، و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد، و خرما کم به عمل آید، و در ارزن آفتی بهم رسد، و در بلاد هند و به درختان بلاد روم و شام آفتی برسد از سرما، و در بلاد فارس از ملخ آفتی به زراعت برسد. و میوه در این سال بسیار کم باشد، و زر کم باشد، و گردو و بادام و مویز بسیار باشد، و نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۰ باشد، و پنبه گاه گران و گاه ارزان باشد، و عسل فراوان باشد، و به خریزه و خیار آفتی برسد، و شکار دریا بسیار شود، و آفتی از سرما یا گرما به غلات بلاد مغرب برسد، و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند، و در پادشاه عجم و ترک اضطرابی حاصل شود. و در میان عرب و عجم اهل عراق قتالی پدید آید، و شیخی از مشایخ عرب کشته شود، و در میان عربان و مواشی ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد، و در آسمان ستاره دم داری پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد، یا سرخی عظیمی ظاهر شود که علامت هلاک بعضی از وزرا باشد، و در مصر و شام و صقالبه طاعون بهم رسد.

هر سال که اول محرم روز چهارشنبه باشد:

زمستان وسط باشد و در تابستان بارانهای نافع بیارد، و غلات و میوه‌ها در بلاد جبل و بلاد مشرق باشد، اما مردان بسیار به میرند در آخر سال، و در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بهم رسد، و نرخهای ایشان ارزان باشد، و پادشاه بر دشمنان غالب باشد. و به روایت دیگر: عسل در این سال بسیار باشد، و آب دجله طغیان کند، و در بلاد شام مرگ بسیار باشد، و اکثر اطفال به میرند و ملخ مزروعات ایشان را تلف کند، و آخر سال قحطی در میان ایشان بهم رسد، و باران بسیار در این سال بیارد که بسیاری از خانه‌ها و عمارتها منهدم گردد، و درختان خرما ضایع شود، و در آخر سال خرما گران شود. و برق و رعد عظیم ظاهر گردد و بادهای تند بوزد، و بیماری بسیار باشد، و زنان آبستن بسیار به میرند، و در آخر سال در ناحیه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۱ فارس

مرگ بسیار باشد، و وحشیان صحرا و مرغان شکاری بسیار باشند، و بز و گاو نیکو باشد، و بیع و شرا و معاملات بسیار واقع شود، و در شتران کره بهم رسد، و شاید مرگی در چهار پایان پدید آید، و در فصل پائیز بیماری بسیار باشد. و در اطراف مدینه جنگ عظیم روی دهد، و مشایخ علما به میرند، و بلاد یمن از خوف و قتل و غارت خراب شود و باز معمر شود، و در میان عربان بادیه کشتن بسیار شود، و باد شمال بسیار بوزد، و متاعها و پنبه گران شود، و کتان ارزان باشد، و ابریشم و حریر ارزان و نیکو باشد. و در میان عرب و عجم جنگها روی دهد و عجم غالب شوند، و پادشاه روم به میرد، و بزرگی از عرب به میرد، و دیالمه بسیار به میرند، و در فصل پائیز مرض زحیر «۱» بسیار باشد، و اختلاف در میان سلاطین هند بهم رسد، و فتنه‌ها در بصره و ولایت فارس حادث شود.

هر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد:

زمستان ملایم گذرد، و جمیع نواحی مشرق گندم و میوه‌ها و عسل بسیار باشد، و در اول و آخر سال تب بسیار حادث شود، و در زمین بابل در آخر سال تب بسیار بهم رسد، و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد، پس عرب بر ایشان غالب شوند در ناحیه مغرب، و در زمین سند محاربات واقع شود، و پادشاهان عرب مظفر باشند. و به روایت دیگر: در اول سال بارش و سرما کم باشد، و ابر و رعد بی باران بسیار باشد، و در آخر سال باران بسیار شود، و غلات و میوه‌ها در همه بلاد ارزان و فراوان باشد، و سفر دریا در این سال نیکو باشد، و شکار ماهی بسیار بشود، و روغن و نان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۲ گران شود، و آب نیل طغیان کند، و روم بر مسلمانان حمله بیاورند، و مسلمانان بر ایشان غالب شوند، و در بادیه جنگ بسیار بشود، و شاید یکی از مشایخ ایشان به قتل رسد. و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خود خروج کند و منهزم گردد، و کارزار در اکثر بلاد خصوصا بلاد فارس بسیار شدید شود، و دزدان و راه زنان دست بر آورند، و حکام به رعایا ستم کنند، و بادهای تند به وزد که درختان را بر کند، و در حسا و قطیف و نواحی آنها فتنه‌ای میان عربان و پادشاه ایشان حادث شود و پادشاه غالب گردد. و در بلاد حبشه و اطراف آنها کارزار بسیار شود، و در بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه فتنه حادث شود، و فساد بسیار در آن بلاد به این سبب ظاهر شود، و دریاچه دریا نیز فتنه‌ها حادث شود، و در این سال مرگ در گاو بسیار باشد، و لیکن گوسفند فراوان گردد، و شاید ماه منخسف گردد.

هر سال که اول محرم روز جمعه باشد:

در زمستان سرما نباشد، و باران کم بیارد، و آب چشمه‌ها کم شود، و در بلاد جبل صد فرسخ غله کم باشد، و مرگ در میان همه مردم بسیار باشد، و در ناحیه مغرب گرانی باشد، و به بعضی از درختان آفت برسد، و روم را بر فرس غلبه عظیم بهم رسد. و در روایت دیگر: غلات مصر و حبشه و شام کم به عمل آید، و گرانی در بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اطراف آندلس حادث شود، و ارزانی بسیار در بلاد فارس بهم رسد، و غلات بصره و عراق نیکو شود، و لیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها به ایشان برسد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۳ و غلات جبل عامل و نواحی آن کم به عمل آید، و انگور در بصره و شام بسیار به عمل آید. و مرد صاحب شانی در بصره کشته شود با گروه بسیار از اتباع او، و میوه‌ها در این سال نیکو باشد، و آب دجله به حدی طغیان کند که بغداد مشرف بر غرق گردد، و پادشاهی از پادشاهان هند به میرد. و از اول ماه ربیع الاول تا آخر ماه جمادی الثانیه دردها در میان مردم پیدا شود، خصوصا درد گلو و درد پشت، و ورمهای حلق و امراض شکم و کلف «۱» و قوبا و جرب «۲» و دملها، و بسیاری از زنان آبستن فرزند بیندازند، و بسیاری از ایشان در وضع حمل به میرند، و امیری از شام ظاهر شود، و بر مدینه حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستولی گردد، و ملخ بر بعضی از بلاد غالب گردد. و اگر ستاره دمداری ظاهر شود فتنه‌های عظیم از آن به ظهور رسد، و کسی بر پادشاه روم خروج کند، و کردان و عجمان قوی گردند، و در زمین عراق خوف و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود، و مرد بزرگی از جبل عامل کشته شود، و مرد بزرگی در شام به قتل رسد، و در بلاد خراسان فتنه عظیم حادث شود،

و در اطفال دردها پیدا شود، و فتنه به حاجیان برسد، و آب چشمه‌ها بسیار باشد، اما:

احکام گرفتن آفتاب در ماههای دوازده گانه

پس در هر سال که در محرم آفتاب بگیرد در آن سال ارزانی باشد، و در آخر سال دردها و بیماریها در مردم حادث شود، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۴ و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد، و زلزله حادث شود، و بعد از آن به سلامت باشند. هر سال که در ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیه مغرب ترس و گرسنگی مردم را روی دهد، و جنگ و کشش بسیار در مغرب به ظهور آید، پس در ماه ربیع صلح شود و پادشاه ظفر یابد. هر سال که در ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید، و اختلاف کم باشد، و پادشاه مغرب ظفر یابد، و گاو و گوسفند کم باشد، و در آخر سال فراوانی بهم رسد، و در بادیه در میان شتر و با بهم رسد. هر سال که در ماه ربیع الاخر آفتاب بگیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد، و خلق عظیم به قتل رسند، و کسی بر پادشاه خروج کند، و بیم ترس و کشش حادث شود، و مرگ بسیار باشد. هر سال که در ماه جمادی الاولی آفتاب بگیرد، روزی مردم فراخ باشد در ناحیه مشرق و مغرب، و پادشاه یا رعیت در مقام شفقت باشد، و با ایشان احسان نماید، و پاس خاطر ایشان بدارد. هر سال که در ماه جمادی الاخر آفتاب بگیرد مرد عظیمی در جانب مغرب به میرد، و در بلاد مصر جنگهای عظیم و کشش بسیار واقع شود، و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد. هر سال که در ماه رجب آفتاب بگیرد زمین آبادان شود، و کوهستان و ناحیه مشرق باران بسیار بیارد، و در ناحیه فارس ملخ فرود آید اما ضرر به ایشان نرساند. هر سال که در ماه شعبان آفتاب بگیرد همگی مردم از شر پادشاه سالم باشند، و پادشاه بر دشمنانش در مغرب ظفر یابد، و در بلاد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۵ جبل در آخر سال مرگ در میان مردم بسیار باشد و به زودی بر طرف شود. هر سال که در ماه رمضان آفتاب بگیرد مردمان همگی پادشاه فارس را اطاعت کنند، و روم بر عرب غلبه عظیم بهم رسد، پس ایشان بر روم غالب شوند و امیر بسیار از ایشان بگیرند. هر سال که در ماه شوال آفتاب بگیرد در بلاد هند ذبح و کشش بسیار شود، و گیاه زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد. هر سال که در ماه ذی القعدة آفتاب بگیرد باران بسیار بیارد و خرابی در ناحیه فارس به ظهور آید. هر سال که در ماه ذی الحجه آفتاب بگیرد باد بسیار بوزد و درختان کم شود، و در هر شهر از شهرهای مغرب خرابی پدید آید، و گندم و جو کم و گران باشد، و کسی بر پادشاه خروج کند، و آزار بسیار از او به پادشاه برسد، و در فارس خوردنیها گران باشد و در سال دیگران ارزان شود. اما

آثار گرفتن ماه

پس در هر سال که در ماه محرم ماه بگیرد در مغرب بزرگی به میرد، و میوه در بلاد جبل کم باشد، و در میان مردم خارش بدن بسیار باشد، و در زمین بابل درد چشم بسیار بهم رسد، و مرگ بسیار باشد، و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند، و پادشاه بر او ظفر یابد و لشگر او را به قتل آورد. هر سال که در ماه صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل حادث شود به حدی که بیم هلاک باشد، بعد از آن باران بسیار بیارد، و گیاه زمین بسیار شود، و احوال مردم نیک باشد، و در بلاد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۶ جبل میوه بسیار باشد. هر سال که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار شود، و مرض یرقان در مردم بهم رسد، و در ناحیه شهر ما میوه بسیار باشد، و در بلاد جبل کرم در سبزه‌های ایشان بیفتد و خرابی بسیار در شهر ما پدید آید. هر سال که در ماه ربیع الاخر ماه بگیرد آب در کوهها بسیار باشد، و فراوانی بهم رسد، و آفتاب بسیار باشد، و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد. هر سال که در ماه جمادی الاولی ماه بگیرد خون بسیار در بادیه ریخته شود، و پادشاه شام را بالای عظیم برسد، و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه ظفر یابد. هر سال که در ماه جمادی الاخری ماه بگیرد باران کم بیارد، و آب کم باشد در نینوا که حوالی کوفه است یا موصل در آن محل جزع عظیم و گرانی شدید حادث شود، و پادشاه بابل

را بلای عظیم روی دهد. هر سال که در ماه رجب ماه بگیرد در ناحیه مغرب طاعون و قحط پیدا شود، و در بابل باران بسیار بیارد، و در همه شهرها درد چشم بسیار شود. هر سال که در ماه شعبان ماه بگیرد پادشاه بعضی از نواحی کشته شود یا به میرد پسرش پادشاه شود، و تسعیرات بالا-رود، و قحط در میان مردم پیدا شود. هر سال که در ماه رمضان ماه بگیرد در بلاد جبل سرما سخت شود، و برف و باران بسیار بیارد، و آب بسیار باشد، و در زمین بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۷ فارس درندگان بسیار بهم رسد، و در شهرها مرگ اطفال و زنان بسیار باشد. هر سال که در ماه شوال ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان غالب شود، و در میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد. هر سال که در ماه ذی القعدة ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی از زمینها و کوهها پیدا شود. هر سال که در ماه ذی الحجه ماه بگیرد مرد بزرگی در مغرب به میرد و مرد فاجر فاسق دعوای پادشاهی کند «۱». الی هنا انتهی ما آوردناه و الحمد لله أولا و آخرا، و صلی الله علی سید المرسلین محمد و عترته الاکرمین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۲۹ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۹) رساله ترجمه ثواب جوشن کبیر

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله خیره الوری. و بعد: بدان که شیخ عظیم الشان ابراهیم بن علی کفعمی رحمه الله در کتاب بلد الامین از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام از پدر بزرگوارش سید الشهدا از جد عالی مقدارش حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما روایت کرده است که حضرت سید انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها زره سنگینی پوشیده بود، و ثقل آن بر آن جناب می نمود. در آن حال جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد و گفت: یا محمد پروردگارت سلام می رساند، و می فرماید که این جوشن گران را بکن، و این دعای عظیم الشان را بخوان که این دعا امانی است برای تو و امت تو از بلاها و شدتها. و هر که در هنگام بیرون آمدن از خانه خود این دعا را بخواند حق تعالی او را از بلاها حفظ نماید، و بهشت را برای او واجب گرداند، و او را توفیق اعمال شایسته کرامت فرماید، و چنان باشد که قرآن مجید و تورات و انجیل و زبور را خوانده باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۲ و به عدد هر حرفی خداوند کریم دو خانه و دو حوری در بهشت به او عطا فرماید، و به او ثواب بعضی از اعمال ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و ثواب جمعی که در عقب مغرب آفتاب ساکن اند و یک چشم زدن معصیت خدا نکرده اند و چندان از بیم عذاب الهی گریسته اند که روی های ایشان پاره پاره شده است، و عدد ایشان را به غیر از خدا کسی نمی داند به او تفضل نماید. و به درستی که بیت المعمور در آسمان چهارم است، و هر روز هفتاد هزار ملک به زیارت آن می روند و داخل نمی شوند و بیرون می آیند که دیگر هرگز آنها عود نمی کنند، و در روز دیگر گروه دیگر می روند حق تعالی ثواب آن ملائکه را به خواننده این دعا عطا کند، و ثواب مؤمنان و مؤمنات را به او کرامت فرماید. و هر که این دعا را بنویسد و در خانه خود بگذارد دزد از آن خانه چیزی نبرد، و آتش در آن خانه نیفتد. و هر که این دعا را بر پوست آهو یا بر کاغذی بنویسد، و با خود نگاه دارد از ضرر هر چیز ایمن گردد. و هر که این دعا را بخواند و در آن زودی بمیرد شهید مرده باشد، و ثواب شهیدی از شهداء جنگ بدر برای او نوشته شود. و بعد از خواندن این دعا هر حاجت که از حق تعالی بطلبد بر آورده شود. و هر که هفتاد مرتبه به نیت خالص بر بیماری بخواند البته شفا یابد اگر چه بیماری او دیوانگی یا خوره یا پیسی بوده باشد. و هر که این دعا را به کافور در جامی بنویسد و به آب بشوید و آن آب را بر کفن مرده به باشد حق تعالی در قبر او هزار نور فرو فرستد و او را از هول منکر و نکیر که در قبر سؤال می کنند ایمن گرداند، و عذاب قبر را از او بردارد، و هر روز هفتاد هزار بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۳ ملک به سوی او آیند و او را بشارت دهند به بهشت و در قبر مونس او باشند، و دری از بهشت به سوی قبر او بکشایند و قبرش را گشاده گردانند. و هر که این دعا را بر کفن خود

بنویسد خدا شرم کند از آن که او را به آتش جهنم عذاب کند. و خداوند عالم این دعا را بر ساقهای عرش نقش کرد پنجاه هزار سال پیش از آن که دنیا را بیافریند. و هر که این دعا را به نیت خالص در روز اول ماه مبارک رمضان بخواند خالق عالم هفتاد هزار فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس خداوند خود کنند و ثوابش برای او باشد. یا محمد هر که این دعا را بخواند میان او و خدا حاجبی نماند، و هر حاجت که بطلبد روا گردد، و چون از قبر بیرون آید در قیامت خداوند کریم هفتاد هزار ملک به نزد قبر او فرستد و هر یک از ایشان مهار شتری از نور در دست داشته باشند که شکم آن شتر از مروارید باشد و پشتش از زبرجد و پاهایش از یاقوت و بر پشت هر شتر قبه‌ای از نور باشد که آن قبه چهارصد درگاه داشته باشد، و بر هر درگاه پرده از سندس و استبرق بهشت آویخته باشد، و در هر قبه هزار کنیزان بهشت بوده باشد، و هر کنیز تاجی از طلا بر سر داشته باشد و از ایشان بوی مشک ناب ساطع باشد، و حق تعالی همه اینها را به او عطا فرماید. پس پروردگار رحیم هفتاد هزار ملک دیگر به استقبال او فرستد که هر یک کاسه از مروارید سفید در کف داشته باشد مملو از شراب بهشت، و بر هر یک از آن کاسه‌ها به قلم قدرت سبحانی نوشته باشد لا اله الا الله وحده لا شریک له، این هدیه ایست از آفریننده عالم عز و جل برای فلان پسر فلان، و خداوند مهربان او بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۴ را ندا کند ای بنده من داخل بهشت شو بی حساب. یا محمد هر که این دعا را در ماه مبارک رمضان سه مرتبه بخواند خداوند آمرزنده بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند، و بهشت را برای او واجب گرداند، و موکل گرداند بر او دو ملک که حفظ نمایند او را از شر معاندان، و در ایام حیات و بعد از وفات در امان خالق ارضین و سماوات بوده باشد. یا محمد این دعا را تعلیم مکن مگر به مؤمن پرهیزکاری و به کافران میاموز که اگر آنها نیز بخوانند این دعا را در دنیا حاجت ایشان بر آورده می شود. حضرت امام حسین علیه السلام گفت: پدرم مرا وصیت کرد که این دعا را محافظت نمایم، و تعظیم کنم آن را، و در کفنش بنویسم، و به مخصوصان از شیعیان و خویشان خود تعلیم نمایم. و این دعا مشتمل بر هزار نام است از نامهای حمید خداوند جلیل، و اسم اعظم خدا در آنها داخل است. و این دعا صد فصل است، و هر فصل ده نام است، و بعد از هر فصل گوید: سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب. و به روایت دیگر از اول هر فصل بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، و در آخر هر فصل این دعا را بخواند: سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث صل علی محمد و آل محمد خلصنا من النار یا رب یا ذا الجلال و الاکرام یا أرحم الراحمین. و اگر به غیر از خلاصی از جهنم که اعظم و اهم حاجات است اگر حاجتی داشته باشد و بعد از هر فصل آن را یاد کند بهتر است، و اگر بعد از اتمام دعا نیز حاجت خود را یاد کند نیز خوب است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۵ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۰) رساله آداب نماز

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۷ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَ الصَّلَاةُ عَلٰی سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَ عَترته الْاَکْرَمِیْنَ. و بعد: چنین گوید أحقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقی که چون نماز عمده ارکان ایمان است می باید بنده مؤمن شرایط و آداب آن را بدانند. از آن جمله می باید بدانند که خداوندی دارد که همه آسمانها و زمینها و خلائق را آفریده است، و بر هر عاقلی ظاهر است که هیچ بنا بی بنایی نمی باشد، و اگر هزار کس گویند به طفلی که اندک شعوری داشته باشد که فلان بنا خود به خود به هم رسیده البته آن طفل قبول نمی کند. پس وجود حق سبحانه و تعالی ظاهر است نزد هر عاقلی. و لیکن می باید که خداوند خود را منزّه داند از آنکه شبیه به مخلوقی از مخلوقات باشد. پس بدان که جسم نیست مانند هوا و نور و بزرگی و کوچکی و رنگ و بو و مزه ندارد، و به دیدن و

شنیدن و بوییدن و چشیدن و لمس کردن احساس او نمی‌توان نمود، و مکان ندارد، و در عرش بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۸ و کرسی نیست، با آنکه در همه جا هست و در هیچ جا نیست، به این معنی که علم و قدرتش به همه چیز احاطه کرده، و لیکن عقل به کنه ذات او نمی‌تواند رسید، نمی‌بینی که کور مادر زاد علم دارد که سرخ و سبز و زرد می‌باشد، اما تصور رنگها نمی‌تواند کرد، و هر چه تصور کند غلط کرده است. دیگر بدان که حق سبحانه و تعالی قادر و مختار است، و به قدرت کامله همه اشیا را از عدم به وجود آورده است، و عالم است به همه اشیا، و همه نزد او ظاهر است، و در ازل آزال علم داشت به جمیع آنچه در ابد آباد آفریده است، و هر چه را اراده کند که موجود شود فی الحال موجود می‌شود. و چون آدمی فکر کند در هر ذره از ذرات کاینات، بر او ظاهر می‌شود که خداوندی دارد که آن را ایجاد کرده است، و آدمی به خود راه نمی‌دهد که کاری عبث بکند، یقین که تجویز نخواهد کرد که خداوند او که قدرتش بر کمال است و علمش لا یزال است کاری که بد یا عبث باشد بکند، و هر چه کرده است و می‌کند همه عین حکمت و مصلحت بندگان است. دیگر خود فرموده است که من همه خلایق را آفریدم که بندگی کنند مراد، نه آن است که محتاج به بندگی ایشان باشم، بلکه می‌خواهم که بندگی کنند مرا تا قابل ثوابهای غیر متناهی من شوند. و چون میان بندگان و خداوند ایشان بعدی عظیم بود، و همه کس قابل یافت مراد الهی نبودند، جمعی از ایشان را قابل رسالت گردانید، و به جمیع کمالات موصوف ساخت، و ایشان را به خلایق فرستاد، و هر یک از ایشان را معجزات کرامت فرمود، تا بر خلایق ظاهر شود که ایشان از جانب او به خلق آمده‌اند، از آن جمله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۹ پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را به ما فرستاد و زیاده از هزار معجزه به او کرامت فرمود. و از جمله خصایص آن حضرت است که معجزه آن حضرت تا قیام قیامت باقی خواهد بود، به خلاف سایر انبیاء که معجزه ایشان مخصوص زمان حیات ایشان بود و بس، و آن قرآن است که جمیع عرب را فرمودند که مثل قرآن را بیاورند و عاجز شدند. و باز فرمود: که ده سوره بیاورند و نتوانستند. و باز فرمود: که مساوی یک سوره صغیری بیاورند و نیاورند و همه اعتراف نمودند به عجز، و هر که تعصب نورزید به شرف اسلام مشرف شد،

و اعجاز قرآن از وجوه بسیار است

اشاره

از جهت فصاحت و بلاغت که در اعلی مرتبه است:

اول:

از جهت نظم و اسلوبی که نشنیده بودند مثل آن را.

دوم:

از جهت احاطه به جمیع اولین و آخرین، چنانچه زیاده از هزار سال است که چندین هزار عالم و فاضل در آن غور می‌نمایند و استنباط علوم می‌کنند و به قطره‌ای از آن دریا نرسیده‌اند، و هر چه بیشتر فکر کنند بیشتر ظاهر می‌شود، با آنکه آن حضرت نزد عالمی تردد نکرده بود، بلکه در میان عرب خصوصا در مکه معظمه عالمی نبود، مع هذا خبر می‌داد از جمیع کتب پیغمبران و از جمیع احوال ایشان.

سوم:

آنکه هر کتابی و حکایتی را که دوبار خوانند بار سوم نمی‌توان خواند و شنید به خلاف قرآن که اگر صد هزار مرتبه خوانده شود رغبت زیاده می‌شود.

چهارم:

آن است که در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی خبر از آینده بسیار داده است، که همه واقع شده و بسیاری دیگر خبر داده که واقع خواهد شد.

پنجم:

آنکه شفا دهنده همه دردها است، و دافع همه بلاها است، هر آیتی را که از جهت هر مطلوبی از روی اخلاص بخوانند البته آن حاجت روا می‌شود، و بیان اعجاز و معجزاتی که مشتمل است قرآن مجید بر آنها حصر نمی‌توان نمود. و همچنین معجزات دیگر که از آن حضرت ظاهر شد، مانند زنده کردن مردگان، و شق قمر، و گواهی دادن سنگ و چوب و در و دیوار بر پیغمبری آن حضرت. و همچنین معجزاتی که بر دست حضرت امیر المؤمنین و حضرات ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین ظاهر شده است، چنانکه دلیل حقیقت امامت ایشان است، دلیل نبوت آن حضرت است، زیرا که آن جماعت با این معجزات تصدیق نبوت آن حضرت کرده‌اند.

[اصول دین]

بلکه معجزات همه دلیل وجود واجب الوجود نیز هست، چنانکه جمیع پیغمبران که معجزات می‌نمودند، خلق می‌گفتند که اگر خدا نمی‌بود ایشان کی قدرت بر این امور می‌داشتند. و باید که اعتقاد کند که بعد از حضرت رسول (ص) حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب خلیفه و جانشین آن حضرت است، و اطاعت او بر همه خلق واجب است، و بعد از او امام حسن، و بعد از او امام حسین، و بعد از او امام زین العابدین علی بن الحسین، و بعد از او امام محمد باقر، و بعد از او امام جعفر صادق، و بعد از او امام موسی کاظم، و بعد از او امام علی بن موسی الرضا، و بعد از او امام محمد تقی، و بعد از او امام علی نقی، و بعد از او امام حسن عسکری، و بعد از او حضرت صاحب الزمان، که امام این زمان است، و غایب است، و ظاهر خواهد شد، و عالم را پر از عدالت خواهد کرد، و همه کافران و مخالفان را به دین خود خواهد آورد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۱ و چون حضرت رسالت پناه (ص) از حج وداع رجوع نمودند و به غدیر خم رسیدند امر الهی رسید که آن حضرت علی بن ابی طالب را وصی و جانشین خود نمایند، و بعد از آن حضرت یازده معصوم دیگر را فرمودند که خلیفه و جانشین من خواهند بود به ترتیب، و امام دوازدهم غایب خواهد شد، و بعد از آن ظاهر خواهد شد، و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد. و دیگر می‌باید اعتقاد کند به آنکه هر چه خاتم پیغمبران فرموده است حق است، و از آن جمله آن است که چون حضرت مهدی (ع) ظاهر خواهد شد دشمنان ایشان را زنده خواهد کرد، و بسیاری از خواص شیعه نیز زنده خواهند شد و شیعیان داد خود را از دشمنان ایشان خواهند خواست، چنان که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید خبر داده از آن با سایر اخباری که حق سبحانه و تعالی خبر داده است. و باید اعتقاد کند که سؤال قبر و عذاب و ثواب قبر به رجعت و قیامت حق است، و جمیع مردگان زنده خواهند شد و به جزای عمل خود خواهند رسید، و بهشت حق است، و دوزخ حق است.

[غسل]

و چون بنده بالغ و عاقل باشد و خواهد که نماز کند، پس اگر جنب شده و وقت نماز داخل شده باشد غسل جنابت می‌کند، و چنین نیت می‌کند که غسل جنابت می‌کنم از جهت مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که به سبب آن مباح می‌شود واجب قربۀ الی الله، و اگر قصد رضای خدا کند کافی است، یعنی قصد می‌کند که چون حق سبحانه و تعالی فرموده است اطاعت امر او می‌کنم، و اگر پیش از دخول وقت باشد قصد قربت می‌کند و بس، و قصد واجب و سنت نمی‌کند، و اگر قصد مباح بودن نماز مطلق بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۲ کند که هر نمازی که خواهد تواند کرد بهتر است. و همچنین اگر وضو نداشته باشد وضو سازد، اگر وقت داخل شده باشد به قصد وجوب، و اگر پیش از وقت باشد به قصد قربت. و همچنین اگر زنی حائض یا نفسا باشد و پاک شده باشد از خون، غسل حیض و نفاس را واقع می‌سازد، پس اگر بعد از دخول وقت باشد به قصد وجوب غسل می‌کند، و پیش از دخول وقت به قصد قربت، اگر نمازی در ذمت ایشان باشد غسل و وضو را به قصد نماز قضا واقع می‌سازند به قصد وجوب، و اگر علم به قضا نداشته باشد چنانکه گفتیم نیت می‌کند که غسل می‌کنم به جهت رفع حدث و مباح شدن نماز و هر چیز که به غسل مباح می‌شود قربۀ الی الله تعالی. و چون غسل کند آب بر سر ریزد و تمام سر و گردن را بشوید و اگر مو داشته باشد آب به زیر مو می‌رساند، و اگر گوشش سوراخ داشته باشد احوط آن است که آب به سوراخ گوش برساند، و مجرب است که سوراخ بهم نمی‌آید هر چند مدت‌ها شده باشد، و آب به ته مو البته باید برسانید، و مشهور آن است که شستن مو در کار نیست، و اگر بشوید احوط است، و بهتر آن است زنان را که موهای بافته را بکشاید، خصوصا در غسل حیض و نفاس. و چون از شستن سر و گردن فارغ شود بدن را می‌شوید. و احوط آن است که اول جانب راست را بشوید، و دیگر جانب چپ را. و بعد از غسل جنابت احتیاج به وضو نیست. و بعد از غسل حیض و نفاس و مس میت نیز در کار نیست و غسل کافی است، و لیکن اگر وضوئی احتیاطا پیش از غسل واقع سازد بهتر است به قصد قربت. و اگر بعد از نیت به آب فرو رود کافی است، و این را غسل ارتماسی می‌گویند. و اگر روزه باشد باید که غسل ترتیبی به عمل بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۳ آورد و سر به آب فرو نبرد، و به هر حال غسل ترتیبی بهتر است. و اگر در حمام اول سر و گردن را در میان آب بشوید، و آنچه از بدنش بیرون آب باشد بشوید، و آنچه اندرون آب باشد قصد شستن آن بکند و حرکت بدهد و دستی بمالد که آب به جانب راست همه جا برسد، و بعد از آن جانب چپ را به دستور بشوید خوب است. و اگر در شستن هر طرف پا را از آب بیرون آورد و آب بریزد یا داخل آب کند بهتر است. و اگر در غسل ارتماسی بدن را اولاً- پاک سازد، و تخته را آب کشد، و بالای تخته رود و نیت کند، و هموار داخل آب شود بهتر است.

[وضو]

اشاره

و سواس از شیطان است در نیت و طهارت، و نیت امری است که همه کس دارد، و چون وضو سازد و نیت کند احوط آن است که آب را از جانب بالای روی در رستنگاه موی بریزد، و مقداری از موی را می‌شوید که انگشت مهین و میانین بر او بگردد و ما بقی را تا گوش به قصد احتیاط می‌شوید. و اگر ریش او کثیف باشد که ته موی نمایان نباشد روی موی را می‌شوید، و اگر تنک باشد، پس اگر مانند مورچه پی باشد آب به همه جا می‌رساند و اگر بعضی پیدا نباشد و بعضی پیدا باشد احتیاطا آب به همه جا برساند به عنوان جریان. و بعد از آن دست راست را بشوید، و ابتدا از مرفق کند تا سر انگشتان، و مرد اول آب را بر پشت دست بریزد، و زن آب را بر شکم دست بریزد، و دست را از بالا به پائین آورد، و بهتر آن است که دست را بر نگرداند و بردارد، و باز از بالا به پائین بیاورد تا آب به همه دست جاری شود، و سر دست راست را بشوید هر چند تری داشته باشد. و احوط آن است که آب

به ته ناخنها برساند، و ناخنها را بگیرد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۴ یا چرک آن را بیرون کند، و بعد از آن دست چپ را به دستور می‌شوید، و بعد از آن مسح پیش سر را می‌کند، و بهتر آن است که به دست راست بکشد، و آن مقدار آب در دست نمانده باشد که اقل غسل به فعل آید. و چون خواهد که مسح کشد آب دست را بیفشاند که کم شود، و از بالای سر به پائین بکشد، و بهتر آن است که دست به تری پیش سر نرسد. و بهتر آن است که به دست راست مسح پای راست بکشد، و به دست چپ پای چپ را مسح کند از آبی که از وضو مانده باشد و آب تازه بر ندارد. و احوط آن است که به جمیع کف دست پاها را مسح کشد، و اول پای راست را مسح کند و دیگر پای چپ را. و سنت است که اول دستها را تا بند دست یک مرتبه بشوید اگر وضو از خواب یا بول سازد، و دو مرتبه بشوید اگر وضو از حدث غائط باشد، و در غسل سه مرتبه بشوید.

و مستحب است که دعاها را بخواند به این نحو:

که چون آب وضو را بردارد و دست بشوید این دعا را بخواند:

«بسم الله و بالله الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعلہ نجسا». یعنی: وضو می‌سازم به یاری خدا و ذات مقدس او، و حمد می‌کنم خداوندی را که آب را پاک کننده گردانیده است و نجس نگردانیده است

و بعد از مضمضه بخواند:

«اللهم لکنی حجتی یوم القاک، و أطلق لسانی بذکرک و شکرک، و اجعلنی ممن ترضی عنه». یعنی: خداوندا تلقین نما به من حجت مرا در روزی که ملاقات بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۵ می‌نمایم تو را یعنی ملائکه تو از من سؤال می‌نمایند اعتقادات مرا در قبر، و گویا گردان زبان مرا به یاد تو و شکر تو، و بگردان مرا از آنها که خوشنود گردیده از ایشان.

و بعد از استنشاق بگوید

«اللهم لا- تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها و طیبها». یعنی: خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را، و بگردان مرا از آنها که می‌شنوند بوی آن را و نسیم آن را و گل‌های آن را و بوی خوش آن را، و بهتر است که مضمضه و استنشاق را سه مرتبه بکند.

و چون آب بر روی ریزد بگوید

«بسم الله الرحمن الرحیم»

و بعد از شستن روی یا در اثنای آن بگوید

«اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه». یعنی: خداوندا سفید و نورانی گردان روی مرا در روزی که سیاه می‌گردد در آن بعضی از رویها، و سیاه و تیره مگردان روی مرا در روزی که سفید می‌گردد در آن رویها، یعنی روز قیامت.

و چون دست راست را بشوید بگوید

«اللهم أعطني كتابي يميني و الخلد في الجنان يساري و حاسبني حسابا يسيرا». یعنی: خداوندا بده به من در قیامت نامه مرا بد دست راست من، و نامه مخلد بودن در بهشت را به دست چپ من و حساب کن مرا حساب آسان.

و چون دست چپ را بشوید بگوید

«اللهم لا- تعطني كتابي بشمالي و لا تجعلها مغلوله الى عنقي و أعوذ بك من مقطعات النيران». یعنی: خداوندا مده به من در قیامت نامه مرا به دست چپ من و نه از پشت سر من، و مگردان دست مرا غل کرده بسوی گردن من، و پناه می‌برم به سوی تو از جامه‌ها که در جهنم برای کافران می‌برند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۶ از آتش جهنم.

و چون مسح سر کشد بگوید

«اللهم غشني رحمتك و برکاتك و عفوک». یعنی: خداوندا فرو گیر از سر تا پای مرا به رحمت اخروی و برکتهای دنیوی و آموزش خود.

و چون مسح پا کند بگوید

«اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعبي فيما يرضيك عني». یعنی: خداوندا ثابت گردان دو قدم مرا در قیامت بر صراط در روزی که می‌لغزد در آن قدمهای کافران و عاصیان، و بگردان سعی و رفتار مرا در آنچه باعث خوشنودی تو می‌گردد از من.

و چون متوجه نماز شود اذان و اقامه بگوید،**اذان**

و در چهار مرتبه الله اکبر بگوید یعنی خدا از آن بزرگ‌تر است که عقلها به او تواند رسید، و دو مرتبه أشهد أن لا اله الا الله، یعنی گواهی می‌دهم که معبودی نیست سزاوار پرستیدن به جز معبود یکتای به حق که متصف است به جمیع صفات کمال. و دو مرتبه أشهد أن محمدا رسول الله، یعنی گواهی می‌دهم که محمد پیغمبر فرستاده خدا است. و دو مرتبه حی علی الصلاة، یعنی بشتابید به سوی نماز. و دو مرتبه حی علی الفلاح، یعنی بشتابید به سوی چیزی که موجب رستگاری آخرت است. و دو مرتبه حی علی خیر العمل، یعنی بشتابید به سوی عملی که بهترین عملها است که آن نماز است. و دو مرتبه الله اکبر، و دو مرتبه لا اله الا الله.

اقامه

و در دو الله اکبر از اول می‌اندازد، و یک لا اله الا الله آخر، و دو قد قامت الصلاة بعد از حی علی خیر العمل می‌گوید. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۷ و به گمان فقیر اگر در آخر نیز دو مرتبه لا اله الا الله بگوید خوب است.

[شروع نماز]

و سنت است در میان اذان و اقامه به سجده رود و بگوید «لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت». یعنی: بار خدایا توئی پادشاه ثابت دائم، نیست معبودی به جز تو، پاک می دانم و منزّه می شمارم تو را از هر چه لایق جلال ذات و کمال صفات تو نیست، و تو را حمد و شکر می کنم، بد کرده ام و ستم بر نفس خود کرده ام، پس بیامرز از برای من گناه مرا، به درستی که نمی آمرزد گناهان را به غیر از تو. پس دو مرتبه بگوید: «اللّهُ أَكْبَرُ» و بگوید: «لیبک و سعیدیک و الخیر فی یدیک، و الشر لیس الیک، و المهدی من هدیت، عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و لک و الیک، لا ملجأ و لا منجأ و لا مفر منک الا الیک، سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام». یعنی: می ایستم در خدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه در خدمت تو ایستاده ام، و یا آن که چون از ما پیمان طلبیده ای اینک اجابت تو کرده ام، و لبیک گوین در خدمت تو ایستاده ام، و یاری می کنم تو را یاری نمودنی بعد از یاری نمودنی، یعنی پیوسته فرمان بردار توام، نیکبهای دنیا و آخرت همه در دست قدرت و رحمت تو است، و بد از تو نیست و به سوی تو راهی ندارد، هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت کرده ای، بنده توام و کنیز و غلام زاده توام که در خدمت تو ایستاده ام. از تو است ابتدای وجود من و به تو است بقا و یآوری من، و از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۸ برای تو است کارهای من و به سوی تو است بازگشت من، نیست پناهی و امید گاهی و گریز گاهی از تو مگر به سوی تو، پاک و منزّه می دانم ساحت کبریای تو را از غبار هر چه تو را نسزد و نشاید، و حال آن که سؤال می کنم از تو رحمت و مهربانی را پیوسته، و دائم مبدء جمیع برکتها توئی در دنیا و عقباً، و بلندتری از ادراک عقلها و وهمها، مقدس و منزهی ای پروردگار خانه کعبه، یعنی معبود و مقصودم توئی نه کعبه، و روی به کعبه آورده ام به فرموده تو. پس یک مرتبه تکبیر بگوید، پس نیت کند که نماز صبح می کنم ادا از جهت آن که واجب است قربه الی اللّهِ، و همین که در خاطرش باشد نیت است. پس بگوید: «اللّهُ أَكْبَرُ» تکبیر احرام را و این دعا بخواند «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض علی مله ابراهیم و دین محمد صلی اللّهُ علیهِ و آله و منہاج علی صلوات اللّهُ علیهِ حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّهِ رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و أنا من المسلمین». یعنی: روی دل خود را گردانیده ام برای آن کسی که بی ماده و مدت به محض کمال قدرت بیافرید آسمانها و زمین را در حالتی که بر ملت یگانه پرستی ابراهیم علیه السلام و دین حق محمد صلی اللّهُ علیهِ و آله و طریق مستقیم علی علیه السلام در اصول و فروع دین ثابت و راسخم، و مایلم از شرک و ادیان باطله به سوی توحید و دین حق رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام، و منقادم جمیع اوامر و نواهی ایشان را، و نیستم از شرک آورندگان به شرک جلی مانند بت پرستی، و نه به شرک خفی مانند ریا و متابعت و موالات غیر ائمه هدی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۹ به درستی که نماز از من و نسک من، یعنی قربانی من یا حج من یا همه عبادتهای من، و زندگانی من و مردن من، یا آنچه بر آنم در زندگی من، و آنچه به من می رسد بعد از مردن من، خالص است از برای خداوندی که پروردگار جهانیان است، نیست او را شریکی و انبازی در خلق عالم و در معبودیت و استحقاق عبادت. یعنی: در عبادت کسی را با او شریک نمی کنم، و به این مأمور شده ام از جانب خدا که او را به یگانگی به پرستم، و من از جمله مطیعان و فرمان بردارانم. و این کلمات فی الحقیقه نیت نماز است، و عمده آنچه در همه عبادات معتبر است همین اخلاص است که در این فقرات مذکور است. پس بگوید: «أعوذ باللّهِ من الشیطان الرجیم» یا بگوید «أعوذ باللّهِ السميع العليم من الشیطان الرجیم». یعنی: پناه می گیرم و التجا می برم به معبود به حق و خداوند مطلق که شنوا است جمیع گفتههای خلایق را، و دانا است جمیع معلومات را، خصوصا اعمال و نیات بندگان را از شر وسوسه دیو فریبنده سرکش، یا دور مانده از رحمت حق، و رجیم است یعنی سنگ باران کردند او را ملائکه چون از آسمان راندند به تیر شهاب، یا به لعنت خدا و خلق مرجوم است. پس سوره حمد را بخواند از روی وجوب، و یک سوره تمام بعد از حمد بخواند به قصد قربت، و چون قرائت سوره فاتحه در نماز واجب است، و بهترین سوره ها در اکثر نمازها بعد از آن سوره قُلْ هُوَ اللّهُ و سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است، ترجمه این سوره ها بر سبیل اجمال مذکور است.

[ترجمه سوره حمد]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، استعانت می‌جویم به نام خداوندی که سزاوار پرستش است و مستجمع جمیع صفات کمال است، و رحمان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۰ است به رحمت‌های عام نسبت به جمیع خلق، و رحیم است به رحمت‌های خاص نسبت به مؤمنان در دنیا و آخرت. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، جمیع ستایشها مخصوص خداوندی است که آفریننده و تربیت کننده جمیع عالمیان است. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، تأکید بسمله است، یا آن که در آنجا مراد رحمانیت و رحیمیت دنیا است، و در اینجا رحمانیت و رحیمیت آخرت است، که بار دیگر ایشان را حیات می‌بخشد، و مؤمنان را می‌آمزد و داخل بهشت می‌گرداند. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، یعنی جزا دهنده روز جزا، یا متصرف در امور در روز جزا. و جمعی از قراء ملک خوانده‌اند بدون أَلْف و فتح میم و کسر لام، یعنی پادشاه روز جزا است، و هر دو جایز است، و چون اکثر روایات دلالت بر مالک می‌کند شاید اختیار آن اولی باشد. و چون به سبب استعاذه از شیطان رحیم و استعانت از خداوند رحیم، و تذکر صفات کمالیه رب العالمین، و اقرار به یوم دین، او را بعد از غایت بعد فی الجمله قربی، و بعد از نهایت هجرات اندک و صلی به هم رسید، از مقام غیبت گویا به مجلس انس و حضور رسیده به عنوان مخاطبه سخن می‌گوید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ، یعنی عبادت می‌کنم تو را و بس، و در این مقام دیگران را نیز ضم کرد که شاید به برکت آنها عبادت او نیز مقبول گردد. و چون این کلام موهم این بود که او مفاخره به عبادت خود می‌کند و خود را مستقل در آن می‌داند بعد از آن فرمود: وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی از تو استعانت می‌جویم و بس نه غیر تو در همه امور خصوصا در عبادت. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۱ و چون آداب مقرر دعا از توسل به جناب مقدس الهی و حمد او بر نعم غیر متناهی و ذکر او به صفات کمالیه و وسیله امام حاجت از اظهار عبادت به عمل آورد، و دعا أحب عبادات است به سوی خدا و أعظم أسباب قرب است در نگاه حق تعالی شروع به دعا نمود. و چون هدایت به راه دین اعظم مطالب است نزد ارباب یقین ابتدا به آن نمود و فرمود: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی هدایت و راهنمایی کن ما را به راه راست، یعنی راه حق، زیرا که راه حق راست می‌رود به سوی بهشت صوری و معنوی، و در آن افراط و تفریط و غلو و تقصیر نمی‌باشد، زیرا که در هر امری کسی که غلو می‌کند از جانب راست از حق بدر رفته است، و کسی که تقصیر می‌کند از جانب چپ از حق بدر رفته، چنانچه فرموده‌اند: راه راست و چپ گمراه کننده است و حق طریق وسط است. مثل آن که جمعی در باب امیر المؤمنین علیه السلام غلو کردند و به خدائی او قائل شدند، یا او را بهتر از پیغمبر دانستند و گمراه شدند، و بعضی به امامت آن حضرت بلا فاصله قائل نشدند و کافر شدند. و راه راست و راه وسط راه آن جماعتی است که اعتقاد به امامت آن حضرت بعد از رسول بی‌فاصله کردند و یازده نفر از فرزندان آن حضرت را به ترتیب بعد از او امام خود شناختند و متابعت ایشان را در گفتار و کردار بر خود واجب دانستند و ایشان همچنان که در دنیا در صراط مستقیم‌اند، در آخرت نیز به آسانی بر صراط می‌گذرند. چنانچه در حدیث وارد شده است که صراط دو صراط است، یکی صراط دنیا که ولایت و متابعت اهل بیت رسالت است که آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۲ دین حق است و دیگری صراط آخرت است که راه بهشت است از برای مؤمنان و بر روی جهنم کشیده است، و مؤمنان که در دنیا بر صراط دین حق ثابت ماندند از آن صراط عبور می‌کنند به سوی بهشت «۱». و در احادیث عامه و خاصه به طرق مستفیضه وارد شده است که صراط مستقیم علی بن ابی طالب علیه السلام است. یعنی ولایت و متابعت آن حضرت و امامان از ذریه او، یعنی ما را بر ایمان ثابت بدار و به کمال مرتبه یقین برسان. و چون کمال ایمان به محبت و ولایت انبیا و اوصیا و متابعت ایشان است، در این مقام اشاره به این معنی نمود و فرمود: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، یعنی صراط مستقیم راه آن گروهی است که انعام کرده‌ای بر ایشان. و مراد نعمت دنیا نیست، زیرا که نعمت دنیا را به مؤمن و کافر و صالح و فاسق عطا کرده است، بلکه به کافران و فاسقان بیشتر داده است، پس مراد نعمت دین و محبت و معرفت و قرب به رب العالمین است. چنان که در آیه کریمه در شأن شیعیان اهل بیت فرموده است: که هر که

اطاعت خدا و رسول او کند در ولایت علی بن ابی طالب و امامان از ذریه او پس ایشان در بهشت با گروهی اند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان «۲». و در احادیث وارد شده است که مراد از پیغمبران حضرت رسول بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۳ صلی الله علیه و آله و از صدیقان امیر المؤمنین علیه السلام و از شهدا حسن و حسین علیهما السلام و از صالحان سائر ائمه علیهم السلام است «۱». پس مراد از این آیه آن است که راه رسول و اهل بیت او را به من بنما، و مرا تابع ایشان گردان. و چون در این آیه اشاره به یک رکن عمده ایمان فرمود که ولایت و متابعت دوستان خدا باشد، و بیزاری از دشمنان خدا نیز از ارکان ایمان است، و ایشان دو قسم اند، یکی آن که دانسته از برای دنیا از راه حق بدر رفته است، مانند اولی و دومی و سومی و معاویه و یزید و سایر خلفای بنی امیه و بنی عباس و علمای اهل سنت، و دیگری آن که به نادانی متابعت ایشان کرده است، مثل اکثر عوام سنیان. پس اول اشاره به قسم اول نمود و فرمود: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، یعنی نه راه آن گروهی که غضب کرده‌ای بر ایشان که دانسته مخالفت اهل بیت رسالت کرده‌اند. پس اشاره به قسم ثانی نمود و فرمود: وَلَا الضَّالِّينَ، یعنی و نه راه آن جماعتی که به نادانی گمراه شده‌اند، از اکثر احادیث چنین ظاهر می‌شود. و بعضی گفته‌اند مغضوب علیهم یهودند، و ضالین نصارا. و بعضی گفته‌اند مغضوب علیهم آنهایند که در اصول دین گمراه شده‌اند، و ضالین آنهایند که در فروع دین گمراه شده‌اند.

[ترجمه سوره قدر]

و أما ترجمه سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، یعنی به درستی که ما فرستادیم قرآن مجید را در شب قدر که شب نوزدهم یا بیست و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۴ یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است. و احادیث بیست و سوم بیشتر است، یعنی شبی که حق تعالی تقدیر امور سال را در آن شب می‌کند. و خلاف است که نزول قرآن در آن شب چه معنی دارد؟ بعضی گفته‌اند: ابتدای نزول در آن شب شد، و بعضی گفته‌اند: که ختم نزول در آن شب شد. و بعضی گفته‌اند: همه در آن شب از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شده، و در بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره به حسب مصالح نازل شده. و مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، و از کجا دانستی که شب قدر چیست و چه فضیلت دارد تا ما نگوئیم. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، شب قدر بهتر است از هزار ماه. در بعضی روایات وارد شده است که یعنی عبادت شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماه که در آنها شب قدر نباشد. و در بعضی از اخبار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید که بنی امیه بر منبر او مانند بوزینه بالا می‌رفتند و مردم از پس پشت بر می‌گشتند، از این خواب ملول گردید جبرئیل این سوره را برای تسلی آن حضرت آورد که شب قدر برای اهل بیت تو و شیعیان ایشان در قربتها و کرامتها که ایشان را در آن شب حاصل می‌شود بهتر است از هزار ماه پادشاهی بنی امیه که در آن شب قدر نیست. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، پیوسته تا روز قیامت فرود می‌آیند فرشتگان و روح که اعظم است از فرشتگان در آن شب بر امام زمان به فرمان پروردگار ایشان برای اعلام هر امری که مقدر شده است برای هر کس در آن شب، یا از برای هر امری از مصالح دین و دنیای مردم. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۵ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ، یعنی باعث سلامتی است این شب از برای دوستان خدا تا طلوع صبح. و احادیث در این باب بسیار است، و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد.

و اما تفسیر سوره توحید،

روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام که یهودان به خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند نسب پروردگار خود را برای ما بیان کن، این سوره نازل شد «۱». قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یعنی: بگو یا محمد که آن خدائی که از او سؤال کردید خداوندی است که مستحق عبادت است و خالق جمیع ممکنات است و مستجمع جمیع صفات کمال است، و عقلا در ذات

و صفات او حیران است. و احد است یعنی هیچ گونه کثرت در ذات و صفات او نیست، و مرکب از اجزاء و اعضاء نیست، و بسیط مطلق است، و اجزای خارجی و وهمیه و عقلیه ندارد، و صفت موجود زائد بر ذات ندارد، و در خداوندی شریک ندارد. **اللَّهُ الصَّمَدُ**، یعنی خداوند و معبود بر حق صمد است، یعنی همه خلق در همه امور به او محتاج اند، و محتاج به غیر خود نیست، و همه چیز به او قائم است، و او قدیم به هیچ چیز نیست، یا بالفعل من جمیع الجهات است، و محل حوادث و انفعالات نیست. **لَمْ يَلِدْ**، کسی از او متولد نشده است، چنانچه کفار مکه می گفتند ملائکه دختران خدایند، و چنانچه ترسایان گفتند عیسی پسر خدا است، و چنانچه بعضی از یهود گفتند که عزیر پسر خدا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۶ است، و اگر نه بایست جسمی باشد مثل آنها و از نوع آنها، و مرکب باشد به انواع ترکیبات، و محتاج و ممکن باشد، و محتاج بخالقی باشد که او را ایجاد کند. و از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است که تتمه سوره تفسیر صمد است. یعنی از او چیز کثیفی متولد نمی شود، مانند فرزند و بول و غائط و منی و بلغم و سایر کثافات که از مخلوقین جدا می شود، و نه چیز لطیفی مانند نفس و کلام و صوت، و از او منبعث نمی شود حوادث، مانند پینکی و خواب، و خطورات بال و غم و اندوه و شادی، و خنده و گریه، و بیم و امید، و رغبت و ترس، و ماندگی و گرسنگی و سیری «۱». **وَلَمْ يُولَدْ**، یعنی زائیده نشده است، و او را پدر و مادر نیست، و این رد است بر نصارا که عیسی زائیده شده مریم را خدا می دانند، و موجود به ذات خود است، و وجود او مستند به علت و سببی نیست. و حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه فرمود: یعنی از چیزی متولد نشده است، و از چیزی بیرون نیامده است، نه چنان که اشیاء کثیفه از عناصر خود بیرون می آیند، مانند حیوان که از حیوان دیگر بهم می رسد، و مانند گیاه که از زمین می روید، و مانند آب که از چشمه بیرون می آید. و نه مانند چیزهای لطیف که از مرکزهای خود بیرون می آیند، چون بینائی که از چشم بیرون می آید، و شنوائی که از گوش بهم می رسد، و بوئیدن که از بینی بیرون می آید، و چشیدن که از دهان بیرون می آید، و دانائی و تمیز که از دل ناشی می شود، و آتش که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۷ از سنگ بیرون می آید، بلکه او است خداوند صمد که نه از علتی و سببی بهم رسیده است، و نه در چیزی است که مکانی داشته باشد، مانند چشم که محتاج به مکان است، و مانند عرض که محتاج به محل است و چون سیاهی و سفیدی، و نه بر چیزی است مانند پادشاهی که بر تخت نشسته باشد. و همه ممکنات را او از عدم به وجود آورده است، و به قدرت کامله خود همه را خلعت هستی پوشانیده است، فانی می گرداند هر چه را خواهد زایل گرداند، و باقی می دارد هر چه مصلحت در بقای آن داند «۱». **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**، یعنی احدی از ممکنات کفو و مثل و شبیه و نظیر او نیست، پس نه جسم است که به اجسام ماند، و نه جوهر است که به جوهر شبیه باشد، و نه عرض است که مانند اعراض محتاج به محل باشد، و در خداوندی عدیل و شبیه ندارد. و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر این سوره فرمود که خدا احد است بی آن که تعددی در ذات و صفات او باشد، و صمد است بی آن که اعضاء و اجزاء داشته باشد، و فرزندی ندارد که وارث پادشاهی او را باشد، زیرا که هر که فرزند دارد جسم است و در معرض فنا است و از او پادشاهی به دیگری می رسد و از کسی متولد نشده است، و اگر نه او را به خداوندی سزاوارتر خواهد بود و لا اقل شریک او خواهد بود «۲». و در تفسیر این سوره کریمه اگر کتابها نوشته شود وفا به عشری از اعشار آن نمی تواند کرد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۸ و سنت است که چون از این سوره فارغ شود خواه در نماز و خواه در غیر نماز سه مرتبه بگوید **كذلك الله ربی**، یعنی چنین است خداوندی که پروردگار من است، و بهترین سوره ها که در نماز خوانده شود این دو سوره است. و در حدیث وارد شده است که عجب دارم از کسی که این دو سوره را در نماز نخواند چگونگی نماز او مقبول می شود «۱». و در بعضی از روایات وارد شده است که در رکعت اول سوره انا أنزلناه بخوانند که سوره حضرت رسول و اهل بیت او است **عليهم السلام**، و ایشان را شفیع گرداند در درگاه خدا و به ایشان متوسل شود، و در رکعت دوم سوره توحید بخواند که بعد از آن دعا مستجاب است تا آن که دعائی که در قنوت بخواند مستجاب شود «۲». و روایت دیگر دلالت بر عکس آن می کند، و هر دو خوب است، و فضیلت این دو سوره بسیار است. اما سنت است که در نماز صبح روز دوشنبه و

پنجشنبه سوره هیل اُتی بخواند، و در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه در رکعت اول و سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى در رکعت دوم بخواند، و در نماز جمعه و ظهر و عصر روز جمعه سوره جمعه و منافقون بخواند، و در نماز خفتن سایر شبها سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ بخواند.

[رکوع]

پس چون تمام شود اندکی مکث کند، پس دستها را بر دارد و بگوید الله اکبر از جهت رفتن به رکوع، و واجب است که آن مقدار کج شود که دستش به زانو برسد، و مرد را باید که آن مقدار کج شود که پشتش مساوی شود و زانوها را به پشت بکشند و بالهای او گشاده باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۹ و زنان را سنت است که بسیار خم نشوند، بلکه آن قدر خم شوند که دست ایشان به زانوها تواند رسید، و دستها بر زانوها نگذارند بلکه بر بالای زانوها بران گذارند و دستها را به خود بچسبانند. و هر ذکری کافی است، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی: پاک و مقدس و منزه می شناسم پروردگار بزرگ خود را از هر چه لایق به عظمت و جلال او نباشد و کبریا و جبروت او را نشاید، و حال آن که شکر و ستایش می کنم او را بر آن که مرا توفیق تنزیه خود داده است، و یک مرتبه کافی است، و پنج مرتبه و هفت مرتبه بهتر است. پس سر بر دارد و راست شود، بعد از آن بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین، یعنی حق تعالی شنید و اجابت نمود، و جزائی خیر داد هر کس را که ستایش او کرد، و همه ثناها و ستایشها برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است، و به گفتن سمع الله لمن حمده مستحب به عمل آید.

[سجده]

پس الله اکبر بگوید در حالت دست بر داشتن، و چون تمام کند برود به سجده، و مرد دستها را پیش از زانو بر زمین گذارد، و زن را سنت است که زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد، و پیشانی را بر زمین گذارد، یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد که نخورند و نپوشند، و سنت است که بر خاک کربلا باشد. و باید که هر دو دستها و زانوها و سر انگشتان مهین پاها را بر زمین رساند و زور او بر همه باشد. و سنت است که بینی را بر خاک گذارد، و مرد را سنت است در سجود که بال گشاده باشد و اعضای او از یک دیگر جدا باشد، و زن را سنت است که اعضای خود را به یکدیگر بچسباند و دستها بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۰ را تا ذراع بر زمین بخواباند، و چون درست قرار گیرد ذکر گوید، و بهتر آن است که سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده، یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید و یکی کافی است. و ترجمه اش آن است: که منزه و مقدس می گرداند پروردگار خود را که از همه چیز بلندتر است به حسب مرتبه از هر چه بلند و رفعت او را نسزد، و حال آن که مشغولم به ستایش و ثنای او بر آن که توفیق بخشیده است مرا که تنزیه او را بجا آورم. پس سر بر دارد و راست بنشیند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد، پس دست بر دارد و به سجده دوم رود مثل اول. و چون درست بنشیند الله اکبر بگوید. و چون خواهد که برخیزد اول زانوها را بر دارد و دیگر دستها را، و در وقت برخاستن بگوید بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد، یعنی بیاری خداوند عالم که بلندتر است از آن که عقلی به او برسد و قدرت و توانائی او بر می خیزم و می نشینم. و سنت است که اول دستها را بر دارند و بعد از آن زانوها را، و خود را بکشند و برخیزند بی آن که عقب ایشان بلند شود.

[قنوت]

و چون راست بایستد سوره حمد را بخواند و جوبا، و سوره دیگر بخواند قربه الی الله، و بهتر آن است که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند.

پس الله اکبر بگوید از جهت قنوت در حالت دست برداشتن. پس دستها را برابر روی باز دارد و شکم دست به جانب آسمان باشد، و قنوت بخواند احتیاطا به قصد قربت. بهتر آن است که کلمات فرج را بخواند: «لا اله الا الله الحليم الكريم» یعنی نیست معبودی بجز خدای یکتا جامع جمیع صفات کمال که بزرگوار و بخشنده است «لا اله الا الله العلی العظیم» نیست بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۱ معبودی بجز معبود به حق و سزاوار پرستش و بلند مرتبه و بزرگوار است «سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین». یعنی: پاک و مقدس است خداوندی که پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه است و آنچه در میان آنها است و پروردگار عرش عظیم است، یعنی تختی که حق تعالی در بالای آسمانها و کرسی و حجب و سرادقات خلق کرده است و از همه اجسام بزرگتر است. و در بعضی از اخبار تفسیر عرش به علم حق تعالی شده است، و همه ستایشها و آفرینها مر خدای راست که پروردگار جهانیان است، و این دعا را کلمات فرج می گویند و از بهترین دعاها است، و در همه قنوتهای نمازها مستحب است، خصوصا در قنوت نماز جمعه، و نماز وتر، و تلقین میت در وقت جان کندن از برای آسانی قبض روح. پس بهتر آن است که بعد از این بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» که بهترین دعاها است و دعا بدون صلوات بر ایشان مستجاب نمی شود، یعنی خداوندا رحمت و درود و ثنا و تحیت فرست بر محمد و آل محمد که حضرت علی و فاطمه و یازده امام علیهم السلام از فرزندان ایشانند. پس بگوید: «اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدیر» یعنی خداوندا بیامرز گناهان ما و رحم کن بر ما و عافیت ده ما را از دردها و بیماریها و فتنهها و بلاها، و عفو کن از خطاهای ما در سرای دنیا و سرای آخرت به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۲ و هر چند دعا بیشتر بخواند در قنوت بهتر است. و در حدیث وارد شده است که هر که قنوت او طولانی تر است راحت او در آخرت بیشتر است «۱». اما به دعای اول و دعای آخر و صلوات تنها، و اقل دعا اکتفا می توان کرد اگر چه سه مرتبه سبحان الله باشد.

[تشهد]

پس الله اکبر بگوید و به رکوع رود مثل رکعت اول، و چون سر از سجده دوم بردارد بر ران چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بیرون آورد و پشت پای راست بر شکم پای چپ گذارد و دستها را بر زانوها بگذارد و انگشتان را به یکدیگر بچسباند و نظر به دامن خود کند و تشهد بخواند. و زن را در نشستن تشهد و غیر آن در نماز سنت است زانوها را به یکدیگر بچسباند و زانوها را از زمین بردارد و بر الیتین خود بنشیند به روشی که بر سر پا نشیند و زانوها را از زمین بر ندارد به روشی که اعضا و رانها بهم چسبیده باشد. و در تشهد شهادتین واجب است با صلوات بر محمد و آل محمد؛ بنا بر مشهور و اولی آن است که صلوات را به قصد قربت بجا آورد و باقی زیادتیهها به قصد سنت، به این نحو «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله، أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته». یعنی: یاری می جویم به بزرگی خدائی که سزاوار پرستش است و به خدای یگانه، و همه ثناها مخصوص خدا است «أشهد أن لا اله الا الله» یعنی گواهی می دهم به اینکه نیست معبودی به غیر خدائی که مستجمع جمیع کمالات و مستحق عبادت است در حالتی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۳ که یکتا و منفرد است در خداوندی و او را شریکی و انبازی نیست در استحقاق «و أشهد أن محمدا عبده و رسوله» یعنی گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او و پیغمبر و فرستاده او است. و بهتر آن است که بعد از و رسوله بگوید: «ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة، و أشهد أن ربی نعم الرب و أن محمدا نعم الرسول، و أن الساعة آتیة لا ریب فیها، و أن الله یبعث من فی القبور، الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله». یعنی: فرستاده است او را به راستی و درستی بی شک و شبهه در حالتی که بشارت دهنده است برحمت و تفضل خدا کسی را که به دین حق اقرار کند، و

ترساننده است از عقوبت و عدل خدا کسی را که از دین حق بدر رود، و یا اصرار بر کبائر کند، و در پیش روی قیامت مبعوث گردیده است، یعنی نزدیک به قیامت است و پیغمبر دیگر بعد از او نیست. گواهی می‌دهم که پروردگار من نیکو پروردگاری است، و اینکه محمد نیکو رسولی است، و به درستی که قیامت آینده است شکی و شبهه‌ای نیست در آن، و به درستی که خدا برمی‌انگیزد و زنده می‌گرداند آنها را که در قبرها مدفون‌اند ثنا و ستایش مر خدای را که به فضل خود راه نمود ما را به این اعتقادات و نبودیم ما که به قوت خود توانیم یافت اینها را اگر نه خدا ما را اراده می‌نمود. «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی: خداوندا درود فرست بر محمد و آل محمد، گفته‌اند یعنی تعظیم کن او را در دنیا به اعلائی دین او و اظهار دعوت او و اعظام ذکر او و ابقای شریعت او، و در آخرت به قبول شفاعت او در حق امت او، و مضاعف گردانیدن ثواب او بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۴ و ظاهر گردانیدن فضیلت او بر اولین و آخرین، و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله علیهم أجمعین. و مذکور شد که مراد به آل آن حضرت دوازده امام معصوم‌اند و حضرت فاطمه صلوات الله علیهم أجمعین. «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول فرما شفاعت آن حضرت را از برای امت او، و بلند گردان درجه او را در بهشت. پس سنت است که بعد از این یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بگویند الحمد لله رب العالمین.

[تسبیحات اربعه]

پس اگر نماز دو رکعتی باشد سلام دهد، و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد برمی‌خیزد و می‌گوید: «بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد» و همچنین می‌گوید این را در برخاستن از رکعت چهارم. و مخیر است در دو رکعت آخر میان حمد و تسبیح، و اگر تسبیح گویند می‌گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر» و أحوط آن است که استغفر الله را ضم کند به قصد قربت، و اگر سه مرتبه بگوید استغفر الله أكمل است. و اگر سه مرتبه تسبیحات را بی الله أكبر در آخر الحاق کند ده تسبیح شود احتیاط است، اما به خصوص روایتی ندارد، و ظاهر همه خوب است. و اگر امام نماز جماعت باشد حمد بهتر است، و اگر منفرد باشد تسبیح افضل است.

[سلام]

و بعد از تشهد آخر نماز باید سلام بگوید به قصد قربت، و بهتر آن است که چنین بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، السلام علیکم و رحمته الله و برکاته» و سلام اول داخل تشهد است و سنت است، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۵ در سلام آخر هر یک را که پیشتر بگوید با آن از نماز بیرون می‌رود. یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا و رحمت خدا و برکتهای او، سلام بر ما و بر بندهای شایسته خدا، سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او، یعنی زیادتیی و خیراتی او، باید در بندگان شایسته انبیا و ائمه علیهم السلام را قصد کند، و در سلام آخر دو ملک که با اویند با سایر ملائکه و مؤمنان و مؤمنات را قصد کند. و اگر پیشنماز باشد مأمومان را داخل کند، و اگر مأموم باشد پیشنماز و سایر مأمومان نیز قصد کند. و أحوط آن است که مرد قرائت نماز صبح و دو رکعت شام و دو رکعت خفتن را بلند بخواند به نحوی که جوهر صوت ظاهر شود و ما بقی را آهسته بخواند که شخصی که نزد او باشد نشود و اگر شنود البته آهسته بخوانند. و می‌باید سعی نماید در دو چیز، یکی اخلاص که در نماز و سایر عبادات به قصد اطاعت امر الهی واقع سازد نه به قصد ریا، دوم آن که قرائت را درست کند و حروف را از مخارج ادا نماید، و وقف در موضع وصل و وصل در موضع وقف نکند، و اگر اینها به عمل نیاید مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است.

[تعقیب نماز]

[تعقیبات مشترکه]

و باید که تعقیب نماز یعنی ذکر خدا و قرآن و دعا بعد از نماز خواندن، متمم نماز است و موجب حصول مطالب دنیا و آخرت است. و احادیث در فضیلت آن بسیار است، و بهتر آن است که در وقت تعقیب با وضو باشد و روی به قبله نشسته باشد و سخن نگوید در اثنای تعقیب خصوصاً در تعقیب نماز شام، و ظاهر اینها موجب کمال تعقیب است، و بر هر حالی که بعد از نماز مشغول دعا و قرآن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۶ و ذکر باشد ثواب تعقیب فی الجملة دارد، اگر چه در راه رفتن یا سواری باشد. و اما تعقیب هر نماز بعد از سلام نماز سنت است که سه مرتبه الله أكبر بگوید، و در هر مرتبه دست را تا محاذی گوش بلند کند. پس بگوید: لا اله الا الله وحده وعده، أنجز وعده، و نصر عبده، و اعز جنده، و هزم الاحزاب وحده، فله الملك، و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو علی کل شیء قدير. پس بگوید: اللهم أنت السلام، و منك السلام، و لك السلام، و الیک یعود السلام، سبحان ربك رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین، السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته، السلام علی الائمة الهادین المهدیین، السلام علی جمیع انبیاء الله و رسله و ملائکته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین. السلام علی علی امیر المؤمنین، السلام علی الحسن و الحسین سیدی شباب أهل الجنة أجمعین، السلام علی علی بن الحسین زین العابدین، السلام علی محمد بن علی باقر علم النبیین، السلام علی جعفر بن محمد الصادق، السلام علی موسی بن جعفر الکاظم، السلام علی علی بن موسی الرضا، السلام علی محمد بن علی الجواد، السلام علی علی بن محمد الهادی، السلام علی الحسن بن علی الزکی العسکری، السلام علی الحجة بن الحسن القائم المهدي صلوات الله عليهم أجمعین. پس تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها را بخواند که آن بهترین تعقیبها است، حتی آن که منقول است که تسبیح آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۷ حضرت را بعد از هر نماز خواندن بهتر است از آن که هر روز هزار رکعت نماز بکند. و کیفیت آن آن است که اول سی و چهار مرتبه الله أكبر، پس سی و سه مرتبه الحمد لله، پس سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید، و سنت است که بعد از آن یک مرتبه لا اله الا الله نیز بگوید، و این تسبیح را در وقت خواب خواندن نیز ثواب بسیار دارد، و بهتر آن است که به تربت حضرت امام حسین علیه السلام حساب آن را نگاه دارد. پس سه مرتبه بگوید: أستغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم ذو الجلال و الاکرام و أتوب الیه. پس بگوید: أعود بوجهک الکریم و عزتک الی لا ترام و قدرتک الی لا یمتنع منها شیء من شر دنیا و الاخرة و من شر الاوجاع کلها. پس بگوید: اللهم انی أسألك من کل خیر أحاط به علمک، و أعود بک من کل شر أحاط به علمک، اللهم انی أسألك عافیتک فی اموری کلها، و أعود بک من خزی دنیا و عذاب الاخرة. پس بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد، و أجرنی من النار، و ارزقنی الجنة، و زوجنی من الحور العین. و سنت است که سوره حمد بخواند، و سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، و این آیات را بخواند خصوصاً آیه الکرسی. الله لا اله الا هو الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. لا إكراه في الدين قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ بِيست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۸ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامِ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. پس گوید: شهد الله أنه لا اله الا هو و الملائكة و أولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم إن الدين عند الله الإسلام و ما اختلف الذين أوتوا الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم و من يكفر بآيات الله فإن الله سيربع الحسب. پس بگوید: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي

النَّهَارِ وَ تَوَاجُّحِ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ وَ تَخْرِجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِجِ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَزْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. پس بگوید: اللهم اهدني من عندك و افض علي من فضلک و انشر علي من رحمتک و انزل علي من برکاتک. پس بگوید: اللهم اغنني بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک. پس بگوید: رضيت بالله ربا، و بمحمد نبيا، و بالاسلام ديناً، و بالقرآن كتاباً، و بالكعبة قبله، و بعلي ولياً و اماماً، و بالحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و محمد بن الحسن صلوات الله عليهم أئمة اللهم اني رضيت بهم أئمة فارضني لهم انك علي كل شيء قدير. پس ده مرتبه بخواند اين دعا را خصوصاً در صبح و شام: أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحداً أحداً صمداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولداً. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۹ پس بگوید: أستودع الله العظيم الجليل نفسي و أهلي و مالي و ولدي و من يعينني أمره. پس بگوید: توكلت علي الحي الذي لا يموت، و الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيراً. پس حضرت رسول صلى الله عليه و آله را زیارت كند به این نحو: السلام عليك يا رسول الله و رحمه الله و برکاته، السلام عليك يا محمد بن عبد الله، السلام عليك يا خيرة الله، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوة الله، السلام عليك يا أمين الله، أشهد أنك رسول الله، و أشهد أنك محمد بن عبد الله، و أشهد أنك قد نصحت لامتک و جاهدت في سبيل ربک و عبدته حتى أتاک اليقين فجزاك الله يا رسول الله أفضل ما جزى نبيا عن امته، اللهم صل علي محمد آل محمد أفضل ما صليت علي ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد. و چون از تعقيب فارغ شود به سجده رود بگوید: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَي الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و اما تعقيب مخصوص به بعضی از نمازها

بعد از نماز پیشین

سنت است که به دست راست ریش خود را بگیرد و دست چپ را به سوی آسمان بلند کند و بگوید: یا رب محمد و آل محمد صل علي محمد و آل محمد و اعتق رقبتنا من النار. و بگوید: اللهم صل علي محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

و بعد از نماز پسین

سنت است که هفتاد مرتبه بگوید: أستغفر الله ربي و أتوب اليه. و سنت است که ده مرتبه سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخواند.

و بعد از نماز شام و نماز صبح

هفتاد مرتبه بگوید: بسم الله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۰ الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. و صد مرتبه اگر بخواند بهتر است، و به هفت مرتبه نیز اکتفا می توان کرد تا هفتاد نوع بلا از او دور گردد. و أيضا سنت مؤکد است که بعد از این دو نماز ده مرتبه بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حي لا يموت بيده الخير و هو علي كل شيء قدير. و اگر پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن بخواند نیز خوب است. و بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید: الحمد لله الذي يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء احد غيره.

و بعد از نماز خفتن

سنت است که هفت مرتبه سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانَةً** بخواند. و سنت است که در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه بگوید: الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال. و أيضا سنت مؤکد است که نزدیک به طلوع آفتاب و نزدیک به غروب آفتاب ده مرتبه بگوید: «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و أعوذ بالله أن يحضرون ان الله هو السميع العليم».

[سجده شکر]

و بدان که بعد از فارغ شدن از تعقیب بعد از هر نماز سجده شکر بعد از هر نماز سنت مؤکد است، و در این سجده بر خلاف سجده‌های دیگر سنت است که دستها را بر زمین بخوابانند و سینه و شکم را به زمین برسانند، و هر چند این سجده را بیشتر طول دهد بهتر است، و اقلش آن است که پیشانی را بر زمین گذارد و دعائی بخواند. پس پهلوی راست روی را بر زمین گذارد، پس پهلوی چپ روی را بر زمین گذارد، پس باز پیشانی را بر زمین گذارد و ذکر بگوید اگر چه الحمد لله یا سبحان الله یا الله باشد. و اگر به لغت فارسی یا لغت دیگر دعا کند و حاجتهای خود را بطلبد خوب است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۱ و بهتر آن است که پیشانی را بگذارد و صد مرتبه شکر شکر بگوید و به سه مرتبه اکتفا می‌تواند کرد، و اگر صد مرتبه شکر لله بگوید بهتر است. پس بگوید در سجده: **أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ**. پس بگوید: سجد و جهی اللئیم لوجه ربی الکریم. پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را به هر زبان که داند از خدا بطلبد. و اگر در گذاشتن یک طرف ده مرتبه یا الله، و در طرف دیگر ده مرتبه یا رب بگوید خوب است، و اگر یا الله یا ربه در این سجده‌ها بسیار گوید حاجتش برآورده می‌شود، پس سر بردارد و سه مرتبه دست راست را بر مهر یا موضع سجده به مالد و به جانب چپ روی بکشد تا پیشانی به جانب راست روی به مالد و از آنجا به سایر بدن بکشد. و اگر در هر مرتبه این دعا بخواند بهتر است: **بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اني أعوذ بك من الهم والحزن والسقم والعدم والصغائر والذل والفواحش ما ظهر منها وما بطن. و چون از جای نماز برخیزد سنت است که به جانب راست حرکت کند.**

[سلام بر حسین]

این مختصری است از دعاها و اذکار که در اینجا ذکر کرده‌ام و سایر ادعیه و اذکار را در کتاب مقباس بیان کرده‌ام. و هر وقت که آدمی به بامی یا به صحرائی رود که اطراف آسمان نمایان باشد و نظر کند به جانب راست و به جانب چپ و به بالای سر خود، پس به انگشت شهادت اشاره کند به جانب قبر مقدس امام حسین علیه السلام و بگوید: السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك و رحمه الله و برکاته. ثواب زیارت آن حضرت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۲ را می‌یابد. و از جانب راست قبله اندکی که می‌گردد جانب قبر آن حضرت است.

[آغاز هر کاری با یاد و نام خداوند]

و هر وقت که از منزلی حرکت کنند بگویند: **بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**. و چون پا به رکاب گذارند بگویند: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. و چون سوار شوند آیه **الْكَرْسِيِّ** بخوانند پس بگویند: الحمد لله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين و انا إلى ربنا لمنقلبون، و الحمد لله رب العالمين. تا از بلاها به فضل خدا محفوظ باشند، پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را از خدا به طلبند که البته برآورده است.

خاتمه در بیان سایر احکام زنان است که مخصوص ایشان است

اول: در ستر عورت، مرد واجب است که عورت پیش و پس را به پوشاند، و زن را واجب است موافق مشهور که تمام بدن و موها را به پوشاند، به غیر از دو کف دست از بند دست خواه روی دست و خواه پشت دست، و به غیر از قدمهای پا خواه پشت پا و خواه شکم پا، و اگر بر پاها چیزی بکشد که شکم پاها نمایان نشود احوط است. و مستحب است زنان را پوشیدن سه جامه در نماز پیراهن و جامه که بر بالای آن پوشند، و روی باز جایز است و کنیز و صبیحه غیر بالغه را به سر برهنه کردن. دوم: در پوشیدن جامه حریر و طلا- که مردان را جایز نیست و زنان را جایز است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۳ سوم: مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است، و زنان را در خانه نماز کردن سنت است، هر چند به ستر اقرب باشد بهتر است، حتی نماز ایشان در صندوق خانه، و در خانه عقب بهتر است از خانه پیش، و در خانه پیش بهتر است از صحن خانه، و در صحن خانه بهتر است از بام خانه. چهارم: مرد را سنت است که دستها را در ایستادن بر رانها بگذارد برابر زانوها، و زنان را سنت است که بر پستانهای خود بگذارد برابر زانوها، و زنان را سنت است که بر پستانهای خود بگذارند جدا از یکدیگر. پنجم: زنان را نماز جماعت آن قدر تأکید ندارد که مردان را دارد، و پیشنمازی زنان مردان را جایز نیست هر چند محرم باشند. اما پیشنمازی زن زنان را هر گاه به صفات پیشنمازی باشد محل خلاف است، و أشهر کراهت است، و احوط ترک است، و مرد پیشنمازی زنان را می تواند هر چند میان پیشنماز و ایشان حائلی باشد که او را مأمونان او نبینند هر گاه بر احوال نماز مطلع باشند بنا بر مشهور، و مرد و زن اجنبی که محرم نباشند در خانه خلوت که دیگری نباشد نماز نکنند احتیاطاً. و اگر مردی و زنی با هم در یک جا نماز کنند که حائلی در میان ایشان مانند دیوار یا پرده نبوده باشد احوط آن است که زن عقب بایستد و مرد پیش بایستد آن قدر که در احوال صلاة جزوی از زن محاذی جزوی از مرد نشود حتی در سجود، مگر آن که ده ذرع فاصله میان جای ایستادن مرد و جای ایستادن زن بوده باشد. این مجملی است از احکام مختلفه مردان و زنان، و احکام دیگر هست که در کتب مبسوطه مذکور است، و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۵ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۱) رساله بیان اوقات نماز

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۷
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله الذي زين الليالي والايام والاقوات بما شرع لعباده من الصلوات والدعوات وسائر القربات، لينالوا بها جميل الاجر وعظيم المثوبات على الصادع بها سيد الوري محمد المصطفى وآله الاكريمين أشرف الصلوات وأكرم التحيات ما بقيت الانوار والظلال بالاقدام والساعات. اما بعد: احقر عباد محمد باقر بن محمد تقى عفى الله عن جرائمهما بر الواح ضمائر صافيه، سالكان مسالك عبادت، و طالبان مناهج هدايت، تصوير مي نمايد كه چون جناب مقدس ايزدي تعالى شأنه بندگان را براي معرفت و عبادت آفريده. و افضل عبادات بدنيه نماز است، و براي هر يك از فرائض يوميه نوافل و سنن جهت تكميل آنها مقرر فرموده، و براي هر يك از فرائض و نوافل اوقات تعيين نموده، و فريضه ظهر و عصر و نوافل آنها اطلاع بر اوقاتشان بر اكثر خلق مخفي است، خواست كه در اين رساله ضابطه اي براي استعمال آنها بيان كند تا طريق عبادت بر ايشان آسان گردد بمن الله و حسن توفيقه. بدان كه اول وقت فريضه و نافله ظهر وقتي است كه سايه بعد بيست و پنج رساله فارسي، متن، ص: ۲۷۸ از نهايت كوتاهي شروع كند به زيادتي، يا آن كه بعد از بر طرف شدن سايه بهم رسد، يا آن كه سايه از خط نصف النهار بگردد اگر معلوم كرده باشد آن را به دايره هندی يا غير آن. و بعد از آن كه سايه شروع به زياد شدن كرد، آن سايه زياده كه بعد از زوال بهم مي رسد كه آن را فيء مي گويند تا دو قدم، يعني دو هفت يك شاخصي كه براي استعمال آن نصب كرده اند يا دو قدم آدمي نسبت به سايه قامت او، وقت نافله ظهر است. به اين معني كه نافله را بعد از دو قدم پيش از فريضه نمي توان كرد. اما اگر پيشتر فارغ شود، فريضه ظهر را كردن خوب است، و كسي كه نافله نكند فريضه را در اول وقت كردن بهتر است، مانند مسافر يا كسي كه نافله را براي عذري ترك كند.

چهارده قدم در چهار ساعت و یازده دقیقه. و در اول عقرب دو قدم در یک ساعت و چهل و شش دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و سی و یک دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و نه دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و هجده دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و پنجاه و هشت دقیقه. و در وسط عقرب دو قدم در یک ساعت و چهل و شش دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و بیست و سه دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و چهل و نه دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و الا یک دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و هشت دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و چهل و سه دقیقه. و در اول قوس دو قدم در یک ساعت و چهل دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و هفده دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و چهل و یک دقیقه و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۲ دقیقه، و هفت قدم در دو ساعت و پنجاه و نه دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و سی و دو دقیقه. و در وسط قوس دو قدم در یک ساعت و سی و هشت دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و دوازده دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و سی و پنج دقیقه، و هفت قدم در دو ساعت و چهل و چهار دقیقه، و هشت قدم در دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و بیست و پنج دقیقه. و در اول جدی دو قدم در یک ساعت و سی و هفت دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و دو دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و سی و سه دقیقه، و هفت قدم در دو ساعت و چهل و دو دقیقه، و هشت قدم در دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و بیست و دو دقیقه. و اول حوت مثل اول قوس، و وسط دلو مانند وسط عقرب. و اول حوت مثل اول عقرب، و وسط حوت مانند وسط میزان در جمیع تقادیر مذکوره، و ما بین تقادیر و مقادیر مذکوره را به تخمین و مقایسه معلوم می توان کرد. و اول وقت فریضه مغرب بنا بر قول مشهور بر طرف شدن سرخی است از جانب مشرق، و احوط آن است که سرخی از بالای سر نیز بر طرف شود، و جمعی از علماء غیوبت قرص آفتاب را کافی می دانند، و اول احوط است. و وقت نافله و فضیلت فریضه باقی است تا بر طرف شدن سرخی از جانب مغرب، و بعد از آن احوط است که نافله مغرب را بعد از عشاء بگذارد و قصد ادا و قضا نکند، و وقت فضیلت نماز بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۳ خفتن بعد از برطرف شدن سرخی مغرب است، و بعضی بدون عذر بیشتر کردن را جایز نمی دانند، و این احوط است. و فضیلت خفتن تا ثلث شب باقی است، و تا نصف شب تأخیر نماز شام و خفتن جایز است، و احوط آن است که بدون عذر و سفر نماز شام را از بر طرف شدن سرخی مغرب تأخیر کند، و بعد از نصف شب تا صبح احوط آن است که نیت ادا و قضا نکند و البته بیش از صبح نکند. و وقت نماز شب از نصف شب است تا طلوع صبح صادق. و وقت نافله صبح از اول صبح کاذب است تا ظهور سرخی مشرقی بنا بر مشهور، و اگر پیش از طلوع صبح صادق بگذارد احوط است، و کسی که نماز شب کند هر وقت که از نماز شب فارغ شود آن را می تواند گذارد. و عدد نوافل شب و روز که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریف خود بر آن اکتفا می فرمودند برای آسانی کار بر امت و سنت مؤکد گردانیدند سی و چهار رکعت است. نافله ظهر پیش از فریضه هشت رکعت. و نافله عصر پیش از فریضه هشت رکعت، و در حالت عذر و استعجال به شش رکعت و چهار رکعت اکتفا می توان کرد. و نافله شام چهار رکعت است بعد از فریضه، و به دو رکعت نیز اکتفا می توان کرد در حالت اعذار و اشغال، و دو رکعت نماز نشسته بعد از خفتن سنت است و آن را و تیره می گویند، و به یک رکعت حساب می شود چون نشسته کرده می شود و آن را ایستاده نیز می توان کرد، و هشت رکعت نماز شب است، و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز و تر و دو رکعت نافله صبح. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۴ و گمان فقیر آن است که شب شرعی از اول وقت شام است تا طلوع صبح صادق، و نصف شب را بنا بر این باید گذاشت نه بر اصطلاح منجمان که آخر شب را طلوع آفتاب می دانند. و طریق استعمال نصف شب به آلات ساعت می تواند شد، بعد از آن که مقدار ما بین غروب شمس و طلوع صبح را از تقاویم معلوم کنند، و به دور فرقدین در دور جدی معلوم می تواند کرد، زیرا که فرقدین در بیست و چهار ساعت یک مرتبه بر دور جدی می گردد، اگر در اول شب. مثلاً در جانب راست جدی محاذی آن باشد بعد از شش ساعت در بالای جدی محاذی آن می شود، و بعد از شش ساعت دیگر در جانب چپ محاذی می شود، و کسی که

این قاعده را تجربه کند در شبی که ابر نباشد اکثر ساعات شب را به تقریب قریبی معلوم می‌تواند کرد. و از سایر ستاره‌ها به تجربه‌های اوقات طلوع و غروب و رسیدن به نصف النهار و محاذی قبله، قواعد به دست می‌توان آورد. و بعضی از علمای ما بنای استعمال ساعات شب را بر منازل قمر گذاشته‌اند، و چون در این بلاد اکثر مردم آنها را نمی‌شناسند ذکر قاعده آن چندان فایده ندارد. و بعضی بنایش را بر طلوع و غروب ماه گذاشته‌اند، و ضابطه‌اش آن است که از اول ماه تا چهاردهم بشمارند که چند روز گذشته. و اگر بعد از چهارده باشد از پانزدهم تا بیست و هشتم آنچه گذشته در شش ضرب کنند، و حاصل ضرب را بر هفت قسمت کنند، پس در اول خارج قسمت قدر ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه، و در ثانی قدر ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۵ مثلاً در شب چهارم ماه، چهار را در شش ضرب کنیم، بیست و چهار شود، آن را بر هفت قسمت کنیم خارج قسمت سه و سه سبع شود، پس معلوم شود که غروب ماه در شب چهارم بعد از سه ساعت و سه سبع ساعت می‌شود، و در شب هجدهم به همین عمل معلوم می‌شود که طلوعش در شب هجدهم بعد از سه ساعت و سه سبع ساعت می‌شود. و همچنین هر گاه پنج را در شش ضرب کنیم، و حاصل ضرب که سی باشد بر هفت قسمت کنیم خارج قسمت چهار و دو سبع می‌شود، پس غروب ماه در شب پنجم و طلوعش در شب نوزدهم بعد از چهار ساعت و دو سبع ساعت می‌شود. و ساعاتی که در این قاعده مذکور شده ساعات معوجه است، که هر یک از شب و روز را به دوازده قسمت متساوی کنند، خواه دراز و خواه کوتاه، پس سه ساعت شب چهار یک شب خواهد بود، و شش ساعت نصف شب، و بنای شب بر طلوع و غروب آفتاب است در این قاعده نه طلوع صبح. و این قاعده تخمینی است، و به اعتبار تقدم و تأخر خروج شعاع اختلاف بهم می‌رسد. و آنها که رعایت شمس و قمر و نجوم‌اند و مترصد اوقات عبادات‌اند امری چند از احوال و اوضاع نجوم و غیرها بر ایشان ظاهر می‌شود که بنای عبادات خود را بر آن می‌گذارند، بلکه ملائکه آسمانی در اوقات معینه ایشان را بیدار می‌کنند، قال تعالی «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۱). و تفصیل این امور و دلاییشان را با سایر آداب و شرایط، و ادعیه فرائض و نوافل در کتاب بحار الانوار ایراد نموده‌ام، و در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۶ خاطر قاصر هست که در رساله صلاتیه فارسی ایراد نمایم ان شاء الله تعالی. و حرر فی شهر ذی الحجة الحرام سنه سبع و تسعين بعد الالف من الهجرة المقدسة. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۷

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۲) رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاة

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۹ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و سلام علی عباده الذین اصطفی. اما بعد: چنین گوید حقیر محمد باقر بن محمد تقی: حکم زنان در نماز و وضو مثل حکم مردان است مگر در چند چیز:

اول: آن که زن در شستن دستها در وضو آب را بر شکم دست می‌ریزد، و مرد بر پشت دست می‌ریزد،

و مشهور میان علما آن است که این حکم مستحب است.

دوم: در ستر عورت

که مردان را واجب است که در عورت پیش و پس را به پوشانند، و زنان را واجب است موافق مشهور که تمام بدن را و مویها را به

پوشانند به غیر از روی و کف دست از بند دست، خواه روی دست و خواه پشت دست، و به غیر از قدمهای پا، خواه پشت پا و خواه شکم پا، و اگر بر پاها چیزی بکشد که شکم پاها نمایان شود احوط است. و مستحب است زنان را پوشیدن سه جامه در نماز، پیراهن و جامه‌ای که بر بالای آن پوشند و روپاک. و جایز است کنیز و صبیبه غیر بالغه را سر برهنه نماز کردن.

سوم: در پوشیدن جامه حریر و طلا

که مردان را جایز نیست و زنان را جایز است.

چهارم: اذان و اقامه زنان را آن قدر تأکید نیست که در مردان هست،

و ایشان اکتفاء به چهار مرتبه الله اکبر، و دو مرتبه أشهد أن لا اله الا الله، و دو مرتبه أشهد أن محمدا رسول الله می‌توانند کرد. و اگر همه را یک مرتبه بگویند نیز ظاهرا کافی باشد، و اگر به شهادتین تنها بی الله اکبر اکتفا کنند مجزی است، و اذان و اقامه را تمام هم می‌توانند گفت به شرطی که نامحرم صدای ایشان را نشنود.

پنجم: مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است، و زنان را در خانه نماز کردن سنت است،

هر چند به ستر اقرب باشد بهتر است، حتی نماز ایشان در صندوق خانه، و خانه عقب بهتر است از خانه پیش، و در خانه پیش بهتر است از صحن خانه، و در صحن خانه بهتر است از بام خانه.

ششم: مردان را سنت است که در نمازها پایهای خود را به قدر یک شبر دور از یکدیگر بگذارند،

و زنان را سنت است که پاها را نزدیک به یکدیگر بگذارند.

هفتم: مردان را سنت است که دستها را در ایستادن بیاویزند و بر رانها بگذارند برابر زانوها،

و زنان را سنت است که بر پستانهای خود بگذارند جدا از یکدیگر.

هشتم: مردان را سنت است که در رکوع بسیار خم شوند که پشت ایشان برابر شود،

و زنان را سنت است که بسیار خم نشوند، بلکه آن قدر خم شوند که دست ایشان به زانوها تواند رسید و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۱ دستها را بر بالای زانوها بر ران بگذارند و بر زانوها نگذارند و دستها را به خود به چسبانند.

نهم: مردان را سنت است که چون به سجده روند اول دستها را بر زمین گذارند،

و زنان را سنت است که زانوها را پیش از دستها زمین گذارند.

دهم: مردان را سنت است که در سجود بال گشاده باشند و اعضای ایشان از یکدیگر جدا باشد،

و زنان را سنت است که اعضای خود را به یکدیگر به چسبانند و دستها را تا ذراع بر زمین بخوابانند.

یازدهم: در نشستن زنان را سنت است که رانها را به هم به چسبانند و زانوها را از زمین بردارند و بر الیتین خود بنشینند به روشی که

بر سر پا نشینند،

و اگر زانوها بر زمین باشد گرد بنشینند که اعضاء و رانها به هم چسبیده باشد.

دوازدهم: چون برخیزند خود را بکشند و برخیزند بی آن که عقب ایشان بلند شود.**سیزدهم: بلند خواندن ایشان را در نماز صبح و شام و خفتن واجب نیست،**

و در همه نمازها ایشان را آهسته خواندن بهتر است اگر نامحرم صدای ایشان را نشنود، و اگر بشنود البته باید آهسته خواند.

چهاردهم: زنان را جماعت کردن آن قدر تأکید ندارد که مردان را دارد،

و پیش نمازی زنان مردان را جایز نیست هر چند محرم باشند، اما پیش نمازی زن زنان را هر گاه متصف به صفات پیش نمازی باشد خلاف است، و اشهر کراهت است، و احوط ترک است. و مرد پیش نمازی زنان می تواند کرد هر چند میان پیش نماز بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۲ و ایشان حائلی باشد که مأمومان او را نبینند هر گاه بر احوال نماز او مطلع باشند بنا بر مشهور، و مرد و زن اجنبی که محرم نباشند در خانه خلوت که دیگری نباشد نماز نکنند احتیاطاً. و اگر مردی و زنی با هم در یک خانه نماز کند که حائلی در میان ایشان نباشد مانند دیوار یا پرده، احوط آن است که زن عقب بایستد و مرد پیش بایستد آن قدر که در حال صلاة جزوی از زن محاذی جزوی از مرد نشود حتی در سجود، مگر آن که ده ذرع فاصله میان جای ایستادن مرد و جای ایستادن زن بوده باشد. این مجملی است از احکام مختلفه مردان و زنان، و احکام دیگر هست در کتب مبسوطه مذکور است. و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۳ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۳) رساله شکایات نماز**اشاره**

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۵ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَزَّاحَ ظَلَمَاتِ الشُّبُهَاتِ مِنَ الشُّكُوْكَ وَالْاَوْهَامِ عَنِ مَنَاہِجِ الْمَسْأَلِ وَالْاِحْكَامِ الشَّرِیْفَةِ سَیِّدِ الْاِنَامِ وَرَوَایَاتِ اَهْلِ بَیْتِهِ الْكَرَامِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَعَلِیْهِمْ مَا اسْتَتَارَ نَهَارًا وَادْلَهْمُ ظَلَامًا. و أما بعد: چنین گوید خاک راه سالکان مسالک شرع مبین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الطیبین صلوات الله علیهم أجمعین، که چون نماز اشرف عبادات بدنیه، و اعظم قربات ربانیه است، و به این سبب شیطان علیه اللعنه در آن حال زیاده از سایر اوقات و احوال سعی در شغل خاطر آدمی و اخلال به حضور قلب که اهم شرایط و آداب نماز است می نماید. و به سبب کثرت و ساوس شیطان شک و سهو و نسیان اکثر نمازگذاران را عارض می شود، و محتاج به دانستن مسائل بسیار که متعلق به احوال آن است می گردند، و به سبب عدم علم به آنها نماز خود را در معرض بطلان و فساد در می آورند. و جمعی از علما رضوان الله علیهم قائل شده اند که باطل است نماز کسی که مسائل ضروریه شک و سهو را نداند، هر چند شک و سهو در آن نماز او عارض نشود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۶ و لهذا جمعی از برادران ایمانی از این قلیل البضاعه التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد، و استدعا نمودند که به لغت فارسی و در غایت وضوح نوشته شود که نفعش اعم و فایده اش اهم بوده باشد. اجابت مسئول ایشان را لازم دانسته، از هادی گم گشتگان به وادی حیرت استدعای عصمت از عوارض سهو و نسیان و غفلت نموده، بر

سبیل استعجال با و فور اشغال بر وفق متمنای ایشان تحریر نمود، و بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتب گردانید، اما:

مقدمه در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضروری است

بدان ارشدک الله تعالی که چیزهایی که در نماز در کار است رعایت آنها بر چند قسم اند، زیرا که یا داخل در نماز است یا خارج از نماز، و آنچه داخل در حقیقت نماز است یا رکن است یعنی به زیادتی و نقصان آن عمدا و سهوا غالباً نماز باطل می شود، یا واجبی است غیر رکن که به ترک آن از روی فراموشی نماز باطل نمی شود. و آنچه خارج از حقیقت نماز است، یا شرط صحت نماز است مانند طهارت از حدث و خبث، یا ترکی چند است که در نماز واجب است که آنها را ترک نماید، و مانند ترک سخن گفتن، و به جانب راست و چپ ملتفت شدن. و اخلال به اینها نمودن یا به عنوان علم و عمد است که دانسته بکند، و عالم باشد که جایز نیست، یا به عنوان جهل مسأله و عمد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۷ است، که مسأله نداند و گمان کند که حلال است و عمدا واقع سازد، یا به عنوان سهو است که از روی فراموشی واقع سازد، یا به عنوان ظن است، که تردد داشته باشد که آیا کرده است یا نکرده است و یک طرف در نظر او راجح باشد. پس آن طرف راجح را ظن می گویند و طرف مرجوح را و هم می گویند، یا شک دارد به این معنی که متردد است در فعل و ترک و هیچ یک در نظر او رجحان ندارد، و احکام هر یک از اینها را به عون الهی در فصلی بیان می نمایم. و بدان که چون احتیاط در دین امری است مطلوب و مرغوب، و در بسیاری از مسائل خلاف بسیار هست، و احادیث متعارضه نیز هست، پس در هر مسأله که این شکسته را ظنی قوی حاصل بوده، و موافق مشهور میان علما بوده است، غالباً متعرض احتیاط نشده ام، و در جائی که تعارض اخبار با اقوال مشهوره بوده، اشاره به ظن خود یا احتیاط کرده ام که همه کس را از این رساله انتفاعی باشد. و هر امری که به عنوان احتیاط مذکور شده است در نیت آن باید که متعرض وجوب و ندب نشوند، و به قصد قربت اکتفا نمایند، و هر جا که أقوا و أظهر گفته ام یا اظهار اتفاق و اجماع کرده ام به قصد وجوب کردن بهتر است.

فصل اول در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود

بدان که علما نقل اجماع کرده اند بر آن که هر که عمدا یکی از واجبات نماز را ترک کند، خواه شرط باشد، و خواه جزء، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۸ خواه فعل باشد، و خواه ترک، نماز او باطل است، و در وقت اعاده و در خارج وقت قضا می باید کرد، اما در بعضی از خصوصیات خلاف کرده اند، چنانچه بعضی از متأخرین علما آمین گفتن، و دست راست بر دست چپ گذاشتن را حرام می دانند، و مبطل نمی دانند. و همچنین دعوی اجماع کرده اند بر این که هر چه عمدا مبطل نماز است، اگر از روی جهل به مسأله نیز واقع شود نماز باطل می شود، مگر بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت، و نماز قصر را تمام کردن، که اینها اگر از روی نادانی باشد نماز باطل نمی شود اجماعاً. و در این مسأله نیز در چند موضع خلاف کرده اند، چنانچه بعضی گفته اند که اگر کسی جاهل باشد به حرمت پوشیدن چیزی در نماز که پشت پا را به پوشاندن و ساق نداشته باشد، و در چنین چیزی نماز کند نماز او صحیح است، و نزد فقیر اصل حرمت آن ثابت نیست. و همچنین گفته اند که اگر کسی تازه شیعه شده باشد و به نادانی بر چیزی که خوردنی یا پوشیدنی است سجده کند نماز او باطل نمی شود، و مشهور وجوب اعاده است. و از کلام شیخ طوسی رحمه الله در بعضی از کتب او ظاهر می شود که کسی که از روی جهل به مسأله بعد از سلام بی موقع و متذکر شدن که نمازش تمام نشده است سخن گوید، نمازش باطل نمی شود، و أشهر و أحوط اعاده است. و اگر کسی نداند که مکان، یا جامه ای که در آن نماز کرده است، یا آبی که به آن وضو یا غسل ساخته است، یا خاکی که به آن تیمم کرده است غصبی بوده است و آخر ظاهر شود، نماز او صحیح است، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۹ و در این مسأله خلافتی به نظر نرسیده است. و اگر فراموش کرده باشد

غصبی بودن اینها را خلاف است، بعضی گفته‌اند که مطلقاً اعاده می‌کند، و بعضی گفته‌اند که در وقت اعاده می‌کند نه در خارج وقت، و بعضی گفته‌اند که مطلقاً اعاده نمی‌کند، و این اقوا است. و اگر نجاست بدن یا جامه یا موضع سجده معلوم نبوده باشد، و بعد از نماز معلوم شود، نماز صحیح است، و بعضی گفته‌اند که در وقت اعاده می‌کند. و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد، مشهور آن است که در وقت اعاده می‌کند و در خارج وقت اعاده نمی‌کند. و بعضی گفته‌اند که مطلقاً اعاده می‌کند، و بعضی گفته‌اند که در هیچ یک اعاده واجب نیست، و مسأله در غایت اشکال است، اگر چه دور نیست که اعاده مطلقاً خصوصاً در خارج وقت محمول بر استحباب باشد، و أحوط آن است که اعاده کند مطلقاً. و همچنین اگر کسی گمان نجاستی کند و تفحص نکند و آخر معلوم شود که نجس بوده است، یا شستن جامه را به دیگری گذارد، و آخر معلوم شود که ازاله نجاست نشده بوده است، أحوط «۱» آن است که نماز را اعاده کند. و اگر نداند که پوست و شبه آن میته است و نماز کند در آن، و بعد از آن معلوم شود که آن پوست میته بوده است، نماز صحیح است. و اگر آن پوست را از دست مسلمان گرفته باشد، یا در بلاد اسلام از دست مجهول گرفته باشد نماز صحیح است. و اگر از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۰ دست کافر گرفته باشد، یا در بلاد کفر از دست مجهولی گرفته باشد نماز باطل است، و مشهور میان علما آن است که اگر در بلاد اسلام از زمین بر داشته باشد نیز همین حکم دارد، و أحوط عمل به این قول است، هر چند از احادیث خلاف آن ظاهر می‌شود. و ظاهراً مراد از بلاد مسلمانان بلادی است که غالب و اکثر اهل آن مسلمان باشند، نه بلادی که حکم مسلمانان در آن جاری باشد هر چند اکثر اهل آن کافر باشند، مانند اکثر بلاد هندوستان، چنانچه اکثر اصحاب تصریح به این کرده‌اند. و أحوط آن است که نماز نکند در پوست و جامه‌ای که نداند که از جنسی است که نماز در آن می‌توان کرد، و اگر کرده باشد نماز را اعاده کند، خصوصاً در صورتی که شک داشته باشد، چنانچه جمعی از علما گفته‌اند، اگر چه أظهر آن است که تا علم یا ظن نداشته باشد که از جنسی است که در آن نماز نمی‌توان کرد نماز او صحیح است. و اگر از روی فراموشی در جامه‌ای نماز کند که در آن نماز می‌توان کرد ظاهراً نمازش صحیح باشد، و همچنین اگر از روی جهل به مسأله در آن نماز کرده باشد نماز او صحیح است. و أظهر آن است که هر یک از تروک و شرائط صلاة که از روی سهو یا مسأله ندانستن ترک شود نماز صحیح است، مگر طهارت و قبله که اگر بی‌وضو یا غسل نماز کرده باشد نماز را در وقت و خارج وقت اعاده و قضا می‌کند اتفاقاً. و در باب کسی که از روی جهل به مسأله یا فراموشی به غیر قبله نماز کرده باشد خلاف است، و أحوط اعاده است خصوصاً در وقت، و وجوب اعاده در وقت خالی از قوتی نیست. و در سایر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۱ شرائط و تروک اگر اخلال نماید أحوط آن است که در وقت اعاده کند، هر چند عدم وجوب اعاده اقوا است. و در چند موضع علما به خصوص متعرض شده‌اند، یکی آن که به اعتبار جهل یا فراموشی در اثنای نماز عورتش مکشوف باشد و نماز کند، و ابن جنید گفته است که در وقت اعاده می‌کند و در خارج وقت اعاده نمی‌کند، و شهید رحمه الله گفته است که اگر در تمام نماز عورتش باز بوده باشد اعاده در کار نیست، و أشهر و اقوا آن است که مطلقاً در کار نیست، چنانچه حدیث بر آن دلالت کرده است. و ذکر مواضع دیگر مناسب این رساله نیست

فصل دوم در احکام سهو است

بدان وفقک الله تعالی که اگر کسی نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید، یعنی در اصل در خاطر او نباشد که نماز می‌کند و از برای خدا می‌کند، نه آن که به لفظ نگفته باشد، یا ألفاظ را در دل نگذرانیده باشد، و این معانی در خاطر او باشد، زیرا که نیت بودن همان معانی است در خاطر، نمازش باطل است. و اگر قیام در حال نیت را فراموش کرده باشد، جمعی از علما گفته‌اند که نمازش باطل است، هر چند ثابت نیست و مبنی بر عدم تحقیق نیت است، و لیکن أحوط اعاده است. و همچنین اگر ایستادن در حال تکبیر احرام را فراموش کند، مشهور میان علما آن است که نمازش باطل، و أحوط عمل به این قول است. و اگر تکبیر احرام را

فراموش کند، نمازش باطل است، و هر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۲ وقت که به خاطرش آید می باید که نماز را از سر گیرد، و همچنین اگر دو تکبیر احرام بگوید از روی فراموشی، نماز او باطل است، موافق مشهور، و أحوط آن است که مبطلی به عمل آورد و نماز را از سر گیرد. و اگر کسی رکوع را فراموش کند تا پیشانی را به موضع سجود نگذاشته است، بر می گردد و راست می ایستد موافق مشهور، و به رکوع می رود و راست می ایستد موافق مشهور، و به سجود می رود. و اگر پیشانی را گذاشته است هر چند بر چیزی باشد که سجده بر آن نتوان کرد، نمازش باطل می شود و از سر می گیرد. و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت آخر باشد هر چند هر دو سجده را هم کرده باشد بر می خیزد و رکوع را به جا می آورد و آن سجده ها را حساب نمی کند، و نماز را تمام می کند. و بعضی مطلقا به این قول قائل شده اند، خواه در دو رکعت اول و خواه در دو رکعت دوم، و خواه در نماز صبح و شام، و خواه در نمازهای چهار رکعتی، و اگر کسی به این قول عمل کرده نماز را هم اعاده کند شاید أحوط باشد، و قول مشهور أفتوا است. و اگر کسی هر دو سجده را فراموش کرده باشد تا آن که در رکعتی که بعد از آن است به رکوع «۱» رفته باشد، نماز او باطل است موافق مشهور و أفتوا. و اگر پیش از رکوع به خاطرش آمد بر می گردد و سجده ها را به جا می آورد و نماز را تمام می کند، و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو می کند، و چون در این صورت قائل به بطلان نماز شده اند اگر اعاده نیز بکند شاید بد نباشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۳ و اگر کسی سهوا در یک رکعت دو رکوع بجا آورد، نماز او باطل است اجماعا، مگر در یک صورت که شک کند در رکوع در وقتی که ایستاده است، و باز به رکوع رود و هنوز سر بر نداشته به خاطرش آید که پیشتر رکوع کرده بوده است، که در این صورت خلاف است، أشهر و أفتوا آن است که نمازش باطل است، و بعضی گفته اند سر از رکوع بر نمی دارد و به سجده می رود و نمازش صحیح است، و اگر چنین کند و نماز را تمام کند و باز اعاده کند أحوط است. و اگر کسی سهوا در یک رکعت چهار سجود بجا آورد، نمازش باطل می شود اجماعا. و این دو قاعده در نماز جماعت جاری نیست نسبت به مأموم، زیرا که اگر کسی از روی فراموشی پیش از پیشنماز به رکوع یا به سجود برود بر می گردد و باز با پیشنماز می رود، و همچنین اگر از روی فراموشی یا به گمان آن که پیشنماز سر بر داشته است سر بر دارد و بر او معلوم شود که پیشنماز هنوز سر بر نداشته است بر می گردد و با پیشنماز سر بر می دارد، و زیادتی رکن در این دو صورت باعث بطلان نماز او نمی شود. و اگر عمدا پیشتر به رکوع یا به سجود برود یا پیشتر سر بر دارد، مشهور آن است که بر نمی گردد، و نمازش صحیح است، و اگر چنین کند و نماز را نیز اعاده بکند در این صورت أحوط است. و اگر کسی یک رکعت بر نماز زیاده کند سهوا، نمازش باطل است موافق أشهر و أفتوا، و بعضی از علما گفته اند که اگر به قدر تشهد در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم نشسته است نمازش صحیح است، و بعضی گفته اند که اگر تشهد خوانده است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۴ نمازش صحیح است، و بعضی در غیر چهار رکعتی نیز چنین گفته اند. و أحوط اعاده است مطلقا، خواه بعد از سجده های رکعت پنجم به خاطرش آید، و خواه میان سجده ها، و خواه میان رکوع و سجده ها، و اگر پیش از رفتن به رکوع به خاطرش آید می نشیند و تشهد اگر نخوانده است می خواند و سلام می گوید، و احتیاطا دو سجده سهو می کند، و نمازش صحیح است. و اگر کسی یک رکعت یا زیاده از نماز را فراموش کرده باشد و پیش از سلام و بعد از تشهد یا پیش از تشهد به خاطرش آید نماز را تمام می کند و صحیح است اتفاقا، و برای تشهد زیادتی اگر خوانده باشد احتیاطا سجده سهو می کند. و اگر بعد از سلام به خاطرش آید که یک رکعت یا زیاده از نماز را کم کرده است، و هنوز فعلی که منافی نماز است به عمل نیآورده باشد، آن نماز را تمام می کند، و احتیاطا دو سجده سهو می کند برای سلام بی موقع. و اگر تشهد بی موقع خوانده باشد، برای آن نیز دو سجده سهو احتیاطا می کند و نمازش صحیح است، خواه دو رکعتی باشد و خواه سه رکعتی و خواه چهار رکعتی. و اگر وقتی به خاطرش آید که فعلی از او صادر شده باشد که اگر عمدا کرده باشد در نماز به سبب آن نماز باطل می شود، و اگر سهوا کرده باشد نماز باطل نمی شود، مانند سخن گفتن و قهقهه کردن و پشت به قبله کردن بنا بر قولی، پس خلاف است میان علما، و أشهر و أفتوا آن است که نمازش صحیح است، و آنچه ترک کرده است بجا می آورد. بیست

و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۵ و اگر سخن گفته باشد به دو حرف یا زیاده یا به یک حرف تام الفائده، احتیاطا سجده سهو می‌کند، و بعضی گفته‌اند که نمازش باطل است، و بعضی گفته‌اند که در غیر چهار رکعتی باطل است و در چهار رکعتی صحیح است، و أحوط اعاده است خصوصا در غیر چهار رکعتی، اگر چه أظهر آن است که در کار نیست. و اگر وقتی به خاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث بطلان صلاة می‌شود عمدًا و سهوا، مانند حدث و فعل کثیر یا پشت به قبله کردن بنا بر مشهور، پس أشهر و أقوا آن است که نمازش باطل می‌شود. و از ابن بابویه رحمه الله نقل کرده‌اند که او گفته است که در این صورت نیز نماز را تمام می‌کند و صحیح است، و اگر چنین کند و بعد از آن اعاده کند شاید أحوط باشد. و اگر کسی سلام را فراموش کند، و بعد از فعلی که مبطل نماز است به خاطر آورد، نمازش صحیح است، و اگر بعد از فعلی که عمدًا و سهوا مبطل نماز است به خاطر آورد، مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است، و أظهر آن است که باطل نمی‌شود، و أحوط عمل به مشهور است. و اگر پیش از تشهد اخیر و بعد از فارغ شدن از سجده‌ها حدثی از او صادر شود، أشهر و أحوط بطلان صلاة است، و بعضی گفته‌اند که نماز باطل نمی‌شود و وضو می‌سازد و تشهد بجا می‌آورد، و این قول به حسب أحادیث خالی از قوتی نیست، و احتیاط آن است که چنین کند و اعاده نیز بکند. و اگر در اثناء نماز پیش از تمام کردن سجده‌های رکعت آخر حدثی از او سهوا یا بی‌اختیار از او صادر شود، مشهور آن است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۶ که نمازش باطل است، و اگر وضو بسازد و نماز را تمام کند و اعاده کند أحوط است. و اگر کسی داند که دو سجده را در نماز ترک کرده است، و نداند که این دو سجده از یک رکعت بوده است که نمازش باطل باشد، یا از دو رکعت بوده است که نمازش صحیح باشد، مشهور آن است که نمازش باطل است، و أحوط آن است که دو سجده سهو را با چهار سجود سهو بجا آورد و نماز را اعاده نیز بکند. و اگر خللی کند به فعلی از أفعال نماز که رکن نبوده باشد، پس بر سه قسم است نزد فقهاء: اول- آن است که نماز را تمام می‌کند و احتیاج به تدارک ندارد، دوم: آن است که تدارک دارد اما به سجده سهو احتیاج نیست. سوم: آن است که هم تدارک دارد و هم سجده سهو. اما قسم اول پس اگر کسی قرائت را یا حمد تنها را یا سوره تنها را یا بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است و تدارکی بر او لازم نیست. و اگر قرائت در هر دو رکعت اول را فراموش کرده باشد در دو رکعت آخر متعین نیست بر او حمد خواندن بنا بر أشهر و أقوا. و همچنین نمازش صحیح است بی‌تدارک هرگاه ذکر رکوع، یا درنگ کردن به قدر ذکر را فراموش کند، و بعد از سر برداشتن از رکوع بیادش آید، یا سر برداشتن را فراموش کند، یا قرار گرفتن بعد از سر برداشتن را، و بعد از رفتن به سجده به خاطرش آید، یا ذکر سجود اول را، یا قرار گرفتن به قدر ذکر، یا بعضی اعضای غیر پیشانی را بر زمین گذاشتن را فراموش کند، و بعد از سر برداشتن به خاطرش آید، یا نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول را، یا درنگ کردن در آن را فراموش کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۷ تا به سجود دوم برود، یا آن که سجده دوم را، یا قرار گرفتن در آن را، یا سجده کردن بر شش عضو غیر پیشانی را فراموش کند، و بیادش نیاید تا سر از سجود بر دارد، که در این همه صور نماز او صحیح است. و اگر در همه صور احتیاط دو سجده سهو بکند برای خروج از خلاف شاید بد نباشد. و اما قسم دوم، پس اگر کسی قرائت را، یا خصوص حمد یا سوره را، یا بعضی از حمد یا سوره را اگر چه یک آیه باشد، یا کمتر فراموش کند، و پیش از رکوع به خاطرش آید، بر می‌گردد و آنچه ترک کرده است به عمل می‌آورد، و ما بعد آن را هر چند شروع به قنوت کرده باشد، و هر چند شروع به رفتن رکوع کرده باشد و هنوز به حد رکوع نرسیده باشد. و اما بلند خواندن قرائت و آهسته خواندن اگر ترک شود، محل خلاف است که آیا پیش از رکوع تدارک می‌کند یا نه؟ و أظهر آن است که تدارک نمی‌کند، و نمازش صحیح است. و اگر ذکر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که از حد رکوع بدر رود بیادش آید، یا سر برداشتن از رکوع را یا درنگ بعد از سر برداشتن را فراموش کند، و پیش از سجود بیادش آید، بر می‌گردد و به عمل می‌آورد، و در فراموش کردن درنگ بر می‌گردد و راست می‌ایستد، و اندکی توقف می‌نماید و به سجده می‌رود. و اگر ذکر سجود اول را، یا سجود بر شش عضو غیر پیشانی را، یا درنگ در

سجود به قدر ذکر را فراموش کند، و پیش از سر برداشتن از سجود اول بیاد آورد تدارک می‌کند. و همچنین اگر درست نشستن بعد از سجود اول را، یا درنگ کردن در نشستن را فراموش کند، و پیش از آن که سر به سجده دوم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۸ بگذارد بیادش آید تدارک می‌کند. و همچنین اگر ذکر در سجود دوم، یا درنگ کردن در آن را، یا گذاشتن یکی از اعضای سجود غیر پیشانی را بر زمین فراموش کند، و پیش از سر برداشتن بیادش آید، آنچه فراموش کرده است به عمل می‌آورد. و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع به خاطرش آید، بر می‌گردد و آن سجده یا تشهد را بجا می‌آورد و بر می‌خیزد و قرائت را از سر می‌گیرد اگر چه قرائت کرده باشد، و نمازش صحیح است. و اگر بعد از ایستادن بیادش آمده باشد، بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو می‌کند. و در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد، اگر بعد از سر برداشتن از سجده اول نشسته باشد و طمأنینه، یعنی قرار گرفتن را به قصد واجب به عمل آورده باشد، و بعد از آن از سجده غافل شده باشد، و بعد از ایستادن به خاطرش آمده باشد، چون عود به سجده کند، نشستن و قرار گرفتن را به عمل نمی‌آورد، و به سجود می‌رود. و اگر در اصل نشستن و درنگ کردن را به عمل نیاورده است، اول می‌نشیند و اندک درنگی می‌کند، و بعد از آن به سجود می‌رود، و اگر نشسته و درنگ کرده است اما نه به قصد واجب، بلکه به قصد جلسه استراحت که بعد از سجده دوم سنت است، در این صورت میان علما خلاف است، و خالی از اشکال نیست، و دور نیست که اگر واقع سازد به قصد احتیاط بد نباشد، و شاید که اگر اعاده نماز نیز بکند أحوط باشد. و اگر بعد از ایستادن و پیش از رکوع جزم کند که یک سجده بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۹ از او فوت شده است و در سجده دیگر شک کند، از برای سجده‌ای که جزم دارد که نکرده است بر می‌گردد و بجا می‌آورد، و در سجده‌ای که شک دارد أظهر آن است که نباید کرد، و اگر در این صورت نیز نماز را اعاده کند شاید أحوط باشد. و اما قسم سوم، پس اگر یک سجده را یا تشهد را فراموش کند، و بعد از رکوع به خاطر آورد، مشهور میان علما آن است که آن یک سجده یا تشهد را بجا می‌آورد بعد از نماز، و از برای هر یک دو سجده سهو می‌کند. و ظاهر أحادیث آن است که در فراموش کردن سجده به همان سجده فراموش کرده اکتفا می‌کند، و دو سجده سهو در کار نیست، و در فراموش کردن تشهد دو سجده سهو می‌کند، و همان تشهد که در سجده سهو می‌خواند کافی است، و احتیاج به تشهد دیگر برای قضا نیست، و أحوط عمل به مشهور است. و موافق مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از دو سجده سهو می‌کند، و ظاهرا اگر قصد ادا و قضا نکند و به زبان نیت نکند، و در خاطر خود بگذرانند که بجا می‌آورم سجده‌ای را که در نماز ظهر مثلا فراموش کرده‌ام از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و در تشهد نیز چنین قصد کند و قصد واجب نکند بهتر است، و الله يعلم. و بدان که این احکام که گذشت احکام غیر سجده‌های آخر نماز و تشهد آخر است، و اما سجده‌های آخر پس اگر هر دو را یا یکی را فراموش کرده باشد، و پیش از سلام به خاطرش آید، آنها را به عمل می‌آورد، و تشهد را از سر می‌گیرد، و نمازش صحیح است. و دور نیست که اگر شروع در تشهد کرده باشد و بر گردد به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۰ سجود سهو بنا بر رعایت بعضی از أقوال أحوط باشد. و اگر بعد از سلام به خاطرش آید، اگر دو سجده باشد نمازش باطل است موافق مشهور، و اگر یک سجده باشد بجا آورد، و نمازش صحیح است. و اگر تشهد را فراموش کرده باشد، و پیش از سلام به خاطرش آید، به این نحو که تشهد و سلام را هر دو فراموش کند بعد از سجده، و پیش از آن که مبطل به عمل آورد به خاطرش آید، هر دو را به عمل می‌آورد، و نمازش صحیح است، و اگر بعد از سلام به خاطرش آید تشهد را بجا می‌آورد و نمازش صحیح است، و بعضی در اینجا نیز به وجوب سجده سهو قائل شده‌اند، و أحوط است اگر چه دلیلی ندارد. و اگر در این صورت پیش از اتیان به تشهد فراموش کرد، و حدیثی از او ظاهر شود، أشهر و أقوا آن است که نمازش صحیح است و وضو می‌سازد و روی به قبله می‌نشیند و تشهد را بجا می‌آورد، و اگر در این صورت اعاده نیز بکند برای رعایت بعضی از أقوال بد نیست. و اگر صلوات بر محمد و آل را در تشهد فراموش کرده باشد، و بعد از نماز به خاطرش آید، أحوط آن است که بجا آورد. و بدان که أشهر میان علماء آن است که فعلی که فوت شده است که باعث سجده سهو شده است،

اول آن را می‌باید کرد، و بعد از آن سجده سهو را. و اگر چند فعل باشد، اول فعلی را به ترتیب که فوت شده است به عمل آورد، و بعد از فراغ از فعلها سجده‌های سهو را نیز به ترتیب به عمل آورد، و أحوط عمل به اینها است اگر چه تخییر أظهر است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۱ و بدان که بعضی از علماء قائل شده‌اند که اگر در دو رکعت اول یک سجده را فراموش کند، و بعد از رکوع به خاطرش آید، نمازش باطل است، و قول مشهور که فرق میان دو رکعت اول و آخر نیست أقوى است، و اگر در این صورت بعد از تمام کردن نماز و بجا آوردن سجود و دو سجده سهو، اعاده نماز نیز بکند أحوط است.

فصل سوم در احکام شک است

اشاره

بدان که شک یا در عدد رکعتهای نماز است یا در أفعال نماز، اگر در عدد رکعتها باشد، اگر شک او در نمازهای دو رکعتی باشد، مانند نماز صبح و جمعه، یا در نماز سه رکعتی باشد مانند نماز شام، یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد، أشهر و أقوا آن است که نمازش باطل است و از سر می‌گیرد «۱». و همچنین اگر شک در عدد بسیار کند، که نداند که یک رکعت کرده است یا دو یا سه یا چهار یا یک رکعت را نیز نداند که تمام کرده است یا نه، نمازش باطل است. و نماز آفتاب و ماه گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم نماز دو رکعتی دارد اگر شک در عدد رکعتها باشد، و اگر در عدد رکوعها شک کند بنا بر کمتر می‌گذارد و تمام می‌کند بنا بر مشهور و أقوا. و اگر در نماز چهار رکعتی یقین به تحقیق دو رکعت داشته باشد و در زیادتى شک کند، صور مشهوره آن که ضرور است دانستن پنج است، و چهار صورت از فرضهای نادر با آنها که ضم نموده، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۲ نه صورت را بیان می‌کنیم شاید که در ضمن آنها حکم همه صور محتمله معلوم شود.

اول: آن که شک کند میان دو و سه،

پس اگر پیش از رفتن به سجده دوم باشد نمازش باطل است، و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد أشهر و أقوا آن است که بنا بر سه گذاشته «۱» و یک رکعت دیگر بجا می‌آورد و سلام می‌گوید، و دو رکعت نماز نشسته می‌کند که اگر سه باشد چهار شود «۲»، و أكثر گفته‌اند که یک رکعت ایستاده به عوض دو رکعت نشسته می‌کند، و أحوط آن است که دو رکعت نشسته بکند. و اگر شک بعد از رفتن به سجود و پیش از سر برداشتن باشد، خواه ذکر را گفته باشد و خواه نگفته باشد، أحوط آن است که به همان نحو تمام کند و نماز احتیاط بکند و اعاده نیز بکند.

دوم: آن است که شک کند میان سه و چهار،

خواه پیش از رکوع باشد و خواه بعد از رکوع و پیش از سجده‌ها، و خواه بعد از سجده‌ها، بنا بر چهار می‌گذارد، و نماز را تمام می‌کند، و دو رکعت نماز نشسته می‌کند یا یک رکعت ایستاده، و دو رکعت نشسته أحوط است «۳».

سوم: آن است که شک کند میان دو و چهار،

اگر پیش از رفتن به سجده دوم است، نمازش باطل است، و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم است أشهر و أظهر آن است که نمازش بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۳ صحیح است، و بنا بر چهار می‌گذارد، و نماز را تمام می‌کند، و دو رکعت نماز ایستاده می‌کند که اگر دو باشد چهار شود، و اگر پیش از سر برداشتن از سجده دوم شک کند، أحوط آن است که چنین کند، و

اعاده نیز بکند.

چهارم: آن است که شک کند میان دو و سه و چهار،

پس اگر پیش از رفتن به سجده دوم است، نمازش باطل است، و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم است بنا بر چهار می گذارد، و تشهد می خواند و سلام می گوید، و دو رکعت ایستاده می کند و سلام می گوید، و دو رکعت نماز نشسته می کند. و اگر بعد از سر برداشتن «۱» به رکعت دیگر این شک را بکند، باز بنا بر چهار می گذارد و آن رکعت را بر هم می زند و می نشیند، و اگر تشهد نخوانده است می خواند و سلام می گوید، و باز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته می کند «۲»، و احتیاطاً دو سجده سهو می کند. و اگر بعد از رفتن به سجده دوم و پیش از سر برداشتن باشد، أحوط آن است که چنین کند بی سجده سهو و اعاده نیز بکند.

پنجم: آن است که شک کند میان چهار و پنج، پس آن سه صورت دارد:

اول: آن که وقتی که ایستاده است

خواه شروع به قرائت کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت که در آن ایستاده‌ام چهارم است یا پنجم، پس می نشیند، و اگر تشهد نخوانده است می خواند و سلام می گوید، و دو رکعت نماز نشسته می کند، و احتیاطاً دو سجده سهو نیز می کند.

دوم: آن که بعد از تمام کردن سجده‌ها شک کند که این رکعت که تمام کردم چهار بود یا پنجم،

نمازش صحیح است تشهد می خواند و سلام می گوید، و دو سجده سهو بجا می آورد وجوبا.

سوم: آن که بعد از رفتن به رکوع و پیش از تمام کردن سجده‌ها شک کند،

در این صورت خلاف است، و بعضی قائل شده‌اند که نمازش باطل است، و ظاهراً اگر تمام کند این رکعت را و دو سجده سهو کند کافی باشد، و اگر با این اعاده نیز بکند أحوط است.

ششم: آن است که شک کند میان چهار و زیاده از پنج،

مثل چهار و شش یا چهار و هفت، در این صورت مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است، و بعضی این را مانند شک میان چهار و پنج می دانند در احکامی که گذشت، اگر عمل به آنها بکند و نماز را اعاده کند أحوط است. و همچنین اگر شک میان چهار و پنج و زیاده باشد، أحوط آن است که چنین کند که نماز را تمام کند با سجده سهو و اعاده نیز بکند.

هفتم: آن است که با شک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم کند «۱»،

مثل آن که شک کند میان سه و چهار و پنج، پس اگر پیش از رکوع است بر می گردد به شک میان دو و سه و چهار، چنانچه سابقاً مذکور شد، و اگر بعد از رکوع باشد، اگر تمام کند، و دو رکعت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۵ نماز احتیاطاً نشسته، و دو سجده سهو بکند، ظاهراً مجزی باشد، و اگر اعاده نیز بکند أحوط است. و همچنین اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج،

اگر پیش از تمام کردن سجده‌ها است، نمازش باطل است، و اگر بعد از اتمام سجده‌ها باشد، دو رکعت نماز ایستاده، و دو رکعت نماز نشسته، و دو سجده سهو بکند، و احتیاطا اعاده نیز بکند. و اگر شک میان دو و چهار و پنج بوده باشد، اگر پیش از تمام کردن سجده‌ها است، نماز باطل است، و اگر بعد از تمام کردن سجده‌ها باشد، بنا بر چهار گذارد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند، و دو سجده سهو بکند، و احتیاطا اعاده نیز بکند.

هشتم: آن است که احتمال چهار در شک او داخل نباشد،

مثل آن که شک کند میان سه و پنج یا دو و پنج یا دو و سه و پنج یا سه و شش یا دو و شش، و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد، و احتمال چهار در آنها داخل نباشد، پس مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است، و شهید رحمه الله احتمال داده است که بنا بر کمتر گذارند و نماز را تمام کنند، و اگر چنین کند. و دو سجده سهو بکند، و نماز را نیز اعاده کند شاید أحوط باشد.

نهم: آن است که شک میان احتمالات زیاده باشد،

و احتمال مساوی و ناقص نباشد، مثل آن که شک کند میان پنج و شش، پس اگر پیش از رکوع است بر می‌گردد به شک میان چهار و پنج، پس می‌نشیند و تشهد می‌خواند و سلام می‌گوید، و دو سجده «۱» سهو می‌کند، و اگر بعد از رکوع باشد اگر در رکعت چهارم به قدر تشهد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۶ نه نشسته نمازش باطل است. و اگر نشسته است أحوط آن است که بنشیند و سلام گوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت. و اگر شک میان پنج و هفت، یا پنج و هشت یا زیاده بوده باشد، اگر پیش از رکوع باشد، مشهور آن است که نمازش باطل است، و أحوط آن است که بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید، و دو سجده سهو بکند، و نماز را نیز اعاده کند، و اگر بعد از رکوع باشد اگر بعد از رکعت چهارم به قدر تشهد نشسته است، أحوط آن است که سلام بگوید، و اعاده نماز بکند، و اگر نه نشسته است نمازش باطل است. و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر می‌شود بعد از تأمل. و اما شک در أفعال نماز، پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد، و داخل فعل دیگر شده باشد، آن شک اعتبار ندارد، و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد، آن را بجا می‌آورد و نمازش صحیح است، خواه شک در دو رکعت اول باشد، و خواه در دو رکعت آخر، و خواه رکن باشد، و خواه واجب دیگر. و چون بعضی از علما قائل شده‌اند که هر شک که در دو رکعت اول واقع شود نماز به آن باطل می‌شود، أحوط در این صورت آن است که عمل کند به مقتضای شک و اعاده نیز بکند، خصوصا در صورتی که شک تعلق به رکن دو رکعت اول گرفته باشد، پس اگر کسی شک کند در نیت بعد از آن که تکبیر احرام گفته باشد اعتبار ندارد. و همچنین اگر شک کند در تکبیر بعد از آن که شروع به قرائت حمد کرده باشد اعتبار ندارد، و اگر شک کند در قرائت حمد کرده باشد اعتبار ندارد، و اگر شک کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۷ در قرائت حمد بعد از آن که شروع به سوره کرده باشد محل خلاف است، و أظهر آن است که ملتفت نمی‌شود، و أحوط آن است که در این صورت اعاده نماز بکند. و اگر شک بکند در قرائت بعد از شروع در قنوت محل خلاف است، و أقوا آن است که ملتفت نمی‌شود. و همچنین اگر شک کند در قرائت بعد از آن که شروع در خم شدن کرده باشد و هنوز به حد رکوع نرسیده باشد، أظهر آن است که اعتبار ندارد، و أحوط آن است که تمام کند و نماز را اعاده کند. و اگر به حد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نمی‌شود. و اگر شک کند که آیا رکوع کرده‌ام یا نه، در وقتی که ایستاده است رکوع را بجا می‌آورد، و اگر بعد از رفتن به سجده شک کرده باشد ملتفت نمی‌شود، و اگر فرورفته باشد و هنوز سر به سجده نگذاشته شک کند محل خلاف است، و أحوط آن است که التفات نکرده تمام کند و احتیاطا اعاده نیز بکند. و اگر در حال نشستن شک کند که آیا سجده کرده‌ام یا در اصل

نکرده‌ام، دو سجده می‌کند. و اگر شك کند که یک سجده کرده‌ام یا دو سجده، یک سجده دیگر می‌کند. و اگر به سجده دوم فرو رفته باشد و هنوز سر به سجده نگذاشته باشد، شك کند که آیا درست سر از سجده اول برداشته بوده است، یا درنگ بعد از سر برداشتن را به عمل آورده بوده است، محل خلاف است، و أظهر آن است که ملتفت نمی‌شود. و اگر بعد از سر گذاشتن به سجده شك کند، البته اعتبار ندارد. و اگر شك کند در سجده بعد از شروع در برخواستن و هنوز راست نه ایستاده باشد خلاف است، و أظهر آن است که بر گردد و سجده بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۸ مشکوک فیه را به عمل می‌آورد. و اگر بعد از راست ایستادن شك کند در سجود، ملتفت نمی‌شود. و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شك کند در ذکر یا درنگ کردن به قدر آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیست، اعتبار ندارد. و اگر شك کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود به فعل آمده است، یا این که در پیشانی گذاشتن که حقیقت سجود به آن حاصل می‌شود خلی بوده است، خواه این شك بعد از دو سجده بهم رسد یا در میان دو سجده، و خواه نسبت به یک سجده باشد و خواه دو سجده، محل اشکال است، و أظهر آن است که تدارک می‌کند، و اگر اعاده نماز نیز بکند شاید أحوط باشد. و اگر شك کند در سجده بعد از شروع در خواندن تشهد، أشهر و أظهر آن است که اعتبار ندارد. و اگر شك کند در تشهد بعد از راست ایستادن، ملتفت نمی‌شود. و اگر در اثنای برخواستن شك کند، محل خلاف است، و أظهر عدم التفات است، و شاید اعاده أحوط باشد. و اگر فعلی را به اعتبار شك به عمل آورد، و بعد از آن به خاطرش بیاید که آن فعل را پیشتر کرده بوده است، اگر آن فعل رکن باشد مانند تکبیر احرام و رکوع و دو سجده، نمازش باطل است و اعاده می‌کند، و اگر غیر رکن باشد ضرر ندارد، و اگر بعد از گذشتن از محل شك کند و بر گردد و آن فعل را که در آن شك کرده است بجا آورد، مشهور آن است که نمازش باطل است و اعاده می‌باید کرد. و هر شکی که بعد از فارغ شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد. و اگر شك کند که آیا از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۹ برای نماز ظهر مثلا- نیت ظهر کرده‌ام یا نیت عصر، جمعی گفته‌اند که اعاده می‌کند، و أظهر آن است که شكش اعتبار ندارد، خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شك و سهو است

اول: آن که نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد

در شرایط که با طهارت باشد و روی به قبله و عورتش پوشیده باشد و سایر احکام، و باید که نیت بکند، و أحوط آن است که به زبان نیت نکند و در دل قصد کند که دو رکعت یا یک رکعت نماز احتیاط می‌کنم برای فریضه ظهر مثلا برای آن که واجب است از جهت رضای خدای تعالی، و تکبیر احرام بگوید و حمد تنها بخواند و سوره نخواند، و بدل سوره تسبیح نخواند، و قول به جواز تسبیح ضعیف است، و ظاهرا که قنوت ندارد و تشهد و سلام بجا آورد. و أحوط آن است که نماز احتیاط را بی‌فاصله بجا آورد، و در میان آن و نماز اصل چیزی صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز باشد، مانند حدث و گشتن از قبله، و حرف زدن عمدا، و اگر سهوا سخن گوید أحوط آن است که دو سجده سهو بجا آورد. و همچنین أحوط آن است که منافی میان نماز و اجزائی که فراموش شده و بعد از نماز به عمل می‌آورد مانند سجود و تشهد بجا نیآورد. و اگر حدثی در میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده واقع شود، وضو بسازد و آنها را بجا آورد، و احتیاطا اعاده نماز نیز بکند، و همچنین در هر مبطلی که به عمل بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۰ آید، احتیاط این است چون جمعی به بطلان نماز قائل شده‌اند، و اگر چه أظهر عدم بطلان است.

دوم: آن که شك وقتی اعتبار دارد که هر دو طرف آن مساوی باشد،

و اگر ظن بر یک طرف غالب باشد به آن عمل می‌کند، خواه در دو رکعت اول بوده باشد، و خواه در دو رکعت آخر، و خواه در عدد رکعات باشد و خواه در أفعال «۱» بنا بر مشهور، و بعضی گفته‌اند که در دو رکعت اول علم می‌باید و ظن کافی نیست. و اگر در دو رکعت اول عمل به ظن کند و اعاده نیز بکند أحوط است. پس اگر شک در میان دو و سه باشد و ظنش بر دو غالب باشد دو رکعت دیگر می‌کند، و اگر بر سه غالب باشد یک رکعت دیگر می‌کند، و نماز احتیاط نمی‌کند، و اگر میان سه و چهار بوده باشد و ظنش بر سه غالب باشد، یک رکعت دیگر می‌کند، و اگر بر چهار غالب بوده باشد، سلام می‌گوید و چیزی بر او نیست، و اگر در این صورت سجده سهو کند احتیاطاً موافق مذهب ابن بابویه رحمه الله بد نیست. و اگر میان چهار و پنج بوده باشد، و ظنش بر چهار غالب باشد، سلام می‌گوید، و اگر بر پنج غالب باشد نمازش باطل است، مگر آن که بعد از چهارم به قدر تشهد نشست باشد که أحوط سلام گفتن و اعاده است چنانچه پیشتر دانستی.

سوم: آن که أشهر آن است که اگر شک کند، و بعد از تأمل ظنش بر یک طرف غالب شود، عمل به ظن می‌کند چنانچه دانستی.

چهارم: آن که هر گاه کسی شک بسیار کند، حکم شک از او ساقط است،

به این معنی که اگر شک در فعلی کند هر چند وقت آن فعل باقی باشد تدارک نمی‌کند اگر چه رکن باشد «۱»، و اگر شک در عدد رکعتها باشد بنا بر اکثر می‌گذارد، مگر آن که أقل أصح باشد که بنا بر أقل می‌گذارد، مثل آن که در نماز صبح شک کند میان دو و سه، بنا بر دو که صحیح است می‌گذارد. و اگر در جائی سجده به سبب شک واجب باشد بر او واجب نیست. و اگر صاحب این حال عمل به أحكام شک کند موافق مشهور نامشروع کرده است، و اگر در میان نماز تدارک فعلی بکند که به اعتبار کثرت شک نباید بکند، أشهر آن است که نمازش باطل است. و اما حدی که چون شک او به آن حد رسد او را کثیر الشک گویند شرعاً، محل خلاف است، و اکثر حواله به عرف کرده‌اند، یعنی اینقدر شک کند که در عرف گویند که او شک بسیار می‌کند، و این أقوا است. و بعضی گفته‌اند که در سه نماز پی در پی شک کند، یا در یک نماز سه شک بکند. و از بعضی از احادیث ظاهر می‌شود که اگر مدتی بر این حال باشد که در هر سه نماز شک کند او کثیر الشک است، و چون سه نماز بی‌شک بکند از آن حکم بیرون می‌آید. و در این مسأله خلاف است که شکی که بسیاری آن باعث حکم کثرت شک می‌شود آیا می‌باید از جنسی باشد که حکمی بر آن مترتب شود از نماز احتیاط یا تدارک در محل یا سجود یا اعم از این است، پس بنا بر قول اخیر اگر شک بسیار کند که بر یک طرف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۲ ظنش غالب باشد یا بعد از تجاوز از محل شک کند یا در نافله شک کند، باز کثیر الشک خواهد شد، و این مسأله محل اشکال است، و أحوط آن است که چنین کسی اگر شکش موجب نماز احتیاط یا سجود سهو باشد بجا آورد، و اگر موجب تلافی در محل باشد بکند، و احتیاطاً نماز را اعاده کند. و اگر کثیر الشک در فعلی شک کند و بجا نیاورد، و بعد از گذشتن از محل آن فعل به خاطرش آید که آن فعل را نکرده است، اگر رکن باشد أحوط آن است که نماز را تمام کند و اعاده نیز بکند، و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است. و اگر سجود و یا تشهد باشد بعد از نماز بجا آورد با سجده سهو احتیاطاً، و اگر رکعت باشد و مبطلی به عمل نیآورده باشد که عمداً و سهواً مبطل باشد مانند حدث، آن رکعت را بجا آورد، و اگر مبطل به عمل آورده باشد، نماز را اعاده کند، اینها حکم کثیر الشک بود. و اگر کسی سهو بسیار کند که اعمال را فراموش کند، بعضی گفته‌اند که او حکم کثیر الشک ندارد، و سهو و شکی که بکند احکامش را بجا می‌آورد و این قوی است، و بعضی گفته‌اند که او نیز حکم کثیر الشک دارد و بسیاری سهو باعث این می‌شود شک او نیز اعتبار نداشته باشد. و لیکن همه اتفاق دارند که اگر فعلی که فراموش کرده است رکن باشد، نمازش باطل است اگر وقتش گذشته باشد، و اگر وقت باقی باشد آن را بجا می‌آورد، خواه رکن باشد و خواه غیر رکن، و اگر فعلی را فراموش کرده باشد که تدارک باید کرد، مانند یک

سجده و تشهد، بعد از نماز بجا می آورد، و لیکن می گویند که سجده بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۳ سهو از او ساقط می شود، و أظهر و أحوط آن است که سجده سهو را نیز بجا آورد.

پنجم: آن که کسی که نماز احتیاط یا افعال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجده سهو را فراموش کند،

هر وقت که به خاطرش آید بجا می آورد، و نیت اداء و قضا ظاهرا در کار نباشد. و اگر در فعلی شک کند که وقتش باقی باشد، و فراموش کند تدارک آن را تا وقتش بگذرد، اگر رکن باشد أحوط آن است که بعد از اتمام نماز را اعاده کند، و اگر فعلی باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد، أحوط آن است که تدارک کند، و اگر سجده سهو داشته باشد بکند. و اگر شک کند در فعلی که وقتش باقی باشد و باید که آن فعل را بکند، و باز شک کند که آیا کردم آن را یا نکردم، أظهر آن است که اگر وقت باقی است باید که بکند، و اگر اعاده نماز نیز بکند دور نیست که أحوط باشد.

ششم: اگر در نماز احتیاط یا سجده های سهو یا افعال فراموش کرده بعد از نماز شک کند که آیا آنها را کرده ام یا نه؟

أظهر آن است که واجب است که بجا آورد، و اگر در رکعات نماز احتیاط، یا در افعال آن یا در عدد سجده های سهو، یا در افعال آنها، یا در اجزای افعالی که تدارک می کند شک کند، مشهور میان علما آن است که التفات به آن شک نمی کند و بنا بر طرف صحیح می گذارد. مثل آن که شک کند در دو رکعت نماز احتیاط که یکی کرده ام یا دو بنا بر دو می گذارد، و اگر شک کند میان دو و سه بنا بر دو می گذارد که صحیح است. و اگر در رکوع یا سجود شک کند و وقتش باقی باشد تدارک نمی کند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۴ و اگر در سجده های سهو میان یک و دو شک کند بنا بر دو می گذارد. و اگر آنچه محلش باقی باشد بجا آورد و اعاده نیز بکند أحوط است. و اگر یقین داند که شکی در نماز کرده بود که موجب نماز احتیاط بود، و شک کند که آیا شک میان سه و چهار بود یا دو و چهار، گفته اند که هم دو رکعت ایستاده می کند و هم دو رکعت نشسته. و از حدیث بسیار معتبری مستفاد می شود که اگر کسی شکی کند در نماز که موجب اعاده باشد و در اعاده نیز چنین شکی بکند آن شک اعتبار ندارد «۱»، و اکثر علما قائل شده اند به این، و اگر چنین نمازی را تمام کند و اعاده نیز بکند أحوط است.

هفتم: آن که اگر یقین داند که سهوی در نماز کرده، و نداند که سهو او در سجده واحده بوده یا در تشهد،

أحوط آن است که هر دو را بجا آورد و دو سجده سهو بکند، و اگر نداند که رکوع بود یا یک سجده باید سجده سهو بکند و اعاده نماز نیز بکند.

هشتم: آن که اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده های سهو یا فعل فراموش کرده را فراموش کند،

و وقتی به خاطرش آید که وقت فعل باقی باشد تدارک می کند، و اگر بعد از گذشتن وقت به خاطرش آید أحوط در نماز احتیاط آن است که احکام نماز اصل را در آن رعایت کند از تدارک مافات و سجود سهو. و در سجده فراموش شده اگر بعد از سر برداشتن به خاطرش آید که فعلی از افعال واجبه آن سجود را ترک کرده است تدارک در کار نیست. و اگر در تشهد به خاطرش آید که جزوی را بجا نیاورده است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۵ بجا آورد، و در سجده های سهو اگر به خاطرش آید که هر دو سجده را ترک کرده است بار دیگر بکند. و اگر به خاطرش آید که یک سجده را ترک کرده است، اگر پیش از شروع در تشهد به خاطرش آید آن را بجا می آورد، و اگر بعد از شروع در تشهد باشد، أحوط آن است که آن را بجا آورد، و بار دیگر

سجده‌ها را اعاده نیز بکند. و اگر واجبی از واجبات سجود را فراموش کرده باشد، اگر پیش از سر برداشتن به خاطرش آید بجا آورد، و اگر بعد از سر برداشتن به خاطرش آید أحوط آن است که سجده‌ها را تمام کند و اعاده نیز بکند، و سجده سهو در خللی که در سجده سهو واقع شود لازم نیست.

نهم: شک امام یا مأموم با یقین دیگر اعتبار ندارد و عمل به یقین او می‌کند،

مثل آن که امام شك کند میان سه و چهار و مأموم جزم داشته باشد به سه، و بیابد که امام را ترددی عارض شده است، باید که امام را مطلع گرداند به اینکه سه مرتبه سبحان الله یا الله أكبر بگوید تا امام بداند که او جزم به سه دارد، پس بر امام واجب است که به قول او عمل کند هر چند مأموم یکی باشد و فاسق باشد، و هر چند از گفته او امام را ظن حاصل نشود. و همچنین اگر مأموم شك کند میان یک و دو مثلاً و امام یقین داند که دو است، تابع امام می‌شود، و به شك خود اعتنا نمی‌کند. و همچنین اگر یکی از ایشان شك داشته باشد و دیگری ظن، مشهور و أقوا آن است که صاحب شك رجوع به صاحب ظن می‌کند. و اگر یکی از امام و مأموم یقین داشته باشد و دیگری ظن، باز مشهور آن است که صاحب ظن رجوع به صاحب یقین می‌کند، و در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۶ این صورت بعضی از متأخرین میل کرده‌اند به آن که از هم جدا می‌شوند، و صاحب ظن به ظن خود، و صاحب یقین به یقین خود عمل می‌کند. و اگر هر دو یقین داشته باشند هر یک به یقین خود عمل می‌کند، مثل آن که امام یقین دارد که چهار رکعت کرده است، و مأموم یقین دارد که سه رکعت کرده است، از یکدیگر جدا می‌شوند، و امام تشهد می‌خواند و سلام می‌گوید، و مأموم قصد انفراد می‌کند و بر می‌خیزد و یک رکعت دیگر می‌کند. و همچنین اگر هر یک ظن بر خلاف مظنون دیگری داشته باشند، چنین می‌کنند، و هر یک به ظن خود عمل می‌کنند. و اگر هر دو شك داشته باشند، خالی از این نیست که شك ایشان موافق است یا مخالف یکدیگرند در شك، و در صورت دوم یا امر مشترکی در میان سهوهای ایشان هست یا نه، و باز خالی از این نیست که مأمومان متفق‌اند در شك یا مختلف. اما اول که متفق باشند، اگر شك ایشان مبطل است، مثل شك میان یک و دو، نماز را از سر می‌گیرد یا به جماعت یا منفرد، و اگر مبطل نباشد همه عمل به حکم آن شك می‌کنند، مثل آن که همه شك کردند میان سه و چهار بنا بر چهار می‌گذارند و نماز را تمام می‌کنند، و دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌کنند، و دور نیست که اگر نماز احتیاط را تنها بکنند و به جماعت نکنند أحوط باشد. اما دوم که مختلف باشند و امر مشترکی داشته باشند، پس هر دو رجوع به آن امر مشترک می‌کنند و نماز را تمام می‌کنند، مثل آن که امام شك میان دو و سه داشته باشد، و مأموم میان سه و چهار، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۷ پس مشهور و أقوا آن است که چون هر دو در احتمال سه شریک‌اند بنا بر سه می‌گذارند و نماز را تمام می‌کنند بدون نماز احتیاط. و اگر امام شك میان سه و چهار داشته باشد و مأموم میان دو و سه و چهار، پس امر مشترک میان سه و چهار است، بنا بر چهار می‌گذارند و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته می‌کنند، و اگر در دو صورت اعاده نیز بکنند شاید أحوط باشد. اما سوم آن که مأمومان نیز با یکدیگر در شك اختلاف داشته باشند، اگر امر مشترکی در میان همه هست رجوع به آن می‌کنند، مثل آن که امام شك کند میان دو و چهار، و بعضی از مأمومان شك کنند میان سه و چهار، و بعضی دیگر از مأمومان میان چهار و پنج، پس بنا بر چهار می‌گذارند، و اگر امر مشترکی نیست جدا می‌شوند و هر یک عمل به شك خود می‌کنند، و اگر در هر دو صورت اعاده نیز بکنند نماز را أحوط «۱» است. و بدان که در جمیع این احکام فرقی نیست میان آن که شك ایشان در رکعت‌های نماز بوده باشد یا در أفعال، و میان آن که شك یکی مبطل نماز بوده باشد یا نه.

دهم: مشهور میان علما آن است که اگر امام کاری کند که سبب سجده سهو باشد، و مأموم آن کار را نکند، سجده بر امام واجب است و بر مأموم واجب نیست،

و بعضی از علما قائل شده‌اند که بر مأموم نیز واجب است، و عمل به این قول احوط است، اگر چه اول اقوا است. و اگر بر عکس باشد که مأموم کاری بکند که سبب سجده سهو بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۸ باشد و امام آن کار را نکند، در این شکی نیست که بر امام چیزی واجب نیست، و أشهر آن است که مأموم عمل به حکم سهو خود می‌کند، و سجده سهو را به عمل می‌آورد، و جمعی از علما گفته‌اند که بر مأموم نیز لازم نیست، و اول أظهر و احوط است. و اگر هر دو سهو کرده باشند، شکی نیست که هر دو عمل به مقتضای سهو می‌کنند.

یازدهم: اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات و خواه در أفعال،

اگر دیگری که امام و مأموم نباشد او را خبر دهد به أحد طرفین شک او، مثل آن که شک کند میان سه و چهار و دیگری که نماز نکند به او بگوید که سه رکعت کرده‌ای، اگر او را ظنی از گفته او حاصل می‌شود بنا بر آن می‌گذارد اگر چه فاسق یا طفل باشد، و اگر ظن حاصل نشود عمل به حکم شک خود می‌کند اگر چه خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی.

دوازدهم: اگر در نافله شک کند در عدد رکعات، مخیر است میان آن که بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر،

اشاره

أحوط و أفضل آن است که بنا بر کمتر گذارد، و اگر در نافله امری واقع شود که اگر در فریضه واقع شود موجب سجده سهو باشد سجده سهو لازم نمی‌شود، و جمعی از متأخران گفته‌اند که فرقی که میان نافله و فریضه هست در همین دو چیز است، و لیکن از أحادیث معتبره و کلام قدماى علما فرقه‌های دیگر ظاهر می‌شود.

اول: آن که زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمی‌شود،

چنانچه در دو حدیث صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر کسی در نماز نافله سهو کند و تشهد نخواند و به رکعت سوم برخیزد و بعد از رکوع به خاطرش آید رکوع را بگذارد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۹ و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و شروع در نماز بعد از آن بکند «۱».

دوم: آن که از کلام جمعی ظاهر می‌شود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا به رکن دیگر داخل شود،

بر می‌گردد و آن رکن را به عمل می‌آورد، و أعمال بعد از آن را باز به عمل می‌آورد، و آنها که به این قول در فریضه قائل نشده‌اند احادیث را حمل بر نافله کرده‌اند.

سوم: آن که سوره در نافله اتفاقاً شرط نیست،

و در فریضه مختلف فیه است و همچنین نافله را در حال اختیار نشسته و در راه رفتن و سواره می‌توان کرد و فریضه را بی‌ضرورت شرعی با این احوال نمی‌توان کرد، و ابن ابی عقیل خواندن حمد را نیز در نافله لازم نمی‌داند «۲» و بی‌وجه است. و بعضی درست ایستادن در سر برداشتن از رکوع، و درست نشستن در سر برداشتن از سجود را در نافله در کار نمی‌داند «۳»، و خلاف احتیاط است، اگر چه حدیثی فی الجمله دلالتی بر ثانی می‌کند، و احوط آن است که همه آداب فریضه را در نافله رعایت کنند.

سیزدهم: [بحث ادا و قضای اجزاء]

فصل پنجم در بیان احکام سجده سهو و سببی چند است که به آنها واجب می‌شود**فائده اول در بیان موجبات سجده سهو است****اول: سخن گفتن به دو حرف یا زیاد یا یک حرف تام الفائده است که دعا و ذکر قرآن نباشد،**

و در این که این موجب سجده سهو است خلاف صریحی میان علما نیست، و احادیث بسیار بر آن دلالت کرده است.

دوم: شک میان چهار و پنج است در نماز چهار رکعتی

چنانچه گذشت، و اگر چه در این فی الجمله خلافی نقل کرده‌اند اما نادر است، و احادیث بسیار بر آن دلالت کرده است، و بعضی در شک میان چهار و شش یا زیاد نیز قائل به سجده سهو شده‌اند، و مشهور بطلان نماز است چنانچه گذشت.

سوم: آن است که تشهد اول را فراموش کند

و بعد از رکوع بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۱ به خاطرش آید چنانچه گذشت، و علامه رحمه الله در فراموشی تشهد دوم نیز قائل به سجده سهو شده است چنانچه مذکور شد.

چهارم: آن است که یک سجده را فراموش کند،

و بعد از رکوع متذکر شود بنا بر مشهور چنانچه گذشت.

پنجم: سلام گفتن بی‌موقع است

و بر این نقل اجماع کرده‌اند اگر چه خلافی نیز ظاهر می‌شود، و کلینی رحمه الله به عدم وجوب قائل شده است و أقوا و أحوط وجوب است.

ششم: ایستادن است در جائی که باید نشست، و نشستن است در جائی که باید ایستاد

موافق جمعی از علما، و أحوط آن است که ترک نکند.

هفتم: برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود بعضی سجده سهو را واجب دانسته‌اند،

و بعضی تخصیص به واجبات داده‌اند، و بعضی اعم از واجبات و مستحبات گفته‌اند، و ابن جنید از مستحبات خصوص قنوت را قائل شده است که اگر سهوا ترک کنند موجب سجده سهو است. و أبو الصلاح لحن در قرائت را که غلط بخواند یا حرف را از مخرج ادا نکند سهوا موجب سجده سهو دانسته است، و رعایت این اقوال أحوط است اگر چه عدم وجوب أقوا است.

هشتم: شک میان سه و چهار است با غلبه ظن بر چهار،

که ابن بابویه قائل شده است که بنا بر چهار می گذارد، و سجده سهو می کند، و چون دو روایت (۱) معتبر بر این دلالت کرده است، أحوط عدم ترک است، بلکه در هر شکی در رکعات که ظن غالب شود بر زیاده أحوط سجده سهو است.

نهم: آن است که شک کند میان زیاده و نقصان فعلی،

مثل آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۲ که شک کند که آیا سه سجده کرده ام یا یک سجده؟ و داند که یکی از اینها از او صادر شده است، و این شک بعد از فوت شدن محل تدارک باشد دو سجده سهو می کند بنا بر مذهب بعضی از علما و مدلول چند روایت، اما روایات شامل زیادتی و نقصان رکعات نیز هستند، لهذا ما در صورت هشتم شک رکعات سجده سهو را احتیاطاً ذکر کردیم. و اگر چنین شکی در رکن بکند، أظهر آن است که نمازش باطل است، مثل آن که شک کند میان آن که دو رکوع کرده ام یا در اصل رکوع نکرده ام، زیرا که شک او مردد است میان دو صورت که هر دو مبطل نماز است. و شیخ مفید رحمه الله از برای سجده سهو در شک زیادتی و نقصان همین مثال را آورده است، و از کلام او ظاهر می شود که مبطل نمی داند. و چون اطلاق روایات شامل این نیز هست، اگر احتیاطاً تمام کند و سجده سهو بکند و اعاده نیز بکند شاید أحوط باشد، و در غیر صورت رکن وجوب سجده نهایت قوت دارد و باید که ترک نشود.

فائده دوم اگر کسی چند موجب سجده سهو از او واقع شود خلاف است که آیا یکی کافی است یا به عدد هر یک دو سجده باید کرد،

و اگر چه اول أقوا است، و لیکن أحوط آن است که از برای هر یک جدا دو سجده بکند، و اولاً آن است که به ترتیب آنچه لازم شده است به عمل آورد، و نیت کند دو سجده سهو می کنم برای فلان سهو که در فلان نماز واقع شده است از جهت آن که واجب است از برای بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۳ رضای خدا، و در غیر سجده اول و در سایر سجده های احتیاطی به قصد قربت اکتفا کند، و مشهور میان أصحاب آن است که می باید بعد از نماز فوراً به عمل آورد، و بعضی مستحب می دانند، و این أظهر است و اول أحوط است. و باید که سخن نگوید میان نماز و آن، چنانچه أحادیث بر آن دلالت می کند، و اکثر واجب می دانند، و أحوط آن است که مطلقاً منافی نماز را در میان به عمل نیاورد، و اگر به عمل آورد یا تأخیر کند از او ساقط نمی شود و نمازش نیز باطل نمی شود و همیشه واجب است که به عمل آورد بنا بر أشهر و أقوا. و بعضی گفته اند که واجب است که در وقت نمازی که سجده سهو از برای آن می کند بکند، و اگر در وقت آن نماز بکند ادا است، و اگر وقت بیرون رود قضا می کند، و سابقاً گفتیم که نیت ادا و قضا در کار نیست، و اگر فوراً بعد از نماز بجا آورد بی آن که سخن بگوید ظاهراً اگر نیت ادا بکند خوب است، و اگر تأخیر کرده باشد یا حرف گفته باشد بهتر آن است که نیت ادا و قضا نکند. و بعضی گفته اند که اگر سجده سهو را برای نماز قضا کند نیت قضا می کند و آن نیز ثابت نیست، و أحوط عدم نیت ادا و قضا است، و أشهر و أقوا آن است که محل سجده سهو مطلقاً بعد از سلام است، خواه از برای زیادتی باشد و خواه نقصان.

فائده سوم در بیان کیفیت سجده سهو است

علما گفته اند که در سجده سهو واجب است نیت کردن، و بر هفت عضو مقرر سجده کردن، و طمأنینه و قرار گرفتن در هر یک بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۴ از سجدتین و در سر برداشتن از سجده اول، و بعضی گفته اند که آنچه در سجده نماز واجب است در اینها هم واجب است از درست نشستن بعد از سجود، و پوشانیدن عورت، و با وضو بودن، و روی به قبله کردن و

اگر چه به حسب دلیل ثابت نیست، اما أحوط آن است که همه را رعایت کنند. و شیخ طوسی رحمه الله تکبیر پیش از سجده ذکر کرده است، و بعضی گفته‌اند سنت است، و اگر موافق روایتی که در باب سجود پیشنماز واقع شده است در اول و بعد از سر برداشتن از هر سجده تکبیر بگوید شاید أحوط باشد، و أظهر آن است که در کار نیست، و اکثر علما تشهد و سلام و ذکر در سجده را واجب می‌دانند. و در تشهد خلاف است که آیا البته تشهد صغیر می‌باید خواند، یا تشهد کبیر که در نماز می‌خوانند نیز خوب است، و أحوط آن است که اکتفا نمایند به تشهد صغیر به اینکه بگوید أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بعد از آن سلام بگوید. و أحوط آن است که در ذکر هر سجده بگوید: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته. و اگر بگوید: بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد نیز خوب است، و ظاهرا مطلق ذکر کافی باشد.

خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو است

اول: آن است که تفکر کند در عظمت معبود خود،

و بداند که خداوند عظیمی را بندگی می‌کند که بر خفایای اعمال او مطلع بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۵ است، و کسی به غیر او قادر بر ضرر و نفع او نیست، و حیات و روزی و عزت و کرامت دنیا و آخرت او به دست او است، و نعمتهای غیر متناهی در هر لحظه بر او وارد می‌شود. و تفکر کند در احتیاج خود به سوی آن خداوند و بزرگی او و در عظمت نعمتهای ابدی آخرت و فنا و پستی لذات دنیا، و شدت عقوبت آخرت. پس اگر در این معانی تفکر صحیحی بکند موجب قطع علائق و قلت و ساوس نفسانی می‌شود، و دلش متوجه جناب مقدس الهی می‌شود، و چون دل متوجه خدا باشد، شک و سهو از او واقع نمی‌شود، و این معانی را در کتاب عین الحیاء فی الجملة بسطی داده‌ام، و این رساله مختصر گنجایش آن ندارد.

دوم: آن که پناه برد به جناب مقدس الهی از شر شیطان،

و استعاذه حقیقی بجا آورد، مانند کسی که از انواع درندگان گریخته پناه به بزرگ قادری برد و از او امان طلبند. و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مردی به نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به تو شکایت می‌کنم از آنچه به من می‌رسد از وسوسه‌های شیطانی در نماز خود تا آن که نمی‌دانم که چه مقدار نماز کرده‌ام از کمی و زیادتی. حضرت فرمود: که چون خواهی که داخل نماز شوی انگشت شهادت دست راست را بر ران چپ بگذار و زور کن و بگو: بسم الله و بالله تو کلت علی الله أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم. چون چنین کنی شیطان را از خود دور می‌کنی. (۱).

سوم: آن است که حساب نماز خود را به سنگ ریزه، یا بگردانیدن انگشت نگاه دارد،

چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری شک، فرمود: که عدد نماز خود را به سنگ ریزه نگاه‌دار (۱). و در روایت معتبر دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد که من بسیار شک می‌کنم و نمی‌دانم که حساب نماز خود را نگاه داشت مگر به انگشت که از انگشت به انگشت می‌گردانم، فرمود که باکی نیست (۲). و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست که کسی که نماز خود را بشمارد به انگشت یا به سنگ ریزه‌ای چند که در دست گیرد و بشمارد (۳).

چهارم: آن است که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سوره‌های کوتاه بخواند،

چنانچه در حدیث صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که سهو در نماز شام بسیار می‌کنم، فرمود که نماز را به قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون بجا آورد، راوی گفت که من چنین کردم و شک از من بر طرف شد «۴». و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت علیه السلام منقول است که سزاوار است نماز را سبک بجا آوردن از جهت سهو «۵». بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۷ و در حدیث موثق منقول است که شخصی به آن حضرت علیه السلام عرض کرد که شک بسیار می‌کنم، فرمود که نماز را تند بکن، راوی گفت: چگونه تند بکنم؟ فرمود که سه تسبیح در رکوع و سجود بگو «۱». یعنی سه سبحان الله در هر یک بگو یا سه تسبیح بزرگ در مجموع سه بگو که هر یک یکی باشد.

پنجم: آن است که نماز را به جماعت بجا آورد که نفعش از همه بیشتر است،

زیرا که همه مذکر یکدیگرند و رحمت الهی بر همه نازل می‌شود، و صفوف جماعت که مانند صفهای جهاد در برابر لشگرهای شیطان می‌ایستند موجب انهزام عساکر شیاطین می‌گردد. و لهذا شیطان در منع نماز جماعت زیاده از سایر اعمال خیر دیگر سعی می‌نماید، و تا مقدور است او را شبهه‌ها در خاطر می‌اندازد که ایشان را از این فضیلت محروم گرداند، و استیلائی او بر ایشان باقی باشد، حق تعالی جمیع مؤمنان را در سایر احوال از شر او محفوظ دارد بمحمد و آله الطاهرین. به اینجا ختم شد این رساله عجاله در مشهد مقدس مطهر منور رضوی در روز دهم ماه ذی القعدة الحرام از سال هزار و هشتاد و پنجم از هجرت، و الحمد لله أولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله المقدسین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۹ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۴) رساله زکات و خمس و اعتکاف

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَ عَتْرَتِهِ الْمَعْصُومِیْنَ. اما بعد: این رساله ایست در بیان زکات و خمس و اعتکاف مشتمل بر سه فصل:

فصل اول در زکاة است

اشاره

و آیات و احادیث بر وجوب آن و عقاب ترک کننده آن بسیار است، از آن جمله حق تعالی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ. یَوْمَ یُحْمَى عَلَیْهَا فِی نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا كَتَرْتُمْ لَآنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» «۱». یعنی: و آن کسانی که جمع می‌کنند طلا و نقره را، و حقوق الهی را نمی‌دهند، و در راه خدا صرف نمی‌نمایند، پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک، در آن روزی که سرخ کنند این طلا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۲ و نقره را در آتش جهنم و داغ کنند به آنها پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان را، و به ایشان گویند این است مالهایی که از برای خود جمع کرده بودید، الحال به چشید عذاب آنها را. و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ندهد قیراطی از زکات را که بیست و یک دینار است او نه مؤمن است و نه مسلمان، و در وقت مردن استغاثه می‌کند که مرا بر

گردانید به دنیا تا زکات را بدهم. چنانچه حق تعالی فرموده است «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۱) یعنی: تا وقتی که بیاید احدی از ایشان را مرگ گوید پروردگارا بر گردانید مرا به دنیا شاید عمل شایسته بکنم در آن مالی که بعد از خود گذاشته‌ام (۲). و از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم به طرق صحیحه منقول است که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکات آن را ندهد حق تعالی او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین لغزنده که پا بند نشود بر آن، و مسلط سازد بر او مار پیسه را که زهرش از مارهای دیگر عظیم تر است، و در عقب او دود و او از وی گریزد، تا چون به او رسد و داند که از آن خلاصی ندارد دست خود را به دهان او دهد، پس به دندان بگیرد او را مانند شتر نری که بر چیزی دندان فرو برد، پس طوقی گردد در گردن او. و این است معنی قول حق تعالی «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی به زودی طوق گردانند در گردن ایشان آن چیزی را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۳ که بخل ورزیدند در دنیا به آن و در راه خدا ندادند در روز قیامت، و هر کس شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکات آن را ندهد حق تعالی حشر کند او را در صحرائی لغزنده، و پامال کند او را هر حیوانی شکافته سمی به سم خود گزند او را به دندان و نیش هر صاحب زهری به نیش خود، و هر که زراعت داشته باشد یا باغ خرما و انگور داشته باشد و زکات آن را نداده باشد، آن قطعه‌های زمین را تا طبقه هفتم طوق کرده در گردن او اندازند، و آن همه آتش گردد تا روز قیامت (۱). و به روایت معتبر دیگر هر که زکات مالش را ندهد حق تعالی آن مال را اژدهائی گرداند در گردن او که دماغش را خورد، و گوشش را به دندان کند تا از حساب خلاص فارغ شوند (۲). و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود: که هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی‌شود مگر به ندادن زکات (۳). و حق تعالی می‌فرماید «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۴). یعنی: مثل جماعتی که صرف می‌نمایند مالهای خود را در راه خدا از زکات و خمس و جهاد و حج و غیر آنها مانند دانه ایست که بروید از آن هفت خوشه، و در هر خوشه صد دانه بوده باشد که مجموع هفتصد برابر می‌شود، و حق تعالی مضاعف می‌گرداند به اضعاف این از برای هر که خواهد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۴ و آیات و اخبار در این باب بسیار است، و آنچه مذکور شد برای کسی که ایمان به فرموده خدا و رسول داشته باشد کافی است. و اما:

اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود

اول: طلا،

هر گاه مقدار بیست اشرفی باشد، و سکه داشته باشد، و یک سال بماند که بدل نکنند و تغییر ندهند، مقدار چهل یک آن را به زکات می‌باید داد، و بعد از آن هر چهار اشرفی که زیاد شود، بعد از سال چهل یک می‌باید داد.

دوم: نقره است،

هر گاه به دویست درهم برسد، که تخمیناً دروازه هزار و ششصد دینار باشد موافق زرده دانکی، و سکه داشته باشد، و یک سال به حال خود بماند، بعد از سال چهل یک می‌باید داد، و همچنین هر چند چهل درهم زیاد شود که دو هزار و پانصد و بیست دینار باشد چهل یک آن را می‌باید داد.

سوم: شتر است،

و نصاب آن دوازده است: اول: پنج شتر است، و در آن یک گوسفند است. دوم: ده شتر است، و در آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر است، و در آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر است، و در آن پنج گوسفند است. و گوسفندی که دهند بهتر آن است که هفتماهه پا در هشت باشد و کمتر نباشد اگر گوسفند باشد، و اگر بز باشد یک ساله پا در دو باشد. ششم: بیست و شش شتر است، و باید که یک شتر یک ساله پا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۵ در دو بدهد، و اگر نداشته باشد شتر نر دو ساله پا در سه بدهد. هفتم: سی و شش است، و باید شتر ماده دو ساله پا در سه بدهد. هشتم: چهل و شش است، و باید شتر ماده سه ساله پا در چهار بدهد. نهم: شصت و یک است، و باید شتر ماده چهار ساله پا در پنج بدهد. دهم: هفتاد و شش است، و باید دو شتر ماده دو ساله پا در سه بدهد. یازدهم: نود و یک است، و باید دو شتر ماده سه ساله پا در چهار بدهد. دوازدهم: صد و بیست و یک است، و هر چه زیاد شود، در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله می‌دهد، و در هر چهل شتر یک شتر ماده دو ساله می‌دهد.

چهارم: گاو است،

و در هر سی گاو یک گوساله ماده یا نر یک ساله پا در دو می‌دهد، و در چهل گاو یک گاو ماده دو ساله پا در سه می‌دهد.

پنجم: گوسفند است،

و در چهل گوسفند یک گوسفند واجب است، و در صد و بیست و یک گوسفند دو گوسفند، و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند واجب است، و در سیصد و یک گوسفند احوط آن است که چهار گوسفند بدهد، و چون به چهار صد برسد هر چه زیاد شود از هر صد گوسفند یک گوسفند می‌دهد. و در زکات هر یک از شتر و گاو و گوسفند شرط است که در علف مباح چریده باشند در تمام سال، پس اگر علف مملوک خورده باشند زکات واجب نیست. و اگر بعضی از سال چریده باشد و بعضی علف ملک خورده باشد، احوط آن است که اگر چریدنش بیشتر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۶ باشد زکات بدهند، و بچه‌ها را تا شیر می‌خورند حساب نمی‌باید کرد بنا بر مشهور، و احتیاط در آن است که از روزی که متولد می‌شوند حساب کنند. و در طلا و نقره و حیوانات همه شرط است که سال بر ایشان بگردد، و سال زکات یازده ماه است، و چون ماه دوازده داخل شد زکات واجب می‌شود. و در گاو و شتر شرط است که کار کن نباشند، پس اگر بار کشند یا خیش «۱» کنند زکات واجب نیست. و گوسفند و بز را بر سر هم حساب می‌کنند، و گاو و گاو میش را بر سر هم حساب می‌کنند، و شتر نر و ماده و لوک «۲» را بر سر هم حساب می‌کنند.

ششم و هفتم و هشتم و نهم: گندم و جو و خرما و مویز است،

و شرط است که هر یک به نصاب برسند، و نصاب سیصد و هفت من و پنجاه درم است به سنگ تبریز، و انگور هر گاه به نهصد و بیست و یک من باشد، احوط آن است که زکات بدهند. و شرط است که این غلات در ملک او به حد نصاب رسیده باشند. پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد زکات بر فروشنده واجب است. و اگر زمین را به اجاره گرفته باشد زکات بر مستأجر واجب است. و اگر به مزارعه بگیرد به نصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار مثلاً، زکات حصه مالک بر مالک واجب است، و زکات حصه عامل بر عامل، اگر حصه هر یک به تنهایی به نصاب رسیده باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۷ پس اگر زراعت و باغ، آب روان، یا آب باران، یا آب قنات، یا آب ریشه خورده باشد، ده یک می‌دهند، و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخاب

خورده باشد، بیست یک می دهند. و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد. و اگر هر دو مساوی باشد پانزده یک می دهند. و احوط و اقوا آن است که به غیر از خراج پادشاهی چیزی از خرج زراعت را بدر نکنند در دادن زکات. و چون اکثر علما بر آن اند که تعلق زکات به انگور در وقت غوره شدن است، پس احوط آن است که اول ارباب خبثت را بیاورد که تخمین کنند میوه باغ را که چه مقدار است، و با خود مقرر سازد که به آن نسبت زکات خواهم داد، آنچه خورد از غوره و انگور حلال باشد، یا آن که آنچه بر دارد بکشد و حساب نگاه دارد، یا آنچه بر دارد عشر غوره را بدهد، و همچنین گندم و جو وقتی که دانه به بندد. و بعضی از علما گفته اند که زکات واجب است در حبوب، مانند برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها، هر گاه به نصاب جو و گندم برسند، به همان شرائط و مقدراری که گذشت. و مشهور آن است که زکات اینها سنت است، و در مادیان «۱» که در علف مباح چرا کند و سال بر او بگذرد زکات سنت است. پس اگر پدر و مادرش عربی باشند در سالی دو اشرفی چهار دانگ و نیمی می دهد، و اگر یابو باشد که یکی از پدر و مادرش عربی نباشند یک اشرفی می دهد. و در زکات تجارت جمعی به وجوب قائل شده اند، و مشهور آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۸ است که سنت است، و آن مالی است که مالک شود آن را به عنوان معاوضه، و در وقت مالک شدن قصد اکتساب و تجارت به آن داشته باشد، و می باید که قیمت آن به یکی از نصاب طلا و نقره برسد، و در تمام سال بر نصاب باقی باشد، و در تمام سال از مایه کم نشود که یا به مایه یا بیشتر بخرند، و اگر چند سال بگذرد که مایه در کمی باشد، سنت است که زکات یک ساله را بدهد، و اگر بر مایه باقی باشد هر سال چهل یک را می دهد، و اگر معاوضه کند در اثنای سال به قصد تجارت خلاف است، و احوط آن است که باز بدهد. و سنت است که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیری را دسته گندم بدهد هر قدر که در دستش در آید. و در وقت چیدن خرما و انگور یک مشت بدهد و به زکات حساب نکند، و بعضی واجب دانسته اند، و احوط آن است که ترک نکند. اما

مستحق زکات

اول و دوم: فقرا و مساکین،

و ایشان کسانی اند که قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشند، و قادر بر کسبی نباشند که معاش خود و عیال خود را به آن نتوانند گذرانید، و احوط آن است که صالح باشند، و سائل به کف نباشند.

سوم: کسی است که امام علیه السلام نصب می کند برای گرفتن زکات و حصه به او می دهد،

و در این زمان آن نمی باشد غالباً.

و همچنین چهارم که مؤلفه قلوبهم اند،

در این زمان نمی باشند غالباً.

پنجم: صرف کردن در آزادی بندگان است،

مثل آن که آقائی غلام خود را مکاتب کرده است که مالی بدهد و آزاد شود و او عاجز باشد از دادن آن، اگر بر آقا زکات واجب شده باشد، باید که قدری از زکات را به مال کتابت او حساب کند، و الا دیگران از زکات حصه ای به او بدهند که به آقا بدهد و

آزاد شود، یا غلامی که از دست آقا در تعب و شدت باشد از مال زکات بخرند و آزاد کنند.

ششم: قرض دارانند،

که قرض کرده باشند و در معصیت صرف نکرده باشند، در ادای قرض ایشان می توان داد.

هفتم: فی سبیل الله است،

یعنی صرف راههای خیر مانند جهاد فی سبیل الله و یاری حاجیان و زائران ائمه معصومین علیهم السلام و بنای مساجد و پلها و امثال اینها. و بعضی گفته اند که مخصوص جهاد است در زمانی که جهاد حق باشد، و این احوط است.

هشتم: ابن السبیل است،

و آن کسی است که به غربت افتاده باشد، و خرج رفتن به خانه خود نداشته باشد، آن مقدار به او می دهند که به خانه خود برسد، اگر سفرش معصیت نباشد، و باید کسی که به او زکات می دهند غیر مؤلفه شیعه اثنا عشری باشد، و احوط آن است که اجتناب از گناهان کبیره کنند، خصوصا شراب خوردن. دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشد، مثل پدر و مادر و جد و جده هر چند بالا روند، و فرزندان و فرزند زادگان هر چند پایین روند و زن و بنده، و بهتر آن است که زکات را به خویشان پریشان دهند غیر آنها که مذکور شده اند اگر شرائط را داشته باشند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۰ و غیر سید زکات به سید نمی تواند داد. اما سید زکات خود را به سید و غیر سید هر دو می تواند داد، و غیر سید احوط آن است که به شریف هم ندهد، و بهتر آن است که زکات را به نزد مجتهد یا عالمی که مصارف زکات را داند ببرند که او به مصرف برساند. و مسائل زکات بسیار است، و برای ضرورت به این قدر اکتفا نمود، و السلام علی من اتبع الهدی، و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهین، و کتب الحقیق محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما.

فصل دوم در خمس است

بدان که خمس در هفت چیز واجب می شود:

اول: غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند،

خواه در جنگ گاه باشد و خواه در بیرون.

دوم: معادن است،

مانند طلا و نقره و مس و سرب و یاقوت و زبرجد و سرمه و عنبر و قیر و نفت و کبریت، و بعد از آن که خرج بیرون آوردن بدر رود پنج یک آن را باید داد، و مشهور آن است که نصاب ندارد، و بعضی گفته اند نصابش یک دینار است، تا به یک دینار نرسد خمس واجب نمی شود، و بعضی بیست دینار گفته اند، یعنی بیست اشرفی که نصاب اول طلا است، و اکثر متأخرین به این قائل شده اند و خالی از قوتی نیست، و اگر چند کس شریک باشند، باید حصه هر یک جدا به نصاب برسد.

سوم: گنج است،

یعنی مالی که در زمین پنهان کرده باشند، پس اگر گنج را در بلاد کفار بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۱ هر چند که سکه اسلام داشته باشد، یا در دار الاسلام بیابند و سکه اسلام نداشته باشد، و به بیست دینار یعنی یک اشرفی برسد، اگر طلا باشد خمس آن را می‌دهد و باقی از او است، و اگر نقره باشد به دویست درهم برسد که موافق زر ده دانگی دوازده هزار و ششصد دینار است، و اگر غیر طلا و نقره باشد قیمت آن به یکی از این دو مقدار برسد. و اگر سکه اسلام داشته باشد، یا علامتی که دلالت کند بر آن که از مسلمانی بوده است، مشهور میان علما آن است که حکم لقطه دارد، می‌باید یک سال تعریف کند، اگر صاحبش پیدا شود به صاحب دهد، و الا مخیر است میان مالک شدن و تصدق کردن و به امانت نگاه داشتن، و اگر در دو صورت اول صاحبش پیدا شود و راضی نباشد عوض بدهد. و ظاهر اخبار آن است که اگر از روی زمین یافته است لقطه است، و اگر در زیر زمین بوده است گنج است، خواه اثر اسلام داشته باشد و خواه نداشته باشد، و جمعی به این قائل شده‌اند، و خالی از قوتی نیست. و اگر گنج را در زمین خود بیابد که از پدران به او رسیده باشد از او است، و اگر خمس آن را بدهد احوط است، و اگر زمین را خریده باشد تعریف می‌کند به بائع نزدیک و دور، اگر نشانی بدهند که ظن صدق ایشان حاصل شود به ایشان بدهد علی المشهور و الا- از اوست، و باز احوط آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین اگر حیوانی بخرد، چون شتر و گاو، و در شکم آن چیزی بیابد، تعریف می‌کند به بائع، و اگر نشان ندهد از اوست، و احوط اخراج خمس است. و اگر در شکم ماهی بیابد خمس بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۲ می‌دهد احتیاطاً و باقی از او است. و به آن ملحق کرده‌اند حیوانات شکاری را مانند آهو، و اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد، احوط آن است که به او تعریف می‌کند.

چهارم: چیزی است که به غوص از دریا بیرون آورند،

مانند مروارید و مرجان، و نصاب در آن معتبر است و مشهور آن است که نصابش یک دینار است، یعنی یک اشرفی تمام وزن، و بعضی بیست دینار گفته‌اند، و اگر چند مرتبه در آورد همه را در نصاب با هم حساب می‌کند هر چند در ما بین ترک غوص کرده باشد علی الاحوط. و اگر چند کس شریک باشند حصه هر یک می‌باید به نصاب برسد. و عنبر را اگر از دریا به غوص در آورند حکم مروارید دارد، و اگر از روی آب یا ساحل بردارند مشهور آن است که حکم معدن دارد، و احوط آن است که به هر حال خمس آن را بدهند، و رعایت نصاب در آن نکنند.

پنجم: حاصل مؤنت سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها،

و مشهور آن است که در میراث و بخشش و هدیه خمس نمی‌باشد، و خرج سالیانه را که بیرون می‌کنند قدر وسط مناسب حال آن شخص را اعتبار کرده‌اند، پس اگر اسراف کرده باشند خمس آنچه اسراف کرده است بیرون می‌کند، و اگر بر خود تنگ گرفته باشد آن را هم بیرون می‌کند علی المشهور. و احوط آن است که هر چه حاصل شود و خرج بگذرد زیادتی را روز به روز خمس بدهد، و اگر در اثنای سال اخراجات ضروریه واقع شود، مثل خرج کدخدائی، و حج بیت الله، و زیارات رسول و ائمه صلوات الله علیهم و امثال اینها، همه را به قدر وسط بیرون می‌کند، و همچنین تعدیات و زیادتیها که ظلمه کنند جمیع را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۳ بیرون می‌کند، و خمس بقیه را می‌دهد. و ابو الصلاح رحمه الله قائل شده است که در میراث و هبه و هدیه نیز خمس واجب است. و در حدیث صحیح وارد شده است که اگر از شخصی جائزه عظیمی به او برسد یا میراثی از جائی که گمان نداشته باشد به او برسد یا مالی از دشمنان دین به او برسد خمس می‌باید داد، و عمل به این روایت احوط است.

ششم: زمینی است که یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن را با رضای ذمی می‌گیرند،

و اگر خانه یا باغ را بخرند، مشهور میان علما آن است که خمس زمین آنها را می‌گیرند، و اکثر قدمای علما متعرض این نوع خمس نشده‌اند.

هفتم: مال حلالی است که مخلوط شده باشد به حرام،

و صاحب آن را نداند، و مقدار حرام را نداند خمس آن را می‌دهد به فقرای سادات و غیر ایشان، و بعضی آن را مخصوص سادات می‌دانند، و بعضی گفته‌اند به سادات نمی‌توان داد، و ظاهراً به هر دو توان داد، و اگر به شریف دهند بهتر است. و اگر مقدار حرام را داند، و صاحبش را نیز داند، آن مقدار را که علم دارد واجب است به صاحبش بدهد، و اگر صاحب را داند و مقدار را نداند با صاحب می‌باید صلح کند، و بعضی گفته‌اند که آن مقدار را که علم دارد به صاحب می‌دهد و ما بقی را با صاحب صلح می‌کند احتیاطاً، و این احوط است. و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند، سعی می‌کند تا صاحب را بهم رساند، و اگر بهم نرسد از برای او تصدق می‌کند، و این بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۴ صورت و صورت اول مسمی است به رد مظالم. و اگر خمس را بدهد یا تصدق کند کل را یا بعضی را، و بعد از آن صاحب پیدا شود، خلاف است که آیا باید باز به صاحب بدهد یا نه، و احوط آن است که بدهد. اما

مستحق خمس

مشهور میان علما آن است که شش حصه می‌شود، چنانچه ظاهر آیه است، و حصه خدا و رسول و ذوی القربی که نصف خمس است بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از امام زمان علیه السلام است. و نصف دیگر سه حصه می‌شود که به یتیمان سادات و مسکینان سادات و ابناء سیل سادات می‌دهند. و مراد از سید موافق مشهور کسی است که منسوب باشد از جانب پدر به عبد المطلب، و تفسیر مسکین و ابن سیل در زکات گذشت، و در یتیم احوط آن است که پریشان باشد، و ابن سیل را آن قدر می‌دهند که به شهر خود رود. و از احادیث معتبره ظاهر می‌شود که در زمان حضور امام علیه السلام جمیع خمس را به خدمت آن حضرت می‌برده‌اند، و حضرت نصف را خود بر می‌داشته‌اند و نصف را به آن سه فرقه سادات می‌داده‌اند که مذکور شد، و به هر یک به قدر کفایت ایشان در یک سال می‌داده‌اند، و آنچه زیاد می‌آمده خود بر می‌داشته‌اند، و اگر وفا نمی‌کرده از حصه خود تتمه را می‌داده‌اند، و ایشان به منزله عیال امام بوده‌اند. و در زمان غیبت احوط آن است که حصه سادات را به عالم عادل اثنا عشری بدهند که به سادات برساند به قدر احتیاج ایشان. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۵ و اما نصف دیگر خمس که حصه آن حضرت است در زمان غیبت خلاف است، و مشهور آن است که به عالم عادل باید داد که بر سیل تتمه به نیابت آن حضرت بدهد، و اگر چیزی زیاد آید حفظ کند و بعد از خود به عالم دیگر بدهد که اگر سید پریشانی بیابد بدهد، و الا از برای آن حضرت ضبط کند، و این فرض در این زمانها بسیار بعید است، زیرا که سادات پریشان بسیار است و خمس دهندگان کم. و جمعی گفته‌اند که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام این حصه را بر شیعیان حلال کرده‌اند. و این بی‌وجه است زیرا که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت صریحی نرسیده است که بر شیعیان حلال کرده باشد بلکه خلافش ظاهر است. زیرا که در زمان غیبت صغرا که هفتاد سال و کسری بود نایبان آن حضرت، اعنی عثمان عمروی و پسر او محمد و حسین بن روح و علی بن محمد سمری رضی الله عنهم حصه آن حضرت را بلکه جمیع خمس را از شیعیان می‌گرفتند و به فرموده آن حضرت به مردم می‌دادند. و ظاهر آن است که در

این زمان نیز نایب عام آن حضرت که علمای ربانی و محدثان و حاملان علوم ایشان‌اند باید بگیرند و به سادات که عیال آن حضرت‌اند برسانند، و الا باید که سادات که اشرف خلق‌اند، یا از گرسنگی بمیرند، یا سائل به کف شوند، و از همه کس ذلیل‌تر باشند، زیرا که زکات و صدقات واجب بر ایشان حرام است، و خمس را به عوض آن به ایشان داده‌اند. و به سبب اختلافی که در میان علما بهم رسیده است بعضی از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۶ علمای عصر اغنیا را جرأت داده‌اند بر منع خمس، باعث این شده است که اکثر سادات به فقر و فاقه می‌گذرانند، و حقوق ایشان و اجداد ایشان بر ذمت اغنیا می‌ماند. و بر تقدیری که امام بر ایشان رحم کرده باشد در زمانهای تقیه و خوف و تعدیات که از خلفای جور بر ایشان می‌شد و حلال کرده باشد، ایشان چگونه بر خود هموار می‌کند که عیال و خویشان و اقارب امام خود را در فقر و اضطرار ببینند و بر ایشان رحم نکنند، و باز در قیامت امید شفاعت از ایشان داشته باشند، و حال آن که فرموده‌اند که بدترین احوال مردم در روز قیامت وقتی خواهد بود که صاحبان خمس برخیزند و بگویند پروردگارا خمس خود را می‌خواهیم. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: من یک درهم خمس را از شما می‌گیرم و حال آن که مال من از همه اهل مدینه بیشتر است، و نمی‌گیرم مگر از برای آن که شما پاک شوید از گناه و از حقوق ما «۱». و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که احسانی به احدی از اهل بیت من بکند من مکافات می‌دهم او را در قیامت. و اکثر علما بر آن‌اند که اگر صاحب مال خود حصه امام علیه السلام را به سادات بدهد بری الذمه نمی‌شود مگر آن که دستش به عالم محدث عادل نرسد، و به گمان فقیر همه خمس این حکم دارد.

فصل سوم در بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف است

و اعتکاف مکی است در مسجد جامع جهت عبادت، و آن سنت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۷ مؤکد است به مقتضای آیات و اخبار بسیار، خصوصا در دهه آخر ماه رمضان، چنان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه مبارک اعتکاف می‌نمودند مگر یک سال که در آن جنگ بدر واقع شد، و در سال بعد از آن بیست روز اعتکاف داشتند، ده روز قضای سال گذشته و ده روز ادا. و از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که اعتکاف همه آخر ماه رمضان برابر است با دو حج و دو عمره. و اعتکاف به نذر و شبه آن مانند عهد و قسم و اجاره دادن خود به غیر واجب می‌شود، و اگر بر پدر واجب شده باشد و نکرده باشد، احوط آن است که پسر بزرگ قضا کند. و بعضی گفته‌اند که بعد از نیت و شروع کردن واجب می‌شود. و بعضی گفته‌اند روز سوم واجب می‌شود، و همچنین ششم و نهم و دوازدهم و پانزدهم، و هر چه بالا رود به این نسبت. و بعضی گفته‌اند مطلقا واجب نمی‌شود، تا آن اسباب و جوب به عمل نیاید، و این قول قوی است. و احوط آن است که در اول شبهای مذکور تجدید نیت بکند به قصد قربت. و مستحب است که معتکف شرط کند بر پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون تواند رفت از اعتکاف، و ظاهر جمعی آن است که جایز است اشتراط رجوع به اختیار بی تقید به عارض و مانع، و بعضی در این مضایقه کرده‌اند و ظاهرا عارض و مانع اعم از عذر ضروری است. و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و دخول در آن، و جماعتی از اصحاب ذکر کرده‌اند که محل آن در اعتکاف واجب به نذر نزد گفتن صیغه نذر است، و خالی از اشکال نیست. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۸ و فایده شرط آن است که نزد عارض یا مطلقا اگر خواهد رجوع تواند کرد اگر چه در روز سوم باشد. و فایده دیگر آن که اگر با شرط رجوع کند قضا بر او واجب نیست. و اما مکان اعتکاف جمعی از اصحاب گفته‌اند که در غیر مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و مسجد بصره اعتکاف نمی‌باشد، و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مدائن را گفته‌اند، و بعضی هر دو را گفته‌اند، و خلاف در این باب بسیار است. و مسجد مدائن در این زمانها گویا معلوم نیست. و مسجد بصره در این اوقات در بیابان واقع است و اعتکاف در آن مشکل است. و گفته‌اند مراد به مسجد مکه و مدینه آن قدری است که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسجد بوده، و آنچه بعد الحاق کرده‌اند و ظاهرا در هر مسجد جمعی

اعتکاف توان کرد. و مراد به مسجد جامع مسجد بزرگی است در بلد که در آنجا نماز جماعت کنند و مخصوص محله نباشد و از اکثر محلات شهر به آنجا برای اقامت جمعه یا جماعت حاضر شوند که متعدد باشد، مثل مسجد جامع عباسی، و مسجد جامع قدیم در اصفهان، و مسجد آقا نور و مسجد عباس آباد محل تأمل است. و احوط آن است که اگر در مکه و مدینه و کوفه باشند در غیر آن مسجد مخصوصه واقع نسازند، و در بلاد دیگر احوط آن است که اگر در مسجد کبیر بلد که مشهور به جامع باشد بجا آورند، و اگر مسجد بزرگتر باشد احوط است. و غایت احتیاط آن است که قصد کند که اعتکاف می‌کنم در این مسجد اگر مطلوب شارع باشد به عنوان اعتکاف مقرر فیها، و الا در مسجد عبادت می‌کنم از برای رضای خدا قربه الی الله. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۹ و شرط است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر، و مشهور آن است که دو شب میان داخل‌اند. و بعضی گفته‌اند شب اولی نیز داخل است، و احوط آن است که نزدیک به غروب آفتاب نیت اعتکاف بکند تا شام روز سوم، و اگر تا صبح روز چهارم قصد کند نهایت احتیاط است. و شرط است در اعتکاف که معتکف روزه باشد، خواه روزه واجب و خواه سنت، و در سنت باید به رخصت کسانی باشد که رخصت ایشان در روزه سنت شرط است، مانند شوهر زن را و مالک بنده را. و احوط آن است که فرزند بی‌رخصت پدر و مادر اعتکاف سنت نکند و مهمان بی‌رخصت مهمان‌دار و بر عکس واقع نسازند. و نیت در اعتکاف شرط است، و ظاهراً قصد قربت کافی است. و واجب است که بیرون نرود از مسجدی که در آن اعتکاف می‌کند بدون ضرورت، مانند نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کند، یا عیادت بیمار مؤمن، یا حاضر شدن در جنازه مؤمن، یا قضای حاجت مؤمن، یا برای حاجات ضروری خود مانند بیت الخلا رفتن و غسل جنابت اگر محتلم شده باشد، و در غسل جمعه بنا بر قول به استحباب آن و سایر اغسال مستحبه اگر در مسجد نتوان کرد اشکالی هست، و مشهور آن است که نمی‌توان کرد. و همچنین جایز است بیرون رفتن از برای تحصیل آب و نان و سایر ضروریات اگر کسی نداشته باشد که برای او تحصیل نماید. و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت گواهی دادن، و گواه شدن اگر دیگری نباشد، و نتوان در مسجد بجا آوردن. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۰ و چون بیرون رود در جائی ننشیند تا بر گردد به مسجد، و بهتر آن است که در زیر سقف راه نرود تا ممکن باشد، و از راههای نزدیک تر به مطلب برود، و به بیت الخلای نزدیک تر برود اگر ممکن باشد، و توقف بسیار زیاده از ضرورت واقع نسازد. و چون وقت نماز شود نماز را در جای دیگر غیر آن مسجد که محل اعتکاف او است نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا می‌تواند کرد، و اگر وقت تنگ شود در جای دیگر می‌تواند کرد، و اگر سهواً از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمی‌شود مگر آن که زمان بسیار بگذرد که او را معتکف نگویند، و همچنین اگر جبراً او را بیرون برند. و احوط آن است که جزء بدن را نیز از مسجد بیرون نکنند، و بعضی منع کرده‌اند از رفتن به بام مسجد، و ظاهراً اگر داخل مسجد باشد قصور ندارد. و بدان که حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب، و همچنین حرام است بوسیدن به شهوت، و دست بر بدن او مالیدن به شهوت، و احوط اجتناب است از هر دو اگر چه به شهوت نباشد. و حرام است طلب منی کردن اگر چه به گفتگو باشد، هرگاه عادتش آن باشد که از او منی آید به سبب آن، و احوط آن است که به عبث دست بر ذکر نمالد. و حرام است بوی خوش استعمال کردن، و گل بوئیدن هر گلی که باشد علی المشهور. و باید جدال و نزاع با کسی نکند، و احوط آن است که مباحثه علمی نکند مگر به قدر اظهار حق. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۱ و خرید و فروش نکند مگر برای ضروریات خود و عیال خود، و احوط آن است که و کیلی از برای خود قرار دهد که آنها را بکند، و احوط آن است که مطلق معاملات خود را واقع نسازد حتی عقد نکاح را، و جمیع آنها که در اعتکاف حرام است در روزها و شبها همه حرام است، مگر خوردن و آشامیدن که در شب جایز است نه در روز. و هر چه روزه را باطل می‌سازد اعتکاف را نیز باطل می‌کند اگر در روز به فعل آورد و در شب افطار می‌تواند کرد، و مفطرات غیر جماع و استمنا را واقع می‌تواند ساخت، و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب. و اگر جماع کند اعتکاف او باطل می‌شود، و کفاره می‌دهد اگر اعتکاف واجب باشد. و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلاف است، و احوط کفاره است اگر چه جماع در شب واقع شود، و احوط آن است که

هر چه روزه را باطل می‌کند اگر آنها را واقع سازد کفاره بدهد احتیاطاً، و کفاره بنده آزاد کردن است اگر تواند، و الا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، و الا شصت مسکین را طعام دادن، و بعضی گفته‌اند مخیر است میان اینها، و اول احوط است بلکه أظهر است. پس اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره می‌دهد، و اگر در روز ماه رمضان واقع شود دو کفاره می‌دهد یکی مرتبه و دیگری مخیره، و بعضی گفته‌اند اگر در روز غیر رمضان واقع شود باز دو کفاره می‌دهد و آن بی‌وجه است. و بیع و شرا و سایر محرمات غیر از جماع سبب بطلان اعتکاف نمی‌شود، و کفاره به آنها واجب نمی‌شود، و در بطلان به استمنا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۲ و کفاره به سبب آن خلاف است، و احوط اتمام است، و کفاره اگر در شب واقع شود استمنا باطل می‌کند اعتکاف را البته، و کفاره می‌دهد احتیاطاً. و احکام اعتکاف بسیار است، و به آنچه ضرور بود اکتفا کردیم، و الله الموفق. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۳ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۵) رساله تحدید صاع

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۵ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی. اما بعد: باید دانست که احادیث در تحدید صاع مختلف وارد شده است: اول: حدیث ابراهیم بن محمد همدانی است که از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت کرده است که صاع شش رطل است به رطل مدینه، و نه رطل است به رطل عراق، و رطل عراق صد و سی درهم است، و رطل مدینه صد و نود و پنج درهم است. پس صاع هزار و صد و هفتاد درهم می‌شود «۱». و چون علمای شیعه و سنی اتفاق دارند که دینار و مثقال شرعی یکی است، و از احادیث نیز ظاهر می‌شود، و اتفاق کرده‌اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافت. و ایضا اتفاق کرده‌اند که هفت دینار ده درهم است، پس درهم شرعی موافق شصت و سه دینار فارسی می‌شود از زر ده دانگی قدیم، و مثقال شرعی سه ربع مثقال متعارف صرافان است، و بنا بر این صاع نیم من شاه و چهارده مثقال و ربعی می‌شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۶ و چون احادیث وارد شده است که درهم زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله شش دانق بوده است، پس هر دانق ده دینار و نیم می‌شود به دینار فارسی که پنجاه و یک شاهی قدیم است، و این احادیث که مذکور شد اکثر در حد صاع فطره وارد شده است. و موافق حدیث سلیمان بن حفص مروزی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صاع پنج مد است، و مد دویست و هشتاد درهم است، و درهم شش دانق است، و دانق شش حبه است، و هر حبه برابر دو حبه جو است از جوهای وسط نه کوچک و نه بزرگ «۱». پس صاع موازی صد هزار و هشتصد جو می‌شود، و جو در وزن اختلاف بسیار دارد، و بسا باشد که نزدیک به من شاه بشود، و مد بیست هزار و صد و شصت جو می‌شود، و رطل عراق نه یک صاع می‌شود. و ابن بابویه رحمه الله چنین جمع کرده است میان احادیث که صاع غسل را بر خبر سلیمان بن حفص بنا نهاده، و صاع فطره را بر حدیث ابراهیم بن محمد. و والد فقیر رحمه الله این وجه را موجه می‌دانست، زیرا که شواهد اخبار بر این دلالت دارد. و گمان فقیر موافق جمع بین الاخبار آن است که در غیر غسل بنای درهم بر خبر سلیمان باشد، و بنای عدد صاع و درهم بر حدیث ابراهیم. پس بنا بر تحدید مشهور درهم صاع یک من کهنه که سه چهار یک شاه باشد و بیست و یک مثقال و نیم تقریباً می‌شود، و مد چهار یک این مقدار، و رطل نه یک این مقدار، و اوقیه موافق احادیث چهل بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۷ درهم است، و موافق مشهور بیست مثقال و نیم صرافان می‌شود، و موافق حدیث سلیمان سی مثقال و سه ربع و قیراط به حسب مشهور بیست و یک مثقال شرعی است، و بعضی دوازده یک نیز گفته‌اند. و تفصیل هر یک در رساله اوزان مذکور است، و الله تعالی يعلم حقائق الامور و حججه الکرام علیهم السلام. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۹ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۶) رساله مال ناصبی

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی محمد و آله خیره الوری. شیخ طوسی رضی الله عنه در تہذیب بہ سند مختلف فیہ از معلی ابن خنیس روایت کردہ است قال قال أبو عبد اللہ علیہ السلام: خذ مال الناصب حیثما وجدت و اذفع الینا خمسہ «۱». یعنی: بگیری مال ناصب را ہر جا بیابی و بفرست بسوی ما پنج یک آن را. و ایضا از اسحاق بن عمار بہ سند مجهول روایت کردہ است قال قال أبو عبد اللہ علیہ السلام: مال الناصب و کل شیء یملکہ حلال لک الا امرأتہ، فان نکاح اهل الشرك جائز، و ذلك أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: لا تسبوا أهل الشرك، فان لكل قوم نکاحا، و لو أنا نخاف أن یقتل منکم برجل منهم، و الرجل منکم خیر من ألف رجل منهم و مائتہ ألف منهم لامرناکم بالقتل لهم، و لکن ذلك الی الامام «۲». یعنی: حضرت صادق علیہ السلام گفت: مال ناصبی و ہر چیز بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۲ کہ او مالک است حلال است از برای تو مگر زن او، زیرا کہ نکاح اهل شرک جایز است، یعنی حکم صحیح دارد، و این برای آن است کہ رسول خدا صلی الله علیہ و آله گفت: دشنام مدهید اهل شرک را، زیرا کہ ہر گروہ را نکاحی ہست، و اگر نہ آن بود کہ ما می ترسیم کہ بکشند مردی از شما را بہ عوض مردی از ایشان، و حال آن کہ مردی از شما بہتر است از ہزار مرد از ایشان، ہر آینہ امر می کردیم شما را بہ کشتن ایشان، و لیکن اختیار این کشتن بسوی امام علیہ السلام است. و ابن بابویہ رحمہ الله در کتاب معانی الاخبار بہ سندی کہ بہ اصطلاح متأخرین ضعیفی دارد روایت کردہ است از معلی بن خنیس، قال: سمعت أبا عبد اللہ علیہ السلام یقول: لیس الناصب من نصب لنا أهل البيت لانک لا تجد أحدا یقول أنا أبغض آل محمد، و لکن الناصب من نصب لکم و هو یعلم انکم تتولوننا و تبرؤون من أعدائنا «۱». و در علل الشرایع و عقاب الاعمال نیز این حدیث را روایت کردہ است و بہ جای تبرؤون من أعدائنا چنین است: و انکم من شیعتنا «۲». یعنی: حضرت صادق علیہ السلام گفت: نیست ناصبی کسی کہ نصب عداوت کند برای ما اهل بیت، زیرا کہ تو نمی یابی کسی را کہ گوید من دشمن می دارم آل محمد را، و لیکن ناصب کسی است کہ نصب عداوت کند برای شما، و حال آنکہ داند کہ شما اعتقاد بہ امامت دارید و شما از شیعیان مائید. و بہ روایت دیگر و بیزاری می جوئید از دشمنان ما. و بہ سند دیگر روایت کردہ است: کہ ہر کہ دشمن ما را سیر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۳ کند چنان است کہ دوست ما را کشتہ است «۱». و أحمد بن محمد برقی رحمہ الله در کتاب محاسن بہ سند صحیح از ابو بصیر روایت کردہ است قال قلت لابی عبد اللہ علیہ السلام: من نصب لعلی حربا کمن نصب لرسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله؟ فقال: ای و اللہ، و من نصب لک أنت لا ینصب لک الا علی هذا الدین کما کان نصب لرسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله «۲». یعنی: گفتم با حضرت صادق علیہ السلام کہ ہر کہ نصب جنگ یا دشمنی کند برای علی چنان است کہ نصب کردہ است برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله؟ گفت: آری بہ خدا سوگند، و ہر کہ نصب کند برای تو و حال آن کہ نصب نکند مگر برای آن کہ تو صاحب این دینی، چنان است کہ نصب حرب و عداوت کردہ است با رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله. و ایضا بہ سند صحیح روایت کردہ است از ابو بصیر قال: قلت لابی عبد اللہ علیہ السلام أ رأیت الراد علی هذا الامر کالراد علیکم؟ فقال: یا أبا محمد من رد علیک هذا الامر، فهو کالراد علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله «۳». یعنی: ابو بصیر گفت: عرض کرد بہ خدمت حضرت صادق علیہ السلام کہ مرا خبر دہ کہ رد کنندہ بر من این امر را- یعنی: دین تشیع و ولایت اهل بیت علیہم السلام را- مانند رد کنندہ بر شما است؟ پس گفت: ای ابو محمد ہر کہ رد کند بر تو این امر را و از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۴ تو قبول نکند، مثل کسی است کہ رد کند بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله گفته او را. و کلینی بہ سند حسن از ابو بصیر روایت کردہ است قال: سألتی أبو عبد اللہ علیہ السلام عن أهل البصرۃ ما ہم؟ قلت: مرجئہ و قدریۃ و حروریۃ، فقال: لعن اللہ تلک الملل الکافرۃ المشرکۃ الی لا تعبد اللہ علی کل شیء «۱». یعنی: سؤال کرد از من ابو عبد اللہ علیہ السلام از اهل بصرہ کہ چیستند ایشان؟ یعنی چه مذهب دارند؟ گفتم مرجئہ اند، و بعضی قدریہ اند و بعضی حروریہ اند

عبد الله علیه السلام از اهل بصره نه چیستند ایشان؟ یعنی چه مذهب دارند؟ دهم مرتبه اند، و بعضی قدریه اند و بعضی حروریه اند گفت: لعنت کند خدا این مللهای کافر شرک آورنده را که نمی پرستند خدا را بر هیچ چیز، یعنی هیچ دین و ملت ندارند. بدان که مرتبه را بر سه معنی اطلاق می کنند: اول: جمیع اهل سنت را مرتبه می گویند، برای آن که امیر المؤمنین علیه السلام را تأخیر کرده اند از مرتبه اولی به مرتبه چهارم. دوم: گروهی از ایشان را می گویند که اعتقاد دارند که با ایمان هیچ معصیت ضرر نمی کند، چنان که با کفر هیچ طاعت منع نمی کند، و می گویند ایمان کسی که پیغمبران را بکشد مثل ایمان جبرئیل و میکائیل است. سوم: بر گروهی نیز اطلاق می کنند که اعتقاد ایشان آن است که در دنیا حکم به ایمان و کفر هیچ کس نمی توان کرد. و قدریه را بر جبریه اطلاق می کنند که افعال بنده را از خدا می دانند. و بر تفویضیه نیز اطلاق می کنند که می گویند که خدا را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۵ بر افعال بنده هیچ دخلی نیست، بلکه بر افعال بنده قادر نیست. و حروریه خارجیان را می گویند که به امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا می گویند، زیرا که اول جمعیت ایشان در قریه ای شد که آن را حرورا می گفتند. و ایضا به سند حسن از فضیل روایت کرده است قال: دخلت علی ابي جعفر علیه السلام و عنده رجل، فلما قعدت قام الرجل فخرج، فقال لی: یا فضیل ما هذا عندك؟ قلت: و ما هو؟ قال: حروری. قلت: کافر؟ قال: ای و الله مشرک «۱». یعنی: فضیل گفت: داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلام و نزد او مردی بود، چون من نشستم بر خواست آن مرد و بیرون رفت، پس گفت آن حضرت با من که ای فضیل چیست این مرد نزد تو؟ گفتم: چه مذهب دارد؟ گفت: حروری است یعنی خارجی است، گفتم: کافر است؟ گفت: آری و الله مشرک است. و برقی در محاسن روایت کرده است به سند حسن از علی زرگر قال: ان المؤمن ليشفع لحميمه الا أن يكون ناصبیا، و لو أن ناصباً شفع له كل نبی مرسل و ملك مقرب ما شفعا «۲». ظاهراً از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است یعنی گفت: به درستی که مؤمن البته شفاعت می کند برای خویش خود، مگر آن که ناصبی باشد، و اگر ناصبی را شفاعت کند از برای او هر پیغمبری مرسل و هر ملک مقرب، هر آینه شفاعت ایشان در حق او مقبول نگردد. و ابن بابویه رحمه الله در کتاب عقاب الاعمال به سند ضعیف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۶ از حمران روایت کرده است عن ابي جعفر علیه السلام قال: لو أن كل ملك خلقه الله عز و جل، و كل نبی بعثه الله، و كل صدیق، و كل شهید شفعا في ناصب لنا أهل البيت أن يخرج الله جل و عز من النار ما أخرجه الله أبداً، و الله عز و جل يقول في كتابه «ما كثر في أبدأ» «۱». یعنی: حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت اگر هر ملکی که خلق کرده است او را خدا و هر صدیق و هر شهید که شفاعت کنند در کسی که نصب عداوت کند برای ما اهل بیت برای آن که بیرون آورد او را خدای عز و جل از آتش، هر آینه بیرون نیاورد خدا او را هرگز، و خدا می گوید در کتاب خود که مکث کنند گانا ند در آن همیشه. و ایضا به سند مجهول روایت کرده است از سدیر صراف قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: ان عدو علی علیه السلام لا يخرج من الدنيا حتى يجرع جرعة من الحمیم، و قال: سواء علی من خالف هذا الامر صلی أم صام. و فی حدیث آخر قال الصادق علیه السلام: الناصب لنا أهل البيت لا یبالی صام أم صلی أو زنا انه فی النار انه فی النار «۲». یعنی: گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می گفت: به درستی که دشمن علی علیه السلام بیرون نمی رود از دنیا مگر آن که می آشامد جرعه ای از حمیم جهنم. و گفت: مساوی است بر کسی که مخالفت کند دین تشیع را که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۷ نماز کند یا روزه بدارد یا زنا کند به درستی که او در آتش است، البته او در آتش است. و ابن ادریس رحمه الله در کتاب سرائر به سند مجهولی روایت کرده است قال: کتبت الی ابي الحسن علیه السلام أسأله عن الناصب هل احتاج فی امتحانه الی أكثر من تقدیمه الجبت و الطاغوت و اعتقاد امامتها؟ فرجع الجواب: من كان علی هذا فهو ناصب. یعنی: گفت نوشتم به سوی امام علی نقی علیه السلام سؤال کردم از ناصبی که آیا محتاج هستم در امتحان کردن او به سوی بیشتر از تقدیم کردن او جبت و طاغوت را یعنی اولی و دومی را بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اعتقاد کردن او به امامت ابو بکر و عمر، پس برگشت جواب که هر که بر این حالت باشد پس او ناصبی است. و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار به سند مختلف فی روایت کرده است از سالم بن مکرم عن ابي عبد الله علیه السلام قال قال رجل و أنا حاضر: حلل لی الفروج، ففرغ أبو عبد الله علیه السلام، فقال له رجل: لیس یسألک أن

يعترض الطريق، انما يسألك خادما يشتريها، أو امرأة يتزوجها، أو ميراثا يصيبه، أو تجارة أو شيئاً أعطيه. فقال: هذا لشيعتنا حلال، الشاهد منهم و الغائب، و الميت منهم و الحى، و ما يولد منهم الى يوم القيامة فهو لهم حلال، أما و الله لا يحل الا لمن أحللنا له، و لا و الله ما أعطينا أحدا ذمّة، و ما عندنا لاحد عهد، و لا لاحد عندنا ميثاق «۱». يعنى: گفت مردى به حضرت صادق عليه السلام و من حاضر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۸ بودم که حلال گردان برای من فرجها را، پس اثر بیمی در آن حضرت ظاهر شد، و شاید برای تقیه باشد، پس مرد دیگر گفت با آن حضرت که او از تو سؤال نمى کند که برود و راه مردم را بزند و مال ایشان را بگیرد، سؤال نمى کند مگر خادمی را که بخرد او را، یا زنى را که تزویج نماید او را، یا میراثی که به او برسد، یا تجارتی یا چیزی که به او بخشیده شود. پس حضرت گفت این از برای شیعه ما حلال است، برای هر که حاضر باشد از ایشان و هر که غائب باشد، برای مرده ایشان و زنده ایشان و هر که از ایشان متولد شود تا روز قیامت، پس آنچه گفتمی بر ایشان حلال است، و بخدا سوگند که حلال نیست اینها مگر برای کسی که ما از برای او حلال کنیم، و نه بخدا سوگند نداده‌ایم احدی را امانی، و نیست نزد ما برای احدی عهدی، و نیست برای احدی نزد ما پیمانی. و در کتاب علل الشرایع و کتاب تهذیب و کتاب استبصار به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند عن أبی جعفر علیه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام: هلک الناس فی بطونهم و فروجهم، لانهم لم یؤدوا الینا حقنا، ألا و ان شیعتنا من ذلک و أباءهم فی حل «۱». يعنى: امام محمد باقر علیه السلام گفت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که هلاک شدند مردم به سبب شکمهای خود و فرجهای خود، زیرا که ایشان ادا نمى کنند به سوى ما حق ما را، و به درستی که شیعه ما از این و پدران ایشان در حلال بوده‌اند، يعنى بر ایشان حلال است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۹ و در کلینی و تهذیب و استبصار و علل الشرایع به سند صحیح از ضریس کناسی روایت کرده است قال أبو عبد الله علیه السلام: أتدری من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا- أدری جعلت فداک. قال: من قبل خمسنأ أهل البيت، الا شیعتنا الاطیین، فانه محلل لهم و لمیلادهم «۱». يعنى: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت: آیا میدانی از کجا داخل شد بر مردم زنا کردن؟ پس گفتم: نمى دانم فدای تو گردم. گفت: از جهت خمس ما اهل بیت مگر شیعه ما که پاکیزه‌ترین خلق‌اند، پس به درستی که آن حلال کرده شده است از برای ایشان و از برای متولد شدن ایشان که حلال زاده باشند. و ایضا در تهذیب به سند صحیح از فضیل روایت کرده است عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من وجد برد حبنا علی کبده، فلیحمده الله علی أول النعم، قال قلت: جعلت فداک ما أول النعم؟ قال: طیب الولادة، ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمه علیها السلام: احلی نصیبک من الفیء لآباء شیعتنا لیطیبوا، ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: انا أحللنا امهات شیعتنا لا- بانهم لیطیبوا «۲». يعنى: حضرت صادق علیه السلام گفت هر که بیابد سردی و لذت دوستی ما را بر جگر خود، پس حمد کند خدا را بر اول نعمتها. فضیل گفت: گفتم فدای تو شوم کدام است اول نعمتها؟ گفت: پاکیزگی و ولادت یعنی حلال زادگی، پس گفت ابو عبد الله علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام مر فاطمه را علیها بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۰ السلام که حلال گردان بهره خود را از غنیمت و فایده‌ها که از تو است برای پدران شیعه ما، پاک و پاکیزه شوند از حرام زاده بودن، پس ابو عبد الله علیه السلام گفت: به درستی که ما حلال کردیم مادران شیعیان خود را برای پدران ایشان تا پاکیزه شوند یعنی حلال زاده باشند. و علی بن ابراهیم در تفسیر به سند معتبر روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: کسی که مخالف شما است در دین هر چند عبادت کند و جهد کند در عبادت از اهل این آیه «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ. تَصِلی نَاراً حَامِیَةً» یعنی روی چند در روز قیامت ترسناک و خوار باشند که در دنیا عمل می کرده باشند و تعب می کشیده باشند در عبادت بر افروزند آتشی را بسیار گرم «۱». و در کلینی و ثواب الاعمال چندین حدیث به این مضمون روایت شده است در تفسیر این آیه «۲». و در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی در شب معراج با رسول خود صلی الله علیه و آله خطاب کرد که ای محمد اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا مانند مشک پوسیده شود و چون به نزد من آید اعتقاد به امامت یکی از امامان نداشته باشد او

را در بهشت خود جا ندهم»^۳. و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مد ثور است که هر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۱ که انکار امامت امیر المؤمنین علیه السلام و خلفای او علیهم السلام نماید همیشه در جهنم خواهد بود و از اهل این آیه است «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱. و کلینی به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه روایت کرده است که اگر انکار کند امامت امیر المؤمنین علیه السلام را در آتش جهنم ابدالابد خواهد بود^۲. و در کتاب خصال به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سه کس اند که سخن نمی گوید با ایشان خدا در روز قیامت و نظر رحمت به سوی ایشان نمی افکند و عمل ایشان را نمی پسندد و از برای ایشان است عذاب الیم: کسی که دعوی کند امامت امامی را که از جانب خدا امام نباشد، و کسی که انکار کند امامت امامی را که از جانب خدا امام باشد، و کسی که گمان کند که این دو کس را در اسلام بهره‌ای هست^۳. و در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام حمران را گفت که ریسمان بکش در میان خود و اهل عالم هر که مخالف تو باشد در این دین که داری پس او زندیق است، هر چند فرزند محمد و علی و فاطمه باشد صلوات الله علیهم أجمعین. و در ثواب الاعمال به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی علی علیه السلام را علمی و نشانه‌ای گردانیده است در میان خود و میان خلق خود، و میان او و خلقتش نشانه‌ای به غیر آن حضرت نیست، پس هر که متابعت او کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۲ مؤمن است، و هر که انکار او کند کافر است و هر که شک در او کند مشرک است^۱. و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر انکار امیر المؤمنین کنند جمیع اهل زمین هر آینه خدا همه را داخل جهنم کند^۲. و در محاسن برقی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ترک کنندگان ولایت علی علیه السلام که انکار فضل او می نمایند و معاونت دشمنان او می کنند بیرون اند از اسلام اگر بر این اعتقاد بمیرند^۳. و در اکمال الدین به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بمیرد و اعتقاد به امامت امام حق نداشته باشد مرده است مردن جاهلیت و کفر و شرک و ضلالت^۴. و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که هر که شک کند در امام زمان خود پس به تحقیق که کافر شده است به جمیع آنچه خدا فرستاده است^۵. و شیخ طوسی در امالی به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که در روز قیامت بیاید با اعتقاد به امامت امام جائری که از جانب خدا نیست، و انکار امامت ما کند هر آینه حق تعالی او را سرنگون در آتش اندازد^۶. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۳ و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که اگر بنده‌ای بیابد در روز قیامت با عمل هفتاد پیغمبر خدا این را از او قبول نکند تا خدا او را ملاقات کند با ولایت من و ولایت اهل بیت من^۱. و در علل الشرایع به سند صحیح روایت کرده است که داود ابن فرقد از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که چه می گوئی در کشتن ناصبی؟ فرمود: خونس حلال است، و می ترسم که تو را به عوض او بکشند، اگر توانی که دیواری بر سر او بگردانی یا او را در آبی غرق کنی که کسی بر تو گواهی ندهد که او را کشته‌ای بکن. داود گفت: چه می فرمائی در مالش؟ فرمود: مالش را تلف کن تا توانی^۲. و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که شریک گرداند با امامی که از جانب خدا است امامی را که از جانب خدا نیست و مشرک است^۳. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۵ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۷) رساله کفارات

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله خیره الوری. اما بعد:

کفاره بر دو نوع است:

اول: کفارات احرام حج و عمره،

و آنها را در رساله حج بیان کرده‌ام:

دوم: سایر کفارات است

اشاره

و آنها بسیار است، بعضی متفق علیه، و بعضی مختلف فیه، و بعضی واجب، و بعضی سنت، و بعضی به ترتیب، و بعضی به تخییر، و همه را با یک دیگر بر سبیل اجمال برای طالبان ادراک سعادات ابدی، و محصلات نجات عقوبات اخروی بیان می‌نماید:

اول: کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان است،

و آن واجب می‌شود به خوردن و آشامیدن چیزی که خوردن و آشامیدن آن متعارف و معتاد باشد اتفاقاً، و در غیر معتاد خلاف است، و اشهر و اقوا و جوب است، و به جماع کردن در قبل زن اتفاقاً و در دبر زن علی الاقوی، و به باقی ماندن بر جنابت عمدا تا طلوع صبح علی الاقوی. و به خوابیدن با جنابت بی‌نیت غسل تا صبح علی الاحوط، و به خوابیدن بعد از بیدار شدن یک مرتبه یا زیاد تا صبح علی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۸ الاحوط، و به رسانیدن غبار غلیظ به حلق بنا بر قول جمعی، و به طلب منی کردن و دست بازی کردن یا مکرر نظر کردن به زنی تا منی بیاید علی الاحوط، و به قی کردن عمدا بنا بر قول بعضی، و به حقنه کردن و شاف عمد کردن بنا بر قول بعضی. و به دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام بنا بر قول بعضی، و به سر فرو بردن عمدا در آب بنا بر قول بعضی. هر گاه یکی از این امور را به عمل آورد عمدا و مسأله داند کفاره باید داد، در بعضی اجماعاً و در بعضی احتیاطاً، و اگر از روی سهو باشد کفاره ندارد، و اگر مسأله نداند در کفاره خلاف است، و احوط کفاره است. و اگر افطار به حلال باشد کفاره یک بنده آزاد کردن، یا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، یا شصت مسکین طعام دادن است، و بعضی به ترتیب قائل شده‌اند، یعنی اگر قادر باشد بر بنده آزاد کردن آن مقدم است، و الا دو ماه روزه، و اگر از این نیز عاجز باشد شصت مسکین را طعام بدهد. و اگر افطار به حرام کرده باشد، مانند شراب و لحم خنزیر و مال مغضوب دانسته و زنا و لواط، بعضی از علما قائل شده‌اند که هر سه کفاره بر او واجب می‌شود، و بعضی مانند افطار به حلال می‌دانند، و اول احوط است.

دوم: هر گاه در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال افطار کند،

مشهور آن است که کفاره واجب است، و بعضی سنت می‌دانند، و اشهر و اقوا آن است که کفاره طعام دادن ده مسکین است. و اگر عاجز شود سه روز روزه می‌گیرد، و بعضی مخیر میان این دو می‌دانند، و بعضی کفاره قسم، و بعضی کفاره افطار ماه رمضان لازم می‌دانند.

سوم: کفاره ظهار است

که کسی با زن خود بگوید: أنت علی کظهر اُمی. یعنی: تو بر من مانند پشت مادر منی یا خواهر یا سایر محارم علی الاشهر. اگر این را بگوید در وقتی که زن حائض نباشد، و در آن طهر با او جماع نکرده باشد، و در حضور دو عادل بگوید، اگر خواهد جماع کند، باید که کفاره بدهد، و اگر بدون کفاره جماع کند، دو کفاره بر او واجب می‌شود بنا بر مشهور. و کفاره یک بنده آزاد کردن است، و اگر عاجز باشد دو ماه پیاپی روزه داشتن، و با عجز شصت مسکین اطعام کردن.

چهارم: کفاره ایلا است،

یعنی قسم بخورد که زوجه دائمه خود را چهار ماه یا زیاده وطی نکند و زن او را به نزد حاکم شرع برد، و حاکم حکم کند که او را طلاق بگوید یا وطی کند و اختیار وطی نماید، باید که کفاره بدهد، و کفاره‌اش کفاره قسم است که بعد از این مذکور می‌شود ان شاء الله.

پنجم: کفاره مخالفت قسم است،

به آن که قسم خورد به اسمای مقدسه خدا بر گردن فعلی که ترکش رجحان نداشته باشد، یا نکردن فعلی که فعلش رجحان نداشته باشد، و مخالفت آن قسم نماید. و کفاره‌اش آن است که یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام، و اگر از هر دو عاجز شود سه روز پیاپی روزه بدارد.

ششم: کفاره مخالفت نذر است،

به آن که نذر کند فعل امری را که راجح باشد، یا ترک امری را که مرجوح باشد و مخالفت نماید. و کفاره‌اش بعضی گفته‌اند مانند کفاره قسم است. و بعضی گفته‌اند مانند کفاره افطار ماه رمضان است یک بنده آزاد کردن، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شصت مسکین طعام دادن. و بعضی گفته‌اند که اگر نذر تعلق به روزه داشته باشد، کفاره افطار بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۰ ماه رمضان است، و اگر تعلق به غیر روزه داشته باشد، کفاره‌اش کفاره قسم است، و این قول خالی از قوتی نیست، و احوط کفاره ماه رمضان است مطلقاً.

هفتم: کفاره عهد است

که با خدا کرده باشد که امر راجحی یا غیر مرجوحی را به عمل آورد، یا ترک کند امر غیر راجحی یا مرجوحی را و مخالفت آن عهد نماید. و در کفاره‌اش مانند کفاره نذر خلاف است، و احوط آن است که در نذر مذکور شد.

هشتم: قسم خوردن به عنوان بی‌زاری از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام است،

و در حرام بودن چنین قسمی خلافاً نیست، و لیکن در وجوب کفاره به چنین قسمی یاد کردن خلاف است. بعضی گفته‌اند که کفاره‌اش کفارهظهار است، اول بنده آزاد کردن، و با عجز از آن دو ماه روزه داشتن، و با عجز از آن شصت مسکین اطعام کردن، و اگر عاجز شود سه روز متوالی روزه بدارد. و بعضی گفته‌اند کفاره‌اش کفاره نذر است. و ابن بابویه گفته است سه روز روزه بدارد و ده مسکین را طعام بدهد. و بعضی گفته‌اند گناه کرده است و کفاره ندارد. و در حدیث صحیح وارد شده است که صفار به

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که مردی سوگند یاد کرد به بیزاری از خدا و رسول و مخالفت کرد، توبه و کفاره او چیست؟ حضرت فرمودند: ده مسکین را طعام می‌دهد، هر مسکینی را یک مد، و طلب آمرزش می‌کند از خدا «۱». و بعضی از علما به این مضمون قائل شده‌اند و خالی از قوتی نیست. و ایضا خلاف کرده‌اند که این کفاره برای اصل سوگند خوردن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۱ است یا برای مخالفت سوگند کردن است، و باید که چنین سوگندی یاد نکند و اگر بکند به محض سوگند عمل به قول اول بکند، اگر چه ظاهر آن است که عمل به روایت مجزی است.

نهم: بعضی از علما قائل شده‌اند که زنی که در مصیبت موی سر خود را ببرد، کفاره افطار ماه رمضان می‌دهد

به ترتیب بر قول بعضی، و بر تخییر بر قول بعضی. و بعضی گفته‌اند گناه دارد و کفاره ندارد. و روایتی شده است که کفاره افطار ماه رمضان لازم است. و احوط عمل به روایت است.

دهم: هر گاه زنی در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را بخرشد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند خود یا زوجه خود چاک کند، کفاره قسم لازم می‌شود

بنا بر قول بعضی، و روایتی بر این مضمون وارد شده است و احوط است هر چند وجوب ثابت نیست.

یازدهم: مردی که زن متعه یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند در قبل، بعضی کفاره واجب دانسته‌اند

و بعضی سنت، و مشهور میان علما آن است که اگر در اول حیض باشد یک اشرفی تصدق می‌کند، و در وسط حیض نیم اشرفی، و در آخر حیض ثلث اشرفی، و احوط عدم ترک کفاره است.

دوازدهم: کسی که به خواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بگذرد، بعضی گفته‌اند که واجب است که آن روز را روزه بدارد،

و اشهر استحباب است، و بعضی عامد و ناسی را نیز ملحق کرده‌اند، و مشهور آن است که بر تقدیر وجوب اگر روزه ندارد گناه کرده است و کفاره ندارد، و بعضی لازم دانسته‌اند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۲ کفاره ماه رمضان، و این قول ضعیف است، و احوط آن است که یک روز قضا بگیرد

سیزدهم: کفاره قتل عمد است که دانسته کسی را بکشد،

یا کاری که غالباً کشنده باشد نسبت به کسی واقع سازد و او کشته شود کو قصد کشتن نداشته باشد، کفاره‌اش آن است که یک بنده آزاد کند و دو ماه متوالی روزه بدارد، و شصت مسکین را طعام دهد.

چهاردهم: کفاره قتل است که کسی را به نادانی بکشد با آن که قصد قتل نداشته،

و کاری کند که غالباً کشنده نباشد و او کشته شود، مانند آن که طفلی را برای تأدیب بزند و او به‌میرد، یا تیری بسوی آهوئی بیندازد و به شخصی خورد و کشته شود، یا در راه کسی بخورد و او بیفتد و بمیرد. و اگر خود مباشر قتل نباشد و کاری کند که آن سبب قتل شود، مثل آن که چاهی در راهی بکند، و کسی در آن چاه بیفتد و بمیرد، یا سنگی بر سر راهی بگذارد و باعث قتل کسی

شود، مشهور آن است که کفاره لازم نمی‌شود هر چند دیه لازم شود. و کفاره‌اش بنده آزاد کردن است، و بعد از عاجز شدن از آن دو ماه متوالی روزه داشتن، و بعد از عجز از آن شصت مسکین طعام دادن است.

پانزدهم: اگر کسی زنی را در عده دیگری تزویج کند،

می‌باید از آن زن مفارقت کند، و به قول بعضی از علما پنج صاع آرد تصدق می‌کند، و احوط آن است که اگر زن دیگری را عقد کند نیز این کفاره را بدهد یا پنج درهم تصدق کند.

شانزدهم: کسی که مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند،

بعضی از علما گفته‌اند موافق بعضی از روایات واجب است که آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۳ مملوک را به کفاره آن عمل آزاد کند، و این احوط است. و اگر او را بکشد به عمد کفاره جمع می‌دهد، و اگر به خطا بکشد کفاره قتل خطا می‌دهد، و واجب است که قیمت آن غلام را تصدق کند بنا بر مشهور.

هفدهم: کسی که روزه ماه رمضان را افطار کند به سبب بیماری،

اگر تا ماه رمضان دیگر بیمار باشد اشهر و اقوا آن است که قضا ساقط می‌شود، و برای هر روز یک مد یا دو مد طعام می‌دهد علی‌الخلافت، و بعضی گفته‌اند قضا می‌کند. و ابن جنید رحمه الله گفته است احتیاطاً هر دو را می‌کند. و اگر در ما بین دو رمضان آزارش بر طرف شود و قادر بر روزه باشد و بدون عذری تأخیر کند تا آن که ماه رمضان دیگر بیاید، اشهر و اقوا آن است که بعد از ماه رمضان هم قضا می‌کند، و هم برای هر روز یک مد یا دو مد می‌دهد. و بعضی کفاره را واجب ندانسته‌اند. و بعضی گفته‌اند کفاره در صورتی است که عزم بر قضا نداشته باشد، اگر عازم بر قضا باشد و بعد از تنگ شدن وقت بیماری یا عذر دیگر عارض شود قضا باید کرد و کفاره لازم نیست، و قول اول قوی‌تر است.

هجدهم: نوادر کفارات است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کفاره عمل سلطان قضای حوائج مؤمنان است، و کفاره به سبب آن است که برای آن شخصی که او را غیبت کرده است استغفار کند. و کفاره مجلس آن است که چون از مجلس برخیزد بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِيَسْتِ وَ پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۴ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و کفاره خنده آن است که بگوید: «اللهم لا تمقتنی» یعنی: خداوندا مرا دشمن مدار و بر من غضب مکن.

و اما احکام کفارات مذکوره،

اول: هر گاه بنده باید آزاد کرد در کفاره قتل می‌باید آن بنده مؤمن باشد

و در باقی کفارات خلاف است، و احوط رعایت ایمان است. و در کفاره قتل احوط آن است که بالغ باشد، و در غیر آن مرد و زن و بالغ و نابالغ مجزی است. و باید که آن بنده کور و صاحب خوره و زمین گیر نباشد، و مولی جراحی به او نرسانیده باشد که موجب عتق او باشد. و بعضی گفته‌اند که باید خصی و لال و کر نباشد و ولد الزنا نباشد، و مشهور آخر است، و احوط ترک است،

و غلام گریخته را مشهور آن است که آزاد می‌توان کرد تا علم به مرگش بهم نرسد، و بعضی شرط کرده‌اند که خبری از او رسد، و بعضی شرط کرده‌اند که ظن حیات او باشد.

دوم: در کفاره مرتبه، تا از بنده آزاد کردن عاجز نشود به روزه منتقل نمی‌شود

و هر جا که روزه دو ماه باشد می‌باید متوالی بگیرد، و توالی به یک ماه و یک روز که متصل بگیرد به عمل می‌آید، به این معنی که اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند نباید از سر بگیرد، و آیا تفریق جایز است بی‌عذری یا حرام است؟ اول اظهر است و ثانی احوط. و اگر پیش از یک ماه و یک روز بی‌عذر افطار کند از سر می‌گیرد، و اگر به عذری باشد مانند حیض و نفاس و بی‌هوش و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری، بعد از زوال عذر بنامی گذارد و تمام می‌کند، و همچنین اگر مجبور شود در افطار روزی بنا بر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۵ اقوا. و هر جا که کفاره دو ماه متوالی باشد، اگر کفاره دهنده بنده باشد یک ماه پی‌درپی می‌گیرد علی‌الاقوی.

سوم: هر جا که اطعام لازم شود مشهور آن است که به هر یک آن قدر طعام بخوراند که سیر شود،

و بهتر آن است که نان خورشی با نان ضم کند، مانند خرما یا گوشت یا سرکه. و بعضی گفته‌اند می‌باید چاشت و شام هر دو به هر مسکین بخوراند آن قدر که سیر شوند، و احوط این است اگر چه اظهر آن است که به یک وقت اکتفا توان نمود. و اگر خواهد طعام را به مسکین می‌توان داد، و در مقدار آن خلاف است، بعضی یک مد گفته‌اند، و بعضی دو مد، و احوط دو مد است، و احوط آن است که با آن نان خورشی نیز بدهد، چنانچه بعضی واجب دانسته‌اند، و در طعام دادن کوچک و بزرگ تفاوت نمی‌کند، احوط آن است که حصه اطفال را به ولی شرعی ایشان بدهد، و اگر طعام خوراند ظاهراً صغیر و کبیر را با هم تواند ضم کرد، و اگر دو طفل را به جای یک مرد حساب کند احوط است. و در یک کفاره دو حصه را به یک مسکین نمی‌توان داد، مگر آن که مستحق یافت نشود، و احوط آن است که تا ممکن باشد به غیر مؤمن ندهد، و به پریشان بسیار پریشان بدهد که مسکین بر او صادق باشد، و مد چهار یک صاع است، و صاع یک من تبریز و چهارده مثقال و ربع است بنا بر مشهور، و چون در احادیث اختلافی در تحدید صاع و مد هست احوط آن است که به جای دو مد نیم من شاه تقریباً بدهد.

چهارم: در جائی که کسوت باید داد، در زن پیراهن و مقنعه با هم مجزی است،

و در مرد بعضی به یک جامه مانند پیراهن اکتفا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۶ کرده‌اند، و بعضی دو جامه لازم می‌دانند، و بهتر آن است که پیراهن و قبا بدهد یا قبا و بالاپوش، و بهتر آن است که نو باشند، و جامه طفل را بهتر آن است که به رخصت ولی بر او به پوشاند.

پنجم: هر گاه از عتق رقبه عاجز شود و شروع کند در روزه، و بعد از آن قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه او را مجزی است،

و بهتر آن است که ترک کند روزه را و بنده آزاد کند، خصوصاً هر گاه کمتر از یک ماه و یک روز روزه داشته باشد. و جمعی از اصحاب قائل شده‌اند که هر گاه بر کسی دو ماه متوالی روزه واجب شود و عاجز باشد از گرفتن آن هجده روز روزه می‌دارد، و اگر نتواند برای هر روز مدی از طعام، و اگر نتواند استغفار می‌کند، و اشهر و اقوا آن است که از هر کفاره که عاجز شود استغفار بدل آن می‌شود، مگر کفاره ظهار که بعضی گفته‌اند که تا کفاره ندهد وطی زن بر او حلال نمی‌شود هر چند عاجز باشد، و اگر بعد از عجز و استغفار بر کفاره قدرت بهم رساند احوط آن است که باز کفاره را به عمل بیاورد. به اینجا ختم کردم رساله را و الحمد لله

اولا و آخرا، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين، و کتبه مؤلفه الحقیق محمد باقر بن محمد تقی فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر لسنة احدى و تسعين بعد ألف. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۷ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۸) رساله مفتوح شهر

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۹ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا، فقد ربهما لیالی و ایاما و سنین و شهورا لیبتغوا من ربهم فضلا موفورا، و الصلاة و السلام علی شمس عالم الایجاد و رکنی السبع الشداد محمد و علی و آلهما الامجاد الانجاد. اما بعد: چون بعضی از اخبار در باب علم به مفتوح شهر از اهل بیت عصمت و طهارت گردیده که مخالف مشهور بین الاصحاب است، و مضامین آنها نیز خالی از غموض و اشکالی نیست، لهذا بعضی داعی را مأمور ساختند که توضیح مضامین و احکام آنها نموده. و توضیح آن مطالب در ضمن چند مقصد می نماید:

مقصد اول در بیان معنی ماه و سال شمسی و قمری است

باید دانست که چون اهل عالم را ضرور است از برای ضبط تواریخ حوادث از عمرها و قرضها و مبیعات و معاملات و دولتها، و ایضا در تعیین مواقع امور شرعیه از صوم و صلاة و عبادات از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۰ تعیین ایام و ترکیب آنها با یکدیگر، و باید بنایش بر حرکات اجرام سماویه باشد، و مشهورترین آنها آفتاب و ماه است. لهذا در شرع و عرف بنای ماه و سال را که معیار تواریخ شرعیه و عرفیه اند بر این دو کوكب گذاشته اند، چنان که حق تعالی در آیات بسیار اشاره به این اسرار نموده است، کما قال تعالی «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» «۱» و باز فرموده است «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِيَتَّعَلَّمُوا عِدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ» «۲» و از این باب آیات بسیار است. و قمر را در حساب ماه اصل قرار داده اند، چون ماه از یک دور قمر بهم می رسد. و شمس را در حساب سال اصل قرار داده اند، چون از یک دور حرکت آفتاب بهم می رسد، و چون دوازده دور قمر نزدیک است به یک سال شمسی آن را سال قمری گویند. و چون آفتاب در هر سال دوازده برج را قطع می کند، مدت قطع آن یک برج را و آن نزدیک است به یک ماه قمری آن را ماه شمسی گویند، و مدت مکث آفتاب در برجاها مختلف است. و سال شمسی مدت گردیدن آفتاب است از نقطه معینی از فلک البروج، مانند اول حمل تا آن که باز به آن نقطه برگردد به حرکت خاصه خود، و آن در مدت سیصد و شصت و پنج روز و ربع یک روز است مگر کسر قلیلی. و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز است و پنج یک و شش یک یک روز، یعنی یازده جزء از سی جزء یک روز، و این کمتر است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۱ از سال شمسی به ده روز و بیست ساعت و نیم نجومی تقریبا. و به این سبب ماههای قمری در چهار فصل می گردد، مثل آن که ماه رمضان گاهی در فصل بهار و گاهی در زمستان می افتد، و بنای نسیء که در جاهلیت شایع بوده و حق تعالی در قرآن مجید منع از آن فرموده نیز بر این است، چنانچه در بحار الانوار تحقیق آن نموده ام. و اول ماه قمری را یهودان و بعضی از ترکان از وقت اجتماع آفتاب و ماه در یک درجه می دانند که وسط محاق است. و مسلمانان اول ماه را از دیدن هلال می دانند و آخرش را دیدن هلال دیگر. و منجمان این را ترجیح داده اند، برای آن که در محاق چون ماه از نور آن چیزی نمی نماید گویا معدوم شده است، و چون هلال می نماید گویا الحال متولد شده است از عدم و بیرون آمده است از شیمه ظلمت. و آنچه فقیر را به خاطر می رسد آن است که جناب مقدس الهی برای آسانی کار بر عامه عباد بنای فرائض و سنن را بر امری چند

گذاشته، و به وقتی چند منوط گردانیده است که بر همه خلق استعمال آنها در نهایت سهولت باشد، و عوام و خواص به آنها یک نسبت داشته باشند. چنان که فریضه صبح را به روشنی افق منوط گردانیده است که هر که چشم دارد می بیند، و زوال را به زیاد شدن سایه ها، و مغرب را به غروب قرص یا ذهاب حمزه. و اگر فریضه را به چهار ساعتی یا ده ساعتی روز منوط می گردانید، بایست آنها برای استعمال ساعات پیدا کنند، و بر اکثر عوام متعسر بلکه متعذر باشد، و همچنین هلال شهر رمضان و غیر آن را منوط بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۲ به رؤیت ساخته است که همه خلق در آن مساوی اند، و بسا باشد که عوام زودتر و بهتر از خواص بینند. و به این سبب بنای اکثر احکام شرعیه را بر ماههای قمری و سیر قمر گذاشته اند، مانند موالید حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم و روز غدیر و روز مباحله و امثال اینها. و رعایت درجه آفتاب را نکرده اند، زیرا که اگر بر آن مبتنی می ساختند بر اکثر خلق مخفی می بود، و بایست رجوع کنند به منجمان ماه را، و زحمت بسیار در استعمال آنها بکشند چنان که در موالید پادشاهان عظیم الشأن مهره منجمان استعمال موالید ایشان می نمایند و بر اکثر خلق مخفی است. و در ابتدای اکثر امور بر حرکت قمر نکته نجومی نیز می توان گفت که چون قمر اقرب کواکب است به زمین، و تعلقش به اهل زمین زیاده از کواکب دیگر است، لهذا آن را اعتبار کرده اند به خلاف موالید شریفه سلاطین با وقر و تمکین که چون نسبت ایشان به آفتاب از جهت عموم فوائد و آثار و شمول منافع و فوائد نسبت به هر دیار و جهات بسیار دیگر که منجمان ذکر کرده اند زیاده از کواکب دیگر است، لهذا در موالید ایشان درجه آفتاب را اعتبار کرده اند، و این وجه مبتنی است که فقیر را در این باب به خاطر رسیده است.

مقصد دوم در بیان حساب عدد و کیسه است

بدان که ابتدای سال عرب را از ماه محرم می گیرند، و چون قاعده اهل حساب آن است که کسری که زیاده از نصف باشد تمام حساب می کنند و حرکت وسطی که قمر در هر ماه بیست و نه روز بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۳ و نیم و یک دقیقه و پنجاه ثانیه است. پس ماه محرم را که اول سال است چون زیاده از نصف است تمام می گیرند و سی روز حساب می کنند. و از برای ماه صفر چون کسرش سه دقیقه و چهار ثانیه است و کمتر از نصف است، بیست و نه روز حساب می کنند، و ربیع الاول را سی، و ربیع الثانی را بیست و نه می گیرند تا به ماه ذی الحجه برسد که آخر سال عرب است، و کسری که از برای آن جمع می شود بیست و دو دقیقه است و آن کمتر از نصف یک روز است، پس آن را نیز به همان حساب بیست و نه می گیرند. و سال دوم را باز به همان نحو محرم گرفته یک ماه را تمام و یک ماه را ناقص می گیرند تا به ماه ذی الحجه برسد، و چون کسر سال سابق را با کسر این سال جمع می کنند چهل و چهار دقیقه می شود و این زیاده از نصف است، پس ذی الحجه سال دوم را تمام حساب می کنند و ذو القعدة و ذو الحجه این سال هر دو تمام می شود. و این سال را سال کیسه می گویند، چون کسرها با یک دیگر جمع می کنند و ماه ناقصی را تمام حساب می کنند. و در هر سی سال به این حساب یازده سال را کیسه می گیرند، یعنی سال دوم و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و هجدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و ششم و بیست و نهم. و بعضی به جای شانزدهم پانزدهم را گیرند، به اعتبار آن که از برای تمام گرفتن کسر رسیدن به نصف را کافی می دانند، و تجاوز از نصف را در کار نمی دانند. و مشهور میان علما آن است که مدار روزه و عبادات شرعیه بر دیدن هلال است، و این حساب عدد در شرع معتبر نیست، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۴ بعضی از احادیث موافق حساب عدد وارد شده است که در مقاصد آتیه ایراد می نماید.

مقصد سوم در تحقیق احادیث خمسه است

یعنی هر روز از روزهای هفته که در سال سابق اول ماه مبارک رمضان بوده باشد، روز پنجم آن اول ماه امسال خواهد بود، اگر مثلاً ماه رمضان سابق روز یکشنبه باشد می باید ماه رمضان امسال اولش روز پنجشنبه باشد، و این در غیر سال کیسه است، و در سال

کیسه باید شش روز بشمارند روز ششم اول ماه رمضان این سال خواهد بود. و در غالب اوقات این حساب با رؤیت موافق می افتد، چنان که در سنه هزار و صد و هفت اول ماه رمضان روز چهارشنبه بود، و در سال بعد از او که سنه هزار و صد و هشت بود پنجم آن که روز یکشنبه بود اول ماه رمضان بود، و این سال که سنه هزار و صد و نه است چون سال کیسه است ششم یکشنبه که روز جمعه است اول ماه مبارک بود. و گاه هست که به حسب رؤیت تخلف می کند و موافق نمی افتد، سرش آن است که اگر چه به حسب تجربه یافته اند که سه ماه متوالی تمام می تواند شد و زیاده نمی تواند شد، اما ماههای سال را که بر سر هم حساب کنند در غیر سال کیسه اگر اول ماه رمضان شنبه باشد، چون به حسابی که سابقا مذکور شد از ماههای تمام است باید دوشنبه اول ماه شوال باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۵ و چون آن ناقص است باید شنبه اول ماه ذی القعدة باشد، و چون آن تمام است باید پنجشنبه اول ماه ذی الحججه باشد، و چون آن ناقص است باید جمعه اول ماه محرم باشد، و چون آن تمام است باید یکشنبه اول ماه صفر باشد، و چون آن ناقص است باید دوشنبه اول ماه ربیع الاول باشد. و چون آن تمام است باید چهارشنبه اول ماه ربیع الثانی باشد، و چون آن ناقص است باید پنجشنبه اول ماه جمادی الاولی باشد، و چون تمام است باید سهشنبه اول ماه شعبان باشد، و چون ناقص است باید چهارشنبه اول ماه مبارک رمضان باشد و آن پنجم شنبه است که اول ماه رمضان سابق بود. و در سال کیسه چون ماه ذی القعدة و ذی الحججه را هر دو تمام می گیرند اول ماه رمضان آن سال باید موافق ششم ماه رمضان سابق باشد. مثلا در فرضی که در سابق ذکر کردیم اگر در سال کیسه باشد و ذی الحججه را تمام بگیریم شنبه اول ماه محرم خواهد بود و به همان نحو ماههای بعد را یکی تمام و یکی ناقص بگیریم، اول ماه رمضان پنجشنبه خواهد بود، و آن نسبت به شنبه که اول ماه رمضان سابق است ششم خواهد بود. و احادیث بر این مضمون بسیار است، چنان که کلینی رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ایام سال سیصد و شصت روز بود و حق تعالی دنیا را در شش روز خلق کرده و شش روز را از سال بیرون کرد سیصد و پنجاه و چهار روز ماند، شعبان هرگز تمام نمی شود، و شوال بیست و نه روز است، و ذو القعدة سی روز است، زیرا که خدا فرموده است وعده دادیم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۶ موسی را سی شب و تمام کردیم آن را به ده شب دیگر، پس تمام شد میقات پروردگار او چهل شب، و آن ماه ذی القعدة بود و ده روز ذی الحججه، پس ذی القعدة را خدا تمام گرفته است و ذو الحججه بیست و نه روز است، و محرم سی روز است، پس همچنین بعد از آن یک ماه تمام است و یک ماه ناقص «۱». و ابن بابویه رحمه الله به این حدیث عمل کرده است، و سایر علما موافق احادیث دیگر بنا را بر دیدن ماه گذاشته اند. و أيضا کلینی از عمران زعفرانی روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که گاه هست آسمان را ابر فرو می گیرد در عراق دو روز و سه روز، پس در کدام روز روزه بداریم؟ فرمود: نظر کن روزی را که در سال گذشته روزه داشته ای و اول ماه رمضان بوده است، روز پنجم آن روز را در این سال روزه بدار «۲». و ایضا به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که در سال آینده روزه بدار پنجم آن روز را که در ماه گذشته روزه داشته بودی «۳». و ایضا روایت کرده است که محمد بن الفرغ به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که از پدران شما روایت کرده اند در حساب روزه که پنج روز از اول ماه رمضان گذشته بشمارند. حضرت در جواب نوشتند: صحیح است، و لیکن در هر چهار سال پنج پنج بشمار، و در سال پنجم شش روز بشمار. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۷ پس سیاری گفت: این تفاوت از جهت کیسه است و اصحاب ما حساب کردند، و گفتند: این به حساب کیسه درست است «۱». مؤلف گوید: حساب کیسه که در این حدیث وارد شده است، مخالف آن حسابی است که مشهور است میان منجمان، و مشهور موافق ارساد مشهوره حساب کیسه به آن قاعده ایست که سابقا مذکور شد. و قول دیگر در کیسه هست که گفته اند در هر سه سال یک روز به جهت کیسه زیاد کنند، و در سال سی ام دو روز تا در سی سال یازده روز شود. و این قول متروک و مهجور است، و آن که حضرت فرموده اند یا مبتنی بر احتیاط است، یا موافق قاعده ایست که در آن زمان میان عرب معروف بوده است، چنان که صاحب قاموس گفته است: که سال کیسه آن سالی است که یک روز از آن را می دزدند و آن در هر

چهار سال می‌شود (۲). و قرینه‌اش آن است که راوی گفت اصحاب ما حساب کردند درست یافتند. و چون احادیث بسیار وارد شده است که مدار صوم و فطر بر دیدن ماه است، شیخ طوسی رحمه الله این احادیث را حمل کرده است بر آن که سنت است که آن روز را روزه بدارند به قصد سنت، که اگر در واقع از ماه رمضان باشد روزه داشته باشند، چنان که روزه یوم الشک را سنت است که روزه بدارند، و اگر ظاهر شود که از ماه رمضان بوده است از روزه ماه رمضان مجزی است. و بعضی گفته‌اند مقصود از این احادیث بیان قاعده حساب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۸ عدد است که به حسب شرع بنای احکام را بر آن نتوان گذاشت، و این بسیار بعید است. و شیخ در مبسوط، و علامه در منتهی، و جمع دیگر از علما رضوان الله علیهم این اخبار را حمل کرده‌اند بر آن که اگر ماههای سال همه یا اکثر دیده نشود به این احادیث عمل می‌کنند، زیرا که به حسب برهان و تجربه معلوم است که همه ماههای سال تمام نمی‌تواند بود. و به گمان فقیر اگر زیاده از چهار ماه مشتبه شود، باز عمل به این اخبار می‌توان کرد. و بعضی گفته‌اند مطلقاً همه را سی حساب می‌کنند. و این مخالف تجربه و عادت است، و مستلزم طرح اخبار معتبره بسیار است.

مقصد چهارم [در روزه روز عید اضحی و روز عاشورا]

در شرح حدیثی است که کلینی از حضرت صادق علیه السلام و ابن بابویه در مقنع از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که روز عید اضحی در روزی است که در آن روز روزه می‌دارند و روز عاشورا در روزی است که در آن افطار می‌کنند (۱). و سید بن طاوس رضی الله عنه گفته است که ما مذاکره از مشایخ خود شنیده‌ایم که از یکی از ائمه علیهم السلام روایت کرده‌اند که روز روزه شما روز نحر شما است (۲). و اکثر این احادیث را نفهمیده‌اند و تکلفات بارده در حلش کرده‌اند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۰۹ و گمان فقیر آن است که این نیز موافق اخبار سابقه است، که هر روزی که اول ماه رمضان باشد از ایام هفته همان روز عید قربان است، و هر روز عید فطر است همان روز عاشورا است، و این نیز ظاهرش آن است که مبتنی بر حساب عدد باشد. اما در سال کیسه موافق می‌افتد، زیرا که اگر اول ماه رمضان مثلاً یکشنبه باشد، چون از ماههای تمام است، باید اول شوال سه‌شنبه باشد، و چون شوال ناقص است باید اول ماه ذی القعدة چهارشنبه باشد، و چون از ماههای تمام است باید اول ماه ذی الحجه جمعه باشد، پس روز عید اضحی یکشنبه خواهد بود و موافق است با جزء اول حدیث. و چون در غیر سال کیسه ماه ذی الحجه ناقص است باید اول ماه محرم روز شنبه باشد، پس عاشورا روز دوشنبه خواهد بود و موافق نمی‌شود با جزء دوم حدیث. و اگر سال کیسه باشد چون ماه ذی الحجه نیز تمام است، اول ماه محرم روز یکشنبه خواهد بود، و عاشورا روز سه‌شنبه می‌شود، و جزء ثانی حدیث نیز موافق می‌شود، پس یا باید حدیث را حمل بر سال کیسه کرد، یا بر کثرت وقوع این حالت، یا بر خصوص آن سالی که حضرت فرموده‌اند.

مقصد پنجم در توضیح حدیث دیگر است که در این باب وارد شده است و کسی معنی آن را نیافته و متعرض شرح آن نگردیده است.

سید جلیل نبیل نقیب نجیب صاحب کرامات و مقامات رضی الدین علی بن طاوس رحمه الله در کتاب اقبال از جد خود شیخ طوسی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۰ رضی الله عنه روایت کرده است از ابو احمد از محمد بن ابراهیم از پدرش که گفت: رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در روز اول ماه مبارک رمضان، و مردم اختلاف کرده بودند در آن روز، بعضی یقین داشتند که اول ماه است، و بعضی شک داشتند. چون حضرت مرا دیدند فرمودند: ای ابراهیم امروز تو داخل کدام گروهی؟ یقین داری یا شک داری؟ گفتم: فدای تو شوم از برای استعلام این امر به خدمت شما آمده‌ام. حضرت فرمود: من اصلی و قاعده‌ای به دست تو بدهم که بعد از این هرگز شک نکنی. گفتم: ای مولی و آقای من منت گذار بر من به بیان آن قاعده. حضرت فرمود: باید بشناسی و معلوم کنی روز اول محرم را، چون آن را دانستی محتاج نیستی به آن که طلب کنی هلال ماه رمضان را.

گفتم: چگونه مجزی است دانستن هلال محرم از طلب کردن هلال ماه رمضان، بیان کن از برای من ای سید من. فرمود: نظر کن روز اول محرم را اگر یکشنبه باشد یکی بگیر، و اگر دوشنبه باشد دو بگیر، و اگر سه‌شنبه باشد سه بگیر، و اگر چهارشنبه باشد چهار بگیر، و اگر پنجشنبه باشد پنج بگیر، و اگر جمعه باشد شش بگیر، و اگر شنبه باشد هفت بگیر. پس آن عدد را حفظ کن و عدد امامان خود را که دوازده است بر آن بیفزای و مجموع را بگیر، پس هفت هفت از آن عدد بپرداز، اگر هفت بماند شنبه اول ماه رمضان است، و اگر شش بماند جمعه است، و اگر پنج بماند پنجشنبه، و اگر چهار بماند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۱ چهارشنبه، و اگر سه بماند سه‌شنبه، و اگر دو بماند دوشنبه، و اگر یک بماند یکشنبه، پس بنای حساب خود را بر این قاعده بگذار «۱». مؤلف گوید: این حدیث بر افاضل علما مشتبه شده، و سر این را ندانسته‌اند، و لهذا اکثر در کتب خود ایراد نموده‌اند، و سید ابن طاوس رحمه الله فرموده است شاید این حدیث مخصوص به وقت خاصی یا شخص مخصوصی بوده باشد. و گمان فقیر آن است که این حدیث نیز مبتنی بر حساب عدد است، و با حدیث خمسه موافق است، و هر دو بر یک اصل مبتنی شده‌اند، زیرا که هر گاه روز اول محرم یکشنبه باشد، یک را می‌گیریم و با دوازده ضم می‌کنیم سیزده می‌شود، هفت را که از آن می‌اندازیم شش می‌ماند، پس اول ماه رمضان جمعه خواهد بود. و این با حساب عدد موافق است، زیرا که هر گاه اول محرم یکشنبه باشد، و محرم تمام است، اول صفر سه‌شنبه خواهد بود، و چون صفر ناقص است، اول ربیع الاول چهارشنبه خواهد بود، و چون تمام است اول ربیع الثانی جمعه خواهد بود، و اول جمادی الاولی شنبه، و اول جمادی الثانی دوشنبه، و اول رجب سه‌شنبه، و اول شعبان پنجشنبه، و اول ماه رمضان جمعه. و همچنین اگر اول محرم دوشنبه باشد، دو را با دوازده ضم می‌کنیم چهارده می‌شود، هفت را که می‌اندازیم هفت می‌ماند، پس شنبه اول ماه رمضان است، زیرا که به حساب عدد چهارشنبه اول صفر، و پنجشنبه اول ربیع الاول، و شنبه اول ربیع الثانی، و یکشنبه اول جمادی الاولی، و سه‌شنبه اول جمادی الثانی، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۲ چهارشنبه اول رجب و جمعه اول شعبان، و شنبه اول رمضان. و اگر اول محرم سه‌شنبه باشد سه را با دوازده ضم کنیم پانزده شود، و هفت هفت که بیندازیم یک بماند، پس اول ماه رمضان یکشنبه باشد، چنان که اول محرم هزار و صد و هشت سه‌شنبه بود، و اول ماه رمضان بعد از آن یکشنبه بود در سال گذشته، و وجهش همان است. زیرا که اول محرم هر گاه سه‌شنبه باشد اول صفر پنجشنبه است، و اول ربیع الاول جمعه، و اول ربیع الثانی یکشنبه، و اول جمادی الاولی دوشنبه، و اول جمادی الثانی چهارشنبه، و اول رجب پنجشنبه، و اول شعبان شنبه، و اول ماه مبارک رمضان یکشنبه. و اگر اول محرم چهارشنبه باشد، چهار با دوازده ضم کنیم شانزده می‌شود، و دو هفت را که بیندازیم دو می‌ماند، پس اول ماه مبارک دوشنبه خواهد بود، زیرا که اول صفر جمعه خواهد بود، و اول ربیع الاول شنبه، و اول ربیع الثانی دوشنبه، و اول جمادی الاولی سه‌شنبه، و اول جمادی الثانی پنجشنبه، و اول رجب جمعه، و اول شعبان یکشنبه، و اول ماه رمضان دوشنبه. و اگر اول محرم پنجشنبه باشد، پنج با دوازده هفده می‌شود، و دو هفت را که انداختیم سه می‌ماند، پس اول ماه مبارک رمضان سه‌شنبه خواهد بود. و اگر اول محرم جمعه باشد شش را با دوازده ضم کنیم هجده شود، و دو هفت را که بیندازیم چهار بماند، پس اول ماه مبارک چهارشنبه باشد به همان حساب که مذکور شد. و اگر اول محرم روز شنبه باشد، هفت را با دوازده ضم کنیم نوزده شود، دو هفت را که بیندازیم پنج بماند، پس اول ماه مبارک بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۳ پنجشنبه باشد. و از این قاعده لطیفه که در این روایت شریفه وارد شده است قاعده مختصرتر استنباط می‌توان کرد، مثل آن که هر روز که اول محرم باشد از ایام هفته روز دوم ایام قبل از آن اول ماه رمضان است. مثل آن که اگر اول محرم جمعه باشد، پنجشنبه را بپرداز چهارشنبه اول ماه رمضان است. و اگر اول محرم پنجشنبه باشد، چهارشنبه را بپرداز سه‌شنبه اول ماه رمضان است. یا آن که بگوئیم چنان که در خمسه پنجم بعد اول ماه رمضان است اینجا سوم قبل از اول ماه می‌گیریم، چنان که می‌گوئیم جمعه و پنجشنبه و چهارشنبه، پس چهارشنبه سوم قبل است. یا آن که هر روز که اول محرم است، ششم آن روز اول ماه رمضان است، چنان که در خمسه دانستی. پس این حدیث نیز بنا بر آنچه سابقاً مذکور شد محمول بر اشتباه اهله متوالیه خواهد بود، یا بر آن

که این روز را مستحب است که احتیاطا و استظهارا روزه بدارند، زیرا که اگر به حسب رؤیت با این قاعده تخلف کند غالبا به اعتبار تقدیم این حساب است بر رؤیت، پس احتیاط در اختیار این اخبار است در صوم نه در فطر.

مقصد ششم در توضیح حدیث مشکل دیگر است که در این باب وارد شده است،

باز سید جلیل الشان ابن طاووس رحمه الله در کتاب اقبال روایت کرده است که در پشت کتاب قدیمی از کتب اصحاب خود دیدم که هر گاه خواهی روز وقفه و اول ماه رمضان را از هر ماهی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۴ بدانی، تفحص کن ماه محرم را اگر دیدی چهار روز از آن بشمار روز پنجم آن وقفه است، و روز ششم آن اول ماه رمضان است، و اگر پوشیده شود بر تو ماه محرم و نبینی، ماه صفر را تفحص کن اگر بینی دو روز از آن بشمار روز سوم وقفه است و روز چهارم اول ماه رمضان است. و اگر آن را نیز نیابی و بر تو پوشیده بماند تفحص کن ماه ربیع الاول را، اگر بینی یک روز را بشمار دوم عرفه است و سوم اول ماه رمضان. و اگر آن نیز پوشیده شود بر تو، پس ماه ربیع الاخر را تفحص کن چون مشاهده نمائی شش روز را بشمار هفتم آن عرفه است، و هشتم آن اول ماه رمضان است. و اگر پنهان شود ماه ربیع الاخر، پس تفحص کن ماه جمادی الاولی را اگر به بینی پنج روز بشمار ششم آن عرفه است، و هفتم آن اول ماه رمضان. و اگر پنهان شود ماه جمادی الاولی، پس انتظار بکش ماه جمادی الاخر را، پس اگر به بینی آن را بشمار از آن سه روز را و چهارم آن عرفه است و پنجم اول ماه رمضان. و اگر جمادی الاخر نیز مستور گردد، تفحص کن هلال رجب را، و چون دیده شود دو روز بشمار سوم عرفه است و چهارم اول ماه رمضان. و اگر هلال رجب نیز پوشیده شود ماه شعبان را تفحص نما اول آن موافق عرفه است، و دوم آن موافق اول ماه رمضان. و اگر آن نیز مشتبه شود تفحص کن هلال ماه رمضان را، و شش روز از آن بشمار هفتم آن وقفه است، و هشتم آن اول ماه رمضان. و اگر آن نیز پنهان شود هلال شوال را تفحص کن، چون به بینی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۵ چهار روز را بشمار پنجم آن وقفه است، و ششم آن اول ماه رمضان. و اگر آن نیز پنهان گردد ماه ذی القعدة را تفحص کن، و بعد از دیدن سه روز را بشمار چهارم وقفه است، و پنجم اول ماه رمضان، و اگر آن نیز معلوم نشود ماه ذی الحجه را ملاحظه کن و هشت روز از آن بشمار نهم وقفه است و دهم اول ماه رمضان «۱». مؤلف گوید: در کتاب اقبال در همه مواضع به لفظ وقفه واقع شده است، و ظاهرا مراد از آن روز عرفه است، زیرا که وقوف عرفات در این روز واقع می شود، لهذا ما تعبیر از آن در بعضی از مواضع به عرفه کردیم، و این یک محل اشتباه فضیای عصر بود. و ظاهر آن است که این روایتی باشد منقول از معصومین علیهم السلام، و محتمل است که از استخراجات عرب باشد، و بر هر تقدیر باز مبتنی بر حساب عدد است، زیرا که اگر ماه محرم مثلا اولش یکشنبه باشد، موافق حساب عدد می باید ششم آن که جمعه باشد اول ماه رمضان باشد، و پنج آن پنجشنبه باشد روز عرفه باشد. اما آن که ماه رمضان جمعه باشد، چون تمام است باید یکشنبه اول شوال باشد، و دوشنبه اول ذی القعدة، و چهارشنبه اول ذی الحجه، پس پنجشنبه عرفه خواهد بود، و همچنین سایر ایام هفته به این نسبت است، چنان که در مقصد پنجم بیان شد. و اگر اول صفر مثلا سهشنبه باشد چهارم آن که جمعه است اول ماه رمضان خواهد بود به همان بیان که مذکور شد، و سوم آن که پنجشنبه است عرفه خواهد بود. و اگر اول ربیع الاول چهارشنبه باشد سوم آن که جمعه است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۶ اول ماه رمضان خواهد بود، و دوم آن که پنجشنبه است عرفه خواهد بود، و همچنین همه ماهها به حساب عدد موافق آنچه مذکور شده است درست می آید. و در دو موضع تکلفی باید کرد، یکی در ماه رمضان، زیرا که هر گاه اول ماه رمضان به رؤیت معلوم باشد چه احتیاج به استعلام دارد، و گویا استطرادا مذکور شده است، و معلوم است که هر روز هفته را که بگیری و هشت روز بشماری، همان روز عود می کند، اما در استعلام عرفه فایده می کند. و دیگری در ماه ذی الحجه که هر گاه به رؤیت اولش معلوم شود عرفه ظاهر خواهد بود، و آن که روز اضحی روز اول ماه رمضان است، موافق احادیثی است که در مقصد چهارم گذشت. و تأویل این حدیث نیز مثل تأویل احادیث سابقه است و فایده اش در

صورت اشتباه اهله ظاهر می‌شود، یا آن که غرض بیان قواعد مرتبه بر حساب عدد است بی آن که حکم شرعی بر آن مترتب شود اگر چه بسیار بعید است. و قد فرغت من تسویده فی حادی عشر شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال سنة تاسع و مائه بعد ألف من الهجرة، و الحمد لله أولا و آخرا، و الصلاة على سيد المرسلین محمد و عترته الاکرمین، و لعنة الله على أعدائهم أجمعین الی یوم الدین. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۷ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۱۹) رساله ماه نو دیدن و ناخن چیدن

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۱۹ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ رساله در بیان آن که هر ماه را بر روی چه چیز باید دید و چه سوره باید خواند. ماه محرم در زر سرخ باید دید، و سوره الرحمن باید خواند. صفر در آینه بیند، و حمسق بخواند. ربیع الاول در آب روان بیند، و سوره مجادله را بخواند. ربیع الاخر روی آب بیند، و سوره الملک بخواند. جمادی الاولی بر روی پیران بیند، و سوره مزمل بخواند. ماه جمادی الثانیه بر روی نقره بیند، و سوره مدثر بخواند. ماه رجب در قرآن بیند، و سوره یس بخواند. ماه شعبان در شیری بیند، و سوره ص بخواند. ماه رمضان در شمشیر بیند، و سوره محمد بخواند. ماه شوال در انگشتر بیند، و سوره فتح بخواند. ذی القعدة بر روی کودک شیرخواره بیند، و سوره نساء بخواند. ذی الحجه بروی جلال خود بیند، و سوره فجر بخواند. منقول است در باب ناخن چیدن شنبه خوره پیدا کند. یکشنبه فقیر گردد. دوشنبه حافظ و قاری و کاتب گردد. سه‌شنبه بیم خوف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۰ و هلاک بود. چهارشنبه بدخلق گردد. پنجشنبه صحت بدن یابد و بیمار گردد، جمعه عمر دراز و مال بسیار یابد. ایضا در باب سر تراشیدن شنبه زخمی به وی رسد. یکشنبه غمی به وی رسد. دوشنبه البته توان گر گردد. سه‌شنبه البته دردی بیند. چهارشنبه به دولت رسد پنجشنبه البته به عزت رسد. جمعه از گناهان پاک شود چنانچه از مادر متولد شود. از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است در باب جامه نو بریدن هر روز چه خاصیت دارد. شنبه در آن جامه بیمار گردد مگر آن جامه را به کسی دهد. یکشنبه مبارک نباشد و در آن جامه غمگین شود. دوشنبه مبارک است. سه‌شنبه دزدیده شود یا در آب ضایع شود. چهارشنبه در آنجا روزی بیند و مکروهی نبیند و به خوش دلی گذراند. پنجشنبه در آن جامه علمی او را روزی شود، در پیش مردم مکرم باشد. جمعه عمر و دولتش زیاد شود. در باب جامه نو پوشیدن: شنبه زخمی به وی رسد. یکشنبه تندرستی به وی رسد. دوشنبه شادی و فرح بیند. روز سه‌شنبه محنتی به وی رسد. چهارشنبه مالش زیاد شود. پنجشنبه فهمش زیاد شود. جمعه فراخ روزی شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۱ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۲۰) رساله صغیره آداب حج

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ هـ ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۳ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله رب العالمین و الصلاة على أشرف الانبیاء و المرسلین محمد و عترته الطیبین الطاهرین. اما بعد: این رساله ایست مختصر در بیان واجبات حج و عمره و برخی از مستحبات هر دو، و آن مشتمل است بر مقدمه و سه فصل:

مقدمه در بیان شرائط حج و عمره است و افعال این هر دو بر سبیل اجمال

اشاره

بدان ایدک الله تبارک و تعالی که حج و عمره واجب است بر کسی که بالغ و عاقل و آزاد بوده باشد، و او را توشه‌ای باشد مقدار رفتن و برگشتن میانه حال، و راحله‌ای که توانائی برداشتن او داشته باشد، اگر چه الاغ گوش و دم بریده باشد، زاید بر قرضها و خرج عیال واجب النفقه تا وقت برگشتن. و متمکن بوده باشد از رفتن، به آن که بیمار نباشد بیماری که بر راحله نتواند نشست، و دشمنی نباشد در راه که خوف بر نفس بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۴ یا مال از او بوده باشد. و اگر مدفوع نشود دشمن مگر به دادن مال، اشهر میان علما آن است که واجب است رفتن و دادن مال، اگر قدرت بر آن داشته باشد. و آنچه از حج به اصل شرع به سبب این شرایط بر مکلف واجب می‌شود یک حج است، و آن را حج اسلام می‌گویند، و گاه هست که واجب می‌شود به نذر و عهد و یمین و استیجار و افساد.

و اما افعال عمره تمتع:

پس آن احرام است به عمره و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه، و طواف خانه کعبه، و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه، و تقصیر، و بعضی را گمان است که اگر با این عمره طواف نسا بکند احوط است، و ظاهرا در کار نیست.

و افعال حج تمتع:

احرام است به حج، و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه، و وقوف عرفات، و به شب بودن در مشعر بنا بر اشهر، و وقوف مشعر، و رمی جمره عقبه، و ذبح یا نحر، و حلق یا تقصیر، و طواف خانه کعبه، و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه، و طواف نساء، و دو رکعت نماز طواف نساء، و در منا بودن دو شب یا سه شب، و در هر روز رمی جمره اول- و وسطا و عقبه کردن به تفصیلی که خواهد آمد.

و افعال عمره مفرده:

احرام است، و پوشیدن دو جامه احرام، و تلبیه، و طواف، و دو رکعت نماز طواف، و سعی، و حلق یا تقصیر، و طواف نساء و دو رکعت نماز طواف نساء.

و افعال حج افراد:

احرام است به حج، و پوشیدن دو جامه احرام، و تلبیه و وقوف عرفات، و به شب بودن در مشعر بنا بر اشهر، و وقوف مشعر، و رمی جمره عقبه، و حلق یا تقصیر، و طواف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۵ زیارت، و دو رکعت نماز طواف و سعی، و طواف نساء، و دو رکعت نماز طواف نساء، و سه شب یا دو شب بودن در منا، و در هر روز رمی جمار ثلاث کردن.

و افعال حج قران

همین است، و لیکن در وقت احرام هدی میراند و آن را اشعار یا تقلید می‌کند، و در منا روز عید می‌کشد آن را. و حج تمتع بر کسی واجب است که میان او و مکه شانزده فرسخ یا بیشتر بوده باشد، و اگر کمتر بوده باشد قران یا افراد واجب است.

فصل اول در آداب است

می‌باید که چون کسی خواهد که به سفر مکه روانه شود قطع معاملات خود بکند، و حق مردمان را به ایشان به رساند. و روز شبانه یا

سه‌شنبه یا پنج‌شنبه متوجه سفر شود، و رفیق صالح بهم رساند، و خلق خود را نیکو کند زیاده بر حضر، و توشه خود را بذل کند به رفقا، و بخل نورزد، و اسراف نکند. و چون متوجه شود تصدق بکند، و بر در خانه بایستد، و سوره حمد بخواند از پیش روی و از دست راست و از دست چپ، و همچنین آیه الكرسی بخواند از سه طرف، پس معوذتین بخواند به همین دستور، و کلمات فرج را بخواند. پس نیت کند که متوجه حج بیت الله الحرام می‌شوم از برای ادای عمره اسلام عمره تمتع و حج اسلام حج تمتع از جهت رضای خدا. و باید که در وقت روانه شدن تحت الحنک بسته باشد، و با وضو بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۶ باشد، و عصای بادام تلخ در دست گیرد، و چون پا در رکاب آورد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و الله اکبر. و باید که دو رکعت نماز بکند در هر منزلی، هم در وقت فرود آمدن و هم در وقت بار کردن. و باید که هر چه صرف کند در راه خوشحال باشد، بلکه هر چه بر سر او آید از بلاها و مصیبتها در مقام رضا و خوشنودی باشد، و آن را علامت قبول حج خود داند. و باید که با حضور قلب باشد، و بیاد حق سبحانه و تعالی باشد در هر حرکتی و سکونی، که آن روح عبادت است، و نزد خود محقق سازد که این سفر شبیه به سفر آخرت است، و تفکر کند که این سفر با این کمی این قدر تهیه می‌خواهد، پس تهیه سفر آخرت با آن درازی در خور آن می‌باید. و بداند که اگر در این سفر اندکی تقصیر می‌کند خود را در معرض تلف و هلاک در می‌آورد، یا در راه محتاج خلق خواهد شد. و همچنین در آن سفر اگر تقصیری کند مورث ندامت ابدی و عذاب سرمدی خواهد گردید. و منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که آن حضرت فرمود: چون اراده حج کنی باید که دل خود را مجرد سازی از جهت حق سبحانه و تعالی از هر چه تو را مشغول سازد و حجاب تو باشد، و کارهای خود را همگی به خالق خود گذار، و توکل بر او کن در همه حالات خود از حرکات و سکونات، و تسلیم شو نزد قضا و قدر الهی. و وداع کن دنیا و راحت دنیا و خلق را، و بیرون آر از هر حقی که بر تو لازم است از مردمان و به ایشان برسان، و اعتماد مکن بر توشه و راحله و مصاحبان و قوت جوانی و مال خود که مبادا اینها و بال تو شوند، به درستی که هر کس دعوی طلب رضای الهی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۷ می‌کند و اعتماد بر غیر او می‌نماید حق سبحانه و تعالی همه را و بال و دشمن او می‌گرداند، تا بداند که او را قوتی و حيله‌ای نیست و نه دیگری را، مگر به عصمت الهی و توفیق او. پس استعداد این سفر چنین بکن که امید برگشتن نداشته باشی، و نیکو مصاحبت کن با رفیقان، و مراعات کن اوقات نماز واجب را که همه را در اوقات خود با شرایط و ارکان و خضوع و خشوع بجا آوری. و همچنین سنتها را نیز بجا آوری، و هر چه بر تو لازم است از آداب، و تحمل و بردباری، و صبر و شکیبائی، و شکر الهی، و شفقت بر خلق خدا و جوان مردی، و توشه خود را اتیان کردن بر دیگران، در همه اوقات رعایت بکن. پس چون خواهی که غسل احرام کنی، باید که به آب توبه خالص گناهان خود را به شوئی، و با دو جامه احرام جامه صدق و صفا و خشوع و خضوع در پوشی، و چون احرام گیری احرام کن بر خود هر چه تو را از یاد حق سبحانه و تعالی باز می‌دارد، و حجاب تو است از طاعت الهی. و چون لبیک گوئی اجابت کن خداوند خود را در آنچه تو را به آن خوانده است از صدق و صفا و اخلاص و چنگ در زدن به عروه الوثقای محبت او. و چون طواف کنی طواف کن به دل با ملائکه در دور عرش، چنان که با مؤمنان طواف می‌کنی در دور خانه. و باید که دلت متوجه جناب مقدس الهی باشد. و چون سعی میانه صفا و مروه می‌کنی و می‌دوی باید که آرزوی خود را از خود دور سازی، و بری شوی از حول و قوت خود، و بیرون آئی از غفلت و لغزشهای خود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۸ و چون بیرون می‌روی به منا آرزو مکن آنچه را روا نیست آرزو کردن، و استحقاق آن نداری. و چون به عرفات روی اعتراف به گناهان خود بکن، و تازه کن عهد خود را نزد حق سبحانه و تعالی، به اقرار به وحدانیت او و تقرب به سوی او، و پاکیزه ساز عهد خود را، و از نقض عهد بترس چون به مشعر الحرام در آئی، و چون به کوه مشعر الحرام بالا-روی روح خود را به سوی ملا اعلا بالا بر. و چون قربانی می‌کنی هواهای نفسانی و آرزوهای شیطانی را بکش، و چون سنگ ریزه‌ها افکنی شهوات نفس و خست و دناءت و بدیهای او را ببنداز، و چون سر تراشی عیبهای ظاهر و باطن خود را بتراش و از خود زائل گردان. و چون داخل حرم شوی داخل شو در امان

الهی و حمایت او و ستر او از متابعت هواهای خود، و چون دور خانه کعبه گردی باید که در خاطر خود در آوری بزرگی صاحب خانه را، و بدانی جلال و عظمت و پادشاهی او را، و چون خود را به حجر الاسود به مالی باید که راضی شوی به قسمت او، و خاضع شوی نزد عزت او. و چون طواف وداع کنی غیر حق تعالی را وداع کن، و چون در صفا ایستی صاف گردان روح خود را و سر خود را از جهت لقای حق سبحانه و تعالی در روز قیامت، و چون به مروه در آئی باید که ملاحظه نمائی که منظور نظر اوئی، و علم او شامل حال تو است، و بر شرط این حج مستقیم باش، و وفا کن به عهدی که با خداوند کرده‌ای در روز الست، و عهدهای او را تا روز قیامت بر خود واجب گردان. و بدان که حق سبحانه و تعالی حج را واجب نگردانید و از جمیع بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۹ طاعات آن را برنگزید به آن که اضافه به خود کرد و فرمود «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» مگر از جهت استعانت به این احوال بر موت و قبر و بعث و قیامت و بهشت و دوزخ، به سبب مشاهده مناسک حج از اول تا به آخر مر صاحبان عقل و خرد را، تمام شد کلام معجز نظام آن حضرت «۱». و این کلمات مشتمل است بر معارف و حقایق بسیار، پس باید که مؤمنان در هر یک از این سخنان تأمل بکنند، تا حق سبحانه و تعالی ابواب فضل خود را به روی ایشان مفتوح گرداند، و الله تعالی یعلم.

فصل دوم در افعال عمره تمتع است

اول: احرام است،

اشاره

و آن عبارت است از این که خود را بدارد و عزم نماید بر ترک کردن چیزهایی که خواهد آمد تا وقتی که محلل به فعل آید، پس باید که آن چیزها را بداند تا نتواند نیت کردن، و چون از برای احرام شارع جائی چند مقرر فرموده است باید که آن جاها را نیز بداند. بدان که میقات اهل عراق عقیق است، و بهتر آن است که احرام را تأخیر نکند به ذات عرق که اکنون میقات مدینه است که در صحت آن خلافی هست، و بعضی از احادیث دلالت می‌کند بر آن که از آنجا احرام بستن جایز نیست، بلکه از منزل پیش‌تر که مسما است به برکه شریف احرام بگیرد، و اگر مکاریان توقف نکنند در راه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۰ احرام بگیرد. و میقات اهل مدینه مسجد شجره است، و در حال اضطرار جحفه است، و میقات اهل مغرب و شام و مصر جحفه است، و میقات اهل یمن یلملم است، و میقات اهل طائف قرن المنازل است. و کسی که خانه‌اش به مکه نزدیک‌تر است از میقات، میقات او خانه او است، و اگر از راهی رود که به یکی از این مواقیت نرسد، مانند اهل احساء، چون محاذی میقات رسد احرام می‌گیرد بنا بر مذهب بعضی. و احوط آن است که تا ممکن باشد البته به یکی از مواقیت بروند و احرام بگیرند، و اگر ممکن نباشد از جائی که مشهور است که محاذی است احرام بگیرند، و چون نزدیک حرم برسند تجدید احرام بکنند، و هر کس از راهی رود چون به میقات آن راه رسد از آنجا احرام می‌گیرد، و اگر چه از اهل آن راه نباشد، مثل آن که هر گاه مدینه از راه عراق روند از عقیق احرام می‌گیرند. و میقات حج تمتع مکه معظمه است، و بهترین آن مسجد الحرام است، و بهترین آن مقام ابراهیم است، یا تحت میزاب. و میقات عمره مفرده نزدیک‌ترین جاهای حل است به حرم. و بهتر آن است که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم الارام بگیرند، و کودکان را از چاه فنج برهنه کنند.

و اما آنچه واجب است ترک کردن آنها در احرام بیست و پنج چیز است:

اول: صید بر است،

و آن حیوانی است که رام نباشد با آدمیان، و حلال گوشت باشد، و شش چیز حرام گوشت است: شیر، و روباه، و خرگوش، و سوسمار، و موش صحرائی، و خارپشت. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۱ و بعضی گفته‌اند: هر حرام گوشتی که قصد این کس نکند شکار او حرام است، و این احوط است، و حرام است شکار اینها، و خوردن گوشت اینها، و کسی که قصد شکار داشته باشد او را راه نمودن، و اشاره به شکاری کردن، و در بر روی آن بستن. و اگر محرم بکشد شکاری را مانند مردار حرام است بر خودش و بر هر محرمی، و احوط آن است که محل نیز اجتناب کند، چنان که مذهب مشهور میان علما است. و همچنان که شکار حرام است، جوجه آن حرام است و تخم او نیز حرام است، و شکار ملخ و خوردن آن نیز حرام است در حال احرام، و هر چه شکار دریا است حرام نیست بر محرم، و شکار دریا آن است که تخم و جوجه در دریا کند.

دوم: جماع است و مقدمات آن،

چون عقد کردن از جهت خود یا دیگری، و گواه شدن بر عقد، و بوسیدن زنان، و نظر کردن به زنان به شهوت، یا برداشتن ایشان به شهوت، یا بدن خود را به بدن ایشان مالیدن به شهوت اگر چه حلال او باشد.

سوم: طلب منی کردن است

به دست مالیدن به ذکر، یا به دست بازی کردن و غیر آن.

چهارم: بوی خوش است،

خواه به عنوان بخور کردن و یا بر خود مالیدن و یا بر خود پاشیدن، و یا خوردن چیزی که بوی خوش داشته باشد، و جمعی کثیر از علما گفته‌اند که از بوی خوش مشک و عنبر و زعفران و ورس حرام است، و بعضی عود و کافور را اضافه این چهار کرده‌اند، و احوط اجتناب است از هر بوی خوشی مگر خلوق کعبه و بوی میوه‌ها، و بهتر آن است که وقت خوردن میوه خوشبو دست به دماغ گیرد، و باید اجتناب کند از پوشیدن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۲ جامه‌های خوشبو و بالای آن نشستن و خوابیدن، و احوط آن است که از بوی بدبینی را نگیرد.

پنجم: رخت دوخته است مردان را و هر چه به صورت رخت دوخته باشد،

مانند کپنگ «۱» وزره و غیر آن ولنگ را گره می‌توان زد، و احوط آن است که ردا را که بر دوش می‌اندازد نبندد اگر به گذراندن سوزن و خلال باشد، و جایز است همیان بر میان بستن محرم را، و اولی و احوط آن است که زنان نیز رخت دوخته نپوشند اگر چه شهر و اقوا آن است که جایز است، و اگر مردان را لنگ نباشد بدل آن زیر جامه می‌توانند پوشید.

ششم: سرمه سیاه در چشم کشیدن است،

و همچنین سرمه و داروئی که بوی خوش داشته باشد.

هفتم: نگاه به آینه کردن است به قصد زینت،

و احوط اجتناب است مطلقا هر چند به قصد زینت نباشد، و اگر چه در چیز صافی باشد مانند آب و غیر آن.

هشتم: هر چه پشت پا را به پوشاند مانند موزه و غیر آن،

و جایز است پوشیدن نعل عربی.

نهم: فسوق است،

و آن دروغ گفتن و دشنام دادن و تفاخر نمودن است، و احوط اجتناب است از هر لفظ قبیحی.

دهم: جدال است،

و آن گفتن لا و الله و بلی و الله است.

یازدهم: کشتن کیک و شپش است و مانند اینها از جانوران بدن،

و جایز است کنه را از بدن انداختن، و احوط آن است که کنه شتر را نیندازند.

دوازدهم: پوشیدن انگشتری از جهت زینت

بنابر اشهر، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۳ احوط اجتناب است مطلقا.

سیزدهم: پوشیدن زنان است طلا آلت و نقره آلت و سایر زینتها را به قصد زینت،

و احوط اجتناب است از زینتی که به آن عادت نکرده باشد، و اگر زینتی را پوشید که به آن عادت کرده باشد می‌باید که به مردان ننماید خصوصا به شوهرش.

چهاردهم: بر خود مالیدن روغنی است که در آن بوی خوش بوده باشد

بعد از احرام و پیش از احرام نیز هر گاه بوی آن بماند تا بعد از احرام بنا بر مشهور. و همچنین حرام است بر خود مالیدن روغنی که بوی خوش نداشته باشد بعد از احرام در حال اختیار، و جایز است در حال اضطرار، و جایز است خوردن روغنی که بوی خوش داشته باشد.

پانزدهم: ازاله مو است،

خواه اندک باشد و خواه بسیار به هر عنوان که باشد از هر جایی که باشد از بدن، و احوط آن است که در حال وضو تخلیل ریش نکند به حدی که مو جدا شود. و همچنان که جایز نیست ازاله موی بدن خود کردن، جایز نیست ازاله موی بدن دیگری کردن اگر چه آن شخص محرم نباشد.

شانزدهم: پوشیدن سر است مردان را،

و احوط آن است که دست بر سر نه نهد، و گل و حنا و غیر آن بر سر نمالد، و چیزی بالای سر نگذارد، و گوش را نیز نه پوشاند، و بهتر آن است که روی خود را نیز نه پوشاند، و اگر از روی فراموشی چیزی بر سر گذارد آن را بیندازد و تلبیه را تازه کند احتیاطاً، و جایز است زنان را سر پوشیدن.

هفدهم: سر به آب فرو بردن است مردان را،

و احوط آن است که زنان نیز سر به آب فرو نبرند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۴

هجدهم: روی پوشیدن است زنان را به نقاب و غیر آن،

و احوط آن است که دست را بر روی نیز نگذارد، و جایز است جامه را از سر آویختن بر روی تا سر بینی. و احوط آن است که چنین بیاویزد که بر روی نخورد.

نوزدهم: در زیر سایه رفتن است در حال راه رفتن مردان را،

مگر در حال ضرورت با کفاره، و در منزل جایز است، و در زیر خیمه و غیر آن بودن.

بیستم: ناخن گرفتن است

در حال اختیار.

بیست و یکم: غسل دادن محرم که مرده باشد به کافور،

و حنوط کردن آن به کافور.

بیست و دوم: بیرون آوردن خون از بدن

در حال اختیار به عنوان فصد کردن، و حجامت کردن، و بدن را خراشیدن به عنوانی که از بدن خون در آید، یا دندان کردن و غیر آن در حال اختیار بنا بر مذهب مشهور، و بعضی اینها را مکروه می‌دانند، و عمل به قول مشهور احوط است.

بیست و سوم: بریدن درخت و کندن گیاه است محرم و محل را از زمین حرم،

مگر گیاه و درختی که از ملک او روئیده باشد، یا خود کشته باشد.

بیست و چهارم: پوشیدن سلاح و حربه است بی ضرورت

بنا بر مذهب مشهور و احوط.

بیست و پنجم: حنا گذاشتن است از جهت زینت

بنا بر مذهب جمعی، و احوط اجتناب است اگر چه پیش از حرام بوده باشد هرگاه رنگ آن به ماند تا حال احرام.

اما مکروهات احرام،

اول: احرام بستن در جامه سیاه

و سرخ و زرد تیره و بر بالای این جامه‌ها خوابیدن.

دوم: در جامه چرکین احرام بستن

اگر پاک باشد، و اگر در اثنای احرام چرکین شود مکروه است آن را شستن، مگر آن که نجس شود که شستن احوط است.

سوم: جامه‌های علمدار پوشیدن است.

چهارم: به حمام رفتن است.

پنجم: ازاله چرک از بدن کردن است

در حمام و غیر آن.

ششم: لبیک گفتن است در جواب کسی که او را بخواند

بلکه می‌گوید یا سعد، زیرا که خداوند خود را لبیک می‌گوید، در آن حال می‌باید که دیگری را شریک نگرداند با حق سبحانه و تعالی.

[مستحبات احرام]

و چون خواهد که حج بکند باید که اول ماه ذی القعدة موی سر را بگذارد، و احوط آن است که سر را نتراشد، و اگر بتراشد گوسفندی بدهد، و پیش از احرام موی سر و بغل را ازاله کند و ناخن بگیرد و شارب بگیرد، و موی پشت زهار را ازاله کند، بلکه کل بدن را نوره بگذارد، و چرک بدن را ازاله بکند، و غسل احرام بکند، و بعضی آن غسل را واجب دانسته‌اند، پس احتیاط آن است که تا ممکن باشد ترک نکند. و به هنگام جامه کردن نیت کند که جامه‌های دوخته را می‌کنم قربۀ الی الله، و چون غسل کند دو جامه احرام را به پوشد، و در حال پوشیدن نیت کند که دو جامه احرام می‌پوشم در عمره احرام عمره تمتع عمره اسلام از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و در همه نیتها کسی که حج به نیابت دیگری کند نیت کند که این فعل را بجا می‌آورم در عمره اسلام عمره تمتع یا حج اسلام حج تمتع از برای آن که واجب است بر فلانی به اصالت و بر من به بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۶ نیابت قربۀ الی الله، و یکی از آن دو جامه را لنگ کند و بر میان خود بندد و دیگری را بر دوش اندازد. پس نماز احرام بگذارد، و سنت است که احرام را عقیب فریضه ظهر بجا آورد، والا عقیب شش رکعت نماز نافله احرام واقع سازد، و در هر رکعت یک سلام بگوید، و اقلش دو رکعت نماز است که در رکعت اول سوره حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، و در رکعت دوم سوره حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. و نیت نماز چنین کند که دو رکعت نماز نافله احرام می‌کنم قربۀ الی الله، پس نیت کند که عمره می‌کنم عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، پس نیت کند که احرام می‌کنم به عمره اسلام عمره تمتع، و تلبیات اربع می‌گویم از جهت عقد این احرام از جهت آن که واجب است همه قربۀ الی الله. و اگر کسی نیت نکند احرام او صحیح نیست. و بهتر آن است که در وقت احرام عبارتی که از اهل بیت صلوات الله علیهم منقول است بخواند، و ما در رساله دیگر ذکر کرده‌ایم آن را با آداب احرام و سایر مستحبات، کسی که خواهد باید به آن رجوع نماید

دوم: تلبیه است،

چون از نیت احرام فارغ شود بلافاصله تلبیه بگوید بنا بر مذهب جمعی از علما، و احوط آن است که بعد از آن که به راه افتاد اگر پیاده باشد، یا سوار شود اگر سواره باشد مرتبه دیگر بگوید. و اشهر در میان علما در تلبیه واجب این عبارت است: لبیک اللهم لبیک

لیک لا شریک لک لیک. و احوط آن است که این عبارت را نیز اضافه کند: ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۷ و بهتر آن است که این عبارت را نیز اضافه کند: لیک بمتعۀ بعمرة الی الحج. و اگر تلبیه کبیر را بخواند که در رساله دیگر مذکور است اولاً- است. و مستحب است که بلند بگوید بعد از روانه شدن، و مکرر بگوید خصوصاً در وقت بیدار شدن از خواب، و در وقتی که به بلندی بالا- رود، یا به سراشی رود، یا به سواری رسد. پس اگر به حج محرم شده باشد مکرر می گوید تا پسین «۱» روز عرفه، و اگر احرام به عمره مفرده گرفته باشد از میقات وقتی که داخل حرم می شود قطع تلبیه می کند، و اگر از مکه به خارج حرم رفته باشد و احرام گرفته باشد می گوید تا وقتی که به بیند کعبه را. و مستحب است که هر گاه احرام به حج از مکه گرفته باشد، چون به ابطح برسد آواز خود را به تلبیه بلند کند، و در حال احرام بگوید: اللهم حلنی حیث حبستی. و این را نیز بگوید: ان لم تکن حجة فعمرة.

سوم: پوشیدن جامه های احرام است،

به آن که یکی را لنگ کند، و می باید که از ناف تا زانو را به پوشاند موافق قول مشهور، و یکی را ردا کند. و می باید که هر دو دوش را به پوشاند، یا یک دوش را به آن ردا حمائل کند بنا بر مشهور، و احوط پوشیدن هر دو دوش است، و لازم نیست که همیشه پوشیده باشد. و شرط است در این جامه احرام که حریر محض نباشد اگر مرد احرام بندد، و پوست و موی حیوانی نباشد که گوشت او را نخورند، و احوط آن است که زنان نیز حریر محض نپوشند، و احوط آن است که بسیار تنگ نباشد که زیر آن نمایان باشد خصوصاً لنگ. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۸ و می باید که پاک باشد از نجاسات. و احوط آن است که پاک باشد از نجاساتی که در حال نماز معفو است نیز، مثل خون کمتر از درهم، و بهتر آن است که بدن نیز پاک باشد، و جایز است زیاده از دو جامه پوشیدن، و تبدیل جامه احرام کردن، و لیکن مستحب است در جامه های اول احرام و طواف کردن. و سنت است که سفید باشد، و از پنبه باشد.

چهارم: طواف است،

اشاره

و مقدمات آن سنت است، که چون به حرم رسد پیاده شود، و غسل دخول حرم بکند. و پاها را برهنه کند، و نعلین خود را به دست گیرد از روی تواضع و خضوع و خشوع، تا محو کند حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه او را، و بنویسد در نامه اعمال او صد هزار حسنه، و برآورد از جهت او صد هزار حاجت. و چون خواهد که داخل مکه شود غسل بکند اگر میسر شود، و اگر نه بعد از داخل شدن غسل کند، و به آرام دل و تن و تواضع و خشوع داخل شود. و بعضی گفته اند که سنت است که از جهت دخول مسجد الحرام نیز غسل کند. و چون داخل مکه شود اذخر بچود تا دهانش خوشبو شود، و از در بنی شیبه داخل مسجد الحرام شود، و آن محاذی باب السلام است، با کمال خضوع و خشوع و آرام تن و دل و پای برهنه، و بر در مسجد بایستد و دعاهای منقول را بخواند. و چون نظرش به کعبه افتد دعا بخواند، و چون نظرش به حجر الاسود افتد دعا بخواند. پس چون نزدیک حجر الاسود رسد دستها بر دارد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بفرستد، و بگوید: اللهم تقبل منی. پس دست به حجر الاسود به مالند، و حجر را به بوسد، و اگر نتواند بوسیدن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۹ دست به مالند، و اگر نتواند دست رسانیدن اشاره کند، و دعای منقول را بخواند، و تعظیم حجر الاسود بجا آورد، که آن نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ است. و واجب است که در حال طواف طاهر باشد از حدث اکبر، و با وضو باشد، و طواف سنت را بی وضو می تواند کرد. و احوط آن است که با وضو بکند، و لیکن نماز طواف

سنت را بی‌وضو نمی‌توان کرد. و می‌باید که جامه و بدن او طاهر باشد از نجاسات مطلقاً بر مذهب مشهور، و شرط است که مرد ختنه کرده باشد، و احوط آن است که طفل نیز ختنه کرده باشد، و شرط است بنا بر مشهور و احوط آن است که در حال طواف عورتین مرد و جمیع بدن زن مگر روی دستها و پاها پوشیده باشد. و در طواف هفت چیز واجب است:

اول: نیت کردن،

و در حکم نیت بودن تا فارغ شدن، و بهتر آن است که چنین نیت کند که هفت شوط طواف خانه کعبه می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله.

دوم: واجب است نیت را مقارن اول طواف داشتن.

سوم: واجب است ابتدا به حجر الاسود کردن

به حیثیتی که هیچ زیاده و کم نشود، و احوط آن است که روی به حجر الاسود کند به عنوانی که دست راست او محاذی حجر الاسود باشد، و دعا بخواند، و نیت بکند، و نیت را در خاطر داشته باشد، و بگردد، و چنان کند که جزو مقدم بدنش مقارن جزو اول حجر شود، مانند بینی یا شکم یا انگشت پا، و چون در شوط هفتم به همین جا رسد ترک کند.

چهارم: واجب است که خانه را بر دست چپ گیرد و طواف کند

و کمال ملاحظه کند که در شوط روی به خانه نکند و پشت نکند، و خانه را به دست راست نگیرد، پس اگر هجوم خلق او را بگرداند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۰ باید که از آن جایی که گشته است باز خانه را بر دست چپ گیرد و روانه شود.

پنجم: واجب است داخل کردن حجر حضرت اسماعیل را در طواف که بیرون آن بگردد و داخل آن نشود،

پس اگر داخل حجر شود در اثنای طواف واجب است که آن شوط را بر هم زده باز از حجر الاسود متوجه شود و آن شوط را بجا آورد، و بعضی گفته‌اند که واجب است طواف را از سر گیرد، و دور نیست که اگر این طواف را به عنوان اول تمام کند، و بعد از آن طوافی از سر گیرد احتیاطاً بهتر باشد.

ششم: واجب است هفت شوط بر دور کعبه معظمه گشتن.

هفتم: واجب است که طواف میان خانه و مقام حضرت ابراهیم باشد،

به این معنی که از هیچ جانب از این قدر دورتر نشود، و طرف حجر اسماعیل نیز احتیاط آن است که از خانه حساب کنند نه از دیوار حجر، اگر چه ظاهر آن است که اگر از دیوار حجر مسافت را حساب کنند خوب باشد. و واجب است که در حال طواف از خانه بیرون باشد، پس اگر طواف بر شادروان کعبه کند صحیح نیست بنا بر مذهب جمعی، و آن قدری است از کعبه که بیرون افتاده است متصل به کعبه. و همچنین احوط آن است که در حال طواف دست بر دیوار کعبه نمالد، و اگر دست بمالد در حال دست مالیدن حرکت نکند تا دست خود را به نزد خود آورد، و بعد از آن روانه شود، و همچنین جایز نیست طواف کردن بالای

دیوار حجر اسماعیل، چنان که جایز نیست داخل آن شدن در حال طواف.

پنجم: از واجبات عمره نماز طواف است،

چون از طواف فارغ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۱ شد واجب است دو رکعت نماز کردن در مقام حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام، و اگر طواف سنت باشد سنت است این دو رکعت. و نیت کند که نماز طواف می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و در طواف سنت نیت کند که نماز طواف سنت می‌کنم قربه الی الله، و آنچه در نماز یومیه واجب است در این نماز واجب است. و باید که کمال ملاحظه بکند در تصحیح واجبات خصوصا قرائت و اذکار، و مخیر است در این نماز بلند خواندن و آهسته خواندن، و بهتر آن است که اگر در روز کند آهسته بخواند، و اگر در شب کند بلند بخواند. و می‌باید که این نماز را در مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورد، یا پشت مقام که مقام را در برابر قبله گیرد، و جمعی از علما تجویز کرده‌اند با ازدحام که این نماز را در جانب راست یا جانب چپ مقام بجا آورد یا پشت مقام. و نماز طواف سنت را در هر جایی از مسجد الحرام جایز است بجا آوردن، و بهتر آن است که آن را نیز در مقام یا پشت مقام بجا آورد. و در این باب چند مسأله است: اول: هر گاه شخصی طواف کند در جامه نجس با علم به نجاست طواف او صحیح نیست، و اگر نداند نجاست را تا از طواف فارغ شود طواف او صحیح است، و اگر کسی فراموش کرده باشد نجاست را احوط آن است که اعاده کند طواف را. و اگر کسی در اثنای طواف به بیند نجاست را در جامه یا بدن قطع کند طواف را و نشان کند آن موضع را که از آنجا قطع کرده است، و ازاله نجاست بکند، و از آنجا شروع کرده تمام کند، و بهتر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۲ آن است که بعد از تمام کردن اعاده طواف کند احتیاطا. دوم: هر گاه شک کند در عدد طواف بعد از فارغ شدن از آن شک او اعتبار ندارد و طوافش صحیح است، و اگر شک کند در زیادتی، مثل آن که بعد از اتمام شوط شک کرد که آیا آنچه می‌کنم هفت شوط است یا هشت شوط، طوافش باطل است. و اگر شک او در نقصان بوده باشد، مثل آن که شک کند میان چهار و پنج یا پنج و شش یا شش و هفت، پس اگر طواف واجب است، طوافش باطل است و از سر گیرد، بنابر مشهور میان علما، و احتیاط آن است که بنا بر کمتر گذارد و تمام کند، و بعد از آن طواف را از سر گیرد احتیاطا، و اگر شک در طواف سنت باشد بنا بر کمتر می‌گذارد. سوم: هر گاه شخصی طواف کند می‌باید که در آن روز سعی بجا آورد و به روز دیگر نیندازد، و احوط آن است که بلافاصله سعی کند، و اگر هوا گرم باشد یا مانده شده باشد تأخیر می‌تواند کرد تا هوا سرد شود یا قوتی بگیرد. و مستحب است که در حال طواف به دعا و ذکر الهی مشغول باشد با آرام تن و آرام دل، و دعاهای منقول را بخواند، و گامها را نزدیک بگذارد، و چون بدر کعبه رسد دعا بخواند و صلوات بفرستد، و چون به حجر اسماعیل رسد سر بردارد و نگاه به ناودان طلا کند و دعا بخواند، و چون به پشت کعبه رسد دعا بخواند، و در حال طواف صلوات بسیار بفرستد، و رکنها را همه در بر گیرد، و بدن و دست خود را به آنها بمالد، خصوصا رکن عراقی و رکن یمانی. و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است محاذی در خانه بایستد و دستهای خود را بگشاید به خانه و روی و شکم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۳ خود را به مالد به کعبه و دعا بخواند، و گناهان خود را به تفصیل یاد کند آنچه را داند و آنچه را نداند، مجمل اقرار کند و طلب آمرزش کند از گناهان، و کمال ملاحظه بکند در این وقت و وقت استلام رکنها که جای خود را نشان کند، و چون استلام کند بجای خود آید و از آنجا روان شود تا طواف او زیاده و کم نشود. و در رکعت اول نماز طواف الحمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، و در رکعت دوم الحمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، پس به نزد حجر الاسود آید و دست و بدن به آن بمالد و به بوسد اگر تواند، و دست بمالد اگر نتواند بوسید، و اگر نتواند اشاره کند و دعا بخواند، پس متوجه سعی شود.

ششم: از واجبات عمره سعی میان صفا و مروه است،

اشاره

و پیش از سعی سنت است که از آب زمزم بخورد و دعا بخواند و یک دلو یا دو دلو آب خود بکشد از دلولی که مقابل حجر الاسود است، و بر سر و پشت و شکم بریزد و دعا بخواند، و باز به نزد حجر الاسود آید و به بوسد، و دست و بدن بر آن بمالد، و اگر نتواند اشاره کند و دعا بخواند. پس از دری که محاذی حجر الاسود است بیرون رود با آرام تن و دل تا بالای کوه صفا و دو دعاهای منقول را بخواند، و اگر نداند حمد و ثنای الهی بجا آورد، و تسیحات اربع را بسیار بخواند، و نعمتهای الهی را یاد کند، و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید، پس صلوات بفرستد، و هر یک از تسیحات اربع را صد نوبت بخواند. و در سعی چهار چیز واجب است:

اول: نیت کردن،

و بهتر آن است که به این عنوان نیت کند، که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۴ هفت شوط سعی میان صفا و مروه می کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله و روانه شود، و بهتر آن است که چون در پایه چهارم باشد نیت کند، و چون به زیر آید پاشنه پا را به کوه صفا گذارد و همان نیت را اعاده کند و روانه شود، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود.

دوم: واجب است ابتدا به صفا کردن.**سوم: واجب است ختم به مروه کردن،**

به آن که به مروه بالا رود یا انگشتان پای خود را به مروه برساند، و در وقت برگشتن از بالای مروه روانه شود، یا پاشنه پای خود را به مروه برساند و روانه شود تا به صفا رسد، یا بالا رود یا انگشتان پا را به صفا برساند، و بر این قیاس تا به آخر.

چهارم: واجب است هفت شوط کردن که رفتن را یکی حساب کند و برگشتن را یکی.

و سنت و احوط آن است که در حال سعی با وضو باشد، و جامه و بدنش از نجاست پاک باشد، و پیاده باشد و سواره نیز جایز است، و همواره راه رود از صفا تا به مناره، و از آنجا هروله کند و تند راه رود مانند شتر تا بازار عطاران، و از آنجا میانه راه رود تا به مروه، و دعاهای منقول را بخواند. و اگر هروله را فراموش کند از پشت برگردد تا به جایی که تند می باید رفت و تند برود، و اگر مانده شود جایز است که در میان سعی بنشیند از جهت استراحت. و اگر کسی بر هفت شوط زیاده کند عمدا سعی او باطل است، و اگر از روی فراموشی باشد باطل نیست، و کسی که جاهل مسأله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۵ باشد حکم کسی دارد که فراموش کرده باشد. و اگر نداند که چند شوط کرده است اعاده می کند سعی را، و اگر یقین داند که کم کرده است بجا می آورد آن را اگر چه یک گام باشد. و اگر در اثنای سعی به خاطرش رسد که نماز طواف نکرده است آن موضع را نشان می کند و می رود و نماز می کند و می آید و سعی را از آن موضع تمام می کند.

هفتم: از واجبات عمره تقصیر است،

واجب است که نیت کند مقارن تقصیر، و بهتر آن است که چنین نیت کند که تقصیر می کنم از جهت محل شدن از عمره تمتع

عمره اسلام از جهت آن که واجب است قریه الی الله. و بعد از آن تقصیر کند به آن که جدا سازد موی یا ناخن را به مقرض یا غیر آن از موی سر یا ریش یا شارب، و جایز نیست بدل آن سر تراشیدن، بلکه حرام است او را سر تراشیدن تا روز عید. و در عمره مفرده مخیر است میان سر تراشیدن و تقصیر کردن. و در این عمره طواف نساء نیست، و در عمره مفرده طواف نساء واجب است بعد از سر تراشیدن یا تقصیر کردن. و سنت است که از اطراف موی سر و موی بدن و ریش و شارب بگیرد، و بعضی از ناخنها را بگیرد، و بعضی را از برای حج بگذارد که در روز عید بگیرد، و ابتدا به موی پیش سر کند. و سنت است که شبیه به محرمان باشد، و رخت دوخته نپوشد تا احرام به حج بگیرد، و همچنین سنت است اهل مکه معظمه را که در موسم حج شبیه به محرمان باشند. و چون عمره تمام شود از مکه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۶ بیرون نرود احتیاطا تا احرام به حج بگیرد و بیرون رود و منتظر باشد تا وقت وقوف به عرفات. و بدان که اگر احرام به عمره تمتع به بندد و وقت تنگ باشد بعد از رسیدن به مکه از کردن افعال عمره و دریافتن حج، عدول می کند به حج افراد، یعنی نیت می کند که احرامی که به عمره بسته بودم احرام حج باشد، و افعال عمره را نمی کند، و متوجه عرفات می شود، و در تنگی وقت خلاف است که در چه وقت حاصل می شود، و به گمان فقیر اگر تا غروب روز عرفه به عرفات نتواند رسید البته عدول می کند. و اگر اول ظهر به عرفات نتواند رسید و پیش از شام تواند که قدری از روز باشد ظاهرا مخیر باشد میان بجا آوردن عمره و عدول، و همچنین زنان اگر حائض شوند یا نفساء و نتوانند تا پاک شدن و افعال عمره کردن ادراک وقوف عرفه کنند، ایشان نیز عدول می کنند احرام عمره تمتع را به حج افراد، و حج افراد به عمل می آورند علی المشهور بین الاصحاب، و هر دو بعد از فارغ شدن از افعال حج به خارج حرم می روند و احرام می بندند و عمره مفرده بجا می آورند، و از ایشان مجزی است.

فصل سوم در احکام حج تمتع است

اول و دوم و سوم: احرام، و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه است.

بدان که محل احرام به حج تمتع مکه معظمه است، و افضل آن بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۷ مسجد الحرام است، و افضل آن مقام ابراهیم علیه السلام است، یا تحت میزاب، و وقت آن ماههای حج است، و افضل آن ماه ذی الحجه است، و افضل آن روز هشتم است بعد از زوال عقیب نماز ظهر. و کیفیت احرام و محرمات و مکروهات و مقدمات، و جامه پوشیدن، و تلبیه گفتن به نحوی است که سابقا مذکور شد، مگر در نیت که آنجا نیت عمره تمتع می کند، و اینجا نیت حج می کند، به آن که چون غسل کند نیت کند که غسل احرام حج اسلام حج تمتع می کنم قریه الی الله. و همچنین در احرامی پوشیدن نیت می کند که دو جامه احرام می پوشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که بر من واجب است قریه الی الله. و چون نیت حج می کند چنین می کند که حج می کنم حج اسلام حج تمتع از جهت آن که بر من واجب است قریه الی الله، و نیت احرام چنین می کند که احرام می گیرم به حج اسلام حج تمتع و تلبیات اربع می گویم از جهت عقد این احرام از جهت آن که واجب است این هر دو قریه الی الله، و بعد از آن بلافاصله تلبیه بگوید. و چون بر قطا رسد که آن را مدعا می گویند و هنوز به ردم یعنی سد نرسیده تلبیه بگوید مرتبه دیگر احتیاطا، و چون مشرف بر ابطح شود به آواز بلند گوید استجابا، و بهتر آن است که در حال احرام عبارت منقول را بخواند، و تلبیه کبیر را بگوید، و اگر تلبیه صغیر را بگوید مجزی است. و متوجه منا شود، و در وقت توجه دعا بخواند، و با آرام تن و دل و تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و تعالی روانه شود، و چون به منا رسد دعا بخواند، و در منا باشد و مشغول طاعت و عبادت الهی باشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۸ و بهتر آن است که این عبادات را خصوصا نمازهای واجب را در مسجد خیف بجا آورد. و چون نماز صبح را ادا کند تعقیب بخواند تا طلوع آفتاب، و روانه عرفات شود، و در وقت توجه دعا بخواند و تلبیه بگوید تا عرفات، و

خیمه‌اش را در نمره بزند که متصل به عرفه است و داخل عرفه نیست.

چهارم: وقوف عرفات است،

و واجب است که در آن نیت کند و احوط آن است که ملاحظه اول وقت بکند، به آن که شاخصی نصب کند، و چون سایه شروع در زیادتی کند قصد کند که می‌ایستم در عرفات از پسین تا شام در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله. و واجب است که توقف کند در عرفات از پسین تا شام به هر عنوان که باشد اگر چه سواره باشد، و صحیح نیست وقوف کردن در نمره یا عرفه یا ثویه یا ذوالمجاز یا تحت الاراک، زیرا که اینها حدود عرفات‌اند و داخل در آن نیستند، و اگر بوده باشد در عرفات و بیرون رود پیش از شام از روی جهل و نادانی یا از روی فراموشی بر او چیزی نیست. و لیکن اگر پیش از شام دانست یا به خاطرش آمد واجب است که عود کند به عرفات، و اگر نیاید بعضی گفته‌اند که حکم عامد دارد. و اگر عمدا پیش از شام روانه شود واجب است که یک شتر بدهد و در روز عید بکشد آن را، و اگر بر شتر قادر نباشد هجده روز روزه بدارد در مکه یا در راه یا در خانه، و احوط آن است که پی در پی بگیرد، و اگر برگردد پیش از شام کفاره ساقط می‌شود. و اگر کسی در روز به عرفات نرسد یا فراموش کند، واجب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۹ است که در شب وقوف کند و اگر چه اندکی باشد به شرطی که داند که اگر به عرفات می‌رود می‌تواند برگشت و مشعر را پیش از طلوع آفتاب دریافت، والا اکتفا می‌کند به وقوف مشعر. و هر گاه کسی پیش از شام عرفات را دریابد و مشعر را در نیابد تا طلوع آفتاب باید که در مشعر توقف کند از طلوع آفتاب تا پسین، و حج او صحیح است. و مستحب است که در وقوف با طهارت باشد و غسل کند پیش از ظهر، و بارهای خود را جمع کند، و هر چه موجب پراکندگی باشد از خود دور کند، تا دل او متوجه جناب مقدس الهی باشد، و نماز ظهر و عصر را در اول وقت بجا آورد با یک دیگر به یک اذان و دو اقامه، و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید، و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار، و رفیقان و اصحاب مجتمع باشند پهلوی یک‌دیگر، و فرجه در میان خود نگذارند، و بعد از نماز بر پای ایستد و مشغول دعا شود، و مکروه است که بالای کوه رود یا سواره یا نشسته وقوف کند. و سنت است که روی به قبله کند و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و تحمید و تهلیل کند، و صد نوبت الله اکبر، و صد نوبت الحمد لله، و صد نوبت سبحان الله، و صد نوبت لا اله الا الله بگوید، و صد نوبت سوره قل هو الله احد، و صد نوبت سوره اننا انزلناه، و صد نوبت آیه الکرسی بخواند، و صد نوبت صلوات بفرستد، و صد نوبت لا حول و لا قوة الا بالله، و صد نوبت ما شاء الله لا قوة الا بالله بگوید، و هفتاد مرتبه بگوید أسأل الله الجنة، و هفتاد مرتبه بگوید أستغفر الله و أتوب الیه. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۰ و سعی کند در دعا که این روز روز دعا و مسألت است، و هیچ چیز نزد شیطان دوست‌تر از این نیست که در این روز آدمی را غافل کند از جناب مقدس الهی، پس باید که پناه گیرد بخدا از شر شیطان و نظر به جانب مردمان نیندازد، و متوجه خود باشد، و استغفار کند به دل و زبان، و گناهان خود را بشمارد، و گریه بسیار بکند، و اگر گریه‌اش نیاید خود را به گریه بدارد. و دعا از جهت پدر و مادر و برادران مؤمن بکند، اقلا چهل کس، که در خبر است ملکی موکل است که آنچه این کس از جهت برادر مؤمن می‌طلبد آن ملک از حق سبحانه و تعالی صد هزار مثل آن را از جهت این کس طلب می‌کند، و حق تعالی مستجاب می‌کند. و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند، و بعضی از علما قائل به وجوب این شده‌اند، و دعاهای منقول را بخواند، خصوصا دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام و دعای عرفه صحیفه، و دعاهای دیگر که از حضرت امام زین العابدین و سایر ائمه علیهم السلام منقول است. و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات تقصیر نکند، و هر حاجتی که داشته باشد از حق تعالی طلب نماید، و دعا کند که توفیق حج بیابد در سال آینده و در هر سال، و چون شام شود روانه شود با آرام تن و آرام دل و استغفار، و بسیار بگوید: اللهم أعتق رقبتی من النار.

پنجم: بیتونه مشعر الحرام است، یعنی شب به روز آوردن، و اشهر میان متأخرین وجوب آن است،

و احوط آن است که چون داخل مشعر الحرام شود نیت کند که شب به روز می آورم در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۱ مشعر الحرام در حج تمتع از جهت رضای خدا. و سنت است که نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا در مشعر بجا آورد، و اگر چه سه یک شب بگذرد. و اگر مانعی بهم رسد که نتواند پیش از ثلث شب به مشعر درآید نماز را در راه بکند، و جمع کند میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه، و نوافل شام را بعد از خفتن بجا آورد، و در شکم وادی فرود آید از دست راست راه، و دعای منقول را بخواند، و تا مقدور باشد این شب را به طاعت و عبادت الهی به روز آورد. و در خبر است که درهای آسمانها در این شب بسته نمی شود و آوازهای مؤمنان بالا می رود، و خداوند عالمیان می فرماید: من خداوند شمایم و شما بندگان منید ادا کردید حق مرا و بر من لازم است که اجابت کنم دعاهای شما را، پس از بعضی از ایشان تمام گناهان را می آمرزد، و از بعضی بعضی را. و سنت است که هفتاد سنگ ریزه از مشعر بردارد در این شب به صفتی که خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

ششم: وقوف مشعر الحرام است،

واجب است که چون فجر طالع شود نیت کند که می ایستم در مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود، و در مشعر الحرام بایستد، و حد آن میان مأزمین است تا حیاض تا وادی محسر، و اگر جا نباشد جایز است بالای کوه رفتن، و احوط آن است که تا ممکن باشد نرود. و اگر کسی پیش از صبح از مشعر بیرون رود عمدا حج او باطل است، مگر آن که شب در مشعر بوده باشد، که مشهور میان علما آن است که حج او باطل نمی شود اگر وقوف به عرفه کرده باشد، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۲ و یک گوسفند به تلافی این می کشد، و بعضی گفته اند که حج او باطل می شود. و جایز است زنان و ضعیفان و کسانی که خوف انبوهی دارند پیش از صبح روانه شوند از مشعر بی تلافی. و سنت است که غسل بکند و با وضو باشد، و در حال وقوف بایستد، و دعاهای منقول را بخواند، و دعا بسیار بکند از جهت خود و پدر و مادر خود و برادران مؤمن و اهل و مال و فرزندان، و بعضی از علما قائل به وجوب شده اند. و بهتر آن است غیر امام را که پیش از طلوع آفتاب روانه شوند، و لیکن از وادی محسر نگذرنند تا آفتاب درآید، و امام را سنت است که تأخیر کند تا آفتاب بدر آید و روانه شود، و بعضی گفته اند که جایز نیست پیش از طلوع آفتاب روانه شدن، و این احوط است. و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود، و چون به وادی محسر رسد تند برود مانند شتر صد گام اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را، و اگر فراموش کند هروله را برگردد و تدارک کند. و اگر کسی تا طلوع آفتاب به مشعر نرسیده باشد بعد از آن تا پسین وقوف می کند، و هر گاه کسی به حج نرسد و حج او فوت شود عمره مفرده بجا می آورد و جوبا و محل می شود. و سنت است که در منا باشد تا روز سیزدهم.

هفتم و هشتم و نهم و دهم: مناسک منا است در روز عید،

اشاره

و آن چهار چیز است: رمی جمره عقبه، پس یا ذبح یا نحر، پس یا حلق یا تقصیر و اکل از قربانی.

اول: در بیان رمی است،

واجب است که نیت کند چون خواهد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۳ که سنگ ریزه را بزند، و بهتر آن است که چنین نیت کند که می‌اندازم این جمره را به هفت سنگ در حج اسلام حج تمتع ادا از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و در حکم نیت باشد تا به آخر. و واجب است هفت عدد انداختن نه زیاده و نه کم به نحوی که در عرف بگویند انداخت، و پی در پی بیندازد، و با هم نیندازد، و اگر شک کند و نداند که به جمره رسیده یا نه مجزی نیست و می‌باید به عوض آن سنگ دیگر بیندازد. و واجب است که این سنگ ریزه‌ها را از حرم بردارند نه از غیر مساجد، و می‌باید که سنگ ریزه باشد و نینداخته باشند آن را مرتبه دیگر. و سنت است که رنگین باشند، و سرمه باشند یا رنگ دیگر باشند، و نقطه نقطه باشند، و یک یک را برچیده باشند، و سست باشند نه سخت، و به قدر سر انگشت باشند. و مستحب است که در وقت انداختن پیاده باشد، و با وضو باشد احتیاطا، و هر سنگ ریزه که اندازد الله اکبر بگوید، و دعا بخواند، و میان او و جمره ده ذرع یا پانزده ذرع فاصله باشد، و پشت به قبله کند و روی به جمره. و احوط آن است که خدفا بیندازد که جمعی از علما آن را واجب دانسته‌اند، و کیفیتش چنان که در روایت صحیح واقع شده است آن است که سنگ ریزه را بر انگشت مهین بگذارد و به ناخن انگشت شهاده بیندازد. و اگر کسی فراموش کند رمی را می‌باید تا آخر روز سیزدهم بجا آورد. و اگر وقتش بیرون رود در سال دیگر قضا کند خود اگر ممکنش باشد یا نایش اگر او را ممکن نباشد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۴

دوم و سوم: کشتن هدی است، و خوردن از آن هدی،

واجب است بر کسی که حج تمتع کند خواه حج واجب باشد و خواه سنت، و خواه اهل مکه باشند و خواه غیر ایشان، و بر قارن و مفرد واجب نیست. و بنده که به اذن ولی حج تمتع کند مولای او مخیر است میان آن که برای او هدی بکشد یا او را امر کند بر روزه بدل از هدی. و واجب است که نیت کند در وقت کشتن که می‌کشم این هدی را در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله. و بهتر آن است که اگر دیگری کشد دست بر بالای دست او بگذارد و قوتی بکند، و این نیت را بکند، و احوط آن است که هر دو نیت بکنند، و آن دیگر قصد نیابت او بکند. و واجب است که در منا بکشند هدی را، و در هدی واجب هر یک یک هدی بکشند، و در سنت یکی از هفت کس و هفتاد کس مجزی است. و جایز نیست که گوشت هدی را از منا بیرون برند، بلکه در منا صرف نمایند، و احوط آن است که پوست و روده و جلد آن را و غیر آن هر چه باشد تصدق کنند در منا، و واجب است که در روز عید بکشند پیش از سر تراشیدن و بعد از رمی. و اگر کسی به این ترتیب واقع نسازد مجزی نیست، و گناه کرده است، و در حال ضرورت جایز است در بقیه ماه ذی الحجه واقع ساختن ذبح یا نحر. و واجب است که هدی شتر یا گاو یا گوسفند باشند، و اگر شتر باشد می‌باید که شتر پنج ساله پا در شش بکشد، و اگر گاو باشد یک ساله پا در دو بکشد، و همچنین اگر بز کشد بز یک ساله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۵ پا در دو بکشد، و بعضی گفته‌اند بز دو ساله پا در سه بکشد، و این احوط است. و اگر گوسفند کشد اقلا گوسفند ششماهه پا در هفت بکشد، و احوط آن است که هشت ماهش تمام باشد. و می‌باید که هدی تمام خلقت باشد، پس کافی نیست هدی کور و یک چشم و نه لنگی که ظاهر باشد لنگی آن، و احوط آن است که مطلقا لنگی نداشته باشد، و می‌باید که شاخ اندرونش شکسته نباشد، و اگر شاخ بیرون که بر روی آن کشیده است شکسته باشد قصور ندارد، و می‌باید خصیه کشیده نباشد. و می‌باید که لاغر نباشد، و در تفسیر لاغر مشهور آن است که بر گرده‌های آن پیه نباشد، و اگر به گمان لاغری بخرد و فربه درآید مجزی است، و اگر به گمان فربهی بخرد و لاغر درآید مجزی است. و احوط آن است که گوش بریده و گوش شکافته و سوراخ کرده نباشد، و احوط آن است که بی‌شاخ نباشد به حسب خلقت، و دنبه بریده نباشد، و مستحب است که بسیار فربه باشد، و احوط آن است که هدی را به عرفات برده باشند. و بهتر آن است که اگر شتر و گاو بوده باشد ماده باشد، و اگر گوسفند و بز باشد نر باشد، و چون شتر را کشد سنت است که شتر ایستاده باشد، و از سر دستها تا

زانوی آن را ریسمانی پیچد، و از جانب راستش بایستد و کارد یا خنجر یا نیزه به گودال گردن او فرو برد. و این دعا بخواند در وقت ذبح یا نحر: وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ بَيْتِ وَ پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۶ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ، اللهم منك و لك بسم الله و الله أكبر، اللهم تقبل مني. و چون هدی را بکشد احوط آن است که آن را سه قسمت کند، سه یک آن را از جهت خود قرار دهد و اندکی به خورد و جوبا بر مذهب جمعی کثیر از علما، و بهتر آن است که در وقت خوردن چنین نیت کند که می خورم گوشت قربانی حج اسلام تمتع را از جهت رضای الهی. و بهتر آن است که تمه سه یک را تصدق کند. و سه یک دیگر را به درویشان دهد، و نیت کند که تصدق می کنم این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را قربۀ الی الله. و سه یک دیگر را به قانع و معتر دهد، و احوط آن است که به مصاحبان و دوستانی دهد که فقیر باشند و روی طلب نداشته باشند، و به دو کس بدهد که یکی از ایشان پریشان تر باشد، و اگر این دو حصه از سه یک بیشتر باشد باکی نیست، و نیت کند که این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را می دهم یا می فرستم از جهت قانع و معتر قربۀ الی الله. و اگر یافت نشود قربانی و بهای آن را داشته باشد جمع کثیری از علما گفته اند که بهای آن را می گذارد نزد ثقه تا از جهت او بخرد تا آخر ماه ذی الحجه اگر بهم رسد، و اگر بهم نرسد در سال دیگر در ذی الحجه از جهت او بخرد و بکشد، و بعضی از علما گفته اند که در این صورت واجب است ده روز روزه گرفتن بدل آن، و احوط جمع است میان هر دو. و اگر هدی نداشته باشد و بهای آن را نیز نداشته باشد واجب است بدل آن ده روز روزه گرفتن سه روز پی در پی در حج، و بهتر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۷ آن است که روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه باشد، و هفت روز وقتی که به اهل خود مراجعت نماید.

چهارم: سر تراشیدن یا تقصیر کردن است از موی یا ناخن،

و متعین است زنان و خنثا را تقصیر کردن، و جایز نیست ایشان را سر تراشیدن، و احوط آن است که نوحاجی و کسی که موی سر را در میان سر جمع کرده گره زده باشد یا غسل و صمغ بر سر انداخته باشد برای دفع شپش سر بتراشند، و غیر ایشان را نیز بهتر است سر تراشیدن مو. چون سر تراشد نیت کند مقارن ابتدای سر تراشیدن، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود. و بهتر آن است که چنین نیت کند که سر می تراشم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و بهتر آن است که دلاک نیز نیت کند و ابتدا به جانب راست پیش سر کند، و موی سر را دفن کند. و احتیاط کند در تراشیدن موی سر که موئی از آن باقی نماند، و در تقصیر مسما کافی است، و احوط آن است که از اطراف موی سر و ریش و شارب بگیرد و ناخنها را بگیرد. و اگر تقصیر کند اولاً نیت چنین کند که تقصیر می کنم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و چون محرم سر تراشیده یا تقصیر کرد محل می شود از هر چه از آن احرام گرفته است مگر زنان و صید، و احوط ترک بوی خوش است نیز تا طواف زیارت بکنند، و بعد از آن حلال می شود او را بوی خوش، و احوط آن است که تا سعی نکنند بوی خوش نکنند، و چون طواف نساء کرد زنان بر وی حلال می شوند، و اولاً آن است که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۸ رخت دوخته نپوشد و سر نپوشاند تا سعی میان صفا و مروه بکنند، و بوی خوش نکند تا طواف نساء کند.

یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم: أفعال مکه معظمه است بعد از برگشتن از منا، یعنی طواف زیارت، و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه، و طواف نساء، و دو رکعت نماز طواف نساء.

بدان که چون حاج مناسک منا را به فعل آورد، افضل آن است که در همان روز به مکه آید از جهت این افعال، و اگر متعذر باشد روز یازدهم بیاید، و احوط آن است که دیگر تأخیر نکند. و چون به مکه آید سنت است که غسل کند، و ناخنها را بگیرد، و متوجه

شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی، و صلوات بر محمد و آل محمد آنچه مقدور باشد. و چون بدر مسجد آید دعا بخواند، پس به نزد حجر الاسود آید و به بوسد و دست بمالد، و آنچه در طواف عمره مذکور شد واقع سازد. و نیت کند مقارن اول شوط، به این عنوان که هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه می‌کنم از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله، و به همان عنوان که در عمره مذکور شد بجا آورد، و بعد از آن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجا آورد، و بهتر آن است که چنین نیت کند که دو رکعت نماز طواف حج اسلام حج تمتع می‌کنم از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله. پس سعی کند میان صفا و مروه در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله، پس بعد از سعی به نزد خانه کعبه آید و به عنوان طواف زیارت هفت شوط بکند، و نیت چنین کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۹ که هفت شوط طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله. پس دو رکعت نماز طواف به نحو سابق بجا آورد، و نیت کند که دو رکعت نماز طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله. و این طواف نساء واجب است در حج تمتع و حج قران و حج افراد و عمره مفرده، بر مردان و زنان و خواجه سرایان و غیر ایشان، و در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست. و سنت است سیصد و شصت طواف کردن تا در مکه معظمه است، پس اگر نتواند سیصد و شصت شوط بکند که پنجاه و یک طواف باشد، و طواف آخر ده شوط خواهد بود، و بعضی چهار شوط دیگر زیاده می‌کنند تا قران به فعل نیاید.

شانزدهم و هفدهم: فعلهای منا است، بعد از مراجعت به منا، و آن شبها در منا بودن، و در روزها جمرات زدن است.

بدان که اگر حاج در اثنای احرام از وی شگاری صادر نشده و نزدیکی با زنان نکرده است، واجب است که در شب یازدهم و دوازدهم در منا باشد، مگر آن که شب سیزدهم آفتاب فرو رود و او در منا باشد، که در این صورت نیز می‌باید که شب سیزدهم در منا باشد. پس اگر این شبها را در غیر منا به روز آورد واجب است که به واسطه هر شب یک گوسفند بکشد بنا بر مشهور میان علما، مگر آن که در مکه مشغول عبادت باشد. و احوط آن است که در این شبها در منا باشد. و واجب است بودن تا نصف شب، و بعد از آن جایز است بیرون بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۰ رفتن، و احوط آن است که بیرون نرود، و اگر کسی رود تا صبح داخل مکه بشود. و واجب است نیت کردن در اول شب، و در حکم نیت بودن تا آخر شب، و بهتر آن است که نیت چنین کند که در این شب در منا می‌باشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله. و واجب است انداختن سه جمره در روز هر شبی که بودن آن واجب است، و آنچه در رمی جمره عقبه شرط است در اینجا نیز شرط است، و زیاده بر آن شرط است ترتیب، به آن که اول رمی جمره اولی کند، پس وسطا پس عقبه. و وقت رمی از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب، و احوط آن است که نزد زوال بیندازد، و در حالت اضطرار جایز است که در شب آن روز بیندازد، و اگر فراموش کند رمی یک روز را واجب است که قضا کند آن را در روز دیگر، و ابتدا کند به قضای دیگر و سپس به ادا، و بهتر آن است که قضا را در اول روز بیندازد و ادا را نزد پسین، و جایز است رمی به نیابت معذور، مانند بیمار و کودک. و مستحب است که در این سه روز از منا بیرون نرود، و در جمره اولی و وسطا روی به قبله کند، و جمره را به دست راست گیرد، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند، و بگوید اللهم تقبل منی، پس باز اندکی پیش رود و دعا بخواند و سنگ ریزه‌ها را بیندازد. و نیت کند که جمره اولی را هفت سنگ می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله، و همچنین جمره بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۱ وسطا و عقبه را، و با هر سنگ که اندازد الله اکبر بگوید، و در جمره عقبه پشت به قبله کند، و نه ایستد نزد آن به جهت دعا و تکبیر. و احوط آن است که در منا تکبیر گوید عقیب پانزده نماز، و اول آن ظهر روز عید است، و آخرش صبح روز سیزدهم، و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز بگویند، و آن تکبیر این است: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله، و الله اکبر الله اکبر، و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، و الحمد

لله علی ما أبلانا. و کسی که از صید و زنان اجتناب کرده باشد در حال احرام جایز است او را که در روز دوازدهم ذی الحجه بعد از زوال از منا باز گردد، مگر آن که غروب آفتاب شب سیزدهم بشود که واجب است که در منا بوده باشد تا نصف شب. و همچنین کسی که از زنان و شکار اجتناب نکرده باشد بعد از نصف شب سیزدهم بیرون می‌تواند رفت. و بهتر آن است که باشد تا روز که رمی جمار بکند. و بهتر آن است که اگر در حال احرام از او چیزی صادر شده باشد، بلکه اگر معصیتی صادر شده باشد در روز دوازدهم بار نکند. و سنت است که در این ایام نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و ذکر و تسبیح در آنجا بسیار بگوید، و سنت است که باز به مکه معظمه آید از جهت طواف وداع. و چون به مکه آید داخل کعبه شود خصوصا اگر نو حاجی باشد، و پیش از دخول کعبه غسل کند، و پای برهنه داخل شود، و در وقت داخل شدن دعای منقول را بخواند، پس نماز در گوشه‌های کعبه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۲ بکند و دعا بخواند و به سجده رود و دعا بخواند، و رکنها را در بر گیرد، و دست بمالد خصوصا رکن عراقی و یمانی را. پس چون خواهد که از مکه بیرون آید هفت شوط طواف وداع بکند، و دعاها را منقول را بخواند، پس به نزد چاه زمزم آید و از آنجا آب بنوشد، پس بیرون رود و دعا بخواند و به سجده رود و سجده را طول دهد، و از باب الحنطین که برابر رکن شامی است بیرون رود و از پشت بیرون رود. و در وقت بیرون آمدن یک درهم که عبارت است از سه بیستی و سه نار تا چهار بیستی تخمینا خرما بخرد و تصدق کند تا کفاره چیزهایی شود که از روی نادانی از وی صادر شده باشد، و عزم کند بر عود، و احوط آن است که چیزی را که در حرم بیابند بر ندارند، خواه اندک و خواه بسیار.

خاتمه در بیان زیارت نبی و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است

بدان که در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که حج کند و زیارت من نکند مرا جفا کرده است، و هر که جفا کند مرا من نیز او را جفا کنم در روز قیامت «۱». و در خبر است که هر امامی را عهدی است در گردن موالیان و شیعیان خود، و از تمامی وفا به عهد ایشان زیارت قبور ایشان است، پس کسی که زیارت کند ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان، و تصدیق به آنچه ایشان او را به آن ترغیب کرده‌اند، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۳ ائمه ایشان شفیع ایشان خواهد بود در روز قیامت «۱». و سنت است که چون نزدیک به مدینه مشرفه رسند در معرس نبی صلی الله علیه و آله فرود آیند، و اگر وقت نماز باشد نماز بجا آورند و اندکی بخوابند، و احوط آن است که در حرم مدینه مشرفه که از عایر است تا وعیر درخت و گیاه آن را نکنند. و سنت است زیارت سیده النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها، و احتیاطا در سه موضع زیارت کنند، یکی در خانه آن حضرت، و یکی در روضه که میان قبر و منبر است، و دیگر در بقیع، و زیارت ائمه علیهم السلام در بقیع بکنند. و بهتر آن است که زیارت جامعه کبیر را بخوانند، و از جهت زیارت رسول خدا و ائمه هدا علیهم السلام هر یک غسل بکنند. و آداب زیارت و کیفیت آن را در رساله دیگر ذکر کرده‌ایم، و سایر فروع و احکام نادره در رساله کبیر والد فقیر رحمه الله مذکور است، هر که خواهد باید که به آن رجوع نماید. و الحمد لله أولا و آخرا، و صلی الله علی محمد و أهل بیته الطاهرین. تمت الرسالة بعون الله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۵ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۲۱) رساله کبیره آداب حج

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۷ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ مِنْ فَضَائِلِ الْاَنْعَامِ عَلٰی الْاِنَامِ اَنْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ فِیْ كُلِّ

عام، و لیغفر لهم الجرائم و الخطایا و الاثام، و الصلاة على سيد الانام و أشرف الكرام محمد المبعوث على الخاص و العام و آله الاطهرین، الذین هم لیوث الزحام، و معادن الاکرام، و معاقل الانام، و مفزعهم فی الحلال و الحرام. اما بعد: چنین گوید ذره حقیر و مجرم کثیر التقصیر محمد باقر ابن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما، که چون والد ماجد فقیر نور الله مرقده رسائل صغیره و کبیره در بیان آداب و احکام حج بیت الله الحرام تصنیف فرموده بودند، و فقیر نیز رساله صغیره در این باب تألیف نموده بودم، و بر رساله کبیره ایشان امرار نظر نموده الحاقات کرده بودم. خواستم که رساله مختصری تألیف نمایم که مقصور بر آداب و ادعیه بوده باشد، و احکام را بر رسائل دیگر حواله نمایم، که موجب تسهیل امر مؤمنان و شیعیان گردد، و این حقیر را از اعمال ایشان بهره‌ای از ثواب بوده باشد، و الله الموفق.

[آداب خروج از منزل]

باید که چون مؤمن اراده حج نماید ذمه خود را از حقوق خدا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۸ و خلق پاک گرداند، و وصیت کند، و روز نیکو برای سفر اختیار نماید که قمر در عقرب نباشد، و روز دوشنبه و چهارشنبه و پیش از زوال روز جمعه نباشد، و صبح شنبه بهترین ساعات است برای سفر. و بهتر آن است که سوم و پنجم و هشتم و سیزدهم و شانزدهم و بیستم و بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم ماه نباشد. و در وقت بیرون رفتن تصدق به کند، و عصای چوب بادام تلخ با خود بر دارد. و چون عصا بر دارد این آیات را بخواند: وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْفَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ. وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِيخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. قَالَتْ إِخِدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ. قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلِينَ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ «۱». و باید که تحت الحنک به بندد، و چون خواهد بیرون آید دو رکعت نماز در خانه به گذارد پس بگوید: اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمه عملی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۹ و تمجید الهی بسیار به کند و صلوات بر محمد و آل او به فرستد و بگوید: اللهم انی استودعک الیوم دینی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی و جیرانی و اهل حزانتی الشاهد منا و الغائب و جمیع ما انعمت به علی، اللهم اجعلنا فی کنفک و منعک و عیاذک و عزک، عز جارک و جل ثناؤک، و امتنع عائذک و لا اله غیرک، توکلت علی الحی الذی لا یموت، و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا، الله اکبر کبیرا، و الحمد لله کثیرا، و سبحان الله بکره و اصیلا. پس چون از خانه بیرون آید بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر، و کآبة المنقلب، و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد، اللهم انی أسألك فی سفری هذا السرور و العمل بما یرضیک عنی، اللهم اقطع عنی بعده و مشقته، و اصحبنی فیہ و اخلفنی فی اهلی بخیر. پس بگوید: لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع [و ما فیهن و ما بینهن - خ] و رب العرش العظیم، و الحمد لله رب العالمین. پس بگوید: اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید، و من کل شیطان مرید. پس بگوید: بسم الله دخلت، و بسم الله خرجت، و فی سبیل الله اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی، بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته أو نسیته، اللهم أنت المستعان علی الامور کلها، و انت الصاحب فی السفر و الخلیفه فی الاهل، اللهم هون علینا سفرنا، و اطولنا الارض، و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک، اللهم اصلح لنا ظهرا، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۰ و بارک لنا فی ما رزقتنا و قنا

عذاب النار. اللهم انی اعوذ بک من و عشاء السفر و کآبئه المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد، اللهم انت عضدی و ناصرى، اللهم اقطع عنى بعده و مشقته، و اصحبنى فيه و اخلفنى فى اهلى بخير، و لا- حول و لا- قوة الا- بالله العلى العظيم. اللهم انى عبدک و هذا حملانک، و الوجه و جهک و السفر الیک، و قد اطلعت على مالک یطلع علیه احد غیرک، فاجعل سفرى هذا کفاره لما قبله من ذنوبى، و کن عوناً لى علیه، و اکفنى و عثه و مشقته، و لقنى من القول و العمل رضاک، فانما انا عبدک و بک و لک. پس بر در خانه ایستاده روى به جانبى که متوجه است کرده سوره فاتحه کتاب بخواند، و روى به جانب راست خود کرده بخواند، و همچنين روى به جانب چپ خود کرده بخواند. و همچنين آیه الکرسی را نیز به این سه طرف بخواند. و همچنين معوذتین را نیز بخواند. پس بگوید: اللهم احفظنى و احفظ ما معى و سلمنى و سلم ما معى، و بلغنى و بلغ ما معى بیلاغک الحسن الجمیل. و دیگر بگوید: اللهم خل سیلنا، و احسن تسیرنا، و اعظم عافیتنا. و دیگر بگوید: اعوذ بالله مما عاذت منه ملائکه الله من شر هذا الیوم و من شر الشیاطین، و من شر من نصب لاولیاء الله، و من شر الجن و الانس، و من شر السباع و الهوام، و من شر رکوب المحارم کلها، اجیر نفسى بالله من کل شر. پس احوط آن است که قصد کند که متوجه بیت الله الحرام و مشاعر عظام می شوم از جهت ادای عمره اسلام عمره تمتع و حج بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۱ اسلام حج تمتع از جهت رضای حق تعالی. پس پا از خانه بیرون گذارد و بگوید: بسم الله آمنت بالله، توکلت على الله ماشاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله. پس چون پا در رکاب در آورد بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله و الله اکبر، سبحان الذى سخر لنا هذا و ما کناله مقرنین، و هفت نوبت سبحان الله بگوید، و هفت نوبت الحمد لله بگوید، و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید. پس این آیات بخواند: إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. استغفر الله الذى لا- اله الا هو الحى القيوم و اتوب اليه، اللهم اغفر لى ذنوبى فانه لا يغفر الذنوب الا أنت. پس چون درست بنشیند بر راحله بگوید: الحمد لله الذى هدانا للاسلام، و علمنا القرآن، و من علينا بمحمد صلى الله عليه و آله، سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الى ربنا لمنقلبون، و الحمد لله رب العالمين. اللهم أنت الحامل على الظهر، و المستعان على الامر، و أنت الصاحب فى السفر، و الخليفة فى الاهل و المال و الولد، اللهم أنت عضدى و ناصرى، اللهم بلغنا بلاغا نبلغ الى خير بلاغا نبلغ الى مغفرتك و رضوانك، اللهم لا طير الا طيرك [لا ضير الا ضيرك- خ ل] و لا خير الا خيرك، و لا حافظ غيرك. پس چون راحله به راه افتد در راه بگوید: خرجت بحول الله و قوته بغير حول منى و قوه، و لكن بحول الله و قوته، برئت اليك بيست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۲ يا رب من الحول و القوة، اللهم انى أسألك بركة سفرى هذا و بركة اهله، اللهم انى أسألك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه الى، و أنا خائض فى عافية بقوتك و قدرتك. اللهم انى سرت فى سفرى هذا بلائقة منى لغيرك، و لا رجاء لسواك، فارزقنى فى ذلك شكرک و عافيتك، و وفقنى لطاعتك و عبادتك حتى ترضا و بعد الرضا. و چون به سرازيرى رسد باید سبحان الله بگوید، و چون به بلندی برود الله اکبر و لا اله الا الله بگوید، و در سفر این کلمات را بسیار بگوید: اللهم اجعل مسيرى عبدا، و صمتى تفكرا، و كلامى ذكرا. و اگر چنین واقع شود که در سفر تنها باشد این دعا را بخواند: ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم آنس و حشتى، و اعنى على وحدتى، و ادغيتى. و چون به منزلى فرود آید بگوید: اللهم انزلنى منزلا مباركا و أنت خير المنزلين. و چون دهى یا شهرى را به بیند بگوید: اللهم انى أسألك خیرها، و أعوذ بک من شرها، اللهم حینا الى اهلها، و حبب صالحى اهلها لينا. و اگر راه گم کند فریاد کند: یا صالح و یا ابا صالح ارشدونا الى الطريق یرحمکم الله

[آداب احرام]

و اگر از راه عراق رود در وادى عقیق احرام بگیرد، و بهتر آن است که در برکه شریف احرام بگیرد، و احوط آن است که به ذات

عرق که میقات سنیان است و مغاسل می گویند نیندازد. و اگر از راه شام روند در مسجد شجره که در نزدیک مدینه طیبه واقع است احرام بگیرند. و اگر از راه دریا روند سعی کنند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۳ که به یلملم خود را به رسانند که اکنون سعیدیه می گویند، و از آنجا احرام بگیرند، و به محاذات میقات اکتفا نکنند. و اگر مضطر شوند و نتوانند به میقات رسد در محاذات میقات احرام بگیرند، و در ابتدای حرم نیز تجدید احرام به کنند اگر وقت نباشد که به میقات برگردند. و احوط آن است که از اول ماه ذی القعدة موی سر و ریش را به گذارد، و اگر سر به تراشد احوط آن است که گوسفندی به کشد. و پیش از احرام سنت است که موی زیر بغل را ازاله کند، و ناخن و شارب به گیرد، و موی پشت زهار را به نوره ازاله کند، بلکه کل بدن را نوره به گذارد و بدن را از چرک و کثافت پاک کند. و غسل احرام به کند، و احوط آن است که غسل را ترک نکند. و نیت غسل چنین به کند که غسل احرام عمره تمتع می کنم قربة الی الله تعالی. و چون غسل کند این دعا را بخواند: بسم الله و بالله، اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کل خوف و شفاء من کل داء و سقم، اللهم طهرنی و طهر لی قلبی، و اشرح لی صدري، و اجر علی لسانی محبتک و مدحتک و الثناء علیک، فانه لا قوة لی الا بک، و قد علمت ان قوام دینی التسليم لامرک، و الاتباع لسنة نبیک صلواتک علیه و آله. و چون جامه های دوخته را کند، بهتر آن است که نیت کند که جامه های دوخته را می کنم قربة الی الله. و چون از غسل فارغ شود دو جامه بپوشد که دوخته نباشد، و حریر نباشد، و پوست و موی حیوانی که گوشت آن را نخوردند نباشد، و احوط آن است که ته نما نباشد، و پاک باشد، یکی را لنگ کند، و باید میان ناف و زانوی او را به پوشاند، و دیگری را بر دوش گیرد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۴ و نیت کند که دو جامه احرام می پوشم در عمره تمتع عمره اسلام از برای آن که واجب است قربة الی الله. و چون به پوشد این دعا بخواند: الحمد لله الذی رزقنی ما اوارى به عورتی، و اؤدی فیہ فرضی، و اعبد فیہ ربی، و انتهى فیہ الی ما امرنی، الحمد لله قصده فبلغنی وارده فأعاننی و قبلنی و لم یقطع بی، و وجهه اردت فسلمنی، فهو حصنی و کهنفی و حرزی و ظهري و ملاذی و ملجأی و منجای و ذخری و عدتی فی شدتی و رخائی. و مستحب است که احرام را عقیب فریضه ظهر واقع سازد، و اگر اتفاق نیفتد عقیب فریضه دیگر، والا عقیب دو رکعت نماز که در رکعت اول بعد از سوره حمد قل هو الله أحد بخواند، و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون. و اگر شش رکعت به کند بهتر است. و نیت کند که دو رکعت نماز نافله احرام می کنم از جهت آن که سنت است قربة الی الله تعالی. و احرام آن است که بر خود قرار دهد ترک چیزی چند را که خدا فرموده تا وقتی که محل شود، و آن حیوان غیر دریائی را شکار کردن است، و کشتن آن و گوشت آن را خوردن، و نشان دادن کسی را که خواهد شکار کند، و در بر روی آن بستن، و زنان را وطی کردن، و عقد کردن برای خود یا دیگری، و گواهی بر عقد دادن بنا بر مشهور، و بوسیدن زنان، و به شهوت نظر کردن به ایشان، و به شهوت برداشتن، یا بدن خود را به شهوت بر بدن ایشان مالیدن، و طلب منی کردن به هر عنوانی که باشد. و از مشک و عنبر و زعفران و ورس و کافور و عود خود را خوشبو کردن، و استشمام کردن، و خوردن طعامی که اینها در آن باشد، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۵ از جمیع بوهای خوش احتیاطا، مگر خلوق کعبه و بوی خوش بازار عطاریان میان صفا و مروه که بر دماغش خورد. و پوشیدن رخت دوخته یا چیزی که شبیه به دوخته باشد مانند کپنک، مگر زنان را بنا بر مشهور، و سرمه سیاه یا خوشبو در چشم کشیدن، و نظر در آئینه کردن با قصد زینت و بی قصد علی الاحوط. و پوشیدن مردان چیزی را که پشت پا را به پوشاند. و دروغ گفتن، و دشنام دادن، و تفاخر نمودن، و لا- و الله و بلی و الله گفتن برای قسم، و از هر قسمی علی الاحوط. و کشتن شپش و کیک، و مانند اینها از جانوران بدن، و کنه شتر را از شتر انداختن علی الاحوط. و پوشیدن زنان زیور را به قصد زینت، و زینتی که معتاد ایشان نباشد احتیاطا، و ظاهر کردن مطلق زیور به مردان خصوصا شوهر. و بر خود مالیدن روغن خوشبو و غیر آن، و ازاله مو از بدن خود و دیگری به هر نحو که باشد. و پوشانیدن سر به دستار و کلاه و مانند اینها، و به گل و حنا و امثال آنها نیز احتیاطا، و سر به آب فرو بردن مردان را و زنان را نیز احتیاطا، و زنان را روی پوشیدن، و مردان را در حال راه رفتن در زیر سایه بودن اگر سواره باشند و پیاده نیز احتیاطا. و ناخن گرفتن، و خون از بدن بیرون آوردن احتیاطا، و پوشیدن

حربه و سلاح بی ضرورتی احتیاطا، و حنا به جهت زینت گذاشتن. و مکروه است احرام گرفتن در جامه سیاه و سرخ و نارنجی و زرد تیره، و بر بالای اینها خوابیدن، و در جامه چرکین احرام بستن، و جامه‌های علم‌دار پوشیدن، و داخل حمام شدن و ازاله چرک از بدن کردن، و لیبیک گفتن کسی را که این کس را آواز کند، بلکه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۶ بگوید یا سعد پس چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او به فرستد و بگوید: اللهم انی اسألك ان تجعلنی ممن استجاب لك و آمن بوعدك، و اتبع امرک، فانی عبدك و فی قبضتک، لا اوقی الا ما وقیت، ولا آخذ الا ما اعطیت، و قد ذکرت الحج، فاسألك ان تعزم لی علیه علی کتابک و سنه نبيک، و تقوینی علی ما ضعف عنه، و تسلّم منی مناسکی فی یسر منک و عافیة، و اجعلنی من و فدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کنیت. اللهم انی خرجت من شقة بعيدة، و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک، اللهم فتمم لی حاجتی و عمرتی، اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنه نبيک صلواتک علیه و آله، فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی، لقدرک الذی قدرت علی. اللهم ان لم تکن حجة فعمرة احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب، ابتغی بذلك وجهک و الدار الاخرة. پس احوط آن است که اول نیت عمره بکند که عمره به فعل می‌آورد عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربة الی الله، پس قصد کند که احرام می‌گیرد و تلبیه می‌گوید در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربة الی الله. پس احتیاطا آهسته بگوید: لیبیک اللهم لیبیک لیبیک لا شریک لك لیبیک، ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شریک لك لیبیک. و سنت است که اضافه کند: لیبیک ذا المعارج لیبیک لیبیک داعیا الی دار السلام، لیبیک لیبیک غفار الذنوب، لیبیک لیبیک اهل التلبیة، لیبیک لیبیک ذا الجلال و الاکرام، لیبیک لیبیک تبدیء و المعاد الیک، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۷ لیبیک لیبیک تستغنی و یفتقر الیک، لیبیک لیبیک مرهوبا و مرغوبا الیک، لیبیک لیبیک اله الخلق، لیبیک لیبیک ذا النعماء و الفضل الحسن الجمیل، لیبیک لیبیک کشاف الكرب العظام، لیبیک لیبیک عبدک و ابن عبدیک، لیبیک یا کریم، لیبیک. و اگر این را نیز زیاد کند بهتر است: لیبیک انقرب الیک بمحمد و آل محمد، لیبیک لیبیک بحجة و عمره معا، لیبیک لیبیک هذه متعة [عمره متعة - خ ل] الی الحج، لیبیک لیبیک اهل التلبیة، لیبیک لیبیک تلبیة تمامها و بلاغها علیک لیبیک. و چون به راه افتد اگر پیاده باشد یا سوار شود، اگر سواره باشد تلبیه را بلند بگوید، و تکرار کند خصوصا در وقت بیدار شدن از خواب، و در عقب هر نماز واجب و سنت، و وقتی که بر شتر سوار شود و شتر برخیزد، و وقتی که بر بلندی یا پستی برود، و وقتی که به سواره‌ای برسد، و در صحراها و در همه حال می‌تواند گفت. و زنان را سنت نیست بلند گفتن.

[آداب دخول مکه]

و چون خانه‌های مکه را به نظر در آورد قطع تلبیه می‌کند. و چون به حرم رسد از راحله فرود آید و غسل دخول حرم به کند، و پاها را برهنه کند، و نعلین خود را به دست گیرد و داخل شود. و در هنگام دخول این دعا را بخواند: اللهم انک قلت فی کتابک و قولک الحق، و اذن فی الناس بالحج یا ائوؤک رجالا و علی کمل ضایر یا تین من کمل فحج عمیق، اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک، و قد جئت من شقة بعيدة و من فج عمیق، سامعا لندائک، و مستجیبا لک، مطیعا لامرک، و کل ذلك بفضلک علی، و احسانک الی. فلك الحمد علی ما و فقتنی له، ابتغی بذلك الزلفه عندک، و القربة الیک، و المنزلة لیدیک، و المغفرة لذنوبی، و التوبة علی منها بمنک، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و حرم بدنی علی النار، و آمنی من عذابک و عقابک، برحمتک یا رحیم. و اذخر بچود تا دهانش خوشبو شود، و اگر میسر شود پیش از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۸ دخول مکه غسل دیگر به کند بنا بر مشهور، و اگر نه بعد از دخول در منزلش به کند، و به آرام تن و دل داخل مکه شود با کمال تواضع و شکستگی، و برای دخول مسجد الحرام نیز غسل دیگر گفته‌اند که سنت است.

[آداب دخول مسجد الحرام]

و سنت است که از در بنی شیبیه داخل شود به آن که از باب السلام در آید، و راست بیاید تا به ستونها که در بنی شیبیه اینجا بوده است. و با آرام دل و تن پای برهنه داخل شود، و بر در مسجد بایستد و بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ و برکاته، بسم اللہ و باللہ و ما شاء اللہ، و السلام علی انبیاء اللہ و رسله، و السلام علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ، و السلام علی ابراهیم خلیل اللہ، و الحمد لله رب العالمین. بسم اللہ و باللہ و من اللہ و الی اللہ و ما شاء اللہ، و علی مله رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و خیر الاسماء لله، و الحمد لله و السلام علی رسول اللہ، السلام علی محمد بن عبد اللہ، السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ و برکاته، و السلام علی انبیاء اللہ و رسله، السلام علی ابراهیم خلیل الرحمن، السلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین. اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بارک علی محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، كما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید. اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک، و علی ابراهیم خلیک، و علی انبیائک و رسلک و سلم علیهم، و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، اللهم افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی فی طاعتک و مرضاتک، و احفظنی بحفظ الایمان ابدا ما ابقیتنی، جل ثناء وجهک، الحمد لله الذی جعلنی من وفده و زواره، و جعلنی ممن یعمر مساجده، و جعلنی ممن یناجیه. اللهم عبدک و زائرک فی بیتک، و علی کل ماتی حق ممن [ل-خ] اتاه وزاره و أنت خیر ماتی و اکرم مزور، فأسألك یا الله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۹ یا رحمن یا رحیم، و بانک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک، و بانک واحد احد صمد لم تلد و لم تولد و لم یکن له کفوا احد، و ان محمدا عبدک و رسولک، صلی اللہ علیہ و علی اهل بیتی. یا جواد یا ماجد یا جبار [یا حنان-خ ل] یا کریم، اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد، و ان تجعل تحفتک ایای من زیارتی ایاک ان تعطینی فکاک رقتی من النار. پس سه بار بگوید: اللهم فک رقتی من النار. پس بگوید: و اوسع علی من رزقک الحلال الطیب، و ادرء عنی شر شیاطین الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم. پس داخل مسجد شود و بگوید: بسم اللہ و باللہ و علی مله رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ. پس دستها بر دارد و روی به کعبه کند و بگوید: اللهم انی اسالک فی مقامی هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی، و ان تجاوز عن خطیبتی، و تضع عنی وزری، الحمد لله الذی بلغنی بیتی الحرام، اللهم انی أشهدک ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابه للناس، و امانا مبارکا و هدی للعالمین. اللهم العبد عبدک [اللهم انی عبدک-خ ل] و البلد بلدک، و البيت بیتک، جئت اطلب رحمتک، و اوم طاعتک، مطیعا لامرک، راضیا بقدرک، اسالک مسأله الفقیر الیک الخائف لعقوبتک، اللهم افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک. پس خطاب به کعبه معظمه کند و بگوید: الحمد لله الذی عظمک و شرفک و کرمک و جعلک مثابه للناس و امانا مبارکا و هدی للعالمین. و چون نظرش به حجر الاسود افتد روی به سوی او کند و بگوید: بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۰ الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله، سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر من خلقه، و الله اکبر مما اخشی و احذر، لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی، و هو حی لا- یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير. اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بارک علی محمد و آلہ، كأفضل ما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید، و سلام علی جمیع النبین و المرسلین، و الحمد لله رب العالمین. اللهم انی او من بو عدک و اصدق رسلک و اتبع کتابک. پس به تائی روانه شود، و گامها را کوتاه به گذارد از ترس خدا. پس چون به نزدیک حجر الاسود رسد دستها بر دارد و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد و بگوید: اللهم تقبل منی. پس دست و روی و بدن را به حجر الاسود به مالد و به بوسد او را، و اگر نتواند بوسیدن دست به مالد، و اگر نتواند دست مالیدن اشاره کند و بگوید: اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه، اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و ان محمدا عبده و رسوله، آمنت باللہ، و کفرت بالجب و الطاغوت و اللات و العزی و عباده الشیطان، و عباده کل نذیعی من دون الله. و اگر همه را نتواند خواند بعضی را بخواند

و بگوید: اللهم اليك بسطت يدي، و فيما عندك عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی، و اغفر لی و ارحمني، اللهم انی اعوذ بك من الكفر و الفقر و مواقف الخزی فی الدنيا و الآخرة. و بهتر آن است که اول روی به حجر الاسود کرده دعاها را بخواند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۱

[آداب طواف]

پس نیت کند که هفت شوط طواف خانه کعبه می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قریه الی الله تعالی. پس بر گردد، و خانه کعبه را به دست چپ خود گیرد، و به نحوی به ایستد که اول جزوی از بدنش محاذی اول حجر باشد، و همان نیت را متذکر بوده شروع در طواف کند، و دست به دیوار کعبه نمالد، و روی به جانب خانه و پشت به خانه نکند. و باید که حجر اسماعیل را داخل طواف کند، و در شوط هفتم ختم به حجر کند به نحوی که ابتدا کرده. و در حال طواف این دعا بخواند: اللهم انی اسالک باسمک الذی یمشی به علی طلل الماء، کما یمشی به علی جدد الارض، و اسالک باسمک الذی تهتز له ارکان عرشک، و اسالک باسمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک، و اسالک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له و القیت علیه محبه منک، و اسالک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، و اتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا. و حاجت خود را به طلب، و گامها را تنگ گذارد در حال طواف. و چون به در خانه کعبه رسد بگوید: سائلک فقیرک، مسکینک بیابک، فتصدق علیه بالجنة، اللهم البیت بیتک، و الحرم حرمک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائد بک المستجیر بک من النار، فاعتقنی و والدی و أهلی و ولدی و اخوانی المؤمنین من النار، یا جواد یا کریم. و بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد، و هر چند به در کعبه رسد صلوات به فرستد. و چون به حجر حضرت اسماعیل رسد سر بر دارد و نگاه به ناودان طلا کند و بگوید: اللهم ادخلنی الجنة، و اجرنی من النار برحمتک، و عافنی من السقم، و اوسع بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۲ علی من الرزق الحلال، و ادرء عنی شر فسقه الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم. و چون از حجر به گذرد و به پشت کعبه رسد بگوید: یا ذا المن و الطول و الجود و الکریم، ان عملی ضعیف فضاعفه لی و تقبله منی انک انت السميع العليم. و چون به رکن یمانی رسد دست بر دارد و بگوید: یا الله یا ولی العافیة، و خالق العافیة، و رازق العافیة، و المنعم بالعافیة، و المنان بالعافیة، و المتفضل بالعافیة علی و علی جمیع خلقک رحمن الدنيا و الآخرة و رحیمهما، صل علی محمد و آل محمد، و ارزقنا العافیة، و تمام العافیة، و شکر العافیة فی الدنيا و الآخرة، یا ارحم الراحمین. پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید: الحمد لله الذی شرفک و عظمک، و الحمد لله الذی بعث محمدا نبیا، و جعل علیا اماما، اللهم اهد له خیار خلقک و جنبه شرار خلقک. و چون میانه رکن یمانی و حجر الاسود رسد بگوید: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. و در حال طواف بگوید: اللهم انی اليک فقیر، و انی خائف مستجیر، فلا تغیر جسمی، و لا تبدل اسمی. و صلوات بسیار به فرستد، و همه ارکان را در بر گیرد، و بدن خود را و دست خود را به ایشان به مالند، خصوصا رکن عراقی و رکن یمانی. و بعضی گفته‌اند واجب است دست یا بدن مالیدن بر رکن یمانی. و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است، نزدیک به رکن یمانی برابر در خانه به ایستد و دستهای خود را به گشاید به خانه، و روی خود و شکم خود را به رساند به کعبه و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۳ بگوید: اللهم البیت بیتک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائد بک من النار، اللهم من قبلک الروح و الفرج و العافیة، اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی، و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقک، استجیر بالله من النار. و بگوید: اللهم ان عندی افواجا من ذنوب، و افواجا من خطایا، و عندک افواج من رحمة، و افواج من مغفرتک، یا من استجاب لا بغض خلقه الیه اذ قال انظرنی الی یوم یبعثون استجب لی. پس حاجات خود را به طلبد، و دعا بسیار به کند و اقرار به گناهان خود هر چه داند مفصلا به کند، و هر چه را به خاطر نداشته باشد مجملا- اقرار کند، و طلب آمرزش کند از جمیع گناهان که البته آمرزیده می‌شود انشاء الله تعالی. پس چون به حجر الاسود رسد

بگوید: اللهم قنعنی بما رزقتنی، و بارک لی فیما آتیتنی. و می باید که کمال ملاحظه به کند در هر مرتبه که می رود حجر را به بوسد، یا دست به مالده، یا ارکان را در بر گیرد، یا خود را بر مستجار به ساید آنجا را نشان کند. و چون این اعمال را بجا آورد باز به جای خود رود و از آنجا روانه شود تا زیاده و کم نشود.

[آداب نماز طواف]

و چون از طواف فارغ شود به مقام حضرت ابراهیم علیه السلام آید، و در پشت مقام دو رکعت نماز به کند، و چنین نیت کند که دو رکعت نماز طواف می کنم در عمره اسلام عمره تمتع ادا از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و سنت است که در رکعت اول قُلْ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۴ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکعت دوم قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند. و چون سلام بگوید حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد و بگوید: اللهم تقبل منی، و لا تجعله آخر العهد منی، الحمد لله بمحامده کلها علی نعمائه کلها، حتی ینتهی الحمد الی ما یحب ربی و یرضی، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و تقبل منی و طهر قلبی و زک عملی. پس بگوید: اللهم ارحم بطواعیتی ایاک و طواعیه رسولک صلی الله علیه و آله، اللهم جنبنی ان اتعدی حدودک، و اجعلنی ممن یحبک و یحب رسولک صلی الله علیه و آله و ملائکتک و عبادک الصالحین. پس به سجده رود و بگوید: سجد لک وجهی تعبدا و رقا، و لا اله الا انت حقا حقا، الاول قبل کل شیء، و الاخر بعد کل شیء، وها انا ذا بین یدیک ناصیتی بیدک، فاغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک، فاغفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی، و لا یدفع الذنب العظیم غیرک. پس بیاید به نزد حجر الاسود و دست و بدن بر آن مالده و به بوسد، یا دست به مالده اگر نتواند بوسیدن، و اگر نه اشاره کند، و آنچه اول مرتبه خوانده است بخواند البته.

[آداب سعی]

پس متوجه سعی میان صفا و مروه شود. و چون خواهد متوجه شود باید که نزد حجر الاسود رود و آن را به بوسد، و دستها یا بدن به آن بمالده یا اشاره کند، و از آب زمزم به خورد. و در وقت آب خوردن بگوید: اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا، و شفاء من کل داء و سقم. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۵ و سنت است که خود یک دلو یا دو دلو آب به کشد از دلو که مقابل حجر الاسود است، و بر سر و پشت و شکم ریزد، و همان دعا بخواند، و باز به نزد حجر الاسود آید و همان افعال را بجا آورد. پس متوجه کوه صفا شود از آن دری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به در رفته است، و آن دری است که محاذی حجر الاسود است، و با آرام تن و آرام دل برود تا بالای کوه صفا تا نظر کند به خانه کعبه، و روی به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از نعمتهای الهی بر خود به شمارد آنچه می تواند. پس هفت نوبت الله اکبر بگوید، و هفت نوبت الحمد لله بگوید، و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید. پس سه نوبت بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر، و هو علی کل شیء قدیر. پس صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد، دیگر سه نوبت بگوید: الله اکبر علی ما هدانا، و الحمد لله علی ما اولانا، و الحمد لله الحی القيوم، و الحمد لله الحی الدائم. و سه نوبت بگوید: اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا اياه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون. و سه نوبت بگوید: اللهم انی اسالک العفو و العافیة و الیقین فی الدنیا و الاخره. پس سه نوبت بگوید: اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخره حسنة، و قنا عذاب النار. پس صد نوبت الله اکبر بگوید، و صد نوبت لا اله الا الله، و صد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۶ نوبت الحمد لله، و صد نوبت سبحان الله. پس بگوید: لا اله الا الله وحده انجز وعده، و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده، فله الملک و له الحمد، اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت، اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر و وحشته، اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك. و بسیار

بگوید: استودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع و دائعه ديني و نفسى و اهلى، اللهم استعملنى على كتابك و سنة نبيك، و توفنى على ملتة، و اعزنى من الفتنة. پس سه نوبت بگوید الله اكبر. پس دو نوبت مجموع را اعاده كند. پس يك نوبت الله اكبر بگوید. پس يك نوبت ديگر مجموع اين عمل را اعاده كند، و اگر همه را نتواند بعضى از آن را اعاده كند. و مستحب است كه به قدر خواندن سوره بقره به تانى توقف كند، و اين دعا بخواند: اللهم اغفرلى كل ذنب اذنبته قط، فان عدت فعد على بالمغفرة، فانك انت الغفور الرحيم، اللهم افعل بى ما انت اهله، فانك ان تفعل بى ما انت اهله ترحمنى، و ان تعذبنى فانت غنى عن عذابى، و انا محتاج الى رحمتك، فيا من انا محتاج الى رحمة ارحمنى، اللهم و لا تفعل بى ما انا اهله، فانك ان تفعل بى ما انا اهله تعذبنى و لم تظلمنى، اصبحت اتقى عدلك و لا اخاف جورك، فيامن هو عدل لا يجور ارحمنى. پس بگوید: يا من لا يخيب سائله و لا ينفذ نائله، صل على محمد و آل محمد، و اعزنى من النار برحمتك. و در حديث است كه هر كه بخواهد مال او زياده شود، پس بايد كه طول دهد ايستادن در صفا را، و در پايه چهارم اين دعا را بيست و پنج رساله فارسي، متن، ص: ۴۸۷ بخواند روى به كعبه: اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنكه، اللهم اظننى فى ظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك. پس از آن پايه به زير آيد و پشت خود را برهنه كند و بگوید: يا رب العفو، يا من امر بالعفو، يا من هو اولى بالعفو، يا من يثيب على العفو العفو العفو، يا جواد يا كريم، يا قريب يا بعيد، اردد على نعمتك، و استعملنى بطاعتك و مرضاتك. و بهتر آن است كه در پايه چهارم نيت كند كه هفت شوط سعى ميان صفا و مروه مى كنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن كه واجب است قربۀ الى الله. و چون به زير آيد پاشنه پاها را به كوه صفا به چسباند و همان نيت را اعاده كند و روانه شود، و در حكم نيت باشد تا فارغ شود. و احوط آن است كه با وضو باشد. و سنت است كه جامه و بدنش از نجاسات پاك باشد. و سنت است كه پياده باشد، و ميانه رود از صفا تا به مناره، و از آنجا تند راه رود به مانند شتر تا بازار عطاران، و از آنجا ميانه به رود تا مروه. و اگر سواره باشد چهار پاى خود را تند كند. و زنان را سنت نيست تند رفتن. و در حال تند رفتن بگوید: بسم الله و بالله و الله اكبر، و صلى الله على محمد و على اهل بيته، اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم و انت الاعز الاكرم، و اهدنى للتي هي اقوم، اللهم ان عملى ضعيف فضاعفه لى و تقبل منى، اللهم لك سعيى و بك حولى و قوتى، تقبل منى يا من يقبل عمل المتقين. بيست و پنج رساله فارسي، متن، ص: ۴۸۸ و چون از محل تند رفتن بگذرد بگوید: يا ذا المن و الفضل و الكرم و النعماء و الجود، اغفرلى ذنوبى انه لا يغفر الذنوب الا انت يا كريم. و چون به مروه رسد سنت است كه به كوه مروه بالا رود و دعاها كه در صفا خواند بخواند و بگوید: يا من امر بالعفو، يا من يجزى على العفو، يا من دل على العفو، يا من زين العفو، يا من يثيب على العفو، يا من يحب العفو، يا من يعطى على العفو، يا من يعفو على العفو، يا رب العفو العفو العفو. و سعى كند در گريه، و خود را به گريه بدارد، و دعا بسيار به كند. و در حالت سعى اين دعا بخواند: اللهم انى اسالك حسن الظن بك على كل حال، و صدق النية فى التوكل عليك. و واجب است كه هفت شوط سعى كند ميان صفا و مروه كه رفتن را يكي حساب كند و برگشتن را يكي.

[آداب تقصير]

و چون سعى را تمام كند نيت كند كه تقصير مى كنم از جهت محل شدن از عمره تمتع عمره اسلام از جهت آن كه واجب است قربۀ الى الله تعالى. پس تقصير كند به آن كه جدا كند مو يا ناخن را به مقرض يا غير آن از موى سر يا ريش يا شارب، و جازى نيست سر تراشيدن. و سنت است كه از اطراف موى سر و موى ريش و شارب بگيرد، و بعضى از ناخنها را بگيرد، و بعضى را از براى حج به گذرد. و بر او حلال مى شود هر چه بر او حرام شده بود به غير از سر تراشيدن، و ليكن سنت است كه شبیه به محرمان باشد، و رخت دوخته نپوشد. پس احرام به حج بگيرد، و بهتر آن است كه در روز هشتم بعد بيست و پنج رساله فارسي، متن، ص: ۴۸۹ از نماز ظهر و عصر احرام بگيرد، و غسل احرام و آداب و نيت و دعاها به نحوى كه در احرام عمره مذكور شد به عمل آورد به

آن که در غسل نیت کند که غسل احرام حج اسلام حج تمتع می‌کنم قربۀ الی الله تعالی.

[آداب احرام حج]

و همچنین جامه احرام را بار دیگر به‌گشاید و به‌پوشد، و نیت کند که دو جامه احرام می‌پوشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی. و بهتر آن است که یک نیت حج مجمل به‌کند که حج می‌کنم حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی، و نیت احرام به‌کند که احرام می‌گیرم به حج اسلام حج تمتع، و تلبیات می‌گویم از جهت عقد این احرام از جهت آن که واجب است هر دو قربۀ الی الله تعالی لیکن اللهم لیکن. و در اینجا مخیر است که تلبیه را مقارن احرام دارد یا فاصله بکند، و احوط آن است که اول مقارن سازد، و چون بر قضا رسد که مشهور است که آن را مدعا می‌گویند هنوز بر دم نرسیده تلبیه بگوید، و چون مشرف شود بر ابطح به آواز بلند بگوید. و بهتر آن است که قبل از نیت این دعا نیز بخواند: اللهم انی ارید الحج فیسره لی و حلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی. و بگوید: احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی من النساء و الثیاب و الطیب، ارید بذلک و جهک و الدار الاخره، و حلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی. پس تلبیه می‌گوید به عنوانی که گذشت در تلبیه و به جای لیکن بعمره می‌گوید: لیکن بحجۀ تمامها و بلاغها علیک. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۰ پس متوجه منا شود، و اگر این دعا را بخواند در حال احرام بهتر است: لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم، و الحمد لله رب العالمین. اللهم انی اسالک ان تجعلنی ممن استجاب لک، و آمن بوعدک، و اتبع کتابک و امرک، فانی عبدک و فی قبضتک، لا اوقی الا ما وقیت، و لا آخذ الا ما اعطیت، اللهم انی ارید ما امرت به من الحج علی کتابک و سنۀ نبیک صلواتک علیه و آله، فقونی علی ما ضعفته عنه، و یسر لی، و تقبله منی، و تسلّم منی مناسکی فی یسر منک و عافیۀ، و اجعلنی من وفدک و حجاج بیتک الذین رضیت عنهم و ارتضیت و سمیت و کنیت. اللهم ارزقنی قضاء مناسکی فی یسر منک و عافیۀ، و اعنی علیه و تقبله منی. اللهم و ان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی، و اصرف عنی سوء القضاء و سوء القدر، و احرم لک وجهی و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عظامی و عصبی من النساء و الطیب و الثیاب، ارید بذلک و جهک الکریم و الدار الاخره. پس تلبیه کبیر را بگوید، و چون متوجه منا شود بگوید: اللهم ایاک ارجو، و ایاک ادعو، فبلغنی املی، و اصلح لی عملی. و با آرام دل برود با تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و تعالی.

[آداب منی در شب عرفه]

و چون به منا رسد بگوید: الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیۀ، و بلغنی هذا المكان. پس بگوید: اللهم هذه منی و هی مما مننت به علینا من المناسک، فاسألک ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۱ و سنت است که شب عرفه در منا باشد، و مشغول عبادت و طاعت الهی باشد، و بهتر آن است که این عبادات را خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جای آورد.

[آداب عرفات]

و چون نماز صبح به جای آورد تعقیب کند تا طلوع آفتاب، و روانه عرفات شود و بگوید: اللهم الیک صمدت، و ایاک اعتمدت، و وجهک اردت، اسالک ان تبارک لی فی رحلی، و ان تقضی لی حاجتی، و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی. و تلبیه بگوید تا به عرفات. و چون به عرفات رسد تلبیه را قطع کند. و چون اول زوال شود در عرفات نیت کند که می‌ایستم در عرفات از

حال تا شام در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قریه الی الله تعالی، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود. و واجب است که تا شام در عرفات بماند. و سنت است که در تمام وقوف با طهارت باشد، و در وقت زوال غسل کند، و بارهای خود را جمع کند، و هر چه موجب پراکندگی خاطر است از خود دور کند، و نماز ظهر و عصر را در اول وقت به جا آورد به یک اذان و دو اقامه، و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید، و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار، و با اصحاب خود مجتمع باشند پهلوی یک دیگر، و فرجه در میان خود نگذارند. و بعد از نماز به ایستد و مشغول دعا شود، و روی به قبله کند، و دل خود را متوجه حق تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی به جا آورد، و تمجید و تهلیل بکند. و هر یک از الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله صد نوبت بگوید، و آیه الکرسی صد نوبت بخواند، و صلوات بر محمد و آل محمد صد نوبت بفرستد، و **إِنَّا بَیْسَتْ وَ پَنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۲** أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ بِاللَّهِ صَد نوبت بخواند، و لا حول و لا قوة الا بالله صد نوبت بگوید، و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ صد نوبت بخواند. و سعی کند در دعا و تضرع برای خود و جمیع خویشان و برادران مؤمن خود، و دعاهای منقول را بخواند، خصوصاً دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین صلوات الله علیه. و بگوید: اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب و فدک، و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق، اللهم رب المشاعر کلها، فک ربقتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، و ادرء عنی شر فسقه الجن و الانس، اللهم لا- تمکربی، و لا- تخدعنی، و لا تستدرجنی، اللهم انی اسالک بحولک و جودک و کرمک و منک و فضلک، یا اسمع السامعین، و یا ابصر الناظرین، و یا اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، ان تصلی علی محمد و آل محمد، و ان تفعل بی کذا و کذا. و حاجت خود را نام برد. پس دست به جانب آسمان بر دارد و بگوید: اللهم حاجتی الیک التي ان اعطيتها لم یضرنی ما منعتنی، و التي ان منعتها لم ینفعنی ما اعطيتها، اسالک خلاص ربقتی من النار، اللهم انی عبدک و ملک یدک، ناصیتی بیدک، و اجلی بعلمک، اسالک ان توفقنی لما یرضیک عنی، و ان تسلم منی مناسکی الثی اریتها خلیلک ابراهیم صلوات الله علیه و دلت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه و آله، اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله، و اطلت عمره، و احييته بعد الموت حیاة طیبه. پس بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر، و هو علی کل شیء قدیر. اللهم لک الحمد کالذی تقول و خیرا مما نقول و فوق ما یقول القائلون. اللهم لک صلاتی و نسکی و محیای و مماتی، و لک تراثی و بک حولی و منک قوتی. اللهم انی اعوذ بک من الفقر، و من وسواس الصدر، و من شتات الامر، و من عذاب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۳ القبر. اللهم انی اسالک خیر الرياح، و اعوذ بک من شر ما تجيء به الرياح، و اسالک خیر اللیل و خیر النهار. اللهم اجعل فی قلبی نورا، و فی سمعی و بصری نورا، و لحمی و دمی و عظامی و عروقی و مقعدی و مقامی و مدخلی و مخرجی نورا، و اعظم لی نورا یا رب یوم القاک، انک علی کل شیء قدیر. و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات تقصیر نکنند، خصوصاً بنده آزاد کردن. و ما شاء الله لا قوة الا بالله صد بار بگوید، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر. صد بار. پس ده آیه اول سوره البقره را بخواند، و دیگر قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سه نوبت بخواند و آیه سخره: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا**. تا به آخر بخواند. پس معوذتین بخواند. پس حمد بر نعم الهی همه بکند و یک را به شمارد آنچه داند از اهل و مال و نعمت و دفع بلا و بگوید: اللهم لک الحمد علی نعماتک التي لا تحصى بعدد، و لا تکافیء بعمل. و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد، و بگوید: اسالک یا الله یا رحمن بکل اسم هولک، و اسالک بقوتک و قدرتک و عزتک، و بجمیع ما احاط به علمک، و بارکانک کلها، و بحق رسولک، صلواتک علیه و آله، و باسمک الاکبر الاکبر، و باسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقاً علیک ان لا ترده، و ان تعطیه ما سأل، ان تغفر لی جمیع ذنوبی، و جمیع علمک فی. و هر حاجتی که داشته باشد از حق تعالی طلب کند، و دعا کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۴ که توفیق حج بیابد در سال آینده و هر سالی. و هفتاد مرتبه بگوید اسال الله الجنة. و هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید. پس بخواند دعائی را که

جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود برای قبول توبه او: سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت، عملت سوء و ظلمت نفسی، و اعترفت بذنبی، فاغفر لی انک انت الغفور الرحیم، سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی، فاغفر لی انک انت خیر الغافرین، سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی، فاغفر لی انک انت التواب الرحیم. و چون آفتاب فرو رود بگرید و بگوید: اللهم انی اعوذ بک من الفقر، و من تشنت الامر، و من شر ما يحدث باللیل و النهار، امسى ظلمی مستجیرا بعفوک، و امسى خوفی مستجیرا بامانک، و امسى ذلی مستجیرا بعزک، و امسى وجهی الفانی مستجیرا بوجهک الباقی، یا خیر من سئل، و یا اجود من اعطی، و یا ارحم من استرحم، جللنی برحمتک، و البسنى عافیتک، و اصرف عنی شر جمیع خلقک. پس روانه جانب مشعر الحرام شود با آرام تن و آرام دل و استغفار، و این دعا را در وقت رفتن بخواند: اللهم لا- تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنيه ابدا ما ابقيتني، و اقبلني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ينقلب به اليوم احد من و فدک و حجاج بیتک الحرام، و اجعلنی اليوم من اکرم و فدک علیک، و اعطنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر و البرکة و الرحمه و الرضوان و المغفرة، و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قليل او كثير، و بارک لهم فی. و بسیار بگوید: اللهم اعتقنی من النار. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۵

[آداب مشعر الحرام]

پس چون در وقت رفتن به مشعر الحرام به تل سرخ رسد از دست راست راه بگوید: اللهم ارحم موقفی، و زد فی عملی، و سلم لی دینی، و تقبل مناسکی. و بسیار بگوید: اللهم اعتق رقبتی من النار. و نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا مشعر الحرام، و اگر چه سه یک شب به گذرد، و اگر نتواند رسید در راه به کند، و جمع کند میان هر دو نماز به یک اذان و اقامه، و نافله شام را بعد از خفتن بجا آورد. و احوط آن است که چون داخل مشعر الحرام شود نیت کند که شب به روز می آورم در مشعر الحرام در حج اسلام حج تمتع قربه الی الله. و مستحب است که در شکم وادی فرود آید از جانب راست راه، و این دعا بخواند: اللهم انی اسألك ان تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللهم لا- تؤیسنی من الخیر الذی سألتک ان تجمعه لی فی قلبی، ثم اطلب الیک ان تعرف اولیائک فی منزلی هذا، و ان تقینی جوامع الشر. و تا مقدور باشد این شب را به عبادت به سر آورد. و سنت است که در این شب هفتاد سنگ ریزه بر دارد برای رمی جمرات. و چون صبح شود نیت کند که می ایستم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله. و واجب است که تا طلوع آفتاب به ماند. و سنت است که غسل به کند، و با وضو باشد، و در حال وقوف به ایستد و دعاهای منقول را بخواند، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و نعمتهای الهی را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۶ بسیار یاد کند، و صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد. و بگوید: اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار، و اوسع علی من رزقک الحلال، و ادرء عنی شر فسقة الجن و الانس. اللهم أنت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسؤول، و لكل و افد جائزۃ فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عشرتی، و تقبل معذرتی، و ان تجاوز خطیبتی، ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی، و اقبلنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک و حجاج بیتک الحرام. و دعا بسیار به کند از جهت خود و پدر و مادر و برادران مؤمن و اهل و مال و فرزندان. و چون آفتاب بر کوه ثبیر بتابد اعتراف به گناهان به کند، و هفت نوبت استغفار کند و روانه منا شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار. و چون به وادی محسر به رسد تند برود مانند شتر اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد تند به راند راحله خود را صد گام. و در وقت تند رفتن بگوید: اللهم سلم عهدی، و اقبل توبتی، واجب دعوتی، و اخلفنی فیمن ترک بعدی، رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم.

[آداب منی]

اشاره

پس چون داخل منا شود بگوئید: اللهم هذه منی، و هی مما مننت به علینا من المناسک، فاسألک ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک، فانما انا عبدک و فی قبضتک.

[آداب رمی]

پس واجب است که به نزد جمره عقبه آید، و نیت کند که این جمره را به هفت سنگ می‌زنم در حج اسلام حج تمتع ادا از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و هفت عدد سنگ ریزه می‌باید یک یک بر جمره به‌زند. و واجب است که این سنگها را از حرم بر دارد، و مرتبه دیگر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۷ بر جمره نینداخته باشند. و سنت است که رنگین باشند، سرمه‌ای باشند یا رنگ دیگر، و نقطه نقطه باشند و سست باشند، و به قدر بند انگشت باشند. و مستحب است که در وقت انداختن پیاده باشد و احوط آن است که با وضو باشد. و چون سنگ ریزه‌ها را در دست گیرد پیش از انداختن این دعا بخواند: اللهم هؤلاء حصیاتی، فاحصهن لی و ارفعهن فی عملی. و با هر سنگ که اندازد این دعا بخواند: الله اکبر، اللهم ادحر عنی الشیطان، اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنۀ نبیک صلی الله علیه و آله. اللهم اجعله حجا مبرورا، و عملا مقبولا، و سعیا مشکورا، و ذنبا مغفورا. و میانه او و جمره ده ذرع باشد یا پانزده ذرع، و پشت به قبله کند و روی به جمره، و سنگ را بر انگشت مهین گذارد، و به ناخن انگشت شهادت بیندازد. و چون فارغ شود و بجای خود بر گردد بگوئید: اللهم بک و ثق و علیک توکل، فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر.

[آداب هدی]

پس واجب است که شتر یا گاو یا گوسفند به‌کشد، و نیت کند که ذبح می‌کنم این هدی را در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی. و واجب است که در روز عید به‌کشد پیش از سر تراشیدن، و بعد از رمی جمره. و اگر شتر کشد باید شتر پنج ساله پا در شش به‌کشد، و اگر گاو یا بز کشد اقلا یک ساله پا در دو به‌کشد، و اگر گوسفند کشد احوط آن است که هفت ماهه پا در هشت باشد. و باید که معیوب و خصی نباشد، و بسیار لاغر نباشد. و سنت است که بسیار فربه باشد، و آن را به عرفات برده باشند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۸ در وقت ذبح یا نحر این دعا بخواند: وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین، ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین، اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی. و بهتر آن است که خود به‌کشد، و اگر نه دست بر بالای دست کشنده به‌گذارد و قوت کند. و احوط آن است که بعد از کشتن سه قسمت کند، و یک حصه را از برای خود قرار دهد و از آن بخورد اگر چه اندکی باشد، و در وقت خوردن نیت کند که می‌خورم گوشت قربانی حج اسلام حج تمتع را از جهت رضای الهی. و بهتر آن است که تتمه سه یک خود را تصدق کند، و سه یک دیگر به قانع و معتر دهد. و در خبر است که قانع کسی است که هر چه از جهت او فرستی قانع باشد، و معتر کسی است که از او غنی‌تر باشد و از تو سؤال نمی‌کند، و از جهت او بیشتر می‌باید فرستاد. و بهتر این است که این هر دو از یاران و مصاحبان و دوستان این کس باشند، و چون به ایشان دهد یا از جهت ایشان فرستد نیت کند که این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را می‌دهم یا می‌فرستم از جهت قانع و معتر قربۀ الی الله. و سه یک دیگر را به فقرا و مساکین دهد، و نیت کند که تصدق می‌کنم این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را قربۀ الی الله تعالی.

[آداب حلق]

و بعد از این واجب است سر تراشیدن یا تقصیر کردن از مو یا ناخن، و متعین است زنان را تقصیر، و سر تراشیدن بهتر است خصوصا نو حاجی را. و چون سر تراشد نیت کند در ابتدای سر تراشیدن که سر می تراشم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۹ از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و بهتر آن است که دلاک نیز نیت کند. و مستحب است که روی به قبله کند و ابتدا به جانب راست پیش سر به کند و این دعا بخواند: اللهم اعطنی بكل شعرة نورا یوم القیامة. و موی سر را دفن کند. و احوط آن است که تمام سر را به تراشد به حیثیتی که موئی از آن نماند، و در تقصیر مسما کافی است. و احوط آن است که از اطراف سر و ریش و شارب موی به گیرد، و ناخنها را به گیرد. و در وقت تقصیر نیت کند که تقصیر می کنم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله.

[آداب اعمال مکه بعد از مناسک منی]

و چون از این اعمال فارغ شود بهتر آن است که باز در روز عید به مکه آید از جهت دو طواف و سعی، و اگر متعذر باشد روز یازدهم بیاید و احوط آن است که دیگر تأخیر نکند. و چون به مکه آید سنت است که غسل کند و ناخنها بگیرد و شارب به گیرد، و متوجه شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی، و صلوات بر محمد و آل او آنچه مقدور باشد. و چون به در مسجد آید بگوید: اللهم اعنی علی نسکی، و سلمنی له و سلمه لی، و اسألك مسألة العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر لی ذنوبی، و ان ترجعنی بحاجتی، اللهم انی عبدك، و البلد بلدك و البیت بیتك، جئت اطلب رحمتك و اؤم طاعتك، متبعا لا مرک، راضیا بقدرک، اسألك مسألة المضطر الیک المطیع لا مرک، المشفق من عذابك، الخائف لعقوبتك ان تبلغنی عفوك و تجیرنی من النار برحمتك. پس به نزد حجر الاسود آید و استلام و تقبل و سایر آداب که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۰ در طواف عمره گذشت به عمل آورد، و الله اکبر بگوید، و نیت کند مقارن اول شوط که هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه می کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی. و به همان عنوان که در عمره مذکور شد هفت شوط طواف کند و بعد از آن دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم بجا آورد، و نیت کند که دو رکعت نماز طواف حج اسلام حج تمتع می کنم از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و به نحوی که گذشت تمام کند. پس به نزد حجر الاسود آید و آن را به بوسد و الله اکبر بگوید، و اعمالی که در عمره مذکور شد به عمل آورد متوجه صفا شود، پس هفت شوط سعی کند میان صفا و مروه به نحوی که گذشت، و نیت چنین کند که هفت شوط سعی می کنم میان صفا و مروه در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. پس باز به نزد خانه کعبه آید، و به عنوان سابق هفت شوط طواف نساء به کند، و چنین نیت کند که هفت شوط طواف نساء می کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. پس در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بجا آورد به نحوی که گذشت، و نیت کند که دو رکعت نماز طواف نساء می کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و این طواف نساء واجب است در حج تمتع و قران و افراد و عمره مفرده، و در عمره تمتع طواف نساء نیست. و بدان که چون سر می تراشد یا تقصیر می کند محل می شود از بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۱ هر چه احرام از آن گرفته است مگر زنان و صید، و احوط ترک بوی خوش است تا طواف زیارت به کند، بعد از آن حلال می شود بر او بوی خوش. و احوط آن است که تا سعی نکند نیز از بوی خوش اجتناب کند، و چون طواف نساء کرد زنان بر وی حلال می شوند. و احوط اجتناب از صید احرامی است تا بعد از طواف نساء، بلکه تا بعد از انقضای ایام تشریق. و اولاً آن است که رخت دوخته نباشد تا سعی میان صفا و مروه به کند، و بوی خوش نکند تا طواف نساء به کند.

[آداب بیتوته لیلی تشریق]

پس واجب است که در منا شب به روز آورد در شب یازدهم و دوازدهم، اگر در حال احرام از صید و زنان اجتناب کرده باشد، مگر آن که غروب آفتاب شود در شب سیزدهم و او در منا باشد که واجب است که آن شب را نیز در آنجا باشد، و اگر کسی از شکار و زنان اجتناب نکرده است واجب است که در شب سیزدهم نیز در منا باشد. و در اول شام هر شب نیت می‌کند که در این شب در منا می‌باشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی، و واجب است که هر شبی که در منا می‌ماند روزش سه جمره را هر جمره به هفت سنگ به‌زند به نحوی که گذشت. و واجب است که اول جمره اولی را به‌زند، پس جمره وسطی، پس جمره عقبه، و اگر بر عکس کند اعاده کند تا ترتیب حاصل شود. و وقتش از طلوع آفتاب است تا غروب، و اولی و احوط آن است که نزد زوال بیندازد. و مستحب است که در این سه روز از منا بیرون نرود، و در جمره اولی و وسطی روی به قبله کند، و جمره را به دست راست گیرد، و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۲ حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد به‌فرستد، پس اندکی پیش رود و بگوید اللهم تقبل منی، پس اندکی نزدیک تر رود و دعائی که در رمی جمره در روز عید گذشت بخواند. و نیت کند که جمره اولی را به هفت سنگ می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و همچنین جمره وسطی و جمره عقبه را نیت می‌کند، و با هر سنگ که می‌اندازد الله اکبر می‌گوید، و اگر دعای سابق را بخواند بهتر است، و در جمره عقبه پشت به قبله می‌کند و نمی‌ایستد نزد آن برای دعا. و تکبیر سنت است در منا، و بعضی واجب دانسته‌اند عقیب پانزده نماز که اولش ظهر روز عید است، و آخرش صبح روز سیزدهم، و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز بعد از هر نماز می‌گوید: الله أكبر الله أكبر، لا اله الا الله و الله أكبر، الله أكبر و لله الحمد، الله أكبر علی ما هدانا، الله أكبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، و الحمد لله علی ما ابلانا. و سنت است که در ایام منا نمازهای واجب و سنت را در مسجد خیف بجا آورد، و صد رکعت نماز، و صد مرتبه گفتن سبحان الله، و صد مرتبه لا اله الا الله، و صد مرتبه الحمد لله در این مسجد ثواب عظیم دارد.

[آداب خروج از مکه و طواف وداع]

و چون به مکه بر گردد سنت است که داخل کعبه شود، و سنت است که پیش از دخول غسل به‌کند، و پا برهنه داخل شود، و در وقت داخل شدن هر دو حلقه در را به‌گیرد و بگوید: اللهم البیت بیتک، و العبد عبدک، و قد قلت و من دخله کان آمنا، فآمنی من عذابک، و اجرنی من سخطک. پس داخل شود و بگوید: اللهم انک قلت و من دخله کان آمنا، فآمنی من عذابک عذاب النار. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۳ پس دو رکعت نماز گذارد میان دو ستون بر سنگ سرخ، و در رکعت اول حم سجده، و در رکعت دوم عدد آیات آن از قرآن بخواند، و در گوشه‌های کعبه نماز گذارد. و بگوید: اللهم من تهبنا و تعبنا و اعد و استعد لوفادۀ الی مخلوق رجاء رفته و جوائز و نوافله و فواضله، فالیک کانت یا سیدی تهیثی و تعبثی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک و جائزتک و نوافلتک، فلا- تخب الیوم رجائی، یا من لا- یخب سائله، و لا ینقص نائله، فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدمته، و لا شفاعۀ مخلوق رجوته، و لکنی اتیتک مقرا بالذنوب و الاساءۀ علی نفسی، فانه لا حجه لی و لا عذر، فاسألک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آل محمد، و ان تعطینی مسألتی و تقیلنی عثرتی، و تقلبنی برغبتی، و لا تردنی محروما و لا مجبوها و لا خائبا، یا عظیم یا عظیم یا عظیم، ارجوک للعظیم، اسألک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم لا اله الا انت. و به سجده رود، و در حال سجده این دعا بخواند: لا یرد غضبک الا حلمک، و لا یجیر من عذابک الا رحمتک، و لا ینجی منک الا التضرع الیک، فهب لی یا الهی فرجا بالقدرة التي بها تحیی اموات العباد، و بها تنشر میت البلاد، و لا تهلکنی یا الهی غما حتی تستجیب لی دعائی، و تعرفنی الاجابه. اللهم ارزقنی العافیة الی منتهی اجلی، و لا تشمت بی عدوی، و لا تمکنه من عنقی، من ذا الذی یرفعنی ان وضعتنی، و من ذا الذی یضعنی ان رفعتنی و ان اهلکتنی، فمن ذا الذی یرض لک فی عبدک او یسألک عن امرک، فقد علمت یا الهی انه لیس فی حکمک ظلم، و لا فی نعمتک عجله، انما یعجل من یخاف الفوت، و انما یحتاج الی الظلم الضعیف، و قد تعالیت یا الهی عن ذلک علوا کبیرا.

فلا تجعلني للبلَاء غرضاً، و لا لنقمتك نصباً، و مهلني و نفسني و اقلني عثرتي، و لا ترد يدي في نحري، و لا تتبعني ببلَاء علي اثر بلاء، فقد ترى ضعفي و قلة حيلتي و تضرعي اليك، و وحشتي من الناس و انسي بك، اعوذ بك اليوم فاعدني، و استجير بك فاجرنی. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۴ و استعین بك علی الضراء فاعني، و استنصرک فانصرني، و اتوکل عليك فاکفني، و اؤ من بك فآمني، و استهدیک فاهدني، و استرحمک فارحمني، و استغفرک مما تعلم فاغفرلي، و استرزقک من فضلک الواسع فارزقني، و لا- حول و لا- قوة الا بالله العلي العظيم. پس به رکنی آید که محاذی حجر الاسود است و شکم خود را بر آن به مالند و بگویند: یا واحد یا احد یا ماجد یا قریب یا بعید یا عزیز یا حکیم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین. هب لی من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء. پس دور ستون به گردد و شکم و پشت خود را به آن ستون به مالند، و همین دعا را به خوانند، و دست و بدن به همه ارکان به مالند، خصوصاً رکن یمانی، و نماز واجب را در کعبه نگذارد. و چون بیرون آید بگویند: اللّٰه اکبر الله اکبر الله اکبر، اللهم لا تجهد بلاءنا، ربنا و لا تشمت بنا اعداءنا، فانک انت الضار النافع. پس چون از نردبان پائین آید نردبان را بر دست چپ گیرد، و نزدیک کعبه دو رکعت نماز به کند. و چون خواهد که از مکه معظمه بیرون آید هفت شوط طواف وداع به کند، و اگر تواند در هر شوطی دست یا بدن به حجر الاسود و رکن یمانی به رساند، و اگر نتواند در شوط اول و آخر به رساند، و اگر نتواند باکی نیست. پس به نزد مستجار آید و در بغل گیرد و دعاهای سابق را بخواند. پس بیاید به نزد حجر الاسود، و شکم خود را به خانه به رساند، و یک دست را بر حجر گذارد، و دست دیگر را به جانب در خانه به گشاید، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل او به فرستد. پس بگویند: اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و امینک و حبیبک و نجیبک و خیرتک من بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۵ خلقک، اللهم کما بلغ رسالاتک و جاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اودی فیک و فی جنبک حتی اتاه الیقین. اللهم اقلبنی مفلحاً منجحاً مستجاباً لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک من المغفره و البرکه و الرحمه و الرضوان و العافیة مما یسعی ان اطلب، فاسألک ان تعطینی مثل الذی اعطیته، و فضلا من عندک تزیدنی علیه، اللهم ان امتنی فاغفر لی، و ان احیبتنی فارزقنی من قابل، اللهم لا تجعله آخر العهد من بیتک. اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک، حملتني علی دابتك، و سیرتني فی بلادک حتی ادخلتني حرمک و امنک، و قد کان فی حسن ظنی بک ان تغفر لی ذنوبی، فان کنت قد غفرت لی ذنوبی فازدد عني رضا، و قربنی اليک زلفی و لا- تباعدنی، و ان کنت لم تغفر لی فمن الاين فاغفر لی قبل ان تنای عن بیتک داری. و هذا اوان انصرافی ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک و لا- عن بیتک، و لا- مستبدل بک و لا به، اللهم احفظنی من بین یدی و من خلفی و شمالی حتی تبلغنی اهلی، و اکفنی مؤونه عبادک و عیالی، فانک ولی ذلک من خلقک و منی. و دست به در گیرد و بگویند: المسکین علی بابک، فتصدق علیه بالجنه. پس به نزد چاه زمزم آید و از آنجا به نوشد، پس بیرون آید و بگویند: آئبون تائبون عابدون لربنا حامدون الی ربنا، راغبون الی ربنا راجعون. پس به سجده رود و سجده طویل بجای آورد، و از باب الحناتین که برابر رکن شامی است بیرون رود روی به کعبه، و از پشت بیرون رود و بگویند: انقلب علی ان لا- اله الا- الله. و سنت است که در وقت بیرون آمدن از مکه یک درهم خرما به خرد و تصدق کند تا کفاره چیزهائی باشد که شاید از روی جهالت بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۶ از وی واقع شده باشد، مثل آن که بدن خارانیده باشد، یا شپشی از بدن او افتاده باشد یا مانند آن. و سنت است که عزم کند بر عود، و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که مرتبه دیگر بر گردد به حج بیت الله الحرام و زیارت سید انام و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین. و سنت است سیصد و شصت طواف کردن در ایام حج بعدد ایام سال، پس اگر نتواند سیصد و شصت شوط به کند.

[آداب مدینه]

اشاره

و مستحب است که چون متوجه مدینه شود در معرس نبی صلی الله علیه و آله فرود آید، و آن مسجدی است نزدیک مسجد شجره، و اگر وقت نماز باشد بجا آورد، و اندکی بخوابد خواه در شب باشد و خواه در روز. و احوط آن است که در حرم مدینه مشرفه که آن از غیر تا و غیر است درخت و گیاه آن را نکند، و از سنگستان لیلی تا سنگستان و اقم صید نکند. و زیارت حضرت فاطمه صلوات الله علیها در سه موضع به کند، یکی در خانه آن حضرت، و اظهر آن است که در آنجا مدفون است، و دیگر در روضه‌ای که آن میان قبر و منبر است، و دیگر در بقیع نزد فرزندان آن حضرت. و مستحب است مجاورت در مدینه مشرفه. و سنت است که نماز کند میانه قبر و منبر که آن روضه است، و روزه دارد سه روز در مدینه از برای حاجت، روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شب چهارشنبه نماز گذارد نزد ستون ابی لبابه، و شب پنجشنبه نماز گذارد نزد ستونی که پهلوی مقام رسول خدا است صلی الله علیه و آله، و شب جمعه نیز نزد آن ستون رود، و در آن شب و روز نماز گذارد. و اگر ممکن باشد در این سه روز حرف لغو نگوید، و از مسجد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۷ بیرون نرود مگر به واسطه حاجتی، و خواب نکند در شب و روز، پس روز جمعه حمد و ثنای الهی بجای آورد، و صلوات بر محمد و آل او به فرستد، و حاجات خود را به طلبد. و این دعا بخواند: اللهم ما کانت لی الیک من حاجه شرعت انا فی طلبها و التماسها او لم اشعر، سألتکها او لم أسألکها، فانی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمه صلی الله علیه و آله فی قضاء حوائجی صغیرها و کبیرها. البتہ حاجت او روا می شود انشاء الله. و سنت است که به مساجد مدینه طیبه رود و در آنها نماز گذارد، مثل مسجد أحزاب، و مسجد فتح، و مسجد فضیح، و مسجد قبا، و مشربه ام ابراهیم، و به زیارت قبور شهدا رود خصوصاً قبر حمزه علیه السلام. و مکروه است خواب کردن در مساجد خصوصاً مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله.

[زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]

و چون داخل مدینه شود غسل دخول به کند، و غسل زیارت آن حضرت به کند، و از باب جبرئیل داخل مسجد شود. و چون داخل شود بگوید: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک یا امین الله، اشهد انک قد نصحت لامتک، و جاهدت فی سبیل الله، و عبدته حتی اتاک الیقین، فجزاک الله افضل ما جزى نبیا عن امته، اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید. پس می آید تا نزد ستون پیش از جانب راست قبر نزد سر قبر، و نزد گوشه قبر می ایستد روی به قبله و دوش چپ به جانب قبر می کند و دوش راست به جانب منبر و می گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۸ انک رسول الله، و اشهد انک محمد بن عبد الله، و اشهد انک قد بلغت رسالات ربک، و نصحت لامتک، و جاهدت فی سبیل الله، و عبدت الله حق عبادته حتی اتاک الیقین بالحکمه و الموعظه الحسنه، و ادیت الذی علیک من الحق، و انک قد رؤفت بالمؤمنین، و غلظت علی الکافرین، فبلغ الله بک افضل شرف محل المکرمین، الحمد لله الذی استتقذنا بک من الشرك و الضلاله. اللهم فاجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقربین و عبادک الصالحین و انبیائک المرسلین و اهل السماوات و الارضین و من سبح لک یا رب العالمین من الاولین و الاخرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیک و حبیبک و صفیک و خاصتک و صفوتک و خیرتک من خلقک، اللهم اعطه الدرجه الرفیعه، و آتہ الوسیله من الجنه، و ابعتہ مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون. اللهم انک قلت و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً، و انی اتیت نبیک مستغفراً تائباً من ذنوبی، و انی اتوجه بک الی الله ربی و ربک لیغفر لی ذنوبی. و اگر حاجتی دارد پشت به قبر و روی به قبله آورد و دستها بردارد و حاجت خود را طلب کند که انشاء الله برآورده می شود، و این دعا را در این حال بخواند: اللهم الیک الجات امری، و الی قبر محمد عبدک و رسولک صلواتک علی و آله اسندت ظهری، و القبلة التی رضیت لمحمد صلی الله علیه و آله استقبلت، اللهم انی اصبحت

لا املك لنفسی خیر ما ارجو لها، و لا ادفع عنها شر ما احذر علیها، و اصبحت الامور بیدک، فلا فقیر افقر منی، اِنِّی لِمَا اُنزِلَتْ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ. اللهم ارددنی منک بخیر فانه لا راد لفضلک، اللهم انی اعوذ بک من ان تبدل اسمی او تغیر جسمی او تزیل نعمتک عنی، اللهم کرمنی منک بالتقوی، و جملنی بالنعم، و اعمرنی بالعافیة، و ارزقنی شکر العافیة. پس به مقام جبرئیل آید زیر ناودان و بگوید: ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید، اسألك ان تصلى على محمد و اهل بيته، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۹ و اسألك ان ترد على نعمتک. و هر زنی که مبتلا باشد به خون استحاضه چون این دعا را می خواند البته پاک می شود. پس به نزد منبر آید و چشمها و روی خود را به رمانهای منبر مالده که شفای چشم است، و به ایستد نزد آن و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و حاجات خود را به طلبد، و هر چند داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شود یا بیرون رود صلوات بر آن حضرت و آل او به فرستد.

[زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها]

و محمد بن بابویه القمی رضی الله عنه در زیارت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها ذکر کرده است که غسل کردم و به خانه حضرت فاطمه علیها السلام رفتم از نزد ستونی که داخل آن می شوی از باب جبرئیل علیه السلام به پشت آن حظیره که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا است، پس ایستادم نزد آن حظیره و دست چپ من به جانب آن حظیره بود و پشت به قبله کردم و روی به آن حضرت و گفتم: السلام علیک یا بنت رسول الله، السلام علیک یا بنت نبی الله، السلام علیک یا بنت حبیب الله، السلام علیک یا بنت خلیل الله، السلام علیک یا بنت صفی الله، السلام علیک یا بنت امین الله، السلام علیک یا بنت خیر خلق الله، السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته، السلام علیک یا بنت خیر البریة، السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین. السلام علیک یا زوجة ولی الله و خیر الخلق بعد رسول الله، السلام علیک یا ام الحسن و الحسنین سیدی شباب اهل الجنة، السلام علیک ایته الرضیة المرضیة، السلام علیک ایته الفاضلة الزکیة، السلام علیک ایته الحوریة الانسیة، السلام علیک ایته التقیة النقیة، السلام علیک ایته المحدثة العلیمة. السلام علیک ایته المظلومة المغصوبة، السلام علیک ایته المضطهدة المقهوره، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۰ السلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله و رحمة الله و برکاته صلی الله علیک و علی روحک و بدنک. اشهد انک مضیت علی بیته من ربک، و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه و آله، و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و آله، و من آذاک فقد آذى رسول الله صلی الله علیه و آله، و من وصلک فقد وصل رسول الله، و من قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله، لانک بضعة منه و روحه التی بین جنیه، كما قال افضل سلام الله و صلواته علیه. اشهد الله و رسوله و ملائکته انی راض عن رضیت عنه، ساخط علی من سخطت علیه، متبریء ممن تبرءت منه، موال لمن و الیت، معاد لمن عادیت، مبغض لمن ابغضت، محب لمن احببت، و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا.

[زیارت قبور شهدا]

و چون به قبور شهدا رود بگوید: السلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار، و هفت بار اِنَّا اُنزَلْنَاهُ بخواند. و چون به مسجد فتح رود بگوید: یا صریخ المکروبین، و یا مجیب دعوة المضطربین، اکشف عنی غمی و همی و کربی، كما کشف عن نبیک صلواتک علیه و اله همه و غمه و کربه، و کفیته هول عدوه فی هذا المكان.

[زیارت وداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]

و چون خواهد که از مدینه طیبه بیرون رود بیاید نزد سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بگوید از روی وداع: صلی الله علیک، السلام علیک لا جعله الله آخر تسلیمی علیک، اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیک صلواتک علیه و آله، و ان توفیتنی قبل

ذلک فانی اشهد فی مماتی علی ما اشهد فی حیاتی ان لا اله الا انت و ان محمدا عبدک و رسولک.

[زیارت ائمه بقیع]

و چون به بقیع رود جامه‌های پاک به پوشد و با خضوع و خشوع متوجه شود، و غسل زیارت به کند و رخصت طلب کند، پس اگر گریان شود داخل شود و الا صبر کند تا او را رقتی حاصل شود. پس چون داخل شود پای راست پیش گذارد، و خود را به ضریح مقدس به رساند و به بوسد، و در برابر قبر ائمه صلوات الله علیهم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۱ اجمعی به ایستد و بگوید: السلام علیکم ائمه الهدی، السلام علیکم اهل التقوی، السلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا، السلام علیکم القوام فی البریة بالقسط، السلام علیکم اهل الصفوة، السلام علیکم اهل النجوى، اشهد انکم قد بلغتم و نصحتم و صبرتم فی ذات الله و کذبتم و اسىء الیکم فغفرتم. و اشهد انکم الائمة الراشدون المهديون، و ان طاعتکم مفروضه، و ان قولکم الصدق، و انکم دعوتم فلم تجابوا، و امرتم فلم تطاعوا، و انکم دعائم الدین و ارکان الارض، و لم تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر، و ینقلکم فی ارحام المطهرات، لم تدنسکم الجاهلیة الجهلاء، و لم تشرک فیکم فنن الاواء، طبتم و طاب منبتکم من بکم علینا دیان الدین. فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ، و جعل صلاتنا علیکم رحمہ لنا و کفارة لذنوبنا اذ اختارکم لنا، و طیب خلقنا بکم و بما من به علینا من ولایتکم، و کنا عندکم مسلمین بفضلکم معترفین بتصدیقنا ایاکم. و هذا مقام من اسرف و اخطأ و استکان و اقر بما جنا و رجا بمقامه الخلاص، و ان ینتقدہ بکم مستنقذ الهلکی من الردی، فکونوا لی شفعاء، فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا، و اتخذوا آیات الله هزوا و استکبروا عنها. یا من هو قائم لا یسهو، و دائم لا یلهو، و محیط بكل شیء، لک المن بما وفقتنی و عرفتنی بما اتممتنی علیهم اذ صد عنهم عبادک و جهلوا معرفتهم، و استخفوا بحقهم و مالوا الی سواهم، فکانت المنه لک و منک علی مع اقوام خصصتهم بما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی هذا مذکوراً مکتوباً، و لا تحرمنی ما رجوت و لا تخیننی فیما دعوت. پس طرف راست روی خود را بر قبر گذارد و دعا کند از روی تضرع. پس طرف چپ روی خود را به گذارد و از حق سبحانه و تعالی بخواهد به حق آن حضرات که آن حضرات را شفیع او کند. پس هشت رکعت نماز به گذارد از جهت هر امامی دو رکعت نماز و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۲ هدیه آن حضرت کند. و بعد از آن دعاهای منقول را بخواند، و اگر نه هر دعائی که داند خوب است. و چون دعا کند مؤمنان را با خود شریک کند، و بعد از آن قرآن بخواند و هدیه قبور آن حضرات کند از جهت تعظیم ایشان، و بداند که او نفع می یابد از اینها نه ایشان، پس هر حاجتی که دارد بخواهد که برآورده می شود انشاء الله. بعد از آن تصدق کند بر خدام و محتاجان آن بقعه مشرفه، و بهترین زیارات زیارت جامعه کبیره است، باید که تا ممکن باشد آن را نیز بخواند. تمت الرسالة و الصلاة علی محمد خاتم الرسالة و اهل بیته الطاهیرین و حرر فی شهر شوال المکرم من شهر سنه ثمانین بعد الالف. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۳ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۲۲) رساله صواعق اليهود

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۵ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَعَزَّ الْاِسْلَامَ وَ الْمُسْلِمِیْنَ، وَ اَذَلَّ الْکُفْرَ وَ اَتَى بِالْاِسْلَامِ عَلٰی مَنْ بَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِیْنَ، مُحَمَّدٌ وَ اَهْلُ بَيْتِهِ الْاِطْهَرِیْنَ. بدان که حق تعالی جزیه را برای اهل کتاب مقرر فرموده است به سبب آن که ایشان به هدایت نزدیک تراند از سایر کافران، زیرا که اطوار و آثار انبیاء علیهم السلام را شنیده اند، و اوصاف آن حضرت را در کتب خود دیده اند. هر گاه مدتی در میان مسلمانان به مانند، و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام را بشنوند، و شرایع حقه و عبادات کامله اهل اسلام را مشاهده نمایند، اگر تعصب نورزند زود به علم حقیقت دین اسلام بهم می رسانند. و هر

گاه شرایط جزیه را در حق ایشان رعایت نمایند و به خواری و مذلت در میان مسلمانان زندگانی کنند، تعصب ایشان را مانع از قبول دین حق نخواهد گردید، و به زودی قبول دین اسلام خواهند نمود. چنان چه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است «قَاتِلُوا الَّذِينَ بَيْتٌ وَ بِنَجِیلٍ دَارُوا وَ كَبُرُوا كِتَابَهُمْ وَ كَانُوا بِرِئَاسَاتِهِمْ لِقَوْمِهِمْ أُولَئِكَ جِزْيَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ لَیْسَ بِخِیَارٍ عَلَى بَیِّنٍ وَلَا بَاطِنٍ أُولَئِكَ جِزْيَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ لَیْسَ بِخِیَارٍ عَلَى بَیِّنٍ وَلَا بَاطِنٍ» ص: ۵۱۶- لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون» (۱). یعنی: مقاتله کنید با آنها که ایمان نمی آورند به خدا و نه روز قیامت، و حرام نمی دانند چیزهایی را که حرام گردانیده است آنها را خدا و رسول او، مانند شراب و گوشت خوک، و اعتقاد نمی کنند به دین حق از آنها که کتاب به ایشان داده است، تا بدهند جزیه را از دست خود در حالتی که خوار و ذلیل باشند.

احکام جزیه

اشاره

باید دانست که به اتفاق علمای امامیه رضوان الله علیهم جزیه مخصوص اهل کتاب است، یعنی یهود که تورات دارند، و نصارا که انجیل دارند، و گبران که شبه کتاب دارند و پیغمبری بر ایشان مبعوث شد، و کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو نوشته می شد، پیغمبر خود را کشتند، و کتاب خود را سوزاندند. پس زردشت به عوض کتاب ایشان زند و پازند را برای ایشان نوشت، و آن شبه کتاب است که گمان می کنند که کتاب خدا است، و کتاب اصل ایشان با سایر کتب انبیاء نزد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است. و از غیر این سه فرقه از بت پرستان و سایر کفار قبول جزیه نمی توان نمود. و اگر حاکم مسلمان مصلحت داند در آن که بعضی از ایشان را امان دهد که داخل بلاد مسلمانان شود، خواه بر ایشان عوضی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۷ قرار کنند که بدهند و خواه نکنند، مشهور آن است که جایز است. و جزیه به وجود آن بالغ و عاقل می باشد، و از اطفال نا بالغ جزیه نمی گیرند، و بر دیوانه که همیشه دیوانه باشد جزیه نیست، و بر زنان جزیه نمی باشد. و مشهور آن است که بر مردان پیر و کور و مزمن که حرکت نتوانند کرد جزیه می باشد. و در غلام خلاف است، و مشهور آن است که جزیه بر او هست، و از آقای او می گیرند جزیه او را. و ایضا مشهور میان علما آن است که از فقیر و پریشان جزیه می گیرند، و اگر نداشته باشد مهلت می دهند تا بهم رسانند، اگر چه به گدائی باشد. و مشهور آن است که جزیه مقداری ندارد، آنچه امام علیه السلام یا نائب او مصلحت داند مقرر می گرداند، و جایز است جزیه را بر سر ایشان قرار کنند، که مثلا هر جریبی چند بدهند، و خلاف است در آن که آیا بر هر دو قرار می توان کرد یا نه، و روایتی وارد شده است که نمی توان کرد، و این احوط است. و جایز است فرق میان ایشان قرار کنند، چنان چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر فقیر دوازده درهم قرار داد، و بر متوسط الحال بیست و چهار درهم، و بر غنی و مال دار چهل و هشت درهم که به حساب آن زمان نزدیک به پنج اشرفی بوده است. و آنچه البته ضرور است در تحقق ذمه آن است که قبول جزیه بکنند، و کاری که منافی امان باشد، مثل جنگ کردن با مسلمانان و مدد کردن کافران در جنگ ایشان به عمل نیاورند. و بعضی گفته اند که باید التزام احکام مسلمانان بکنند، و حکمی که حاکم مسلمانان موافق شرع بر ایشان کند امتناع نکنند.

و گفته اند آنچه سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند هفت چیز است:

اول:

آن که زنا با زنان مسلمانان نکنند، و متعرض عرض اطفال ایشان نشوند.

دوم:

آن که زنان مسلمانان را نکاح نکنند.

سوم:

آن که وسوسه مسلمانان نکنند که ایشان را از دین برگردانند.

چهارم:

آن که راه زنی مسلمانان نکنند.

پنجم:

آن که جاسوس کافران را راه ندهند.

ششم:

آن که معاونت کافران بر مسلمانان نکنند. که ایشان را راهنمایی بر راه غلبه بر مسلمانان کند و احوال مسلمانان را به ایشان نویسد.

هفتم:

آن که مردان و زنان و اطفال مسلمانان را نکشند. اگر این هفت چیز را بر ایشان شرط کرده باشند مخالفت کنند از امان بدر می‌روند، و اگر شرط نکرده باشند حد و تعزیری که بر ایشان لازم می‌شود، موافق شریعت اسلام به عمل می‌آورند، و از امان بدر نمی‌روند. و اکثر علما گفته‌اند که باید به عمل نیاورند امری را که موجب منقصت دین اسلام باشد، به آن که جناب مقدس الهی، یا حضرت رسول، یا یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را به بدی یاد کنند. و باید که این شرط بر ایشان بشود، و اگر خلاف این شرط بکنند از امان بدر می‌روند. و اگر العیاذ بالله به خدا و رسول و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۹ ائمه علیهم السلام دشنام دهند، هر که از ایشان بشنود و ایمن از ضرر باشد واجب است که او را بکشد.

و از جمله اموری که ایشان را منع از آن باید کرد،

اشاره

و با وجود شرط اگر خلاف آن کنند از امان بدر می‌روند، و اگر شرط نشده باشد از امان بدر نمی‌روند چند چیز است:

اول: آن که امری چند که در شرع اسلام حرام است، و ایشان حلال می‌دانند،

و ضرری از آن به مسلمانان نمی‌رسد علانیه واقع نسازند، مانند شراب و گوشت خوک خوردن، و محارم خود را عقد کردن و امثال آن.

دوم: آن که احداث کلیسا و معابد خود و آتش کده در بلاد اسلام نکنند،

و اگر داشته باشند و محتاج به تعمیر شود، تعمیر می‌توانند کرد، و اگر خراب شود خلاف است که بار دیگر در همان موضع

می‌توانند ساخت یا نه.

سوم: آن که صدا بلند نکنند به خواندن کتابهای خود،

و ناقوس نه نوازند، و بعضی گفته‌اند آهسته می‌توانند نواخت به نحوی که مسلمانان نشنوند.

چهارم: آن که خانه‌های خود را بلندتر از خانه مسلمانی که همسایه ایشان یا در خانه ایشان باشد نسازند.

و بعضی گفته‌اند که مساوی نیز نباید بسازند، بلکه باید پست‌تر باشد.

پنجم: آن که اکثر علما گفته‌اند که سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند که در لباس خود ممتاز باشند از مسلمانان که مشتبه به مسلمانان نشوند،

چنان چه متعارف بوده است که یهودان جامه عسلی می‌پوشیده‌اند، و نصارا جامه‌های سیاه و کبود می‌پوشیده‌اند، و نصارا زنار بر کمر بندند، و یهودان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۰ پارچه‌ای به رنگ دیگر بر روی جامه به‌دوزند که نمایان باشد. و بعضی گفته‌اند که مخالف کفش متعارف مسلمانان باشد به‌پوشند، یا آن که یک تایی کفش به رنگی باشد و تایی دیگر به رنگ دیگر، مثل آن که یکی زرد باشد و دیگری سرخ، و انگشتر آهن یا سرب یا مس در گردن به‌بندند، و در حمام رنگی بر پا به‌بندند، که از مسلمانان ممتاز باشند و همچنین زنان ایشان باید که در لباس از زنان مسلمانان ممتاز باشند به آنها که مذکور شد یا غیر آنها.

ششم: آن که بر اسب عربی سوار نشوند،

یا مطلقاً بر اسب سوار نشوند، بلکه بر استر و دراز گوش سوار شوند، و بر زین سوار نشوند، بلکه بر پالان سوار شوند، و پاها را از یک طرف بیاویزند، و شمشیر و خنجر و سلاح با خود بر ندارند، بلکه در خانه‌های خود نیز نگاه ندارند. و بر اکثر این امور مستندی ندیده‌ام، اما اگر حاکم مسلمانان مصلحت داند و اینها را بر ایشان شرط کند انطباق خواهد بود. و بعضی گفته‌اند: باید قدر جزیه معلوم ایشان نباشد، تا پیوسته در عرض سال در تشویش و اضطراب بوده باشند، و در وقت ادای جزیه باید بر روی زمین نزد گیرنده جزیه به‌ایستد و بگوید بشمار، و او زر بشمارد تا وقتی که مسلمان بگوید بس است. و بعضی گفته‌اند: باید سر را به زیرانداز در وقت دادن، و چون ادا کند گیرنده جزیه بر ریشش چسبد و طپانچه بر رویش بزند، و بر اینها مستندی ندیده‌ام. و گفته‌اند: مستحب است که اگر مسلمان با ایشان در راهی روند ایشان را در میان جاده راه ندهند، در کنار راه بروند، و در حمام چون مسلمان در حوض باشد ایشان داخل حوض نشوند، و در مجالس ایشان را بالا نه‌نشانند، و ابتدا به سلام نکنند بر ایشان، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۱ و اگر ایشان سلام کنند در جواب علیک بگوید. و با ایشان شرکت نکنند، و مضاربه به ایشان ندهند، و واجب است که ماکولاتی که قابل تطهیر نباشد، مانند روغن و عرقها که ایشان ملاقات کرده باشند از ایشان نگیرند. اگر چیزی باشد که قابل تطهیر باشد مانند جامه‌ها، اگر خشک از ایشان گیرند پاک است. و اگر ملاقات به رطوبت کرده باشند، بعد از گرفتن آب کشند. و پوست و آنچه از پوست به عمل می‌آید، مانند کفش و چکمه و گوشت و چیزهایی که در طهارت و حلیت آنها تذکیه شرط است، از ایشان نمی‌توان گرفت. و همچنین مایعاتی که در میان پوست جا کرده باشند، مانند روغن و دوشاب و شیره امله و هلیله، و امثال اینها که در میان دبه یا مشک کرده باشند از ایشان نمی‌توان گرفت. و در این احکام سایر کفار از هنود و غیر ایشان با ایشان شریک‌اند، بلکه بدترند. و ایضا بهتر آن است که حاکم مسلمانان مقرر فرماید که جمیع کفار در روز برف و باران از جاهای خود حرکت نکنند که مسلمانان را نجس می‌کنند. و اگر بشنوند که ایشان به مسلمانی دشنام داده‌اند، یا اهانت رسانیده، منع و زجر

و تأدیب کنند، و ایشان را بر مسلمانان مسلط نگردانند، و مسلمانان را نیز تأکید کنند که به عبث اهانت به ایشان نرسانند. و اگر میان ایشان و مسلمانان منازعه باشد، باید حاکم شرع مسلمانان میان ایشان حکم کند. و اگر با یک دیگر نزاعی داشته باشند، مشهور آن است که حاکم مسلمانان مخیر است میان آن که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۲ به شرع اسلام میان ایشان حکم کند، یا حواله به حکام ایشان بکند، و اگر خود حکم کند بهتر است. و الله الموفق للخیر و الصواب، و الحمد لله أولا و آخرا، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۳ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۲۳) رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۵ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله رب العالمین، و العاقبة للمتقین، و الصلاة علی سید الانبیاء و فخر المرسلین، محمد و عترته الطاهرين المعصومین. اما بعد: این رساله ایست در بیان بعضی از احکام و آداب است تاختن و تیر انداختن، حسب الالتماس بعضی از برادران ایمانی بر سیل اختصار مرقوم گردید، و الله الموفق و المعین. بدان که در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گروبندی جایز نیست، مگر در اسب و استر و شتر و فیل و در تیر اندازی «۱». و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسب به گرو تاختند، و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند، که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره باشد «۲». و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سواری بکنید، و تیراندازی کردن را دوست تر می دارم از سواری کردن. فرمود: هر لهو و بازی که مؤمن کند باطل است مگر در سه چیز: در تأدیب و تعلیم اسب کردن، و تیر انداختن، و با زن خود بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۶ بازی کردن که اینها حق است، به درستی که به یک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را می آمرزد: آن کسی که آن تیر را ساخته است، و آن کسی که آن تیر را به جهاد فرستاده است، و آن کسی که آن تیر را در جهاد انداخته است «۱». و در حدیث معتبر منقول است، که ملایکه می گریزند در هنگام گروبندی، و لعنت می کنند کسی را که این کار می کند، مگر در شتر و فیل دوانی با اسب و استر و الاغ دوانی، یا تیر اندازی با شمشیر و نیزه بازی «۲». و بدان که گرو دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است، و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند، یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند، یا آن که دو کس گرو ببندند و بدونند که کدام بیشتر بروند، یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند، یا در برداشتن چیزهای گران، جایز نیست. اما بی آن که گروی به بنده خلاف است، و جایز بودن اینها قوی تر است، خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جواز می کند. چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند، و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما با آن حضرت بودند، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آن دو نور دیده خود فرمودند: برخیزید و با یک دیگر کشتی بگیرید. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۷ پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند، و حضرت فاطمه علیها سلام پی کاری بیرون رفتند، چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای پدر چه عجب است که بزرگ تر را ترغیب می فرمائی که کوچک تر را بر زمین افکند. حضرت فرمود: ای دختر اینک جبرئیل می گوید ای حسین حسن را بینداز، من در برابر او چنین می گویم «۱». و در فقه الرضا علیه السلام منقول است: زنهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو می تازد و فرشتگان از تو نفرت می کنند، و اگر کسی در آن حال چهار پایش بسر آید و او بمیرد به جهنم می رود «۲». و بدان که در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را که قرار

می‌کنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد، پس اگر از برای آن کسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست. و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست، چنانچه متعارف است که دو کس با یکدیگر گروه می‌بندند و دو کس تیر می‌اندازند یا اسب می‌تازند. و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر یک بیشتر می‌رود یا بیشتر می‌زند این قدر می‌دهم جایز است. و همچنین جایز است اگر کسی مالی بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود از این دو کس که می‌تازند جایز است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۸ و همچنین جایز است که آن دو کس که می‌تازند هر یک مالی بدر آورند و بگویند که این هر دو مال از آن است که بیشتر برود

و شرط است در گروه دوآئیدن موافق مشهور میان علما چند شرط:

اول: آن که تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن می‌تازند،

که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است.

دوم: آن که مالی را که گروه بر آن مال می‌بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است،

نقره است یا طلا است یا غیر آن.

سوم: آن که حیوانی را که بر آن هر یک سوار می‌شوند معین به دیدن.

و بعضی را اعتقاد آن است که اگر تعیین او به اوصاف بکنند جایز است.

چهارم: آن که هر یک از آنها محتمل باشد به حسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد،

پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغری را بتازند با حیوان بسیار تندرو و فربهی که معلوم باشد عادتاً که بر آن پیشی نمی‌تواند گرفت جایز نیست.

پنجم: آن که آن دو حیوان که می‌تازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند،

یا هر دو استر مثلاً پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست. و در این شرط خلاف است، و نزد فقیر ثابت نیست.

ششم: آن که هر دو را یک مرتبه بتازند،

پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علما.

هفتم: آن که سوار شوند و بدوانند،

اگر اسبها را بی آن که سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گروه بستن.

هشتم: آن که مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن منتهای آن مسافت چهار پایان مانده نشوند.

نهم: آن که با هم می‌تازند مردان باشند

نه زنان.

دهم: آن که هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند.

و در این شرط خلاف است، و اظهر آن است که اگر یکی بیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است. و ده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارد. آن که از همه بیشتر رود آن را مجلی می‌گویند، و آن که از آن پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است آن را مصلی می‌گویند، و بعد از آن را تالی می‌گویند، و بعد از آن را بارع می‌گویند، و بعد از آن را مرتاح می‌گویند، و بعد از آن را حظی می‌گویند، و بعد از آن را عاطف می‌گویند، و بعد از آن را مؤمل می‌گویند، و بعد از آن را لطیم می‌گویند، و دهم را فسکل می‌گویند که از همه پس مانده است. و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند به غیر از آخر، پس اگر این ده اسب همه یک بار به آخر میدان برسند از برای هیچ یک چیزی نخواهد بود. و بدان که گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است،

و در تیر انداختن چند شرط است به حسب مشهور میان علما:**اول:**

آن که تعیین کنند که چند تیر که بزند برده است.

دوم:

ن که تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند.

سوم:

آن که تعیین کنند که به چه نحو بخورد به نشانه، به یکی از آنها که بعد از آن بیان خواهیم کرد. بیست و پنج رساله فارسی، متن،

ص: ۵۳۰

چهارم:

آن که تعیین کنند که از نشانه چه مقدار دور باشند.

پنجم:

آن که تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آن را از اماج خانه.

ششم:

آن که کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد، و در این شرط خلاف کرده‌اند، و اقوا آن است که شرط نیست، اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند؛ بلکه بعضی گفته‌اند که اگر شرط تعیین بکنند باطل است.

هفتم:

آن که یا به مبادره باشد یا به محاطه، و مبادره آن است که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را بیشتر بزند برده است، پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج تا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را، آن که پنج زده است برده است، و اگر هر یک پنج تیر زدند، هیچ یک از دیگری نبرده‌اند. و محاطه آن است که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلاً آنچه زده‌اند از کم هم بدر روند که اگر یکی پنج تیر مثلاً بیشتر از دیگری زده باشد او برده است. پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند، یکی پانزده تیر را بر نشانه زده باشد، و یکی ده تیر را زده باشد، آن که پانزده زده است برده است. و اگر یکی چهارده تیر را زد و دیگری ده تیر اولی برده است. و احوط آن است که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی‌خلاف صحیح باشد.

و باید دانست که زدن نشانه به چند قسم می‌باشد:**اول: خابی**

یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد.

دوم: حاضر

یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۱

سوم: خازق

که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود.

چهارم: خاسق

که نشانه را سوراخ کند و بند شود.

پنجم: مارق

که بر نشانه به خورد و از طرف دیگر بدر رود.

ششم: خارم

که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان ایشان فرو نرود. پس باید که در اول شرط کنند که به کدام نحو که بزند برده است. و اگر شرط کنند که اگر بر پهلو نشانه بزند برده است، و او نیز میان نشانه بزند باز برده است. و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است، و همچنین هر که پست‌تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است، و اگر نیکوتر شرط کند و پست‌تر بزند نبرده است. و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانی محلل می‌باشد، یعنی کسی که با ایشان شریک می‌شود که اگر برد حصه بگیرد، و اگر ببازد چیزی ندهد. و بهتر آن است که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کند، و احوط آن است که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را باین شرطها که مذکور شد به

لفظ در آورد و دیگری قبول کند. و سنت آن است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهُو نباشد، بلکه مطلب ایشان ورزش برای جهاد در راه خدا، و تقویت دین و ایمان، و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند.

[فضیلت جهاد وجه مشروعیت چنین مسابقات است]

و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۲ علیه و آله اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند، و آنچه بر گرو بسته می شد از مال خود می دادند (۱). و در روایت دیگر منقول است که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بسته، و چون از جنگ تبوک برمی گشتند با اسامه بن زید شتر به گرو دوآیندند (۲). و جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله از لعب و بازی منزّه و مبرا بودند، بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریر مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند، و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد. و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السلام می باشد آن است که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند. و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع آنها، و اگر کشته شوند شهیدند. و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب است که مدد ایشان بکنند، و در دفع آن کافران بکوشند. و در احادیث معتبره وارد شده است که کسی برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است (۳). و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است، و شمشیر اهل حق کلید بهشت است، و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است (۴). بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۳ و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که بهشت را دری هست که آن را جهاد کنندگان می کوبند، آنها که در راه خدا جهاد کرده اند به سوی آن در می روند، و می بینند که برای ایشان گشوده اند، و ملائکه ایشان را مرحبا می گویند. و فرمود: حق تعالی مرا عزیز گردانیده است به سم اسبان ایشان، و سنان نیزه های ایشان. و فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره بارانی یا در دسری به او برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود (۱). و در حدیث معتبر منقول است که لشکر معاویه علیه اللعنة و العذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر انبار که محلی است در حوالی کوفه غارت کردند، آن حضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه می شود: به درستی که جهاد کردن برای خدا دری است از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستانش گشوده است، و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است، و جهاد زره حفظ نماینده خدا و سپر محکم الهی است. پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی بر او جامه مذلت و خواری به پوشاند، و بلا- او را فرو گیرد، و خوشنودی از او دوری کند، و در دیده ها حقیر و بی مقدار شود، و راه اندیشه بر دلش بسته شود، و مغلوب حق گردد، و با او به انصاف و عدالت سلوک نکنند. به درستی که من شما را مکرر خواندم به جهاد این گروه در شب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۴ و روز و آشکار و پنهان، و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آن که ایشان به جنگ شما آیند قبول نکردید، و الله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بی مقدار می شوند در آن نظرها. پس سستی ورزیدند و به یک دیگر حواله کردید، تا آن که غار آنها بر شما آوردند و طعامهای شما را مالک شدند، اینک سردار معاویه لشگرش به انبار آمده و حسان را کشته و حصنهای لشگری شما را گرفته. و شنیده ام که شخصی از ایشان به خانه زن مسلمان یا کافری که جزیه می دهد می آمده و دست رنج و خلخال و زینتهای او را می کنده است، و او چاره ای به جز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است. پس برگشته اند آن طاغیان با مال فراوان، و هیچ یک از ایشان جراحی بر نداشته، و خونی از ایشان بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی به میرد از حزن و تأسف محل ملامت نخواهد بود، بلکه نزد من پسندیده خواهد بود. پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را می میراند و غمها را جمع می کند از جمعیت آن جماعت بر دین

باطل خود، و پراکندگی شما از دین حق خود، پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه نبرد دشمنان گردیده‌اید، بر شما غارت می‌آورند و شما بر ایشان غارت نمی‌بردید، و به جنگ شما می‌آیند ایشان و شما به جنگ ایشان نمی‌روید، و این قسم نافرمانی خدا می‌کنند و شما راضی می‌شوید. اگر در تابستان می‌گویم به جنگ بروید، می‌گوئید عین شدت گرما است، ما را مهلت ده تا گرما کم شود. و اگر در زمستان بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۵ می‌گویم بروید، می‌گوئید عین شدت سرما است، ما را مهلت ده تا سرما بر طرف شود، هر گاه شما از گرما و سرما می‌گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت. این مردمانند چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید، کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی‌شناختم، دلم را پر از چرک و سینه‌ام را پر از خشم کردید، و بسکه نافرمانی کردید رأی مرا ضایع کردید. قریش می‌گوید که پسر ابو طالب شجاع است اما علم جنگ را نمی‌داند، کی از ما داناتر است به جنگ؟ و کی از من بیشتر جنگ کرده است؟ هنوز بیست سال نداشتیم که شروع به جهاد کردم، و اکنون از شصت سال گذشته‌ام، اما کسی را فرمان نبرند چه رأی به کار برد «۱». و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده، و آن را موجب نصرت و یاری گردانیده، و الله که دین و دنیا به اصلاح نمی‌آید مگر به جهاد «۲». و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که پیغام جهاد کننده را به اهلش برساند چنان است که بنده آزاد کرده باشد، و در ثواب جهاد او شریک باشد «۳». و در حدیث دیگر فرمود: جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما می‌شود «۴». تمت الرسالة بعون الله و توفيقه.

(۲۴) رساله صیغ عقود نکاح

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۹ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّ النِّكَاحَ وَ نَدَبَ إِلَيْهِ، وَ حَرَّمَ الزَّوْجَةَ وَ السَّفَاحَ، وَ تَوَعَّدَ عَلَيْهِ، وَ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمُطَهَّرِينَ الْمُعْصومِينَ. اما بعد: غرض از تحریر این رساله و جیزه آن است که جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی فقیر را تکلیف و تحریص نمودند بر تحریر انحاء صیغ عقود نکاح و انواع تعبیرات آن، بر وجهی که غایت احتیاط که در جمیع امور مستحسن و مرغوب فیه است در آن بر وجه اکمل مراعا بوده باشد، و چون امر فروج مزید احتیاط را سزاوار بود، اجابت التماس ایشان را لازم دانسته، چند کلمه در خور ادراک و فهم خویش در حیز تحریر در آوردم، و علی الله التکلان و هو المستعان فی جمیع الامور. بیاید دانست که ظاهر اخبار و اقوال اصحاب آن است که عقد دائم را به لفظ نکاح و تزویج هر دو واقع می‌توان ساخت، و لیکن مشایخ ما رضوان الله علیهم به هر دو لفظ ایراد می‌نمودند رعایه لغایه الاحتیاط. و ایضا باید دانست که مشهور و مدار عمل جمعی از افاضل که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۰ سعادت خدمت ایشان یافته بودیم این بود که لفظ نکاح و تزویج را هر دو به مفعول ثانی متعدی به کلمه «من» می‌ساختند، و در کتب لغت متعدی به نفس وارد شده، و در قرآن مجید نیز نکاح در مواضع متعدده متعدی به نفس وارد شده، از آن جمله قوله تعالی «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ» «۱». و تزویج در بعضی آیات متعدی به نفس وارد شده، و هو قوله تعالی «زَوَّجْنَاكَهَا» «۲» و در بعضی متعدی به باء، و هو قوله تعالی «وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» «۳» و لیکن این شکسته بعد از تتبع در بسیاری از اخبار دیدم که متعدی به «من» وارد شده، پس رعایت غایت احتیاط مقتضی آن است که به جمیع این وجوه ایراد نمایند. و ایضا در آیاتی که سبق ذکر یافت اسم مرد مقدم است بر اسم زن، و مشهور بر عکس است، پس اگر رعایت هر دو بشود اولی و احوط خواهد بود. و ایضا ظاهر بسیاری از اخبار و قول اکثر اصحاب آن است که در باکره عاقله بالغه رضای دختر کافی است، و چون قول به تشریک و استقلال ولی نیز هست، احوط آن است که به

رضای هر دو واقع شود. و لهذا والد مرحوم رضی الله تعالی عنه از جهت رعایت نهایت احتیاط که طریقه مرضیه ایشان بود به وکالت دختر جدا، و به وکالت ولی جدا، و به وکالت هر دو در یک صیغه، و به صیغه بحت بدون ذکر وکالت به هر چهار طریق می فرمودند. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۱ و ولی در نکاح پدر است و جد پدری، و رضای هر یک از این دو کافی است. و اگر این هر دو فوت شده باشند رضای دختر کافی است. و اگر باکره نباشد نیز رضای زن کافی است هر چند پدر و جد داشته باشد. و ایضا باید دانست که مشهور میان علما آن است که صیغه جمیع عقود را به قصد انشاء واقع می باید ساخت، مثلا کسی که تلفظ به لفظ «أنکحت» می نماید اگر مراد او این باشد که قبل از این کلام نکاحی واقع ساخته ام و به این کلام از آن خبر می دهم، این خبر است و به این نحو نکاح واقع نمی شود. و اگر مراد او این باشد که به لفظ «أنکحت» نکاح را واقع می سازم این معنی انشاء است، و به این نکاح واقع می شود، و همچنین در جمیع عقود مثلثا بعت که می گوید، می باید این باشد که عقد بیع را به همین لفظ بعت واقع می سازم. بعد از تمهید این مقدمات بدان که خالی از این نیست که یا وکیل مرد با وکیل زن صیغه می گوید، یا مرد با زن، یا وکیل مرد با زن، یا مرد با وکیل زن، و در هر صورتی با رضای ولی را رعایت می باید کرد یا نه چنانچه ولی نداشته باشد، یا اگر داشته باشد باکره نباشد، و از این مجموع هشت صورت بهم می رسد. و اینها در صورتی است که شوهر و زن هر دو بالغ باشند، و اگر هر دو نابالغ باشند یک صورت دیگر است. و اگر مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا بر عکس، خالی از این نیست که یا ولی طفل با بالغ صیغه می گوید یا با وکیل بالغ، و از این پنج صورت با هشت صورت سابق سیزده صورت حاصل می شود.

اول: آن که وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید، و زن باکره باشد و ولی حاضر داشته باشد،

در این صورت وکیل زن احتیاطا هم از جانب زن وکیل می شود و هم از جانب پدر یا جد پدری. پس فرض می کنیم که مرد محمد نام دارد و زن زینب، اولاً وکیل زن می گوید: أنکحت موکلک محمدا موکلتی زینب علی صداق خمسين توماناً موصوفاً. وکیل مرد می گوید: قبلت النکاح لموکلی محمد علی الصداق المعلوم. پس وکیل زن می گوید به این طریق: زوجت موکلک موکلتی بالمهر المعلوم. وکیل مرد می گوید: قبلت التزویج لموکلی. پس وکیل زن می گوید: زوجت موکلک بموکلتی علی المهر المعلوم. وکیل مرد می گوید: قبلت لموکلی علی المهر المعلوم. پس وکیل زن می گوید: زوجت محمدا زینب علی الصداق المعین الموصوف. وکیل مرد می گوید: قبلت وکاله عن موکلی. پس وکیل زن می گوید: أنکحت نفس موکلتی زینب وکاله عنها و عن أیها و عن جدھا من موکلک محمدا بالصداق المذکور. وکیل مرد می گوید: قبلت النکاح لموکلی بالصداق المذکور. پس وکیل زن می گوید: زوجت بنت موکلی من موکلک بالمهر المعلوم. وکیل مرد می گوید: قبلت لموکلی. پس وکیل زن می گوید: أنکحت زینب عن موکلک علی المهر المعلوم. وکیل مرد می گوید: قبلت لموکلی.

دوم: آن که زن و مرد صیغه گویند و زن ولی داشته باشد و باکره باشد.

زن می گوید: زوجتک نفسی علی صداق خمسين توماناً موصوفاً. مرد می گوید: قبلت لنفسی علی الصداق المعلوم. پس زن می گوید: أنکحت نفسی علی المهر المعلوم. مرد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۳ می گوید: قبلت لنفسی. پس زن می گوید: زوجتک نفسی اصالةً و وکاله عن أبی وجدی بالمهر المعلوم. مرد می گوید: قبلت التزویج لنفسی. پس زن می گوید: أنکحت نفسی من نفسک بالمهر المعلوم. مرد می گوید: قبلت النکاح لنفسی. پس زن می گوید: زوجتک بنفسی علی المهر المذکور. مرد می گوید: قبلت لنفسی. و در این صورت احتیاط آن است که زن از جانب پدر یا جد پدری وکیل شود و به این نحو واقع سازد. و اگر پدر صیغه را با شوهر گوید از جانب دختر وکیل می شود و می گوید: زوجتک بنتی زینب منک و کاله عنها و ولایةً علیها بالمهر المعلوم. بعد از جواب باز پدر می گوید: زوجتک بنتی زینب علی الصداق المعین المعلوم. مرد می گوید: قبلت

لنفسی علی الصداق المعلوم.

سوم: آن که وکیل مرد با وکیل زن صیغه گوید، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد،

به نحوی که در قسم اول گفتیم صیغه‌ها را باید گفت، و وکالت پدر را از لفظ باید انداخت، و اگر چهار صیغه اول آن قسم را به این ضم کند ظاهراً بس است که وکیل زن بگوید: أنكحت و زوجت نفس موکتی زینب من موکلک محمد بالمهر المعلوم. وکیل مرد بگوید: قبلت النکاح و التزویج و کاله عن موکلی محمد بالمهر المعلوم.

چهارم: آن که زن با مرد صیغه گویند، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد،

در این صورت صیغه‌ها به نحوی است که در قسم دوم مذکور شد، الا- صیغه سوم که تلفظ به آن نباید کرد. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۴

و قسم پنجم و ششم و هفتم و هشتم: که مرکب است از اقسام مذکوره،

ایجاب را از قسمی باید برداشت و قبول را از قسم دیگر، و ذکر هر یک به تفصیل موجب تطویل است.

نهم: آن که هر دو صغیر باشند و به ولایت عقد کنند ولی ایشان،

ولی دختر می گوید: زوجت ابنک بنتی ولایه علیها علی الصداق المعلوم. ولی پسر می گوید: قبلت لا بنی ولایه علی الصداق المعلوم. بار دیگر باز زوجت و به جای بنتی بنتی می گوید، پس می گوید: أنكحت و زوجت بنتی زینب من ابنک محمد علی صداق اثنتا عشر توماناً فضیاً صاحبقرانیا. ولی پسر می گوید: قبلت النکاح و التزویج لابنی. و باقی صورتهای از آنچه گفتیم ظاهر می شود. و باید که کسی که مرتکب وکالت از طرفین می شود عارف به عربیت بوده باشد که تمیز عددها و اعراب و سایر الفاظ را درست تلفظ تواند نمود، دیگر تصحیح لهجه خود نزد قاری کرده باشد که اداء حروف از مخارج تواند کرد، و رعایت وقف و وصل در مواضع خود بکند. و چون در این زمان در میان عجم الفاظ مرکبه متعارف شده است، مثل محمد حسین و محمد علی، ظاهرش آن است که رعایت قواعد ترکیب در اینها نموده که محمد علی و محمد حسین بگوید به فتح دال و یاء و دال و نون، و اگر رعایت طور عرب نموده محمد علی بکسر دال و یاء و دال با تنوین هم بکند از احتیاط دور نیست. و هر یک از مرد و زن که حاضر باشند در وقت عقد اگر وکیل به عوض اسم هذا بگوید و اشاره کند بهتر است. و باید که قبل از تمام صیغه ایجاب شروع به قبول نکند، و بعد از تمام فاصله عرفی در میان واقع نشود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۵

و باید که در هنگام وکیل شدن یا دو مرد عادل یا جمعی از شهود تعریف باشند

که آن زن را بشناسند و بدانند که او است که حرف می گوید نه دیگری تا در وقت شهادت تواند شهادت داد. و باید که در وقت وکیل شدن و صیغه گفتن تعیین مهر بکند که زر تازه سکه است یا رایج نه دانگ و نیمی است یا ده دانگی. و باید که قبل از شروع در صیغه خطبه مشتمل بر حمد و صلوات و تحریر بر نکاح و تعذیب بر سفاح بخواند.

و خطبه‌های منقول در کافی «۱» هست هر یک را که بخواند خوب است،

و اگر آنها میسر نشود این دو کلمه که به خاطر رسیده بد نیست: الحمد لله الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و كان على كل شىء قدير، و صلى الله على أشرف المرسلين محمد و أهل بيته الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، اما بعد فقد قال الله تبارك و تعالى و قوله الحق «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تناكحوا تناسلوا تكثروا فانى أباهى بكم الامم يوم القيامة و لو بالسقط، و الصلاة على أشرف المرسلين محمد و عترته المعصومين.

بدان که در صیغه متعه تعیین مدت و مبلغ شرط است،

پس و کیل زن می گوید: متعت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد من الاین الى طلوع الشمس بأربع شاهیات. و کیل مرد می گوید: قبلت لموکلئ. و اگر و کیل زن بعد از تمهید مدت و مبلغ و تعیین هر دو بگوید: متعت نفس موکلتی من موکلک فى المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۶ و و کیل مرد قبول کند خوب است. و اگر احتیاطا موافق مدلول احادیث کثیره در حین و کالت بگوید به زن که تو را متعه می دهم به شرط آن که تو از او میراث نبری، و او از تو میراث نبرد، و عده بداری، و طلب قسمت لیالی چنانچه در نکاح دائم می باشد نمائی، و توقع فرزند بهم رسانیدن از او نداشته باشی در مدت فلان به مبلغ فلان و صیغه به این نحو بگوید: زوجت نفس موکلتی زینب موکلک محمدا متعه شهرا کاملا بتومان فضی نکاحا غیر سفاح على كتاب الله و سنه نبيه على أن لا ترثه و لا يرثها و على أن عليها العدة. و کیل مرد بگوید: قبلت على الشروط المذكورة. بهتر خواهد بود. و اگر طرفین خود صیغه گویند زوجتک نفسى متعه می گوید، و ضمیرهای غائب را به عنوان تکلم خواهند گفت، و شقوق دیگر ظاهر است، و الله الموفق لكل خير. نمقه مؤلفه العبد المذنب محمد باقر بن محمد تقى عفى عنهما بالنبى و آله الطاهرين المقدسين صلى الله عليهم أجمعين و الحمد لله أولا و آخرا.

فایده: در بیان بعضی از صیغ طلاق.

اگر طلاق بی عوض گویند اگر شوهر گوید می گوید: زوجتی فلانۀ طالق هی طالق طلقه هی طالق مره. و اگر و کیل شوهر گوید به جای زوجتی زوجه موکلئ. و اگر طلاق در عوض مهر گفته شود اگر زن و مرد خود گویند زن گوید: بذلت لك المهر لتطلقنى به. مرد می گوید: أنت على ذلك طالق. و اگر و کیل مرد با و کیل زن می گوید: بوكالتى بذلت لموکلک مهرها لتطلقها به. و کیل مرد می گوید: زوجۀ موکلئ على ذلك طالق. باز و کیل زن می گوید: هی على ذلك طالق. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۷ سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

(۲۵) مسائل آیادی سبا

اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق گردآورنده محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۹ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله مجیب السائلین، و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين. أما بعد: بر ورق کمارش نگارش می نماید، معتکف زاویه خمبول و بی نشانی محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی، که چون به هدایت ربانی و عنایت بی نهایت سبحانی به مطالعه مسأله ای چند که جماعت ثقات، چون مولانا الحاج محمد شریف بیرجندی، و مولانا مجد الدین شوشتری، و مولانا میرزا محمد بن فیاض اصفهانی، و مولانا الحاج محمود میبیدی، و مولانا الحاج

حسین بقمشی و غیرهم، شکر الله سعیم. از غواص بحار الانوار باعانه التوفیق، سیار مضمار الاسرار باذمه التحقيق، جامع الشرائع و الحقائق بعلو الهمة، کاشف السرائر و الدقائق لسمو الرتبة، العلامة الفهامة المحقق المدقق النحریر البصیر، شیخ الاسلام و المسلمین، قدوة علماء المتبحرین، خاتم المجتهدین، شیخنا و استاذنا و من الیه استنادنا و مولانا محمد باقر صاحب بحار الانوار، لازال للعلوم عماد، و للفضائل سناد، سؤال بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۰ نموده بودند مشرف شدم، به خاطر فاطر خطوط می نمود که وی را ترتیبی بر وجه احسن نمایم، و به نظر فیض اثر مومی الیه دام فضله رسانم، که قریب و بعید و مبتدی و منتهی از آن مستفیض گردند. اما دست عوایق زمان در این باب تأخیر بردی، عزیمت این فقیر منسوخ می داشت. تا آن که جماعتی از مجاورین مشهد رضا علی ساکنه التحیة و الثناء و ساکنین دار المؤمنین سبزوار، که از شرف خدمت و الانهت محرومانند، در این باب الحاح و اقراح بیرون از حد و قیاس نمودند. پس بالضرورة به اجابت حاجت مسارعه نموده شد، و آن مسائل به ترتیبی که خاطر فاطر به آن مسافحه می نمود مرتب و به نظر کیمیا اثر دام فضله رسانیده شد، و این رساله مسمی ب «مسائل ایادی سبا» که مشتمل است بر دو بیست و هشتاد و شش مسأله مرتب است بر دوازده باب. باب اول: در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد. باب دوم: در بیان آنچه متعلق است به تطهیر و طهارت. باب سوم: در احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است. باب چهارم: در بیان روزه ماه مبارک رمضان و بعضی احکام آن. باب پنجم: در خمس و زکات، و بیان استطاعت حج. باب ششم: در امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام و وجوب مواضع این دو. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۱ باب هفتم: در معاملات، و آنچه مناسب این باب است. باب هشتم: در نذر و هبه و کفاره. باب نهم: در نکاح و رضاع و عده، و آنچه مناسب این باب است. باب دهم: در بعضی وجوه محرمه، و احکام اطعمه و اشربه محرمه، و بیان بعضی اسباب ملاحی. باب یازدهم: در بیان بعضی مسائل میراث. باب دوازدهم: در بعضی مسائل متفرقه.

باب اول در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد

مسأله ۱- وضو را به چه روش باید ساخت؟

جواب

سنت است که اول دستها را به تفصیل مشهور بشوید، و مضمضه و استنشاق کند یک مرتبه، و احوط آن است که سه مرتبه مضمضه کند، و سه مرتبه استنشاق به روشی که آب به میان بینی در هر مرتبه برسد. و واجب است که بعد از آن به خاطرش باشد که وضو می سازد به جهت آن که نماز کردن بر او مباح شود، به جهت رضای خدا و فرموده خدا به عمل آید، آب بر روی ریخته، اما باید بر پیشانی بر رستگاه موی سر ریزد و دست بکشد جمیع روی را به روشی که آب بر جمیع اعضای او جاری شود، و قدری مبالغه در دست مالیدن کند تا به گودی چشمها و اطراف بینی او جاری شود. و بعد از آن که یک کف آب بر مرفق دست راست ریخته تا سر انگشتان بشوید به روشی که آب به جمیع محل غسل جاری شود. و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۲ همچنین یک کف آب بر مرفق دست چپ ریخته تا سر انگشتان بشوید به روش مذکور. و با تمه آب وضویش سر را به قدر سه انگشت مضموم مسح کند، اگر چه ظاهر آن است که مسما کافی است. و بعد از آن پشت پای راست را از سر انگشتان تا برآمدگی پشت پا به جمیع کف مسح کند، و همچنین پشت پای چپ را، اما مسح کردن تا مفصل که بند پا است احوط است، و ظاهر آن است که از سر انگشتان تا موضع مذکور اگر به یک انگشت مسح شود کافی است.

مسأله ۲- غسل ترتیبی به چه روش باید کرد؟ و ارتماسی را به چه روش؟

جواب:

بعد از طهارت بدن از نجاست در غسل ترتیبی در وقت آب بر سر ریختن به خاطرش رساند، مثلاً غسل جنابت می کند که نماز بر او مباح شود به جهت فرموده و رضای الهی آب را بر سر ریزد، و به روشی که به جمیع اعضای سر و گردن آب جاری شود حتی بیخ موها، و مبالغه در دست مالیدن کند، خصوصاً زنان که آب در زیر جمیع موها جاری شود، و بعد از آن باقی بدن را بشوید. و احوط آن است که اول جانب راست را بشوید با گردن، و بعد از آن جانب چپ را نیز با گردن به روشی که آب به جمیع اعضای بدن جاری شود، و در جمیع سه مرتبه شستن سنت است. و در غسل ارتماسی بعد از نیت به روش مذکور یک عضو را مقدم داشته به روشی که دفعه عرفی صادق آید جمیع بدن را به میان آب فرو برد و پنهان در آب شود.

مسأله ۳- تیمم را به چه روش باید ساخت؟**جواب:**

بعد از قصد کردن اینکه تیمم می سازم بدل وضو یا غسل، تا آن که آنچه طهارت شرط آن است مباح شود، از جهت فرمان برداری و رضای خدا، پس هر دو کف دست را بر خاک زند، و سنت است که دستها را به تکاند، و پیشانی را تا بالای سر بینی به هر دو کف دست مسح کند، و احوط آن است که به جمیع هر دو کف دست پیشانی مسح شود. و بعد از آن به شکم دست چپ پشت دست راست را از بند دست تا سر انگشتان مسح کند. و بعد از آن به شکم دست راست پشت دست چپ را مسح کند به روشی که گذشت. و سنت است که در تیمم بدل از غسل و وضو به جهت مسح پشت دستها نیز هر دو دست بر زمین زند، و باید که در دستها مانعی نباشد، مثل انگشتر یا زهگیر یا جایی بسته باشد. و باید خاک پاک باشد، و در وقتی که خاک یافت نشود تیمم بر سنگ و نمد زین و یال اسب جایز است، چنانچه یال اسب و نمد زین غبار داشته باشد، و الا سنگ مقدم است.

مسأله ۴- کیفیت نماز را بر وجه کمال که مطلوب شارع است بیان فرمایند؟**جواب:**

بعد از آن که بدن و جامه های نماز گذارنده پاک باشد از نجاست و طهارت شرعی، و آنچه بر او لازم است از وضو و غسل و تیمم بجا آورده باشد، و وقت و قبله را مشخص کرده باشد، و به قبله ایستاده. اول اذان بگوید به این روش: **الله أكبر چهار مرتبه، أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله، حی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۴ علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله أكبر، لا اله الا الله، هر یک از این فصول را دو مرتبه. و بعد از آن که فاصله میان اذان و اقامت به دعای منقول یا نشستن یا سجده کردن به عمل آورد اقامه بگوید مثل اذان، مگر آن که در اول اقامت الله أكبر دو مرتبه بگوید، و بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلاة دو مرتبه می گوید، و در آخرش تهلیل یک مرتبه. و بعد از آن که هفت مرتبه الله أكبر بگوید، و یکی از آنها را به قصد تکبیر احرام بگوید و بهتر آن است که اول یا آخر را بعد از نیت نماز بقصد تکبیر احرام بگوید به این روش: سه مرتبه الله أكبر بگوید، و دعای منقول را بخواند، و بعد از آن دو مرتبه الله أكبر بگوید، و دعای منقول را بخواند، و بعد از آن الله أكبر بگوید. و بعد از آن که قصد کرد، و در خاطر او هست مثلاً که دو رکعت نماز که در صبح حق سبحانه و تعالی واجب کرده بجا می آورد به جهت فرمانبرداری و رضای خدا، و دستها را بلند کرده مقابل گوشها الله أكبر بگوید، و دعای توجه را بر وجه منقول بخواند، و أعوذ بالله من الشيطان الرجيم گفته آهسته، بسم الله را در جمیع نمازها بلند بگوید. و الحمد لله را سنجیده**

به روشی که قراء به لهجه عرب نقل کرده‌اند بخواند، خصوصا ملاحظه نماید در ادای مخارج حروف که به یک دیگر مشتبه نشود. و همچنین رعایت تشدید و اعراب کرده که مشتبه نشود، و مد متصل را ترک نکند. و بعد از آن که حمد تمام شود، به قدر نفس زدن صبر کند، و شروع به سوره کند، و سوره کاملی به روش مذکور بخواند، و بعد بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۵ از آن به قدر یک نفس صبر کند و دستها را بلند کرده الله اکبر بگوید. بعد از آن که تکبیر تمام شود خم شود برای رکوع به این روش که به دستها زانو را به روش لقمه بگیرد، و آن قدر خم شود که قطره آبی بر پشت او ریزد به هیچ طرف میل نکند، و سر را در وقت رکوع راست بگیرد که مساوی پشت شود، و سبحان ربی العظیم و بحمده سه مرتبه بگوید. و بعد از اتمام ذکر سر از رکوع برداشته راست بایستد، و اندک صبر کند، و سمع الله لمن حمده بگوید، و در حال قیام الله اکبر بگوید، و به سجود رفته اول دستها را بر زمین رساند. و باید در وقت سجود هشت عضو بر زمین باشد: پیشانی، و کف دستها، و هر دو زانو، و هر دو سر انگشتان مهین پاها و سر بینی، و پیشانی را بر چیزی گذرد که از جمله زمین باشد، و مأکول و ملبوس عادتی نباشد، و بهتر آن است که بر خاک سجده کند، خصوصا تربت امام حسین علیه السلام، و در وقت سجود باید بال گشاده باشد، و در رکوع و سجود هیچ عضوی از آن بر عضوی دیگر نباشد، و بعد از قرار گرفتن اعضای سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده سه مرتبه بگوید. و بعد از اتمام ذکر سر از سجده بر دارد، و درست به نشیند، به روشی که پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد، و الله اکبر بگوید، و بعد از آن بگوید أستغفر الله ربی و أتوب الیه، و الله اکبر بگوید، و بعد از آن سجده دوم را به روش سجده اول بجای آورد. و بعد از آن که بنشیند الله اکبر بگوید، و به جهت جلسه استراحت اندک صبر کند، و بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد گفته برخیزد. و بعد از آن که درست ایستاد حمد و سوره مثل رکعت اول بخواند، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۶ و بعد از آن الله اکبر گفته دستها را به جهت قنوت خواندن مقابل روی بردارد، به روشی که کفهای دست به طرف آسمان باشد، و قنوت بخواند به دعائی که منقول است. و اقلا این دعا را بخواند: اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخره انک علی کل شیء قدير، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، و الله اکبر بگوید، و رکوع و سجود را به روش رکعت اول بجای آورد. و بعد از آن که سر از سجده دوم بر دارد، و درست به نشیند، که پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و تشهد بخواند: أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته. و چنانچه نماز دو رکعتی است سلام نماز بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. و چنانچه سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد، بعد از آن که تشهد را تمام کند بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد گفته برخیزد. و در دو رکعت آخر مخیر است که الحمد بخواند یا تسبیح، اما تسبیح خواندن مطلقا بهتر است، و تسبیح را به این روش بخواند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سه مرتبه، و بعد از آن رکوع و سجدهای رکعت سوم و چهارم را و تشهد و سلام را به روش مذکور بجای آورد. و باید نظر در وقتی که ایستاده است بر موضع سجده باشد، و در رکوع به میان هر دو پا باشد یا چشمها را بر هم گذارد، و در سجده به طرف بینی نگاه کند، و در وقت قنوت به کف دستها، و در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۷ جمع تکبیرها در وقت الله اکبر گفتن دستها را مقابل گوشها برده الله اکبر بگوید. و در وقت ایستادن دستها را بر رانها مقابل زانو گذارد، و در وقت تشهد بر بالای رانها مقابل زانو گذارد. و در وقت ایستادن میان هر دو پا سرهای انگشتان پا یک شبر فاصله باشد، و سر انگشتان پاها روی به قبله باشد. و نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و خفتن را بلند باید خواند، و نماز ظهر و عصر را، و یک رکعت آخر نماز شام، و دو رکعت آخر نماز خفتن را آهسته باید خواند، الا نماز جمعه و ظهر روز جمعه، و دو رکعت اول ظهر روز جمعه را بلند باید خواند.

مسأله ۵-: شروط و کیفیت نماز جماعت، و معنی عدالت را بیان فرمایند.

جواب:

ظاهر این است که عادل کسی است که بعد از قدری از معاشرت اطمینان به تدین و صلاح او بهم رسد، به اینکه بدی از او ظاهر نشود، و سائر جمیع عیوب خود باشد، و ملازم جمعه و جماعت باشد، و بدون عذر ترک جماعت مسلمانان نکند. و عمده این است که بنای مسائل ضروری خود را اصولاً و فروعا به روشی که معمول و مشهور میان علما است گذاشته باشد، که اعتقاد به اصول خمس را به دلیل یقین کرده، و مسائل طهارت و نماز و باقی آنچه او را ضرور است، چنانچه قوت استدلال دارد از کلام خدا و سنت پیغمبر و اخبار ائمه هدی فرا گرفته باشد، و چنانچه قوت آن ندارد رجوع به اعلیٰ کند در مسائل ضروری خود، بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۸ و فتویٰ بغیر علم نمی‌داده باشد، و از غیبت کردن و غیبت شنیدن مؤمنان احتراز کند. اکثر پیشنهادان این زمان را دغدغه عمده که هست در همین باب عدم اخذ مسائل از مأخذ شرعی و جرأت در فتاویٰ و غیبت کردن و شنیدن، که شیوع در این مجالس در این زمان دارد. و عدالت به شهادت دو عادل و شیاع ثابت می‌شود، چنانچه از اهل محله او از کسی پرسند گوید ما ندیده‌ایم از او به غیر از خوبی، و ملازم جماعت باشد نیز عادل است. و در نماز جماعت بهتر این است که صفها متصل باشد، و از پیشنهاد با صف پیش دور نباشد، و در نیت نماز همین که بخاطرش هست که نماز ظهر مثلا می‌کند اقتداء به پیشنهاد حاضر از جهت فرمان برداری و رضای خدا کافی است در نمازهائی که بلند می‌خوانند، چنانچه صدای قرائت پیشنهاد را هیچ نشنوند قرائت کنند، و اگر بشنوند گوش کنند قرائت او را. و در دو رکعت آخر نمازها تسبیح بگویند به روش مذکور. و در نمازهائی که آهسته می‌خوانند در دو رکعت اول در محل قرائت سبحان الله بگویند، و باقی افعال و اذکار نماز را به غیر قرائت جمیع را مأمومین می‌باید بجای آورند اما بعد از پیشنهاد، و در جمیع تابع باشند، تا او به رکوع و سجود نرود ایشان نروند، و تا سر از رکوع و سجود بر ندارد ایشان بر ندارند. و اگر امام به رکوع رفته باشد، احتیاط این است که اقتدا نکنند، و صبر کنند که در رکعت دیگر اقتدا کنند. و اگر چنانچه کسی در رکعت دوم و سوم یا چهارم اقتدا کند، این رکعت را اول نماز خود قرار می‌دهد، و حساب نماز خود را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۹ نگاه دارد، و آنچه را با امام در یابد اول نماز او است، و آنچه در کار است از تشهد و قنوت در موضع آن بجا می‌آورد، و به زودی ملحق می‌شود. و در جائی که محل قنوت و تشهد او نباشد تابع امام شده او نیز به عمل آورد، اما در جائی که محل تشهد او نباشد بر سر پای به نشیند و امام که سلام داد برخاسته آنچه نمازش باقی ماند تمام کند. و اگر پیشنهاد در دو رکعت آخر تسبیح بخواند، و آن دو رکعت اول مأموم باشد، باید به قدر مقدور قرائت حمد و سوره کند، و چنانچه حمد بخواند قرائت سوره در کار نیست چنانچه امام به رکوع رود.

باب دوم در بیان آنچه متعلق به تطهیر و طهارت است

مسئله ۶-: در خانه‌ای که بعضی جاها و فرش نجس باشد به سبب طول مدت خصوص موضع نجس فراموش شده باشد به رطوبت ملاقات فرش خانه چه حکم دارد؟

جواب:

ظاهر این است که موضعی که به رطوبت به چنین فرشی رسیده باشد، حکم به نجس بودن نتوان کرد، اما احتیاط بهتر است

مسئله ۷-: زمین نجس را که بر و بند گرد آن چه حکم دارد؟

جواب

آن گرد نجس نیست.

مسئله ۸-: ازاله نجاست از بول و غیر آن به چه روش باید کرد که پاک شود؟

جواب

ازاله نجاست بول دو نوبت باید شستن، و احتیاطاً دونوبت به فشارد، یکی در نوبت میان، و یکی در آخر. و در باقی نجاسات به غیر از لیسیدن سگ بعد از ازاله نجاست یک مرتبه باید شست.

مسئله ۹-: مثلاً که نجس شود به محض آب ریختن پاک می شود یا نه؟

جواب

پاک می شود به شرط آن که آن مقدار آب بریزند بعد از بر طرف کردن نجاست که آب نفوذ کند در آن موضع نجاست، و در نجاست بول دو مرتبه آب بریزد.

مسئله ۱۰-: رخت خواب که نجاست در آن نفوذ کرده باشد، بلکه از آن طرف نیز بیرون آمده باشد، طریقه شستن آن چه روش است؟

جواب

بعد از ازاله نجاست آن مقدار آب بریزند که همه جا جاری شود و به کوبند، و در نجاست بول دو مرتبه برسانند.

مسئله ۱۱-: قالی یا پلاس و نمد که نجس شود بدون فشردن به محض آب ریختن دو مرتبه پاک می شود یا نه؟

جواب

پاک می شود به شرط آن که به جای فشردن احتیاطاً به کوبند.

مسئله ۱۲-: در وضو ساختن و غسل کردن بعد از آب جاری شدن به اعتبار چربی که در بدن می باشد بعضی جاها و بیخ موها خشک می ماند، آیا دست مالیدن بسیار ضرور است به قدری که بر طرف شود یا نه؟

جواب:

به قدری که ظن غالب بهم رسد که آب به جمیع موضع غسل جاری شده کافی است و آنها ضرر ندارد، و مبالغه در دست مالیدن سنت است.

مسئله ۱۳-: زنی که دختری شیر دهد در شیر او، و آهن در نجاست و طهارت چه اعتقاد دارید؟

جواب

ظاهرا شیر و آهن هر دو پاک است.

مسئله ۱۴- هر گاه چیزی که نتوان به آن خاک مالید سگ به لیسد چگونه تطهیر باید داد؟

جواب:

خلاف است، بعضی می گویند نجاست باقی می ماند، و حدیثی در این باب ندیده‌ام که مطهر آن چه چیز است.

مسئله ۱۵- با خون جراحت و دنبل یا خونی که از خارج به بدن یا به جامه کسی رسیده زیاده بر قدر معفو عنه باشد، یا رخت نجسی به غیر نجاست خون نجس شده باشد، داخل مسجد و روضه ائمه علیهم السلام می‌توان شد یا نه؟ و رخت نجس را داخل می‌توان کرد یا نه؟

جواب:

هر گاه نجاست آنها تعدی نکند در جمیع صور می‌توان کرد.

مسئله ۱۶- آب چاه به ملاقات نجاست نجس می‌شود یا نه؟

جواب:

نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۷- خانه‌ای که آفتاب نیفتد به سبب آب قلیل ریختن پاک می‌شود یا نه؟

جواب:

هر گاه آب بریزند که آب مستولی شود پاک می‌شود.

مسئله ۱۸- جامه نجس به احتلام یا غیر آن که دیگری به شوید تا یقین به طهارت هم نرسد محض زوال عین و افعال مسلمانان را محمول بر صحت دانستن پاک می‌شود یا نه؟

جواب:

هر گاه فی الجمله صلاح و تدین داشته باشد کسی که بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۲ می‌شوید حکم به طهارت می‌توان کرد.

مسئله ۱۹- در زمستان و بهار در کوچه‌ها بعضی جاها که آب متصل است و گل و برف آب شده و نجاست ظاهری در آن کوچه باشد، آن آب و گل در نجاست و طهارت و ترشح کردن بر رخت این کس چه حکم دارد؟

جواب:

چنانچه نجاست متصل باشد تا هر جا که آن آب اتصال دارد نجس است، و گل چنانچه تلین در آن باشد که نجاست نفوذ به

اطراف آن کند آن اطراف نجس خواهد بود.

مسئله ۲۰- هر گاه سگی از دلوی آب بخورد، دلو را به آب چاه رسانند چه باید کرد؟

جواب:

چهل دلو احتیاطا بکشند.

مسئله ۲۱- رنگ خون که بعد از ازاله عین و غسل در جامه می ماند چون است؟

جواب:

بیعد از تطهیر شرعی قصور ندارد.

مسئله ۲۲- ازاله مخرج بول را به چه روش باید کرد؟

جواب

ابه دو قدر آبی که بر سر حشفه ایستاده می توان کرد، اما احتیاط دو مرتبه شستن و سه مرتبه نهایت احتیاط است.

مسئله ۲۳- چون مردم شعر باف ریسمان پنبه را به خون گوسفند رنگ می کنند چه حکم دارد؟

جواب

ظاهرا توان، اگر کسی احتیاط کند بد نیست.

مسئله ۲۴- سلس البول که مشهور میان فقها است که برای هر نماز یک وضو بسازد حدش کدام است؟ و بر صاحب سلس چه چیز لازم است؟

جواب:

ظاهر این است که مراد از سلس البول آن باشد که بول بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۳ را محافظت نتواند در اثنای نماز نمود، و ظاهر این است که حدیثی که موجب وضو باشد همان بول معتاد است، و آن که برای هر نماز وضو باید ساخت فقها نقل کرده اند، حدیثی به نظر نرسیده است، و احوط عمل به مشهور است.

مسئله ۲۵- آب کاریز بدون معرفت و اذن صاحب که آیا مال صغیر است یا نه وضو ساختن و غسل کردن و آب برداشتن و رخت شستن چه حکم دارد؟

جواب

استعمال ضروری هر یک از اینها تا عدم رضا مشخص نباشد جایز است.

مسئله ۲۶- در قریه‌ها و مزرعه‌ها حمامی دارند، و عادت چنین جاری شده که آب هر کس باشد می‌برند، و کسی هم مانع نمی‌شود، و گاه می‌شود که صغیر یا غائب دخلی داشته باشد، در آب مذکور غسل کردن و وضو ساختن چه حکم دارد؟ و استدلال کردن به اینکه از قدیم همچنین استمرار یافته

جواب:

با وجود دانستن که صغیر شریک است غسل کردن مشکل است، هر گاه ملک ایشان باشد احتیاط این است که شخصی قدری آب بخرد و وقف کند بر حمام که هر روز حمام را از آن آب پر کند، و در صورت اضطرار که به هیچ وجه صورت نتوان داد و آب دیگر یافت نشود، دور نیست که به اعتبار ضرورت جایز باشد.

مسئله ۲۷- در آب غصبی وضو می‌توان ساخت؟

جواب:

آب غصبی دو قسم است، اگر چنانچه آبی در ظرف بوده و حیات کرده‌اند غصب کرده، وضو ساختن و غسل کردن و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۴ آشامیدن و باقی از استعمالات صحیح نیست. و اگر نهر را غصب کرده یا کاریز را، ظاهر آن است که استعمالات ضروری مثل وضو ساختن و آشامیدن و غیر آن جایز است.

مسئله ۲۸- در زمین غصبی وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن چه حکم دارد؟

جواب:

حکم به بطلان نمی‌توان کرد.

مسئله ۲۹- در آب نشستن از برای طهارت وقتی که آب روان باشد با کر احتمال دارد که از بابت عاری که نهی دارد که بی‌لنگ داخل آب شود یا نه؟

جواب

از تعلیل حدیث ظاهر می‌شود که مکروه باشد، اما حدیث چون در این صورت نیست حکم به کراهت نمی‌توان کرد.

مسئله ۳۰- هر گاه کسی خواهد که زمینی که دغدغه داشته باشد و کری از آب یا زیاده بریزد، اگر منفصل نشود صورتی دارد یا نه؟

جواب

مشکل است به این طریق، و مطلق کر گرفتن نیز سندی ندارد.

مسئله ۳۱- کسی که فصد کند یا جراحی داشته باشد که مانع از شستن یا مسح کردن بعضی اعضا باشد، جبیره مقدم است یا تیمم باید کرد، و جبیره چه روش است؟

جواب:

هر گاه مانع باشد غسل نباید کرد، و تیمم بدل غسل کرد، و جیره کردن درست نیست. و اگر مانع در موضع وضو باشد، اگر آن موضع شکسته باشد و بسته باشد جاهای صحیح را باید شست و دست تری به بالای اعضاء بسته باید مالید. اما اگر فصد کرده باشد یا دمبل جراحی داشته باشد آنچه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۵ مقذور باشد پاک کردن می‌شوید، و آنچه مقذور نشود غسل و مسح ساقط است، اگر احتیاطاً دست تری بر بالای آنها که موضعش پاک نباشد بکشید خوب است، و اگر در این صورت تیمم کند جایز است.

مسئله ۳۲-: بعضی اعضا که کوبیده می‌شود و خون در زیر پوست جمع می‌شود، وضو ساختن چه حکم دارد؟ بر فرضی که پوست بالای خون حس ندارد.

جواب

چنانچه پوست سوراخ نشده باشد وضو درست است، و آن خون ضرری ندارد. و اگر سوراخ شده باشد کهنه تری بر او بکشند، اگر رنگ دارد به قدر مقذور که جراحات نشود ازاله کنند، و اگر رنگ ندهد احتیاج به ازاله ندارد وضو درست است.

مسئله ۳۳-: چرک داشتن بیخ ناخن مانع صحت وضو و غسل می‌شود یا نه؟

جواب

مانع شدنش محل اشکال است.

باب سوم در بیان احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است

مسئله ۳۴-: قدمی که میان اذان و اقامه پیش می‌گذارند سند صحیحی دارد یا نه؟

جواب

روایتی نقل کرده‌اند، و بعضی از فقها نیز گفته‌اند.

مسئله ۳۵-: اذان ثانی را که بدعت می‌دانند در روز جمعه که از حدیث امام صادق علیه السلام می‌فهمند به اعتقاد شما کدام است؟ جمعه می‌دانند یا عام است؟ که هر چند نماز جمعه نکنند باید اذان اعلام را نگفت که اذان ثانی بنا بر احتمال داخل بدعت نباشد.

جواب

اگر مطلقاً اکتفاء به یک اذان از برای نماز و ثانی بکنند احوط است، چنانچه عمل بر آن است، اما حکم به حرمت مشکل است، و تفصیلش در بحار مذکور است.

مسئله ۳۶-: مثلاً کسی در نماز در هنگام سر از رکوع برداشتن درست نه نشیند نماز او درست است یا نه؟

جواب

نماز او در هر دو صورت باطل است.

مسئله ۳۷-: اگر فعلی از افعال نماز واجبی نماز را به طریق جهل بجای نیاورده، و مدت مدید نماز کرده باشد اعاده نماید یا نه؟

جواب

احوط و اشهر در غیر جهر و اخفات و قصر و اتمام و وجوب اعاده و قضا است. و در بعضی سخنی هست، و در رساله شک اشاره به بعضی شده.

مسئله ۳۸-: حدیثی واقع شده که اگر کسی عقد نماز را خالی از ریا بسته باشد، و در اثنای نماز ریا به عمل آید نقصان ندارد و محمول بر ظاهر است یا مأول؟

جواب

حدیث را تأویل کرده‌اند که در اثنای نماز به خاطرش خطور کند و باز تدارک کند و دل به او به بندد.

مسئله ۳۹-: کسی که بعد از تکبیر الاحرام خم شود و دست به زمین برساند و مهر و تسیح خود را حرکت دهد نماز او چه صورت دارد؟

جواب

اگر به نیت رکوع نرفته جزم به بطلان نمی‌توان کرد، و مشهور بطلان نماز است.

مسئله ۴۰-: در رکبیت قیام چه می‌فرمایند؟

جواب

رکبیت قیام مشخص نیست، و اما آن که هر گاه کسی بدون قصد رکوع خم شود، چون خم شود، به خاطرش رسد که می‌بایست به رکوع رود، اگر راست نشود باطل باشد بنا بر آن است که اصل رکوع عبارت است از اینکه ایستاده باشد و آن قدر خم شود، پس آن داخل رکوع خواهد بود.

مسئله ۴۱-: التحاف صما که در نماز مکروه است کدام است؟

جواب

آن است که به طریق هند شال را از روی کتفها به پیش سینه آورد، و به زیر بغلها برد، و از عقب بر سر دوش اندازد. و احتمال دارد که از روی کتفها از عقب به زیر بغلها آورد و هر دو را جمع کند و بر یک دوش اندازد.

مسئله ۴۲-: و شاح که مکروه است کدام است؟

جواب

آن است که شال را به دوش اندازد که یک دوش پوشیده شود و یکی نه و سر دیگر را به دوش اندازد به طریق ردا.

مسئله ۴۳- هر گاه پیش‌نماز ردا را پهن نکند که دوش را به پوشاند، و همچنان در گردن اندازد و طرف چپ را بر جانب راست اندازد، چه صورت دارد، و اگر آویخته باشد و بیندازد چون است؟

جواب

در صورت اول سنت ردا ممکن است که به عمل نیامده باشد، چون دوشها پوشیده نشده، و صورت ثانی را طریقه یهود می‌دانند.

مسئله ۴۴- زنان را در نماز پشت پا را پوشیدن در کار است یا نه؟

جواب

معلوم نیست واجب باشد.

مسئله ۴۵- تحت الحنک را به چه روش باید بست؟

جواب

سر عمامه را آویختن از یک طرف به منزله اهل مکه.

مسئله ۴۶- ابریشم که در رخت کسی باشد، مثل زه گریبان یا دکمه قبا چه حکم دارد نماز کردن با او؟ و مثل کیسه ابریشم که با این کس باشد یا عرقچین چه حکم دارد؟

جواب

آنچه لباس بگویند و جزء لباس شود مثل زه و دکمه ظاهر این است که جایز است، اما مثل کیسه احتیاط اجتناب است، و در مثل عرقچین دغدغه بیشتر است.

مسئله ۴۷- هر گاه کسی در رخت غصبی مدتی نماز کند، صحت و بطلان نماز چون است؟ و اگر مغضوب منه معلوم یا موجود نباشد به ثمن آن رخت چه باید کرد؟ و نمازها قضا دارد یا نه؟ و اگر رخت مذکور دزدیده باشد یا از وجه حرام باشد چون است؟

جواب

با علم به غضب و حرمت آن بنا بر مشهور و احوط آن است که نمازها که در رخت غصبی کرده قضا کند، خصوصاً رختی که در حین قیام نماز مثلاً در سجود اگر خواهد به صاحب دهد باعث ترک آن شود، و کسی که از او غضب کرده اگر چنانچه موجود یا معلوم نباشد، بعد از ظن مایوس شدن از او به مستحقین بدهند، و دزدی نیز حکم غضب دارد، و رختی از وجه حرام بخرند چنانچه صیغه بر آن وجه واقع شده حکم غضب دارد، و چنانچه بیع بر ذمه واقع شود و آن وجه را تنخواه بدهد نماز در آن رخت نقصان

ندارد.

مسئله ۴۸- اگر شخصی چیزی در پای خود کند که ساق داشته باشد مثل مسحی، و بعد از آن آن را در کفش کند مثلاً، آیا درین صورت به اتفاق نماز جایز است؟ یا در این صورت نیز داخل

جواب

به گمان فقیر قصور ندارد، و دور نیست که داخل خلاف باشد.

مسئله ۴۹- دهلیزهای مسجدها داخل مسجد است؟ و می توان گفت ثواب مسجد دارد یا نه؟

جواب

ثواب داشتن احتمال دارد.

مسئله ۵۰- تسبیح را زینت به طلا و نقره کردن و دانه میان آن را از طلا کردن چون است؟

جواب

اگر مرد مزین به طلا دست نگیرد احوط است، و الله یعلم.

مسئله ۵۱- در خانه ای که چند نفر صغیر و کبیر شریک اند، همه به حصه خود به نشینند، و جماعت کبار نماز کنند چه صورت دارد؟

جواب

در صورتی که همه به قدر احتیاج خود متصرف باشند شاید بد نباشد، اما در صورتی که صغیر محتاج به آن قدر نباشد تصرف آنها به اعتبار سکنی زیاده باشد باید اجاره کرده شود، و در شق اول هم احتیاط کرده شود بهتر است.

مسئله ۵۲- مقدار درهم بغلی به اعتقاد شما چه قدر است؟

جواب

زیاده از قدر یک شاهی عجمی را اگر احتیاط کند بهتر است.

مسئله ۵۳- سجده بر سنگ جایز است و تیمم و همچنین بر آجر پخته؟

جواب

سجده ظاهراً توان بر سنگ کرد، و تیمم نیز ظاهر این است که جایز باشد، و بر آجر هم ظاهر جواز است.

مسئله ۵۴- در حمد و سوره که در نماز می خوانند قاعده قرائت دانستن و به عمل آوردن که نماز بدون آن صحیح نیست چند چیز است؟

جواب

بیرون آوردن هر حرفی از مخرج به روشی که قاریان نقل کرده‌اند به روشی که حروف از یک دیگر امتیاز داشته باشد، خصوصاً حروفی که در زبان فرس در وقت تلفظ اشتباهی دارد، مثل صاد و سین و ثا و ضاد و ظا و زا و ذال و قاف و غین، و در زبان ترکان جا و ها، و اعرابها ظاهر شود به سبب توقف بر آن حرف، و مدهای متصل ترک نشود، و حروف مدغم را نیز ادغام کند در جاهائی که قراء نقل کرده‌اند، مثل قل ربی قر ربی بخواند که لام را تبدیل به را کند، و من ربی نون را در را ادغام و باقی آداب مستحب است.

مسئله ۵۵:- کسی که شک در عدد رکوعهای نماز آیات کند چه چند رکوع بجای آورده چه حکم دارد در حین قیام؟

جواب

بنا بر اقل باید گذارد، و همچنین هر گاه شک کند در عدد تکبیرات نماز عیدین.

مسئله ۵۶:- هر گاه کسی نماز می‌کرده باشد، و کسی دیگر قرآن بخواند در نماز یا غیر نماز چه صورت دارد؟

جواب

امر به احتیاط نمودن، چون بعضی از احادیث عام است در سکوت از جهت شنیدن قرائت، و خصوص شنیدن قرائت امام یک حدیث دارد.

مسئله ۵۷:- تسبیحات اربع در دو رکعت آخر خواندن یک نوبت کافی است یا نه؟

جواب

ظاهراً کافی باشد، و سه مرتبه بدون الله اکبر که نه تسبیح باشد بهتر است.

مسئله ۵۸:- در خطبه نماز جمعه آنچه واجب است چه چیز است؟

جواب

باید خطبتین مشتمل بر حمد و ثنای خداوند عالمیان، و شهادتین و موعظه و وصیت به تقوا و سوره قرآن باشد، در خطبه ثانی آیه قرآن نیز کافی است، و مشتمل بر ذکر ائمه نیز باشد خطبه ثانی.

مسئله ۵۹:- وقت نماز جمعه چه مقدار است؟

جواب

از ابتدای زوال تا آن که به قدر دو قدم که عبارت از دو سبع شاخص است بگذرد.

مسئله ۶۰- مسافر نماز جمعه می‌تواند کرد خواه امام شود و خواه مأموم؟

جواب

امامت کردن مشکل است، و مأموم می‌تواند شد.

مسئله ۶۱- در وقت بارش ترک نماز جمعه جایز است؟ بنا بر آن حدیث که واقع شده یا نه؟ و اگر قدری به بارد و بعد از اذان وقت باشد عذر می‌تواند شد که نرود؟ و برف نیز در این حکم است؟

جواب

به آن حدیث جمعی عمل کرده‌اند، و در حدیث مطلق واقع شده، و برف را هم بعضی در این حکم داخل می‌دارند، و احتیاط این است که تا مشقت شدید نباشد ترک نشود.

مسئله ۶۲- کسی که به سفر رود به تکلیف حاکم جائز، نماز خود را قصر کند یا تمام؟

جواب

مشهور این است که اگر سفرش مشتمل بر معصیت نیست قصر می‌کند، و بعضی می‌گویند به اعتبار تکلیف آن شخص تمام می‌کند.

مسئله ۶۳- مسافر در چهار فرسخ که قصد رجوع در همان روز نداشته باشد و ده روز هم نماند چه کند؟

جواب

به اعتقاد ما قصر باید کرد و احتیاج تمام معلوم نیست باشد.

مسئله ۶۴- هر گاه کسی مسافر باشد، و قصد اقامت در جائی کرده باشد، و از آنجا به حد ترخص رود، و بعد از مراجعت اراده ده روز ماندن نداشته باشد، نماز او چه صورت دارد؟

جواب

اشکال دارد، و اگر هر دو را بکند احتیاط است.

مسئله ۶۵- هر گاه در بلد نماز جمعه می‌کرده باشند، و به اعتبار موانع اقتدا به آن امام نتوان کرد، و کسی باشد که تواند کرد، واجب است خروج از برای نماز یا نه؟

جواب

وجوب خروج را در این صورت جزم نداریم، اما با عدم مانع احوط است.

مسئله ۶۶:- زنی که حائض باشد و زلزله شود نماز زلزله را بعد از زلزله به عنوان وجوب بکند یا نه؟

جواب

حکم به وجوب کردن مشکل است، اما احتیاط این است که ترک نکند.

مسئله ۶۷:- چنان که سهوا در نماز آیات یک رکوع زیاده شود یا کم شود چه حکم دارد؟

جواب

اقوا آن است که نمازش صحیح است، و احوط آن است که در صورتی که یک رکوع را فراموش کرده باشد بعد از تمام نماز، رکوع فراموش کرده را بجا آورد و نماز را اعاده کند.

مسئله ۶۸:- در نماز میت حرف زدن عمدا مبطل است یا نه؟

جواب

به سبب حرف زدن و با کثرت مبطلات نماز حکم به بطلان نماز میت نمی توان کرد، اما احوط ترک است.

مسئله ۶۹:- پسر بزرگ اگر صلاه و صوم پدر را بجا نیاورد، و پسر کوچک بجا آورد، براءت ذمه حاصل می شود یا نه؟ و اگر دختر بجا آورد و پسر نداشته باشد و یا امتناع نماید چون است؟

جواب

ظاهرا به کردن پسر کوچک یا دختر اگر درست به عمل آورد براءت ذمه حاصل می شود، و سقوط از پسر بزرگ تر محل اشکال است، و احوط آن است که او نیز بکند، و الله اعلم.

مسئله ۷۰:- در نماز میت از برای فاسق که علم به فسق او داریم گفتن اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا چون است؟

جواب

ظاهرا بد نباشد، و در بحار تفصیل این مذکور است.

مسئله ۷۱:- در نماز جماعت هر گاه قصد شخص معینی کرد امامت می کند، و آخر مشخص شود که دیگری بوده، نماز او چه حکم دارد؟

جواب

مثلا- اگر هر دو نفر را عادل می دانسته که یکی از این دو نفر در این موضع نماز می کند قصد اقتدا به امام حاضر کرده نمازش درست است هر کدام باشد. و اگر حاضر را قصد به شخص معینی کرده ظاهر می شود که دیگری بوده، چنانچه او را عادل داند حکم به بطلان نمازش نمی توان کرد، و ظاهرا نمازش درست است.

مسئله ۷۲- اقتدا کردن در نماز آیات وقتی که امام بعضی از رکوعها را بجا آورده باشد چه حکم دارد؟

جواب

حکم به صحت چنین نمازی کردن مشکل است.

مسئله ۷۳- در نمازهای یومیه که امام در رکوع باشد اقتدا می‌توان کرد یا نه؟

جواب

احتیاط این است که در وقتی که امام در رکوع باشد اقتدا نکند، و چنانچه اقتدا کرده باشد، جزم به بطلان نماز نمی‌توان کرد

مسئله ۷۴- در نماز جهریه مثل نماز صبح هر گاه صدای امام را نشنوند قرائت باید کرد یا نه؟

جواب

احوط این است که قرائت را ترک نکند هر گاه صدای امام را هیچ نشنوند.

مسئله ۷۵- چنانچه کسی در دو رکعت آخر نماز برسد آیا مأموم قرائت باید کرد یا نه؟ و بر فرض قرائت حمد و سوره واجب است یا حمد تنها کافی است؟

جواب

چنانچه امام تسبیح می‌خوانده باشد به قدر مقدور قرائت باید کرد، و اگر حمد بخواند در کار نیست.

مسئله ۷۶- دو نفر از علما که به سبب استدلال یا به رجوع اعلم یکی نماز جمعه را واجب داند و بجای آورد، و دیگری حرام داند و نکند، این دو نفر به یک دیگر اقتدا می‌توانند کرد یا نه؟ و حال آن که حق یکی است.

جواب

هر گاه از اهل دیانت باشند، و در تحصیل علوم ضروری به استدلال یا رجوع به علما سعی می‌کرده، و بذل جهد خود را بجای آورده‌اند، نماز می‌توان کرد.

مسئله ۷۷- نمازی که به جماعت گذارده شود اماما یا مأموما مرتبه دوم به جماعت می‌توان گذارد یا نه؟

جواب

احتیاط این است که مرتبه دوم گذارده نشود.

مسئله ۷۸- هر گاه میان بعضی مأمومین و امام دیواری فاصله باشد، و آن مأمومین بعضی مأمومین صف پیش خود را می‌دیده باشند نماز

جایز است یا نه؟**جواب**

ظاهر این است که نماز جایز باشد.

مسئله ۷۹- هر گاه فقیه فتوا دهد که اقتدا به فلان کس می‌توان کرد، احتیاج به شهادت عادل دیگر هست، یا همان فتوای او کافی است؟

جواب

ظاهراً اگر آن شخص امامت می‌کند ظاهر الصلاح باشد و فسقی از او ندیده باشند فتوای فقیه کافی باشد.

مسئله ۸۰- گاه می‌شود که جماعت صلحا که از همه جهت دین داری ایشان بر ما معلوم است حدتی در مزاج ایشان هست، و به اندک امری از جا در می‌آیند، و به بعضی مردم صالح یا غیر صالح تندی و درشتی می‌کنند، و کسر قلب آن جماعت می‌شود، خواه تقصیر ایشان در مرتبه‌ای باشد که باید

جواب

اگر صلاح و دین داری او مظنون شده باشد، و فعل او محمل صحیح داشته باشد بر محمل صحیح حمل باید کرد، و الله یعلم

مسئله ۸۱- قصد کردن در نماز جماعت به پیشنماز معین شرط است، و اگر دو کس باشند که امامت می‌کرده باشند، و قصد یکی کند و اتفاقاً دیگری ایستاده باشد چه صورت دارد؟

جواب

ظاهراً درست باشد، و قصد کردن به امام معین از حدیث ظاهر نمی‌شود، و هر گاه می‌داند که هر دو عادل‌اند و اقتدا می‌کند ظاهراً کافی باشد.

مسئله ۸۲- اگر کسی یک نماز را به دو پیشنماز کند، خواه در اثنا و خواه در ابتدا جایز است یا نه؟

جواب

ابتدا جایز است به دو تا اقتدا کردن، و در اثنا نیز عمومات و حدیث عذر پیشنماز دلالت بر جواز دارد، و بعضی اشکال کرده‌اند اما ظاهر جواز است.

مسئله ۸۳- در نماز جماعت هر گاه صفهای پیش تکبیر گفته باشند صفهای عقب تکبیر می‌توانند گفت یا نه؟

جواب

ظاهراً وقتی که صفها بسته شد کافی باشد چون واقع شده، و هر گاه صفوف فاصله باشد دوری نقصی ندارد، و خصوص هر گاه دو

سه نفر تکبیره الاحرام گویند دغدغه ندارد.

مسئله ۸۴: هر گاه در میان صفهای جماعت چندین جا فاصله باشد به قدر شش هفت ذرع بلکه ده ذرع باشد که صف سابق از صف عقب دور است ضرری دارد یا نه؟

جواب

ظاهراً اگر همه جا صفها اتصال داشته باشد فاصله چندین حوض و نهر آب ضرر نداشته باشد.

مسئله ۸۵: هر گاه در میان نماز از صف پیش دو سه نفر بروند نماز صف بعد از آن چه صورت دارد؟ چون پیش ایشان خالی شده.

جواب

نقصی ندارد و آن جماعت پیشتر می توانند رفت.

مسئله ۸۶: هر گاه در وقتی که پیشنماز در رکوع باشد شما دغدغه می کنید از اقتدا کردن و می فرمائید که احادیث رخصت احتمال تقیه دارد، خبر «۱» حمد در رکعت آخر از برای پیشنماز افضل می دانید و حال آن که اینجا نیز احتمال تقیه دارد؟

جواب

احادیث تسبیح صحیح تر است، و احادیث تخییر میان حمد و تسبیح احتمال تقیه ندارد، چون سنیان قائل به تخییر نیستند، و حدیث تعیین حمد احتمال تقیه دارد، پس تسبیح احوط است، و حمد به سبب حدیث افضل، و افضلیت معنی دیگر و احوط بودن معنی دیگر.

مسئله ۸۷: شما تسبیح را چند نوبت می خوانید در دو رکعت آخر؟

جواب

نه نوبت می خوانیم که الله اکبر خوانده نمی شود، و گاه دوازده نوبت که در هر سه نوبت الله اکبر خوانده شود.

مسئله ۸۸: در نماز جماعت هر گاه پیشنماز یک شبر بلندتر باشد از مأموم چه صورت دارد؟

جواب

در قدر شبر احتیاط باید کرد، و کمتر ظاهراً نقصی ندارد.

مسئله ۸۹: ردائی که از برای پیشنماز به اعتقاد شما مستحب است، جمعی می گویند از احادیث ظاهر نمی شود که از برای غیر کسی که کتفش پوشیده نباشد سنت باشد، لهذا بعضی از علما مضایقه کرده اند.

جواب

از بعضی اخبار به طریق عموم قدری استحباب ظاهر می شود از برای چنان کسی که کتفش پوشیده نباشد تأکید بیشتر دارد، بلکه مکروه است بدون رداء.

مسأله ۹۰-: عبا و پوستین قائم مقام ردا می شود؟

جواب

ظاهر این است که قائم مقام بشود هر گاه دست به آستین نکرده باشد.

مسأله ۹۱-: هر گاه وفا به وعده‌هایی که می‌کنند واجب نباشد بنا بر مشهور، پس چرا خلف وعده قاذح در عدالت باشد، چنانچه حدیث فی الجملة اشعاری به آن دارد.

جواب

در آن حدیث چند چیز مذکور است، می‌تواند به اعتبار بعضی قیود دیگر باشد، و اگر از برای ثبوت عدالت باشد در حدیث نیست که پیشنهاد می‌باید عادل باشد، و بعضی اصطلاحات که متأخرین نقل کرده‌اند مأخوذ از کتب عامه است.

مسأله ۹۲-: در جایی که به اعتقاد شما باید جمع کرد در نماز میان قصر و اتمام بنا بر خلافتی، کسی که چنین باشد اگر امامت کند می‌توان به او اقتدا کرد؟

جواب

ظاهراً توان، و اگر رجحان در قصر و تمام نباشد مأموم مخیر است، و اگر نه هر کدام که راجح است در آن اقتدا کند.

مسأله ۹۳-: نماز غفیله و نماز وصیت که میان نماز شام و خفتن باید کرد، بعد از بر طرف شدن حمزه مغربیه می‌توان کرد یا نه؟

جواب

دغدغه می‌شود.

مسأله ۹۴-: آیا نماز غفیله به غیر از چهار رکعت نماز نافله شام است؟

جواب

آنچه از اخبار ظاهر می‌شود این است که دو رکعت نافله شام را به طریق نماز غفیله بجا آورد.

مسأله ۹۵-: نافله پیاده در حضر سند صحیحی دارد یا نه؟ و احادیثی که در جواز نافله در راه رفتن واقع شده اکثر در حالت سواری و بعضی در سفر است.

جواب

بهتر آن است که تا تواند در حضر وقتی که پیاده باشد نافله نگذارد.

مسئله ۹۶-: اگر در نماز شب سهوا و تر را بر شفع مقدم دارد چه باید کرد؟

جواب

باید اول شفع را کرد، و مرتبه دیگر و تر را بجای آورد.

مسئله ۹۷-: دعای چهل مؤمن در نماز شب کردن چون حدیث ندارد، خصوصا آن وقت چون است؟

جواب

در غیر آن وقت بهتر است خصوص جهت عوام که الفاظ فارسی را در میان نماز موافق ضابطه نمی‌توانند گفت، و غیر عوام هم چون روایت به خصوص ندارد و در غیر آن دعا بکنند.

مسئله ۹۸-: از برای فساق و ظلمه با وجود علم به فسق ایشان دعا کردن و در زمره چهل مؤمن شمردن و گاه تعریف ایشان کردن چه صورت دارد؟ با وجود حدیثی که ورام نقل کرده اذا مدح الفاسق اهتزله العرش.

جواب

دعای هدایت و مغفرت از برای ارباب کبائر شیعیان خوب است، و مدح ایشان در صفت خوبی ایشان اگر باعث رسوخ ایشان در صفات ذمیمه نشود بد نیست، و الا نباید کرد.

باب چهارم در روزه ماه مبارک و بعضی احکام آن

مسئله ۹۹-: هر گاه کسی وعده افطار کند نزد کسی می‌تواند افطار کرد جای دیگر؟

جواب

معلوم نیست لازم باشد آنجا افطار کردن.

مسئله ۱۰۰-: خرمائی که کسی بدهد که به آن افطار کنند می‌توان به دیگری داد؟

جواب

محل تأمل است.

مسئله ۱۰۱-: اگر کسی در ایام روزه گوش یا دهن یا دماغ را به آب برد جدا جدا یا با هم، آیا ضرر دارد وقتی که تمام به زیر آب نرود؟

جواب

تا کاسه سر به زیر آب نرود قصور ندارد.

مسئله ۱۰۲- گاه می‌شود که در آخر ماه مبارک مرد عامی می‌آید از دهی به مزرعه که چند نفر آنجا هستند و خیر می‌دهند که شب گذشته ماه را در فلان ده جمع کثیری دیدند و افطار کردند، آیا به حرف چنین یک نفر می‌توان افطار کرد؟ یا آن که از هیچ کس نشنیده باشیم اما می‌دانیم ک

جواب

در این صورت افطار کردن به حرف یک نفر چنین مشکل است، و اگر کسی افطار کند احتیاط قضای آن روز را بگیرد بد نیست، و چون آن جماعت به اعتقاد خود از روی علم افطار کرده‌اند کفاره معلوم نیست.

مسئله ۱۰۳- در کفاره مشروط به متابیع اگر کسی ظن داشته باشد که شب است و سحور کند، اتفاقاً در صبح افتد سهوا چه صورت دارد؟

جواب

اگر سهوا باشد معلوم نیست متابیع بر هم خورد.

مسئله ۱۰۴- در وقت صوم فرو بردن بلغم که هنوز به فضای دهن نرسیده باشد که از راه دماغ به حلق برود مبطل است یا نه؟

جواب

بطلان معلوم نیست، و احتیاط بد نیست.

مسئله ۱۰۵- بعضی از عوام در دهات در بعضی بلاد در شب ماه مبارک رمضان که جماع می‌کنند زنان ایشان یا مردان نزدیک به طلوع آفتاب یا بعد از طلوع آفتاب غسل می‌کنند، اما اکثری علم ندارند که کفاره باید داد، با جهل به مسئله یا علم چه صورت دارد؟

جواب

چنانچه متصل به طلوع صبح غسل ممکن بوده قضای آن روز را باید گرفت، و احوط آن است که کفاره نیز بدهد خصوصاً عالم.

مسئله ۱۰۶- در عید ماه مبارک رمضان که اول ماه سی و یک روز نگذشته باشد بدون آن که کسی خود ماه را دیده باشد چه روش باید کرد؟ هر کس ثابت شود تا آن که جائز باشد افطار کردن به محض آن که از بعضی علما و صلحا بشنود که در نزد ایشان ثابت شده، یا از کسی بشنود که جماعتی ش

جواب

احتیاط این است که به همین شنیدن از آن جماعت که نزد ایشان ثابت شده اکتفا نکند، بلکه خود از شهود بشنود، یا علم شرعی ایشان را حاصل شود از شهادت عدلین یا شیاع. و ظاهر آن است که هر گاه اطلاع بهم رساند که اکثر اهل بلد از علما و صلحا به سبب دیدن ماه افطار کرده‌اند افطار توانند کرد، و عورات را کافی باشد خبر دادن مردان ایشان به ثبوت.

مسئله ۱۰۷- هر گاه هوا صاف باشد و ابر نباشد، و جمعی گویند و شهادت دهند که ماه را دیده‌اند از بلد یا خارج بلد، یا ابر بوده باشد و هوا صاف نبوده باشد به چند گواه ثابت می‌شود؟

جواب

در جمیع این شقوق و بر هر تقدیر به شهادت دو عادل یا شیاع ثابت می‌شود.

مسئله ۱۰۸- غبار غلیظ و گرد خرمن که به حلق می‌رود، روزه را باطل می‌کند یا نه؟

جواب

اجتناب احوط است، اما حکم به بطلان روزه کردن مشکل است.

مسئله ۱۰۹- کسی که خود را جنب کند یا محتلم شود بعد از طلوع صبح غسل کند، روزه قضا یا روزه سنت می‌تواند داشت یا نه؟

جواب

روزه سنت می‌تواند داشت، و روزه قضا نمی‌تواند داشت.

مسئله ۱۱۰- هر گاه کسی روزه سنتی داشته باشد و وارد خانه مؤمنی شود، فنجان قهوه یا گلاب یا تکلیف آب خوردن کنند، و گاه هست که خرمائی یا لقمه نانی می‌دهند، داخل طعام مستحب است، و افطار کردن سنت است یا نه؟

جواب

ظاهر این است که به چنین اموری افطار کردن صورت ندارد. و ظاهر اخبار این است که به خانه مؤمنی وارد شوی و طعامی حاضر کند افطار سنت است.

مسئله ۱۱۱- هر گاه کسی در شب در فکر سفر کردن نبوده و قبل از ظهر حرکت کرد افطار کند بی‌خلاف یا نه؟

جواب

بعضی تبییت و خروج قبل از ظهر هر دو را شرط کرده‌اند.

مسئله ۱۱۲- اگر کسی شب در فکر سفر باشد، و عزم کند که صباح بعد از ظهر بیرون رود و روزه بگیرد، و بعد از ظهر حرکت چه صورت دارد؟ چون شب قصد سفر داشت.

جواب

دغدغه می‌کنند بعضی، اگر احتیاط قضائی بکنند بد نیست.

باب پنجم در خمس و زکات و بیان استطاعت حج

مسئله ۱۱۳- کسی که قوت سال از حاصل ملکش یا کسبش بهم نمی‌رسد، اما ملکی یا سرمایه‌ای دارد که قوت سالش می‌شود هر گاه بفروشد، زکات و خمس می‌توان داد به او، و در این فرقی میان مستحق زکات و خمس هست یا نه؟

جواب

به چنین جماعت زکات و خمس و فطره دادن مشکل است.

مسئله ۱۱۴- در خمس حصه امام یا غیر حصه امام علیه السلام را مالک با تجویز بعضی از صلحا که مرتبه استدلال نداشته باشند به سادات مستحقین می‌توانند داد یا نه؟

جواب

البته به تجویز عالم به اخبار اهل بیت علیهم السلام بدهند.

مسئله ۱۱۵- خمس را بر مستحقین و یتامی و ابن السبیل متساوات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی داشته باشد به یک صنف بلکه به یک شخص می‌تواند داد، و استحقاق در سید البته شرط است یا نه؟ و اگر قدری دارد و یا اصلا خبری ندارد، یا آنچه دارد از قوت سنه می‌توان داد یا

جواب

حصه امام علیه السلام را البته به تجویز فقیه بدهند و فقیه در تقسیم آنچه مصلحت داند به عمل می‌آورد، و استحقاق شرط است، و زیاده بر قوت سال نمی‌توان داد.

مسئله ۱۱۶- در یتامی سادات نیز استحقاق شرط است یا نه؟

جواب

احوط آن است که رعایت استحقاق بشود.

مسئله ۱۱۷- از مال صغیر زکات دادن در غلات و غیرها بر وصی یا قیم که مال صغیر عرفا به اعتبار خویشی در دست او هست بیاید داد یا واجب نیست؟

جواب

مشکل است دادن زکات در چنین صورتی.

مسئله ۱۱۸- در غیر ربح تجارت و آنچه ارباب صناعات که عرفا به آن حرفه صادق آید و از زراعت که زیاده بر قوت سنه باشد بر جمیع که خمس واجب است در امور دیگر، مثل نوکری شخصی کرده، یا نفع از حاصل گوسفند یا شتر بهم رسیده، یا مثل ملائی این زمان یا نماز و روزه گرفتن مبلغی

جواب

در امور هر چه به روشی شده باشد که عرفا کسب شده باشد باید داد، و احتیاط این است که در هبه که نسبت به حال او خطیر گویند، و در میراث که به او رسد از جائی که گمان نداشته باشد خمس باید داد، بنا بر حدیثی که علی بن مهزیار نقل کرده.

مسئله ۱۱۹- در باب زکات گویند که به سیصد برسد هر صد یکی باید داد تا به چهار صد؟

جواب

احتیاط این است که در سیصد و یک چهار گویند بدهند و در چهار صد نیز چهار.

مسئله ۱۲۰- مثلاً کسی ده تومان داشت خمس آن را داد، و در اثنای سال دیگر که تجارت می‌کند جمیع اخراجات سال او باید از فایده باشد یا بعضی از اصل و بعضی از فایده، و بر فرضی که مداخل دیگر نیز داشته باشد چه حکم دارد؟

جواب

اخراجات از فایده است، و چنانچه مداخل دیگر نیز داشته باشد اخراجات را توزیع بر ربح تجارت و مداخل او بالنسبه می‌کند.

مسئله ۱۲۱- مراد از مؤمنی که یتیم او را از زکات توان داد جماعت عامی که پروا به دین نداشته باشند، بعضی مثلاً دوازده امام شنیده‌اند و نام ایشان را نمی‌دانند، و بعضی نام را یاد گرفته امانی‌دانند که امام چه معنی دارد که خلیفه و جانشین پیغمبراند، چه جای آن که دلیل

جواب

چنان که دانشمند صالح بهم رسد بهتر است، و اگر چنین بهم نرسد به ضرورت می‌توان داد.

مسئله ۱۲۲- سادات اضطرار ایشان به چه حد که می‌رسد از زکات واجبه و فطره از غیر سید می‌توانند گرفت؟

جواب

ظاهر این است که اضطراری که به حدی رسیده باشد که خوف تلف باشد به قدر سد رمق می‌توانند گرفت.

مسئله ۱۲۳- کسی که به غریبی آمده و می‌گوید من سیدم بدون ثبوت خمس می‌توان داد، و بر فرضی که مشهور باشد که میر یا سید می‌گویند می‌توان داد بدون علم به ضبط سلسله ایشان.

جواب

خمس دادن بدون ضبط سلسله یا شهادت عدلین به روشی که علم شرعی به نسب او بهم رسد مشکل است.

مسئله ۱۲۴- کسی احسان به کسی می‌کند، و گیرنده مستحق نباشد، و قرینه نباشد که آنچه می‌دهد از چه وجه است، آیا واجب است که بگوید که از چه وجه است یا نه؟

جواب

چنانچه ظن غالبی نداشته باشد که از قرائن ظاهر باشد که از وجه زکات است سؤال کردن در کار نیست.

مسئله ۱۲۵- جماعتی که نهایت احتیاج دارند، اگر کسی به قرض به ایشان چیزی بدهد و خود از خمس بهم رسانند و تسلیم ایشان نکرده قرض خود را حساب کند هر چند به ایشان بگوید خوب است، و منع نقل خمس که واقع شده اگر به قرض ایشان داده شود و در آن بلدی که سادات حاضر نیستند به

جواب

باید او را مطلع کنند، یا اول که قرض به او می دهند اذن از او بگیرند که چنانچه خمس بهم رسد تنخواه طلب خود بر دارد، و خمس را نزد عالم به اخبار اهل بیت که قابل ترجیح مسائل داشته باشد برند آنچه مصلحت داند به عمل می آورد.

مسئله ۱۲۶- هر گاه غله را زکاتش داده باشند و سالی بر آن بگذرد زکات خمس دارد یا نه؟

جواب

زکات خمس باید داد، زکات دادن غله باعث سقوط این نشده.

مسئله ۱۲۷- شخصی که از وجوه استحقاق می گیرد، خرج او باید به چه نحو باشد، مثلا اگر موافق زی اقوام باید بود زی اقوام مختلف باشد بعضی در ده باشند و وضعی نداشته باشند، و بعضی در شهرند و فی الجمله وضعی دارند، موافق کدام باید بود. و مثلا در ماکولات اگر وسط و عرف را

جواب

در این امور ضابطه قرار دادن مشکل است، و عمل به عرف و عادت و امثال آن در آن بلد خوب است، و الله یعلم.

مسئله ۱۲۸- به اعتقاد شما مال و جهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون می روند، و بعد از آن زکات می دهند یا نه؟

جواب

سواى خراج که می گیرند دیگر دلیل ندارد که بیرون روند.

مسئله ۱۲۹- هر گاه جنسی را یک نوبت خمس بدهند، مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه؟ و بعد از آن لازم است که در سال آینده از آن خرج کنند و مداخل سال آینده ذخیره شود چون نفع سادات می شود، یا از مداخل آینده روز به روز خرج کند یا از هر دو تا؟

جواب

خمس یک نوبت که داد کافی است، و خرج را از هر دو تا بکند بهتر است.

مسئله ۱۳۰- هر گاه نوکری مثلا کسب این کس شده باشد، یا بعضی که اکثر اوقات نماز می کنند و روزه می دارند، اینها اگر از آن وجوه چیزی

از اخراجات سال زیاده آید خمس باید داد یا نه؟

جواب

بلی خمس می باید داد.

مسئله ۱۳۱- شما از وظائفی که می گیرید اگر چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس می دهید یا نه؟

جواب

و جوبش مشخص نیست، و احتیاط خوب است.

مسئله ۱۳۲- از چه وقت حساب می شود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید از وقت عمل یا از وقتی که آن وجه که کسب کرده به دست افتد، گاه هست که اجرت در محل می ماند و بعد از مدتی به دست می افتد.

جواب

از وقتی که به دست آید اجرت عمل تا آن وقت سال دیگر هر چه زیاده آید خمس دارد.

مسئله ۱۳۳- به سادات رد مظالم می توان داد یا نه؟ و کفاره واجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد؟

جواب

رد مظالم را به ایشان می توان داد، بعضی متعین می دانند دادن به ایشان را، و کفاره نمی توان داد، چون از صدقات واجبه است، مگر دهنده سید باشد.

مسئله ۱۳۴- از وجوه استحقاق صرف راه عتبات کردن چون است؟

جواب

خلاف است.

مسئله ۱۳۵- در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظائف مقید به استحقاق و میان خمس و زکوات و بعضی تصدقات واجبه هست یا نه؟

جواب

میان اینها تفاوت معلوم نیست که باشد.

مسئله ۱۳۶- مردی که از جمله مستحقین و شغل ذمه به مهر دارد، آیا اگر از وجوه استحقاق زیاده از خرج سال به دست او افتد بگیرد و به مهر زن بدهد که از قرض خلاص شود بهتر است یا رعایت حال فقرا کند که دیگری صرف خود کند کدام ترجیح دارد؟

جواب

اگر قصدش ابراء ذمه خود باشد می تواند گرفت، و الله يعلم.

مسئله ۱۳۷- هر گاه در خمس باید احتیاط کرد که به تجویز فقیه جامع الشرائط داده شود، گاه باشد که طالبان علمان که دان مرتبه نباشند تکلیف نکنند به دادن خمس، و سادات عسرت تمام بکشند، و اکثر مردم هم ادای خمس نکنند، آیا تجویز می کنید که به نیابت شما تکلیف دادن خمس از

جواب

عموما این تجویز مشکل است، و اگر جائی دست به فقیه نرسد و صاحب خمس به تجویز محدث صالح متدین بدهند شاید بد نباشد.

مسئله ۱۳۸- طلبه علوم که توانند میان قدری تحصیل و کسبی یا تجارتنی یا زراعتی جمع کنند بهتر است، یا از وجوه استحقاق بگیرند و در تحصیل بیشتر به کوشند؟ و هر گاه جماعت مذکوره از سواد اعظم نقل کرده به رساتیق روند از برای هدایت مردم، و معاش ایشان از غیر وجوه مذکوره می میسر شود، لازم خواهد بود رفتن یا راجح یا بر عکس؟ چون سواد اعظم مسائل مشکله در خدمت فضلا تحصیل می کنند و در علم نیز ترقی می کنند.

جواب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، با قدرت بر کسب اگر با طلب بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۹۰ علوم ضروریه جمع شود دور نیست که بهتر باشد از اخذ زکات و صدقات. و اگر داند که بر تحصیل علم او فوائد عظیمه از نشر علوم و دفع بدع مترتب می شود و با کسب جمع نمی شود، اخذ صدقات بهتر خواهد بود، و الله يعلم.

مسئله ۱۳۹- اگر کسی که از ارباب استحقاق است آن قدری که در کتابها مضبوط است در نفقه واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند، مثلا هر عید و نوروز رخت تازه می خواهند، و اکثر آن است که صرفه کنند و ذخیره شود، بیان فرمایند که چه صورت دارد؟ باید دیگر نداد تا کهنه شود یا هر عید و نوروز می توان داد؟

جواب

باز به عرف و اقارب بلد بر می گردد.

مسئله ۱۴۰- هر گاه کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و اصول و تفسیر و فقه و حدیث هر کدام وقوف داشته باشد تواند در همه اینها درس گفت، یا در بعضی محتاج به خواندن باشد و معاش او از وجه استحقاق باشد، آیا می تواند که از تفاسیر سه و چهار

جواب

آنچه در تحصیل مسائل ضروریه و ترویج اخبار و آثار ائمه طاهرین او را ضرور باشد ظاهرا مستثنا باشد، مگر آن که به عاریه به آسانی برای او میسر شود، و اگر تملیک به زن و فرزند بکند ظاهرا بد نباشد، اگر چه به غیر ضرورت شرعیه قبول این امور نکردن

بهتر است، و الله يعلم.

مسئله ۱۴۱- زنی که به قدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد، و اطفال سید داشته باشد، می‌تواند از برای ایشان خمس بگیرد یا واجب است که از ملک خود به فروش و صرف ایشان کند هر چند خود به آن نهایت احتیاج داشته باشد؟

جواب

برای ایشان ظاهراً خمس توان گرفت.

مسئله ۱۴۲- اگر کسی مستحق باشد که از وجوه استحقاق به سهولت معاش او می‌رسیده باشد، و خفتی و ذلتی نسبت به ایشان واقع نمی‌شده باشد، به آن اکتفا کند بهتر است یا تلاش جوائز ظلمه و وظائف حکام کند؟ چون اینها گاه باشد به عنوان عطیه به‌دهند و از وجوه استحقاق خلاص شود.

جواب

ظاهراً اولی باشد اگر به استحقاق موصوف باشد.

مسئله ۱۴۳- ارباب استحقاق می‌تواند ظروف و فروش متعدده داشت، گاه باشد که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب به واسطه مهمان احتیاج خواهد داشت، آیا از خود ذخیره کند که در آن وقت خجالت مردم نکشد و تصدیق به کسی ندهد یا نه؟

جواب

به قدر عادت امثال چنانچه مذکور شد.

مسئله ۱۴۴- کسی که مستحق است و می‌باید زیاده بر مؤونت سال نگیرد سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا می‌تواند کرد، و بر این قیاس پوستین و بعضی اسباب ضروری.

جواب

مثل سابق است، و احتیاط در جمیع بهتر است، و الله يعلم.

مسئله ۱۴۵- کسی که استطاعت حج از راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته باشد، چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان اوساط مردمان را بیشتر خرج نمی‌شود آیا حج واجب است یا نه؟

جواب

چنانچه در دریا خوف غالب نباشد و فی الجمله مضبوط باشد اخراجات واجب است رفتن، و چنین شخصی مظنون او باشد که مال او بعد آذوقه مال عیال وفا به اخراجات او می‌کند.

مسئله ۱۴۶- کسی که در حین صغر سن میراثی به او می‌رسد که مستطیع شده و در حین بلوغ در دست وصی بوده به تدریج به او می‌داده، و ظن غالب داشته که جمیع را به یک مرتبه به او نمی‌دهند مگر به عنف و تعدی، و احتمال داشته که با وجود خشونت نیز ندهد، آیا بر چنین

شخصی حج واجب**جواب**

آن کس بهتر می‌داند چنان که ظن غالب بوده که بدون مرتکب شدن نامشروع گرفتن ممکن نبوده و در وقت اختیار وجه استطاعت بر طرف شده واجب نخواهد بود.

باب ششم در امر به معروف و نهی از منکر و صلح ارحام و مواضع وجوب این دو

مسئله ۱۴۷- هر گاه زوجه شخصی نماز نکند یا غلام یا کنیز یا نوکر یا غیر ایشان که ممکن باشد امر به معروف و نهی از منکر، تا چه حد امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟ و مراتب امر و نهی به چه عنوان است؟

جواب

بر زن و مملوک تا زدن تجویز شده که بسیار نباشد، بلکه زدن به سهلی باشد، اما در غیر ایشان سعی نمودن بدون زدن.

مسئله ۱۴۸- در روی جماعت فساق خنده کردن و بشاشت نمودن و سبقت در سلام کردن چون است؟

جواب

اگر اعراض کردن از ایشان باعث ترک نامشروع ایشان شود باید کرد، و اگر حسن معاشرت باعث هدایت ایشان شود شق اول بهتر خواهد بود.

مسئله ۱۴۹- جماعتی که داخل اهل ظلم و حکم‌اند و تارک جمعه و جماعت‌اند با ایشان معاشرت کردن هر گاه احتمال دارد که کلمه حقی به ایشان گفته شود یا نفعی به مسلمانان رسد چون است؟

جواب

اینها به قصد بر می‌گردد، و گاه باشد معاشرت واقع شده، و محبت ایشان از راه فسق و ظلم ایشان خوب نیست، و در غیر آن معلوم نیست بد باشد.

مسئله ۱۵۰- در نهی از منکر گاه باعث خبث و کسر عرض این کس شود ساقط می‌شود یا نه؟

جواب

به سبب خبث کردن معلوم نیست ساقط شود، و اگر هتک عرض شود شاید واجب نباشد.

مسئله ۱۵۱- احادیث بسیار است که شکر نعمت مخلوق باید کرد، چنان که شکر نعمت خالق، هر گاه جماعت ظلمه و فساق به این کس مهربانی و رعایت کنند، نسبت به ایشان چه باید کرد.

جواب

دعای توفیق هدایتش کنند، و شاید که در همان امر تواند تعریف آن کرد.

مسئله ۱۵۲- نسبت به مردم ده یا ولایتی حرفی گفتن که اگر به کسی خاص گوئی بدش آید غیبت است یا نه؟

جواب

اگر آن شخص بدش نیاید غیبت نخواهد بود.

مسئله ۱۵۳- دف بی جلاجل که فقها استثنا می کنند حرام است یا نه؟ و سند صحیحی به نظر شریف رسیده؟

جواب

نقلی کرده اند که در عروسی حضرت فاطمه علیها السلام چنین بود اما صحتش معلوم نیست.

مسئله ۱۵۴- نوشتن زنان که مکروه است، و نهی در حدیث واقع شده از تعلیم کتابت زنان، اگر چنانچه زنی خط خوبی داشته باشد قرآن و صحیفه به نویسد بهتر است یا ترک کند چون نهی دارد؟

جواب

ابتدا نهی دارد که کتابت تعلیم ایشان نکنند، اما بعد از آن که یاد گرفتند قصور ندارد و کسی خواهد بود از برای ایشان.

مسئله ۱۵۵- استماع قرآن که واجب است، وقتی که کلمات درست دریافته شود، و اگر به محض آواز واجب نباشد گوش کردن در جائی که الفاظ درست شنیده می شده باشد، اگر کسی بلند حرف زند یا قرائت کند نقصی دارد یا نه؟

جواب

اگر قرائت پیشنهاد باشد همان آواز بلند را باید گوش داد، و در غیر این صورت وجوب معلوم نیست، و هر گاه لفظ را درست بشنود بلند حرف زدن و قرائت بلند کردن معلوم نیست فائده داشته باشد.

مسئله ۱۵۶- کسی که از وجوه استحقاق می گیرد و صلّه ارحام کردن خواه مستحق باشد یا نه خوب است؟

جواب

ظاهرا بد نباشد اگر به حد اسراف نرسد، و الله یعلم.

مسئله ۱۵۷- در صلّه ارحام ضابطه به فرمائید، که هر گاه اقوام این کس فقرا و مساکین باشند، و از عهده همه بر نتواند آمد، آیا به هر کدام قدری از مال باید داد هر چند به حال موت نرسیده باشند، یا همان مهربانی و دیدنی و بشاشت به ایشان کافی است؟ و هر گاه از خود زیاده نداشته باشد به ایشان واجب نخواهد بود دادن؟

جواب

با عدم غنا رعایت مالی نسبت به ایشان واجب نیست، مگر با شدت اضطرار ایشان و قدرت بر رعایت ایشان به مال حلال، و الله يعلم.

مسئله ۱۵۸-: در صله رحم کسی قائل شده که از طرف خویشان سببی داخل رحم اند یا نه؟

جواب

به خاطر نمی آید؟

مسئله ۱۵۹-: حدیث صله رحم که تا چهل پشت داخل رحم اند نزد شما معتبر است یا نه؟ و بر تقدیر اعتبار اکثر مردم که رعایت دو پشت و سه پشت نمی کنند فاسق اند یا نه؟ و اقل مسمای صله ارحام که این کس قاطع رحم نباشد به فرمائید؟

جواب

صله رحم به عرف بر می گردد، و حسن خلق و حسن معاشرت و دیدن و ملاطفت کردن و احسان مال با توسعه به قدر متعارف مطلوب است، و قدر واجبش را تعیین کردن مشکل است، و الله تعالی يعلم.

باب هفتم در معاملات و آنچه مناسب این باب است

مسئله ۱۶۰-: متعارف و مشهور که تجار قدر اجناس می دهند و اصل مایه او را می گویند، چنین قرار می شود میان ایشان مثلا که چنانچه چهار ماه دیگر قیمت بدهی دوازده تومان بدهی، چنین بیع و شرا و شرطی جائز است؟ و آن بیع لازم است یا نه؟ و دادن چنین جنسی و قیمتی از مشتری طلب

جواب

چنین شرطی جائز نیست، و بیع و شرا جائز نیست، و جنسی و چنین وجهی دادن و قیمت طلبیدن دغدغه دارد.

مسئله ۱۶۱-: شرطی که در ضمن عقد لازم کرده می شود، آیا آن شرط لازم می شود یا نه؟

جواب

مشهور این است که می شود، و خالی از قوتی نیست، اگر چه لزوم مشکل است.

مسئله ۱۶۲-: به جهت خواندن قرآن چیزی می توان گرفت یا نه؟

جواب

حکم به تحریم کردن مشکل است، و اگر بدون شرط خواندن و تعلیم کردن بدهند حلال است، و اگر با شرط باشد احوط اجتناب است.

مسئله ۱۶۳- در بعضی مواضع پنبه دانه یا کنجد یا غیر آن می دهند و روغن می گیرند، مثلا ده من یا نه من می دهند و یک من روغن می گیرند، و همچنین هر گاه باغهای انگور را خرس می کنند به دهقان می گذارند و صد من انگور را به بیست من یا بیشتر دوشاب و مویز می گیرند اینها دغ

جواب

در اینها همه دغدغه می کنم، یا زیادتی را به عنوان جعاله به آن طرف کم واگذارند، یا جنس زیاده را به او به فروشند و در ذمه او جنس کم را از او به خرنند.

مسئله ۱۶۴- خبیث به اعتقاد شما چه نوع چیز است؟

جواب

هر چیز که شارع حرام کرده، بدون این چیز دیگری را خبیث نمی فهمیم.

مسئله ۱۶۵- آب رودخانه و چشمه را به محض داخل کردن به نهر خاص اعلا فالاعلا ملک آن جماعت می شود یا نه؟ و باز در آن رعایت اعلا فالاعلا باید نمود یا کل به قدری که اخراجات کشیدن کردن نهر و غیره کشیده اند شراکت دارند؟

جواب

به تبعیت مالک شدن نهر مالک شدن آب را نیز به قدر شراکت مالک می شوند، و الاعلا فالاعلا در نهر صورت ندارد.

مسئله ۱۶۶- اراضی که در بیابانها و کوهها هست تصرف واجبا که سبب ملک می شود به چه نحو است؟

جواب

هر گاه شخصی ازاله اسباب موانع نماید تا آثار او باقی است و قابلیت زراعت دارد ملک او است، و بعد از بر طرف شدن قابلیت زراعت حکم به ملکیت آن نمی توان کرد.

مسئله ۱۶۷- هر گاه کسی در ملک مشتری مشاع بدون اذن شرکا باغی به سازد، و چون اشجارها به بار رسد شرکا یا بعضی از آنها گویند که رسد مرا از باغ بده، و صاحب باغ گوید به قدر رسد خود از زمین غیر باغ بگیر که بهتر از زمین باغ باشد، یا قیمت زمین باغ را به قدر رسد زیاده ار

جواب

موافق مشهور حکم غاصب دارد، و شرکا می توانند گفت حکم ازاله اشجار و اعیان آن کرد. و اگر زمین باشد که مساوی الاجزاء و قابل قسمت اجباری باشد، شاید توان گفت که الحال قسمت کنید، و بعد از قرعه آنچه به قسمت او بیفتد ازاله نتوان کرد.

مسئله ۱۶۸- متعارف است که ملکی که مشاع است میان چند برادر مثلا، بعضی از آنها درختی می کارد و باقی نیز مطلع اند، و در آن وقت مذکور نمی شود که به جهت خود کاشته یا به جهت جمیع، و آخر میان ایشان یا ورثه ایشان نزاع واقع می شود، در چنین صورتی حکم چیست؟

جواب

آن شخص که کاشته است درخت را درخت مال او است، کسانی که دعوی می کنند که ما نیز شریکیم باید ثابت کنند شراکت خود را، و می رسد ایشان را که صاحب درخت یا ورثه ایشان را قسم دهند که به قصد شراکت نکاشته، و اکثر شرکا مدعی باشند که اذن نداده اند، و بنا بر اذن اگر خواهند درخت را از ملک مشاع به کنند باید تفاوت قیمت آن را افتاده و صحیح بدهند.

مسئله ۱۶۹- هر گاه املاک و اجناس و دکانین و آسیا و نقد و غیره از کسی بماند، و بعضی وارثها راضی به قسمت هستند، و بعضی راضی نیستند، آیا شرعا به جبر قسمت می توان کرد؟ و آنچه مساوی باشد قیمت آنها که احتیاج به تفاوت قیمت نقد دادن نباشد.

جواب

مشهور و اقوا این است که جبرا قسمت می توان کرد اینها را.

مسئله ۱۷۰- هر گاه شخصی مثلاً یک جریب زمین به کسی فروخت، و بعد از مدت چند سال که آن زمین را پیمودند زیاده باشد، آن شخص وارث او از مشتری می تواند آن زیادتی را گرفت یا نه؟

جواب

می تواند گرفت.

مسئله ۱۷۱- هر گاه کسی مدتی ملکی تصرف داشته باشد، و کسی ادعای ملکیت او کند صورتی دارد که منکر متصرف را باید وجه انتقال نمود یا همان محض بینه و قسم است؟

جواب

چنین احکام تعلق به حاکم شرع دارد، و مسئله در غایت اشکال است، صاحب حکم حکم را خواهد دانست.

مسئله ۱۷۲- هر گاه کسی مثلاً طاحونه داشته باشد و به اذن صاحب آب ساخته است و مدتی دایر بوده، آیا صاحب آب می تواند آب خود را به نهری دیگر بیندازد و طاحونه او را معطل کند، هر چند نقصان بسیار به هر دو طرف رسد؟

جواب

اگر به عنوان مصالحه یا وجه دیگر از وجوه ملزومه تا بر صاحب نهر لازم نشده باشد می تواند تغییر داد، اولی و احوط آن است که ضرر به برادر مؤمن نرساند، و الله یعلم.

مسئله ۱۷۳- هر گاه کسی راضی شده باشد که بر باغچه او نهر آبی بگذرد، و مدتی باشد که جریان داشته باشد، صاحب باغچه می تواند مانع شود که بر جایی دیگر جاری کند یا بر عکس یا هیچ کدام اختیار ندارند؟

جواب

حکمش همان است که مذکور شد.

مسئله ۱۷۴- هر گاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه او از بام خانه او جاری شود، بعد از چند گاه می‌تواند مانع شد که آب از این جا نگذرد هر چند که صاحب ناودان متضرر باشد یا نه؟

جواب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اگر به محض رخصت باشد و به مصالحه یا التزام بر او لازم نشده باشد منع می‌توان کرد، اما سنت است که حق همسایه را رعایت باید کرده مانع شود، و الله يعلم.

مسئله ۱۷۵- کسی چنانچه از کسی طلبی داشته باشد، و در دادن تعلل نماید، و اگر چه نقد ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد، اما چون به قیمتی که او در نظر دارد نمی‌خرند و نمی‌فروشند و دین خود را ادا نمی‌کنند، به حاکمان این زمان عرض کردن جائز است یا نه؟ خصوصاً حاکمی

جواب

حکم کردن به حاکم جائز مشکل است، مگر بعد از آن که در حضور حاکم شرع ثابت شود، چنان که صاحب دین داند که ضرر مالی و بدنی به آن شخص نخواهد رسید، و متحمل خدماتانه و اخراجات نشود، شاید در چنین صورتی عرض توان کرد.

مسئله ۱۷۶- کسی که قرض دارد و صاحب طلب می‌خواهد، و آن شخص املاک یا اجناس دارد و به قیمت وقت متعارف نمی‌خرند، اما اگر از آن قیمت وقت ارزان‌تر بدهد می‌خرند، تاچه حد به نقصان باید فروخت؟ و حدی هست که معذور باشد به اعتبار ضرر؟

جواب

چنانچه صاحب دین را التماس کرد که راضی شود که صبر نمی‌کند به هر قیمت که می‌خرند باید فروخت و قرض را باید داد.

مسئله ۱۷۷- متعارف چنین شده که اجناسی می‌خرند مثلاً که قیمت آن را در عرض سه ماه بدهند، یا قرضی که مدت معین ندارد و صاحب دین طلب می‌نماید، و آن شخص قدری دارد اما می‌خواهد که به طلب کاری دیگر بدهد، یا به سبب اخراجات یومیه یا متاع ارزانی می‌خواهد بخرد، می‌گوید ندا

جواب

وقتی که بگویند ندارم هم دروغ گفته و هم تعطیل حق مؤمن کرده، و اگر بگویند برو وقتی دیگر بیا نیز تعطیل حق مؤمن کرده مگر طلب کار بسیار داشته باشد تقسیم نماید.

مسئله ۱۷۸- ادای دین صاحب دین بی‌چیز بر وارثانش هر گاه مال داشته باشند لازم است یا نه؟

جواب

مشهور این است که لازم نیست.

مسئله ۱۷۹- شخصی مشغول الذمه به حق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد، ورثه صاحب حق یا قرض دار بر سبیل صلح یا هبه یا ابراء، بریء الذمه نماید، ذمه آن شخص مطلقاً بری می‌شود یا نه؟ و همچنین عرضی.

جواب

حق عرضی اگر صاحب حق نباشد برای او دعا و استغفار باید کرد، و معلوم نیست استرضای ورثه نفعی داشته باشد، و اگر حق مالی باشد ورثه به طیب خاطر یا ابراء او نماید خوب است، یا آن که اعلام نماید که این مقدار از مورث شما نزد من است، و ایشان دانسته صلح کنند، و اگر به ضرورت صلح کنند رفع نزاع اخروی نمی‌شود، و الله یعلم.

مسئله ۱۸۰- بیع شرط که صیغه فارسی بگویند هم در بیع و هم در اجاره، و همچنین در رهن که بعد از صیغه باز مرتهن از راهن مرهون را دو ساله و سه ساله به بیست سی دینار اجاره می‌کند حاصل مرهون بر مرتهن به این طریق حلال است بی‌خلاف یا نه؟ و بعضی از مستاجرین در بیع و شرط

جواب

ظاهراً صیغه فارسی کافی باشد، و اگر بدون ضرورت اکتفا به آن نکنند احوط است، و با رعایت شرایط صورت می‌یابد هر چند از ثواب قرض الحسنه محروم می‌گردد.

مسئله ۱۸۱- جماعتی که حيله شرعی می‌کنند، و مثلاً جنسی که به یک شاهی ارزنده است به پنج هزار دینار، یا یک تومان می‌دهند و به آن جنس یازده تومان یا دوازده تومان حساب می‌کنند صورت شرعی دارد؟ بنا بر آن که فقها نقل کرده‌اند یا نه؟ بر تقدیر صحت از صریح روایات ظاهر می

جواب

اکثر این صور در احادیث تجویز آنها وارد شده، اما از ثواب قرض الحسنه و احسان به برادر مؤمن محروم می‌گردد، و الله یعلم.

مسئله ۱۸۲- در نمازی که به نیابت میت می‌کنند به اجاره کردن و صیغه گفتن جائز است؟ و ترتیب در نماز نیابت شرط است؟ می‌تواند کرد؟

جواب

به عنوان تبرع چیزی دادن و ایشان نیز تبرع نماز بجای آوردن احوط است، مگر آن که موصی وصیت به استجاره کند، ظاهر این است که استیجار جائز باشد و ترتیب شرط نیست به اتفاق یک دیگر توانند کرد.

مسئله ۱۸۳- متعارف است که گوسفندی به اجاره می‌دهند که باز به همان سن بگیرند، و حاصل آن را سال به سال به مبلغ معین به اجاره می‌دهند، مشروع است یا نه؟

جواب

چنین اجاره صورت ندارد، و در اجاره شرط است که ملک موجود مال موجر باشد، و اگر به میرد یا تلف شود از مال کسی است

که به اجاره داده. اگر خواهد به عنوان مشروع صورت داده شود، باید گوسفندان را به آن شخص که به اجاره می دهد به فروشد به مبلغ معین، و از مشتری به همان قیمت به عنوان سلف در ذمه به همان عدد گوسفند به همان وصف بخرد که ده سال یا نه سال دیگر تقسیم نماید، یا در ضمن بیع ثانی شرط کند که هر سال نیز فلان مقدار یا مبلغ نیز به مشتری بدهد، یا بعد از بیع ثانی گوسفندی که در ذمه او هست هر سال به مبلغ معین به اجاره بدهد.

مسئله ۱۸۴- در بعضی جاها متعارف است که ملکی را گرو شخصی به مبلغ معین که دو حاصل یا زیاده یا کم صاحب آن مبلغ از آن زمین بردارد، و در کاغذ و سند می نویسند که به علت اخراجات دیوانی حاصل در این مدت تعلق به مرتهن دارد، گاه باشد که بعد از آن مدت چند سال دیگر آن شخص

جواب

بنا بر فرض مذکور اجرت المثل و مالکانه آن ملک مال صاحب آن ملک است، و حاصل سنوات را می رسد که از مرتهن بگیرند، مگر آن که شرعا صورتی داده باشد، مثل آن که ملک راهن را به صاحب زر که مرتهن است به قلیلی اجاره بدهند، و او را نیز وکیل در تجدید اجاره به قدر مذکور کنند مادامی که مشغول الذمه حق او باشد، و صیغه اجاره به قانون شرع گفته باشد، مثل این که صاحب زمین بگوید که این ملک را به تو اجاره دادم مثلا در مدت دو سال به مبلغ یک شاهی، صاحب زر بگوید که قبول اجاره کردم به مبلغ مذکور.

مسئله ۱۸۵- هر گاه کتابی خریده باشم، و از بعضی علامات مظنه این شود که وقف باشد، و صاحبش می گوید که وقف نیست، و شخصی می گوید که من از قدر قیمت کمتر به شما می دهم و کتاب را وقف می کنم، و اگر علم به وقفیت بهم رسد و صاحبش بی پروا باشد و قیمت را هم نمی دهد چه باید

جواب

تا علم یقینی حاصل نشود به وقفیت قصور ندارد، و اگر وقفیت ثابت شود قیمت از دیگری گرفته صورت ندارد، و در صورت علم به فقیه باید داد تا ضبط کند.

مسئله ۱۸۶- هر گاه کسی وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث را وقف کنند، و کتابهای مقدمات را به فروشند و کتاب حدیث بگیرند و وقف کنند. و بعضی از اجزای حدیث باشد که صرفه نداشته باشد تمام کردن، آیا می توان فروخت عوض کتاب درست گرفت که وقف شود چون صرفه در این است؟

جواب

هر گاه وصیت کرده باشد که حدیث را وقف کند تغییر دادن آن مشکل است، همان اجزا را وقف کنند

باب هشتم در نذر و هبه و کفاره

مسئله ۱۸۷- کسی که نذر کند و چنین بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار به مستحقین بدهم، آیا به چنین صیغه گفتنی لازم می شود یا نه؟ بلکه باید قید مضمون لله علی باید شود، و بر فرضی که به چنان صیغه نذر حضرت امام رضا علیه السلام بکنند باید داد؟ و اگر

جواب

به چنین صیغه گفتن لازم نمی‌شود، مگر آن که نام خدا را ببرد که به خدا نذر کردم یا عهد کردم لازم می‌شود، و باید که بدون وجهی که نذر کرده و مصرفی که تعیین کرده برساند، مثلاً هر گاه نذر کند به ضریح بیندازد باید به نذر وفا کند.

مسئله ۱۸۸-: اگر ملک به ولایت دیگر باشد آیا بدون رفتن موهب از برای تصرف موهب یا وکیل آن به محض مدتی که فاصله شود که توان به آن ولایت رسید کافی است یا نه؟

جواب

تا به قبض نگیرد صورت ندارد، و آن مدت فایده ندارد.

مسئله ۱۸۹-: عهد هم از بابت نذر هر گاه به فارسی صیغه گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی دارد؟

جواب

ظاهراً اگر اسم خدای عز و جل را مذکور سازد و به صورت نذر واقع شود لازم می‌شود با تحقق باقی شرائط، و الله یعلم.

مسئله ۱۹۰-: کفاره وطی کردن زن در حیض واجب است یا سنت است؟

جواب

فعل حرام است، اما کفاره دادن ظاهر این است که سنت باشد، و احتیاط این است که ترک نشود.

مسئله ۱۹۱-: اطعام شصت مسکین را اگر به تفریق ضیافت کند جائز است یا نه؟ و یک مسکین را مکرر اطعام کند در کفاره محسوب می‌شود یا نه؟ و قدر اطعام چه مقدار است؟

جواب

تفریق جائز است، و یک مسکین را مکرر اطعام کند و بر یک کفاره جائز نیست مگر این که مسکین یافت نشود، و چنان که اطعام کند به قدر آن که میسر شود. و اگر به ایشان دهد احتیاط آن است که دو مد که نیم من تبریز است اندک زیاده بدهد با نان خورش چنانچه وسعت داشته باشد و الا یک مد بدهد.

مسئله ۱۹۲-: در اطعام کفاره به سادات می‌توان داد یا نه؟

جواب

تصدقات واجبی به سادات نمی‌توان داد مگر آن که صاحب کفاره سید باشد.

باب نهم در نکاح و رضاع وعده و آنچه مناسب این باب است

مسئله ۱۹۳- باکره بالغه رشیده در صحت عقد رضای او کافی است یا رضای پدر و جد پدری بنا بر تشریح یا استقلال می‌باید؟

جواب

اقوا این است که رضای دختر کافی است، و احتیاط این است که به رضای پدر یا جد پدری نیز واقع شود، و بر فرض اختلاف پدر و جد مقدم است.

مسئله ۱۹۴- کسی که خواجه یا عنین باشد که جماع نتوان کرد، آیا متعه از برای او ثواب دارد یا نه؟ و بعد از قرب عده دارد یا نه؟

جواب

مشخص نیست، و اگر قصد متابعت سنت کند شاید بی‌اجر نباشد، و مشهور این است که بدون دخول عده واجب نیست، و بعضی خلوت را کافی می‌دانند.

مسئله ۱۹۵- زنانی که مظنون است که عده نمی‌دارند آیا متعه کردن ایشان چه صورت دارد؟

جواب

هر گاه معلوم نباشد که از مشهورات به زنانند ظاهراً توان، و همین که علم هیچ طرف ندارد که عده داشتن و نه عده نداشتن دور نیست که ثواب داشته باشد.

مسئله ۱۹۶- دو کس به هم لواط کرده باشند اولاد خود را به هم تزویج توانند کرد یا نه؟ و در این باب فرقی میان واطی و موطو هست یا نه؟

جواب

ظاهراً در اولاد قول به حرمت شده باشد، و روایتی به نظر نرسیده، و الله یعلم.

مسئله ۱۹۷- اگر خواستگاری متعارف به غیر عربی و فارسی واقع شده باشد و از ایشان اولاد به هم رسیده باشد چه حکم دارد؟

جواب

اگر عالم به تحریم باشد اولاد ایشان اولاد زنا است، و اگر شبهه شده باشد بر ایشان اولاد شبهه خواهد بود و حکم صحیح خواهند داشت، و الله یعلم.

مسئله ۱۹۸- اگر مادر شخصی فرزند پسرش را شیر دهد، مادر آن طفل بر پدرش حرام می‌شود یا نه؟

جواب

اگر مادر مرضعه آن طفل باشد مادر مرتضع حرام می‌شود بر پدرش، و اگر مادر مرضعه باشد احوط این است که شیر ندهد، و اگر داده احوط آن است که طلاق داده شود.

مسئله ۱۹۹- هر گاه کسی دو زن داشته باشد یکی از آن دو تا می‌تواند طفل دیگری را شیر داد یا نه؟

جواب

می‌تواند شیر داد.

مسئله ۲۰۰- دو زن سیده در خانه یک عامی حرام است یا مکروه؟ بنا بر آن حدیث که آن معنی به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و بر او شاق است؟

جواب

به محض همین یک حدیث حکم به حرمت مشکل است اگر کسی نکند بهتر است.

مسئله ۲۰۱- می‌تواند زنی همشیره یا برادر خود را شیر دهد یا نه؟

جواب

ظاهراً تواند، و میر محمد باقر مضایقه داشت که آن زن به منزله مادر طفل می‌شود و بر شوهرش حرام می‌شود، اما مشخص نیست.

مسئله ۲۰۲- اگر کسی خود سعی کرده باشد و حروف را از مخارج ادا نمی‌تواند کرد، واجب است که در صیغه گفتن نکاح دیگری را وکیل کند یا نه؟

جواب

معلوم نیست واجب باشد وکیل کردن.

مسئله ۲۰۳- هر گاه شخصی با پسری لواط کرده باشد، اما شک در ایقاب نیز داشته باشد، و جاهل مسئله بوده که در صورت ایقاب همشیره آن پسر بر او حرام می‌شود، و همشیره او را خواسته، بعد از آن ظن در ایقاب بهم رسانیده آیا تفریق واجب است یا نه؟

جواب

در صورت شک و جوب تفریق معلوم نیست، و در ظن احتیاط در تفریق است، و گاه باشد که بعضی مردم علم دارند و ظن می‌نامند چون فرق میان آنها نکرده‌اند.

مسئله ۲۰۴- زن یائسه عده دارد یا نه؟ و حد یأس زنان چند سال است؟

جواب

در قرشیه که سیده باشد شصت سال است و در غیر ایشان پنجاه سال است

مسئله ۲۰۵- زوجه مطلقه که قبل از دخول طلاق واقع شود که عده ندارد و نصف مهر را باید بگیرد دخول در فرج است یا مطلقاً؟

جواب

دخول در دبر یا تفریض یا خلوت باعث عده و تمام مهر می شود.

مسئله ۲۰۶- عده مطلقه چند است، و عده وفات چند، و عده کنیز محله چند یا استبراء کنیز، و آن که عده ندارد کدام است؟

جواب

صغیره یا یائسه و زوجه غیر مدخوله عده ندارد، و مطلقه که غیر اینها باشد آن است که در طهر غیر مواقعه طلاق واقع شود سه طهر است، که بعد از طلاق دو حیض بیند اول حیض سوم، اگر طلاق در آخر طهر واقع شده باشد، و بعد از طلاق قدری پاک باشد از حیض، والا اول طهر چهارم. و اگر حیض نمی دیده باشد، عده آن سه ماه است، اگر در سه ماه یک حیض به بیند عده اش تمام شده، و اگر در سه ماه حیض به بیند یک سال است. و عده مطلقه حامله وضع حمل است، اگر حمل زودتر از عده مذکور شود. و عده وفات چهار ماه و ده روز است و اگر حامله باشد وضع حمل و چهار ماه و ده روز هر کدام دیرتر شود. و عده طلاق از حین طلاق است. و عده وفات از وقت رسیدن خبر فوت. و عده کنیز از طلاق دو طهر است، و اگر حیض به بیند چهل و پنج روز عده وفات چهار ماه و ده روز و مثل عده کنیز است عده متعه.

مسئله ۲۰۷- جده پدری طفل پسر شیر دهد شما دغدغه می فرمائید، و اگر داده شود احتیاط طلاق داده شود؟

جواب

بلی طلاق گفته شود.

مسئله ۲۰۸- عمه برادر زاده خود را و خواهر که خواهر زاده ای را شیر دهد بی خلاف یا نه؟

جواب

قول به منع هست اما که می تواند داد.

مسئله ۲۰۹- طفل از جانب پدر تنها یتیم می شود یا از هر دو طرف؟

جواب

از طرف پدر تنها.

مسئله ۲۱۰- کسی که زن سیده بخواهد به حضرت فاطمه علیها السلام محرم می شود از هر فرق سادات باشد یا نسبت به تعصیب، و اگر زن سیده و قرشیه در خانه یک کس باشد در آن حدیث نهی از جمع دو شده داخل خواهد بود یا نه؟

جواب

اگر از اولاد فاطمه علیها السلام باشد زوجه او محرم می‌شود خواه از جانب مادر و خواه از جانب پدر، و ظاهراً که قرشیه که از اولاد آن حضرت باشد در آن حدیث داخل است، و الله یعلم.

مسئله ۲۱۱- هر گاه دختری را که صغیر است، ولی آن دختر به کسی صیغه عقد منقطع بخواند، آیا محرم می‌شود؟ و دیدن او مادر آن دختر را خوب است یا نه؟ و اگر عقد فضولی باشد و هر دو طرف صغیر باشد که غیر ولی عقد کند حکم اول خواهد داشت یا نه؟

جواب

اگر ولی عقد کند ظاهراً محرم شود، و در فضولی بدون تجویز بعد از بلوغ معلوم نیست که اثری مترتب شود، و الله یعلم.

مسئله ۲۱۲- اگر کسی مادر دختری را صیغه متعه بخواند با وجودی که دختر حرام مؤید شده، بدون دخول به مادر دختر به آن مرد حرام می‌شود یا نه؟

جواب

حرام نمی‌شود بدون دخول و محرم نیز نمی‌شود.

مسئله ۲۱۳- هر گاه کسی کنیزی را از مال حرام می‌خرد و و طی کند فرزند او چه صورت دارد؟

جواب

اگر جاهل به مسأله بوده فرزند شبهه خواهد بود، و اگر صاحب زر تجویز بیع کند کنیز مال او است، اگر راضی نشود بیع فاسد است، و اگر بعد از آن که علم بهم رساند و طی کند و فرزند بهم رسد حرام زاده خواهد بود، و اگر صاحب زر را راضی کند مباح و حلال خواهد شد.

مسئله ۲۱۴- کسی زنی را به پسر صغیر خود عقد منقطع کند و بعد از انقضای مدت آن زن را دیگری بخواند آیا محرم پدر پسر می‌شود آن زن یا نه؟

جواب

ظاهراً محرم می‌شود در این صورت.

مسئله ۲۱۵- صاحب زن متعدده تقسیم لیالی چگونه بر او لازم خواهد بود؟

جواب

کسی که کمتر از چهار زن داشته باشد زیاده از حصه را نزد هر یک از آن زنان که خواهد می‌تواند خوابید، و احوط آن است که در شب نوبه زن به جای دیگر نرود مگر برای نماز جماعت در مسجد، یا عیادت زنی که بیمار باشد، یا قدری متعارف نشستن با مهمانان و امثال آنها، و ظاهراً در قیلوله نزد صاحب نوبه بودن بر سبیل فضل و استحباب باشد، و لیکن احتیاط است که چنین نکند،

مگر آن که مشغول زیارت و عبادات و قضای حوائج مؤمنان و طلب علم و درس گفتن و امثال اینها از امور خیر بوده باشد. و اگر صاحب نوبه مرخص سازد به خانه دیگری می تواند بخشید، و رضای ظاهری کافی است، و الله یعلم.

مسئله ۲۱۶-: عورت زن نسبت به محارم قبل و دبر است یا از سره تا رگبه؟

جواب

ظاهرا خصوص عورتین است، و اجتناب از نظر ما بین سره و رگبه احوط است، و الله یعلم.

مسئله ۲۱۷-: نظر کردن به زنان اهل ذمه از بابت زنان یهود و ارمنی تقصی دارد یا نه، و همچنین زنان دهها و مزرعه‌ها.

جواب

اکثر قائل شده‌اند که جائز است که به زنان اهل ذمه نظر کنند، و زنان دهات هم هر گاه پروا نکنند، و اگر ایشان را منع کنند بر طرف نکنند جمعی رخصت کرده‌اند اما به غیر شهوت باشد، و احتیاط این است که به غیر روی و دست نگاه نکند.

مسئله ۲۱۸-: بعضی عوام که شبیه می‌کنند که حضرت فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمد و به مسجد داخل شد و حرف زد به جماعت اجنبی و ظاهر می‌شود که در حجاب نمی‌شد از بعضی صحابه و خدام جواب چیست؟

جواب

اعصار مختلف است و ابتداهای اسلام چندین تستر عرف نبوده، و بعد از آیه حجاب اندک اندک به این مرتبه رسید، و منکر اینها نمی‌توان شد چون متواتر است.

مسئله ۲۱۹-: زنان را از راه دور بدون کجاوه بر چاروا سوار کردن و به زیارت ائمه علیهم السلام بردن چون است؟ نامحرم گاه حرف ایشان را می‌شنود و ایشان را شاید بهینند، زیارت سنت است یا نه؟

جواب

ظاهرا خوب است اگر خوف هتک عرض نباشد.

باب دهم در بعضی وجوه محرمه و بیان بعضی اسباب ملامی

مسئله ۲۲۰-: وظیفه طالب علم از وجوه سرگله و ابریشم و غیر آن چون است؟

جواب

اینها صورت شرعی ندارد.

مسئله ۲۲۱-: مال و جهات را که حکام می‌گیرند بعد از گرفتن ایشان بر غیر ایشان حلال است هر چند صاحبش را دانیم؟ و عشر گندم دیلجه

همین حکم دارد یا نه؟**جواب**

از احادیث ظاهر می‌شود که هر گاه ایشان خود بگیرند و حواله نکنند که این کس خود بگیرد، بعد از گرفتن ایشان مباح است، هر چند صاحبش معلوم باشد، و عشر هم ظاهراً همین حکم دارد.

مسئله ۲۲۲-: هر گاه دو نفر عالم باشند و یکی را گوئیم اعلم است از دیگری این غیبت خواهد بود یا نه؟

جواب

معلوم نیست که این بیان واقع است که گفته.

مسئله ۲۲۳-: موشک اندازی چه صورت دارد؟ داخل آلات لهو است یا نه؟

جواب

احتمال اسراف دارد.

مسئله ۲۲۴-: شبها که این کس می‌خواهد چراغ روشن گذاشتن که وقتی بیدار شود روشن باشد، و شاید که هم خوابش طولانی شود، اسراف است یا نه هر چند که ارباب استحقاق باشد؟

جواب

اگر قصد صحیحی داشته باشد معلوم نیست اسراف باشد.

مسئله ۲۲۵-: زراعت قبرستان کردن بعد از آن که اکثر آن مندرس شده باشد و از بعضی شاید اندک علامتی باشد چون است؟ و مالک آن سنگ کیست بعد از مدتی که قبر مندرس شود؟

جواب

حوط آن است که تا اثری از بعضی قبور باشد زراعت و غیر زراعت از تصرفات نکنند، و سنگ دور نیست که حکم وقف داشته، و تا ممکن باشد از جای قبر نباید حرکت داد، و با عدم معلومیت قبر بر سر قبر دیگر شاید توان گذاشت.

مسئله ۲۲۶-: جماعت جامه باف کلافه خود را به خون گوسفند رنگ می‌کنند، و بعد از آن مکرر در آب روان می‌شویند تا جوهر خون بر طرف می‌شود چه می‌فرمائید؟

جواب

جزم به دغدغه نمی‌کنیم، و نکردن این فعل بهتر است.

مسئله ۲۲۷- عطیه و احسان که زن به معلم طفلش می‌کند و احتمال دارد که شوهرش اذن نداده باشد، آیا حمل به صحت کنیم یا احتیاط باید کرد؟

جواب

حمل بر صحت می‌توان کرد، و اگر قرائن واضحی بر خلاف باشد احتیاط بد نیست، و الله اعلم.

مسئله ۲۲۸- جرت طواحین را بعضی دغدغه می‌کنند از چه راه است؟

جواب

از آنها که دغدغه می‌کنند باید پرسید.

مسئله ۲۲۹- اسباب ملامتی از بابت دهل و سرنا و کرنا و سنج و نقاره و دف صاحب جلاجل و غیر اینها هر چیز از اسباب ملامتی باشد و نص خاص در آن باشد حکم به حرمت آن می‌توان کرد یا نه؟

جواب

هر چه داخل ملامتی باشد حرام است هر آن که عرفا ساز گویند، و اگر استماع نکند و محظوظ نباشد شاید تغییر طریق ضرور نباشد، و الله اعلم.

مسئله ۲۳۰- با آب گرم جامه را شستن که شپش به میرد چون است.

جواب

ظاهراً قصور ندارد و نهی در خاطر نداریم.

مسئله ۲۳۱- پای بر سفره گذاشتن در حالت اختیار چون است با وجود این حدیث که امام علیه السلام از این فعل متغیر شد و اندک تصدیقی که می‌کشیده باشند به سبب گذاشتن ظروف و نان و غیر آن باعث جواز خواهد شد بدون کراهیت یا نه؟

جواب

تا مقدور باشد نکردن اولاً است، و با قدری مشقت تخفیف کراهت با زوال معلوم نیست.

مسئله ۲۳۲- گفتن به کسی بنده توام، خواه استاد باشد یا عالم یا صالح یا از اهل دنیا مرجوح است یا نه، هر چند منظور تواضع باشد نه سالوسی؟

جواب

نسبت به کسی که جهت دینی منظور باشد و معنی صحیحی قصد کند حکم به بدی نمی‌توان کرد، و الله اعلم.

مسئله ۲۳۳- مراد به ظروف نقره که استعمالش حرام است چه چیز است؟

جواب

ظاهر این است که هر آنچه در عرف و عادت به جهت استعمال اکل و شرب باشد.

مسئله ۲۳۴- کشمش را هر گاه به کوبند، و شیره آن را گرفته به جوشانند، آیا در عصیر این نیز در حدش بر طرف شدن دو ثلث شرط است، یا همین که عرفاً صدق دوشاب و شیره بر آن صادق است کافی است؟

جواب

به سبب غلیان و جوشیدن حکم به حرمت عصیر کشمش و مویز نمی توان کرد، اما احتیاط این است که ذهاب ثلثین به عمل آید

مسئله ۲۳۵- کشمش را هر گاه در میان آب نارنج و غیره به جوشانند چه حکم دارد در حرمت و حلّیت قبل از ذهاب ثلثین؟

جواب

چنان که کشمش به قدری باشد که شیره او آب را رنگین کند به حیثیتی که آب مویزش گویند، و همچنین اگر انگور بیندازند و دغدغه دارد قبل از ذهاب ثلثین، اما اگر قدر قلیلی باشد که شیره او محسوس نشود حرام نمی شود.

مسئله ۲۳۶- آوازی که طرب داشته باشد اما ترجیع و تحریر نداشته باشد غنا و حرام است یا نه؟ و در قرآن خواندن چه حکم دارد، و ترجیع و تحریر بدون طرب که به صدائی به خواند غنا است یا نه؟

جواب

غنا عبارت از ترجیع صوت مطرب است، پس طرب تنها حرام نیست، بلکه صوت حسن است، خصوصاً در قرآن خواندن مستحب است. و ترجیع دو احتمال دارد یکی ترجیع که از شائش طرب باشد، و به اعتبار بد صدائی کو طرب نداشته باشد، و یا ترجیعی که طرب هم داشته باشد، و احتیاط اجتناب از او است.

مسئله ۲۳۷- آب غوره را که به جوشانند حرام می شود و احتیاج به ذهاب ثلثین هست یا نه؟

جواب

تا شیرین نشود به حیثیتی که در عرف انگور اطلاق کنند حرام نمی شود.

مسئله ۲۳۸- شیر زنان حرام است اگر کسی در کبر سن به خورد، و همچنین در طفل بعد از دو سال یا نه؟

جواب

بعد از دو سال تا دو ماه حدیث دارد، اما بعضی حمل کرده اند بر حالت اضطرار، و بعد از دو ماه دغدغه حرمت دارد، بلکه مطلقاً بر

ایشان سوای همان قدر احتمال حرمت دارد.

مسئله ۲۳۹- در بعضی بلاد که اهل تسنن می‌باشند و کشک و روغن می‌سازند، و گاه اتفاق می‌شود که مهمان ما می‌شوند، یا ما را به ایشان رجوعی هست، چیزی دادن به ایشان، و در خانه ایشان چیزی خوردن چون است؟ و خریدن کشک و روغن ایشان هر چند ضرورت نباشد چه صورت دارد؟

جواب

چنان که تعصب ایشان ظاهر نباشد ظاهراً جائز است، و با ظهور تعصب ایشان اجتناب کردن بدون ضرر شاید احوط باشد.

مسئله ۲۴۰- دعا هر گاه حدیث داشته باشد که بنویسند و بیاشامند به مرکب نوشتن و آشامیدن چون است با وجود نفرت طبع؟

جواب

حرمت هر چیز که طبع از آن متنفر باشد ثابت نیست، اما احتیاط آن است که به زعفران و امثال آن نوشته شود.

مسئله ۲۴۱- پوست بادام تلخ و جوز و پوست پسته که مانند چوب است و در بعضی کوهسار پوست آن را با مغز آن آرد می‌کنند و با دو شاب ممزوج می‌کنند، و گاه با آرد گندم ممزوج می‌کنند و نان می‌پزند، و تلخی آن بر طرف می‌شود، بلکه لذت بهم می‌رساند، و همچنین عرق یا آب دهن هر

جواب

پوست به روش مذکور و آب دهن و عرق ظاهر این است که حلال باشد، و جماعتی که دغدغه می‌کنند از راه خیانت است، و خیانت آنها ثابت نیست، خصوصاً به روش مذکور در پوست و در باب چرس و بیخ و در دانه حرمت آنها تابع اسکار است، هر چه کثیر آن باعث اسکار شود قلیلش نیز حرام است.

مسئله ۲۴۲- زن ذبح می‌تواند کرد یا نه؟

جواب

مکروه است ذبح کردن ایشان اما جائز است.

مسئله ۲۴۳- در وقتی که دو شاب می‌پزند دو محل است که یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر، اول نسبت به ثانی ارتفاع دارد، و عمق هر کدام به قدر یک کر شاید زیاد باشد، اگر احد هما نجس شود جریان آب اگر مقدور نشود، تطهیر به آب قلیل چه نحو می‌توان دارد؟ و همچنین اگر کر پیش از آن که از آب کرده شود و آب روان و باران و تابیدن آفتاب ممکن نباشد علاج آن به چه خواهد بود؟

جواب

چنانچه کر میسر شود که بریزند آن آب را بر محل نجس احوط است. و طریق تطهیر در جمیع به آب قلیل آن است که اول پائین او را بشویند، و همچنین به تدریج از پائین بسمت بالا شسته شود، و آخر غسله آن را به کوزه بر دارند به کهنه خشک کنند، و آن

کوزه و کهنه را آب کشند احتیاطاً، و احتیاط این است که دو مرتبه به این روش شسته شود.

مسئله ۲۴۴- بعضی اوقات گوسفند را می‌دوشند و این کس غافل است در میان ظرف شیر بول می‌کند یا فضل‌اش می‌ریزد، و گاه هست که فضل‌اش روان است و به شیر ممزوج می‌شود دغدغه دارد یا نه؟

جواب

ظاهراً دغدغه ندارد و حلال است.

مسئله ۲۴۵- زراعت‌هایی که مدار آنها بر فضل انسان است که از میان آن می‌روید و آب می‌کشد چه صورت دارد؟

جواب

مباح و حلال است.

مسئله ۲۴۶- در وقتی که گاو در خرمن می‌کنند که به کوبند گاو گندم را بسیار می‌خورد و باز گندم را درست دفع می‌کند در میان خرمن و به گندم خرمن ممزوج می‌شود چه صورت دارد؟

جواب

ظاهر این است که دغدغه نداشته باشد. و در میان گوشت می‌جوشد و آب گوشت به میان آن می‌رود و ممزوج می‌شود اشتباهی ندارد. و تا علم بهم نرسیده باشد که از آن چیزی متصل شده باشد دغدغه آن معلوم نیست اگر چه بیرون کردن آن از میان گوشت اولاً است، و در اعضای دیگر که حرام است اگر در میان گوشت به جوشد اشکال بیشتر است.

مسئله ۲۴۷- در جلد کله که پخته شود چه می‌فرمایند می‌توان خورد یا نه؟ و بعضی می‌گویند مطلق جلد حرمتش معلوم نیست این حرف صورتی دارد یا نه؟

جواب

حرمت جلد معلوم نیست و اباحه اظهر است.

مسئله ۲۴۸- در قلیان چه می‌فرمایند داخل شبهات می‌دانید یا نه؟ و بر تقدیر دانستن اجتناب از چنین شبهه چرا سنت باشد و حال آن که تهدید بلیغ در بعضی روایات بر ارتکاب شبهات نمی‌دانید، چه می‌فرمائید در این که آیات و روایات داله بر اباحت اشیاء ظاهراً بر مأكول و مشروب است، و قلیان را در عرف و لغت هیچ کدام مشروب نمی‌نامند، بلکه فعلی است که کردن آن موقوف بر رخصت شارع است.

جواب

عمومات اباحت اکثر اعم از مأكول و مشروب است، و جواب این سخنان در این مواضع ذکر نمی‌تواند کرد.

مسئله ۲۴۹- بسیار می‌شود که بر مویز و انجیر و امثال آنها از مو و پشم و پنبه و غیر آنها می‌چسبد خوردن آن چه صورت دارد؟

جواب

دلیل بر حرمت مو و پشم و پنبه و امثال اینها قائم نشده، و حکم به حرمت بدون دلیل نمی‌توان کرد، و الله یعلم.

مسئله ۲۵۰- در وظیفه سر کار فیض آثار حضرت امام رضا علیه السلام به فرمایند که اکثر مصارف آن بهم مخلوط شده، و بعضی مداخل آن به مصارفش وفا نمی‌کند، و مجموع به مجموع وفا می‌کند، آیا اگر در این صورت اگر مجموع مخلوط بهم شده باشد و به مصارف مقرر آن بدهند حرام است و و نامشروع چون خلاف گفته واقف یا نه؟

جواب

اگر در خصوص آن وجهی که به این کس دهند معلوم او باشد که خلاف شرائط وقف در آن به عمل آمده نمی‌توان گرفت، اما اکثر اوقات شرائطش معلوم نمی‌باشد، و الله یعلم.

مسئله ۲۵۱- هر گاه جمعی باشند که در پنجه مال و جهات با هم شریک باشند یا سرشماری که در بعض بلاد باشد و یک نفر از ایشان که به اعتبار دنیا اعتبار او بیشتر است او را التماس می‌کنند که ما را آنچه باید داد به شما می‌دهیم که شما تسلیم نوکر حاکم کنید و منت‌دار هستید، و شاید نفعی هم به ایشان برسد از دادن آن شخص، اگر کسی چنین کند و مرتکب این امر شده از ایشان بگیرد و به حاکم دهد آیا آثم است یا نه؟

جواب

اگر کسی به رضای خود کسی را التماس کند، دور نیست که به اعتبار مصلحت او خوب باشد، اما چنانچه اغلبی آن است که سرگردانی کسی را رئیس می‌کنند و التماس می‌نمایند و بیچارگان هستند که از ایشان به تعدی می‌گیرند و جهی ندارد و اعانت بر ظلم است، و مرتکب شدن چنین امری صورت ندارد.

مسئله ۲۵۲- گاه می‌شود که در مزرعه چند نفر تحصیل‌دار از مالو جهات و غیره وارد می‌شوند و به قدر دو هزار دینار طلب دارند، و هر شب قریب هزار دینار خرج ایشان است، آیا اگر کسی از شرکا یا غیره وجه مطالبه آن جماعت از خود بدهد تا ایشان حرکت کرده اخراجات کمتر واقع شود و باعث نفع شرکاء شود، و بعد از آن از شرکاء متفرقه یا مجتمع الاجزاء بگیرد چه صورت دارد. و در صورت مذکوره هر گاه به اعتبار مکث محصلان نقصان آن ده باشد آیا سعی نمودن و تحریک مردم شرکاء از برای زود دادن وجه اعانت ظالم خواهد بود یا نه؟

جواب

این نیز از جواب مسئله سابق معلوم می‌شود، و چنین امور را حسبتا مرتکب نمی‌توان شد.

مسئله ۲۵۳- تشدید قرآن را لازم است نوشتن یا نه؟

جواب

در کتابها که نوشته می‌شود مشخص نیست که واجب باشد اما در قرآن باید نوشت.

مسئله ۲۵۴- خریزه بازی حرام است یا نه؟

جواب

سواى چند چیز که رخصت دارد در آن گرو بستن در غیر آن دیگر دغدغه دارد.

مسئله ۲۵۵- غلط قرآن را واجب است درست کردن، و اگر کسی غلط بخواند البته به او باید گفت یا نه؟

جواب

به طریق امر معروف کردن اینها بهتر است و بعضی می گویند واجب است.

مسئله ۲۵۶- حدیثی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که سگهای هرزه گرد را به کشد معتبر است می توان کشت یا نه؟

جواب

بلی حدیث است، و سایر حیوانات که موذی نیستند نکشند بهتر است.

مسئله ۲۵۷- شبها که کسی مطالعه می کند اگر چراغ را خاموش نکند و بخوابد داخل اسراف است یا نه که هر گاه بیدار شود چراغ مهیا باشد؟

جواب

اگر بر او دشوار باشد روشن کردن ظاهرا قصور ندارد.

باب یازدهم در بعضی مسائل میراث

مسئله ۲۵۸- زوجه غیر ذات الولد از چه چیزها میراث می برد از متروکات زوج و از چه چیز نمی برد؟

جواب

از آب و زمین میراث نمی برد، و از قیمت عمه خانه و باغ و دکاکین و آسیا و از عین منقولات می برد.

مسئله ۲۵۹- جبهه که مخصوص پسر بزرگ است چه چیزها است؟

جواب

اشهر و اقوا در مسئله جبهه این است که جامه هائی که پوشیده باشد یا مهیا کرده باشد برای پوشیدن داخل است، و آنچه نه پوشیده باشد محل تأمل است. و ظاهرا عمامه و رداء داخل باشد، و عدم دخول یا پونچی و کلاه و کفش و موزه و کمر بند پوست اشهر است. و در جامه هائی که از پوست باشد یا جایز الصلاة نباشد خلافی است، و دخول خالی از قوت نیست، و یک انگشتر که اختصاص بیشتر داشته باشد، و اگر نیست همه مساوی باشد شاید تعیین به قرعه اولاً باشد. و همچنین در تعیین یک مصحف اگر

متعدد باشد، و در داخل بودن غلاف مصحف و زیور شمشیر خلافی هست، و دخول خصوصاً در اخیر اقوا است، و احوط در اینها که محل خلاف است صلح است، و الله تعالی يعلم بحقائق الاحکام و حججه الکرام.

مسئله ۲۶۰- متعارف است که در بعضی جاها که از میراث دختر حصه واقعی او را نمی‌دهند، و آن وقت به همان قلیلی که می‌دهند راضی می‌شوند، و آخر او یا وارث او دعوی می‌کنند که تمام حصه خود را می‌خواهد، صورت شرعی دارد یا نه؟

جواب

هر گاه هبه نکرده باشد، هر گاه خواهند حصه آن دختر را می‌توانند تمام گرفت.

مسئله ۲۶۱- مال یتیم و غائب را هر گاه دست به حاکم شرع نرسد بنابر آیه کریمه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» جماعت مؤمنین متوجه حفظ آن می‌توانند شد یا نه؟

جواب

اگر جماعتی باشند که دیانت ایشان معلوم باشد ظاهراً می‌توانند حفظ آن کرد.

باب دوازدهم در بعضی مسائل متفرقه

مسئله ۲۶۲- غیر آباء رسول الله صلی الله علیه و آله که از احادیث فهمیده می‌شود که باید که از کفر و شرک پاک بوده‌اند باقی انبیاء دیگر فهمیده می‌شود که چنین هستند یا نه؟

جواب

اکثر گفته‌اند اما معلوم نمی‌شود.

مسئله ۲۶۳- در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟ در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟

جواب

هر کس به قدر فهم و قابلیت خود مکلف است، و هر دلیل که موجب علم ایشان شود کافی است، اگر چه دلائل اجمالی باشد، و الله تعالی يعلم.

مسئله ۲۶۴- کسی که از علم می‌داند که به اعتقاد شما موقوف علیه احادیث است از بابت صرف و نحو و معانی و بیان و لغت و فقه و اصول و قدری منطق و تفسیر و حدیث فی الجمله در هر کدام آنها را تواند مباحثه کرد، هر چند در این فنون نهایت مهارت نداشته باشد، چنین کسی اگر نقل آیات کلام و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام کند مرخص خواهد بود یا نه؟ با وجود آن که هر گاه رجوع به تفاسیر کند و معنی آیه را به فهمد و بر علما عرضه کند موافق فهمیده ایشان باشد.

جواب

این مسأله را جواب گفتن مشکل است، اشخاص در این باب اختلاف بسیار دارند و عمل به اقوای صور احوط است، و الله یعلم.

مسأله ۲۶۵- اوساط طالب علم دانستن که فرض ایشان رجوع به علما است در این مرتبه تتبع و قدرت به استدلال است یا این نیز رجوع به اعلم است؟

جواب

این مسأله اصول است باید به استدلال بر او معلوم شود که فرض او استدلال است یا رجوع به علما است

مسأله ۲۶۶- کسی که رجوع به اعلم کند، و بر فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا به اعتقاد او عمل کند؟

جواب

این را نیز به دلیل باید دانست.

مسأله ۲۶۷- اگر کسی تتبع تمام ندارد، و عالمی نیست که رجوع به او کند، چنین شخصی که مسائل از کتب فقهی فهمد یا در کتب احادیث حدیثی که دلالت بر بعضی مسائل دارد داند جمعی که از او پرسند می‌تواند گفت یا نه؟

جواب

اگر بگوید علما یا بعضی علما چنین گفته‌اند یا حدیث چنین وارد شده بد نباشد.

مسأله ۲۶۸- اگر کسی در اصول مذهب علم قطعی در بعضی مواد نداشته باشد حال او چون است؟

جواب

احوال اشخاص مختلف است نسبت به بعضی شاید علم حاصل نشود به ظن اکتفا خواهد کرد.

مسأله ۲۶۹- در اخبار آحاد این کس را علم بهم رسد که همه جا عمل به علم کرده باشد؟

جواب

مشکل است علم بهم رسانیدن با وجود آن که بعضی احتمال تصحیف دارد، اما علم داریم که تمام اینها مورد علم است، اما در هر کدام بخصوصه علم بهم رسانیدن معلوم نیست.

مسأله ۲۷۰- در اثبات باری تعالی و وحدانیت او لازم است که کسی کتب کلامیه به بیند یا به همان دلائلی که از معصوم منتقلی شده است کافی است؟

جواب

در کار نیست بلکه از قرآن فهمیده می‌شود.

مسئله ۲۷۱- چشم اثر دارد یا نه؟ و همچنین سحر را که بعضی منکرند؟

جواب

هر دو اثر دارد، و شاید در سحر به طریق میرانیدن و بعضی اقسام وجود نداشته باشد

مسئله ۲۷۲- لعن اهل تصوف مطلقاً می‌توان کرد یا نه؟

جواب

مطلقاً لعن نمی‌توان کرد، و بعضی که اعتقاد آن جماعت سابق را دارند کافرند، و بعضی جهال که همان اسم تصوفی دارند هر چند چرخ و سماع کنند فاسق‌اند لعن نمی‌توان کرد.

مسئله ۲۷۳- در بعضی احادیث که بر افعالی مکروهه لعن واقع شده، لعن می‌توان کرد یا نه؟

جواب

آن لعن را شاید ایشان کرده باشند یا معنی دیگر مراد است.

مسئله ۲۷۴- عباس و عقیل چه حال داشتند بعضی حرکات از ایشان ناشی شده؟

جواب

هر دو تا ضعیف الایمان بوده‌اند قدری.

مسئله ۲۷۵- دفن اموات در روضه مقدسه چه صورت دارد با وجود نبش قبور؟

جواب

جزم به حرمت نمی‌توان کرد، اما رخصت دادن مشکل است.

مسئله ۲۷۶- نقل کردن اموات به مشاهد مشرفه چه صورت دارد؟

جواب

ترک چندین سنت می‌شود، و باعث ریختن عرض میت است، و آزار مؤمن می‌شود، و حدیث رخصت نقل در کتب مشهوره نیست، و امانت سپردن میت نیز محل تأمل است، و تأخیر دفن مدتی می‌شود، و در زیر سردابها که به امانت می‌گذارند به طریق معهود مدفون نمی‌شود.

مسئله ۲۷۷- بر طفل کمتر از شش سال به اعتقاد شما نماز کردن سنت است یا نه؟

جواب

نماز نمی‌کنم چون دغدغه بدعت می‌شود.

مسئله ۲۷۸- دفن در نجف اشرف افضل است یا کربلای معلا و کعبه معظمه و مدینه طیبه؟

جواب

احادیث در باب نجف بیشتر است.

مسئله ۲۷۹- آیا قبرستان کهنه را آجرش را می‌توان کند و تعمیر حمام نمود مطلقا یا نه؟ و همان کسانی که قبر را ساخته‌اند می‌توانند کند بی آن که نبش قبر شود؟

جواب

نمی‌توانند کند.

مسئله ۲۸۰- مثلا هر گاه کسی وقف کند املاکی چند را وقف حضرت امام رضا علیه السلام یا بعضی قبور جماعتی به اعتبار حسن ظنی که به آن داشته‌اند که مذهب ایشان مشخص نیست، یا بر مساجد یا مسجد معینی، از مال چنین وقف مستحقین به ازاء استحقاق می‌توانند گرفت؟ و مصرف چنین وقف مستحقین به ازاء استحقاق می‌توانند گرفت؟ و مصرف چنین وقفی چه چیز است؟

جواب

باید حاصل موقوفات صرف و خرج آن مزار از فرش و روشنائی، و کسی که به خدمت آن مزار و مسجد مشغول باشد به قدر اجرت عمل می‌توان گرفت، و به ازای استحقاق جائز نیست گرفتن.

مسئله ۲۸۱- هر گاه حوضی یا پلی خراب شده باشد اجزاء آنرا در حوض دیگر صرف کنند که هر دو خراب است یا یکی ساخته شود مشروع است یا نه؟

جواب

نمی‌توان مگر آن که آن حوض را تعمیر نتوان کرد در این صورت شاید بد نباشد.

مسئله ۲۸۲- حجره بعضی مدارس که شرط کنند که شب باشند، اگر متولی شرعی گوید که شب باید بود چه صورت دارد؟

جواب

هر گاه متولی شرعی بگوید که شب باید بود مشکل است ترک کردن، و اگر از واقف شرط پرسنده باشد و متولی بگوید روز کافی خواهد بود.

مسئله ۲۸۳- گاه می‌شود که جماعتی که در مدارس حجره دارند، به قدر پنج ماه و شش ماه و بیشتر و کمتر حرکت می‌کنند به ولایت خود یا عتبات یا غیر آنها، و کسی در حجره ایشان می‌باشد، و بعد از شش ماه که آمدند متولی شرعی می‌خواهد که ایشان آنجا باشند، و کسی که باشد هر متولی گوید، مگر آن شخص به طیب خاطر دست بردارد و اولی بنشیند.

جواب

اگر شرط واقف معلوم باشد عمل به آن کنند، و اگر معلوم نباشد به قدر شش ماه و هفت ماه که بگذرد مشکل است اخراج کسی که نشسته باشد هر متولی گوید، مگر آن شخص به طیب خاطر دست بردارد و اولی بنشیند.

مسئله ۲۸۴- منجزات مریض از اصل اعتبار دارد یا از ثلث؟

جواب

احتیاط باید کرد.

مسئله ۲۸۵- در ثواب الاعمال و غیر آن حدیثی هست از حضرت صادق علیه السلام که کسی که صلوات بر محمد و آل محمد فرستد خدا و عالمیان از برای او هزار حسنه می‌نویسند، و از عمار بن موسی حدیثی واقع شده که گفت بودم در نزد حضرت صادق علیه السلام پس مردی گفت: اللهم صل علی محمد، پس بوده باشیم ما و شیعیان ما که به تحقیق داخل شده باشیم در آل. حدیث به حسب ظاهر با سابق منافات دارد؟

جواب

حدیث عمار کم است که تشویش لفظی یا معنوی نداشته باشد، و شاید آن مرد از اهل بیت اصحاب کبار اراده کرده باشد، لهذا منع فرموده، و اگر کسی معنی اعم اراده کند خوب باشد، و الله يعلم. در آخر رساله چنین آمده: تمت الرسالة فی يوم الجمعة (۱۷) شهر جمادی الثانی من شهر سنه (۱۱۲۷) علی ید احقر العباد محمد حسن. و تمام شد استنساخ و تصحیح و تحقیق این بیست و پنج رساله در روز مولود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سنه (۱۴۱۲) ه ق بر دست این فقیر ناچیز سید مهدی رجائی عفی عن جرائمه بحق محمد و اهل بیته الطاهیرین.

رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره

اشاره

تألیف علامه متبوع سید محمد حسین بن محمد صالح حسینی خواتون آبادی سبط علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۵۱ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۳۳ بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و اله الطاهیرین أجمعین. و بعد: چنین گوید الفقیر الی عفو الله الغنی ابن محمد صالح الحسینی محمد حسین عفی الله عن ذنوبهما، که این رساله‌ای است در بیان عدد تألیفات و تصنیفات فاضل کامل علامه رئیس العلماء و المحدثین و ملاذ الفقهاء و المجتهدین آیه الله فی العالمین، شیخ الاسلام و المسلمین، الوحید فی عصره و زمانه، مولانا محمد باقر مجلسی أحسن الله اكرامه و رفع فی علیین مقامه، و عدد آیات آنها مشتمل بر دو فصل و خاتمه، و من الله التوفیق و الاستعانه.

فصل اول (در بیان تصانیف عربی)

اول: کتاب بحار الانوار،

و سبب تألیف این کتاب آن است که بعد از واقعه هائله کربلای معلی خلفاء بنی امیه علیهم اللعنه بسیار قوی بودند، و تقیه بسیار شدید بود، و اکثر شیعیان به این بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۳۴ جهت کمتر به خدمت ائمه علیهم السلام می‌رسیدند و احادیث فرا نمی‌گرفتند، تا زمان حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام، که ملائین بنی امیه منقرض شدند و هنوز خلفای بنی عباس استقلال تمام بهم نرسانیده بودند، و تقیه بسیار کم بود، و شیعیان و موالیان بسیار به خدمت آن دو بزرگوار می‌رسیدند و احادیث فرا می‌گرفتند، و چهار صد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور به چهار صد اصل است. و در اعصار بعد به سبب عدم اعتناء مردم به ضبط احادیث و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه بسیاری از چهار صد اصل تلف شده بود، لهذا آن مرحوم سعی بلیغ در ضبط و بهم رسانیدن چهار صد اصل نموده تا آنکه دو بیست و کسری از آن جمله را بهم رسانید، و از راه آنکه مبادا باز به طریق سابق تلف شود، مجموع را در این کتاب جمع نمود، و مشکلات احادیث را در بیان همگی توضیح نمود، و این کتاب مشتمل است بر بیست و پنج مجلد، و از آن جمله شانزده مجلد آن کتاب به اتمام رسیده است. اول: جلد عقل و علم، و آن دوازده هزار بیت است. دویم: جلد توحید، و آن شانزده هزار بیت است. سیم: جلد عدل و معاد، و آن سی هزار بیت است. چهارم: احتجاجات، و آن شانزده هزار بیت است. پنجم: تاریخ احوال حضرت آدم علیه السلام تا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله، و آن چهل هزار بیت است. ششم: تاریخ احوال پیغمبر ما صلی الله علیه و آله، و آن شصت و هفت هزار بیت است. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۳۵ هفتم: جلد امامت، و آن سی و یک هزار بیت است. هشتم: فتن و محن، یعنی فتنه‌ها و محنت‌ها که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم و شیعیان ایشان واقع شد، و آن شصت و یک هزار بیت است. نهم: احوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، و آن پنجاه و پنج هزار بیت است. دهم: احوال حضرت فاطمه زهرا و حسنین صلوات الله علیهم، و آن بیست و سه هزار بیت است. یازدهم: احوال حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام، و آن هجده هزار بیت است. دوازدهم: احوال حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهم السلام، و آن دوازده هزار بیت است. سیزدهم: احوال حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه، و آن بیست و یک هزار بیت است. چهاردهم: جلد سما و عالم، و آن هشتاد هزار بیت است. پانزدهم: جلد طهارت و صلاه، و این موافق ترتیب کتاب جلد هجدهم است، و دو جلد در میان نوشته نشده است، و آن یک صد و یک هزار و پانصد بیت است. و شانزدهم جلد زیارات ائمه علیهم السلام، و این جلد بیست و دویم کتاب است، و چند جلد در میان نوشته نشده است، و آن سی هزار بیت است، و یک جلد نیز ناتمام است، که آن جلد کفر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۳۶ و ایمان است، و آن ده هزار بیت است.

دویم: کتاب مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول،

و آن کتاب شرح کافیهست، و قدری از آن ناتمام است، زیرا که از اصول نصف کتاب دعا و تمام کتاب عشرت مانده است، و از فروع نصف کتاب صلاه و تمام کتاب زکات مانده است، و کتاب خمس نیز مانده است، و این کتاب تخمیناً صد هزار بیت می‌شود.

سیم کتاب ملاذ الاخبار فی شرح تهذیب الاخبار،

و آن کتاب شرح تهذیب است و آن نیز ناتمام است، زیرا که تا کتاب صوم «۱» نوشته شده است و آن تخمیناً پنجاه هزار بیت است.

چهارم: کتاب شرح أربعین است،

و آن شرح چهل حدیث متفرق است، و دوازده هزار و پانصد بیت است.

پنجم: فرائد الطریفه فی شرح الصحیفه الشریفه،

و آن کتاب شرح صحیفه است، و آن نیز ناتمام است، زیرا که تا دعای چهارم نوشته شده است، و این حقیر بنا بر وصیت آن مرحوم مبرور شروع نموده‌ام، و الحال بحمد الله تعالی شرح یک دعا نوشته شده است، امید چنان است که خدای تعالی به زودی توفیق اتمام دهد، و آن پنج هزار است.

ششم: رساله رجال است،

و آن هزار بیت است.

هفتم: رساله اعتقادات،

و آن را در یک شب تألیف نموده است، و آن هفتصد و پنجاه بیت است.

هشتم: رساله اوزان است،

و آن اول کتابی است که تألیف نموده است، و دویست بیت است.

نهم: رساله شکیات نماز است،

و آن هفتصد و پنجاه بیت است.

دهم: جواب مسائل متفرقه که مسمی به مسائل هندیه است،

و آن مسائلی است که مرحوم مغفور ملا-عبد الله برادر او از هند فرستاده و از او سؤال نموده است، و آن یک صد و پنجاه بیت است، و حواشی متفرقه بر چهار کتاب حدیث و غیر آنها از کتب حدیث و فقه نوشته است که آنها تخمیناً چهار صد هزار بیت می‌شود.

فصل دوم (در بیان کتابهای فارسی)

اول عین الحیات است

که مشتمل است بر مواعظ و نصایحی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابي ذر رضی الله عنه فرموده، و به تقریبات مواعظ و قصص مشتمله بر ترک دنیا مانند قصه بلوهر و یوزاسف و غیر آن در آن کتاب مذکور شده، و آن بیست و یک هزار بیت است.

دویم مشکاه الانوار

و این مختصری است از کتاب عین الحیات، و سه هزار بیت است.

سیم: حلیه المتقین،

و آن مشتمل است بر اعمال و أفعالی چند که اکثر اوقات ضرور می‌شود، مثل ناخن گرفتن، و شارب گرفتن، و حمام رفتن، و سر تراشیدن، و سفر رفتن، و آداب عروسی و زفاف و عقیقه، و غیر آن، و آن دوازده هزار بیت است.

چهارم: حیات القلوب،

و آن چه نوشته شده از آن سه مجلد است: اول تاریخ احوال حضرت آدم تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و احوال بعضی از پادشاهان سلف که معاصر انبیاء سلف علیهم السلام بوده‌اند، و آن بیست و شش هزار بیت است. دویم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۳۸ احوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله، و آن سی و شش هزار بیت است. سیم جلد نبوت و امامت که مشتمل است بر أدله عقلیه و اثبات نبوت و امامت، و فوائد فرستادن پیغمبر و امام، و این جلد ناتمام است، و قدری قلیلی از آن نوشته شده است، و آن سه هزار بیت است.

پنجم: تحفه الزائر،

و آن مشتمل است بر زیارات ائمه علیهم السلام، و آن سیزده هزار بیت است.

ششم: جلاء العیون،

و آن مشتمل است بر تاریخ ولادت و کیفیت شهادت ائمه معصومین علیهم السلام و معجزات ایشان و قدری از احوال ایشان و آن بیست و دو هزار بیت است.

هفتم: مقباس المصایح،

و آن مشتمل بر تعقیب نمازهای شبانه روزی است و آن پنج هزار و پانصد بیت است.

هشتم: ربیع الاسایح،

که مشتمل است بر اعمال هفته، و آن سه هزار بیت است.

نهم: زاد المعاد،

و آن مشتمل است بر أعمال دوازده ماه سال، و یازده هزار بیت است.

دهم: رساله دیات،

و آن مشتمل است بر آن که هر زخمی که کسی به دیگری زند یا او را به قتل رساند چه قدر باید دیه بدهد، و آن سه هزار بیت است.

یازدهم: رساله شکیات نماز

و آن هفتصد و پنجاه بیت است.

دوازدهم: رساله اوقات نوافل شبانه روزی،

و آن یک صد و پنجاه بیت است.

سیزدهم: رساله رجعت،

و آن مشتمل است بر ذکر کیفیت برگردیدن ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان در آخر الزمان، و آن دو هزار بیت است

چهاردهم: ترجمه رساله مالک اشتر

که مشتمل است بر ذکر نامه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که به مالک اشتر نوشته است، و در آنجا مذکور است که حاکم چگونه باید با رعیت سلوک کند، و آن هزار بیت است.

پانزدهم: رساله اختیارات،

و آن مشتمل بر آن که هر کاری را آدمی در چه روز از روزهای ماه اختیار کند خوب است، و آن پانصد بیت است.

شانزدهم: رساله بهشت و دوزخ،

و آن هفتصد بیت است.

هفدهم: رساله جنائز

که مشتمل است بر ذکر تکفین اموات و کیفیت دفن و نماز ایشان، و آن هفتصد بیت است.

هجدهم: رساله کبیره اعمال حج و عمره،

و آن هزار بیت است.

نوزدهم: رساله صغیره حج است،

و این مختصری است از رساله سابق، و هفتصد بیت است

بیستم: مفاتیح الغیب

که مشتمل است بر ذکر اقسام استخاره‌ها، و آن هزار و پانصد بیت است.

بیست و یکم: رساله مال نواصب

که چه نحو باید نمود و آن پنجاه بیت است.

بیست و دویم: رساله زکاة

که در چه چیز زکاة واجب و در چه چیز سنت است، و آن پنجاه بیت است

بیست و سیم: رساله کفارات

که در کجا کفاره باید داد، و آن یکصد بیت است.

بیست و چهارم: رساله آداب تیر اندازی،

و آن پنجاه بیت است.

بیست و پنجم: رساله نماز شب

و آن نیز پنجاه بیت است.

بیست و ششم: رساله آداب نماز،

و آن یک هزار بیت است.

بیست و هفتم: رساله تحقیق آیه کریمه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ،

و آن پنجاه بیت است.

بیست و هشتم: رساله فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی حق تعالی،

و آن دویست بیت است.

بیست و نهم: رساله تعقیب مختصر نمازهای شبانه روزی

و آن صد بیت است.

سی ام: رساله تحقیق بد

و آن نیز صد بیت است.

سی و یکم: رساله جبر و تفویض

که مشتمل است بر آن که حق تعالی را در افعال بندگان دخلی هست یا نه و آن نیز صد بیت است.

سی و دویم: رساله نکاح،

و آن پنجاه بیت است.

سی و سیم: ترجمه رساله فرحة الغری،

که مشتمل است بر معجزات و امور غریبه که از مرقد مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بظهور رسیده، و آن چهار هزار بیت است.

سی و چهارم: ترجمه توحید مفضل،

و مشتمل است بر حدیث طولانی که مفضل از حضرت صادق علیه السلام در باب یگانگی حق تعالی و علم و حکمت او روایت کرده است، و آن دو هزار و هشتصد بیت است.

سی و پنجم: ترجمه توحید حضرت امام رضا علیه السلام

و آن مانند توحید مفضل و هفتصد و بیست بیت است.

سی و ششم: ترجمه زیارت جامعه،

و آن دویست بیت است.

سی و هفتم: ترجمه دعاء کمیل،

و آن نیز دویست بیت است.

سی و هشتم: ترجمه دعای مباحله،

و آن یکصد و پنجاه بیت است.

سی و نهم: ترجمه دعاء سمات،

و آن دویست بیت است.

چهلیم: ترجمه جوشن صغیر،

و آن یکصد بیت است.

چهل و یکم: ترجمه حدیث عبد الله بن جندب،

و آن دویست بیت است.

چهل و دیم: ترجمه حدیث رجاء بن ابی ضحاک،

و آن در اعمال و آدابی است که از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست، و آن سیصد بیت است.

چهل و سیم: ترجمه قصیده دعبل خزاعی است،

که در مدح حضرت امام رضا علیه السلام گفته است، و آن پانصد بیت است.

چهل و چهارم: ترجمه حدیث سنه اشیاء،

و مشتمل است بر ذکر شش چیزی که در آنها دخلی نیست، و آن صد بیت است.

چهل و پنجم: انشائی است که در وقت مراجعت از نجف اشرف و کربلاء معلی در باب اشتیاق به آن دو مکان شریف انشاء نموده است،

و آن سیصد بیت است.

چهل و ششم: مناجات،

و آن صد بیت است.

چهل و هفتم: صواعق اليهود،

که مشتمل است بر ذکر چگونگی جزیه یهودان و حلیت و حرمت آن، و آن صد و پنجاه بیت است.

چهل و هشتم: جواب سؤالهای متفرقه،

و آن مشتمل است بر جواب از سؤالهائی که مردم از او نموده‌اند و جواب مسأله‌ای چند که بسیار ضرور می‌شود در آنجا مذکور است، و آن پنجهزار بیت است.

چهل و نهم: حق الیقین،

و آن مشتمل است بر اصول دین و بیست و یک هزار بیت است، و آخر تصنیفات آن مرحوم مغفور است اسکنه الله بجبوحه الجنان.

خاتمه

بدان که عدد آیات جمیع آنچه مذکور شد از عربی و فارسی یک هزار هزار و چهارصد و دو هزار و هفتصد بیت می‌شود، و هر گاه بر مجموع سن آن مرحوم که هفتاد و سه سال بی‌زیاد و کم است قسمت شود سالی نوزده هزار و دو بیست و پانزده بیت و پانزده حرف می‌شود، و ماهی یک هزار و ششصد و یک بیت و سیزده حرف و چهار یک حرف می‌شود و روزی پنجاه و سه بیت و هفده حرف و نصف حرف می‌شود، و اگر بر سن تکلیف که پنجاه و هشت سال است قسمت شود، سالی بیست و چهار هزار و یکصد و هفتاد و هفت بیت و سی حرف می‌شود، و ماهی دو هزار و چهارده بیت و چهل حرف می‌شود، و روزی شصت و هفت بیت و هشت حرف می‌شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۳

فهرست کتاب

رساله ترجمه خطبه توحیدیه امام رضا علیه السلام ۱ سند روایت ۴ اول عبادت حق تعالی معرفت او است ۶ اصل معرفت خدا توحید

او است ۷ صفات ذات و فعل ۸ نفی صفات زائده ۱۰ کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه ۱۳ خدا مرکب و محتاج به غیر نیست ۱۵ خدا مبری از صفات امکانیه است ۷۷ فطرت بر توحید است ۱۹ خدا غایت و حدی ندارد ۲۵ کلام حضرت علی علیه السلام در توحید ۲۷ تفسیر باطن ۲۸ کنه ذات حق درک نمی‌شود ۳۱ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۴ خدا را ضدی نیست و معنی آن ۳۳ بیان معنی تألیف و تفریق ۳۵ مراد از کلمه در فقره حدیث ۴۲ حق تعالی محل حوادث نمی‌باشد ۴۶ رساله ترجمه قصیده دعبل خزاعی ۵۱ بیان نسب و برخی از احوال دعبل ۵۵ بیان سندهای اخبار متعدده متعلق به قصیده دعبل ۵۶ ابتدای ترجمه قصیده دعبل ۶۵ فریاد از روزگار ۶۷ دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ۶۸ کیفیت بیعت شوم ۷۱ مطلع دوم قصیده دعبل ۷۴ ذکر مناقب اهل بیت علیهم السلام ۷۵ بیان واقعه فسخ ۸۱ دو بیت امام رضا علیه السلام در قصیده دعبل ۸۷ وجه تسمیه نهر علقمه در کربلای معلای ۸۸ محبت اهل بیت علیهم السلام ۹۲ گریستن امام علیه السلام در اثناء خواندن قصیده ۹۶ رساله تحقیق در حدیث عدم احتساب عمر زائران امام حسین علیه السلام ۱۰۱ بیان اصل حدیث ۱۰۳ مقدمه اول در بیان جزای حسنا ۱۰۴ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۵ مقدمه دوم در آن که ثواب اخروی مختلف است ۱۰۵ جواب دوم از اشکال وارده ۱۰۸ جواب سوم از اشکال حدیث ۱۰۹ جواب مؤلف از شبهه وارده ۱۱۲ رساله تفسیر آیه نور ۱۱۷ بیان حدیث وارده در تفسیر آیه ۱۱۹ مراد از درخت زیتونی در آیه چیست؟ ۱۲۱ بیان انوار ائمه علیهم السلام ۱۲۲ رساله تفسیر آیه و السابقون الاولون ۱۲۵ ترجمه آیه و جواب از استدلال سنیان ۱۲۷ جواب از استدلال ایشان بر صحت خلافت غاصبین ۱۲۸ مخالفت ایشان با علی علیه السلام ۱۳۰ رساله آداب سلوک حاکم با رعیت ۱۳۳ ترجمه عهدنامه مالک اشتر ۱۳۵ ترجمه نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف ۱۶۲ ترجمه نامه امام صادق علیه السلام به عبد الله نجاشی ۱۶۶ نصایح حضرت خضر به منصور دوانیقی ۱۷۶ رساله آداب ماه شعبان ۱۸۱ فضیلت ماه شعبان ۱۸۳ اذکار و ادعیه وارده در ماه شعبان ۱۸۴ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۶ فضیلت شب پانزدهم ماه ۱۸۶ اعمال وارده در آخر ماه شعبان ۱۹۰ رساله اختیارات ایام ۱۹۳ اختیارات ایام ماه از جهت سعادت و نحوست ۱۹۵ اختیارات ایام هفته ۲۰۸ بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات می‌شود ۲۱۲ ترجمه حدیث دانیال در حوادث سال ۲۱۵ احکام گرفتن آفتاب در ماههای دوازده گانه آثار گرفتن ماه ۲۲۳ رساله ترجمه ثواب جوشن کبیر ۲۲۷ فضیلت خواندن جوشن کبیر ۲۲۹ کیفیت خواندن هر فصل دعاء ۲۳۴ رساله آداب نماز ۲۳۵ مختصری از اصول الدین ۲۳۷ وجوه فصاحت و بلاغت قرآن کریم ۲۳۹ کیفیت مقدمات نماز ۲۴۱ کیفیت غسل ترتیبی و ارتماسی و وضو ۲۴۲ ادعیه وارده در افعال وضو ۲۴۴ کیفیت اذان و اقامه ۲۴۶ تفسیر و ترجمه سوره حمد ۲۴۹ تفسیر و ترجمه سوره قدر ۲۵۳ تفسیر و ترجمه سوره توحید ۲۵۵ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۷ آداب رکوع و سجود ۲۵۸ ادعیه وارده در قنوت و ترجمه آن ۲۶۰ آداب تشهد ۲۶۲ تعقیبات نماز ۲۶۵ زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۲۶۹ سجده شکر ۲۷۰ بیان سایر احکام زنان که مخصوص ایشان است ۲۷۲ رساله بیان اوقات نماز ۲۷۵ شناخت اول وقت فریضه و نافله ظهر ۲۷۷ ساعت‌های اقدام برای شناخت اول وقت ظهر و عصر ۲۷۹ اول وقت فریضه مغرب ۲۸۲ عدد نوافل شبانه و روز ۲۸۳ استعلام ساعات شب بر منازل قمر ۲۸۴ رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاة ۲۸۷ موارد افتراق حکم مردان و زنان در نماز و وضو ۲۸۹ رساله شکایات نماز ۲۹۳ وجوب معرفت حکم شکایات نماز ۲۹۵ بیان اصطلاحات وارده در رساله ۲۹۶ احکام خللی که از روی عمد واقع شود ۲۹۷ احکام سهو در نماز ۳۰۱ احکام خلل در افعال نماز ۳۰۶ احکام شک در نماز ۳۱۱ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۸ شک میان دو سه و سه و چهار و دو و چهار ۳۱۲ شک میان دو و سه و چهار و میان چهار و پنج ۳۱۳ شک میان چهار و زیاده از پنج ۳۱۴ شک در افعال نماز ۳۱۶ احکام نماز احتیاط ۳۱۹ عمل به ظن در موارد شک ۳۲۰ شک امام یا مأموم با یقین دیگر ۳۲۵ حکم شک در نوافل یومیه ۳۲۸ بیان موجبات سجده سهو ۳۳۰ بیان کیفیت سجده سهو ۳۳۳ علاج کثرت شک و سهو در نماز ۳۳۴ رساله زکات و خمس و اعتکاف ۳۳۹ ترجمه آیه زکات ۳۴۱ تشدید در امر وجوب زکات ۳۴۲ اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود ۳۴۴ حکم مستحقین زکات ۳۴۸ چیزهایی که خمس در آنها واجب

است ۳۵۰ مستحقین خمس ۳۵۴ بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف ۳۵۶ رساله تحدید صاع ۳۶۳ تحقیق در حدیث ابراهیم همدانی ۳۶۵ نظر مرحوم مجلسی اول و دوم در تحدید صاع ۳۶۶ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۴۹ رساله مال ناصبی ۳۶۹ ترجمه احادیث وارده در مال ناصبی ۳۷۱ احکام مخالفین و ناصبی ۳۷۳ مراد از مرجئه در اخبار أهل بیت علیهم السلام ۳۷۴ گشایش ائمه معصومین علیهم السلام برای شیعه ۳۷۷ عذاب و عقاب ناصبی ۳۸۱ رساله کفارات ۳۸۵ کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان ۳۸۷ کفاره افطار در قضای روزه ماه رمضان ۳۸۸ کفاره ظهار و ایلاء و مخالفت قسم و نذر ۳۸۹ کفاره عهد و قسم خوردن ۳۹۰ حکم سائر کفارات ۳۹۱ نوادر کفارات ۳۹۳ احکام کفارات ۳۹۴ رساله مفتتح الشهور ۳۹۷ بیان معنی ماه و سال شمسی و قمری ۳۹۹ بیان حساب عدد و کیسه ۴۰۲ تحقیق در احادیث خمس ۴۰۴ حدیث کافی در شناخت اول ماه مبارک رمضان ۴۰۸ حدیث اقبال در معرفت اول رمضان ۴۱۳ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۵۰ رساله ماه نو دیدن و ناخن چیدن ۴۱۷ اول هر ماه را بر روی چه چیز باید دید؟ ۴۱۹ اوقات سر تراشیدن و جامه نو پوشیدن ۴۲۰ رساله صغیره آداب حج ۴۲۱ شرائط حج و عمره ۴۲۳ آداب سفر به حج و عمره ۴۲۵ افعال عمره تمتع، احکام احرام ۴۲۹ چیزهائی که بر محرم حرام است ۴۳۰ چیزهائی که بر محرم مکروه است ۴۳۵ واجبات انعقاد احرام ۴۳۶ احکام طواف عمره تمتع ۴۳۸ احکام نماز طواف عمره ۴۴۰ احکام سعی میان صفا و مروه در عمره ۴۴۳ احکام تقصیر در عمره ۴۴۵ احکام حج تمتع ۴۴۶ احکام وقوف عرفات ۴۴۸ بیتوته مشعر الحرام ۴۵۰ احکام وقوف مشعر الحرام ۴۵۱ احکام مناسک منا در روز عید ۴۵۲ احکام هدی ۴۵۴ احکام حلق و تقصیر در حج تمتع ۴۵۷ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۵۱ افعال مکه معظمه بعد از برگشتن از منا ۴۵۸ افعال منا بعد از مراجعت از مکه معظمه ۴۵۹ خاتمه در زیارت پیغمبر و ائمه علیهم السلام ۴۶۲ رساله کبیره آداب حج ۴۶۵ سبب تألیف رساله ۴۶۷ زمان خروج و کیفیت خروج بسوی حج ۴۶۸ احکام و آداب احرام عمره تمتع ۴۷۲ چیزهائی که بر محرم حرام است ۴۷۴ آداب دخول مکه معظمه و مسجد الحرام ۴۷۷ احکام و آداب طواف عمره تمتع ۴۸۱ احکام و آداب سعی میان صفا و مروه ۴۸۴ احکام و آداب احرام حج تمتع ۴۸۹ آداب و احکام وقوف عرفات ۴۹۱ آداب و احکام وقوف مشعر الحرام ۴۹۴ آداب و احکام منا در روز عید قربان ۴۹۶ احکام و آداب اعمال مکه پس از اعمال منا ۴۹۹ اعمال میت منا ۵۰۱ آداب و احکام مکه پس از میت به منا ۵۰۲ آداب مدینه منوره ۵۰۶ زیارت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ۵۰۷ زیارت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ۵۰۹ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۵۲ زیارت ائمه بقیع علیهم السلام ۵۱۰ رساله صواعق الیهود ۵۱۳ احکام جزیه أهل کتاب ۵۱۶ چیزهائی که حاکم شرع بر آنها شرط می کند ۵۱۸ چیزهائی که جایز است ارتکاب آن برای اهل کتاب ۵۱۹ کیفیت معاشرت با أهل ذمه ۵۲۰ رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن ۵۲۳ چیزهائی که از نظر اسلام جایز است گرو بستن در آنها ۵۲۵ احکام گرو بستن ۵۲۷ شرائط گرو بستن در دوانیدن اسب ۵۲۸ شرائط گرو بستن در تیر انداختن ۵۲۹ زدن نشانه به چند قسم می باشد ۵۳۰ جهاد در زمان غیبت امام علیه السلام ۵۳۲ فضیلت جهاد در راه خدا ۵۳۳ رساله صیغ عقود نکاح ۵۳۷ سبب تألیف رساله ۵۳۹ وجوه أداء صیغه تزویج ۵۴۰ احکام عقد نکاح ۵۴۱ صور عقد نکاح دائم ۵۴۲ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۵۳ کیفیت اداء اسماء در عقود نکاح ۵۴۴ احکام صیغه متعه ۵۴۵ احکام صیغ طلاق ۵۴۶ مسائل ایادی سبا ۵۴۷ دیباچه کتاب ۵۴۹ عناوین أبواب دوازده گانه کتاب ۵۵۰ کیفیت وضو ۵۵۱ کیفیت غسل ترتیبی و ارتماسی ۵۵۲ کیفیت نماز بر وجه کمال مطلوب شارع ۵۵۳ شروط و کیفیت نماز جماعت ۵۵۷ بیان آنچه متعلق به تطهیر و طهارت است ۵۵۹ احکام واجبات و مستحبات نماز ۵۶۵ احکام نماز جمعه ۵۷۱ احکام نماز جماعت ۵۷۳ احکام روزه ماه مبارک رمضان ۵۷۹ احکام خمس و زکات و بیان استطاعت حج ۵۸۲ مسائل امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام ۵۹۳ احکام و مسائل معاملات ۵۹۶ احکام و مسائل نذر و هبه و کفاره ۶۰۵ احکام و مسائل نکاح و رضاع وعده ۶۰۶ بیان بعض وجوه محرمه و اسباب ملامت ۶۱۲ بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۶۵۴ احکام و مسائل میراث ۶۲۲ بعضی مسائل متفرقه ۶۲۳ رساله بیان عدد تألیفات علامه مجلسی قدس سره ۶۳۱ بیان تصانیف عربی ۶۳۳ بیان کتابهای فارسی ۶۳۷ خاتمه رساله ۶۴۲ فهرست مجموعه ۶۴۳

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org